آینده‌نگر
شماره ۱۰۷
ISSN:2322-3316 ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۰۷ | اردیبهشت ۱۴۰۰



پیامی برای آینده

۱۴ پرسش از کاندیداهای ریاست جمهوری
آنچه رئیس‌جمهور آینده از بحران‌های اقتصادی ایران باید بداند

با آثار و گفتاری از:
مسعود خوانساری، علیرضا رجایی، عباس آخوندی، سعید معیدفر
حسین حقگو، مصطفی ایزدی، مرتضی افقه، خالد توکلی، مسعود سپهر، نیما نامداری
جعفر خیرخواهان، نسیم توکل، ابراهیم بهادرانی، محمدحسن صبوری، غلامحسین حسنتاش
فریدون مجلسی، محمدقلی یوسفی، حسین میرمحمدصادقی

دانشنامه‌ی اکونومیست

مسابقه‌ی اطلاعات عمومی
به سبک معتبرترین مجله‌ی اقتصادی جهان

ترجمه: **کاوه شجاعی**

فروش از طریق سایت و ۱۸۶۶



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

آینده‌نگر

شماره ۱۰۷ . اردیبهشت ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویراستاری: بابک آتشین جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
۱۴ پرسش از کاندیداهای ریاست جمهوری ۰۵

کامنت
جنگ سرد: فراتر از چین و آمریکا ۰۹

اعداد ماه
افت صادرات میعانات گازی ۱۰

شاخص
بازاری که تابلوی «ایست» ندارد ۱۴

ایده‌ها
دروغ می گویند ۱۹

آینده ما
کابوس آینده ۲۵

آکادمی
داستان توسعه ۳۵

روایت
ابر تورم بی‌سابقه ۶۱

راهبرد
توسعه مکران، نیازمند برنامه ملی ۶۷

توسعه
اقتصاد آری، اقتصاد نه ۷۵

نگاه
ارز دیجیتال؛ دوست تنوع، دشمن تمرکز ۸۵

همسایه‌ها
کشور کاکتوس و کارتل ۱۰۳

کارآفرینان
کارآفرینی روی محور ۱۰۷

تجربه
آب و حیات میلیاردی ۱۲۳

آینده‌پژوهی
پکن ـ مسکو بدون توقف ۱۲۹

اکونومیست
جهان علیه چین متحد می‌شود ۱۶۵

کتاب ضمیمه
خداحافظی با ایمیل؟ ۱۷۷

ژورنال
زیبایی و دیگر هیچ ۱۸۵



جلد برگرفته از مجله اکونومیست



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



سال ۱۴

تولید
پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها

من شعار امسال را این جور تنظیم کردم: «تولید؛ پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها»؛ یعنی شعار این است: تولید؛ پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها. ما بایستی تولید را محور کار قرار بدهیم و حمایتهای لازم را انجام بدهیم و مانعها را از سر راه تولید برداریم. امیدواریم ان شاءالله به لطف الهی این شعار تحقّق لازم را پیدا کند.

رهبر انقلاب اسلامی
۱۳۹۹/۱۲/۳۰

KHAMENEI.IR



۱۴ پرسش از کاندیداهای ریاست‌جمهوری

آنچه رئیس‌جمهور آینده از بحران‌های اقتصادی ایران باید بداند



مسعود خوانساری
مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

فرصت چندانی تا زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری باقی نمانده‌است. این دوره از انتخابات در فضایی به نسبت سردتر از دوره‌های گذشته برگزار می‌شود. در فصل بهار، کشور کاملا تحت تاثیر انتخابات و تبلیغات کاندیداها قرار می‌گرفت، اما این دوره چنین نیست. انتخابات ریاست جمهوری برای هر کشوری مهم است و برای ایران بیش از دیگران اهمیت دارد چراکه معادلات داخلی و خارجی کشور به طور معمول تحت تاثیر حضور افراد جدید دچار تحولات اساسی و گاهی ساختاری می‌شود. اما با توجه به شرایط عمومی کشور به نظر می‌رسد که این‌بار باید اقتصاد در اولویت دولت آینده باشد. بنابراین آنچه از نگاه عموم مردم می‌تواند مبنای انتخاب افراد قرار گیرد، ارائه برنامه قابل سنجش و ارزیابی برای اداره کشور طی چهار سال آینده است.

کاندیداهای ریاست جمهوری باید برای ارائه برنامه، شناخت دقیقی از مسائل کلان اقتصاد کشور داشته باشند. مانند اینکه:

- طی ۱۶ سال گذشته، ۱۷ میلیون نفر به جمعیتِ در سن کار کشور اضافه شده و خالص شغلی که طی این مدت در کشور ایجاد شده ۳ میلیون نفر بوده‌است. یعنی نیروی کار جوان کشور بیکار مانده‌است.
- سرمایه اجتماعی در تمام بخش‌های کشور دچار ریزش شده‌است.
- بار تکفل در سال ۹۹ به رقمی بالاتر از ۲٫۵درصد رسیده‌است. یعنی نرخ مشارکت جوانان کاهش یافته‌است. این وضعیت نمی‌تواند چندان تداوم یابد.
- میانگین ۱۰ ساله رشد اقتصادی در کشور، تقریبا صفر بوده حال آنکه میانگین تورم طی یک دهه گذشته عدد ۱۸ درصد را نشان می‌دهد. این فرآیند اگر ادامه پیدا کند، منجر به از بین رفتن بنیان‌های اقتصاد کشور خواهد شد.
- خط فقر در کشور به طور مشخصی عمیق‌تر شده‌است و هر روز طبقات بیشتری به جامعه فقرا اضافه می‌شوند.
- مسائل ناشی از تحریم ما با جهان باقی مانده‌است.
- سردرگمی سیاسی کشور سبب شد که فرصت‌های تاریخی مانند بهره‌گیری از مسیر جاده ابریشم را از دست بدهیم.
- بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار یارانه انرژی و دیگر انواع یارانه‌ها به صورت غیرهدفمند توزیع می‌شود و اثرگذاری بسیار کمی برای خانوارهای ضعیف جامعه دارد.
- میانگین نرخ تورم منطقه ۶ تا ۹ درصد است. تورم امروز ایران با کشورهایی مانند سودان و آرژانتین رقابت می‌کند.
- نیاز کشور دستیابی به رشد اقتصادی متوسط سالیانه ۶ درصدی است که بتوان با اتکای به آن ضمن خروج از رکود، به اشتغال ۳ تا ۵ میلیون نفر هم دست پیدا کرد.
- رتبه ایران در ادراک فساد ۱۴۹ از ۱۸۰ است که حتی با کشورهای منطقه هم قابل قیاس نیست. در این زمینه باید شرایط کشور بهبود یابد.

و...

متناظر با این مسائل و شرایط حاکم بر کشور می‌توان ۵ هدف سیاستی مشخص را برای دولت آینده متصور بود: مهار پایدار تورم، مقابله با فساد، ارتقای جایگاه بین‌المللی کشور، ایجاد رشد اقتصادی و فقرزدایی غیرتورمی.

اما دستیابی به این اهداف بدون اینکه دولت برنامه‌محور باشد ممکن نیست. آن هم نه برنامه‌های خیالی و ناکارآمد، بلکه برنامه‌هایی که نخبگان در تدوین آن نقش داشته‌باشند و قابلیت اجرایی پیدا کرده‌باشد.

البته ساحت کلی انتخابات و تردیدها در مورد حضور چهره‌های مختلف در عرصه انتخابات (تا زمان نگارش این مقاله) مشخص می‌سازد که حداقل چهره‌های شناخته‌شده، به سمت نگارش برنامه اجرایی دقیق نرفته‌اند.

بر این اساس نیاز است که کاندیداهای ریاست جمهوری در برنامه‌های خود یا اظهارنظرهای عمومی که از این پس خواهند داشت، در مورد ۱۴ مسئله اقتصاد ایران پاسخ درخور توجه داشته‌باشند. این موضوعات چنین هستند:

۱. برنامه آنها برای مهار نرخ رشد نقدینگی چیست؟
۲. برای افزایش صادرات غیرنفتی چه برنامه‌ای دارند؟
۳. برنامه عملیاتی آنها برای مهار تورم و بهبود وضعیت معیشتی مردم چیست؟
۴. در مورد تعامل با جهان چه دیدگاه و برنامه اجرایی‌ای دارند؟
۵. دولت آینده در مورد اصلاح نظام بانکی چه برنامه‌ای دارد؟
۶. دولت بعدی برای اصلاح نظام بودجه‌ریزی و کاهش کسری بودجه چه اقدامات اصلاحی‌ای به کار می‌گیرد؟
۷. برنامه کاندیداها برای ایجاد استقلال بانک مرکزی چیست؟
۸. اصلاحات در نظام مالیاتی، بیمه‌ای و گمرکی از ضروریات کشور است. کاندیداهای ریاست جمهوری چه شناخت دقیقی از این حوزه‌ها دارند و برای حل مشکلات آنها چه می‌کنند؟
۹. طی دوره چهار سال آینده برای جذب سرمایه‌های خارجی چه برنامه عملیاتی‌ای وجود دارد؟
۱۰. برنامه کاندیداها برای مواجهه با فساد و کاهش آن چیست؟
۱۱. برنامه دولت برای حذف امضاهای طلایی چیست؟
۱۲. راهبردهای دولت آینده برای اصلاح نظام ارزی و به‌خصوص حذف ارز رانتی ۴۲۰۰ تومانی چیست؟
۱۳. دولت آینده چگونه می‌خواهد با اصلاح نظام یارانه‌ای، عدالت را به این بخش بازگرداند؟
۱۴. تکلیف پروژه‌های نیمه‌تمام در دولت آینده چیست؟

دولت آینده اگر در مورد موضوعات کلیدی مبتلابه اقتصاد ایران برنامه و دیدگاه نداشته‌باشد، اقتصاد کشور را به سمت نامعلومی هدایت می‌کند. مردم می‌توانند در این دوره زمانی و بدون توجه به جنجال‌های سیاسی از کاندیداهای ریاست‌جمهوری مطالبه برنامه داشته‌باشند. افشاگری و هیاهوهای زودگذر هیچ دردی از کشور دوا نمی‌کند و فقط چند روزی باعث سرگرمی رسانه‌ها می‌شود. در غیاب نظام حزبی در ایران، حداقل نیاز کشور این است که کاندیداهای ریاست جمهوری نشان دهند چه تصویری از وضعیت کشور دارند و برای اصلاح آن چه می‌کنند؟



پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

بهراد مهرجو
سردبیر

این جمله از آمارتیاسن اقتصاددان هندی‌تبار و نوبلیست است: « من نمی‌دانم نئولیبرال یعنی چه؟ اما هر وقت آن را می‌شنوم یعنی گوینده می‌خواهد بگوید خودش خوب و دیگران بد هستند.» درحالی که مدت زمان کمی تا برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری باقی مانده، صفحات رسانه‌ها و موضوع گفت‌وگو در شبکه‌های اجتماعی میان کاندیداها و مخالفان و موافقانشان به این‌جا رسیده‌است: «دولت دوازدهم دستورات صندوق بین‌المللی پول را اجرا می‌کرد.» یا اینکه «روال دولت در اداره کشور همان روش تعدیل ساختاری دولت هاشمی بود.» این اظهارنظرها نشان می‌دهد که گویندگان تا چه‌اندازه از ساحت واقعی اقتصاد ایران شناخت دارند. مدیران اجرای ایران در دولت حسن روحانی، محمود احمدی‌نژاد، محمد خاتمی، هاشمی رفسنجانی و حتی میرحسین موسوی هیچکدام در بند مفاهیم کلان اقتصادی نبودند. تنها همان دولت دهه ۶۰ براساس جو جامعه و مطالعات پیش از انقلاب گردانندگانش کمی گرایش چپ روی داشت و پس از آن دولت‌ها بیش از اندیشه اقتصادی وابسته به سلایق مدیران میانی و مدیران کل سازمانی بودند. میزان اتکای دولت‌ها به دیدگاه‌های اقتصادی از وضعیت همین روزها پیداست. درحالی که کمتر از دو ماه به انتخابات باقی مانده، نه کاندیداها مشخص‌اند و نه آنهایی که آمده‌اند، برنامه مدون خاصی پیش‌رویشان است. انتخابات شمایلی از اقتصاد، جامعه و سیاست در ایران است. ترکیبی به هیات‌داری و بروکراسی اداری. در این منظومه خیلی نباید دنبال اجرای برنامه‌های صندوق‌بین‌المللی پول گشت.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

کمی بیش از یک ماه دیگر سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌شود و در این بین بهبود وضعیت اقتصادی و توسعه اقتصادی به نظر می‌رسد یکی از و باجرئت می‌توان گفت مهم‌ترین محور مطالبه کاندیداهای این دوره را تشکیل می‌دهد. در این بین به نظر می‌رسد که یکی از اصلی‌ترین برنامه‌هایی که باید از سوی کاندیداها اعلام شود تا وضعیت اقتصادی از شرایط بحرانی کنونی خارج شود در ارتباط با برنامه های دولت برای تعامل با بخش خصوصی است؛ آیا رئیس جمهور آینده برنامه‌ای برای مشورت گرفتن از فعالان اقتصادی و واگذاری کارها به بخش خصوصی دارد؟ آیا دولت آینده به کوچک‌سازی دولت نه در حرف که در عمل اعتقاد دارد و برنامه‌ای برای آن تدوین کرده است؟ آیا حمایت واقعی از دولت و برداشتن موانع پیش روی تولید در برنامه‌های دولت هست و جزییات برنامه‌هایش در این حوزه‌ها چیست؟ بخش خصوصی و فعالان اقتصادی خواسته اصلی‌شان از نامزد آینده این است که مورد مشورت در تصمیم‌گیری‌های مهم و کلان قرار گیرند و البته گوش شنوا برای بهبود محیط کسب و کار وجود داشته باشد.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

رفع موانع تولید زمانی اهمیت پیدا کرد که تحریم‌ها سخت‌ترین فشارها را به اقتصاد وارد آورد. از ابتدای دهه ۹۰ که نوع جدید تحریم‌های مالی و نفتی سر برآورد، شرایط برای اقتصاد به قدری دشوار شد که پایین‌ترین آمارهای رشد اقتصادی پس از دوران جنگ به اقتصاد ایران تحمیل شد. سال ۱۳۹۱ که اولین سال اعمال تحریم‌ها بود و سال ۱۳۹۷ که اولین سال پس از تحریم‌های ترامپ محسوب می‌شود، پایین‌ترین نرخ رشد اقتصادی در ۳۰ سال گذشته رقم خورد. در این سال‌ها تورم نیز همیشه با رکود همراه شده است تا اقتصاد بیشترین فشار خود را به جامعه وارد آورده باشد. پشتیبانی از تولید و مانع‌زدایی از آن که به عنوان شعار سال ۱۴۰۰ انتخاب شده، نشان می‌دهد که بهبود وضعیت تولید مهم‌ترین دغدغه نظام محسوب می‌شود. با این وجود فعالان اقتصادی بارها اعلام کرده‌اند که به غیر از تحریم‌های اقتصادی، فشارهای زیادی از جانب فضای داخلی اقتصاد تحمل می‌کنند. رفع موانع کسب و کار و حذف مقررات زائد از مسیر آن مهم‌ترین مطالبه اقتصادگردانان محسوب می‌شود و معتقدند رفع موانع داخلی از سر راه تولید می‌تواند با وجود اعمال تحریم‌های سخت، اتفاقات مثبتی را برای رشد اقتصادی ایران رقم بزند.
برای تحلیل وضعیت تولید و شرایط رفع موانع آن، آخرین وضعیت تولید در بخش‌های نفت، صنعت، معدن، خدمات و کشاورزی به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است تا مشخص شود این بخش‌ها در طول یک دهه گذشته چه وضعیتی داشته‌اند. از سوی دیگر در یادداشت‌هایی از سوی کارشناسان اقتصادی و حقوقی به بررسی راه‌های مانع‌زدایی و پشتیبانی از تولید، پرداخته شده است.
رئیس مرکز ملی مطالعات پایش و بهبود محیط کسب و کار وزارت اقتصاد نیز در یادداشتی شرایط رفع مقررات زائد را تشریح کرده است.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده پژوهی

حالا که ترامپ پیش‌بینی‌ناپذیر از کاخ سفید رفته و اوضاع در واشنگتن به روال سابق برگشته، رقبا با صراحت بیشتری علیه آمریکا موضع می‌گیرند و وارد عمل می‌شوند. چین حالا هر تحریمی را با تحریم متقابل پاسخ می‌دهد و مسکو هم اعلام کرده می‌خواهد همراه با پکن، دلار را دور بزند و به سیستم تبادلات مالی چینی بپیوندد. آیا چین و روسیه می‌توانند جبهه واحدی را در برابر آمریکا تشکیل دهند و آیا سیستم بین‌المللی دلاری و سوئیفت قابل دور زدن است؟ گزارش ویژه این شماره آینده‌پژوهی را به همین موضوعات اختصاص داده‌ایم. در این شماره گزارشی هم داریم از تکنولوژی‌هایی که قرار است ۱۴۰۰ و پس از آن را شکل دهند. از باتری‌های جدید که قرار است انقلابی در صنعت خودروهای برقی ایجاد کنند تا همین واکسن‌های RNA که به مقابله با کرونا محدود نخواهند ماند و ممکن است در درمان سرطان هم کارساز باشند.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

کتاب ضمیمه این شماره درباره ایمیل است. بسیاری از کسب‌وکارها از ایمیل برای ارتباط با افراد و نهادها در داخل و خارج از سازمان بهره می‌گیرند. ایمیل ابزاری است که در تجارت و کسب‌وکار و اقتصاد نهادینه شده است. اما کتاب ضمیمه این شماره می‌گوید که ایمیل ابزاری غیرانسانی است که با ماهیت باستانی انسان سازگاری ندارد و خیلی از کارکنان شرکت‌ها را به خاک سیاه نشانده و بیچاره کرده است. نویسنده می‌گوید که باید جایگزینی برای ایمیل پیدا کرد



وگرنه ایمیل‌های کاری چنان اضطراب را در بین کارکنان بالا می‌برد که عملاً صرفه‌جویی‌ای را که فراهم می‌کند با کاهش بهره‌وری کارکنان از بین می‌برد و حتی خسارت‌های بیشتری هم می‌تواند بزند.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

صداهای متفاوتی به‌گوش می‌رسد؛ یکی از بی‌تفاوتی و دلسردی خود بلند می‌گوید و از آب توبه‌ای که بر سر ریخته است؛ می‌گوید هیچ واژه و استدلالی نظرش را تغییر نخواهد داد و او راهش را انتخاب کرده است. دیگری هنوز از بلاتکلیفی‌اش در انتخاب مسیر می‌گوید و روشنفکرانی که سراغش را گرفته‌ام از تلخی کام و کلامشان و البته هشداری که آنها دیگر راه رفته را دوباره نخواهند رفت. اما عده‌ای دیگر از انتخابات ریاست‌جمهوری، نه از اقتصاد و بحران‌های اقتصادی، که از مسئله ایران می‌گویند؛ ایران درگیر چندین مسئله همزمان شده است و توجه به یک مسئله باعث می‌شود سایر مسائل، ریشه‌دارتر و سایر بحران‌ها، بحرانی‌تر شود. برای همین می‌گویند این‌بار به اجماع نظر نیاز است برای عبور از بحران‌های درهم‌تنیده. گفتن از اقتصاد نه خلاف امیر سیاست‌ورزی، که هدف سیاست‌ورزی است و تا چنین نباشد همچنان اقتصاد گرفتار چنبره شعارهای پوپولیستی بنیادافکن یا زود فراموش‌شده می‌شود. باید از اقتصاد شفاف و با برنامه گفت و راهی جز این نیست. در بخش توسعه ماهنامه «آینده‌نگر» موضوع انتخابات و اقتصاد از دید جامعه‌شناختی، علم سیاست، علم اقتصاد و کنشگران عرصه عمومی بررسی شده است. همچنین در بخش راهبرد، موضوع توسعه مکران به بهانه افتتاح خط لوله گوره- جاسک بررسی شده و در بخش آکادمی موضوع‌های متعدد اقتصاد و مسائل توسعه ایران بررسی و تحلیل شده است. با ما همراه باشید.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

چین به اژدهای سرخ مهارناپذیری تبدیل شده که لرزه بر اندام قدرت‌های قدیمی انداخته‌است. شاید در گذشته اتحاد جماهیر شوروی به کمک نیروهای نظامی تلاش می‌کرد بر جهان سلطه پیدا کند، اما چین امروز راه بهتری برای سلطه بر جهان پیدا کرده‌است: اقتصاد، تجارت، دیپلماسی و نمایش قدرت. جان گرفتن چین، کشورهایی مثل ژاپن و آمریکا را به تکاپو انداخته و آن‌ها را به همدیگر نزدیک‌تر کرده‌است. دو کشور برای جلوگیری از آسیب‌های به قدرت رسیدنِ چین، دوباره پیوندی دوستانه با هم برقرار کرده‌اند، جو بایدن در کنار نخست‌وزیر ژاپن قرار گرفته و با همدیگر دیدار می‌کنند و با شرکت در همایش‌های مجازی، تلاش دارند راهی برای جلوگیری از نفوذ چین پیدا کنند. روابط گرم آن‌ها، نشان از بالا گرفتن جنگ سرد بزرگی در جهان دارد.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

حالا که بحث واکسن در تمام دنیا داغ است، بد نیست اول از همه سراغ صفحه آخر تجربه این شماره بروید. در شماره قبل در مورد سایروس پوناوالا، موسس انستیتو سرم هند مطلب مفصلی منتشر کرده بودیم، این بار ببینید که پسرش آدار چطور توانسته لقب شاهزاده واکسن را بگیرد. شرکتی که هنوز هیچ یک از تاییدیه‌های واکسن آسترازنکا نیامده، مشغول به تولید انبوه آن شده بود. در بخش کارآفرین هم نگاهی داشته‌ایم به زندگی یکی از ثروتمندترین شهروندان هند که جدا از ثروت، به خاطر مادرش شهرت بسیار دارد؛ مادرش دختر محمدعلی جناح است.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

اولین بار نیست که در آینده‌نگر درباره ارزهای دیجیتال می‌نویسیم. در شماره ۸۶، یعنی مردادماه سال ۹۸، در تابستانی که صدای وزارت نیرو از مصرف بالای برق به دلیل افزایش ماینینگ در ایران درآمده بود، در این‌باره نوشتیم. فعالان بخش خصوصی درباره مزیت‌های توسعه صنعت ماینینگ گفتند و اینکه ارزهای دیجیتال برای اقتصاد ما فرصت است. با این حال در دو سال گذشته، صنعت ماینینگ و ارزهای دیجیتال به جای فرصت، از چشم دولت یک تهدید بوده که باید از بین می‌رفته است. کارشناسان می‌گویند دولتمردان درک درستی از ارزش‌های واقعی ارزهای دیجیتال ندارند، بنابراین در این پرونده تلاش کردیم در بررسی مسئله ارزهای مجازی به فوایدی بپردازیم که از توسعه آن عاید اقتصاد ایران می‌شود. فناوری بلاکچین، صنعت ماینینگ و ارتباط آن با صنعت برق را در گفت‌وگو با سه کارشناس این حوزه بررسی کردیم. حسین بیانی، محقق اکونوفیزیک از فواید بلاکچین برایمان گفته است، محمدرضا شرفی، مدیر کارگروه ماینینگ انجمن بلاکچین از بلایی می‌گوید که دولت سر این صنعت آورده است، و علیرضا کلاهی صمدی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و فعال صنعت برق هم چالش‌های مربوط به انرژی و تبادل رمزارزها را موشکافی کرده است.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد اصلی‌ترین و مهم‌ترین تحولات اقتصادی این روزهای دنیا و تاثیر کرونا و سیاست‌های زیست محیطی بر اقتصاد دنیا تهیه شده است. یک گزارش در مورد پایان رکود اقتصادی ناشی از همه‌گیری کرونا با وجود تمامی چالش‌های جهان در زمینه توزیع واکسن تهیه شده است و گزارش دیگر به تاثیر سیاست‌های جهانی در زمینه کاهش انتشار کربن و کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی روی اقتصاد پرداخته است. در این گزارش‌ها تلاش شد تا به این سوال پاسخ داده شود که چگونه می‌توان با تشدید بحران تغییرات جوی مقابله کرد بدون اینکه آسیبی جدی به اقتصاد دنیا وارد شود. از طرف دیگر بررسی سطح تاب‌آوری اقتصادهای مختلف در مقابل کرونا به موضوع گزارش بعدی تبدیل شد و وضعیت آسیایی‌ها که در این دوره به عنوان موفق‌ترین الگوها در مقابله با کرونا معرفی شدند، مورد بررسی دقیق‌تر قرار گرفت. در مورد وضعیت بازار کار در پساکرونا و افزایش حضور ربات‌ها در زندگی انسان و در نهایت ضرورت انجام مسئولیت‌های اجتماعی توسط شرکتها در سال‌های سخت اقتصادی، از جمله سالی که دنیا با بحران کرونا روبه‌رو بود نیز گزارش‌های مفصلی تهیه شد تا با وضعیت زندگی، کار و شرایط اقتصادی در روزهای پساکرونا آشناتر شویم.

نشست بیست‌ودوم هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد

ورود بخش خصوصی به تأمین واکسن کرونا

نمایندگان بخش خصوصی در نشست بیست‌ودوم خود در اتاق بازرگانی تهران بحث اصلی خود را به بررسی وضعیت اقتصاد کشور و اقدامات لازمی که باید در دستور کار دولت آینده قرار گیرد، اختصاص دادند. همچنین در این نشست اعلام شد بخش خصوصی با وجود مشکلات بازار جهانی واکسن کرونا، می‌تواند حدود شش میلیون دز واکسن تأمین کند که پیشنهاد دارد برای کارگران و فعالان خطوط تولید در صنایع مصرف شود. رئیس اتاق بازرگانی تهران اعلام کرد که اتاق تهران در راستای ایفای مسئولیت اجتماعی خود با همکاری شرکت‌های خوشنام و فعال بخش خصوصی می‌تواند حدود شش میلیون دز واکسن کرونا به کشور وارد کند که تحت نظارت ستاد ملی مقابله با کرونا بین کارگران و فعالان صنعتی در خطوط تولید توزیع شود. مسئله‌ای که در انتظار نظر نهایی دولت است. مسعود خوانساری با بیان این که مشکلات اقتصادی، مهم‌ترین مسئله کشور است به تشدید همه‌گیری بیماری کرونا و قربانی گرفتن آن که موجب افزایش موج نگرانی‌ها در جامعه شده پرداخت و گفت: متاسفانه شاهدیم که در پیک چهارم بیماری کرونا قرار گرفته‌ایم و تعداد مبتلایان به این بیماری روزبه‌روز بیشتر می‌شوند. آمار جان‌باختگان سه‌رقمی شده و پیش‌بینی می‌شود در هفته‌های آتی شاید گسترش ویروس بیش از میزان کنونی باشد. بسیاری از فعالیت‌های صنفی، اداری و خدماتی تعطیل‌شده یا با ظرفیت پایین‌تر و حضور نیمی از پرسنل به کار خود ادامه می‌دهند اما همان‌طور که می‌دانید بخش تولید را نمی‌توان تعطیل کرد چون این بخش با معیشت و تأمین ارزاق عمومی ارتباط دارد و یقیناً باید با قوت به کار خود ادامه دهد. اما باید در نظر داشت که بالاخره بخش تولید هم جدای از جامعه نیست و نگرانی از گسترش بیماری در جامعه کارگران و فعالان خطوط تولیدی بسیار زیاد است و تنها عاملی که فعلا می‌تواند این نگرانی را برطرف کند، بحث تزریق واکسن است. او با اشاره به این که بسیاری از کشورها فرآیند واکسیناسیون را آغاز کرده و حتی در برخی از جوامع زندگی به سمت عادی شدن پیش می‌رود، افزود: متاسفانه در کشور ما به دلیل بحث تحریم‌ها و اقدام دیرهنگام برای خرید واکسن، نمی‌توان به سرعت و به‌اندازه کافی در زمان کوتاه واکسن خریداری کرد. او در بخش دیگری از صحبت‌هایش به نام‌گذاری سال تولید، پشتیبانی و مانع‌زدایی از سوی مقام



معظم رهبری اشاره کرد و گفت: نام‌گذاری بسیار درستی صورت گرفت چون تنها علاج و درمان اقتصاد کشور مسئله تولید است که با پشتیبانی و مانع‌زدایی می‌تواند به نتیجه برسد. در یک‌ماهه گذشته مجلس و دولت ستادهایی برای تحقق شعار سال تشکیل داده‌اند که موانع را شناسایی کنند. امیدواریم شعار امسال مثل سال‌های گذشته تنها روی کاغذ نباشد و اقداماتی در جهت فرمایشات رهبری صورت گیرد و نتیجه‌ای به دست آید. موانعی که بر سر راه تولید وجود دارد، پیچیده نیست. یکی از مهم‌ترین آنها دخالت بیش از اندازه دولت در اقتصاد کشور است که عامل اصلی رکود و عدم رشد است.

تعیین تکلیف رفع تعهد ارزی واردات با اعتبارات اسنادی مدت‌دار — ۱۳۹۹/۱۲/۲۷

با پیگیری کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق بازرگانی تهران، نحوه رفع تعهد ارزی بنگاه‌هایی که با استفاده از اعتبارات اسنادی مدت‌دار اقدام به واردات مواد اولیه کرده بودند، مشخص شد. مصوبه اخیر هیئت‌وزیران مربوط به بنگاه‌هایی است که تاریخ ترخیص کالاهایشان قبل از تاریخ ۳۱ فروردین‌ماه ۱۳۹۷ و سررسید پرداخت آنها از تاریخ ۲۱ فروردین تا ۱۶ مردادماه ۹۷ بوده است. رئیس کمیسیون بازار پول سرمایه اتاق بازرگانی تهران از تعیین تکلیف نحوه تخصیص ارز و رفع تعهدات ارزی بنگاه‌های اقتصادی که از طریق اعتبارات اسنادی مدت‌دار اقدام به واردات مواد اولیه کرده و سررسید پرداختشان در بازه زمانی حدوداً پنج ماه ابتدای سال ۹۷ بود، خبر داد. فریال مستوفی در گفت‌وگو با روابط‌عمومی اتاق تهران با اعلام این خبر، افزود: در دستورالعمل مربوط به ساماندهی و مدیریت بازار ارز که توسط دولت در سال ۱۳۹۷ ابلاغ شد، نحوه تخصیص ارز و رفع تعهد ارزی برخی بنگاه‌های اقتصادی که از طریق اعتبارات اسنادی مدت‌دار اقدام به واردات مواد اولیه کرده بودند، تعیین تکلیف نشده بود که در جلسه هیئت‌وزیران در تاریخ ۲۴ اسفندماه سال جاری این مسئله تعیین تکلیف شد. او گفت: مصوبه اخیر هیئت‌وزیران مربوط به بنگاه‌هایی است که تاریخ ترخیص کالاهایشان قبل از تاریخ ۳۱ فروردین‌ماه ۱۳۹۷ و سررسید پرداخت آنها از تاریخ ۲۱ فروردین تا ۱۶ مرداد ۹۷ بوده است.

مصوبه ۱۷۷ ستاد هماهنگی اقتصادی دولت اصلاح شد — ۱۴۰۰/۰۱/۱۸

سرانجام پس از نامه‌نگاری‌ها و گفت‌وگوهای اتاق بازرگانی و بخش خصوصی با دولت، مصوبه ۱۷۷ ستاد هماهنگی اقتصادی دولت مورد بازنگری قرار گرفت و اعضای این ستاد با اصلاح و تکمیل مصوبه جلسه ۱۷۷، شیوه‌نامه جدیدی را که شامل تسهیلات بیشتر برای واردات مواد اولیه و قطعات موردنیاز تولید و همین‌طور تعیین تکلیف تعهد ارزی صادرات سال ۹۷ است، مصوب کردند. اعضای ستاد هماهنگی اقتصادی دولت طی نشستی جایگزین شیوه‌نامه بازگشت ارز حاصل از صادرات که آبان‌ماه سال گذشته ابلاغ شده بود را تصویب کردند و این دستورالعمل با اعلام محمد نهاوندیان معاون اقتصادی رئیس‌جمهور، برای اجرا ابلاغ شد.

براساس مصوبه جدید، نحوه بازگشت ارز حاصل از صادرات سال ۹۷ تعیین شده و صادرکنندگانی که در این سال صادرات داشته‌اند می‌توانند از محل ارز صادراتی خود، اقدام به واردات کنند. بر اساس مصوبه ستاد هماهنگی اقتصادی دولت، وزارت صنعت، معدن و تجارت به عنوان مسئول تجارت خارجی کشور، بر مبنای برآورد درآمد ارزی کشور که در ستاد اقتصادی دولت تعیین می‌شود، اقدام به مدیریت ثبت سفارش بر اساس اولویت‌بندی کالایی کرده و ارز موردنیاز واردات را از روش‌های تعیین شده در این مصوبه از جمله ارز حاصل از صادرات، تأمین کند. در عین حال واردکنندگان می‌توانند ارز موردنیاز خود را از محل ارز حاصل از صادرات که به بانک مرکزی، بانک‌ها، شبکه صرافی‌های مجاز در نظام یکپارچه معاملات ارزی (سامانه نیما) فروخته می‌شود، تأمین کنند. همچنین تمامی صادرکنندگان محصولات پتروشیمی، فرآورده‌های نفتی و فولادی مکلفند ارز حاصل از صادرات خود را به بانک مرکزی (سامانه نیما) عرضه کنند و سایر صادرکنندگان نیز می‌توانند ارز حاصل از صادرات خود را در سامانه نیما عرضه کنند.

دو برنامه اتاق تهران برای کمک به استارت‌آپ‌ها در نمایشگاه مجازی و جیتکس — ۱۴۰۰/۰۱/۲۱

حسام حلاج معاون امور بین‌الملل اتاق بازرگانی تهران، حضور استارت‌آپ‌ها در نمایشگاه مجازی ایران را یکی از اقدامات حمایتی این اتاق از این کسب‌وکارهای نوظهور عنوان کرد و گفت: اتاق بازرگانی تهران تلاش دارد که ارتباطات بین‌المللی خود را در اختیار استارت‌آپ‌ها قرار دهد. از این رو دو برنامه برای به‌منظور جذب سرمایه‌گذار خارجی و داخلی برای استارت‌آپ‌ها تدارک دیده است. حسام‌الدین حلاج اظهار کرد: با توجه به روابط بین‌المللی و شبکه‌سازی که اتاق بازرگانی تهران با سازمان‌های مشابه خود در کشورهای خارجی اعم از کشورهای همسایه که هدف همکاری ایران هستند و سایر کشورها از جمله شرکای اروپایی داشته است، در سال‌های اخیر تلاش کرده که این ارتباط را در اختیار استارت‌آپ‌ها قرار دهد تا آنها هم بتوانند کسب‌وکارشان را توسعه دهند. او افزود: در همین راستا اتاق تهران و به طور مشخص معاونت کسب‌وکار و کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران، برای حمایت از استارت‌آپ‌ها، در سال‌های گذشته نسبت به اعزام هیئت‌های تجاری به نمایشگاه‌های معتبر جهانی از جمله جیتکس که از اعتبار قابل توجهی در منطقه برخوردار است، اقدام کردند.

تمایل شرکت‌های بلغاری برای همکاری با شرکت‌های ایرانی — ۱۴۰۰/۰۱/۳۰

نیکولینا کنوا، سفیر بلغارستان در ایران، در گفت‌وگو با مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران چگونگی توسعه همکاری‌ها و افزایش حجم مبادلات تجاری ایران و بلغارستان را مورد بررسی قرار داد. در این جلسه که در محل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران برگزار شد، مسعود خوانساری با اشاره به اینکه ارزش مراودات تجاری ایران و بلغارستان حدود ۱۱۰ میلیون دلار برآورد می‌شود، گفت: این دادوستد نیز بیشتر به نفع واردات ایران از بلغارستان بوده و البته به نظر می‌رسد بخشی از مبادلات نیز به‌صورت غیرمستقیم انجام می‌گیرد.

رئیس اتاق تهران با اشاره به اینکه توسعه روابط اقتصادی با بلغارستان برای ایران حائز اهمیت است، ادامه داد: همکاری در حوزه صنعت و به‌ویژه در زمینه حمل‌ونقل می‌تواند انگیزه‌ای برای توسعه مراودات میان دو کشور باشد. او گفت برقراری ارتباط میان شرکت‌های فعال دو کشور به گسترش ارتباطات تجاری منتهی خواهد شد.



جنگ سرد: فراتر از چین و آمریکا



پانکاژ میشرا

تحلیل‌گر بلومبرگ

کشورها آن‌قدر هم تمیز وارد جنگ با یکدیگر نمی‌شوند، وقتی دو کشور به بزرگی چین و آمریکا با یکدیگر درگیر می‌شوند، بقیه کشورها هم به نوعی پایشان به میان می‌آید. این روزها شاهد جنگ سردی جدی میان آمریکا و چین هستیم. دنیا در حال تجزیه شدن است. جو بایدن، رئیس‌جمهوری جدید آمریکا هم به دنبال متحدان دموکرات بیشتری است تا به صورت جدی‌تر در مسیر جدایی قدم بردارد. اما جالب اینجاست که هر دو کشور یعنی هم چین و هم آمریکا تصور می‌کنند که می‌توانند بیشتر حامیان را برای خود داشته باشند. همین که دو طرف به دنبال حامی در جنگ سرد هستند به این معناست که جنگ فقط دامان خودشان را نخواهد گرفت بلکه دیگر کشورها را هم به نوعی وارد معرکه خواهد کرد. البته این مسئله جدیدی نیست اما جنگ سرد به شکلی نو در جریان است. به همین خاطر است که وارد میدان شدن دیگر کشورها هم اهمیت پیدا کرده‌است.

کرونا: ابعاد تازه یک ماجرا



پیتر سینگر

مشاور سلامت و تحلیل‌گر الجزیره

واقعیت‌های تازه در مورد کرونا نمایان شده‌اند. حالا می‌بینیم که به رویکردهای جدیدی برای مراقبت از سلامت و تولید واکسن نیاز است. دولت‌ها عموما تقلا می‌کنند به واکسن برسند. اما با نظامی که در جهان مشاهده می‌شود، به این درک رسیده‌ایم که وضعیت نمی‌تواند به این شکل ادامه پیدا کند. وقایع جدید نشان می‌دهد که در زمینه تولید و توزیع واکسن باید رویکردهای تازه‌ای را در پیش گرفت. این بیماری فرصتی برای ملت‌ها و دولت‌ها فراهم کرده تا به همدیگر نشان دهند که چقدر اهل مشارکت و همراهی هستند. برای جلوگیری از شیوع این ویروس، همه باید با هم همکاری کنند در غیر این صورت، آینده‌ای در کار نخواهد بود. در واقع تا زمانی که همه کشورها به واکسن دسترسی پیدا نکنند، این بیماری در جهان ریشه‌کن نخواهد شد. به همین خاطر است که شرایط باید به کلی تغییر کند. همه تصور می‌کردند تولید واکسن همه مشکلات را برطرف خواهد کرد اما می‌بینیم که این‌طور نیست. همه باید به صورت یکسان به واکسن دسترسی داشته باشند.

همه‌گیری: آیا برای بعدی آماده‌اید؟



دوی سریدار

تحلیل‌گر گاردین

اگر قرار نبود دیگر با هیچ همه‌گیریِ جدید مواجه نشویم، عالی می‌شد. اما راستش را بخواهید، بعید نیست دوباره چنین همه‌گیری‌هایی شایع شود. دانشمندان با قاطعیت گفته‌اند که ما در آینده هم با همه‌گیری‌هایی روبه‌رو خواهیم شد. ما در همسایگی خطرات بزرگ زندگی می‌کنیم. هر ویروسی از حیوانات یا گیاهان می‌تواند منشا بحرانی تازه باشد. اما پرسش اصلی که باید از خودمان بپرسیم این است که آیا برای همه‌گیری بعدی آماده هستیم؟ آیا برای تعطیلات سراسری بعدی هم آماده هستیم؟ دولت‌ها باید خودشان را برای چنین بحران‌هایی آماده کنند. در واقع آن‌ها باید شرایطی را فراهم کنند تا کار و زندگی در موقعیت‌های حساسی مثل شیوع همه‌گیری، ادامه پیدا کند. قطعا در سطوح بین‌المللی ظرفیت‌هایی در این زمینه وجود دارد. می‌توان از این ظرفیت‌ها بهره‌مند شد. همه باید امکانات خود را در اختیار یکدیگر قرار دهند. با این امکانات، شاید راهی برای نجات از همه‌گیری بعدی هم باشد.

کووید: چطور شخصیتتان عوض شد؟



دیوید بروکس

تحلیل‌گر نیویورک تایمز

شما را نمی‌دانم اما برای من دوران کرونایی، سخت‌ترین دوران زندگی‌ام بوده‌است. سختی آن هم شکلی متفاوت دارد. سالی با اضطراب و جدایی را تجربه کردیم. مدام باید دوری می‌کردیم و تنها می‌ماندیم. در عین‌حال، همیشه احساس آسیب‌پذیر بودن در برابر کرونا را داشته‌ایم و داریم. یک سال گذشته برای من شوکی داشته که تاکنون هیچ پدیده‌ای نتوانسته مشابه آن را به من وارد کند. گویی در حباب کرونایی خود، تنها مانده‌ایم. تمام عضله‌هایم درد می‌کند. گویی مدام خودم را محکم نگه داشته‌ام تا آسیب نبینم. واقعیت این است که کرونا شخصیت ما را عوض کرده‌است. اکثر ما به افرادی تبدیل شده‌ایم که مدام مراقب است. همیشه نگران هستیم. این تغییر به صورت تدریجی رخ داده اما حالا می‌توانیم نگاهی به عقب بیندازیم و این تغییر را به صورت دقیق‌تر ببینیم. عموما برای بهتر شدن تغییر می‌کردیم اما حالا برای بدتر نشدن تغییر کرده‌ایم. این یعنی شرایط بد است.

توافق چین و آمریکا: تعیین قانون



استیون والت

تحلیل‌گر فارن‌پالیسی

هربار مقامات آمریکایی و چینی با هم مذاکره یا اعلام کرده‌اند که قصد مذاکره دارند، طرف آمریکایی گفته‌است که باید قوانین با نظم بین‌المللی در نظر گرفته شود. همیشه آمریکا این عبارت را به کار برده‌است: قوانین منطبق بر نظم بین‌المللی. اما این قوانین دقیقا چه هستند؟ نظم بین‌المللی به چه معناست؟ اگر این نظم را قرار است آمریکایی‌ها تعریف کنند، پس انتظار چینی‌ها چیست؟ چندان بعید به نظر نمی‌رسد که آن‌ها هم به دنبال قوانین مورد نظر خودشان باشند. قوانینی که از نگاه خودشان منطق با نظم بین‌المللی است. واقعیت این است که نظم بین‌المللی مورد نظر آمریکایی‌ها و حتی چینی‌ها، منطق بر منافع خودشان است. هر دو طرف، می‌خواهند شرایط مطابق با قوانین بین‌المللی باشد اما آن دسته از قوانینی که خودشان تلقی قانون از آن دارند، نه آن‌چه حقیقتا می‌تواند قانون قلمداد شود. به همین خاطر است که هردو طرف فکر می‌کنند حق با خودشان است.

سلامت: طبابت از راه دور



ویرجینیا پوسترل

تحلیل‌گر بلومبرگ

همه‌گیری کرونا باعث شد شاهد ابداعات کارآمدی باشیم، یکی از آن‌ها هم خدمات پزشکی از راه دور است. این اصلاحی است که نظام بهداشت و سلامت در تمام کشورهای دنیا به آن نیاز داشت. حالا بعد از کرونا هم همچنان به خدمات پزشکی در منزل نیاز خواهیم داشت. از دهه ۲۰ میلادی تاکنون، افراد در رابطه با ارائه خدمات پزشکی از راه دور گفته بودند. اما این خدمات هنوز به درستی اجرا نشده بود. کرونا باعث شد بستری به صورت اجباری فراهم شود تا خدمات پزشکی هم از راه دور ارائه شوند. در این شرایط، بسیاری از افراد واهمه دارند و به دلیل ترس، به پزشک مراجعه نمی‌کنند. اما شرایط جدید به گونه‌ای است که افراد می‌توانند با خیال راحت از خدمات پزشکی در منزل خود بهره‌مند شوند. این خدمات باید علاوه بر کشورهای پیشرفته، در کشورهای در حال توسعه هم رشد پیدا کند. این جزو معدود خدمات خوبی است که باید از کرونا به یادگار بماند.

اعداد ماه

درآمد بودجه از میعانات کاهش یافت

افت صادرات میعانات گازی

در ۱۲ ماهه سال ۹۹ بالغ بر ۲۹۸ میلیون دلار با وزن ۵۷۶ هزار تن میعانات گازی صادر شده است. درآمد میعانات گازی که در بخش واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای (نفت و میعانات) بودجه اســـتفاده می‌شود به لحاظ ارزش ۴۲.۴ درصد کاهش نشان می‌دهد. صادرات میعانات گازی به لحاظ وزن نیز ۴۱.۸ درصد افت کرده است در حالی که در سال ۹۸ بالغ بر ۵۱۷ میلیون دلار به وزن ۹۹۰ هزار تن میعانات گازی صادر شده بود. در این سال بخش غیرنفتی به طور کلی با کاهش حدود ۲۰ درصد مواجه شد در حالی که افزایش نرخ ارز در سال‌های اخیر فرصت مناسبی برای رشد صادرات رقم زده بود، موانع دیگر امکان رشد صادرات را گرفت و حتی به کاهش آن دامن زد.

۴۲ درصد
صادرات میعانات گازی در سال گذشته
۴۲ درصد کاهش یافت

خرید مشتریان گازی افت کرد

کاهش صادرات گاز

براســـاس آمارهای رسمی گمرک در ۱۲ ماهه ســـال ۹۹، معادل ۲ میلیارد و ۶۵۱ میلیون دلار گاز طبیعی صادر شـــد. صادرات گاز مایع‌شـــده به نسبت دوازده ماهه ســـال ۹۸، با افت ۶۰ درصدی روبه‌رو شده است. سال ۹۸ بیش از ۶,۶ میلیارد دلار گاز صادر شده بود. گاز ایران به دو کشور عراق و ترکیه صادرات می‌شود که به دلیل انفجار بخشی از خط لوله صادراتی گاز ایران در خاک ترکیه در تاریخ ۱۲ فروردین ماه و تعلل مسئولان دولتی در پیگیری این موضوع، صادرات ایران به ترکیه تا ۱۰ تیرماه قطع شده بود و همین امر نقش مهمی در کاهش حجم و ارزش صادرات گاز ایران در سال ۹۹ داشت.

۶۰ درصد
درآمد ایران از محل صادرات گاز در سال ۹۹
با کاهش ۶۰ درصدی روبه‌رو شد

۲۳ میلیون تن کالای اساسی وارد شد

سهم بالای نهاده‌ها از واردات

در سال ۹۹ بیش از ۲۳ میلیون و ۱۰۷ هزارتن کالای اساسی به ارزش ۱۲ میلیارد و ۲۹ میلیون و ۱۳ هزار و ۳۰۵ دلار از گمرکات ترخیص شد. سه کالای ذرت، جو و کنجاله سویا به عنوان نهاده‌های تولید مرغ و گوشت جمعا با وزن ۱۳ میلیون و ۴۳۸ هزار و ۴۹۳ تن و به ارزش سه میلیارد و ۷۴۱ میلیون و ۲۱۶ هزار و ۲۹۱ دلار، ۵۸ درصد وزن و ۳۱ درصد ارزش کل واردات ۲۵ گروه کالاهای اساسی را در بر می‌گیرد. ذرت با ۹ میلیون و ۷۸۲ هزار و ۸۰۶ تن به ارزش دو میلیارد و ۴۹۸ میلیون و ۹۵۷ هزار و ۱۴۱ دلار، در صدر کالاهای وارداتی کشور و کالاهای اساسی وارد شده قرار دارد. کنجاله سویا با یک میلیون و ۸۱۹ هزار و ۶۳۷ تن به ارزش ۷۹۳ میلیون ۹۳۸ هزار و ۸۲۱ دلار و جو با یک میلیون و ۸۳۶ هزار و ۵۰ تن به ارزش ۴۵۷ میلیون و ۳۲۰ هزار و ۳۲۹ دلار، نهاده‌های دامی وارد شده در سال ۹۹ بودند.

۱۲ میلیارد دلار
ارزش واردات کالاهای اساسی
در سال ۹۹
به ۱۲ میلیارد و ۲۹ میلیون
دلار رسید

برآورد مثبت صندوق بین‌المللی پول

اقتصاد ایران رشد می‌کند

گزارش چشـــم‌انداز اقتصادی جهان صندوق بین‌المللی پول نشـــان می‌دهد که رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۱ معادل ۲,۵ درصد خواهد بود. این نهاد بین‌المللی نرخ رشد اقتصادی در سال ۲۰۲۰ را نیز ۱,۵ درصد برآورد کرده است. نرخ رشد اقتصادی ایران در ســـال ۲۰۱۹ برابر ۶,۸- و در سال ۲۰۱۸ برابر با منفی ۶- عنوان شده است. همچنین، نرخ تورم ایران در سال ۲۰۲۱ برابر با ۳۹ درصد پیش بینی شده است. رقم تورم ایران در ســـال ۲۰۲۰ نیز ۳۶,۵ درصد اعلام شده است. این نهاد بین‌المللی، نرخ بیکاری ایران در سال ۲۰۲۰ را ۱۱,۲ درصد پیش بینی و این شاخص در سال ۲۰۲۰ را ۱۰,۸ درصد برآورد کرده است. همچنین تراز حساب جاری ایران از منفی ۰,۷ درصد در سال ۲۰۲۰ به ۱,۲ درصد در سال ۲۰۲۱ رشد خواهد داشت.

۲,۵ درصد
صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی ایران
در سال جاری میلادی را ۲,۵ درصد پیش‌بینی کرد

درآمد مستقیم دولت از بورس چقدر است؟

جبران کسری بودجه از بازار سرمایه

براساس آمارهای رسمی سهامداران در سال ۹۹ بالغ بر ۱۷ هزار میلیارد تومان از محل مالیات نقل و انتقال سهام در بازار سرمایه درآمد به دولت پرداختند. این رقم به تنهایی معادل ۹ درصد از کل مالیات وصولی سال ۱۳۹۹ است. همچنین طبق آمارها بیش از ۱۸ هزار میلیارد تومان سهام دارا یکم و پالایش یکم در سال گذشته به فروش رفت. علاوه بر آن ۱۴,۵ هزار میلیارد تومان ســـهام به عموم به تدریج عرضه شده و ۶ هزار میلیارد تومان بدهی از طریق واگذاری سهام تهاتر شد. در مجموع ۳۸,۸ هزار میلیارد تومان سهام به فروش رسید. ورود چشم‌گیر افراد جدید به بورس و هجوم سرمایه‌های سرگردان به سوی این بازار موجب شد تا دولت بخشی از کسری بودجه خود را از طریق فروش سهام و اخذ مالیات نقل و انتقال سهام، جبران کند.

۱۷ هزار میلیارد تومان
در سال ۹۹ سهامداران بورس ۱۷ هزار میلیارد تومان
مالیات نقل و انتقال سهام پرداخت کردند

نرخ بیکاری کاهش یافت

کاهش نرخ مشارکت اقتصادی

هرچند گزارش مرکز آمار ایران از کاهش نرخ بیکاری در زمستان ۹۹ و تکرقمی شدن این شاخص حکایت دارد اما در همین فصل نرخ مشارکت اقتصادی نیز کاهش یافته است. در این فصل نرخ بیکاری به ۹,۷ درصد رسید. این شاخص، نسبت به فصل مشابه در سال قبل ۰,۹ درصد کاهش یافته است. در زمستان ۱۳۹۹، به میزان ۴۰,۹ درصد جمعیت ۱۵ ساله و بیش‌تر از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند، یعنی در گروه شاغلان یا بیکاران قرار گرفته‌اند. این نرخ نسبت به فصل مشابه در سال ۹۸ معادل ۱,۵ درصد کاهش یافته است. جمعیت شاغلین ۱۵ ساله و بیشتر در این فصل ۲۳ میلیون و ۱۳۵ هزار نفر بوده که نسبت به فصل مشابه سال قبل ۳۰۰ هزار نفر کاهش داشته است. بررسی اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی نشان می‌دهد که در زمستان ۱۳۹۹، بخش خدمات با ۵۰,۴ درصد بیش‌ترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده است. بخش‌های صنعت با ۳۳,۸ درصد و کشاورزی با ۱۵,۸ درصد در رتبه بعدی قرار دارند.

۱,۵ درصد
نرخ مشارکت اقتصادی در زمستان سال ۹۹
با کاهش ۱,۵ درصدی مواجه شده است

در سال تحریم و کرونا صورت گرفت

افزایش مالیات‌ستانی

طبق اعلام وزیر اقتصاد، در سال گذشته ۱۸۹ هزار میلیارد تومان مالیات وصول شد که تحقق ۱۰۵ درصدی نسبت به مصوب قانون دارد. رقم مصوب مالیات در قانون بودجه ۱۸۰ هزار میلیارد تومان بوده است. همچنین ۳۵۰۰ میلیارد تومان از بدهی‌های مالیاتی میان شرکت‌ها و دولت تهاتر شده که مجموع عملکرد مالیاتی را به ۱۹۲,۵ هزار میلیارد تومان می‌رساند.
تحقق ۱۰۵ درصدی مالیات در سال ۹۹ نسبت به برآورد بودجه در حالی است که در سال شیوع ویروس کرونا، برآوردها از احتمال کاهش جذب مالیات حکایت داشت. در شرایطی که بسیاری از کسب‌و کارها درگیر کرونا و تحریم بوده‌اند، مالیاتی بیشتری از سوی دولت دریافت شده است.

۱۰۵ درصد
مالیات‌ستانی در سال ۹۹ به گونه‌ای پیش رفت
که درصد تحقق آن به ۱۰۵ درصد رسید

آثار امیدوارکننده رونق بازار سرمایه

افزایش تامین مالی از بورس

در سال گذشته که بورس رونق قابل توجهی را تجربه کرد، سهم تامین مالی بورس نیز در اقتصاد افزایش یافت. افزایش بیش از ۱۲۲ هزار میلیارد تومانی تامین مالی برای سرمایه‌گذاری جدید در شرکت‌ها از طریق افزایش سرمایه شرکت‌ها اتفاقی بود که در سال ۹۹ به واسطه ورود سرمایه‌های جدید به بورس رقم خورد. همچنین در فضای رونق بورس، با ورود ۲۶ شرکت جدید به بازار سرمایه، تعداد شرکت‌های حاضر در این بازار در سال ۱۳۹۹ به ۶۸۰ رسید. تعداد نهادهای مالی تحت نظارت سازمان بورس با رشد ۱۲ درصدی به ۷۳۶ نهاد مالی رسید. با افزایش بیش از ۲۴ میلیون کد جدید سهام داری بدون احتساب مشمولان سهام عدالت، طی سال ۱۳۹۹ در بازار سرمایه صادر شده است که حاکی از افزایش ۲۲۴ درصدی سهامداران در این بازار است. با احتساب مشمولان سهام عدالت، تعداد کدهای سهامداری به بیش از ۵۷ میلیون رسیده است.

۱۲۲ هزار میلیارد تومان
سال گذشته از طریق افزایش
سرمایه شرکت‌های بورسی
۱۲۲ هزار میلیارد تومان
تامین مالی انجام شد

چین، بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران

وزن صادرات، ۳/۳ برابر واردات

مجموع تجارت خارجی ایران در سال گذشته بالغ بر ۷۳ میلیارد دلار بوده که سهم صادرات ۳۴,۵ میلیارد دلار و واردات ۳۸,۴ میلیارد دلار است. از نظر وزنی مجموع تجارت ایران در سال گذشته ۱۴۵ میلیون تن بود. میزان وزنی صادرات بیش از ۱۱۲ میلیون تن گزارش شد. اقلام عمده صادراتی شامل بنزین و فرآورده‌ها، گاز طبیعی، پلی اتیلن، پروپان و پسته است. همچنین ۳۳ میلیون تن واردات در سال ۹۹ ثبت شد که از این میزان بیش از ۲۳ میلیون تن سهم کالای اساسی با ارزش ۱۲ میلیارد دلار بوده است. اقلام عمده وارداتی نیز ذرت، تلفن همراه، برنج، کنجاله، دانه‌های روغنی، روغن خام و گندم است. تجارت با کشور چین در سال گذشته ۱۹ میلیارد دلار بود که بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران محسوب می‌شود.

۳۰۹ میلیارد دلار
کسری تجاری ایران در سال ۱۳۹۹
به ۳۰۹ میلیارد دلار رسید

صادرات پتروشیمی کاهش یافت

افزایش صادرات بنزین

آمارهای گمرک نشان می‌دهد ایران سال گذشته ۲,۹ میلیارد دلار بنزین صادر کرده است که نسبت به مدت مشابه سال ۹۸ بالغ بر ۳۵۸ درصد رشد به لحاظ ارزش و ۶۱۸ درصد رشد به لحاظ وزنی داشته است. ایران در ۱۲ ماهه سال ۹۹ بیش از ۷,۸ میلیون تن بنزین صادر کرد. در سال ۹۸ حدود ۶۳۶ میلیون دلار بنزین صادر شده بود. همچنین در سال ۹۹ بالغ بر ۱۳,۷ میلیارد دلار محصولات پتروشیمی صادرات شده که در مقایسه با سال ۹۸ از لحاظ ارزش بالغ بر ۲۳ درصد افت کرده است. حجم صادرات محصولات پتروشیمی در سال گذشته نسبت به سال ۹۸ هم حدود ۱۳ درصد کاهش یافته است. در سال ۹۸ بیش از ۱۷,۸ میلیارد دلار از این محصولات صادر شده بود.

۲,۹ میلیارد دلار
ایران در سال ۹۹ موفق شد
۳ میلیارد دلار بنزین صادر کند

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

گزارش بانک جهانی از وضعیت واکسن

بزرگ‌ترین کارزار تاریخ

بالاخره بعد از یک سال انتظار، واکسن کرونا وارد بازار شد. حالا کارزاری بزرگ برای توزیع واکسن در سرتاسر جهان به راه افتاده‌است. باید واکسن طوری توزیع شود که به دست همه مردم جهان برسد. در حال حاضر مردم در کشورهای توسعه‌یافته دسترسی بهتری به واکسن دارند. اما بانک جهانی به همراه چند نهاد دیگر نظیر یونیسف، سازمان جهانی بهداشت و صندوق جهانی، تلاش دارند واکسن به بیش از ۱۰۰ کشور کم درآمد جهان هم برسد. بررسی‌ها نشان می‌دهد از میان ۱۲۸ کشور مورد بررسی در جهان، ۹۰ کشور مشخص کرده‌اند که واکسن را فعلا قرار است بین چه جمعیتی توزیع کنند. پیشرفت‌هایی در این زمینه حاصل شده‌است و انتظار می‌رود در ماه‌های آتی، شرایط هم در این زمینه بهتر شود. این رویداد برای همیشه در تاریخ ثبت خواهد شد.

۳۲ کشور
از ۱۲۸ کشور جهان هنوز جمعیت هدف خود را برای تزریق واکسن مشخص نکرده‌اند

صندوق بین‌المللی پول هشدار داد

برابری برای همه

کرونا به همه آسیب رسانده‌است اما آن‌ها که در فقر بوده‌اند بیش از سایر افراد آسیب دیده‌اند. در این بین، کودکانی که در خانواده‌های فقیر زندگی می‌کردند به کلی معنا و ارزش زندگی را از دست داده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد این افراد هیچ سهمی از برابری در جهان ندارند. آن‌ها به دلیل شیوع کرونا و وخامت وضعیت اقتصادی، ناچار هستند مدرسه خود را ترک کنند. در اقتصادهای در حال توسعه و بازارهای نوظهور، بیش از ۶ میلیون کودک در سال ۲۰۲۱ ناچار می‌شوند مدرسه را رها کنند. همه این مسائل می‌توانند در درازمدت، اثرات وخیمی روی آینده و زندگی این کودکان بگذارد. این‌ها یعنی، اقتصادهای نوظهور به کمک نیاز دارند و اگر این کمک را دریافت نکنند، در شرایطی نابرابری از پا در می‌آیند. کشورهای ثروتمند باید کشورهای فقیر را یاری کنند.

۶ میلیون
کودک طبق برآوردهای صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۲۱ ناچار به ترک تحصیل می‌شوند

گزارش سازمان ملل نشان داد

تغییرات اقلیمی، اصلی‌ترین دغدغه بشر

سازمان ملل در پژوهشی از ۱۵ هزار نفر در سرتاسر جهان درخواست کرده مهم‌ترین دغدغه‌های خود را مشخص کنند. این پژوهش به صورت آنلاین و به ۲۵ زبان زنده دنیا انجام شده‌است. اکثر شرکت‌کنندگان در این پژوهش جوان بوده‌اند. بیش از ۵۷ درصد از آن‌ها زیر ۳۵ سال و ۳۵ درصد هم زیر ۲۵ سال بوده‌اند. مردم در این پژوهش از دغدغه‌ها و نگرانی‌های خود نوشته‌اند. سازمان ملل در پژوهش خود یازده مورد را به عنوان چالش‌های بشریت معرفی کرده‌است اما از نگاه عموم شرکت‌کنندگان، مهم‌ترین دغدغه همان تغییرات اقلیمی بوده‌است. این افراد همچنین گفته‌اند کاهش گونه‌های گیاهی و حیوانی جزو دغدغه‌های ذهنی‌شان است. دلیل این نگرانی هم فجایع و بلایای طبیعی است که دامان همه مردم جهان را به نوعی می‌گیرد.

۶۷ درصد
از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی سازمان ملل گفته‌اند تغییرات اقلیمی مهم‌ترین دغدغه‌شان است

آنکتاد بررسی کرد

اقتصاد آبی برای زنان

زنان در همه کشورهای دنیا حق دارند مشارکت اقتصادی داشته باشند. فعالیت اقتصادی به زنان قدرت می‌دهد و آن‌ها را به لحاظ مالی مستقل می‌کند. به‌علاوه شکاف‌های جنسیتی هم از این طریق کاهش پیدا خواهد کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد زندگی دریایی و اقتصاد آبی می‌تواند به صورت مستقیم برای بسیاری از زنان موقعیت‌های شغلی ایجاد کند. این مشاغل به کاهش فقر و گرسنگی کمک خواهد کرد. به‌علاوه کیفیت زندگی افراد هم بالا خواهد رفت. بیش از ۵۴ درصد از زنان در جزیره‌های کوچک در حال توسعه مشغول به کار هستند و در اقتصاد خود مشارکت دارند. البته بسیاری از این مشاغل دائمی و مطلوب نیستند اما به صورت کلی به بهبود وضعیت زنان در این کشورها کمک می‌کند. شکاف جنسیتی تا حد زیادی از این طریق کاهش پیدا می‌کند.

۵۴ درصد
از زنان در جزیره‌های کوچک در حال توسعه، مشارکت اقتصادی دارند هرچند شغل آن‌ها دائمی و مطلوب نیست

مطالعات مجمع جهانی اقتصاد درباره شغل

فرصت‌های شغلی، زیر تیغ تعصب

آدم‌ها از تجربه‌های خودشان می‌گویند و مطالعات نشان می‌دهد تجربه بیش از ۶۵ درصد از افراد این است که مواردی نظیر نژاد، مذهب و ملیت روی فرصت‌های شغلی اثر می‌گذارد و گاهی باعث می‌شود برخی فرصت‌های شغلی از دست بروند. پژوهشی در این زمینه صورت گرفته که در آن ۲۰ هزار نفر از افراد شاغل در ۲۷ کشور جهان، با توجه به وضعیت خودشان گفته‌اند نژاد، مذهب و ملیت همیشه روی وضعیت استخدام شدن آن‌ها اثر گذاشته‌است. در بسیاری از کشورها هم مطالعه‌ای تاریخی نشان می‌دهد که ماجرا تا چه اندازه اهمیت دارد. افزایش آگاهی در این زمینه می‌تواند اثربخش باشد. لازم است نورافکنی روی نقاط تاریک نابرابری انداخته شود تا همه نسبت به آن آگاهی پیدا کنند. بسیاری از این نابرابری‌ها به صورت نظام‌مند اجرا می‌شوند. وقت آن رسیده که به صورت جدی برای رفع این نابرابری‌ها اقدام شود.

۶۵ درصد
از افراد معتقدند نژاد، مذهب و ملیت روی فرصت‌های شغلی اثر می‌گذارند

اوپکی‌ها به همراه روسیه تصمیم گرفته‌اند تولید خود را در سال جدید افزایش دهند. آن‌ها امید دارند در تابستان امسال، تقاضا برای نفت خام افزایش پیدا کند. به همین خاطر تصمیم گرفته‌اند تولید نفت را افزایش دهند. اعضای این سازمان قرار است ۲ میلیون بشکه نفت بیش از گذشته تولید کنند.

رسانه‌ها

بلومبرگ گزارش داد

اروپا، مهد جدید خودروهای برقی

در جهانی که تغییرات اقلیمی به مهم‌ترین مقوله تبدیل شده‌است، سرمایه‌گذاری در زمینه خودروهای برقی اهمیت زیادی دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد اروپایی‌ها در حال گسترش سرمایه‌گذاری‌های خود در حوزه تولید خودروهای برقی و باتری‌های این نوع از ماشین‌ها هستند. یکی از بررسی‌ها نشان می‌دهد ارزش سرمایه‌گذاری اروپایی در زمینه خودروهای برقی در سال ۲۰۱۹ تقریبا سه برابرِ چینی‌ها بوده‌است. این در حالی است که چین به عنوان دومین اقتصاد مطرح و بزرگ جهان، طی سال‌های گذشته تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بسیاری در این زمینه داشته‌است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد از آلمان تا فرانسه و لهستان و بریتانیا، همگی در سال‌های پیش رو، قدم‌های بزرگی برای تولید خودروهای برقی برداشته‌اند. پررنگ شدن اهمیت مقوله آلودگی هوا باعث شده کشورهای اروپایی توجه بیشتری به خودروهای برقی نشان دهند.

۷۱ میلیارد دلار
ارزش سرمایه‌گذاری اروپایی‌ها برای تولید خودروهای برقی در سال ۲۰۱۹ بوده‌است

بررسی‌های الجزیره نشان داد

کرونا در کمین اقتصاد آمریکا

اقتصاد آمریکا در ماه مارس توانسته ۹۱۶ هزار شغل جدید ایجاد کند و به این ترتیب نرخ بیکاری در این کشور برای نخستین بار از زمان شیوع همه‌گیری کرونا تاکنون به ۶ درصد رسیده‌است. این بزرگ‌ترین قدمی است که دولت در آمریکا طی ماه‌های گذشته برداشته و به نوعی پیشرفت برای اقتصاد این کشور محسوب می‌شود. بسیاری از کسب‌وکارها به دنبال تعطیلات کرونایی با شکست مواجه شدند. شیوع کرونا باعث شده از آوریل ۲۰۲۰ تاکنون، بزرگ‌ترین اقتصاد جهان دچار آسیب‌های جبران‌ناپذیری شود. اما حالا بایدن قول داده‌است که با برنامه نجات آمریکا، اقتصاد این کشور را از بحران بیرون خواهد آورد. با این حال، همه‌گیری کرونا در کمین اقتصاد آمریکا نشسته و هر لحظه می‌تواند با اوج گرفتن دوباره، مشکلاتی جبران‌ناپذیر برای آن ایجاد کند.

۹۱۶ هزار
شغل جدید در ماه مارس در آمریکا ایجاد شده‌است
اما کرونا همچنان در کمین است

گزارش نیویورک‌تایمز از بازیافت

لباس‌ها به چرخه مصرف بازمی‌گردند؟

این روزها همه‌چیز بازیافت می‌شود. پوشاک و البسه هم باید وارد این چرخه شوند. نگاهی به گذشته نشان می‌دهد تا چه اندازه مصرف‌گرا شده‌ایم. دفعات استفاده کردن از یک پوشاک در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ بیش از ۳۶ درصد کاهش یافته‌است. یعنی لباس‌ها را کمتر می‌پوشیم و زودتر دور می‌اندازیم. به همین خاطر است که اکنون برخی کسب‌وکارها و استارتاپ‌ها وارد میدان شده‌اند تا پوشاک را وارد چرخه مصرف کنند. تعداد پوشاکی که نمی‌خواهیم در حال افزایش است و این یعنی باید سریع‌تر راهی برای افزایش مصرف آن‌ها پیدا شود. این کاری است که استارتاپ‌های جدید در آمریکا به دنبال آن هستند. می‌توان به جای تولید زباله‌های پوشاکی، آن‌ها را به کالاهایی برای مصرف مجدد تبدیل کرد. برای رسیدن به پایداری، این امر جزو ملزومات است.

۳۶ درصد
از دفعات مصرف یک لباس، در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ کاهش یافته‌است

پولیتیکو خبر داد

استرالیایی‌های سرگردان

کرونا بدترین تاثیر را روی بلیت‌های هواپیما گذاشت. بسیاری از کشورها راه‌های ورود را بستند. استرالیا یکی از کشورهایی است که راه‌های ورود خود را محدود کرده‌است. تنها ۶ هزار نفر در هفته اجازه ورود پیدا می‌کنند. هر هواپیمایی که به فرودگاه‌ها در استرالیا می‌آید نباید بیش از ۳۰ مسافر داشته باشد. اما بدترین معضل در مورد قیمت بلیت‌های هواپیماست. ارزان‌ترین بلیت از آمریکا به استرالیا ۱۱ هزار دلار است. دلیلش این است که مسافران راهی جز تهیه بلیت‌های فرست کلاس ندارند. به همین دلیل است که ۳۶ هزار نفر از مردم استرالیا، یک سال پس از شیوع کرونا هنوز خارج از مرزهای این کشور سرگردان هستند. آن‌ها حتی ثبت‌نام هم کرده‌اند. اما بلیتی برای رفتن به استرالیا به دستشان نمی‌رسد.

۳۶ هزار نفر
از استرالیایی‌ها یک سال است
که خارج از کشور خود آواره هستند چون بلیت هواپیما ندارند

الجزیره گزارش داد

جهان در آستانه گرسنگی

تغییرات اقلیمی طی دهه‌های گذشته آسیب‌های کلانی به تولید غذا در جهان وارد کرده‌است. بررسی‌های جدید نشان می‌دهد ۲۱ درصد از رشد کشاورزی جهان از ابتدای دهه ۶۰ میلادی تاکنون کاهش پیدا کرده‌است. این یعنی قحطی و گرسنگی به مردم هجوم خواهد آورد. طبق آخرین بررسی‌ها دست‌کم ۳۴ میلیون نفر از مردم جهان در آستانه مرگ ناشی از گرسنگی قرار دارند. از طرف دیگر، تورم در قیمت محصولات خوراکی به دلیلی دیگر برای گرسنگی جمعیت جهان تبدیل شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تغییرات اقلیمی باعث شده میزان تولید محصولات خوراکی کاهش پیدا کند. این برای نخستین بار است که رابطه تغییرات اقلیمی با محصولات غذایی مورد بررسی قرار می‌گیرد و نتیجه آن اهمیت زیادی دارد. جان مردم جهان در خطر است و به مقوله تغییرات اقلیمی بستگی دارد.

۳۴ میلیون نفر
از مردم جهان در آستانه گرسنگی و قحطی قرار دارند
و با خطر گرسنگی زندگی می‌کنند

تداوم افزایش قیمت مسکن

بازاری که تابلوی «ایست» ندارد

بازار مسکن در اسفند سال گذشته با عبور از رکود بهمن ماه با افزایش معاملات مواجه شد. هر چند ۵ هزار و ۲۷۳ مورد معامله در طول یک ماه برای بازار مسکن تهران، رقم پایینی به حساب می‌آید اما بااین وجود ۳۴ درصد بیشتر از تعداد معاملات در بهمن بوده است. در ماه‌های گذشته به دلیل روی کار آمدن بایدن در آمریکا و ایجاد چشم‌انداز مثبت در احیای برجام، بازار مسکن با رکود مواجه شد. با این وجود روند رشد قیمت‌ها در این بازار متوقف نشده است. قیمت هر متر واحد مسکونی با ۶٫۶ درصد افزایش به ۳۰ میلیون و ۲۷۴ هزار تومان رسید. این نرخ به معنی افزایش ۹۳٫۷ درصدی بهای مسکن نسبت به اسفند سال ۹۸ است.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	اسفند ۹۸	بهمن ۹۹	اسفند ۹۹	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۱۵٫۶۲	۲۸٫۳۸	۳۰٫۲۷	۶٫۶	۹۳٫۷
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۰۲۱۴	۳۹۱۷	۵۲۷۳	۳۴٫۶	-۴۸٫۴

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی

	سال			درصد تغییر	
	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۳۹۸	۱۳۹۹
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۸٫۲۱	۱۳٫۲۳	۲۳٫۸۶	۶۱	۸۰٫۳
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۲۶۷۹۵	۸۳۵۷۳	۸۳۳۰۳	-۳۴٫۱	-۰٫۳

۸۰.۳
درصد
رشد قیمت مسکن در ۱۲ ماهه ۹۹ نسبت به ۱۲ ماهه ۹۸

۰.۳
درصد
کاهش تعداد معاملات مسکن در ۱۲ ماهه ۹۹ نسبت به ۱۲ ماهه ۹۸

جزئیات تورم تولید در بخش خدمات

افزایش هزینه‌های خدمات‌دهی

گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که شاخص قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات در فصل پاییز ۹۹ نسبت به فصل قبل ۱۱٫۶ درصد افزایش یافت که در مقایسه با فصل قبل ۰٫۲ واحد درصد کاهش دارد. تورم نقطه به نقطه تولید در بخش‌های خدمات در فصل پاییز ۱۳۹۹ به ۴۰٫۲ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل ۵ واحد درصد افزایش داشته است. طبق اعلام نهاد آماری ایران، تغییرات میانگین شاخص کل قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات در چهار فصل منتهی به فصل پاییز ۱۳۹۹ یعنی تورم سالانه به ۳۵٫۳ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۲.۳ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. در این فصل، در میان بخش‌های خدمات در کشور، کمترین تورم سالانه مربوط به بخش «آب‌رسانی، مدیریت پسماند، فاضلاب و فعالیت‌های تصفیه» با ۴ درصد و بیش‌ترین آن مربوط به بخش «فعالیت‌های اداری و خدمات پشتیبانی» با ۵۵.۳ درصد است.

تورم نقطه به نقطه تولید در بخش‌های مختلف خدماتی در پاییز ۹۹

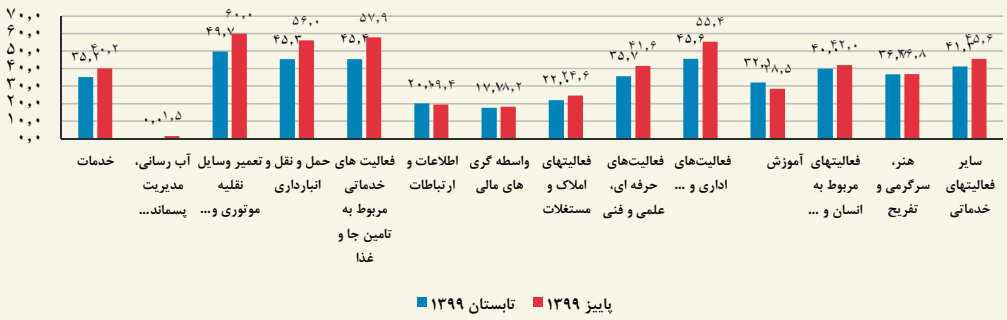

۳۵.۵
درصد
نرخ تورم سالانه تولید در بخش خدمات در پاییز ۹۹

۱۱.۶
درصد
نرخ تورم فصلی تولید در بخش خدمات در پاییز ۹۹

کاهش تورم ماهانه

امیدواری درباره آینده تورم

نرخ تورم در پایان سال ۱۳۹۹ با ۲ درصد افزایش به ۳۶,۴ درصد رسید در حالی که هدف تورمی بانک مرکزی برای سال گذشته ۲۲ درصد بود. نرخ تورم سالانه برای خانوارهای شهری و روستایی به ترتیب ۳۶,۲ درصد و ۳۷,۷ درصد بوده است. طبق گزارش مرکز آمار ایران، نرخ تورم نقطه‌ای در اسفند ماه ۱۳۹۹ به عدد ۴۸,۷ درصد رسیده است. نرخ تورم نقطه‌ای اسفند ماه ۱۳۹۹ در مقایسه با ماه قبل ۰,۵ واحد درصد افزایش یافته است. تنها نکته امیدوارکننده در آمار اعلامی تورم در اسفند این است که تورم ماهانه در ماه پایانی سال به کاهش مواجه شده است. نرخ تورم ماهانه اسفند ۱۳۹۹ به ۱,۸ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰,۷ واحد درصد کاهش داشته است.

۳۹.۱
درصد
نرخ تورم بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در ۱۲ ماه منتهی به اسفند ۹۹

۲۹.۹
درصد
نرخ تورم بخش بهداشت و درمان در ۱۲ ماه منتهی به اسفند ۹۹

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف		
گروه‌های اصلی	تغییر اسفند ۹۹ نسبت به بهمن ۹۹	تغییر اسفند ۹۹ نسبت به اسفند ۹۸
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۱,۸	۶۷
دخانیات	۰,۴	۵۱,۷
پوشاک و کفش	۴,۷	۵۲,۱
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۱,۵	۲۸,۴
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۲,۸	۶۸,۳
بهداشت و درمان	۲,۳	۴۰,۲
حمل و نقل	۰,۹	۵۴
ارتباطات	-۰,۱	۲۰,۳
تفریح و امور فرهنگی	۲	۶۰,۱
تحصیل	۰,۲	۲۲
رستوران و هتل	۴,۷	۴۹,۱
کالاها و خدمات متفرقه	۱,۶	۴۷,۸

شاخص شامخ بهبود یافت

نشانه‌های بهبود وضعیت تولید

نتایج گزارش طرح شاخص مدیران خرید (شامخ) کل اقتصاد در بهمن ۱۳۹۹ و گزارش دوره بیست و نهم طرح شاخص مدیران خرید بخش صنعت از بهبود وضعیت در هر دو حوزه حکایت دارد. اطلاعات این گزارش نشان می‌دهد در بهمن‌ماه ۱۳۹۹، میزان فعالیت‌های کسب‌وکار نسبت به ماه قبل افزایش یافته و با رشد میزان سفارشات جدید مشتریان و افزایش فروش کالا و خدمات، شرایط نسبتاً مساعدی برای رونق فعالیت‌های اقتصادی رقم خورده است. بر اساس نظرسنجی انجام‌شده از بنگاه‌های اقتصادی کشور، شاخص مدیران خرید برای کل اقتصاد ایران در بهمن‌ماه، ۵۳,۷۳ به دست آمده که نسبت به دی‌ماه (۴۸,۸۳) افزایش قابل‌توجهی داشته است و فعالان اقتصادی بخش خصوصی طی ۱۷ ماه گذشته از ابتدای شروع طرح در بخش کل اقتصاد، بیشترین میزان این شاخص را ثبت کرده‌اند.

۱۰
درصد
میزان بهبود شاخص شامخ کل اقتصاد در بهمن ۹۹

۱۷
درصد
میزان بهبود شاخص شامخ بخش صنعت در بهمن ۹۹

مقایسه شامخ کل اقتصاد

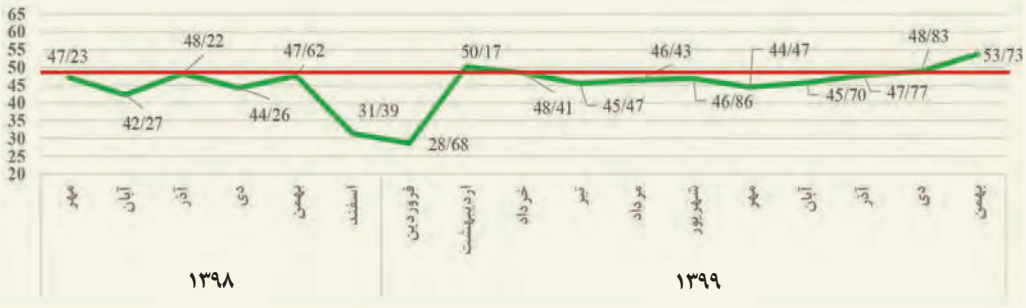

کرونا کم‌رنگ می‌شود

شروع واکسیناسیون باعث انحراف تمرکز مجلات جهان به‌سمت موضوعات دیگر شده است



فورچون: اعتماد و پیامدهای آن

چرا باید وارد عصر جدیدی از مسئولیت‌پذیری شرکت‌ها و کسب‌وکارها شد؟

مجله فورچون جلد آخرین شماره خود را به اعتماد ذی‌نفعان شرکت‌ها به شرکت‌ها و مسئولیت‌پذیری آن‌ها اختصاص داده است. در دهه‌های اخیر شرکت‌ها مدام از مسئولیت شرکتی و مسئولیت اجتماعی کسب‌وکارها می‌گفته‌اند اما با حلواحلوا کردن دهن شیرین نمی‌شود. رسوایی شرکت فولکس واگن در تقلب در آزمایش‌های محیط‌زیستی خودروهای دیزلی و رسوایی فیس‌بوک در فروختن اطلاعات خصوصی کاربران به مؤسسه کمبریج آنالیتیکا دو نمونه از اتفاقاتی است که اعتماد عمومی را از کسب‌وکارها سلب کرده‌اند. اکنون فورچون نوشته است که باید دنبال اعتمادسازی جدید بود. در این مطلب توضیح می‌دهد که چرا اعتماد در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری برای کسب‌وکارها ضروری است. مطلب جالب دیگری که در این شماره فورچون نوشته شده، درباره جریمه شرکت‌ها و کسب‌وکارهاست. نویسنده این مطلب درباره بزرگ‌ترین جریمه‌های شرکت‌ها در بیست سال اخیر نوشته و با نمودار و تفصیلات جریمه‌های تاریخی شرکت‌ها را شرح داده است. کرونا هنوز می‌تازد و واکسیناسیون نتوانسته شتاب آن را کم کند. گزارشی که در فورچون این شماره منتشر شده، کسب‌وکار و بیمارستان‌ها را با کسب‌وکار داروسازها مقایسه کرده و گفته شکاف‌های بین این دو حوزه و رقابت‌ها و جدال‌های آن‌ها چه مشکلاتی برای بیماران و جامعه درست کرده است. دعوای شرکت‌های فناوری در اروپا هم از دیگر موضوعات این شماره است. غول‌های فناوری که همه آمریکایی هستند، طبق قوانین مالیاتی اروپا باید پول بیشتری بپردازند اما خیلی از آن‌ها زیر بار نمی‌روند همین مسئله برای کسب‌وکارها مشکل درست کرده است. مشکل اطلاعات جعلی در فیس‌بوک در یکی از گزارش‌های فورچون پوشش داده شده است. فیس‌بوک مخصوصاً در انتخابات سال ۲۰۱۶ ریاست‌جمهوری آمریکا که ترامپ در آن برنده شد، مورد انتقادهای فراوان قرار گرفت چون بستری شده بود برای انتشار اخبار جعلی. گزارش فورچون بررسی کرده است که آیا هوش مصنوعی می‌تواند در شناسایی اخبار جعلی به فیس‌بوک کمک کند یا نه. وارن بافت هم در این شماره فورچون حضور دارد. او سال پیش درباره سرمایه‌گذاری نوشته بود که به «انجیل سرمایه‌گذاری» معروف شد. حالا فورچون نوشته که چرا این متن هنوز برای دوران کنونی هم کارایی دارد و مهم است. تأمین بودجه برای کسب‌وکارها از راه‌های محیط‌زیستی و پایدار نیز در آخرین شماره فورچون آمده است. در سال‌های اخیر، سرمایه‌گذاری با پول‌های پاک اهمیت زیادی پیدا کرده و فورچون نیز نوشته است که چطور می‌توان پاکی یا آلودگی این پول‌ها را تشخیص داد.



اکونومیست: راندن به‌سوی آسمان‌ها

گزارشی ویژه درباره آینده اشتغال، نیروی کار و شرایط کاری در شرکت‌ها و کسب‌وکارها

اکونومیست در آخرین شماره خود که چاپ ۱۰ آوریل است، آینده کار را سوژه اصلی خود قرار داده و علاوه بر اینکه این موضوع را روی جلد آورده، گزارشی ویژه درباره آن نیز منتشر کرده است. شرایط کاری نسبت به اول قرن بیست‌ویکم بسیار متفاوت شده و طبیعی است که با توجه به تغییراتی که در فناوری پیش خواهد آمد، در آینده هم شیوه کار در میان کارگران و کارکنان و کل نیروی کار فرق فاحشی با وضعیت فعلی داشته باشد. گزارش اکونومیست می‌گوید در آینده، نیروی کار در کشورهای پیشرفته وضعیت بسیار خوبی خواهد داشت و افرادی که دارای مهارت‌های بالا در کار خود هستند، می‌توانند به‌خوبی چنان پیشرفتی کنند که اکنون تصورش هم نمی‌رود. اما نیروی کار غیرماهر در کشورهای در حال توسعه اوضاع خوبی نخواهند داشت. ماجرای کودتای نافرجام در اردن و اختلاف بین شاه و شاهزادی اردن از دیگر موضوعات مهمی است که اکونومیست این شماره به آن پرداخته است. برنامه‌های محیط‌زیستی جو بایدن در آمریکا و بلندپروازی‌هایی که او برای جلوگیری از تغییر اقلیم دارد، سوژه یکی دیگر از گزارش‌های ابتدایی مجله اکونومیست این شماره است. یکی از مسایلی که بایدن را پیروز انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا کرد، دغدغه‌های محیط‌زیستی‌ای بود که او نشان می‌داد و حالا که چند ماه از انتخاب بایدن گذشته، او در حال پیگیری شعارهای خود است. یکی از موضوعات جالبی که در این شماره اکونومیست درباره‌اش نوشته شده این است که در حوزه طراحی، از طراحی صنعتی گرفته تا معماری، سفیدپوستان و فرهنگ و زندگی روزمره سفیدپوستان دست بالا را دارد. گزارش اکونومیست می‌گوید که چطور این تسلط درست شده و به چه شکلی می‌شود آن را اصلاح و تعدیل کرد. کرونا و موج‌های جدید شیوع آن و همچنین ساخت واکسن کرونا از دیگر موضوعاتی است که در این شماره اکونومیست چندین مطلب درباره‌ای منتشر شده است. در تمام شماره‌های یک سال اخیر اکونومیست کرونا حضور داشته و بارها روی جلد هم رفته است، اما به نظر می‌رسد بعد از شروع واکسیناسیون از اولویت اول تا حدی کنار رفته باشد. در بخش آمریکای اکونومیست هم چند موضوع دنبال شده، ازجمله سیاسی شدن بیس‌بال در این کشور، تلاش برای احیای اقتصادی داخلی بعد از کرونا و همچنین مالیات‌ستانی از شرکت‌هایی که درآمدهای میلیارددلاری دارند. مطلبی در این شماره درباره رادیوهای عمومی در اروپا منتشر شده که با بودجه عمومی کار می‌کنند و عملاً صدای مردم به حساب می‌آیند.



ساینتیفیک امریکن: ریاضیات اتصال

چطور با قوانین ریاضی می‌توانیم ارتباط افراد با هم را پیگیری کنیم

ماهنامه ساینتیفیک امریکن در آخرین شماره خود به یک مدل ریاضی در ارتباط برقرار کردن آدم‌ها پرداخته است. ابتدا این را باید گفت که ساینتیفیک امریکن قدیمی‌ترین ماهنامه‌ای است که در آمریکا در حال انتشار است. این مجله روی مسایل علمی و اختراعات و نوآوری‌های فناوری تمرکز می‌کرد و هنوز هم تمرکزش روی پدیده‌های علمی است. در آخرین شماره این ماهنامه، موضوعی که برجسته شده و روی جلد هم آمده این است که چطور الگوهای ریاضی از ارتباطات آدم‌ها نشان می‌دهد که ارتباطات رو به‌سوی جهانی شده می‌روند. مطلب دیگری که در این شماره جالب‌توجه است، مطلبی است که دراره گاز طبیعی نوشته شده. بعد از اینکه بحران تغییر اقلیم جدی شد، سیاست‌گذاران به‌سمت سوخت‌های پاک حرکت کردند و سعی کردند که تا حد امکان از سوخت‌های کربنی و فسیلی استفاده نکنند. اما حتی اگر هم ناگزیر بودند که به‌سمت سوخت‌های فسیلی بروند، تمایل داشتند که سوخت‌های کم‌کربن را مصرف کنند. یکی از این سوخت‌های کم‌کربن گاز طبیعی است. مطلب ساینتیفیک امریکن ارزیابی کرده است که آیا در آینده گاز طبیعی می‌تواند در نقش یک سوخت کم‌کربن ظاهر شود یا نه. مقاله‌ای در این شماره مجله منتشر شده که باید آن را در زمره مطالب ترویجی و ترویج بهداشت عمومی در نظر گرفت. مطلب درباره این است که چطور می‌شود اطلاعات جعلی و نادرست درباره کووید، واکسن و ماسک را کاهش داد. نویسنده این مطلب می‌نویسد که هریک از ما می‌توانیم یک ارتباط‌گر در حوزه علم باشیم و تأثیرمان در ترویج علم و اطلاعات درست درباره مسایل بهداشتی خیلی بیشتر از آن چیزی است که تصور می‌شود. مطلب دیگری که در این شماره منتشر شده درباره ارزش‌های شخصی پزشکان است. نویسنده مطلب اعتقاد دارد که همه پزشکان عقاید خود را وارد کار می‌کنند و در تمام موارد، از رفتار با مریض گرفته تا تصمیمات درمانی، این ارزش‌ها بر کار آن‌ها اثر می‌گذارد. یک مطلب جالب دیگر هم که در این شماره به انتشار رسیده درباره رنگ آب رودخانه‌ها در آمریکا است. نویسنده می‌گوید که آب رودهای آمریکا دارد تغییر می‌کند و هنوز هم علت دقیقی برای آن روشن نشده است. ساینتیفیک امریکن بخش ثابتی هم دارد درباره ۵۰، ۱۰۰ و ۱۵۰ سال پیش که در آن اخبار اختراعات و نوآوری‌های علمی آن زمان را بازگو می‌کند. اینکه قبلاً افراد از چه اختراعی ذوق می‌کرده‌اند برای آدم‌های این زمانه جالب است.



وایرد: داستان‌های شش کلمه‌ای

مجله حوزه فناوری آمریکا در رسانه‌های اجتماعی‌اش فراخوان می‌دهد تا مخاطبان برایش داستان بنویسند

مجله وایرد چندین شماره است که دست به یک نوآوری زده است. هر ماه در شبکه‌های اجتماعی‌اش، یعنی توییتر و فیس‌بوک و اینستاگرام می‌گوید که خوانندگان برایش داستان‌های خیلی کوتاه، یعنی داستان‌های شش کلمه‌ای بنویسند. سنت اینکه یک رسانه یا نهاد فرهنگی مسابقه داستان‌های شش کلمه‌ای بگذارد قبلاً هم بوده اما وایرد آن را به‌شکل یک کار معمول ماهانه درآورده است. نتیجه این شده که بسیاری از خوانندگان و مخاطبان برای وایرد داستان‌های خود را می‌فرستند و وایرد هم با صفحه‌آرایی مدرنی که دارد آن‌ها را در آخرین شماره خود به چاپ می‌رساند. وایرد در شماره آخر خود فراخوان داده است که مخاطبان برایش داستان‌های شش کلمه‌ای علمی‌تخیلی بنویسند. در این بین، باید به اهمیت خود داستان علمی‌تخیلی هم اشاره کرد. داستان علمی‌تخیلی داستان‌هایی برای تفریح و سرگرمی نیست بلکه شاخه‌ای از ادبیات است که با آن تفکر و اندیشه پیش می‌رود و نویسندگان خیلی جدی‌ای در حوزه حضور دارند و طبع‌آزمایی کرده‌اند. بنابراین وقتی که وایرد مسابقه داستان علمی‌تخیلی برگزار می‌کند، بر آن سنت جدی ادبی تکیه دارد و فقط محض شوخی و خنده و برای افزایش تعامل با مخاطبان چنین کاری نکرده است. در شماره آوریل وایرد، چند داستان شش کلمه‌ای درباره آینده آثار هنری منتشر شده است. روی جلد وایرد این شماره یک ربات است که از تخم درآمده و می‌گوید: «سلام دنیا.» مطلبی است درباره ربات‌ها و استقلال و خودگردانی آن‌ها. این شماره وایرد هم مثل شماره‌های قبل تلاش می‌کند آثار فناوری را روی وجوه مختلف جوامع، مخصوصاً جامعه آمریکایی، دنبال کند. وایرد در سال‌های اول انتشار شکلی از آینده‌پژوهی را در نظر داشت و نویسندگان تلاش می‌کردند اتفاقات عرصه فناوری و نوآوری را پیش‌بینی کنند. اما وقتی شرکت «کوندی نست» آن را خرید، این فلسفه را تغییر داد و وایرد را تبدیل کرد به مجله‌ای که سعی دارد تأثیر فناوری‌های نوظهور را بر جامعه و سیاست و فرهنگ و اقتصاد دنبال کند. هر شماره این فلسفه وایرد به‌شکل پررنگی دنبال می‌شود. حتی در همین مطلب خودمختاری و تولد ربات‌ها که در شماره آخر منتشر شده هم رگه‌های پررنگ این سیاست مجله را می‌توان دید. شرح فناوری‌های روز دنیا و به‌ویژه عملکرد شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری‌های ارتباطات نیز در این شماره به‌تفصیل آمده است. کرونا نقش کم‌رنگی در این شماره دارد، برعکس شماره‌های سال قبل که پر از سوژه‌های کرونایی بود.

قاب ماه

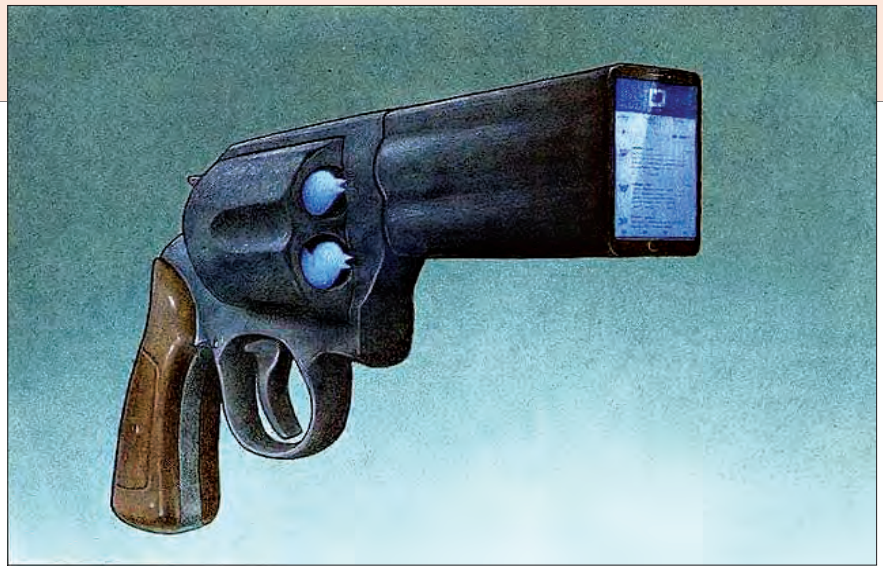

شلیک اثر پاول کوزینسکی



پاسپورت اثر لوکا اوربینو



خاطرات کودکی اثر آنتا دروهومیرسکا



دیدگاه سیاسی اثر اگنیشکا ژی‌میشفسکا



سیاست و هنر اثر الخاندرو پردا



جواهر گذشت اثر سرجیو اینگریول



ما گاویم؟! اثر آندره کاریلیو



فست‌فود اثر مکس رومپو

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۶ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و اجتماع]

دروغ می‌گویند

توماس سول، شوالیه میدان محافظه‌کاری است

نسیم بنایی
دبیر بخش ایده‌ها

توماس سول اقتصاددان و نظریه‌پرداز اجتماعی آمریکایی است که بابت مطالعات گسترده‌ای که در زمینه اقتصاد سیاسی و نقش نهادهای مختلف اجتماعی طی دهه‌های فراوان انجام داده‌است، امروزه به یکی از برجسته‌ترین روشنفکران زنده محافظه‌کار در جهان تبدیل شده‌است.

گرچه سول عمدتا به عنوان یک سیاه‌پوست محافظه‌کار شناخته می‌شود خودش ترجیح می‌دهد چنین برچسبی نداشته باشد: «ترجیح می‌دهم برچسبی نداشته باشم، اما فکر می‌کنم لیبرتارین بیش از هر برچسبی به من می‌چسبد، اما در تعدادی از مسائل با جنبش لیبرتارین مخالف هستم.» سول به طور کل درباره موضوع‌های اقتصادی می‌نویسد و یکی از مدافعان رویکرد بازار آزادی به سرمایه‌داری است. سول مخالف فدرال رزرو است و به نظر او این نهاد در جلوگیری از بحران اقتصادی و محدود کردن تورم ناموفق بوده‌است. سول اندیشه‌های کارل مارکس را هم به دقت مطالعه کرده‌است و مخالفت خود را با مارکسیسم در کتاب انتقادی خود با عنوان «مارکسیسم: فلسفه و اقتصاد» (۱۹۸۵) منتشر کرده‌است.

سول کتاب سه‌گانه‌ای درباره ایدئولوژی‌های مختلف و مواضع گوناگون سیاسی نوشته‌است. در کتاب «نزاع دیدگاه‌ها» او درباره آغاز درگیری سیاسی صحبت می‌کند، در کتاب «دیدگاه برگزیدگان» دیدگاه‌های محافظه‌کار/لیبرتارین را با دیدگاه‌های لیبرال/مترقی مقایسه می‌کند و در کتاب «در جست‌وجوی عدالت کیهانی» او نیاز روشنفکران و سیاست‌مداران به ایجاد جهان‌های اتوپیایی را روشن می‌کند و در نهایت نتیجه فاجعه‌بار آن را نشان می‌دهد.

مسئله آموزش

یکی دیگر از مسائلی که سول به شدت درباره آن می‌نویسد، موضوع آموزش است و او تقریبا در تمام دوره کاری خود درباره این مسئله نظر داده‌است. به نظر سول نظام آموزشی ایالات متحده نیازمند اصلاحاتی اساسی است. او در کتاب جدید «مدرسه‌های چارتری و دشمن‌هایشان» (۲۰۲۰) نتایج آموزشی کودکانی که در مدارس چارتری درس می‌خوانند را با مدارس عادی مقایسه می‌کند. مدارس چارتری به آن دسته از مدارسی در پایه‌های ابتدایی و متوسطه می‌گویند که از شاگردانی که در امتحانات اجباری دولتی شرکت می‌کنند، شهریه و هزینه‌ای دریافت نمی‌کنند.

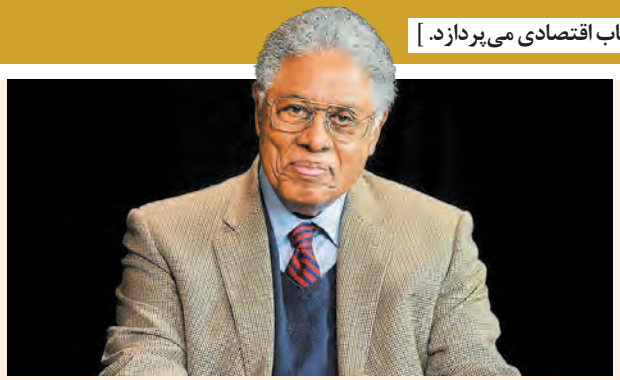

توماس سول

توماس سول ابتدای تابستان ۱۹۳۰ در شهر گاستونیای آمریکا به دنیا آمد. زمانی که خردسال بود پدرش را از دست داد و با مادر خدمتکار و ۴ فرزند دیگر زندگی را ادامه داد. او پس از شرکت در جنگ کره به دانشگاه هوارد رفت که بیشتر یک کالج سیاه‌پوستی در نظر گرفته می‌شد و پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۹۵۸ به دانشگاه کلمبیا رفت تا کارشناسی ارشد خود را بخواند. زمانی که در دهه سوم زندگی‌اش بود بیشتر به اندیشه‌های مارکسیستی گرایش داشت اما رفته‌رفته از این نظرها دور شد به اقتصاد بازار آزادی نزدیک شد. نهایتا در سال ۱۹۶۸ موفق شد از دانشگاه شیکاگو دکتری خود را دریافت کند. دلیل رفتنش به دانشگاه شیکاگو هم این بود که جرج استیگلر به تازگی از دانشگاه کلمبیا به این دانشگاه رفته‌بود. سول طی ۵ دهه اخیر به تدریس در دانشگاه‌های گوناگونی نظیر دانشگاه کرنل و کالیفرنیا مشغول بود و یکی از شناخته‌شده‌ترین اساتید اقتصاد دانشگاه استنفورد است.

سول در پژوهش خود ابتدا توضیح می‌دهد که نیازمند یک روش‌شناسی برای انتخاب کردن دانش‌آموزان قابل مقایسه هستیم که هم وجوه نژادی را پوشش دهد هم وجوه اقتصادی و اجتماعی را. پس از این مسئله او یافته‌های خود را ارائه می‌کند. به نظر سول و طبق یافته‌های او مدارس چارتری به طور کل به شکل قابل توجهی عملکرد بهتری از حیث خروجی آموزشی نسبت به مدارس معمولی دارند.

از نظر سول آموزش برای افراد جوان هم اهمیت خاصی دارد. او می‌گوید که بسیاری از مدارس در زمینه آموزش کودکان ناموفق هستند. این مسئله دلایل مختلفی دارد که از بین آن‌ها می‌توان به شلختگی برنامه آموزشی اشاره کرد و این نکته که اتحادیه‌های آموزشی پول ناعادلانه‌ای از مدارس در می‌آورند و بسیاری از مدارس تبدیل به مونوپلی‌هایی برای بوروکراسی‌های آموزشی تبدیل شده‌اند.

سول در کتاب «آموزش: فرضیات در مقابل تاریخچه» (۱۹۸۶) وضعیت آموزش در مدارس و دانشگاه‌های آمریکا را تحلیل می‌کند. او به طور مشخص تجربه افراد سیاه‌پوست و دیگر گروه‌های قومیتی را در نظام آموزشی آمریکا بررسی می‌کند و عوامل و الگوهای نهفته در پشت شکست و موفقیت این مسئله را شناسایی می‌کند.

دلیل اصلی این شکل از پژوهش‌های سول این است که او به بسیاری از باورهای عمومی رواج پیدا کرده از سوی روشنفکران و رسانه‌ها بد بین است. برای مثال به نظر سول نژادپرستی سیستمی مورد سنجش قرار نگرفته‌است و این مسئله یک فرضیه پرسش برانگیز است که به شکل پروپاگاندا به خورد مردم آمریکا داده شده‌است. سول در این‌باره می‌گوید: «نژادپرستی سیستمی هیچ‌ونه معنایی ندارد که بتوان آن را مشخص کرد و به شکلی سنجید که معمولا تمام فرضیه‌ها مورد سنجش قرار می‌گیرند. به نظرم این عبارت یکی از هزاران عباراتی است که حتی مردمی که از آن استفاده می‌کنند درکی روشن از آن‌چه می‌گویند، ندارند.»

سول در بسیاری از کارهای خود این تصور را به چالش می‌کشد که پیشرفت سیاه‌پوستان ناشی از برنامه‌ها و سیاست‌های مترقی دولت است. او ادعا می‌کند که بسیاری از مشکلاتی که مربوط به سیاه‌پوستان در جامعه مدرن است، منحصر این گروه نژادی نیست، حتی اگر تنها گروه‌های قومیتی گوناگون آمریکا را در نظر بگیریم. در مقایسه با پرولتاریای روستایی که به خاطر فرایند شهری‌سازی هم دچار مشکلاتی شد هم وضعیت سیاه‌پوستان چیزی خاص نیست.

همین مسائل باعث شده‌اند که امروزه سول به یکی از جذاب‌ترین چهره‌های روشنفکری جهان تبدیل شود. حمایت تقریبا سرسختانه او از ترامپ در مقابل کلینتون و حتی بهتر دانستن وضعیت دولت ترامپ نسبت به دولت اوباما هم یکی دیگر از مسائلی است که طی چند سال اخیر او را در ۹۰ سالگی بسیار در صدر اخبار قرار داده‌است.

کتاب‌شناسی



حقایق و مغالطات اقتصادی

سال: ۲۰۰۸

سول در این کتاب مشهورترین مغلطه‌هایی که مربوط به عرصه اقتصاد و اجتماع هستند را برملا می‌کند و جای آن‌ها را با حقیقت‌هایی که پشتوانه داده‌ای دارند پر می‌کند. این کتاب با زبان بسیار ساده‌ای نوشته شده‌است و خواننده آن نیازمند هیچ‌گونه دانش پیشینی درباره علم اقتصاد نیست. بسیاری از مغلطه‌هایی که از سوی سول مورد نقد قرار گرفته‌اند از سوی رسانه‌ها و سیاست‌مداران تبلیغ شده‌اند که از بین آن‌ها می‌توان به مشکلات زندگی شهری، تفاوت درآمد، تفاوت اقتصادی زنان و مردان اشاره کرد و جدای از آن‌ها مغلطه‌هایی درباره آکادمی، نژاد و کشورهای جهان سوم هم مورد اشاره سول قرار گرفته‌اند.

مشکل اصلی فلدستاین با حوزه تک‌ارزی یورو و ایجاد چنین جغرافیایی این بود که انگیزه اصلی نهفته در پشت این برنامه ملغمه‌ای از برنامه‌های منفعت‌طلبانه ملی بود که در کلیت این پروژه نقض غرضی به حساب می‌آمد.

[۶ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و مالیات]

مشاوری که ریگان را کلافه کرد

مارتین فلدستاین مدافع کاهش کسری بودجه بود

مارتین فلدستاین

فلدستاین در پاییز ۱۹۳۹ در یک خانواده یهودی در شهر نیویورک آمریکا به دنیا آمد. تحصیلات خود را در دانشگاه هاروارد آغاز کرد و پس از آن به آکسفورد رفت و در نهایت توانست در سال ۱۹۶۷ مدرک دکتری خود را از این دانشگاه دریافت کرده و مشغول به کار شود. در سال ۱۹۷۷ مدال جان بیتس کلارک را از انجمن اقتصاد آمریکا گرفت. طی این سال‌ها ایده‌های نظیر پازل فلدستاین-هوریوکا توسط او مطرح شد. دهه ۸۰ میلادی به مشاوره به دولت گذشت. فلدستاین که یکی از سرسخت‌ترین مخالفان کسری بودجه بود و دائما با دولت ریگان به مشکل می‌خورد سال‌ها در دانشگاه هاروارد تدریس کرد و نهایتا در روزهای ابتدایی تابستان ۲۰۱۹ در سن ۷۹ سالگی در شهر بوستون درگذشت.

مارتین استوارت فلدستاین اقتصاددان آمریکایی و استاد دانشگاه هاروارد بود. او سال‌ها به عنوان رییس شورای مشاوران اقتصادی و مشاور ارشد رونالد ریگان فعالیت کرد. در این دوره رویکرد کسری‌گریز او باعث شد که مشکلات فراوانی بین او و هزینه‌های نظامی سنگین دولت ریگان پیش بیاید

فلدستاین در زمینه‌های گوناگونی از پس‌انداز داخلی و جریان سرمایه جهانی، تامین اجتماعی و مجموع سرمایه انباشت شده، اتحادیه اروپا و بحران بدهی حکومتی یورو و مسائلی از این قبیل به طور گسترده‌ای در آثار مختلف خود صحبت کرده‌است.

از آن‌جا که مشخص است تخصص فلدستاین در اقتصاد کلان و برنامه‌ریزی اقتصادی است و تقریبا یک دهه پیش او درباره اقتصاد آمریکا طی یادداشتی چنین نوشت: «نرخ بهره بالا خواهد رفت و حباب‌ها خواهند ترکید.» او در این یادداشت نوشته که «اکنون نرخ بهره بلند مدت در آمریکا به صورت ناپایداری پایین است و باعث ایجاد حباب در بازار اوراق قرضه و سهام شده‌است و زمانی که نرخ بهره بالا برود، که به طور حتم خواهد رفت، حباب‌ها خواهند ترکید و هر فرد یا نهادی که در حباب‌های فعلی سرمایه‌گذاری کرده باشد با زیان مواجه خواهد شد.»

مشکل اصلی فلدستاین با حوزه تک‌ارزی یورو و ایجاد چنین جغرافیایی این بود که انگیزه اصلی نهفته در پشت این برنامه ملغمه‌ای از برنامه‌های منفعت‌طلبانه ملی بود که در کلیت این پروژه نقض غرضی به حساب می‌آمد.

غول اقتصاد کلان

چند سال پیش فلدستاین در گفت‌وگویی بسیار مشهور و اثرگذار سیاست‌های کلی اقتصادی آمریکا، به ویژه سیاست‌های پیگیری شده توسط فدرال رزرو را مورد انتقاد قرار داد. این گفت‌وگو که در ایران هم توسط نشریه دنیای اقتصاد پوشش داده شد، نکات مفیدی در خود دارد که در ادامه خلاصه‌ای از آن را با هم می‌خوانیم:



«طی دوران حکومت دولت‌های کلینتون و بوش، دولت پیام گیج‌کننده‌ای را صادر کرده است و آن اینکه: ایالات متحده معتقد به دلار پر قدرت است. اما منظور از دلار پر قدرت چیست؟ به نظر من معنی آن این است که ما باید به دلار پر قدرت در داخل معتقد باشیم یعنی تورم پایین. ما معتقد به حمایت از ارزش دلاری هستیم که مصرف‌کننده آمریکایی با آن خرید می‌کند.

بله درست است. خانه در مقابل جهان. اگر ما بخواهیم دلار نسبت به یورو، یوآن چین و ین ژاپن قوی بماند، زمانی که نرخ پس‌انداز افزایش یابد ما با مشکل جدی مواجه خواهیم شد. بنابراین موضوع فقط یوآن چین نیست که دولت معطوف آن شده است بلکه مساله ما رقابت‌پذیر کردن دلار در مقابل همه ارزهای خارجی است. من نمی‌دانم که بازار را متاثر کرده‌ام یا نه. ولی هرگز برآورد شخصی در مورد این که بازار چه باید بکند، نکرده‌ام. من گفتم در دهه ۸۰ که ارزش دلار رو به کاهش گذاشت، کسری تجاری نسبتا کم بود.

کسری حساب جاری ۴٫۵ درصد تولید ناخالص داخلی بود در مقابل ۶٫۵ درصد فعلی آن از تولید ناخالص داخلی و دلار طی دو سال ۴۰درصد افت ارزش داشت. برخی از همکاران من که تجزیه و تحلیل‌های محاسباتی را انجام داده‌اند این برآوردها را انجام داده‌اند و من به آنها اشاره کردم ولی هرگز نگفتم این ارقام برآورد من هستند.

این برآوردها توسط افراد بسیار باهوش انجام گرفته که در این کار تبحر بسیار دارند. شاید در نظر همکارانم ارقامی که من به آنها در تحلیل از دهه ۸۰ اشاره کردم، همان ارقامی باشد که آنها بدان رسیده‌اند. کاهش ارزش دلار ما را به توازن نمی‌رساند ولی کسری حساب جاری را به سطح ۲ تا ۳درصد از تولید ناخالص داخلی کاهش می‌دهد که با نسبت بدهی خارجی به تولید ناخالص داخلی سازگار خواهد بود.اولین مقاله‌ای که منتشر کردم در مورد اقتصاد بهداشت و درمان در بریتانیا بود. من در آن زمان دانشجوی مقطع دکترا در دانشگاه آکسفورد بودم. من گفتم که آنها به تفکر جدید اقتصادی نیازمندند. نظام تحت اداره دولت به تجزیه و تحلیل هزینه و فایده نیازمند است. نظر داشتن به هزینه آنچه انجام می‌دهیم و نیز منافعی که از آن کسب می‌کنیم.

طی دهه‌های گذشته در این کشور، تمرکززدایی و سیستم اقتصاد بهداشت مبتنی‌بر بازار نسبت به انگلیس بیشتر مورد توجه بوده است. سیستمی مرکب از شرکت‌های بیمه و کارفرمایان این سوال را که: «یک پزشک هنگام مواجهه با یک بیمار چه باید بکند؟» را به این سوال تغییر داده است که: یک پزشک در قبال بیمار چه باید بکند که به لحاظ هزینه‌ای کارآمد باشد. من فکر می‌کنم آنچه آموخته‌ام این بوده است که ترجیحات افراد با یکدیگر متفاوت است و باید به مانند یک مساله مهندسی با آن برخورد نمود. بهداشت و درمان باید انعکاسی از تفاوت در ترجیحات افراد باشد.»

کتاب‌شناسی



مالیات و شکل‌گیری سرمایه

سال: ۱۹۸۷

اقتصاددان‌ها دائما درباره اهمیت انباشت سرمایه برای بالا بردن بهره‌وری و رشد اقتصادی صحبت کرده‌اند. این کتاب زمانی توسط مارتین فلدستاین جمع‌آوری و ویرایش شد که او در دولت ریگان مشاغلی را بر عهده داشت. در آن زمان مسائلی بسیار حیاتی درباره مالیات و رشد اقتصادی و تشکیل سرمایه پدید می‌آمد که این کتاب سعی می‌کند پاسخ‌ها و تحلیلی از آن‌ها ارائه کند. مسئله بسیار مهم درباره اثر حاضر این است که استفاده از عبارات پیچیده اقتصادی در آن به حداقل رسیده و داشتن دانشی ابتدایی درباره اقتصاد برای مطالعه کردن آن کافی است.

یکی از نظریه‌های بسیار معروفی که در سال ۱۹۷۵ توسط سارجنت و نیل والاس مطرح شد، قضیه بی‌تاثیری سیاست‌ها است که بر اساس نظریه انتظارات عقلانی طرح‌ریزی شده‌است. طبق این قضیه، سیاست‌های پولی نمی‌توانند به شکلی نظام‌مند سطوح تولید و اشتغال را در یک اقتصاد مدیریت کنند.

[۶ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و سیاست‌گذاری]

تورم ریشه در اقتصاد سیاسی دارد

توماس سارجنت مسئله انتظارات را زیر و رو کرده‌است

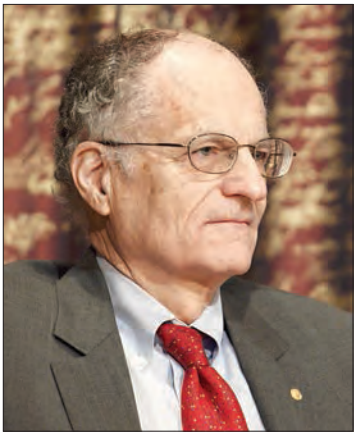

توماس جان سارجنت اقتصاددان آمریکایی و استاد دانشگاه نیویورک است. تخصص او اقتصاد کلان، اقتصاد پولی و اقتصاد سنجی مبتنی بر مجموعه‌های زمانی است. سارجنت به دلیل پژوهش‌هایی تجربی درباره رابطه علت و معلولی در اقتصاد کلان، در سال ۲۰۱۱ همراه با کریستوفر سیمز برنده نوبل اقتصاد شد. یکی از نظریه‌های بسیار معروفی که در سال ۱۹۷۵ توسط سارجنت و نیل والاس مطرح شد، قضیه بی‌تاثیری سیاست‌ها است که بر اساس نظریه انتظارات عقلانی طرح‌ریزی شده‌است. طبق این قضیه، سیاست‌های پولی نمی‌توانند به شکلی نظام‌مند سطوح تولید و اشتغال را در یک اقتصاد مدیریت کنند. تا پیش از این نظریه سارجنت و والاس، مدل‌های اقتصاد کلان عمدتا مبتنی بر فرضیات انتظارات تطبیق‌پذیر بودند. بسیاری از اقتصاددان‌ها چنین رویکردی را نادرست می‌دانستند زیرا فرض این رویکرد این بود که عاملان اقتصادی ممکن است به شکلی سیستمی اشتباهاتی را تکرار کنند و تنها می‌توانند به شکلی گذشته‌نگر انتظارات خود را اصلاح کنند. در فرضیه انتظارات تطبیق‌پذیر، انتظارات خود را تطبیق نمی‌دهند حتی اگر دولت سیاستی را اعلام کند که مستلزم افزایش عرضه پول فراتر از سطوح رشد مورد انتظار است. تنها پس از این‌که این افزایش در عرضه پول رخ داد، اصلاح انتظارات رخ می‌دهد و حتی در آن زمان هم عاملان اقتصادی تنها به شکلی تدریجی واکنش خود را نشان می‌دهد. طبق این رویکرد تعادل اقتصادی هرگز میسر نمی‌شود، بلکه دائما به سمت آن همگرا می‌شویم. البته پس از این‌که سارجنت و والاس این رویکرد را به چالش کشیدند، خود آن‌ها هم متوجه نقدهای فراوانی از سوی بازه گسترده‌ای از اقتصاددان‌ها از جمله میلتون فریدمن، سانفورد گروسمن و جوزف استیگلیتز شدند.

ابرتورم

سارجنت تا حد بسیار زیادی در ایران به دلیل گفت‌وگویی که با نشریه تجارت فردا درباره اقتصاد ایران انجام داد، شناخته شده‌است. این گفت‌وگو که پیرامون مسئله ابرتورم، سیاست‌های اقتصادی و اقتصاد سیاسی صورت گرفت نکات بسیار زیادی دارد که نشریه دنیای اقتصاد هم آن را به شکلی خلاصه منتشر کرد. در ادامه بخشی از آن را با هم مطالعه می‌کنیم:

«سارجنت می‌گوید: "باید اعتراف کنم که من هیچ‌گاه حرف جدیدی درباره تورم نزدم. من صرفا از حرف‌های کینز استفاده کردم، و در واقع کینز هم در سال ۱۹۲۳ حرف جدیدی نزد. او نیز از ادبیات اقتصاد کلاسیک استفاده کرد." از نظر سارجنت، این نتیجه بدیهی منتج از حسابداری ساده بودجه دولت است و این نظریه، سازوکار توضیح‌دهنده وجود و تداوم تورم در همه کشورها و زمان‌ها است. این عقیده کینز هم هست، او در یکی از سخنرانی‌هایش در مقابل کنگره آمریکا می‌گوید یک کشور فقیر می‌تواند پول قدرتمندی داشته باشد، درحالی‌که این امکان وجود دارد که یک کشور ثروتمند، دارای پول بی‌ارزشی باشد. این سخنان، سارجنت را وامی‌دارد تا به جست‌وجوی صحت و سقم آن رود و او در این جست‌وجو، دو مصداق می‌یابد: "اسرائیل که در آن زمان کشوری ثروتمند بود اما پولش ارزش نداشت و در همسایگی‌اش اردن که کشوری فقیر بود اما دارای پول ملی ارزشمند بود." سارجنت معتقد است که حسابداری بودجه این مساله را توضیح می‌دهد. از نظر این اقتصاددان، این رویکردهای متفاوت کشورها به این مساله است که سرنوشت متفاوتی را رقم می‌زند. او به تجربه برزیل اشاره می‌کند که در هنگام ابرتورم، راه ثبات را در پیش گرفت و راه کنترل تورم را از مسیر ایجاد نظم و ثبات مالی دولت دید. نیروی محرکه این کار، وضعیت بازتوزیع درآمد بود، یعنی اقشار آسیب‌دیده بیش از دیگر اقشار، بار هزینه‌های مضاعف دولت را به دوش می‌کشیدند، چرا که تورم، مالیات تحمیلی بود که به گروه‌های ضعیف جامعه ضربه بیشتری وارد می‌کرد. آنها معتقد بودند که باقی اقشار جامعه نیز باید در هزینه‌های دولت، مسئولیت بپذیرند. آنها طرحی به نام "رئال" را اجرا کردند که وضعیت برزیل را از حالت ابرتورمی خارج کند و تورم را در ۸۰ درصد به ثبات برساند. از نظر سارجنت، هر کشوری راه متفاوتی را پیش می‌گیرد و هر یک از این راه‌ها، برنده‌ها و بازنده‌هایی دارد، چراکه اگر اقتصاد پایدار باشد، بسیاری از مردم سود خواهند برد و بسیاری هم زیان خواهند دید، چرا که اثر هر مساله اقتصادی برای افراد مختلف متفاوت است.»

به طور کل به نظر سارجنت تورم یکی از بزرگ‌ترین مشکلات یک اقتصاد می‌تواند باشد که مردم را نسبت به پول کشور بی‌اعتماد می‌کند. با این‌حال مهم‌ترین مسئله راجع به تورم گره خوردن آن به منافع گروه‌های مختلف است که همین عامل باعث می‌شود گوش شنوایی نسبت به راه حل‌های اقتصادی وجود نداشته باشد و اگر چنین نبود راه حل‌های اقتصادی می‌توانستند در مهار تورم تاثیرگذار باشند.

توماس سارجنت

سارجنت در تابستان ۱۹۴۳ در شهر پاسادنا به دنیا آمد. کارشناسی خود را در سال ۱۹۶۴ از دانشگاه بر کلی گرفت و توانست دانشجوی ممتاز دوره خود شود. همین مسئله راه او را برای دکتری به دانشگاه هاروارد باز کرد و او نهایتا توانست زیر نظر جان مایر در سال ۱۹۶۸ دکتری خود را دریافت کند. پس از گذراندن دوران خدمت نظامی برای تدریس به دانشگاه‌هایی چون شیکاگو، استنفورد و پرینستون رفت و در حال حاضر استاد دانشگاه نیویورک است. سارجنت توانست در سال ۲۰۱۱ با هم کلاسی قدیمی خود کریستوفر سیمز، نوبل اقتصاد را دریافت کند.

کتاب‌شناسی

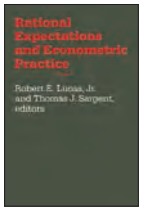

انتظارات عقلانی و روش‌های اقتصادسنجی

سال: ۱۹۸۱

فرضیاتی درباره این مسئله که انتظارات مردم درباره آینده هرنوع مدل اقتصادی دینامیکی را به شکل و شمایلی خاص دربیاورد در این کتاب به شکلی روشن بحث شده‌اند. برای گرفتن تصمیمات اقتصادی در شرایطی نامطمئن مردم معمولا متغیرهایی نظیر نرخ تورم آتی، نرخ مالیات و یارانه‌ها و برنامه‌های حمایتی دولتی را پیش‌بینی می‌کنند و پس از آن تصمیم می‌گیرند. این کتاب مطرح می‌کند که آموزه انتظارات عقلانی از روش‌های اقتصادی استاندارد برای توضیح دادن چگونگی شکل‌گیری آن انتظارات اقتصادی به کار می‌آیند. این کتاب جریانی خلاف نگاه گذشته‌نگر درباره انتظارات اقتصادی که تحت عنوان انتظار تطبیق‌پذیر مطرح می‌شد به راه انداخت که البته ریشه آن در مقاله‌های قدیمی‌تر سارجنت نهفته است.

بارو در سال ۱۹۷۶ مقاله تاثیرگذار دیگری تحت عنوان «انتظار عقلانی و نقش سیاست پولی» نوشت که در آن ادعا کرد عدم تقارن در اطلاعات تاثیراتی واقعی خواهد داشت، مانند بازیگران اقتصادی معقول در پاسخ به عدم قطعیت اما نه در پاسخ به تغییرات سیاست پولی مورد انتظار.

[۶ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و دولت]

طرح اوباما آشغال بود

رابرت بارو شما را با اقتصاد کلان نوین آشنا می‌کند

رابرت بارو

بارو در روزهای پایانی تابستان ۱۹۴۴ در شهر نیویورک به دنیا آمد. نکته جالب درباره زندگی او این است که در سال ۱۹۶۵ در رشته فیزیک از دانشگاه کلتک فارغ‌التحصیل شد. اما متوجه شد که به قول خودش نمی‌تواند در این زمینه به افراد برجسته نزدیک شود. همین مسئله باعث شد به اقتصاد متمایل شود و نهایتا در سال ۱۹۷۰ از دانشگاه هاروارد دکتری خود را دریافت کرد. او در سال ۱۹۷۴ با نوشتن مقاله «آیا اوراق دولتی ثروت خالص هستند؟» به شهرت رسید و از همین مسیر به همکاری با افرادی چون هرشل گروسمن رسید. او طی سال‌های اخیر در دانشگاه‌هایی چون هاروارد مشغول تدریس اقتصاد کلان بوده است و دانشجویانش امروزه اقتصاددان‌هایی شناخته‌شده‌هستند.



رابرت جوزف بارو اقتصاددانی آمریکایی است که با تخصص ویژه‌ای که در زمینه اقتصاد کلان دارد یکی از چهره‌های برجسته دانشگاه هاروارد به شمار می‌آید. بارو یکی از بنیان‌گذاران اقتصاد کلان کلاسیک جدید همراه با رابرت لوکاس و توماس سارجنت است. بارو در سال ۱۹۷۱ همراه با هرشل گروسمن مقاله‌ای تحت عنوان «مدل عدم تعادل عمومی درآمد و اشتغال» نوشت که تا چندین سال به عنوان پرارجاع‌ترین مقاله نشریه امریکن اکانمیک ریویو شناخته می‌شد. این مقاله به بررسی این ایده می‌پرداخت که عدم تعادل در یک بازار به بازار دیگر هم سرریز می‌کند. این مقاله با طرح چنین ادعایی تمایزی بین تقاضای ملی و تقاضای اثربخش ایجاد کرد. این مقاله بعدها به شکل یک کتاب هم منتشر شد.

بارو در سال ۱۹۷۶ مقاله تاثیرگذار دیگری تحت عنوان «انتظار عقلانی و نقش سیاست پولی» نوشت که در آن ادعا کرد عدم تقارن در اطلاعات تاثیراتی واقعی خواهد داشت، مانند بازیگران اقتصادی معقول در پاسخ به عدم قطعیت اما نه در پاسخ به تغییرات سیاست پولی مورد انتظار. یکی دیگر از مسائلی که باعث شهرت بارو می‌شود، مخالفت سرسختانه او با بسته‌های کمکی دولتی و مشوق‌ها است. بارو مشوق دولت اوباما را یک «آشغال» خواند و آن را «بدترین طرح اقتصادی از دهه ۳۰ میلادی به این سو» نامید. بارو در دورانی پا به علم اقتصاد گذاشت که سایه کینز رفته‌رفته در حال خروج بود و علی‌رغم جدی گرفته شدن او، شعب مختلفی از نظریات در مخالفت با او مطرح می‌شد که خود بارو هم از این قاعده مستثنی نیست.

رویکرد مدرن به اقتصاد کلان

بارو با زبان آتشین خود در گفت‌وگویی با کانر کلارک به نقد اقتصاد کلانی نشست که از کینز به ارث رسیده بود. البته در این گفت‌وگوی مشهور که در ایران هم به همت روزنامه دنیای اقتصاد بازتاب داده شد، تنها کینز نبود که از نوک حمله بارو زخمی می‌شد، بلکه افرادی چون کروگمن هم به بدترین شکل مورد انتقاد قرار گرفتند. گرچه این مصاحبه بیش از حد شکل گفت‌وگویی و نامنظم دارد، اما استخراج نکات مفید آن خالی از لطف نیست:

«بین تغییر نرخ مالیات و آنچه به پرتاب پول به سمت مردم شباهت دارد، تفاوت بسیار زیاد است. تغییر در نرخ مالیات اثرات قابل توجهی بر انگیزه‌ها می‌گذارد. تجربه به ما می‌گوید که تغییر نرخ مالیات اثرگذاری زیادی دارد در حالی که سیاست مالی چنین نیست. کندی و جانسون در سال‌های ۶۳ و ۶۴ میلادی با کاهش نرخ‌های مالیات، موفق شدند تولید ناخالص داخلی را افزایش دهند. دوباره ریگان در سال ۸۱ و ۸۳ و سپس در سال ۸۶ نرخ‌های مالیات را کاهش داد و همین نتیجه را گرفت. بوش هم در سال ۲۰۰۳ همین تجربه را تکرار کرد. در همه مواردی که گفتم افزایش رشد اقتصادی به سرعت پس از کاهش نرخ‌های مالیات اتفاق افتاد. من نرخ‌های مالیات را مورد بررسی قراردادم تا اثر تغییر نرخ مالیاتی که دولت در سطوح فدرال، ایالتی و محلی تعیین کرده است را نشان دهم. به علاوه در عین حال مخارج نظامی و غیرنظامی دولت را وارد این مطالعه کردم. با درنظر گرفتن مخارج دولت، نتایج مهم و جالب‌توجهی در مورد دوره‌هایی که کشور درگیر جنگ بوده است، به دست آمد. ادعا نمی‌کنم که این مطالعه حرف آخر را می‌زند، اما به خصوص در مورد جنگ‌های جهانی شواهد واضحی را به دست می‌دهد.

کاهش مالیات‌ها دو اثر دارد؛ اول این‌که با کاهش نرخ مالیات، بسته به این که چه نوع مالیاتی کاهش یابد، انگیزه کارکردن و تولید کردن و خرج کردن افزایش می‌یابد. از طرف دیگر درآمد مردم هم افزایش می‌یابد. ضریب فزاینده کینزی، تنها اثر درآمدی را درنظر می‌گیرد، بنابراین در اقتصاد کلان کینزی تصور می‌شود، اثرگذاری افزایش مخارج از کاهش مالیات بیشتر است. در واقع اثر کاهش نرخ مالیات بر انگیزه‌ها که شامل افزایش انگیزه برای کار و تولید و سرمایه‌گذاری می‌شود و به احتمال زیاد از اثر درآمدی بزرگ‌تر است در اقتصاد کلان کینزی نادیده گرفته می‌شود.

فرض کنید که دولت سیستم مالیاتی را تغییر بدهد. مثلا نرخ‌های مالیات را کاهش دهد. نباید تصور کنید که کاهش مالیات تنها باعث می‌شود، مردم پول بیشتری برای خرج کردن داشته باشند. برخلاف معافیت‌های مالیاتی که تنها اثر درآمدی دارد، کاهش نرخ مالیات اثر انگیزشی هم دارد. آنچه که در ضریب فزاینده مورد نظر قرار می‌گیرد، اثر درآمدی است. اثر درآمدی کاهش مالیات را می‌توان با اثر افزایش مخارج دولت مقایسه کرد، زیرا افزایش مخارج دولت هم مستقیما تقاضای کل را افزایش می‌دهد. ویژگی خاص کاهش مالیات، مربوط به اثر انگیزشی آن است، اما در کتاب‌های درسی که فقط اثر درآمدی در نظر گرفته می‌شود، اثر افزایش مخارج دولت از اثر کاهش مالیات بزرگ‌تر نشان داده می‌شود.»

کتاب‌شناسی

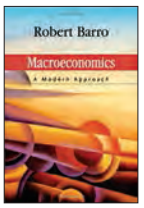

اقتصاد کلان: یک رویکرد مدرن

سال: ۲۰۰۷

بارو ارائه‌ای خاص و مدرن از اقتصاد کلان را در این کتاب خود به همه معرفی کرد و این اثر در ایران هم مخاطب خود را به خوبی پیدا کرد. با استفاده از این کتاب می‌توان به خوبی با ریزبنیادها و رویکرد چرخه کسب‌وکار واقعی آشنا شد. بارو تسلط بسیار زیاد خود در این زمینه را درباره موضوعاتی نظیر رشد، تعادل و چرخه‌های کسب‌وکار به طور کامل به کار گرفته‌است و توانسته کتابی درباره اقتصاد کلان منتشر کند که در شناخت و حل مشکلات اقتصاد کلان واقعی امروز جهان بسیار کارآمد باشد.

طی سال‌های اخیر فوکویاما به یکی از اهداف بسیار جذاب برای حمله یا حتی تمسخر افراد مختلف تبدیل شده‌است. ۱۱ سپتامبر، بحران اقتصادی ۲۰۰۸ و حتی ظهور پدیده‌ای چون ترامپ همگی می‌توانستند دلایلی باشند که می‌توانند نظریه او را به چالش بکشند، اما خود او چنین تصوری نداشت.

[۶ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و سیاست]

خداحافظی با تاریخ

فرانسیس فوکویاما با پایان تاریخ به افسانه‌ها پیوست



فرانسیس فوکویاما نظریه‌پرداز علوم سیاسی و اقتصاد سیاسی برجسته آمریکایی است که بابت نظریه «پایان تاریخ» خود طی سه دهه اخیر یکی از شناخته‌شده‌ترین مدافعان لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری بوده‌است. این چهره در ایران هم بسیار شناخته‌شده است و بد نیست به صورت خلاصه کلیت نظر او را پیرامون «کشمکش‌های تاریخی و پایان تاریخ» بیشتر بدانیم.

فوکویاما با نوشتن «پایان تاریخ و واپسین انسان» به شهرتی جهانی رسید. او در این نوشته ادعا می‌کند که پیشرفت تاریخ بشریت به مثابه تقابل ایدئولوژی‌های مختلف به پایان رسیده‌است و پس از خاتمه جنگ سرد و سقوط دیوار برلین، لیبرال دموکراسی فاتح این کشمکش عظیم تاریخی بوده‌است. این کتاب به نوعی نظر مختصرتری که او در یک مقاله بسیار عادی با عنوان «پایان تاریخ؟» (۱۹۸۹) ارائه کرده‌بود را گسترش می‌داد. فوکویاما در آن کتاب پیروزی لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی را قریب‌الوقوع می‌دانست. طی سال‌های اخیر فوکویاما به یکی از اهداف بسیار جذاب برای حمله یا حتی تمسخر افراد مختلف تبدیل شده‌است. ۱۱ سپتامبر، بحران اقتصادی ۲۰۰۸ و حتی ظهور پدیده‌ای چون ترامپ همگی می‌توانستند دلایلی باشند که می‌توانند نظریه او را به چالش بکشند، اما خود او چنین تصوری نداشت. از نگاه فوکویاما، این سردرگمی حاصل بدخوانی (یا نخواندن) آخرین فصل‌های کتاب سال ۱۹۹۲ او با عنوان «پایان تاریخ و واپسین انسان» است. آنجا بود که دغدغه‌اش دربارهٔ توانایی لیبرال‌دموکراسی‌ها و اقتصادهای بازار در ارضای میل انسان به بازشناسی را مطرح کرد. لیبرال‌دموکراسی می‌تواند صلح و رونق به ارمغان بیاورد، اما اگر صلح و رونق کافی نباشد چه؟ همین پرسش سوژه‌ای بود که فوکویاما در یکی از آخرین کتاب‌های خود تحت عنوان «هویت» به آن پرداخته‌است.

نظم خیلی نوین

البته مسائلی نظیر حملات ۱۱ سپتامبر یا بیماری کرونا و چیزهایی از این قبیل چالش‌هایی جدی برای نظمی ایجاد کرده‌اند که از سوی فوکویاما نظم پیروز نامیده شده‌است. اخیرا او در مقاله‌ای در نشریه فارین افرز که اتفاقا در ایران هم بازخورد زیادی داشت به تاثیر ویروس کرونا بر نظم جهانی اشاره کرده‌است. از نظر فوکویاما عوامل موثر در یک واکنش موفق به همه‌گیری ویروس کرونا عبارتند از ظرفیت دولت، اعتماد اجتماعی و رهبری. کشورهایی با دولت شایسته، دولت‌هایی که از اعتماد شهروندان و یک رهبری کارآمد برخوردارند، توانستند در مدیریت همه‌گیری کرونا عملکرد چشم‌گیری داشته و خسارت‌ها را به حداقل برساند. اما کشورهایی با دولت‌های ناکارآمد، جوامع چند قطبی و رهبری ضعیف، بسیار بد عمل کردند و شهروندان و اقتصادهای خود را در معرض آسیب قرار دادند. البته این نکته را باید ذکر کرد که این مقاله در ماه‌های ابتدایی شیوع کرونا توسط او نوشته شده‌است و به همین دلیل از نظر او مردم علاقه‌ای ندارند که ویروس کرونا را مانند ابولا جدی بگیرند. ابولا کشنده‌تر بود و بسیاری از مبتلایان حتی قبل از انتقال بیماری می‌مردند. کووید ۱۹ برعکس ابولا عمل می‌کند. فوکویاما پیش‌بینی کرده‌بود که به همین دلیل شیوع کرونا شدیدتر از ابولا خواهد بود. از نظر فوکویاما یک بحران طولانی‌تر یعنی آسیب‌های اقتصادی بیشتر. برای چندین دهه در ایالات متحده، سطح تمرکز در بازار رو به فزونی بود. کووید-۱۹ این تمرکز را بیشتر و بیشتر کرد. تنها شرکت‌های بزرگ می‌توانند از این بحران جان سالم به در ببرند. سطح تعاملات اجتماعی هر روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و غول‌های فناوری، بزرگ و بزرگ‌تر می‌شوند. پیامدهای سیاسی ناگوارتر خواهند بود چراکه یک بیماری همه‌گیر طولانی به از دست رفتن مشاغل، رکود بلندمدت و کسری بودجه غیرقابل اجتناب منجر خواهد شد. فوکویاما این مسئله را تاثیرگذار در جابجایی قدرت جهانی هم می‌داند و در این‌باره می‌گوید: «توزیع قدرت جهانی به سمت شرق چرخش خواهد کرد، چراکه آسیای شرقی بهتر از اروپا و ایالات متحده توانست در مدیریت این بحران موفق باشد. با وجود اینکه سرچشمه بیماری از چین بود، اما پکن توانست به سرعت اقتصادش را به حالت با ثبات برگرداند. در مقابل، پاسخ ایالات متحده بسیار بد بود و چهره این کشور را در سطح جهانی خراب کرد. آمریکا پیشینه‌ای طولانی در مقابله با بیماری‌های مختلف دارد، اما جامعه چندقطبی و رهبری ناکارآمد، به جای ترویج وحدت، توزیع کمک‌ها را سیاسی و تصمیمات کلیدی را به ایالت‌ها واگذار کرد.» او در نهایت پیش‌بینی کرد که ادامه همه‌گیری کرونا می‌تواند به سقوط نسبی ایالات متحده، ادامه فرسایش نظم لیبرال بین‌الملل و تجدید حیات فاشیسم در سرتاسر دنیا بینجامد. از سوی دیگر، همه‌گیری می‌تواند تولد دوباره لیبرال دموکراسی را رقم بزند، ساز و کاری که بارها با بدگمانی‌ها روبرو شده است و این بار با ظهورش نوید بخش انعطاف و حیات دوباره است. اگر قرار باشد روندهای فعلی هیچ تغییری نکنند، بدبینی‌ها به‌سرعت بر خوش‌بینی‌ها چیره خواهند شد.

فرانسیس فوکویاما

یوشیهیرو فرانسیس فوکویاما در پاییز ۱۹۵۲ در شهر شیکاگو به دنیا آمد. پدربزرگ پدری‌اش پس از جنگ روسیه-ژاپن در سال ۱۹۰۵ از ژاپن گریخت و به آمریکا رفت. پدر و مادرش تباری ژاپنی دارند اما خود فرانسیس ژاپنی نیاموخت و کاملا در فرهنگ آمریکایی پرورش پیدا کرد. سابقه فعالیت آموزشی و کار دانشگاهی در خانواده او وجود دارد و پدربزرگ مادری‌اش استاد اقتصاد دانشگاه کیوتو بود. فوکویاما از دانشگاه کرنل کارشناسی فلسفه سیاسی خود را دریافت کرد و پس از آن به دانشگاه ییل رفت. نهایتا از دانشگاه هاروارد با تمرکز بر مسئله خاورمیانه و شوروی دکتری علوم سیاسی خود را دریافت کرد و از دهه ۸۰ مطالعات حرفه‌ای خود را آغاز کرد. فوکویاما با نوشتن مقاله و کتاب «پایان تاریخ» به شهرتی جهانی رسید.

کتاب‌شناسی



پایان تاریخ و واپسین انسان

سال: ۱۹۹۲

فوکویاما در این کتاب مشهور خود عروج لیبرال دموکراسی غربی را مورد تایید قرار می‌دهد و شکست اتحاد شوروی و پایان یافتن جنگ سرد را به عنوان پیروزی نهایی نبرد ایدئولوژی‌های سیاسی در تاریخ معرفی می‌کند. به عبارت بهتر به نظر فوکویاما نه تنها لیبرال دموکراسی غربی بر کمونیسم شرقی پیروز شده‌است، بلکه اساسا بشریت به لحاظ ایدئولوژیک به تکامل رسیده‌است. این کتاب نسخه کامل‌تری از مقاله مشهور «پایان تاریخ؟» (۱۹۸۹) فوکویاما است و اتفاقا در پیگیری روند تکاملی تاریخ شباهت زیادی به ساختار آثار هگل و مارکس دارد.

فعالیت اقتصادی در ابتدای اصلاحات افت کرد، پس افرادی که قصد دارند چنین اصلاحاتی را در کشورهای خود مدیریت کنند نباید توقع رشد بسیار سریع و بلافاصله‌ای داشته باشند. در نظر داشتن این نکته بسیار مهم است که اصلاحات اقتصادی زمان می‌برند.

[۶ ایده بزرگ ۶. اقتصاد و اصلاحات]

مهندس ناظر گذار از کمونیسم

آندره شلایفر شما را به سرمایه‌داری فرامی‌خواند

آندره شلایفر

شلایفر در زمستان ۱۹۶۱ در یک خانواده یهودی در مسکو، اتحاد جماهیر شوروی، به دنیا آمد. او به عنوان یک نوجوان در سال ۱۹۷۶ به نیویورک آمریکا مهاجرت کرد و در همان‌جا تحصیلات خود را ادامه داد. با ورود به دانشگاه هاروارد توانست در سال ۱۹۸۲ کارشناسی ریاضی خود را دریافت کند و نهایتا با سرعت تحصیل خود را ادامه داد تا نهایتا در ۱۹۸۶ از دانشگاه ام‌آی‌تی دکتری اقتصاد خود را گرفت. او از سال ۱۹۹۱ در دانشگاه هاروارد تدریس می‌کند و یکی از چهره‌های اصلی پروژه هاروارد، برای بازسازی اقتصاد روسیه پس از فروپاشی کمونیسم بود که این مسئله رسوایی‌های اقتصادی و مالی فراوانی را برای او و دانشگاه هاروارد به دنبال داشت.

آندره شلایفر اقتصاددان روس-آمریکایی بسیار برجسته‌ای است که طی سه دهه اخیر بر کرسی اقتصاد دانشگاه هاروارد تکیه زده است. شلایفر در دو زمینه اقتصاد گذار، به طور مشخص گذار از کمونیسم به سرمایه‌داری در کشورهای اتحاد شوروی و ایجاد نهادهای نوین اقتصادی و انجام اصلاحاتی در راستای کوتاه کردن دست دولت از اقتصاد یک کشور کار کرده است.

پیش از این‌که بیشتر با شلایفر آشنا شویم بد نیست این مسئله را بدانیم که او یکی از اصلی‌ترین چهره‌های پروژه هاروارد برای بازسازی اقتصاد روسیه پس از فروپاشی کمونیسم بود. دولت آمریکا قصد داشت از طریق این پروژه اصلاحاتی اقتصادی در روسیه اجرا کند و در راه‌اندازی یک بازار سهام بسیار قدرتمند هم به این کشور کمک برساند. در نهایت معلوم شد شلایفر از این موقعیت ویژه خود سوءاستفاده کرده و حجم زیادی سود را از طرقی غیرقانونی نصیب خود کرده‌است که این مسئله منجر به جریمه شدن حتی خود دانشگاه هاروارد به مبلغ ۲۵.۶ میلیون دلار و شلایفر به مبلغ ۲ میلیون دلار شد و دولت آمریکا هدایت منابع مالی خود از طریق پروژه هاروارد را متوقف کرد. البته این مسئله را نباید فراموش کرد که شلایفر علیرغم این رفتار خلاف قانون، واقعا یکی از برجسته‌ترین اقتصاددان‌های دوره خود هم به حساب می‌آید و حجم گسترده‌ای از نوشته‌های او به مسائلی چون حقوق در اقتصاد، حکمرانی بر شرکت‌ها و مالیه رفتاری می‌پردازند. با این‌حال او بیش از هرچیز با مسئله اصلاح اقتصادی و گذار از کمونیسم به سرمایه‌داری در شوروی شناخته می‌شود.

یک بلوک تکه‌تکه

شلایفر در دهه دوم قرن بیست‌ویکم یادداشت کوتاهی تحت عنوان «هفت درس گذار از کمونیسم که آموختم» منتشر کرد که نظر افراد بسیار زیادی را به خود جلب کرد و اتفاقا در ایران هم توسط روزنامه دنیای اقتصاد ترجمه و منتشر شد.



درس اولی که شلایفر گرفته این است که فعالیت اقتصادی در ابتدای اصلاحات افت کرد، پس افرادی که قصد دارند چنین اصلاحاتی را در کشورهای خود مدیریت کنند نباید توقع رشد بسیار سریع و بلافاصله‌ای داشته باشند. در نظر داشتن این نکته بسیار مهم است که اصلاحات اقتصادی زمان می‌برند.

درس بعدی تقریبا در امتداد نکته قبلی به این مسئله اشاره می‌کند که گرچه مسیر اصلاح به کندی آغاز شد و فرازونشیب‌هایی نسبی را از سر گذراند، اما در نهایت طی ۲۰ سال پس از اصلاح عمده مردمی که در بلوک شرق زندگی می‌کردند، از هر لحاظ کیفیت زندگی بهتری را تجربه می‌کردند. شلایفر با تکیه به این مسئله از افرادی که قصد اصلاحات اقتصادی دارند می‌خواد که به سرمایه‌داری «ایمان» داشته باشند.

درس سوم تا حد زیادی پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. اصلاحات تولید را کاهش می‌دهند و این مسئله ممکن است منجر به اعتراضات مردمی و ظهور پوپولیسم شود. شلایفر تذکر می‌دهد که این اتفاق نیفتاد و مردم از دولت‌های اصلاحاتی راضی بودند، و اتفاقی که در برخی از نقاط رخ داد، افتادن قدرت به دست اشرافیت جدیدی بود که به تازگی سربرآورده بودند. پیچیدگی ماجرا اینجاست که شلایفر به روشنی توضیح نمی‌دهد که از دل این اصلاحات چطور این اشرافیت ایجاد شد؟

درس چهارم شلایفر این است که هم اقتصاددان‌ها و هم اصلاح‌گران نباید حرکت به سمت بازارها را زیادتر از حد برنامه‌ریزی کنند، اما مهم‌تر این‌که به امید اجرای اصلاحات مرتب‌تر و به‌سامان‌تر در آینده، آن را به تاخیر نیندازند.

درس پنجم این است که برای رشد جدای از ایجاد انگیزه از طریق ارائه مشوق نیازمند سرمایه انسانی مناسب هم هستیم و همین ضعف در سرمایه انسانی باعث شد که بسیاری از بنگاه‌های موفق بلوک شرق در یک اقتصاد رقابتی شکست بخورند. به گفته خود شلایفر: «نمی‌توانید به یک سگ پیر حتی با دادن مشوق‌ها حقه‌های جدید بیاموزید.»

درس ششم تقریبا برای بسیاری از مسائل و دوره‌های تاریخی صادق است و آن این‌که بیش از حد نباید ضربات منفی یک بحران اقتصادی را جدی گرفت و بزرگ جلوه داد. شلایفر با اشاره کردن به بحران اقتصادی سال‌های پایانی قرن بیستم در روسیه به این نکته اشاره می‌کند که نباید از بحران‌ها وحشت داشت، زیرا آن‌ها به زودی فراموش می‌شوند.

درس آخر هم که غیراقتصادی‌ترین درس است به گذار سیاسی در کنار گذار اقتصادی اشاره می‌کند. به گفته شلایفر گرچه می‌توانیم مسیر گذاری برای اقتصاد مشخص کنیم و سطحی از پیش‌بینی در آن داشته باشیم، در پیش‌بینی تغییرات سیاسی با دشواری‌های بسیار فراوانی روبه‌رو هستیم و کشورهای بلوک شرق هم سطح گسترده‌ای از حکومت‌های متفاوت را در دل خود جا داده‌اند.

کتاب‌شناسی



دست در جیب دیگران

سال: ۲۰۰۲

شلایفر به همراه رابرت ویشنی سعی دارند بسیاری از مشکلات مداخله دولتی در اقتصاد را نشان دهند. در بسیاری از کشورها، نهادهای دولتی فشار زیادی را بر زندگی اقتصادی تحمیل می‌کنند و باعث می‌شوند ثروت ملی به هدر رود و جدای از آن مستعدترین افراد را به جای بهره‌وری به سمت رانت‌خواری متمایل می‌کنند. این کتاب انواع سو رفتارهای اقتصادی دولت را بررسی کرده و عواقب سنگین هریک از آن‌ها برای رشد را هم بیان می‌کند. از دید این کتاب، سیاست‌زدایی از اقتصاد یکی از اصلاحات اساسی لازم برای هر ساختار اقتصادی است و باید حتی‌الامکان میزان حضور و تاثیر دولت در اقتصاد را کاهش داد.

آینده ما



رکود تولید در طول دهه ۹۰، تبعات زیادی برای سال‌های پیش رو دارد

کابوس آینده

سال‌های دهه نود برای اقتصاد ایران به کابوسی شبیه است که در دنیای واقعی نیز آثار آن ماندگار خواهد بود. ده سال سپری شد و رشد اقتصاد در این دوره نزدیک به صفر بوده است. بنابراین اقتصاد ایران می‌تواند این ده سال را به کلی نادیده بگیرد و آن را از تاریخ خود حذف کند اما این عدد «صفر» و این کابوس تلخ، میراثی از خود به جا گذاشته است که در سال‌های آینده نیز نمی‌تون از آن به سادگی عبور کرد. دهه خاموش اقتصاد ایران، روشنی آینده را نیز تحت تاثیر قرار داده است چه اینکه آثار مستقیم و غیرمستقیم افول تولید به‌سادگی از بدنه اقتصاد کنار نخواهد رفت.

عکس: رضا معطریان

سوگواره تولید

یارانه مستقیم و غیرمستقیم اقتصاد به سیاست چیست؟

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:
شناخت از آخرین وضعیت تولید در بخش‌های نفت، صنعت، معدن، کشاورزی و خدمات این امکان را فراهم می‌کند تا ضرورت مانع‌زدایی و پشتیبانی از تولید در هر کدام از بخش‌ها بیشتر نمایان شود.

۵
درصد
میزان کاهش سهم تشکل سرمایه ثابت از GDP

در تمام سال‌هایی که اقتصاد زیر سایه سیاست قرار داشته است، بیشترین هزینه از خزانه تولید پرداخت شد. قربانی بزرگ در طول دهه ۹۰ نتوانست حتی یک قدم به پیش بردارد چه این‌که تمام جلو رفتن‌ها با عقب‌نشینی مواجه شد تا در نهایت آمارها نتوانند در یک بازه ۱۰ ساله، نرخ رشد مثبتی برای تولید ناخالص داخلی نمایان سازند. در پایان دهه ۹۰ میزان تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت، تفاوت چندانی با این شاخص در سال ۱۳۹۰ نداشت تا اقتصاددانان از این دوره به عنوان دهه خاموش اقتصاد یاد کنند. دوره‌ای که گویی هیچ اتفاقی در آن رخ نداده و تنها عنصر زمان در آن پیش رفته است. هزینه‌های مادی و معنوی این واقعه برای اقتصاد ایران به قدری ناگوار است که تاثیر آن در دهه آینده نیز جاری خواهد شد.

در سال‌هایی که اعمال تحریم‌ها، بی‌ثباتی در فضای اقتصاد کلان را به اوج خود رساند، فعالیت‌های مولد نتوانستند به اندازه داد و ستدهای غیرمولد، جذابیت داشته باشند، از همین رو سرمایه‌ها به جای گسیل به سوی تولید، مسیر معکوس در پیش گرفت و به سوداگری و فعالیت‌های غیرمولد سوق پیدا کرد. رونق داد و ستد در بازارهای ارز، طلا، خودرو و مسکن موجب شد تا این بازارها در مقابل تولید از مزیت سوددهی بیشتری برخوردار شوند. تکرار این رویه در طول یک دهه و تداوم آن در اکثر سال‌های این دوره ۱۰ ساله، فرهنگ کار و کارآفرینی در فضای مولد را به خطر انداخته است. بی‌اعتمادی به تولید بزرگ‌ترین هزینه معنوی تحریم‌ها است که به اقتصاد تحمیل شده است. کاهش انگیزه‌های تولید در میان صاحبان سرمایه را می‌توان میراثی نامیمون از سال‌های دهه ۹۰ دانست که حتی اگر دوران یارانه‌دهی اقتصاد به سیاست به سر آید، آثار آن به‌سختی و در مدتی طولانی از بدنه اقتصاد خارج خواهد شد.

اثر مستقیم سال‌های رکود بر قتصاد ایران هم در آمارهای مختلف مرتبط با تولید ناخالص داخلی نمایان است. درآمد سرانه ایرانیان به قیمت ثابت در پایان دهه ۹۰ حدود ۳۰ درصد کمتر از سال ابتدایی این دهه برآورد شده است. در این سال‌ها میزان تشکیل سرمایه ثابت بر اساس سال پایه ۹۰ نیز نه تنها رشد نکرده که تا حدودی نزولی بوده است. میزان تشکیل سرمایه ثابت در سال ۹۰ معادل ۱۳۵ هزار میلیارد تومان بود که در پایان سال ۱۳۹۷ به ۱۰۱ هزار میلیارد تومان بر اساس سال پایه ۹۰ رسیده است. کاهش ۲۵ درصدی تشکیل سرمایه ثابت در این سال‌ها در حالی رقم خورد که سهم تشکیل سرمایه ثابت از تولید ناخالص داخلی نیز با کاهش مواجه شده است. در سال ۱۳۹۰ سهم تشکیل سرمایه ثابت از GDP معادل ۲۰ درصد بود اما در سال ۹۷ این سهم به ۱۵ درصد رسید. این آمارها در برابر آمارهای فرار سرمایه نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در بخش تولید با تهدیدهای جدی مواجه شده است.

در تمام این سال‌های که بدنه تولید به طور مستقیم و غیر مستقیم با زخم‌های عمیق از ناحیه تحریم‌های اقتصادی مواجه شده است، اقتصادگردانان و اقتصاددانان امیدوار بوده‌اند تا موانع داخلی در جهت پشتیبانی از تولید کاهش یابد. فعالان اقتصادی در اتاق‌های بازرگانی بارها تاکید کرده اند که بسیاری از دست‌اندازهای پیش پای تولید را می‌توان از طریق اصلاح رویه‌های داخلی، اصلاح کرد و مسیر را برای تولیدکنندگان هموارتر ساخت. آن‌ها بر این باورند که برخی بخشنامه‌ها و مقررات دستگاه‌های اداری آسیب بیشتری نسبت به تحریم‌ها به تولید وارد کرده است. بخش‌های مالیاتی و تامین اجتماعی بیشتری انتقادها را به سوی خود جلب کرده‌اند.

انبوه مقررات زائد و دست و پاگیر موجب شد تا هیئت مقررات‌زدایی از کسب و کار زیر نظر وزارت امور اقتصادی و دارایی تشکیل شود. این هیئت ابتدا تمامی مجوزهای دستگاه‌های اداری در مسیر کسب و کارها را شناسایی کرد اما موفق نشد به طور کامل مقاومت دستگاه‌ها را برای حذف مجوزها بشکند.

اجرای قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار که با همکاری اتاق بازرگانی و مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۰ به تصویب رسیده است، مهمترین خواسته فعالان اقتصادی در جهت مانع‌زدایی و پشتیبانی از فعالیت‌های اقتصادی مولد است. این قانون همچنان به طور کامل اجرا نمی‌شود و برخی مواد آن با وجود ابلاغ از سوی معاون اول رئیس جمهور، در فاز اجرا با نقص‌هایی مواجه است.

مقررات‌زدایی و اجرای قانون مستمر بهبود محیط کسب و کار اولین درخواست‌های بخش خصوصی از دولت برای پشتیبانی از تولید است.

تنقیح قوانین در مجلس شورای اسلامی که به منظور پالایش قوانین موجود در دوره قبلی پارلمان آغاز شد، نیز می‌تواند مهم‌ترین عملیات مجلس در جهت مانع‌زدایی لقب بگیرد.

از سوی دیگر فعالان اقتصادی انتظار دارند، با اصلاح رویه‌های قضایی، شرایط برای تولیدکنندگانی که به مشکلات قضائی برخورد می‌کنند، فراهم شود تا این قوه نیز نقش خود را در مسیر پشتیبانی و مانع‌زدایی از تولید ایفا کند.

نرخ رشد اقتصادی - مرکز آمار ایران

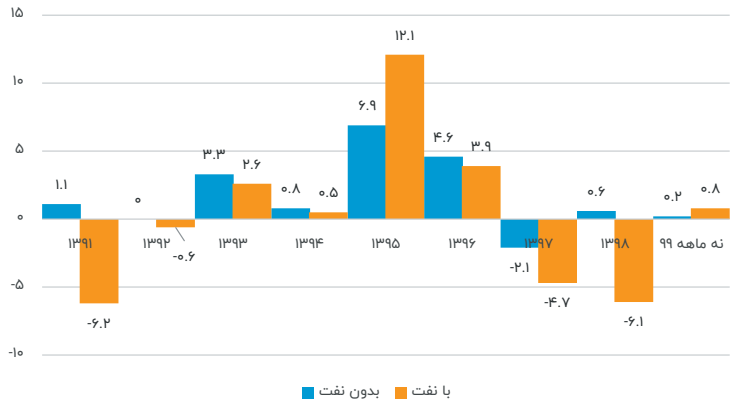

گزارش ماه فوریه اوپک که در بهمن سال گذشته منتشر شد، نشان می‌دهد تولید نفت ایران در ماه ژانویه نسبت به ماه دسامبر (آذرماه - دی‌ماه) با افزایش ۶۲ هزار بشکه‌ای به ۲ میلیون و ۸۴ هزار بشکه در روز رسیده است.

[نفت]

خواب آشفته

بیشترین تاثیر تشدید تحریم‌ها خود را در مهم‌ترین بخش اقتصاد ایران نشان می‌دهد

در تمام دهه‌ای که گذشت، که از آن به عنوان دهه خاموش اقتصاد ایران یاد می‌کنند، تنها یک سال رشد تولید در حوزه نفت، دندان‌گیر است. انگار که نفت ایران در خوابی طولانی و آشفته بوده. بر اساس آمارهای اعلام شده توسط بانک مرکزی، از ابتدای سال ۹۰ تا پایان سال ۹۹ تنها یک بار - و آن هم در سال ۹۵- رشد بخش نفت از ۱۰ درصد تجاوز کرده، به ۶۱,۶ درصد رسیده و رکورد خوبی از خود برجای گذاشته. به جز این رویای کوتاه، در سال‌های ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۷ و ۹۸ تولید نفت در کشور کاهش چشمگیری را تجربه کرده و برای مثال در سال ۹۸ تا منفی ۳۸,۷ درصد سقوط کرده است. اگرچه آمارهای رشد تولید ناخالص داخلی در این حوزه از مجرای مرکز آمار ایران و بانک مرکزی همواره اعلام می‌شد اما از بعد از اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران و خروج این کشور از برجام در اردیبهشت سال ۹۷، دیگر روند منظم آماردهی متوقف شد. فعالان این حوزه علت را فروش نفت و صادرات آن به کشورهایی مثل چین از مبادی غیر رسمی خواندند و توقف انتشار آمار را به صلاح کشور دانستند. آخرین گزارش مرکز آمار ایران حکایت از آن دارد که در فصل تابستان سال ۱۳۹۷، میزان تولید و صادرات نفت خام به ترتیب ۳,۸ میلیون بشکه و ۱,۹ میلیون بشکه در روز بوده که نسبت به فصل قبل از آن به ترتیب ۰,۳ و ۱۴,۸ درصد کاهش داشته است. در این فصل میزان نفت‌خام تحویلی به پالایشگاه‌ها ۱,۷ میلیون بشکه در روز بوده که نسبت به فصل قبل از آن ۱,۴ درصد افزایش را نشان می‌دهد.

بازگشت آهسته به مدار تولید

در سال پایانی دهه ۹۰ اما، جسته گریخته آمارهایی درباره بهبود وضعیت تولید نفت ایران منتشر شده است. شانا به نقل از دبیرخانه سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) نوشته است میانگین تولید نفت ایران در سال گذشته میلادی (۲۰۲۰) یک میلیون و ۹۸۵ هزار بشکه و در سال ۲۰۱۹ نیز ۲ میلیون و ۳۵۶ هزار بشکه برآورد می‌شود. این میزان تولید، کمترین تولید نفت در ایران از سال ۱۳۶۱ به بعد است.

اما گزارش ماه فوریه اوپک که در بهمن سال گذشته منتشر شد، نشان می‌دهد تولید نفت ایران در ماه ژانویه نسبت به ماه دسامبر (آذرماه - دی‌ماه) با افزایش ۶۲ هزار بشکه‌ای به ۲ میلیون و ۸۴ هزار بشکه در روز رسیده است و این یعنی روند تولید در حال بهبود است. تا جایی که در اسفند ماه سال گذشته تولید نفت ایران به ۲ میلیون و ۱۲۰ هزار بشکه در روز رسیده که نسبت به ماه پیش از آن ۳۵ هزار بشکه در روز بیشتر بوده است.

بر اساس این گزارش، ایران در ماه ژانویه برابر با بهمن ۹۹ روزانه دو میلیون و ۸۵ هزار بشکه نفت تولید کرده است که این رقم در ماه پیش از آن یعنی دسامبر ۲۰۲۰ (دی ۹۹) ۲ میلیون و ۲۵ هزار بشکه در روز بوده است. این در حالی است که متوسط تولید نفت ایران در سال ۲۰۱۸ برابر با روزانه ۳ میلیون و ۵۵۳ هزار بشکه و در سال ۲۰۱۷ برابر با ۳ میلیون و ۸۱۳ هزار بشکه در روز بوده است.

اما و اگرهای نفتی

اگرچه تولید نفت ایران پس از اجرای سیاست خصمانه دولت ترامپ مبنی بر تحریم حداکثری صنعت نفت ایران، بیش از ۴۰ درصد کاهش یافته است که رقم قابل توجهی محسوب می‌شود. اما تحریم‌های دولت آمریکا بر صادرات نفت ایران، اثر بزرگ‌تری، نسبت به تولید نفت، داشته است. بر اساس آمارهای شانا، صادرات نفت ایران در سه ماهه نخست سال ۲۰۱۸، زمانی که آمریکا هنوز از برجام خارج نشده بود، ۲ میلیون و ۱۲۱ هزار بشکه در روز بوده است. در سه ماهه نخست سال ۲۰۱۹، اما، پس از اعمال اولین دور تحریم‌های نفتی توسط دولت ترامپ، صادرات نفت ایران به یک میلیون و ۳۳۰ هزار بشکه در روز رسید. در واقع، اگر برآورد آژانس بین‌المللی انرژی درست باشد، میزان صادرات نفت ایران نسبت به پیش از خروج آمریکا از برجام، بیش از ۸۰ درصد کاهش یافته است!

نفت ایران اما حالا بعد از تجربه کاهش‌های به‌یادماندنی در تولید و صادرات، بعد از یک دهه فراز و فرود، در آستانه بهبود شرایط ایستاده اما از دی‌ماه سال ۹۸ که چین رسماً شیوع ویروس کرونا در این کشور را اعلام کرد، قیمت نفت در شوک این خبر ریزشی شد و تا امروز که این بیماری امان بسیاری از کشورها را بریده، تقاضای نفت در جهان چیزی حدود ۳۰ میلیون بشکه در روز کاهش یافته و این‌طور که به نظر می‌رسد، فعلاً هم سر بازگشت ندارد. اگر آمریکا و ایران به میز مذاکره برنگردند و برجام احیا نشود، به نظر می‌رسد که کار صادرات برای ایران سخت‌تر از سال‌های سخت دهه ۹۰ می‌شود. چرا که هم قیمت نفت پایین آمده، هم تقاضای جهانی و هم احتمالا آخرین راه‌های دور زدن تحریم برای خام‌فروشی لو رفته است.

۴۰
درصد
کاهش تولید نفت ایران بعد از تشدید تحریم‌های آمریکا

۱,۹
میلیون بشکه
کمترین تولید نفت در ایران از سال ۱۳۶۱ به بعد در سال ۹۸

نرخ رشد تولید در بخش نفت - بانک مرکزی

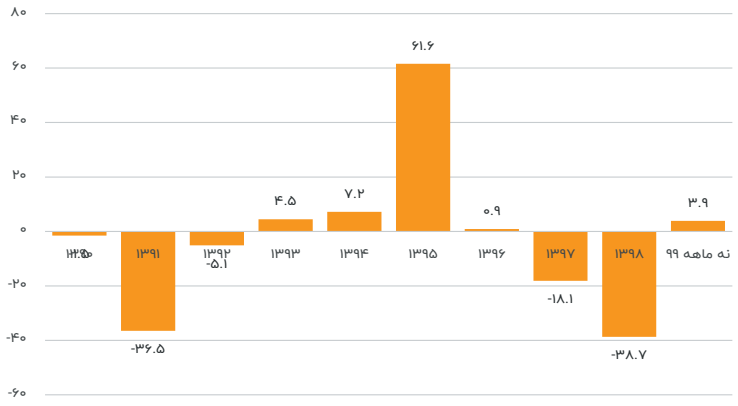

بررسی آمارهای منتشره سامانه کدال نشان می‌دهد که در یکی از بزرگ‌ترین صنایع ایران یعنی خودروسازی، ۹۰۰ هزار و ۷۱۴ دستگاه خودرو توسط ایران‌خودرو، سایپا و پارس‌خودرو در سال ۹۹ تولید شده، آماری که در هم‌سنجی با سال ۹۸ رشد ۴.۳۳ درصدی نشان می‌دهد.

[صنعت]

ورود به محدوده بالای صفر

رشد تولید در گروه صنایع با رشد اقتصادی کشور ارتباط خطی دارد

۰,۸
درصد
رشد محصول ناخالص داخلی بخش صنعت در نه‌ماهه سال ۹۹

۴,۳
درصد
رشد تولیدات خودروسازان در سال ۹۹

پیش از آنکه آفت کرونا به صنایع ایران بزند، تحریم‌های دهه ۹۰ آن‌ها را آسیب‌پذیر کرده بود. بررسی آمارهای رشد تولید در صنایع و معادن کشور که بانک مرکزی منتشر کرده نشان می‌دهد ارتباط مستقیمی بین رشد اقتصادی با نفت و رشد تولید ناخالص صنایع و معادن وجود دارد. تقریبا در همه سال‌های این دهه، به جز سال ۱۳۹۸، هر بار رشد اقتصادی بدون نفت منفی بوده یا در مسیر کاهش قرار داشته همین سناریو برای صنایع و معادن کشور تکرار شده و در سال‌هایی که این کاهش ممتد بوده ناگهان خود را در سال بعدی با اعداد منفی‌تری نشان داده است. در روزهای ابتدایی سال ۹۷، وقتی قرار دونالد ترامپ به تحریم دوباره ایران و خروج از برجام شد، اولین تیر این جنگ به جان صنعت ایران خورد. رییس جمهور سابق آمریکا در همان ابتدا و در نیمه نخست سال ۹۷، معاملات دلار، طلا و فلزات گران‌بها، صنعت خودرو و فروش هواپیما به ایران را هدف قرار داد. دور دوم تحریم‌های آمریکا (۱۴ آبان‌ماه همان سال) اجرایی شد که بخش صنعت نفت، مبادلات بانکی، کشتیرانی، خدمات بیمه‌ای و بخش انرژی را نشانه گرفت و در نهایت کار تا تحریم کامل فلزات خام یا نیمه‌خام مانند آلومینیوم و آهن، زغال‌سنگ و نرم‌افزارهای مورد استفاده از سوی صنایع ایران پیش رفت. در آخرین روزهای صدارت این رییس جمهور، وزارت امور خارجه آمریکا در بیانیه‌ای اعلام کرد دامنه تحریم‌ها علیه فلزات ایران را گسترش داده و انتقال ۲۲ فلز دیگر به ایران یا از این کشور را ممنوع کرده است و محموعه این اقدامات باعث شد که صنعت ایران رکود قابل توجهی را تجربه کند تا جایی که روند تولید خودرو در شرکت‌های خودروسازی داخلی در سال ۹۸ نسبت به بازه زمانی پیش از تحریم‌های اقتصادی آمریکا، بیش از ۴۰ درصد کاهش یافته بود. البته در حوزه صنایع مربوط به لوازم خانگی توسعه تولید داخل و کاهش وابستگی به واردات به واسطه ممنوعیت واردات و خروج برندهای معروف از بازار ایران، ماجرا اندکی فرق داشت. بنا بر گزارش منتشرشده توسط این وزارتخانه، بومی‌سازی تولید قطعات و محصولات این صنعت در دو سال گذشته از خروج بیش از ۸ میلیارد دلار ارز از کشور جلوگیری کرده است. از سوی دیگر با وجود سایه سنگین کرونا بر اقتصاد و صنعت کشور، از آنجا که برخی صنایع به واسطه شرایط کرونایی ناگهان رونق قابل توجهی پیدا کردند در نهایت و بر اساس آمارهای بانک مرکزی تولید در بخش صنایع و معادن در نه ماهه نخست سال گذشته ۶ درصد رشد را تجربه کرد. مرکز آمار ایران اما با جدا کردن شاخص تولید صنعت از معدن، تصویر واقعی‌تری از رشد در این بخش ارائه داده است؛ رشد محصول ناخالص داخلی بخش صنعت در نه‌ماهه سالی که گذشت تنها ۰.۸ درصد برآورد می‌شود.

نرخ رشد تولید در بخش صنایع و معادن - بانک مرکزی

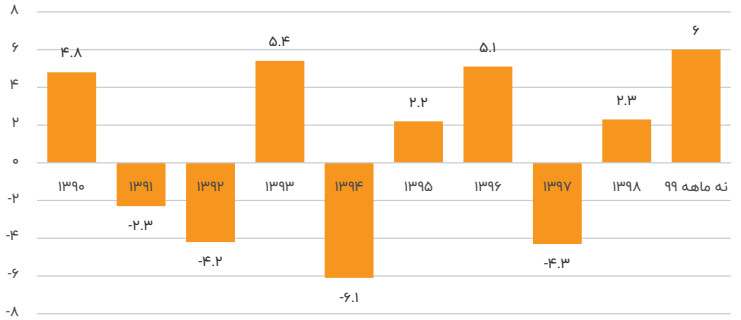

تولید به کام کدام کالاها بود؟

در شرایطی که وضعیت تولید بسیاری از کالاهای صنعتی در بهمن‌ماه امسال تثبیت شده، ۱۰ کالای مختلف در این ماه بیشترین سطح تولید سالانه را تجربه کرده‌اند. آمارهای وزارت صمت از تولید کالاهای منتخب صنعتی در ۱۱ماهه ۱۳۹۹ نشان می‌دهد ۱۰ کالای «روغن نباتی»، «خودرو سواری»، «شمش آلومینیوم»، «کنسانتره زغال‌سنگ»، «ظروف شیشه‌ای»، «چرم»، «ماشین لباسشویی»، «اتوبوس، ون و مینی‌بوس»، «کفش و پاپوش» و «ظروف چینی» در بهمن بیشترین سطح تولید را نسبت به همه ۱۱ ماه تجربه کرده‌اند. برای نمونه تولید ماهانه روغن نباتی در ۱۰ ماه ابتدایی سال بین ۹۵ تا ۱۵۰ هزار تن بوده اما در بهمن‌ماه تولید این کالا با عبور از سطح ۱۶۷ هزارتن رکورد زده است. محاسبه دقیق‌تر آمارهای تولید نشان می‌دهد سه کالای اصلی صنعت لوازم خانگی روی هم رفته رشدی ۳۸ درصدی را تجربه کرده و تیراژی بالغ بر ۴ میلیون دستگاه داشته‌اند. صنایع معدنی اعم از فولاد، سیمان، مس و آلومینیوم نیز عمدتا با رشد تولید روبه‌رو شده و عملکردی بهتر از سال قبل از خود به نمایش گذاشته‌اند.

آنچه در این دهه بر صنعت گذشت

دهه ۹۰ با تحریم شروع و با تحریم تمام شد؛ تولید در حوزه صنعت ده سالی می‌شود که لای منگنه قرار دارد. رشد گروه صنعت بر اساس آمارهای مرکز آمار ایران در دومین فصل سال ۹۱، بیشترین کاهش را تجربه کرد و به ۲۲,۴- رسید. این گروه که تحت تاثیر تحریم‌های شدید آمریکا و مدیریت ناکارآمد کشور، روزهای سختی را پشت سر می‌گذاشت در روزهای پسا برجام به سرعت بهبود پیدا کرد و به روایت مرکز آمار ایران در پایان سال ۹۵ معادل ۲۵ درصد رشد کرد. روزهای پسابرجام و توسعه صنعت و افزایش تولید چندان دوام نیاورد و در فصل چهارم سال ۹۶، دوباره کاهش تولید در این بخش شروع شد تا اینکه در سومین فصل سال ۹۷ رکورد تازه‌ای با نرخ ۲۱- درصد رشد به ثبت رسید. روند کاهشی تا پایان فصل بهار در سال گذشته ادامه پیدا کرد اما کم کم به نظر می‌رسد که صنایع داخلی خود را با شرایط پیچیده تحریم و کرونا وفق دادند و در نهایت از دره رشدهای منفی بیرون آمدند. برای مثال بررسی آمارهای منتشره سامانه کدال نشان می‌دهد که در یکی از بزرگ‌ترین صنایع ایران یعنی خودروسازی، ۹۰۰ هزار و ۷۱۴ دستگاه خودرو توسط ایران‌خودرو، سایپا و پارس‌خودرو در سال ۹۹ تولید شده، آماری که در هم‌سنجی با سال ۹۸ رشد ۴.۳۳ درصدی نشان می‌دهد. آینده صنایع ایران بیش از هر حوزه دیگری شاید به تحریم‌ها و رفع موانع تولید گره خورده باشد. مادام که نیازهای ابتدایی تولیدکننده وارد کشور نمی‌شود و فضای بازار مزیت رقابتی خود را از دست داده است، نمی‌توان به بهبود چشم‌گیر در این حوزه امید بست.

در ۱۱ ماه نخست سال ۹۹، از بین ۱۱ محصول منتخب معدنی، هشت محصول با رشد تولید مواجه شده‌اند. بر اساس گزارش وزارت صنعت، معدن و تجارت، شمش آلومینیوم خالص با رشد ۵۱/۲ درصدی، صدرنشین آمار افزایش تولید در گروه معدنی‌ها بود و کمترین بازدهی نیز در بخش کنسانتره زغال‌سنگ با ۰/۵ درصد ثبت شد.

[معدن]

نیمکت‌نشینان در آمدزایی

صنایع معدنی در آرزوی جایگزین نفت برای درآمدزایی و ارزآوری قرار دارند

معدنی‌ها و صنایع وابسته به آن، آسیب کمتری نسبت به بخش نفت از پدیـــده کرونا و حتی تحریم‌های همه‌جانبه دیدند. وقتی که صادرات نفت به صفر میل کرد، صنایع معدنی بخشی از بار ارزآوری را بر عهده گرفته‌اند و توانستند تا حدودی تعهدات خود را پوشش دهند. صادرات با ارزش افزوده در دوران تحریم عموما رونق می‌گیرد و صنعت معدن با تغییر رویکرد به سمت فرآوری به جای خام‌فروشی می‌رود.

اگر آمارهای مرکز آمار ایران را مبنای بررسی قرار دهیم، در دهه‌ای که گذشت، بیشترین رشد در گروه معدنی‌ها هم مانند سایر گروه‌ها، مربوط به دوران پسا برجام و سه ماهه منتهی به فصل پاییز سال ۹۵ است که در این بازه این بخش بیش از ۴۰ درصد رشد را تجربه کرده است. معدنی‌ها سال اول دهه ۹۰ را با رشد منفی ۲۶,۱ درصدی شروع کردند و نه ماهه نخســت سال گذشته را با منفی ۲ درصد پشت سر گذاشـــتند. البته فصل دوم و سوم سال گذشته برای معدنی‌ها فصل رشـــد ۳,۳ و ۴,۶ درصدی بود و به نظر می‌رسد در نهایت پرونده این گروه در پایان سال جاری با رشد مثبت بسته شود.

امروز اقتصاد تحریم‌زده ایران در جایی ایســـتاده که شعار «معدن به‌جای نفت» کم‌کم ســـر زبان‌ها افتاده یا شاید ناگزیر بود که بیفتد. دیگر تجربه به خوبی به اقتصاد ما ثابت کرده که اختیار درآمدزایی نفت ایران چندان با خودش نیست و هزار یک عامل بیرونی دیگر در زیاد و کم شـــدن آن دخیل است. بخش معدن می‌تواند حداقل به عنوان مکملی برای نفت، برای ایران ارزآوری کند. برای مثال موقعیت ایران در تولید بعضی از فلزات غیرآهنی، بســـیار درخشان است؛ در سال ۲۰۱۷، در تولید روی، ایران رتبه ۱۴، در تولید ســـرب رتبه ۱۲، در تولید مس رتبه ۱۶ و در تولید آلومینیوم رتبه ۲۲ را کسب کرده است. همچنین طرح‌های احیا و فعال‌سازی معادن کوچک و متوسط، میزان تولیدات مواد معدنی با شیبی نه‌چندان شدید در حال افزایش است به‌طوری که طی سال ۱۳۹۷ تقریباً ۴۰۰ میلیون تن انواع مواد معدنی در کشور تولید و استخراج شـــده است. البته، بیش از ۶ هزار معدن راکد در کشور داریم یا در اختیار افرادی است که فعالیت نکرده اند که بازگشت آن‌ها به مدار فعالیت می‌تواند آمارها را جابه‌جا کند.

محصولات منتخب معدنی

در ۱۱ ماه نخســـت سال ۹۹، از بین ۱۱ محصول منتخب معدنی، هشت محصول با رشد تولید مواجه شـــده‌اند. بر اساس گزارش وزارت صنعت، معدن و تجارت، شمش آلومینیوم خالص با رشد ۵۱,۲ درصدی، صدرنشین آمار افزایش تولید در گروه معدنی‌ها بود و کمترین بازدهی نیز در بخش کنسانتره زغال‌سنگ با ۰,۵ درصد ثبت شد. تولید فولاد خام در دوره این گزارش رقم ۲۶ میلیون و ۸۸ هزار تن را نشان می‌دهد که نسبت به ۲۴ میلیون و ۲۳۴ هزار و ۸۰۰ تن عملکرد ۱۱ ماهه سال ۹۸ افزایش ۷,۶ درصدی را نشان می‌دهد. در سال ۹۸، ظروف شیشه‌ای در صدر افزایش تولید ایستاده بودند. این کالاهای منتخب در سال ۹۸ نسبت به سال قبل ۱۳,۴ درصد بیشتر تولید شدند.

موانع تولید، از تورم تا کمبود تجهیزات

اگرچه در سالی که گذشـــت معدنی‌ها نسبت به گروه معدنی‌ها شاید روند بهتری داشتند اما سرمایه‌گذاری در این بخش رو به کاهش است. از مهم‌ترین عواملی که سرمایه‌گذاری در بخش معدن را کاهش داده‌اند می‌توان به تحریم‌های خارجی که مانع ورود ماشـــین‌آلات و تجهیزات معدنی شـــده و جذب ســـرمایه‌گذاری خارجی را مختل کرده اشـــاره کرد. همچنین کمرنگ شدن نقش دولت در اکتشافات معدنی و ایجاد زیرساخت‌های اساسی و بی‌ثباتی سیاست‌های کلان اقتصادی مثل نوسان‌های نرخ ارز، دخالت‌های دولت در قیمت‌گذاری و نااطمینانی‌های موجود در اقتصاد نیـــز از عوامل مهم موثر بر این حوزه به شمار می‌روند. درواقع اگرچه طی ماه‌های اخیر در اثر وجود ظرفیت‌های خالی در بخش صنایع فلزی و همچنین به دلیل افزایش نرخ ارز، جذابیت صادرات محصولات معدنی افزایش یافته اما استهلاک شدید و عدم ســـرمایه‌گذاری در صنایع معدنی، این بخش را با افت شدید عملکرد و چالش‌های اساسی روبرو خواهد کرد. از سوی دیگر مرکز آمار ایران تورم نقطه به نقطه کل بخش معدن در پاییز ســـال جاری را ۹۷,۲ درصد اعلام کرده که بالاترین تورم نقطه به نقطه در کل دهه ۹۰ به حساب می‌آید. در زیر بخش‌های شاخص قیمت تولید کننده معدن، بخش استخراج کانه‌های فلزی ۱۰۳,۳ درصد نسبت به سال قبل گرانتر شده است. این بخش دلالت به گرانی عوامل تولید در استخراج کانه‌های فلزی دارد که متعاقبا می‌تواند بر قیمت فلزات نیز در مراحل بعدی اثر گذار باشد. تورم تولید در بخش معدن می‌تواند با اندکی تاخیر به حوزه مسکن برسد و خانه‌دار شدن را برای دهک‌های کم‌درآمد سخت‌تر از آنچه که هست، کند.

۸۸۷

فقره

پروانه اکتشاف معدنی صادرشده در ۱۱ ماهه سال گذشته

۴۵۶۳

نفر

میزان اشتغال پروانه‌های بهره‌برداری معدنی در ۱۱ ماهه سال ۹۹

نرخ رشد تولید در بخش معدن - مرکز آمار ایران

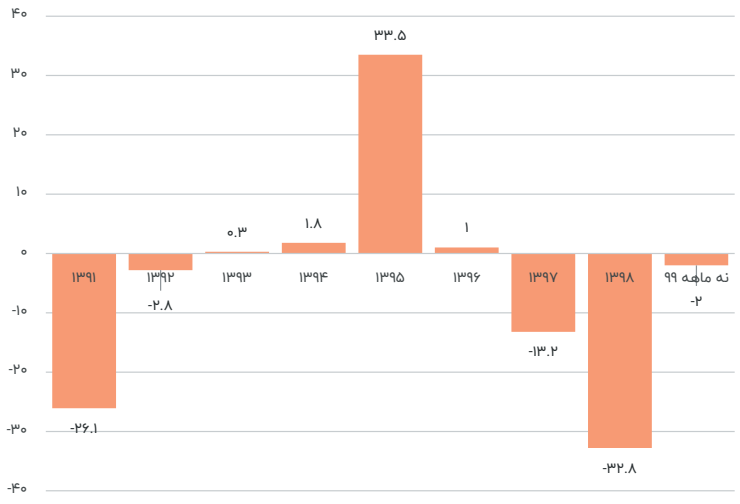

دهه‌ای که گذشت چندان دهه گزنده‌ای برای بخش خدمات نبود اما اگر قرار باشد کرونا حالا حالاها مهمان کشور باشد، بر اساس پیش‌بینی‌های مرکز پژوهش‌های مجلس بعید نیست که بیش از ۶ میلیون شغل که درصد قابل توجهی از آن‌ها در این حوزه تعریف شده‌اند، از بین برود.

[خدمات]

سال تاریخی

شیوع ویروس کرونا موجب شد که گروه خدمات کمترین نرخ رشد خود را در دهه ۹۰ تجربه کند

-۳,۳
درصد
کمترین نرخ رشد گروه خدمات در دهه ۹۰

۶
میلیون
شغل در معرض خطر نابودی با ادامه پاندمی در ایران

انگار کرونا جدی‌تریـــن و قوی‌ترین حریف گروه خدمات بود که سال ۹۹، را تبدیل به سالی فراموش‌نشدنی برای مشاغل این حوزه کرد. خدمات، گروهی که در ابتدای این دهه تنها بخشی بود که بعد از کشاورزی، بر مدار رشد مثبت ماند و از سقوط بیشتر رشد اقتصادی جلوگیری کرد حالا دچار چالش‌های جدی شـــده است. بعد از رشد منفی ۱,۵ درصدی در سال ۹۴ دیگر هیچ اتفاقی حتی تحریم‌های همه‌جانبه آمریکا نتوانسته بود رشد را در گروه خدمات منفی کند جز پاندمی کرونا که آثار آن در نرخ رشـــد این گروه در نه ماهه نخست ســـال گذشته، به وضوح نمایان اســـت؛ رشد این بخش به کمترین نرخ خود در دهه ۹۰ یعنی -۳,۳ رســـیده اســـت از همین رو سالی که گذشـــت می‌تواند در حافظه تاریخی گروه خدمات برای همیشه ماندگار شود. تعطیلی مشاغل واسطه‌ای در مقاطع مختلف و کاهش مراجعه به فروشـــگاه‌ها، کاهش مراجعه به مراکز خرید، باشـــگاه‌ها، تالارهای عروســـی و... تاثیر مخربی بر نرخ رشد این گروه گذاشت و آن را به طرز بی‌سابقه‌ای کوچک کرد. از سوی دیگر، بخش خدمات وابســـتگی‌های غیرقابل انکاری به بخش‌های صنعت و کشـــاورزی دارد چرا که معمولا بخش‌های توزیع، خرید و فروش تولیدات سایر بخش‌ها در حوزه خدمات انجام می‌شود. در واقع وقتی تحریم، کرونا و افزایش قیمت مواد اولیه بر تولید سایر بخش‌ها اثر منفی می‌گذارد، خدمات هم به عنوان حلقه پس از تولید، آســـیب می‌بیند و مشاغل بسیاری در این دومینو در معرض خطر قرار می‌گیرند. گرچه اتصال این بخش به نیازهای روزمره در نهایت آن را از افت‌های شدید رشد - مانند آنچه در صنعت یا نفت رخ می‌دهد- در امان می‌دارد اما فعلا به نظر می‌رسد که روند کوچک شدن این بخش ادامه دارد و امیدی به بهبود آن در سال جاری هم نیست. براساس گزارش تحلیلی مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری، بر اثر همه‌گیری کرونا، در آینده‌ای نه‌چندان دور، ۷ تا ۸ درصد ارزش‌افزوده کل کشور و ۱۰ تا ۱۲ درصد تعداد شـــاغلین کاهش یافته و بخش‌های حمل‌ونقل و ساختمان با بیشترین فرصت‌های شغلی از دست رفته مواجه می‌شوند. کاهش اشتغال بخش حمل‌ونقل برابر با ۲,۰۸ تا ۲.۳۱ درصد از اشتغال کل کشور پیش‌بینی می‌شـــود. به بیان دیگر، ۴۸۰ تا ۵۴۰ هزار نفر که شـــغل آنها به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم با حمل‌ونقل در ارتباط است، در خطر از بین رفتن قرار دارند. اتاق اصناف ایران اعلام کرده که در حال حاضر سه میلیون واحد صنفی در کشور فعال‌اند که با شـــش میلیون و ۳۰۰ هزار نفر شاغل در آن‌ها، مجموعا ۹ میلیون نفر در کل اصناف اعم از کارفرمایان و شـــاغلان را تشکیل می‌دهند. بـــا در نظر گرفتنِ بعد ۳,۸ نفر خانوار می‌توان گفت ۳۵ میلیون نفر معادل ۴۲ درصد جمعیت، از اعضای این خانواده به شـــمار می‌روند که کوچک شدن این بخش می‌تواند سفره آن‌ها را کوچک کند. به شهادت اعداد، دهه‌ای که گذشت چندان دهه گزنده‌ای برای بخش خدمات نبود اما اگر قرار باشد کرونا حالا حالاها مهمان کشور باشد، بر اساس پیش‌بینی‌های مرکز پژوهش‌های مجلس بعید نیست که بیش از ۶ میلیون شغل که درصد قابل توجهی از آن‌ها در این حوزه تعریف شده‌اند، از بین برود.

نرخ رشد تولید در بخش خدمات - بانک مرکزی

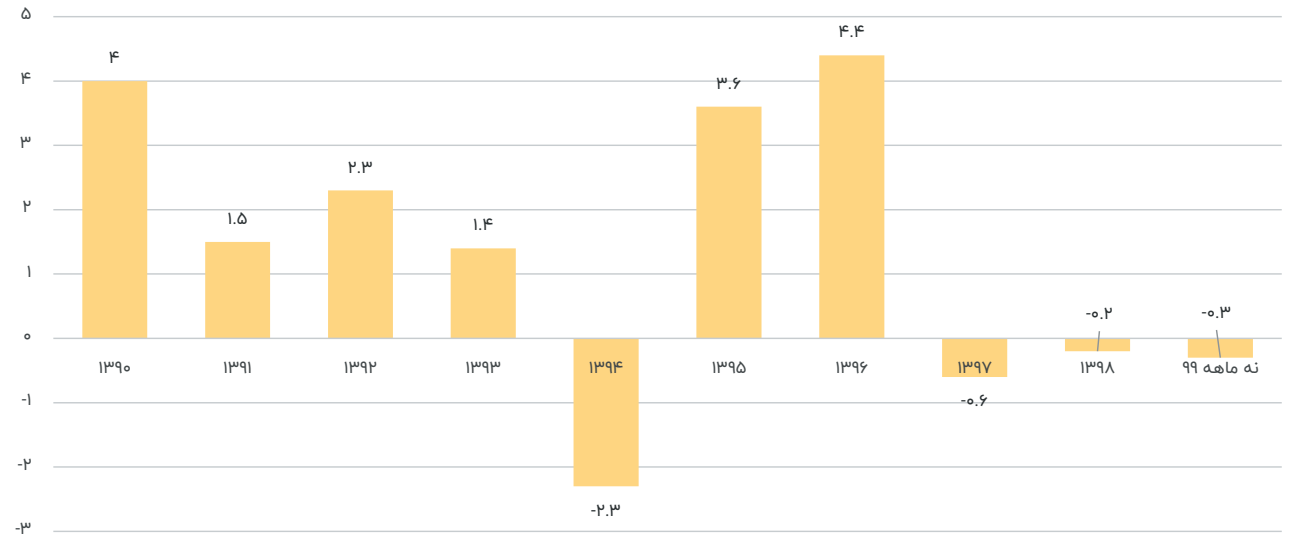

جریان تنقیح قوانین در حوزه‌های مختلف از جمله تولید باید جدی گرفته شود. زیرا بحث وجود قوانین خوب یک مسئله است و از آن طرف اینکه بین قوانین ارتباط مشخص، عام و خاص بودن، ناسخ و منسوخ بودن روشن باشد؛ به هر حال مواردی است که باید تکلیف آن مشخص شود.

تنقیح قوانین، تنها راه ارتقای سطح تولید

نهادهای دولتی و شبه دولتی از دخالت در امور اقتصادی منع شوند

تولید در کشـــور ما به طور کلی با موانع قانونی روبه‌رو اســـت اما این موانع قانونی بیش از اینکه مربوط به قوانین مصوبه مجلس شود، آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌هایی را که معمولاً به شکل روزمره و ناگهانی تغییر می‌کند دربر می‌گیرد. درواقع تغییر ناگهانی دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های خلق‌الساعه و جدید، به تولیدکننده که نیازمند طراحی و برنامه‌ریزی بلندمدت است؛ اجازه برنامه‌ریزی چندساله نمی‌دهد. همچنین قوانین متفـــاوت، متغایر و گاه متضاد و در کنار آن قوانین مالیاتی، بیمه، گمرک و کار به گونه‌ای است که تولیدکنندگان را چنان به سختی می‌اندازد که افرادی ترجیح می‌دهند که به سمت و سوی فعالیت‌های غیر مولد و به سودهای بادآورده بروند. زیرا تولیدکننده‌ها عموما با انواع و اقسام دردسرهای مالیاتی و بیمه‌ای و... روبه‌رو هستند و همین تنگناهاست که گاه تولیدکنندگان را به مرزی می‌رساند که از تولید دست بکشند و روانه بازار دلالی شوند. این موانع قانونی البته بیش از اینکه متوجه قوانین مصوب مجلس باشد، مربوط به عملکردها، بخش‌نامه و آیین‌نامه‌های مختلف و متعددی اســـت که بعضاً محل اختلاف بوده و هنوز پاکســـازی و منقح نشده‌اند. قوانین حوزه تولید غالباً از مجموعه قوانین منقح نشده بوده و مقرره‌های متفاوتی دارد که فعال اقتصادی را موظف می‌کند که پیش از تولید مجموعه‌ای از آن‌ها را جستجو کرده و مقررات حاکم بر تولید در حوزه مدنظر خود، دست یابد. اینجا دقیقاً نقطه شروع و اهمیت مسئله تنقیح قوانین است. تعدد مقرره‌ها و قوانین در حوزه‌های مختلف، خود نشان از ضرورت پالایش آن‌ها دارد و این تنقیح باید به گونه‌ای انجام شود که تولیدکنندگان مختلف در حوزه‌های مختلف مرتبط به کار خود به راحتی بتوانند به احکام مرتبط با حوزه فعالیت خود دسترسی پیدا کنند.

بعد از فراز و نشیب‌های بســـیار، ابتدا این مهم به گردن سازمان بازرســـی بود اما در ســـال ۱۳۸۹ طی قانون مصوب مجلس شورای اسلامی، وظیفه تنقیح قوانین به معاونت قوانین مجلس واگذار شد. در طی سال‌های ۹۷ تا ۹۹ که بنده در معاونت قوانین مجلس بودم، با وجود برخی از موازی‌کاری‌های بین قوا، اقدامات خوبی انجام شد و تفاهم‌نامه تنقیح قوانین بین سه قوه به امضا رسید و کارگروه‌های ده گانه مختلفی در مبحث تنقیح قوانین شکل گرفت. برخی از قوانین تنقیحی به تصویب مجلس رسید و برخی نیز با ایرادات شورای نگهبان روبه‌رو شد. همچنین در معاونت قوانین مجلس، هم هیئت مشاوره‌ای و هم شورای راهبردی تنقیح و هم کارگروه‌های مختلفی وجود دارد که قرار است در سال جاری ۴۰ کد مشخص شده در رابطه با موضوعات مختلف را از طریق کارگروه‌ها و نمایندگانی از سایر قوا بررسی کنند. به هر حال جریان تنقیح قوانین در حوزه‌های مختلف از جمله تولید باید جدی گرفته شود. زیرا بحث وجود قوانین خوب یک مسئله است و از آن طرف اینکه بین قوانین ارتباط مشخص، عام و خاص بودن، ناسخ و منسوخ بودن روشن باشد؛ به هر حال مواردی است که باید تکلیف آن مشخص شود. همچنین انتظار می‌رود که کمیسیون رفع موانع تولید در مجلس شورای اسلامی در این زمینه فعال‌تر عمل کند. این مسئله که بعضی در بخش خصوصی اصرار بر اصلاح قانون اساســـی دارند از این رو اســـت که اصل ۴۴ با تفکرات حاکم اوایل انقلاب، بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی را به بخش دولتی واگذار کرده و فعالیت بخش خصوصی را ممنوع کرده بود. اما قانون نحوه اجرای اصل ۴۴ را اصلاح کـــرد و عملاً آن را دور زد به گونـــه‌ای که به بخش خصوصی اجازه فعالیت در حوزه‌ها را داد و امروز می‌توان گفت که ما مشکلی در حوزه قانون اساسی نداریم.

ما نیازمند اصلاح عملکردی هستیم و باید طی یک دستور صریح کلیه نهادهای دولتی و شبه‌دولتی را از دخالت در امور اقتصادی منع کنیم تا خصوصی‌سازی واقعی شکل بگیرد و پای نهادهای شبه‌دولتی از ورود به حوزه اقتصاد بریده شـــود. اگر این عملکردها اصلاح شود، ما دیگر مشـــکلی در قانون اساسی نخواهیم داشت و تکلیف ارتباط بین قوانین از لحاظ ناســـخ و منســـوخ بودن روشن می‌شود. تنقیح قوانین سبب می‌شود که قوانین پراکنده و نامعلوم از لحاظ ارتباط بین خودشان به قوانینی منظم و مشخص تبدیل شوند و با حذف قوانین غیرضروری به تدوین قانون جامعی در حوزه مواد قانونی رســـیده و مجموعاً به پیشرفت و ارتقای سطح تولید بینجامند.



حسین میرمحمدصادقی

معاون سابق قوانین مجلس



کشاورزی تنها زیرشاخه اقتصاد ایران است که تولید در آن در بیشتر سال‌های دهه ۹۰ مثبت بوده و سقوط تولید در آن رخ نداده است. بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، تنها نرخ رشد منفی در بخش کشاورزی در مجموع سال‌های دهه‌ای که گذشت، مربوط به سال ۹۷ و رقم آن -۳/۷ درصد است.

[کشاورزی]

روی خط ثبات

بخش کشاورزی پرچم‌دار تاب‌آوری در مقابل تحریم‌ها است

۴۳
درصد
میزان رشد اندازه بخش کشاورزی در ده سال

۲۱,۷
درصد
نرخ تورم تولیدکننده زراعت، باغداری و دامداری سنتی

بخش کشاورزی کمترین تاثیر را از نابسامانی‌های اقتصاد تحریم‌زده دهه ۹۰ پذیرفته است. تقریبا هر سالی که بارش باران دندان‌گیر بوده نرخ رشد در این بخش مثبت باقی مانده است. کشاورزی تنها زیرشاخه اقتصاد ایران است که تولید در آن در بیشتر سال‌های دهه ۹۰ مثبت بوده و سقوط تولید در آن رخ نداده است. بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، تنها نرخ رشد منفی در بخش کشاورزی در مجموع سال‌های دهه‌ای که گذشت، مربوط به سال ۹۷ و رقم آن -۳,۷ درصد است. بیشترین افزایش نرخ رشد در حوزه کشاورزی مربوط به بهار سال ۹۵ است که در آن این بخش ۱۳,۷ درصد رشد را تجربه کرده است و کمترین نرخ رشد حوزه کشاورزی مربوط به تابستان سال ۹۷ است که شاخص رشد آن تا عدد منفی پنج پایین آمده. در کارنامه این بخش نه رشد سرسام‌آوری به چشم می‌خورد نه کاهش یا توقف آسیب‌رسانی. اعداد به ما می‌گویند که نقش بی‌بدیل بخش کشاورزی در افزایش تاب‌آوری در مقابل تحریم‌ها و ارتقای رشد اقتصادی کشور انکارشدنی نیست. با این‌همه در سال‌های گذشته حداکثر سرمایه‌گذاری در این بخش هیچ‌گاه از ۵ درصد بیشتر نبوده و به نظر می‌رسد اهمیت کشاورزی در توسعه و رشد اقتصاد هرگز توسط مسئولان و سیاست‌گذاران به درستی درک نشده است. بر اساس آخرین آمار اعلامشده توسط وزارت جهاد و کشاورزی، سطح زیر کشت تولید زراعی کشور ۱۸.۵ میلیون هکتار و میزان کل تولید ۱۲۴ میلیون تن است که تولیدات زراعی ۸۳.۵ میلیون تن آن را تشکیل می‌دهد. همچنین طبق مطالعات انجام‌شده، بخش کشاورزی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۸، ۴۳ درصد بزرگ‌تر شده که بخش عمده‌ای از این رشد، بدون توسعه سطح و براساس برنامه‌های ارتقای بهره‌وری بوده است.

برگزیده‌های زراعی، باغبانی و دامداری

تولید در کشاورزی به سه بخش تقسیم می‌شود. در حوزه زراعی و باغبانی، آخرین آماری که وزارت جهاد کشاورزی در سالنامه آماری خود منتشر کرده مربوط به سال زراعی ۹۷-۹۸ است. بر این اساس، سال گذشته، ۸۲,۷ میلیون تن انواع محصولات زراعی در ایران تولید و برداشت شده است که ۲۷,۵ درصد آن مربوط به غلات، ۲۶,۲ درصد نباتات علوفه‌ای، ۲۴,۲ درصد مربوط به سبزیجات بوده است. حبوبات کمترین سهم را در کیک تولید محصولات زراعی با ۰,۸ درصد به خود اختصاص داده‌اند. به تفکیک محصول اما، بیشترین میزان تولید زراعی آبی با ۱۱,۶ میلیون تن مربوط به ذرت علوفه‌ای است. در رتبه بعدی، گندم آبی و در رتبه سوم تولید گوجه فرنگی ایستاده است. در سال مورد بحث، میزان تولید محصولات باغبانی کشور حدود ۲۳,۵ میلیون تن بوده است که بیشترین درصد از این عدد به سیب با سهم ۱۷,۱ درصدی و میزان تولید چهار میلیون تنی اختصاص دارد. در رتبه دوم پرتقال با سهم ۱۴,۵ درصدی و میزان تولید ۳,۴ میلیون تنی و در رتبه سوم انگور با سهم ۱۴,۲ درصدی و تولید ۳,۳ تنی ایستاده است.

ایران همچنین در تولید ماهی قزل‌آلا در آب‌های شیرین و شور رتبه اول جهان، در پرورش میگو رتبه چهاردهم جهان، در تولید گوشت ماهیان خاویاری رتبه سوم و در تولید خاویار رتبه دوم جهان را دارد و این‌ها نشان‌دهنده ظرفیت این بخش برای اشتغال، تولید و ارزآوری است. در سال ۹۹ بیش از ۱۸۰ هزار تن قزل‌آلا در کشور تولید شده است.

موانع تولید و توسعه در بخش طلایی

کشاورزی ایران با وجود عملکرد قابل قبولی که در کارنامه خود به ثبت رسانده، سال‌هاست با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می‌کند. فرسوده شدن و مستهلک شدن ماشین‌آلات کشاورزی، پایین آمدن ضریب دانش در بین فعالان این حوزه و بالا بودن میانگین سن، وابستگی ۹۰ درصدی خوراک دام به واردات، حضور نداشتن سرمایه‌گذار و پایین بودن نرخ جذب سرمایه و... از مهم‌ترین مشکلات و موانع بر سر راه توسعه تولید در این بخش به شمار می‌رود. تورم تولیدکننده هم یکی دیگر از شاخص‌های مهمی است که می‌تواند بر بهره‌وری یک صنعت یا حوزه موثر باشد که به نظر می‌رسد کشاورزی از آن آسیب - تا حدی- در امان مانده است. مرکز آمار ایران در آخرین گزارش خود اعلام کرده که نرخ تورم سالانه تولیدکننده زراعت، باغداری و دامداری سنتی در فصل پاییز سال گذشته، به ۲۱.۷ درصد رسیده است. شاخص «زراعت و باغداری» در فصل پاییز سال ۱۳۹۹ نسبت به فصل مشابه سال قبل ۶۳.۴ درصد و شاخص «دامداری سنتی» نسبت به فصل مشابه سال قبل ۲۲.۳ درصد افزایش پیدا کرده است.

نرخ رشد تولید در بخش کشاورزی - بانک مرکزی

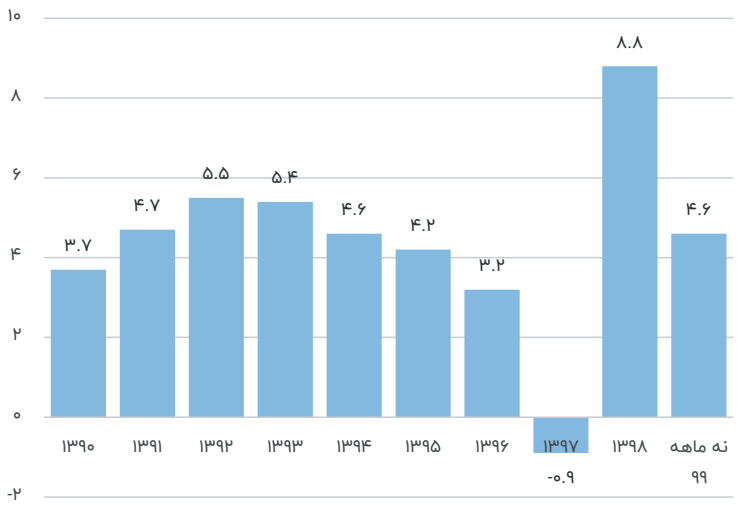

هرچند که هیئت اقدامات خوبی در حوزه بهبود فضای کسب‌وکار انجام داده است، اما وجود دستگاه‌های اجرایی و مراجع صدور مجوزی که به مثابه موتور مقرره‌زایی در کشور دائما بخشنامه و مصوبه و دستورالعمل ایجاد و اضافه می‌کنند، فضا را برای فعالیت تنگ می‌کند. زیرا سرعت مقرره‌زایی نسبت به شتاب و سرعت هیئت مقررات‌زدایی، چندین برابر است.

مسیر سخت مقررات‌زدایی

اصلاح مقرره‌های اضافی، فضای کسب و کار و تولید را تسهیل می‌کند



علی فیروزی

رئیس مرکز ملی مطالعات پایش و بهبود محیط کسب و کار

هرچند که قانون‌گذاران به قصد حمایت از تولید دست به وضع قوانین زده‌اند و قوانین به‌ذات مانعی برای تولید نیستند، اما اگر از دریچه نگاه تولیدکننده به قوانین موجود بنگریم، این مهم را درمی‌یابیم که قوانینی در نظام اقتصادی ما وجود دارند که اساساً در رابطه با موضوع دیگری نوشته شده‌اند، اما اثر آن‌ها، بر تولید است. به طور مثال قانون هوای پاک که برای محیط زیست وضع شده، اما تاثیر مستقیمی بر تولید دارد. همچنین قانون توزیع منابع آب برای حفظ و نگهداری منابع آبی نوشته شده است اما تولید را متاثر می‌سازد. یعنی قانون‌گذاران هرچند هرگز به این قصد که به تولید ضربه بزنند، قانونی را وضع نکرده‌اند، اما قوانینی شکل گرفته‌اند که غیرمستقیم تولید را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند. به این معنی درواقع قوانینی روی کار آمده‌اند که ممکن است بر تولید یک محصول اثر مثبت داشته اما بر محصول دیگر، اثر منفی، مثبت یا بی‌اثر یا هرسه را هم‌زمان درون خود داشته باشند. برای مثال قانونی ممکن است به نفع دام‌پروری و به ضرر صنعت باشد زیرا ممکن است این قانون چنین تدوین شده باشد که آب یا لزوما به گاوداری یا زمین‌های کشاورزی داده شود. اگر در طی این مثال، مسئولین امر اولویت خود را آب‌رسانی به گاوداری بگذارند طبعا آنچه عاید طرف دیگر ماجرا می‌شود، چیزی جز ضرر و زیان نخواهد بود. همچنین قوانینی چون تامین اجتماعی، مالیات و ارزش افزوده، ساخت و ساز و قوانین بانکی، از شاخص‌ترین قانون‌هایی هستند که شاید بتوان گفت با اثری آینه‌ای، موانعی را برای تولید ایجاد کرده‌اند. هیئت مقررات‌زدایی و بهبود محیط کسب و کار از سال ۱۳۹۳، مجدداً در وزارت اقتصاد و معاونت اقتصادی احیا شد و با تغییر نام از «هیئت مقررات‌زدایی و تسهیل مجوزهای کسب و کار» به «هیئت مقررات‌زدایی و بهبود محیط کسب و کار» در برج دوازده سال گذشته معادل ۱۳۹۹، قانون جدید آن ابلاغ شد. این هیئت به طور معمول ماهی دو جلسه داشته اما در شرایط کرونا و غافلگیری حاصل از آن، تا ماه پنجم سال گذشته هیئت نتوانست جلسه‌ای را برگزار کند. اما پس از فراهم شدن زیرساخت‌های الکترونیک در کشور و برگزاری جلسات، یازده جلسه برای هیئت و شصت و هفت جلسه هم از سوی کمیته تخصصی با وظیفه پرداخت به موضوعات به نفع هیئت مقررات‌زدایی برگزار شد. نتیجه این جلسات، رسیدن به چهل و شش حکم مشخص تسهیل‌گر برای بهبود محیط کسب و کار بود. هرچند که هیئت اقدامات خوبی در حوزه بهبود فضای کسب‌وکار انجام داده است، اما وجود دستگاه‌های اجرایی و مراجع صدور مجوزی که به مثابه موتور مقررزایی در کشور دائما بخشنامه و مصوبه و دستورالعمل ایجاد و اضافه می‌کنند، فضا را برای فعالیت تنگ می‌کند. زیرا سرعت مقررزایی نسبت به شتاب و سرعت هیئت مقررات‌زدایی، چندین برابر است. با این حال، هئیت سال گذشته گلوگاه‌ها را هدف قرار داد. به طور مثال راه‌اندازی پنجره واحد فیزیکی شروع کسب و کار در اتاق‌های تهران، مشهد، شیراز، تبریز و اصفهان، یکی از اقدامات هیئت در سال گذشته بود. همچنین مباحث ثبت شرکت‌ها، دریافت کد اقتصادی، کد تامین اجتماعی، روزنامه کثیرالانتشار و... را با رعایت قاعده هشتاد- بیست و ترکیبی از بسترهای فناوری اطلاعات و فرآیندهای دستی به کمتر از سه روز رساندیم تا مردم بیشتر رخ دادن اتفاقی بهینه در این راستا را لمس کنند. فناوری اطلاعات از این جهت که سازمان‌ها را در بستری یکپارچه به هم متصل کرده است نقش پررنگی را به عهده گرفته است. به طور مثال متصل شدن سازمان تامین اجتماعی و سازمان مالیاتی به سازمان ثبت املاک کشور، سبب شده که صاحبان کسب و کار به محض اقدام برای ثبت شرکت، تمام اطلاعاتشان در اختیار سازمان تامین اجتماعی قرار بگیرد و مجموعه فرآیند ثبت شرکت تسهیل شود. اما بخشی از فرآیندها همچنان دستی هستند، مثل انتخاب نام شرکت که در روندهای حضوری به مراتب از رویه‌های غیرحضوری سریع‌تر به پاسخ می‌رسد. پیرو همین تسهیل‌گری‌ها، ما توانستیم به رکورد ثبت دوازده دقیقه‌ای یک شرکت در مشهد برسیم و این اتفاق بسیار نیکویی است. البته ما لزوماً مشکلی در قانون‌گذاری نداریم زیرا هم دو تن از نمایندگان مجلس به عنوان عضو ناظر در هیئت حضور دارند و هم از سوی دولت نظارت‌ها و بررسی‌های قانونی انجام می‌گیرد. عمده مشکلات سیستم ما در این خصوص، از مسیر مصوبه‌ها، مقرره‌گذاری‌ها، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های اداری و دوباره‌کاری در این بستر می‌گذرد. از این رو ضروری است که پارادایم فعلی نظام تقنینی کشور، تغییر کند. الگوی قانون‌گذاری باید به نحوی باشد که بدون هزینه نتوان مقرره و قانونی را به مجموعه قوانین افزود. این تغییر الگو از این جهت کارآ خواهد بود که اجازه نخواهد داد که هرکسی بتواند با یک امضا مقرره‌ای تازه به سیستم اضافه کند و بار بیشتری به دوش آن بگذارد. بزرگ‌ترین موانع فعالیت هیئت در پیشبرد اهدافش تاکنون، نبود ضمانت اجرا و عدم تمکین دستگاه‌ها و نبود حاکمیت قانون نسبت به مقرره یا مصوبه‌های هیئت مقررات‌زدایی، از بزرگ‌ترین چالش‌هایی بوده که ما با آن تاکنون روبه‌رو شده‌ایم. البته بخشی از این موانع با تصویب قانون جدید هیئت و تمرکز بر مزیت‌های منطقه‌ای و استانی و تشکیل مراجعی استانی، امکان مانع زدایی هوشمند در هر استان را فراهم و این مشکل را مرتفع کنیم. علی‌رغم این‌که در حال حاضر محیط کسب و کار کشور چندان مساعد نیست، اما امید آن می‌رود که در ادامه مسیر با تکمیل اقدامات لازمی چون راه‌اندازی پنجره واحده صدور مجوزها، تغییر در رویه تقنینی، تجمیع قوانین مخل و اصلاح آن‌ها با دید کلان‌تر در مجلس، فضای کسب و کار را بیش از پیش بهبود دهد و این رفع موانع به‌خوبی برای فعالیت مردم قابل لمس شود.

بزرگ‌ترین موانع فعالیت هیئت در پیشبرد اهدافش تاکنون، نبود ضمانت اجرا و عدم تمکین دستگاه‌ها و نبود حاکمیت قانون نسبت به مقرره یا مصوبه‌های هیئت مقررات‌زدایی، از بزرگ‌ترین چالش‌هایی بوده که ما با آن تاکنون روبه‌رو شده‌ایم

اصلاح قانون اساسی، تنها راه پشتیبانی از تولید

رتبه ایران در حمایت از ظرفیت تولید ۱۱۴ است



محمدقلی یوسفی

اقتصاددان و استاد دانشگاه علامه طباطبایی

اقتصاد به طور کلی متعلق به مردم است و بنابراین دولتمردان وظیفه دارند که بستر مناسبی برای فعالیت افراد فراهم کنند. طوری که مردم بتوانند داد و ستد آزاد داشته باشند. بنابراین از دولت انتظار نداریم که مستقیماً در اقتصاد مداخله کند و دست به کار و تولید و فعالیت‌های صنعتی شود بلکه از دولت انتظار می‌رود که نظم و امنیت را برقرار کند و حقوق مالکیت را به رسمیت بشناسد و فضایی را ایجاد کند که افراد بتوانند به صورت خودانگیخته و داوطلبانه، مبادله و خرید و فروش کالا داشته باشند. سپس هر جایی که مردم به مشکلی برخورد کردند، آن زمان به دولت و قانون مراجعه خواهند کرد. هرچند این یگانه وظیفه دولت‌هاست، اما متاسفانه در کشورهای توسعه‌نیافته از جمله در ایران، چون دولت قدرت زیادی دارد در تمام ابعاد مداخله می‌کند و با دخالت‌های خود قیمت‌های نسبی را تغییر می‌دهد، به فعالان اقتصادی بخش خصوصی، علامت‌های غلط داده و اجازه نمی‌دهد که آن‌ها بتوانند سود و زیان خود را به‌درستی پیش‌بینی کنند.

مسئله اصلی این است که دولت‌ها هیچ‌گاه به به تولید توجه نمی‌کنند یعنی وظیفه دولت‌ها همیشه این است که بتوانند به منافعی دست یابند. به عبارت دیگر دولت از دل افراد جامعه بیرون می‌آید و مثل سایرین به دنبال منافع خود است. با این تفاوت که دولت قدرت مشروعیت دارد که از طریق آن باید دست به برقراری نظم بزند و چنین به نظر می‌آید که قصد دارد با این زور مشروع به نفع جامعه عمل کند. این ذهنیت خلاف واقع است که دولت را جدای از مردم ببینیم و هویتی فرازمینی به آن‌ها نسبت دهیم که گویی آن‌ها تنها برای برقراری عدالت به میان ما آمده‌اند و از هر فساد و تبعیضی مبری هستند و تنها به دنبال خیر و صلاح جامعه هستند. در حالی که دولت‌ها بیشتر از هرکسی برای جامعه مشکل‌ساز هستند.

از همین رو هم هست که کشورهای پیشرفته با تدوین مجموعه‌ای از قوانین و اجرای آن‌ها، تلاش کرده‌اند که دولت‌ها را مهار کنند و همه را بدون استثنا تابع قانون و مقررات کنند. در ایران اما متاسفانه این وضع حاکم نیست. همچنین به دلیل ضعف زبان انگلیسی در ترجمه‌ای اشتباه از دو واژه مقاومت (Resistance) و انعطاف‌پذیری (Resilience) و کج‌فهمی از «اقتصاد انعطاف‌پذیر»، اصطلاحی مثل «اقتصاد مقاومتی» را ساخته و رواج داده‌اند. در حالی که این اصطلاح ساختگی اساساً در علم اقتصاد وجود ندارد. کشورهایی که اقتصاد آزاد داشته باشند، درواقع انعطاف‌پذیر هستند. رتبه ایران در حمایت از ظرفیت تولید بر خلاف تمام ادعاها، ۱۱۴ است. این درحالی است که ایران به منابع، امکانات، تمدن، سابقه دیرینه و ظرفیت‌های مختلفی که دارد، مشهور است و بر این اساس باید یا اولین کشور دنیا و یا پانزدهمین کشور و در بدترین حالت بیست و هفتمین کشور در شاخص تولید باشد. اما در حال حاضر کشورهایی که روی نقشه جغرافیا گم بودند، در این شاخص از ایران جلوتر هستند. در حالی که ایران از کشورهایی بوده که در ایجاد نهادهای بین‌المللی نقش ایفا کرده است. اما امروز می‌بینیم که شاخص تولید ایران بسیار تاسف‌بار است که این به تنهایی نشان از عملکرد بسیار بد مسئولین در برقراری فضای مناسب برای فعالیت‌های تولیدی، دارد.

نباید فراموش کنیم که عمده این معضلات، ریشه داخلی دارند و مشکلاتی چون پاندمی کرونا و انتخابات آمریکا، فرعی هستند. هیچ کجای دنیا بلایی که بر سر قیمت مسکن با وجود تمام مصالح، کارگر، زمین و... در داخل آمده، نمی‌آید. این تنها گوشه‌ای از ضعف دولتمردان و مشکلات داخلی فارغ از مسائل بین‌المللی است. اینکه بدون درک از مسائل اقتصادی، ملت را به حال خود رها کنیم البته نتیجه بهتری نیز نخواهد داشت. همچنین در مسئله کرونا نبود شفافیت کافی و رفع نکردن مشکلات مردم، خود ضربه‌ای مهلک به اقتصاد زده و این ضعف اداره کشور است. به طور کلی دولت‌ها در ایران، نه‌تنها وظایف سنتی خود را انجام نداده‌اند و هیچ فضایی را نیز برای تولید فراهم نکرده‌اند، بلکه جبران این فضا و فراهم کردن امکان تولید در حال حاضر، چنان دشوار است که بسیار بعید است که دولتی روی کار بیاید که بتواند رفاه مردم را در اولویت قرار دهد.

تا زمانی که اقتصاد کشور در اختیار دولت‌هاست، آن‌ها فعالیت‌های غیرمولد را گسترش می‌دهند. حتی بخش خصوصی هم به فکر تولید نیست. بنابراین از وزارت خانه‌ها تا بخش خصوصی ایران به سمت داد و ستد و تجارت و فعالیت‌های غیرمولد حرکت می‌کنند. علت این کلاف سردرگم هم این است که بخش تولیدی، نیاز به سرمایه‌گذاری دارد و سودآوری آن بسیار کم است و همچنین همواره در برابر تهاجم واردات با محدودیت‌های زیادی چون مالیات، مجوز و... دست و پای آن بسته می‌شود. به علاوه وابسته شدن قسمتی از بخش خصوصی به واسطه دریافت امتیاز از دولت قسمت مستقل بخش خصوصی را علیه آن بخش دیگر می‌شوراند و همین نیز سبب ضعف روزانه بخش خصوصی مستقل می‌شود. در حالی که آن‌هایی که به دولت وابسته هستند به شکل مداوم تقویت می‌شوند. از همین رو است که قانون باید بدون هیچ تبعیضی، حاکم باشد و بخش خصوصی باید به عنوان نیرویی در مقابل دولت بایستد. قانون اساسی باید اصلاح شود و قدرت را از دولت بگیرد و راه دخالت دولت در اقتصاد را ببندد و از این مسیر دولت کوچک شود و بستر تولید به این ترتیب فراهم شود. همچنین تنها زمانی بخش خصوصی می‌تواند فعالیت کند که امنیت و آزادی فردی و اجتماعی، حاکم باشد و در آن صورت است که می‌توان امیدوار بود که مردم داوطلبانه به بخش تولید وارد شوند.

دولت‌ها در ایران، نه‌تنها وظایف سنتی خود را انجام نداده‌اند و هیچ فضایی را نیز برای تولید فراهم نکرده‌اند، بلکه جبران این فضا و فراهم کردن امکان تولید در حال حاضر، چنان دشوار است که بسیار بعید است که دولتی روی کار بیاید که بتواند رفاه مردم را در اولویت قرار دهد



داستان توسعه

چقدر سیاست‌های کلان در راستای توسعه متوازن است؟

عکس: رضا معطریان

امکان و وجوب توسعه

فقه چگونه مسیر توسعه را هموار می‌کند؟

چکیده

چگونه می‌توان مسیر توسعه را هموار کرد؟ فقه و اخلاق چگونه می‌تواند به این مسیر کمک کند و چه ابزارهایی در اختیار دارد؟ این مقاله پاسخی است به این پرسش‌ها؛ آن را بخوانید.



مرتضی افقه

اقتصاددان

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید یک بار دیگر مسیر توسعه و موانع و فرصت‌های آن را بشناسید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

توسعه فرایندی پیچیده، دشوار، پرزحمت و زمان‌بر است و نیل به آن پیش‌نیازهـــا و الزاماتی دارد که بدون رعایت آن‌ها، هیچ جامعه‌ای قادر به‌قرار گرفتن در مسیر آن نخواهد بود. نقطه شروع یک فرایند توسعه فهم صحیح از مفهوم و لوازم نیل آن اســـت. از آنجا که تعریف هر مقوله راهنمای مسیر و بیان‌کننده نحوه برنامه‌ریزی برای نیل به آن است، هرگونه خطا در ارائه تعریفی درست از مقوله توسعه منجر به انحراف در مســـیر حرکتی جامعه خواهد شد و نتیجه آن اتلاف وسیع منابع انسانی، طبیعی و مالی و نیز فرصت ســـوزی‌های جبران‌ناپذیر خواهد شد: اتفاقی که در طول چهار دهه گذشته در کشـــور رخداده است. حساسیت و ظرافت مفهوم توسعه به حدی است که میر (Meier) را به این نتیجه رسانده است که: «شاید بهتر است بگوییم توسعه چه چیزی نیســـت.» با این توضیحات باید گفت که برای نیل به توسعه ابتدا باید تعریفی دقیق و متناسب از فرایند و نقطه نهائی یا هدف آن داشت. پس از ارائه تعریف مناسب از توسعه است که می‌توان پیش‌نیازها و استلزامات ضروری برای قرار گرفتن در آن مسیر و درنهایت نیل به اهداف آن را شناسایی نمود. در سه نوشته گذشته خود در شماره‌های پیشین این ماهنامه نکاتی پیرامون فرایند و اهداف توسعه بیان نمودم؛ در اینجا تنها بر مواردی از مفهوم توسعه که ذهن را برای ورود به مطالب نوشته حاضر آماده می‌کند تأکید مجدد می‌کنم:

اول، توسعه امری این جهانی است و بنابراین نگرش فلسفی به زندگی این جهان باید امری مقدس و مهم شمرده شود.

دوم، انسان (به دلیل ذات انسانی‌اش و فارغ از ویژگی‌های عرضی‌اش مثل رنگ و جنس و دین و ملیت) به‌عنوان هدف و ابزار توسعه باید ارزشمند شمرده شود.

ســـوم: محل زندگی انسان (محیط‌زیست شـــامل زمین و تمامی نعماتش) باید ارزشمند و بااهمیت شمرده شود، و بنابراین نسبت به مراقبت از آن باید به‌شدت حساس بود.

با این توضیحات و با بهره‌گیری از حاصل تلاش‌های متفکرین توســـعه می‌توان توسعه را به‌صورت خلاصه این‌گونه تعریف کرد که: «فرایندی است که با افزایش دامنه انتخاب و آزادی انسان، او را قادر می‌سازد تا نیازهای مادی و معنوی حال و آینده خود را تأمین کند.»

اگر این تعریف را بپذیریم آنگاه باید پیش‌نیازها و استلزامات نظری و عملی نیل به این هدف را شناسایی و به رعایت آن‌ها مقید بود. بر این اساس می‌توان گفت که پیش‌نیازهای قطعی یا مراحل نیل به توسعه عبارت‌اند از: ۱. خواست توسعه؛ ۲. آمادگی برای پرداخت هزینه توسعه؛ و ۳. شناخت و استفاده از ابزار مناسب برای نیل به توسعه.

دو مورد اول در حیطه مبانی نظری فرایند توســـعه‌اند و مورد ســـوم، در حیطه عمل قرار دارد. درواقع، مبانی فلســـفی و نظری حاکم بر بینش و نگرش جامعه، تعیین‌کننده وجود یا عدم وجود دو پیش‌نیاز اول یعنی «خواســـت توسعه» و «آمادگی برای پرداخت هزینه آن» است. اینکه یک جامعه نیل به توسعه را بخواهد یا نخواهد و برای دستیابی به آن حاضر و مایل به تلاش و کوشش فراوان و صرف وقت باشد، به بینش و نگرش فلسفی افراد نسبت به سه محور اصلی توسعه (مهم بودن دنیا، انسان و محیط‌زیست او) بستگی تام و تمام دارد. به همین دلیل است که هیگینز (Higgins) معتقد است: «حضور یک فیلسوف در تیم توسعه ضروری اســـت زیرا بدون وجود درکی فلسفی از توسعه، تیم صرفاً در حال انجام مأموریتی تک‌بعدی خواهد بود.» اما پیش‌نیاز ســـوم یعنی استفاده از ابزارها، برنامه‌ها و فرمول‌های مناسب برای نیل به هدف توسعه در حیطه عمل قرار دارد. این نکته نیز قابل‌ذکر است که برای نیل وجود همزمان هر سه پیش‌نیاز ضروری و قطعی است و بنابراین وجود یک یا دو پیش‌نیاز برای نیل به توسعه لازم هست اما کافی نیست. به همین دلیل است که در همین شرایط امروز جوامع و کشورهایی با فرهنگ‌ها و نگرش‌های مشابه اما درجه توسعه‌یافتگی متفاوت (مثل کره شمالی و جنوبی) وجود دارند و دلیل آن این اســـت که حتی اگر در نگرش‌ها و بینش‌های فکری و فلسفی و فرهنگی یکسان هستند اما به‌کارگیری روش‌ها و ابزار متفاوت، نتایجی مختلف برای آن‌ها رقم‌زده است.

با این مقدمه اکنون به بررسی نقش دین (به‌طور اعم) و فقه (به‌طور خاص) در فرایند توسعه ایران به‌خصوص در طول چهار دهه گذشته می‌پردازیم. همان‌گونه که ذکر شد دو مورد اول از پیش‌نیازهای نیل به توسعه نظری و در حیطه فلسفه قرار دارند. از آنجاکه در حکومت دینی ایران مبانی فلسفی و نگرشی عمدتاً از معارف و آموزه‌های دینی استنباط و استخراج و ترویج می‌شوند، باید دید که این معارف تا چه میزان به فراهم نمودن دو پیش‌نیاز اول از فرایند توسعه کمک می‌کنند. تحقیق وسیع در این مورد به عهده متخصصان این حوزه قرار دارد اما با مروری کوتاه می‌توان دریافت که در معارف دینی موجود، بســـترهای نگرشـــی و فلسفی لازم برای برخورداری از هر دو پیش‌نیاز نیل به توسعه فراهم است اما از آنجاکه تأکید و تمرکز آموزش‌های حوزه‌های علمیه و دینی بر بخش بسیار محدودی از ین معارف یعنی فقه است، حکومت دینی کشور نتوانسته است از تمامی پتانسیل‌های لازم برای نیل به توسعه بهره‌مند شود و همین امر باعث ناکامی‌های متعدد در طول سه دهه گذشته بعد از پایان جنگ شده است. درواقع، مبانی نظری و فلسفی توسعه بیش و پیش از آنکه در محدوده فقه باشند در حیطه معارف اعتقادی و به‌خصوص اخلاقی دینی قرار دارند. به همین دلیل، مادامی که اداره کشور تنها بر اساس احکام فقهی و غفلت و از آموزه‌های اخلاقی دین باشد، بعید است که کشور در مسیر توسعه قرار گیرد. بخشی قابل توجهی از ناکامی‌های سه دهه گذشته در قرار گرفتن در جاده توسعه می‌تواند مؤید این مدعا باشد. برای توضیح بیشتر این ادعا نکات زیر را موردبررسی قرار می‌دهیم:

همان‌گونه که می‌دانیم، معارف اســـلامی دارای سه بخش است: اعتقادات یا اصول دین، اخلاقیات و امور تربیتی، و فقه یا فروع دین. اگرچه مبانی اصلی و اساسی یک فرایند توسعه (سه محور پیش‌گفته) در حوزه اعتقادات و به‌خصوص اخلاقیات دینی قرار دارند اما تأکید روحانیون و دانش‌آموختگان حوزه‌های دینی عمدتاً بر رعایت احکام فقهی توســـط دولت و مردم است. برای تبیین بیشتر موضوع، تعریف کوتاهی از فقه ارائه می‌شود. فقه در لغت به معنی فهم عمیق است و معنای اصطلاحی فقه به فهم دقیق و استنباط عمیق احکام فرعی شرع اسلام از روی منابع و ادله تفصیلی است (فقه پویا، ص ۴۵۷). درواقع، حوزه فقه محدود به مناسک (عبادات شخصی)، شبه مناســـک (خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها و روابط جنسی) و اندکی امور اجتماعی

اینکه یک جامعه نیل به توسعه را بخواهد یا نخواهد و برای دستیابی به آن حاضر و مایل به تلاش و کوشش فراوان و صرف وقت باشد، به بینش و نگرش فلسفی افراد نسبت به سه محور اصلی توسعه (مهم بودن دنیا، انسان و محیط‌زیست او) بستگی تام و تمام دارد.

به‌عنوان معاملات است. سیاست، اقتصاد، حقوق (خصوصاً حقوق کیفری)، هنر، ورزش، عرفان، علوم تجربی و انسانی و اجتماعی، امور عقلی و فلسفه و اعتقادات از حوزه فقاهت بیرون است. فتوای فقیه محدود به سه حوزه پیش‌گفته است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، فقه تنها به بخشی از معارف و آموزه‌های دینی محدود می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد اولاً آموزه‌های فقهی که در حوزه‌های علمیه تدریس و ترویج می‌شوند و در عمل مورد تأکید دانش‌آموختگان این حوزه‌ها قرار می‌گیرند عمدتاً محدودند به موارد ده‌گانه فروع دین و چند مورد دیگر. و ثانیاً، ازنظر اغلب فقها و عالمان دینی ملاک تدین افراد نیز انجام ظاهر اعمال است. یعنی کافی است که افراد مناسک عبادی را به‌جا آورند آنگاه متدین و یا مؤمن تلقی شوند. این نگرش شاید در غیاب یک حکومت دینی، جوابگو باشد اما برای دوره فعلی، پاسخگو نیست زیرا نه‌تنها قادر به حل مشکلات پیچیده جامعه در ابعاد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، سیاسی، و حتی دینی نخواهد بود بلکه نیل به پیشرفت و توسعه را نیز ناممکن می‌کند. شاید دلیل این امر آن باشد که در دوره پیشین که حکومت دینی نبود، انجام احکام و مناسک فقهی امتیازی برای افراد ایجاد نمی‌کرد و بنابراین مناسک مذهبی بر اساس اعتقادات افراد اعمال می‌شد. اما بعد از استقرار حکومت دینی در ایران، عمل به تکالیف دینی ازیک‌طرف شرط حضور و ورود به حوزه‌های تصمیم‌گیری، اجرائی، قضائی، نظارتی و مشورتی بود. به‌علاوه، شرط برخورداری از امتیازات و رانت‌های حکومتی به افراد بخش خصوصی نیز قرار گرفتن در گروه افرادی بود که به انجام مناسک عبادی و فقهی و نیز شعائر ظاهری مذهبی مقید باشند.

این نگاه محدود و ظاهری نسبت به آموزه‌های دینی، برای افراد و گروه‌هایی که قصد سوءاستفاده از امتیازات حکومتی دارند کار سختی در تظاهر به انجام مناسک فقهی یا سیاسی نبود و نیست. از طرف دیگر این محدودنگری در توجه و تأکید صرف بر فرائض فقهی و غفلت از تأثیر تقید به اخلاقیات، باعث شده تا افرادی که از روی اعتقاد اعمال و مناسک دینی را انجام می‌دهند، تأکید و توجهشان به همان امور فقهی محدود باشد و از اموری که بالقوه به پیشرفت و توسعه کشور منتهی می‌شود و در آموزه‌های دینی نیز تأکید شده اما خارج از امور فقهی است بی‌اعتنا باشند.

برای توضیح بیشتر به پیش‌نیازهای توسعه که در سطور بالا ذکر شد مجدد اشاره می‌کنم و آنگاه مصادیقی برای ادعاهای فوق بیان می‌کنم. ذکر شد که برای نیل به توسعه باید دنیای مادی، انسان (به ماهو انسان)، و محیط‌زیست (به‌عنوان امانات الهی نزد بشر) مهم و بااهمیت تلقی شوند. بخشی از عدم توفیق در نیل به توسعه حتی در سایر جوامع اسلامی شاید به برداشت غلط از آموزه‌های دینی نسبت به‌جایگاه زندگی مادی و این‌جهانی باشد. اگرچه برداشت بسیاری از علمای دینی بر اهمیت زندگی مادی به‌عنوان مزرعه آخرت استوار است اما آنچه به نظر غالب می‌آید اصل «خاک بر سر دنیا»ست (که البته در نوشته پیشین به این مسئله اشاره شد). از طرف دیگر، ازآنجاکه بار اصلی حرکت توسعه جوامع به دوش انسان‌های مستعد، بانگیزه و متخصص و متعهد به پیشرفت کشور است، محدودنگری در به‌کارگیری نیروهای انسانی بر اساس بینش‌ها و نگرش‌های فقهی و سیاسی ازجمله موانع دیگری است که باعث شده کشور از شایسته‌ترین نیروهای خود بهره‌مند نشود که حاصل آن انزوا یا مهاجرت انبوه نیروهای شایسته و علاقه‌مند به پیشرفت کشور شده است.

اما اگر قرار است که کشور به پیشرفت و رفاه و توسعه برسد، قابلیت‌های فراوانی در آموزه‌های دینی در دو بخش غیرفقهی (اعتقادات و اخلاقیات) وجود دارد که چون در عمل مورد تأکید قرار نمی‌گیرند، بعید است که کشور مسیر پیشرفت و توسعه را همچون سه دهه گذشته در آینده نیز طی کند. مهم‌ترین مواردی که در آموزه‌های غیرفقهی و البته اعتقادی و اخلاقی دین وجود دارند و مبنای پیشرفت کشور می‌توانند قرار بگیرند برمبنای سه اصل محوری بیان‌شده برای توسعه (اهمیت دنیا، انسان و محیط‌زیست) عبارت‌اند از:

۱- مهم بودن زندگی مادی و این جهانی: توصیه قران و روایات به بهره‌مندی از نعمات خدادادی، توجه به بهبود زندگی دنیوی به‌عنوان پیش‌نیاز سعادت اخروی (الدنیا مزرعه الاخره)؛ مذمت وسیع و مکرر فقر و تأثیر منفی آن بر زندگی دنیوی و اخروی، عدالت (اقتصادی و اجتماعی)، و...؛

۲- مهم بودن انسان (بماهو انسان): توجه و تأکید شدید به رعایت حق‌الناس در همه ابعاد (که در برخی موارد حتی از مبانی حقوق بشر نیز سخت‌گیرانه‌تر است)، و تأکید و توجه بی‌نظیر بر علم و علم‌آموزی و نقش عالم؛

۳- مهم بودن حفظ محیط‌زیست: تأکید مکرر بر اینکه هر آنچه در زمین و آسمان آفریده‌شده برای انسان است و یادآوری اینکه این نعمات متعلق به خداست و بنابراین فقط برای استفاده مناسب در اختیار انسان قرار داده‌شده. وقتی در آموزه‌های اخلاقی دینی اسراف در استفاده از این منابع حرام است به‌طریق‌اولی اتلاف منابع گناهی نابخشودنی باید باشد.

اما غفلت از این معارف تشویق و تشدیدکننده دینی در حرکت جامعه به‌سوی رشد و پیشرفت و درنهایت توسعه، و تمرکز بر بخشی محدود از معارف دینی یعنی فقه چه مشکلاتی برای کشور و مردم و نیز چه موانعی پیش روی پیشرفت و توسعه کشور و جامعه قرار داده است؟ در زیر به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱- ملاک گزینش، انتصاب و انتخاب تمامی مدیران و کارکنان در همه رده‌ها (یعنی تمامی افراد و گروه‌هایی که از بیت‌المال و بودجه کشور ارتزاق می‌کنند)، صرفاً رعایت احکام و اعمال فقهی (حتی به‌صورت ظاهری) است. به همین دلیل در مصاحبه‌های شغلی و در گزینش‌ها عمدتاً ظاهر افراد (پوشش و نوع لباس به‌خصوص در زنان و در برخی موارد داشتن ریش برای مردان) و نیز دانش و تسلط افراد از احکام فقهی مورد سؤال و تفتیش قرار می‌گیرد: امری که برای افرادی که به هر دلیل قصد ورود را دارا هستند رعایت ظاهر یا مرور احکام فقهی چندان دشوار نیست.

۲- ملاک تأیید صلاحیت نمایندگان و سایر تصمیم گیران و نیز مدیران در تمامی رده‌های حکومتی نیز رعایت (ولو ظاهری) احکام فقهی است که آن‌هم برای افرادی قصدشان بهره‌مندی از مزایای پست‌ها و مناصب است، چندان دشوار نیست.

۳- ملاک متدین بودن افراد خارج از دستگاه‌های دولتی (به‌اصطلاح بخش خصوصی) اما مشتاق به استفاده از امکانات و امتیازات حکومتی نیز رعایت ظواهر فقهی ازجمله در برخی موارد پرداخت خمس یا کمک به امور و شعائر دینی است.

بدون تردید فرض اولیه حاکم بر این رویه‌های حکومتی آن است که افرادی که مقید به انجام مناسک و احکام فقهی هستند حتماً اصول اعتقادی و اخلاق دینی را رعایت می‌کنند. اما همان‌گونه که ذکر شد، این بینش و نگرش نسبت به اعتقادات افراد شاید در زمانی که حکومت دینی نبود و افراد از روی اعتقادات قلبی احکام فقهی را رعایت می‌کردند پاسخگو بود اما در شرایطی که طبق عرف و قانون، بسیاری از امتیازات در کشور به افرادی با چنین ویژگی‌هایی تعلق می‌گیرد، راه برای سوءاستفاده افراد فراهم می‌شود.

یکی دیگر از بینش‌ها و برداشت‌هایی که مبنای آن آموزه‌های حوزه‌های علمیه است محدود کردن امر فساد به چند مورد خاص مثل بی (یا بد) حجابی، موسیقی، و مانند آن‌هاست که در عمل وقت و هزینه زیادی از کشور صرف ممانعت از آن شده است، اما فسادهای عظیم و خانمان‌برانداز اقتصادی و اداری، چندان موردتوجه قرار نمی‌گیرد: گواه این امر دخالت مستقیم و بعضاً فراقانونی در مواجهه با مواردی مثل بدحجابی و... و در مقابل بی‌اعتنائی و عدم ورود به فسادهای اقتصادی و اداری عظیم و گسترده‌ای که در طی سه دهه گذشته تکرار و اعلام‌شده و احاله آن به دستگاه‌های قضائی و نظارتی است. این محدودنگری و برداشت‌های گزینشی از معارف دینی باعث شده تا بی‌حجابی و... (بازهم در ظاهر و نه الزاماً در خفا) رعایت شوند اما مبارزه با فسادهای عظیم و کم‌سابقه اقتصادی و اجرائی به‌رغم ورود سران سه قوه، کاملاً با ناکامی مواجه شود. مثال‌ها و مصادیق متعدد و فراوان دیگری از محدودنگری نسبت به معارف دینی و تأثیر آن‌ها ناکامی‌های کشور می‌توان ارائه نمود اما به خاطر محدودیت فضای مطلب از بیان آن‌ها خودداری می‌شود.

بنابراین، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه برای قرار گرفتن در مسیر توسعه، پیش از هر چیز باید مسیر و جاده آن فراهم شود و آماده شدن مسیر توسعه نیاز به نگرشی مطلوب به زندگی این جهانی، به انسان و به محیطی که در آن زندگی می‌کند دارد. خوشبختانه بخش قابل‌توجهی از معارف دینی به‌خصوص در بخش اعتقادات و اخلاقیات وجود دارد که اگر مورد تأکید قرار گیرند و در عمل به کار گرفته شوند، بسترهای فکری و فلسفی لازم برای حرکت جامعه به سوی توسعه فراهم می‌شود اما افسوس که نگرش محدود و تنگ‌نظرانه به معارف دینی و تأکید بر اعمال (حتی ظاهری) فقهی نه‌تنها قادر به حل مشکلات اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور نبوده، بلکه امکان حرکت به سمت پیشرفت و رفاه جامعه را نیز فراهم نکرده است. درواقع در آموزش‌های حوزه‌های علمیه باید تجدیدنظر صورت گیرد اگر قرار است کشور را با معارف دینی به سمت توسعه هدایت نمود. شاید حوزه‌های علمیه نیاز دارند تا پیش‌نیازهای اولیه قرار گرفتن در مسیر توسعه و زمینه عملیاتی را درک کنند.

نوسانی ناامیدکننده

فراز و فرود تولید ناخالص داخلی سرانه در ایران؛ از ۱۳۳۲ تا به امروز

سرانه

روند تولید سرانه ناخالص داخلی در ایران چگونه بوده است؛ دامنه نوسان آن چه تاثیری بر زندگی اجتماعی و اقتصادی شهروندان دارد؟ این مقاله را بخوانید.



صالح صحابه تبریزی

استادیار اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه آکلاهما

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره اقتصاد ایران و تولید سرانه داخلی در ایران از سال ۱۳۳۲ تا به امروز بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

پس از سپری شدن یک دهه نوسانات ناامیدکننده در تولید، شاید بد نباشد که به بهانه نوروز ۱۴۰۰ نگاهی گذرا به فراز و فرود تولید ناخالص داخلی سرانه در ایران بیندازیم. برای درک بهتر ابعاد نوسانات تولید سرانه در طول دهه اخیر (از میانه دولت دوم «محمود احمدی‌نژاد» تا به امروز)، می‌توانیم این دهه را با سه دوره تاریخی دیگر مقایسه کنیم: نخستین دوره از کودتا علیه دولت «محمد مصدق» در سال ۱۳۳۲ آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۵۵ ادامه می‌یابد؛ دومین دوره از سال ۱۳۵۶ آغاز گشته و تا پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۷ ادامه می‌یابد؛ و سومین دوره نیز با نخستین دولت «اکبر هاشمی رفسنجانی» آغاز شده و تا میانه دولت دوم «محمود احمدی‌نژاد» ادامه پیدا می‌کند.

پیش از آنکه به توصیف تغییرات تولید در ادوار فوق بپردازیم، شایسته است که نگاهی به تولید سرانه پیش از این دوران نیز بیندازیم. خوشبختانه، می‌توانیم از دویست سال پیش آغاز کنیم: حوالی سال‌های ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ که از قضا همزمان می‌شود با اواسط سلطنت «فتحعلی شاه قاجار» (دومین پادشاه از سلسله پادشاهان قاجار). به شاخص قدرت خرید دلار در سال ۱۳۹۰، تولید ناخالص داخلی سرانه در ایران در میانه سلطنت «فتحعلی شاه» تنها در حدود ۸۸۰ دلار بوده است. پنجاه سال پس از آن، که همزمان است با سلطنت «ناصرالدین شاه قاجار» (چهارمین پادشاه قاجار)، تولید ناخالص داخلی سرانه در ایران به همان شاخص قدرت خرید در حدود ۹۶۰ دلار بوده است. چهل و سه سال بعد، که همزمان می‌شود با سلطنت «احمد شاه قاجار» (هفتمین و آخرین پادشاه قاجار)، تولید ناخالص داخلی سرانه در ایران در حدود ۱۲۷۵ دلار بوده است.[۱]

براساس این تخمین‌ها می‌توان حدس زد که به شاخص قدرت خرید دلار در سال ۱۳۹۰، تولید ناخالص داخلی سرانه در ایران پیش از آغاز جنگ جهانی اول به احتمال فراوان بین ۱۲۵۰ تا ۱۳۰۰ دلار بوده است.[۲] این رقم را به خاطر داشته باشید: در سال ۱۳۳۲ (آغاز نخستین دوره تاریخی مورد مطالعه در این نوشتار) تولید سرانه در ایران تقریباً دو برابر تولید سرانه ایرانیان پیش از آغاز جنگ جهانی اول بوده است؛ این روزها نیز تولید سرانه در ایران تقریباً سیزده برابر تولید سرانه پیش از آغاز جنگ جهانی اول است. نمودار شماره یک تغییرات تولید ناخالص داخلی سرانه ایرانیان در این مدت را با جزییاتی بیشتر نشان می‌دهد.

شاخص تولید سرانه: «تولید ناخالص داخلی سالیانه» تخمینی است از مجموع ارزش بازاری تمامی کالاهای نهایی تولیدشده و خدمات نهایی عرضه‌شده در طول یک سال در درون مرزهای سیاسی یک کشور. در غایت امر، مجموع این ارزش تبدیل به درآمد عوامل تولید می‌شود؛ عواملی نظیر نیروی کار، سرمایه فیزیکی، و سرمایه مالی.[۳] بنابراین، این شاخص هم تصویری از تولید ارائه می‌کند و هم از درآمد عوامل تولید. اما، بر خلاف تصور برخی از خوانندگان، تولید ناخالص داخلی شاخص ثروت نیست؛ چرا که ثروت نیازمند انباشتن پی‌درپی است و در طول سالیان بر موجودی پیشین افزودن. بلکه، تنها شاخصی است برای سنجیدن تولید (یا درآمد حاصل از آن) در طول یک سال. تولید ناخالص داخلی سرانه نیز حاصل تقسیم مساوی تولید ناخالص داخلی است بر جمعیت کشور؛ تقسیمی ساده که در آن اثری از نابرابری‌ها نیست. این شاخص نشان‌دهنده میزان تولید یا درآمد حاصل از آن به ازای هر نفر در طول یک سال است. علیرغم نقایص فراوان، تولید ناخالص داخلی سرانه یکی از مهم‌ترین ابزارهای سنجش تولید یا درآمد ملل و تغییرات آن در طول تاریخ است.

غالباً تولید ناخالص داخلی سرانه را به شاخص قیمت‌های ثابت می‌سنجند، چرا که تولید ناخالص داخلی حاصل تخمین «ارزش بازاری» کالاها و خدمات است. ارزش‌های بازاری نیز به گونه‌های مختلفی می‌توانند تغییر کنند. برای مثال، شرایطی را در نظر بگیرید که مقدار کالاها و خدمات افزایش می‌یابند، اما قیمت‌ها تغییر چندانی نمی‌کنند. حال این شرایط را با شرایطی مقایسه کنید که مقدار کالاها و خدمات ثابت مانده است، اما قیمت‌ها به یکباره افزایش می‌یابند. در هر دو حالت، «تولید ناخالص داخلی اسمی» بیشتر از پیش است، چرا که ارزش بازاری کالاها و خدمات بیشتر شده است. اما تنها در حالت اول است که «تولید ناخالص داخلی حقیقی» افزایش یافته است. در حالت دوم تنها قیمت‌ها بیشتر شده‌اند و نه تولید. با ثابت نگه داشتن قیمت‌ها در یک سال (برای مثال: ۱۳۹۰) می‌توان تغییرات حقیقی تولید را با دقت بیشتری ارزیابی کرد.

افزایش، کاهش و افزایشی دوباره: با در نظر گرفتن چیستی این شاخص، می‌توانیم با دقت بیشتری به ارزیابی تغییرات تولید سرانه در ایران بپردازیم. به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰، تخمین گروه کاری «داده‌های تاریخی مدیسن» (دانشگاه گرانیگن) حاکی از آن است که تولید ناخالص داخلی سرانه ایرانیان در سال ۱۳۳۲ اندکی بیشتر از ۲۵۰۰ دلار بوده است - این رقم، آنچنان که ذکر شد، تقریباً دو برابر تولید ناخالص سرانه ایرانیان قبل از شروع جنگ جهانی اول است.[۴] پس از کودتا علیه دولت «محمد مصدق» تولید سرانه اندکی کاهش می‌یابد. سپس از سال ۱۳۳۶ (آغاز دولت «منوچهر اقبال») تا سال ۱۳۵۵ (پیش از پایان چهارمین دولت «امیرعباس هویدا») تولید سرانه ایرانیان تقریباً بدون هیچ وقفه‌ای برای سالیان متوالی افزایشی چشمگیر می‌یابد.

افزایش تولید سرانه از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۵۵ همزمان می‌شود با اوج قدرت مطلقه و خودکامگی «محمدرضا شاه پهلوی». در طول

از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۷ تولید سرانه ناخالص داخلی در ایران کاهشی چشمگیر می‌یابد. تغییر نظام سیاسی و جنگ تحمیلی جملگی شرایطی ویژه را برای اقتصاد ایران رقم می‌زند. به استثنای سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲، تولید سرانه ایرانیان در این مدت هر سال کمتر از سال پیشین بوده است.

نمودار شماره یک: تولید ناخالص داخلی سرانه به شاخص قدرت خرید سال ۱۳۹۰



نمودار شماره دو: جمعیت ایران

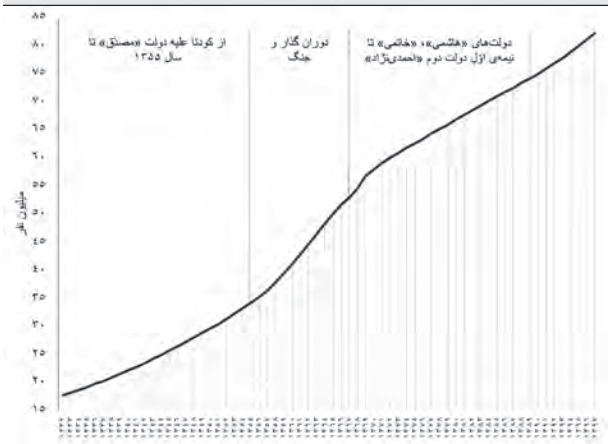

این بیست سال، میانه نرخ رشد سالیانه تولید ناخالص سرانه حقیقی در حدود ۷.۷ درصد است (میانگین: ۷.۵ درصد). بخش قابل توجهی از این رشد چشمگیر نیز نتیجه افزایش عایدات حاصل از صادرات نفت است. تخمین‌های «بانک مرکزی» حاکی از آن‌اند که سهم نفت از تولید ناخالص داخلی ایران در طول این سال‌ها در حدود ۴۱ درصد بوده است. [۵] علی‌ای‌حال، تولید سرانه سال ۱۳۵۵ (۱۰۶۶۵ دلار به شاخص قدرت خرید سال ۱۳۹۰) برای سالیان متمادی رقمی دست‌نیافتنی باقی می‌ماند. در پی افول قدرت مطلقه «محمدرضا شاه پهلوی»، پیروزی انقلاب، و سپس جنگ تحمیلی، تولید ناخالص داخلی سرانه در ایران چنان کاهشی می‌یابد که بازگشت به این سطح از تولید سرانه به سال ۱۳۸۱ (۱۰۴۶۷ دلار به شاخص قدرت خرید سال ۱۳۹۰) موکول می‌شود.

از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۷ تولید سرانه ناخالص داخلی در ایران کاهشی چشمگیر می‌یابد. تغییر نظام سیاسی و جنگ تحمیلی جملگی شرایطی ویژه را برای اقتصاد ایران رقم می‌زند. به استثنای سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲، تولید سرانه ایرانیان در این مدت هر سال کمتر از سال پیشین بوده است. در طول این دوازده سال، میانه نرخ کاهش سالیانه تولید ناخالص سرانه حقیقی در حدود ۵.۸ درصد است (میانگین: ۵.۴ درصد). این کاهش مستمر موجب می‌شود که تولید سرانه ایرانیان در پایان سال ۱۳۶۷ (۵۲۴۹ دلار به شاخص قدرت خرید سال ۱۳۹۰) تقریباً با تولید سرانه ایشان در سال ۱۳۴۷ (۵۶۵۹ دلار به شاخص قدرت خرید سال ۱۳۹۰) برابری کند. علاوه بر تغییر نظام سیاسی و جنگ تحمیلی، تغییرات جمعیتی نیز بر کاهش چشمگیر تولید ناخالص داخلی سرانه در این دوره تأثیر فراوان می‌گذارد. در سال ۱۳۵۶ جمعیت ایران در حدود ۳۵ میلیون و ۳۵۰ هزار نفر بوده است. حال آنکه، با اتمام جنگ در سال ۱۳۶۷ جمعیت ایران به مرز ۵۳ میلیون نفر نزدیک شده بود. نمودار شماره دو تغییرات جمعیتی ایرانیان در این مدت را با جزییاتی بیشتر نشان می‌دهد.

پس از پایان جنگ تحمیلی، از ابتدای دولت اول «هاشمی رفسنجانی» (۱۳۶۸) تا نیمه دولت دوم «محمود احمدی‌نژاد» (۱۳۹۰) تولید ناخالص داخلی سرانه ایران افزایشی چشمگیر می‌یابد. میانه نرخ رشد سالیانه تولید ناخالص سرانه حقیقی در این مدت در حدود ۵.۷ درصد است (میانگین: ۵.۶ درصد). هرچند شتاب این رشد کمتر از شتاب رشد مابین سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۵۵ است، اما رشد تولید ناخالص داخلی سرانه در این بازه برای مدتی طولانی‌تر ادامه پیدا کرد (به استثنای وقفه‌ای که در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ به وجود آمد). به علاوه، به نظر می‌رسد که سهم نفت در تولید ناخالص داخلی نیز در این مدت کمتر از پیش باشد. تخمین‌های «بانک مرکزی» حاکی از آن‌اند که سهم نفت از تولید ناخالص داخلی ایران در طول این سال‌ها در حدود ۱۳ درصد بوده است. [۶]

در سال ۱۳۳۲ (آغاز نخستین دوره تاریخی مورد مطالعه در این نوشتار) تولید سرانه در ایران تقریباً دو برابر تولید سرانه ایرانیان پیش از آغاز جنگ جهانی اول بوده است؛ این روزها نیز تولید سرانه در ایران تقریباً سیزده برابر تولید سرانه پیش از آغاز جنگ جهانی اول است

نوسانی ناامیدکننده

افزایش تولید سرانه از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۰ همزمان می‌شود با صلح و ثباتی نسبی در شرایط سیاسی در ایران. البته کندتر شدن روند رشد جمعیت نیز در این دوره بر افزایش تولید سرانه تأثیری مثبت می‌گذارد. اما در کمال تأسف، ترکیبی نامیمون از سیاست‌های عوام‌گرایانه دولت «محمود احمدی‌نژاد» و تحریم‌های دشوار اقتصادی پایانی تلخ را برای این دوره رشد رقم زد: در پایان سال ۱۳۹۲ میزان تولید ناخالص داخلی سرانه ایرانیان (۱۶۲۴۸ دلار به شاخص قدرت خرید سال ۱۳۹۰) تقریباً با تولید ناخالص داخلی سرانه در سال ۱۳۸۸ (۱۶۵۷۵ دلار به شاخص قدرت خرید سال ۱۳۹۰) برابری می‌کند؛ تو گویی که اقتصاد ایران در طول دولت دوم «محمود احمدی‌نژاد» هیچ رشدی نداشت و قدم از قدم برنداشت. پس از پایان آن دولت، هرچند که «برجام» موجب رونقی چشمگیر در اقتصاد شد، اما متاسفانه به واسطه روی کار آمدن محافظه‌کاران در امریکا و تحمیل دوباره تحریم‌ها این رونق نیز دیری نپایید

در هنگام نگارش این نوشتار، داده‌های تولید ناخالص داخلی سرانه ایران در طول دهه پیش از سال ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۷ در دسترس عموم است. داده‌های سال ۱۳۹۸ هنوز قطعی نشده‌اند و برای داده‌های سال ۱۳۹۹ نیز اندکی زود است. اما آنچنان که در یادداشتی دیگر عرض شده بود، به نظر می‌رسد که وضعیت تولید در دو سال گذشته بدتر از اوضاع تولید در سال ۱۳۹۷ باشد. [۷]

نمودار شماره سه شاخص سالیانه مقدار تولید ایرانیان در بخش صنعت، معدن (به استثنای نفت و گاز طبیعی) و کشاورزی را از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸ نشان می‌دهد. چونان تغییرات تولید ناخالص داخلی، شاخص‌های تولید بخش صنعت و معدن نیز نشانگر نوساناتی ناامیدکننده

نمودار شماره سه: شاخص تولید بخش صنعت، معدن و کشاورزی

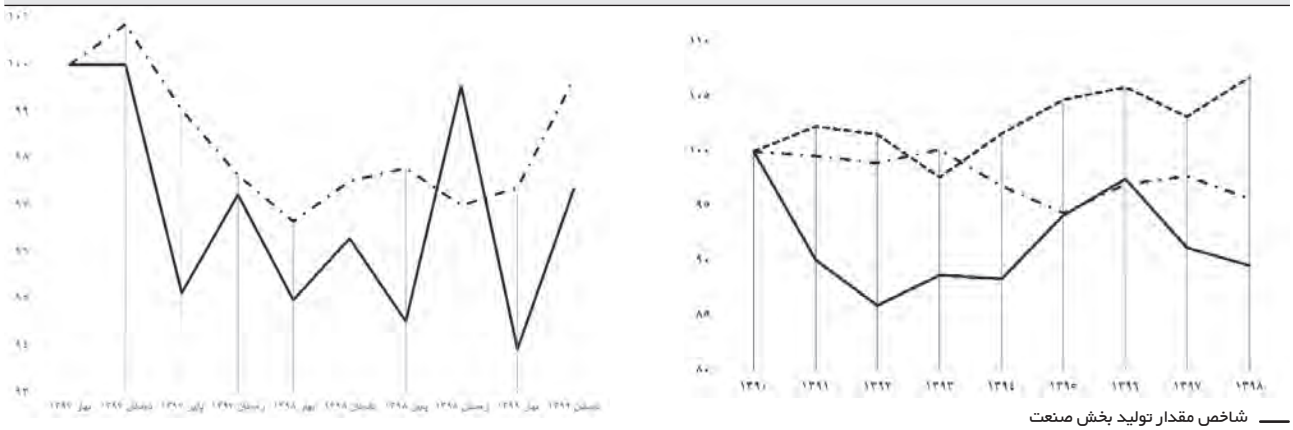

شاخص مقدار تولید بخش صنعت
شاخص مقدار تولید بخش معدن (به‌جز استخراج نفت و گاز طبیعی)
شاخص مقدار تولید بخش کشاورزی

در اقتصاد ایران هستند. شاخص‌های فصلی تولید نیز فراتر از شاخص‌های سالیانه می‌روند و تصویری به روزتر را نمایان می‌کنند. متاسفانه، شواهد موجود حاکی از آن‌اند که بروندادهای صنعت و معدن در سال ۱۳۹۸ و نیمه نخست ۱۳۹۹ نه تنها رشد چندانی نکرده‌اند، بلکه کاهش یافته‌اند.[۸] البته نباید فراموش کرد که این شاخص‌ها تنها نیمی از اقتصاد ایران را نمایندگی می‌کنند. نیمه دیگر آن بخش خدمات است که به واسطه بیماری فراگیر کووید ۱۹ آسیب فراوان دیده است.

با توجه به داده‌ها و تخمین‌های موجود، به نظر می‌رسد که دهه نود یکی از ناگوارترین دهه‌ها برای اقتصاد ایران باشد. در سال ۱۳۹۰، تولید ناخالص داخلی سرانه در ایران اندکی بیشتر از ۱۸۰۰۰ دلار بوده است. در سال ۱۳۹۷، این شاخص به حدود ۱۷۰۰۰ دلار کاسته می‌شود. این روزها نیز این شاخص به احتمال فراوان به مراتب کمتر از این مقدار است. نوسان‌های ناامیدکننده تولید ناخالص سرانه در طول این دهه بازتاب کندی رشد و رکود گسترده در اقتصاد ایران است. خروج از این نوسانات و از سرگرفتن دوباره رشد نیز امری است به‌مراتب دشوار.

«تولید ناخالص داخلی سالیانه» تخمینی است از مجموع ارزش بازاری تمامی کالاهای نهایی تولیدشده و خدمات نهایی عرضه‌شده در طول یک سال در درون مرزهای سیاسی یک کشور

پی‌نوشت

۱. این تخمین‌ها بر اساس مقاله‌ای است از «شوکت پاموک» (استاد اقتصاد و تاریخ در دانشگاه بغازیچی ترکیه) که در سال ۱۳۸۵ در Journal of Economic History منتشر شد. تغییر سنجه به قدرت خرید دلار در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ نیز توسط تیمی از پژوهشگران در تیم «داده‌های تاریخی مدیسن» (دانشگاه گرانیگن هلند) انجام شده است. برای مداقه بیشتر، خوانندگان می‌توانند به مقاله «پاموک» مراجعه کنند:

Pamuk, S. (2006), Estimating Economic Growth in the Middle East since 1820, The Journal of Economic History, vol 66, no. 3, pp. 809 - 828.

ایشان همچنین می‌توانند به پایگاه اینترنتی «داده‌های تاریخی مدیسن» مراجعه کنند:

Maddison Historical Statistics- https://www.rug.nl/ggdc/historicaldevelopment/maddison/?lang=en

۲. برای آنکه درک بهتری از این میزان تولید داشته باشید، بد نیست بدانید که تولید سرانه ایرانیان پیش از آغاز جنگ جهانی اول تقریباً با تولید سرانه این روزها در کشورهایی نظیر موزامبیک، ماداگاسکار و توگو برابری می‌کند. در صورت تمایل می‌توانید به «داده‌های تاریخی مدیسن» مراجعه کنید.

۳. اگر دوست دارید بیشتر درباره این شاخص بدانید، بد نیست نگاهی به فصول نوزدهم و بیستم کتاب «کلیات علم اقتصاد» که توسط «دارون عجم اوغلو» (اقتصاددان دانشگاه ام.آی.تی)، «دیوید لیبسن» (اقتصاددان دانشگاه هاروارد)، و «جان لیست» (اقتصاددان دانشگاه شیکاگو) نوشته شده است بیندازید. این کتاب توسط «سید علیرضا بهشتی شیرازی» و «محمدحسین نعیمی‌پور» به فارسی نیز ترجمه شده است (نشر روزنه).

۴. برای آنکه درک بهتری از این میزان تولید داشته باشیم، بد نیست بدانید که تولید سرانه این روزها در سنگال تقریباً با تولید سرانه ایرانیان در ۱۳۳۲ برابری می‌کند.

۵. جهت مطالعه تغییرات سهم نفت از تولید ناخالص داخلی بین سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۵، خوانندگان می‌توانند به «بانک اطلاعات سری‌های زمانی بانک مرکزی» (https://tsd.cbi.ir) مراجعه کنند و به حساب‌های ملی بر اساس سال پایه ۱۳۷۶ نگاهی بیندازند. متاسفانه، «بانک مرکزی» داده‌های تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه بدون نفت را برای سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ گزارش نکرده است. هم از این روی، این محاسبه محدود به داده‌های سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۵ است. میانه سهم نفت از تولید ناخالص داخلی در این مدت در حدود ۴۱ درصد است.

۶. آنچنان که در پی‌نوشت قبلی آمد، برای مداقه بیشتر در تغییرات سهم نفت از تولید ناخالص داخلی بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۹، خوانندگان می‌توانند به «بانک اطلاعات سری‌های زمانی بانک مرکزی» مراجعه کنند. میانه سهم نفت از تولید ناخالص داخلی در این مدت در حدود ۱۳ درصد است.

۷. «رکود، تورم و شهروندانی که درمانده‌اند- بیماری فراگیر کووید ۱۹ و اقتصاد ایران»، آینده‌نگر، شماره ۹۵، اردیبهشت ۱۳۹۹

۸. جهت مطالعه تغییرات شاخص‌های تولید، خوانندگان می‌توانند به داده‌های «شاخص‌های مقدار تولید فصلی بخش‌های صنعت، معدن و کشاورزی برای فصول سال‌های ۱۳۹۰ تا تابستان ۱۳۹۹» که توسط «مرکز آمار» (https://www.amar.org.ir) جمع‌آوری و گزارش می‌شوند مراجعه کنند.

طبق گزارش بانک مرکزی ایران، ۴۰ درصد از خالص سرمایه انباشته در ایران در بخش املاک و مستغلات است. بنابراین، هرگونه کاهش یا افزایش قابل‌توجهی در قیمت املاک تأثیرات بسیار زیادی بر روی ثروت خانوارها، سرمایه‌گذاران، شرکت‌ها و بانک‌های ایرانی دارد.

سایه خشکسالی بر زمین و سرمایه

چرا قیمت مسکن صعودی است؟

چکیده

تاثیر تغییرات آب و هوایی در ایران بر روی قیمت املاک در استان‌های کم‌آب و پرآب چگونه است؟ آیا این تغییرات معنادار است یا نه؟ این وضعیت چه تاثیری بر الگوی مصرف و سرمایه‌گذاری دارد؟ این مقاله را بخوانید.

محمدرضا فرزانگان

دانشگاه فیلیپس ماربورگ / مرکز پژوهش‌های خاورمیانه / آلمان

حسن قلی‌پور فریدونی

دانشگاه وسترن سیدنی استرالیا

مهدی فیضی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره بازار مسکن، تاثیر شرایط آب‌وهوایی و اقلیم بر آینده این بازار بدانید، این مقاله را بخوانید.

ایران در ۵۰ سال گذشته دوره‌های طولانی خشکسالی را تجربه کرده است. به گفته وزیر نیرو، ۳۳۴ شهر با ۳۵ میلیون نفر جمعیت در سراسر ایران در وضعیت تنش آبی قرار دارند. نماینده سابق سازمان ملل در ایران، گری لوئیس، نیز با تاکید بر بحران آبی ایران، کمبود آب در ایران را مهم‌ترین چالش بشردوستانه آن در حال حاضر دانسته است.

کمبود آب و خشکسالی در ایران هزینه‌های اقتصادی قابل‌توجهی به اقتصاد ایران وارد کرده و به مسائل متعدد اجتماعی و سلامتی، مهاجرت‌های اجباری در سطح وسیع و حتی درگیری‌های خشونت‌آمیز در جامعه ایران دامن زده است. براساس برآوردهای بانک جهانی، ایران و سایر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به دلیل مشکلات کم‌آبی و محیط زیستی باید انتظار از دست دادن ۶ تا ۱۴ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را تا سال ۲۰۵۰ داشته باشند.[1] نتایج مطالعه‌ای دیگر توسط سلامی و همکاران[2] در سال ۲۰۰۹ نشان می‌دهد که خشکسالی نظیر رویدادهای سال زراعی ۲۰۰۰/۱۹۹۹ باعث کاهش ۴.۴ درصدی تولید ناخالص داخلی ایران و کاهش صادرات غیرنفتی، افزایش واردات مواد غذایی و تورم می‌شود. خشکسالی همچنین بر روی مهاجرت اجباری اثرگذار بوده است. خشکسالی‌ها باعث تشدید پدیده‌هایی نظیر گردوغبار و طوفان شن و ماسه هم شده‌اند. بر اساس مطالعه‌ای توسط بیرجندی و یوسفی[3] آلایندگی‌های مربوط به گردوغبار باعث کاهش بهره‌وری واحدهای تولیدی شده است. این نتیجه براساس بررسی آماری ۱۶۵۸۵ واحد تولیدی در بیش از ۸۰ منطقه ایران بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ حاصل‌شده است. گردوغبار که توسط خشکسالی تشدید هم می‌شود باعث کاهش دسترسی به مواد اولیه و افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل واحدهای تولیدی می‌شود. نتایج تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد که کاهش روزهای آلوده به گردوغبار به میزان یک روز در سطح کشور باعث افزایش متوسط تولید ناخالص شرکت به میزان ۰.۰۸۱ درصد و افزایش تولید ناخالص شرکت‌ها تا حدود ۱۵۰ میلیون دلار می‌شود.

در سال‌های اخیر پیامدهای اقتصادی-اجتماعی چالش‌های زیست‌محیطی ایران مانند کاهش بهره‌وری نیروی کار، کاهش کارایی دانش‌آموزان و حتی افزایش خشونت‌ها و درگیری‌های خیابانی موردتوجه پژوهشگران ایرانی قرار گرفته است. ما با استفاده از داده‌های شاخص خشکسالی و قیمت املاک استان‌های ایران در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۴ به بررسی اثر خشکسالی بر روی قیمت مسکن و زمین مسکونی پرداختیم.

تمرکز ما بر املاک به‌ویژه املاک مسکونی بود چون این دارایی نقشی بسیار پررنگ در سبد دارایی‌های خانوارها، سرمایه‌گذاران، شرکت‌ها و بانک‌های ایرانی دارد. طبق گزارش بانک مرکزی ایران، ۴۰ درصد از خالص سرمایه انباشته در ایران در بخش املاک و مستغلات است. بنابراین، هرگونه کاهش یا افزایش قابل‌توجهی در قیمت املاک تأثیرات بسیار زیادی بر روی ثروت خانوارها، سرمایه‌گذاران، شرکت‌ها و بانک‌های ایرانی دارد. همچنین پژوهش‌های گذشته در ایران توسط فرزانگان و قلی‌پور نشان داده‌اند که نوسانات در قیمت املاک با افزایش فشار روانی بر خانواده بر نرخ طلاق[4]، میزان تشکیل خانواده[5] و نابرابری درآمد نیز تأثیر می‌گذارد. تغییرات در قیمت املاک همچنین اثری مستقیم بر نکول وام‌های مسکن دارد که می‌تواند تأثیری مهم بر ترازنامه‌های بانکی و توانایی بانک‌ها برای اعتباردهی به خانوارها و مشاغل داشته باشد.

مطالعه ما اولین تحلیل تجربی درزمینه اثرات تحولات اقلیمی بر ارزش دارایی‌های مستغلات در ایران است. بعد زمانی آمار امکان بررسی اثر افزایش سطح خشکسالی داخل استانی در طول زمان‌بر تغییرات داخل استانی ارزش املاک و مستغلات را فراهم کرد. البته عوامل دیگری نظیر سطح درآمدی استان، نرخ بهره بانکی، هزینه‌های ساخت‌وساز، سطح امکانات تفریحی و فرهنگی، همچنین اثر اجرای طرح ملی مسکن مهر در کنار تغییرات گذشته ارزش ملک در توضیح تغییرات ارزش مسکن و زمین مسکونی نقش مهمی ایفا می‌کنند. این قبیل عوامل نیز در کنار عامل موردتوجه ما یعنی سطح خشکسالی در تحلیل آماری وارد شده‌اند.

نتایج پژوهش ما نشان داد که افزایش تعادل آبی (کاهش شدت خشکسالی) در استان‌ها تأثیری مثبت بر قیمت املاک در آن‌ها دارد. به عبارت دقیق‌تر، افزایش قیمت املاک در استان‌هایی که کمبود آب کمتری دارند بیشتر است. این اثر کم‌آبی بر روی قیمت املاک مستقل از اثر سایر متغیرهای مؤثر مانند درآمد استانی، نرخ بهره واقعی، شاخص هزینه ساخت مسکن، امکانات تفریحی فرهنگی ورزشی، میزان فعالیت‌های کشاورزی و حتی اجرای پروژه مسکن مهر است. به‌عنوان‌مثال، افزایش تعادل آبی به میزان یک واحد (این شاخص در مطالعه ما بین منفی ۲.۵ تا حداکثر مثبت ۱.۴۱ در نوسان است) باعث افزایش ۸ درصدی ارزش مسکن و افزایش ۱۲ درصدی ارزش زمین مسکونی می‌شود.

تجزیه‌وتحلیل ما نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران املاک می‌توانند با سرمایه‌گذاری در استان‌هایی که بارش باران بیشتری دارند سودآوری بالاتری داشته باشند.

این نتایج همچنین درک ما را از پیامدهای اقتصادی- اجتماعی تغییرات آب و هوایی در ایران گسترش می‌دهد. از سویی، کاهش قیمت املاک در استان‌هایی که کم‌آبی بیشتری دارند سبب کاهش مصرف و سرمایه‌گذاری (با کاهش قیمت وثیقه و دارایی‌های ملکی) در آن استان‌ها می‌شود. از سوی دیگر، خانوارهای استان‌هایی که بحران آب کمتری دارند، بیشتر مصرف می‌کنند. بنابراین، انتظار می‌رود که کم‌آبی در بلندمدت نابرابری سرمایه‌گذاری و مصرف را در بین استان‌های ایران تشدید کند.

پی‌نوشت‌ها

1.https://www.worldbank.org/en/topic/water/publication/high-and-dry-climate-change-water-and-the-economy

2.https://doi.org/10.1016/j.ecolecon.2008.12.003

3. https://bit.ly/34wnnZY.

۴. برای بررسی رابطه هزینه مسکن و نرخ طلاق در ایران به https://doi.org/10.1007/s11150-014-9279-0 مراجعه کنید.

۵. رابطه هزینه مسکن و ازدواج در ایران نیز مورد بررسی قرار گرفته است:

https://doi.org/10.1016/j.jpolmod.2015.01.009

راهبردهای سیاست جمعیت در ایران

سیاست‌های توسعه‌گرا کدام است؟

چکیده

سیاســـت‌های توسعه‌گرا در حوزه جمعیت کدام است و با چه راهبردهایی باید به توسعه انسانی در ایران کمک کرد؟ در این مقاله رویه‌ها و روندهای توسعه انسانی بررسی شده است. این مقاله را بخوانید.



مسعود سپهر

استاد بازنشسته دانشگاه شیراز

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره سیاست‌های جمعیتی و ارتباط آن با توسعه متوازن بخوانید، این مقاله به شما توصیه می‌شود.

با پیروزی انقلاب اســلامی همچون بســیاری دیگر از زیر و رو شــدن‌های ارزش‌ها و رویه‌های اجتماعی، سیاســت‌های جمعیتی و نهادهای دولتی بهداشت و تنظیم خانواده بازمانده از رژیم گذشــته، فروریخت و در دهه ۶۰، کشــور با رشد ۴ درصدی جمعیت مواجه شد. این اتفاق از یک سو به‌دلیل قطع حمایت‌های دولتی از پیشــگیری از بارداری به‌ویژه در نقاط محروم و از ســوی دیگر حاصل آسان شدن ازدواج جوانان و تشویق به این امر از سوی رهبران انقلابی به‌عنوان یک سنت نبوی بود. نتیجه این افزایش انفجاری در متولدین دهه ۶۰، فشــار عظیم تقاضا در حوزه‌های مختلف از سوی این گروه سنی در ســال‌های بعد تا امروز است. در دهه ۶۰ مشکلات با کمبود شیرخشــک و پوشک و واکسن شروع شد و تأسف و رقابت شدید برای ورود به مهدکودک، دبستان، دبیرستان و دانشــگاه ادامه یافت و امروز هم مسئله اشتغال، مسکن و ازدواج آن‌ها معضلی است که همچنان ادامه دارد. عکس‌العمل این رشد جمعیت انفجاری در سال‌های بعد منجر به برقراری دوباره سیاست‌های کنترل جمعیت شد که رشد جمعیت را به یک‌سوم کاهش داد و موجب شد مسئولان عالی نظام در سال‌های منتهی به دهه ۹۰ نسبت به عواقب پیری جمعیت و کاهش آن هشدار دهند. سیاست‌های کنترل جمعیت و حمایت از تنظیم خانواده و پیشگیری از بارداری متوقف و بسته‌های مشوق ازدواج و فرزندآوری بار دیگر مورد توجه قرار گیرد. این افراط و تفریط‌ها در سیاست‌های جمعیتی نشان‌دهنده واکنش‌های عکس‌العملی سیاست‌گذاران است و تصمیمات برمبنای پژوهش‌های جامع و راهبردهای توسعه درازمدت نبوده و مصداق ضرب‌المثل افتادن از آن ســوی بام اســت. اصولاً سیاست‌های جمعیتی یکی از اجزاء مهم برنامه‌های توسعه همه‌جانبه و پایدار است؛ چون در کشور ما چنین برنامه‌ای وجود ندارد یا اگر برنامه‌ای هم هست درحدی است که یک رئیس‌جمهور می‌تواند برنامه را در کمد بگذارد و سازمان برنامه را منحل کند، پس نباید تعجب کرد اگر مدتی دیگر کسی بیاید و اعلام کند هرکس بیش از یک بچه داشته باشد مجازات می‌شــود. با این مقدمه توجه به نکات زیر در تدوین راهبرد جمعیتی توسعه پایدار ایران ضروری است:

۱- باید مشــخص شــود هدف از تولد فرزندان جدید ایرانی توسعه‌گرایانه است یا سیاسی و ایدئولوژیک؟ در سال‌های اول دهه ۸۰ که موج جمعیت متولد دهه ۶۰ به سن کار و تولید رسیدند با برنامه‌های نسبتاً موفق سیاسی و اقتصادی و تنش‌زدایی در داخل و خارج، رشد اقتصادی حدود ۸ درصد تحقق یافت. در صورت تداوم آن با پنجره فرصت جمعیتی که گشوده شده بود می‌توانستیم حتی ارقام بالاتر رشــد را تجربه کنیم. وقتی اقتصاد رونق می‌یافت همین جوانان با کار و درآمد و مسکن مناسب قادر به ازدواج و فرزندآوری بودند و رشد طبیعی جمعیت سالم و پرامید را تضمین می‌کردند. متاسفانه در سال ۱۳۸۴ این روند متوقف شد. به‌طوری که در هشت‌ساله بعدی تعداد اشتغال خالص ایجاد شده ۱۳ هزار نفر و رشد اقتصادی منفی شد و این در شرایطی بود که با افزایش قیمت نفت ۸۰۰ میلیارد دلار وارد خزانه شــده بود. تلقی از افزایش جمعیت ایران بدون نگاه به پیش‌نیازهای توسعه پایدار به همان جا می‌رسد که به‌عنوان یک سیاست جمعیتی، بودجه غربالگری در مادران باردار حذف می‌شود و در نتیجه هزینه‌های گزاف در آینده به نظام اجتماعی و اقتصادی تحمیل می‌شود با این هدف که یک نفر به جمعیت اضافه شده است.

۲- در دنیای امروز کیفیت جمعیت از کمیت آن مهم‌تر است. با ظهور تکنولوژی‌های جدید و گسترش آن، روز به روز نقش نیروی انسانی ساده کمرنگ‌تر و متخصصان فناوری‌های پیچیده و کارآفرینان مهم‌تر می‌شوند. نیازی نیست مردم تشویق شوند فرزندان بیشتری بیاورند و با خون دل و هزینه‌های بسیار در بهترین دانشگاه‌های کشور با سرمایه همه ملت فارغ‌التحصیل شوند و آنگاه به غرب مهاجرت کنند. بهترین سیاست جمعیتی حذف یارانه وسایل پیشگیری از بارداری نیست که نتیجه آن فرزندان بیشتر محروم‌ترین و حاشیه‌ای‌ترین اقشار جامعه است تا در دور باطل فقر، خشونت، جرم و اعتیاد گرفتار باقی بمانند. سیاست درست آن است که با ایجاد امید اشتغال و توسعه کاری کنیم که نخبگان بمانند و کارآفرینی کنند.

۳- تحقیقات نشان می‌دهد که نرخ باروری زنان بیش از هر عامل دیگری با میزان تحصیلات و سبک زندگی مدرن آن‌ها ارتباط دارد. وقتی در کشور ما تعداد دختران ورودی آموزش عالی بر مردان پیشــی گرفته است، هیچ فشار و تشویق دولتی نمی‌تواند آن‌ها را مجبور به آوردن بیش از دو فرزند کند. به‌همین دلیل همه اقداماتی که در چند سال اخیر برای افزایش زاد و ولد در کشور صورت گرفته است اثر ناچیزی داشته است: اولاً زنان به لحاظ فرهنگی آماده پرورش بچه‌های زیاد نیستند؛ شرایط اشتغال و مسکن به گونه‌ای است که افراد زیادی نمی‌توانند تشکیل خانواده دهند؛ روابط اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارها به طوری شده که بسیاری به ازدواج و تشکیل خانواده احساس نیاز نمی‌کنند؛ مهاجرت به خارج از کشور نقش کاهنده جمعیتی قابل‌توجهی دارد. این دلایل در آینده نیز تداوم خواهند داشت و بنابراین باید به سراغ روش‌های افزایش جمعیت دیگری باشیم که در سایر کشورهای جهان دنبال می‌شود.

۴- بنیاد سیاست جمعیت توسعه‌گرا، خود توسعه است. اگر بتوانیم چشم‌انداز رشد اقتصادی مســتمر برای یک دوره ۲۰ ســاله را به وجود بیاوریم، سیاست جمعیتی متناسب آن هم فراهم خواهد بود. رشــد اقتصادی پایدار به معنی چشم‌انداز روشن اشتغال، درآمد، مسکن، کارآفرینی و سرمایه‌گذاری است. در این صورت میل به مهاجرت کم می‌شود.

۵- سیاست جمعیتی توسعه‌گرا باید نسبت به بقیه جهان گشوده باشد. متاسفانه در کشور ما فرهنگ بیگانه‌هراسی غلبه یافته است. امروز هیچ‌کس مفهوم ملت را بر مبنای نژاد و زبان و دین مشترک نمی‌داند بلکه همه آن را براساس احساس تعلق هر فرد به کشور تعریف می‌کنند. مقررات مربوط به اخذ اقامت و تابعیت در ایران بسیار دشوار است. چرا وقتی به خیابان‌ها می‌رویم تقریباً با هیچ گروه نژادی یا زبانی دیگری روبرو نمی‌شویم؟ اگر این موقعیت فراهم شود که تعداد مهاجران به ایران از همه نقاط جهان افزایش یابد قطعاً بسیاری ایرانیان مهاجر هم برمی‌گردند. با گسترش رفت‌وآمد اتباع کشــورهای دیگر به ایران و به‌ویژه اقامت آن‌ها، دیپلماسی عمومی بین ملت‌ها بر ایران‌هراسی تبلیغ شده توسط بعضی دولت‌ها، غلبه خواهد یافت. آینده تاریخ، چه بخواهیم و چه نخواهیم رو به سوی جهانی شدن و کمرنگ شدن مرزهای ملی دارد. هیچ مرزی بین انسان‌ها قابل مشاهده نیست. کرونا هم به ما نشان داد همه در یک زورق نشسته‌ایم. گشودگی نسبت به جهان و جهانیان حال و آینده سیاست‌های جمعیتی و توسعه همه کشورهای دنیاست.

برای سال‌های متمادی، سیاست‌های جمعیتی کشورهای صنعتی مبتنی بر اندیشه‌ها و توصیه‌های «مالتوس» بود و تا حد زیادی رشد جمعیت مهار شد اما این به معنای حل مسئله نبود و کنترل جمعیت، مشکلات و مسائل خود را ایجاد کرد. کاهش رشد جمعیت و پیری و کهنسالی جمعیت یکی از آن‌ها بود.

جدال توسعه و ایدئولوژی

راهبرد کدام است؟

چکیده

سیاست‌های جمعیتی در هر کشور بر چه پایه و اصولی تدوین می‌شود؟ مبنای اصلی این سیاست‌ها چیست و ایران در انتخاب این مسیرها از چه الگویی پیروی می‌کند؟ این مقاله به پرسش‌های شما پاسخ می‌دهد.



خالد توکلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره سیاست‌های جمعیتی در ایران و تاثیر آن بر روند توسعه کشور بدانید، این مقاله را بخوانید.

۱

جمعیت همواره به‌مثابه یکی از مهم‌ترین متغیرها برای تداوم و بقای جامعه مورد توجه رهبران سیاسی و دینی جامعه بوده است. قبل از دوران مدرن، جمعیت زیاد برای بسیاری از جوامع و در سطحی پایین‌تر برای خانواده‌ها و طوایف، نشانه قدرت سیاسی و فراوانی نیروی کار در حوزه اقتصاد به‌شمار می‌آمده است. این نگاه با ورود به دنیای مدرن و پیشرفت امکانات بهداشتی و درمانی، کاملاً تغییر می‌کند و جمعیت از عامل اصلی قدرت سیاسی و اقتصادی به یکی از موانع اساسی توسعه و ترقی تبدیل می‌شود. این نگاه، در حوزه توسعه همواره مورد توجه صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران امر توسعه بوده است. برای سال‌های مدید، اصطلاح «انفجار جمعیت» تعیین‌کننده بخش زیادی از راهبردهای نهادهای سیاسی و اقتصادی ملی و فراملی بود. بر این اساس، سیاست‌های جمعیتی عمدتاً در مسیر کاهش و کنترل جمعیت شکل گرفتند و اجرا شدند.

در سال‌های ابتدایی ورود به دنیای مدرن، اجرای سیاست‌های کنترل جمعیت هم بسیار دشوار بود و هم اجرای آن‌ها پیامدهای منفی خاصی را به‌همراه داشت؛ به‌همین دلیل، سال‌ها طول کشید تا مردم به این نتیجه برسند که باید جمعیت کنترل شود و به دنبال آن رفاه و توسعه به‌دست آید. در اغلب کشورهای توسعه‌نیافته و جوامع سنتی، این امر روند بسیار دشوارتری را تجربه کرده تا آنجا که سیاست‌های کنترل جمعیت، علی‌رغم حمایت‌ها و فشارهای جهانی و نهادهای بین‌المللی نتوانسته‌اند موفقیتی کسب کنند و رشد جمعیت همچنان ادامه دارد.

۲

به طور کلی می‌توان از وجود دو نگاه نسبت به جمعیت سخن به میان آورد: در نگاه اول سیاست‌های جمعیتی در ارتباط با آرمانی به نام توسعه تعریف و تبیین می‌شوند. بر این اساس، ممکن است جمعیت، مانع رشد اقتصادی و توسعه به‌شمار آید یا تحت‌تأثیر شرایطی خاص و ویژگی‌های مشخصی از آن از ضرورت تربیت و پرورش سرمایه انسانی سخن به میان آید. وقتی امکانات بهداشتی و سلامت نرخ مرگ و میر فرزندان را کاهش و امید به زندگی را افزایش می‌دهد، همزمان، تکنولوژی سرمایه‌بر جایگزین تکنولوژی کاربر می‌شود، در این حالت، جمعیت رشد فراوانی می‌یابد و کمیت و تعداد جمعیت به یکی از موانع رشد اقتصادی تبدیل می‌شود. افزایش جمعیت به معنای افزایش تعداد افراد مصرف‌کننده نسبت به تولیدکنندگان است و این امر مانع از انباشت سرمایه و در نتیجه رشد اقتصادی می‌شود. اگرچه برای سال‌های متمادی، سیاست‌های جمعیتی کشورهای صنعتی مبتنی بر اندیشه‌ها و توصیه‌های «مالتوس» بود و تا حد زیادی رشد جمعیت مهار شد اما این به معنای حل مسئله نبود و کنترل جمعیت، مشکلات و مسائل خود را ایجاد کرد. کاهش رشد جمعیت و پیری و کهنسالی جمعیت یکی از آن‌ها بود.

افزایش یا کاهش میزان باروری و جمعیت تابع عوامل و متغیرهای متعدد اقتصادی و فرهنگی است، بسیاری از کشورهایی که با معضل پیری جمعیت روبه‌رو شدند به این نتیجه رسیدند که تغییر نگرش مردم نسبت به باروری هم زمان‌بر است و هم اگر تغییر میسر و ممکن باشد، مدت زمان زیادی طول می‌کشد تا ویژگی‌های جمعیتی تغییر کنند و آن‌چه مد نظر و مناسب است به آسانی به دست نمی‌آید. به همین دلیل، برخی از کشورها برای رفع این معضل و دسترسی به نیروی کار و جمعیت مناسب، سیاست جذب مهاجرین و جمعیت از کشورهای توسعه‌نیافته را در پیش گرفتند. جهانی‌شدن و جنگ - هرکدام به نوعی - منجر به رشد میزان مهاجرت از کشورهای توسعه‌نیافته به توسعه‌یافته شد. این امر البته مشکلات خاص خود را نیز داشت. جذب جمعیت به معنای ادغام فرهنگی مهاجران نبود و عدم تحقق این سیاست، منجر به رشد هویت‌های مرگبار و گروه‌های بنیادگرا هم در میان مهاجران و هم در میان جمعیت بومی کشورهای میزبان شد. بنیادگرایی اسلامی و رشد اقبال عمومی نسبت به احزاب راست افراطی و در نگاهی کلی‌تر خشونت یکی از پیامدهای اصلی جذب مهاجر از کشورهای توسعه‌نیافته است که در سال‌های اخیر منجر به ظهور و بروز تنش و خشونت‌های مختلف ملی و فراملی بوده است.

نگاه دوم نسبت به جمعیت مبتنی بر ایدئولوژی‌های دینی و ملی و هویت‌های وابسته به آن‌ها است، صرفاً بر کمیت تأکید دارد و جمعیت و باروری بیشتر را می‌پسندد. در این نگاه هدف و آرمان اساسی، توسعه نیست بلکه جمعیت در خدمت اهداف ایدئولوژیک است و یکی از راههای تداوم هویت و قدرت، رشد جمعیت و افزایش باروری دانسته می‌شود. انگیزه و اقدام برای رشد جمعیت نیز اغلب با استدلال‌های دینی (مذهبی) یا ناسیونالیستی، برای مقابله با دشمن واقعی یا خیالی که از عناصر ایدئولوژیک و هویت‌ساز هستند، همراه است و رشد جمعیت به معنای قدرت بیشتر برای این هویت‌ها قلمداد می‌شود. در این نگاه، کیفیت و ویژگی‌های جمعیت از اولویت برخوردار نیست و رشد کمی جمعیت در دستور کار نهادهای سیاسی و فرهنگی قرار داده می‌شود.

یکی از برنامه‌های سیاسی در جوامعی که تنوع فرهنگی دارند و حاکمیت، خود را حامی یک هویت می‌داند، تغییر ترکیب جمعیتی کشور است تا هویتی را که مطلوب خود می‌دانند، تقویت کنند. در این وضعیت، حکومت یا به جابه‌جایی جمعیتی دست می‌زند تا افراد منتسب به هویت‌های دیگر را از محل زندگی آبا و اجدادی خویش دور کند یا جمعیت‌های وابسته به خود را در آنجا مستقر می‌کند تا ترکیب جمعیتی به نفع هویت حاکم به‌هم بخورد. سیاست جمعیتی در اینجا صرفاً بر افزایش عددی و کمی تأکید دارد و افزایش باروری این سیاست را به سرانجام خواهد رساند. در سال‌های اخیر، دولت‌های اروپایی نیز به سیاست تغییر ترکیب جمعیتی روی آورده‌اند.

۳

سیاست‌های جمعیتی ایدئولوژیک که بیشتر بر افزایش میزان باروری تأکید دارند، جمعیت را در خدمت توسعه قرار نمی‌دهند بلکه بیش از هر چیز به افزایش قدرت سیاسی و هویتی اهمیت می‌دهد. این سیاست، با توجه به این‌که به‌منظور تقویت هویت‌های خاصی اتخاذ شده است، می‌تواند همین سیاست‌های جمعیتی را در میان افراد منتسب به هویت‌های دیگر رواج دهد، رقابت و جنگ جمعیتی و خشونت جامعه را فرا بگیرد و تعلق و تعهد نسبت به هویت ملی را تضعیف نماید. در وضعیت کنونی، برای بسیاری از افراد و گروه‌های اجتماعی آن‌چه مطلوب و ارزش به‌حساب می‌آید توسعه و رفاه فردی است. نگاه ایدئولوژیک به جمعیت و سیاست‌های برخاسته از آن که توسعه و رفاه فردی را نادیده می‌گیرد، چندان از اقبال عمومی برخوردار نمی‌شوند و موفقیتی جدی در عمل به‌دست نمی‌آورند.

معمای نفت و توسعه

واکاوی صنعت نفت ایران، از پیدایش تا آینده

نیمانه

«حاکمیت»، «مالکیت»، «عاملیت»، «فاعلیت» و «نظارت» در حوزه نفت از زمان کشـــف نفت تا به امروز چگونه است و بخش خصوصی در این حوزه چگونه فعالیت می‌کند؟ این مقاله پاسخی به سوالات شماست؛ آن را بخوانید.



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق تهران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره تاریخ کشف نفت در ایران و فعالیت در این حوزه از آغاز تا امروز بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در این نوشـــتار تلاش می‌شـــود تحولات تاریخی صنعت نفت ایران را در یک‌صد ســـال فعالیت آن، یعنی از سال ۱۲۸۷ همزمان با کشف نفت تا تجارت آن مطرح کرده و عوامل مؤثر در عملکرد آن از قبیل «حاکمیت»، «مالکیت»، «عاملیت»، «فاعلیت» و «نظارت» را در ســـه دوره زمانی کاملاً مســـتقل و مجزا مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار داد. لازم است ضمن نگاهی کلی به ساختارهای سازمانی -حقوقی شرکت‌های عامل، نظر اجمالی به مقادیر اکتشاف و تولیـــد در این دوره‌ها بیندازیـــم و ضمن ارزیابی نقش متقابل بخش دولتی و خصوصی در گذشته، سعی کنیم تا اهمیت حضور فعال و مؤثر این توانایی‌های بالقوه را برای تأمین منافع ملی مورد بحث و بررسی قرار دهیم. در این واکاوی سیر تاریخی اکتشاف و تولید نفت در ایران، بررسی عوامل مدیریتی و نظارتی در مسیر ادواری صنعت نفت و نیز مسیر تحولات ساختاری به همراه جایگاه و موقعیت بخش خصوصی در گذشته و نیاز اساسی توسعه و افزایش آن در آینـــده موردتوجه قرارگرفتـــه و نهایتاً راهکارهای تقویت و بهبود ظرفیت و توان اجرایی بخش خصوصی در برنامه‌ریزی، عاملیت و فاعلیت انجام طرح‌های کلان صنعت نفت مورد بحث و تحلیـــل حرفه‌ای قرار خواهد گرفت. از طرفی نمی‌توان نقش مهم بخش خصوصی در تقویت ارتباط و بهره‌گیری کامل از توان علمی و تخصصی دانشگاه‌ها و مراکز علمی در صنعت نفت کشور را نـــادیده گرفت. در این بررسی شکلی و محتوایی می‌توان مطالب مورداشاره را در سه دوره زیر که با ساختارهای سازمانی و حقوقی کاملاً متفاوت اداره شده‌اند تشریح و بازنمایی کرد:

دوره اول: از سال ۱۲۸۷، کشف نفت در مسجدسلیمان تا سال ۱۳۲۹، ملی شدن صنعت نفت
دوره دوم: از سال ۱۳۳۳ تا سال ۱۳۵۷ مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی
دوره سوم: از سال ۱۳۵۸ تاکنون

در این بررسی تلاش می‌شود طی هر یک از ادوار فوق، به‌کارگیری و سهم هر یک از عوامل را در پیشرفت و کارایی صنعت نفت مورد بحث قرار داد تا بتوان از نتایج حاصله، برای آینـــده صنعت نفت، چشم‌اندازی روشن و مدیریتی توانا با حضور فعال بخش خصوصی پیش‌بینی کرد.

فعالان و متخصصان صنعت نفت می‌دانند که قرارداد دارسی در سال ۱۲۸۰ شمسی منعقد شد و تا سال ۱۳۱۳ ادامه داشت. البته با تغییراتی در نحوه حاکمیت و بهره‌برداری قرارداد فوق تا ملی شدن صنایع نفت در سال ۱۳۲۹ ادامه و سایه سنگین خود را تا سال ۱۳۳۲ که منجر به عقد قرارداد با کنسرسیوم نفتی موسوم به شرکت‌های هفت خواهران در بر داشت. از سال ۱۲۸۰ (۱۹۰۱ میلادی) مظفرالدین شاه امتیاز تفحص، استخراج، حمل‌ونقل و فروش نفت و مواد مشتقه از آن را با اجازه کلیه عملیات مربوط در سراسر کشور به جز ۵ ایالت شمالی (که به علت مجاورت با روسیه مستثنی شده بود) برای مدت ۶۰ سال به ویلیام دارسی (William Darcy) تبعه انگلستان واگذار کرد و امتیازگیرنده متعهد شد که در ظرف دو سال شرکت یا شرکت‌هایی برای بهره‌برداری از امتیاز فوق تأسیس کند و از منابع حاصله معادل ۱۶ درصد به‌عنوان حق امتیاز به دولت ایران بپردازد. با اجرای عملیات اکتشافی بالاخره در سال ۱۲۸۷ (۱۹۰۸) میلادی میدان نفتی مسجدسلیمان کشف شد. یک سال بعد شرکت نفت انگلیس و ایران یعنی در سال ۱۲۸۸ شمسی با سرمایه ۲ میلیون لیره تأسیس شد. صدور نفت ایران پس از تلاش‌های مستمر از سال ۱۲۹۲ شمسی شروع شد و در سال ۱۲۹۳ شمسی دولت انگلستان ۵۶ درصد سهام شرکت را خرید و دو نفر نماینده با حق وتو نسبت به تصمیمات شرکت به هیئت‌مدیره آن منصوب نمود و در حقیقت امتیاز نفت به دولت انگلستان منتقل شد. در سال ۱۳۱۲ شمسی با اعتراض ایران نسبت به قرارداد قبلی، تغییراتی در متن قرارداد اولیه انجام گرفت که درنتیجه سود ایران از مقدار درصد درآمد به میزان تولید نفت و اخذ مالیات و کاهش مساحت مورد قرارداد به صد هزار مایل مربع (یعنی مساحت امتیاز قبلی) تغییر یافت.

به دلیل شروع جنگ بین‌المللی اول عملیات اکتشاف در ایران با کاهش روبرو شد و بالاخره میادین هفت کل و نفت شـــهر در ســـال ۱۳۰۶ شمسی کشف شـــدند. اولین خط لوله نفت از مسجدســـلیمان تا آبادان به قطر ۶ اینچ در ســـال ۱۲۹۱ شمسی تکمیل شد. پالایشگاه آبادان در ایـــن اثنا و نیز ضرورت جدی به فرآورده‌های نفتی با ظرفیت ۱۲۰ هزار تن معادل ۸۷۷۰۰۰ بشکه در سال ۱۲۹۱ شمسی ساخته شد. در همین سال اولین محموله نفت خام کشور به مقدار ۴۳۰۰۰ تن معادل ۳۱۴ هزار بشکه صادر شد که بدین ترتیب جایگاه صنعت نفت ایران در صحنه جهانی تثبیت شد. ناگفته نماند که اقدامات عملیاتی شرکت فوق پس از اجرای عملیات ناموفق اکتشافی در غرب کشور و ادامه تلاش‌ها تا منطقه مسجدسلیمان که موفق به کشف میدان نفتی مسجدسلیمان شده بود نیز منجر به نصب اولین خط لوله انتقال نفت به آبادان به قطر ۱۵ سانتیمتر در سال ۱۲۹۱ شمسی شد و پالایشگاه آبادان همان‌گونه که اشاره رفت با ظرفیت ۸۷۷۰۰۰ بشکه آماده بهره‌برداری شد. در ادامه فعالیت‌های شرکت نفتی فوق و در طی بیش از سی سال فعالیت میادین نفتی دیگری شامل هفت کل، نفت شهر، آغاجاری، پازنان، گچساران، لالی و نفت سفید کشف شده و مورد بهره‌برداری قرار گرفتند. این روند همان‌گونه که همگی آگاهی دارند در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۲۹ با تصویب مجلس شورای ملی، امتیاز نفت لغو و منابع نفت و گاز کشور ملی اعلام شد. براساس اطلاعات موجود در سوابق مطالعاتی نفت ایران مقادیر اکتشاف نفت از سال ۱۲۸۷ تا ۱۳۲۹ جمعاً ۱۱۳۹۵۷ میلیون بشکه بوده که از آن میزان معادل ۳۵۷۹۰ میلیون بشکه به‌صورت ذخیره و بقیه معادل ۲۳۱۸ میلیون بشکه طی ۴۲ سال مدت قرارداد صادر که ارزش اقتصادی آن معادل ۱۰۵ میلیون لیره (پوند انگلستان) یعنی برابر ۴۵ لیره به ازای هر ۱۰۰۰ بشکه بوده است. براساس سوابق تاریخی ضریب برداشت معادل ۳۱۴ درصد بوده است. ضمناً نوع حقوقی قرارداد امتیازی به نحوی تهیه و تنظیم شده بود که شرکت نفت انگلیس و ایران دارای تمامی اختیارات بوده و نه‌تنها بخش خصوصی بلکه ارکان دولتی نیز دخالتی در امور مالی و عملیاتی نداشته ولذا توان هرچند اندک بخش خصوصی به وجود آمده، سهمی در امور عملیاتی ایفا نمی‌کرد.

همان‌گونه که اشـــاره رفت و پس از ملی شـــدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹، صرفاً حق مالکیت به ایران بازگشت و کماکان حق فاعلیت و عاملیت نزد شرکت‌های بین‌المللی تولید

در دو دهه اول دوره انقلاب، حضور شرکت‌های بخش خصوصی منحصراً در جهت اجرای عملیات پیمانکاری عمدتاً در محدوده خدمات تولید و بهره‌برداری بوده و هرگز مشارکت فعالی در بخش‌های اکتشاف و تولید و سرمایه‌گذاری‌های مربوطه نداشتند.

نفت باقی ماند که البته پس از اندک وقفه در عملیات اکتشاف و تولید در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ که به دلیل اختلافات حاصل از ملی شدن صنعت نفت با شرکت نفت انگلیس و ایران پیش‌آمده بود، در تاریخ ۱۳۳۳/۸/۷ با امضای قرارداد کنسرسیوم به مدت ۲۵ سال مجدداً آغاز شد. این قرارداد بین دولت ایران با عاملیت شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های عضو کنسرسیوم با تعداد سهام هریک به شرح زیر امضا شد:

قرارداد بین دولت ایران با عاملیت شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های عضو کنسرسیوم

ردیف	اسامی شرکت‌های عضو کنسرسیوم	درصد
۱	شرکت نفت BP	۴۰
۲	شرکت نفت SHELL	۱۴
۳	شرکت نفت استاندارد - نیوجرسی	۸
۴	شرکت نفت سوکونی آمریکا	۸
۵	شرکت نفت استاندارد کالیفرنیای آمریکا	۸
۶	شرکت نفت تگزاس آمریکا	۸
۷	شرکت نفت گلف آمریکا	۸
۸	شرکت نفت فرانسه ۶	
	جمع	۱۰۰

لازم به توضیح است که سه سال وقفه به دلیل مذاکرات با شرکت نفت انگلیس و ایران و برقراری قانون ملی شدن صنعت نفت ایران، تولید نفت از میادین کشورهای عراق، کویت، قطر، عربستان سعودی و بحرین به‌شدت افزایش یافت و در سال ۱۳۳۲ درحالی که ایران سالانه فقط ۹,۴ میلیون بشکه نفت تولید داشت، تولید نفت کشورهای یادشده به شرح زیر بوده که نشان از سرمایه‌گذاری‌های انبوه برای تولید و عرضه نفت در عرصه جهانی بوده است.

تولید نفت کشورها در سال ۱۳۳۲

ردیف	اسامی کشورها	مقدار
۱	عراق	۲۱۰/۳ میلیون بشکه
۲	کویت	۳۱۴/۶
۳	قطر	۳۱
۴	عربستان سعودی	۳۰۸/۳
۵	بحرین	۱۱
۶	ایران	۴/۹
	جمع	۸۸۰/۱

لازم به توضیح است که حداکثر تولید نفت ایران تا سال ۱۳۲۹ برابر ۲۳۳/۶ میلیون بشکه بوده است (متوسط تولید روزانه ۶۳۸ هزار بشکه).

به هر صورت قرارداد کنسرسیوم مورداشاره در سال ۱۳۳۲ منعقد و ناحیه عملیات همان ناحیه موضوع قرارداد سابق با شرکت قبلی بوده ولی در مورد جزایر خلیج‌فارس ترتیب خاصی منظور شد که اگر ظرف مدت ۷ سال از تاریخ اجرا حداقل در یکی از جزایر عملیات اکتشاف انجام نشود این جزایر از محدوده قرارداد حذف خواهند شد. ضمناً همان‌گونه که یادآوری شد مدت قرارداد ۲۵ سال از تاریخ اجرا تعیین شد. اما شرکت‌های عضو کنسرسیوم می‌توانستند سه دفعه و هربار برای مدت ۵ سال برای تمدید قرارداد اقدام نمایند. نحوه مدیریت و سازمان و نیز شیوه اداره عملیات شرکت عضو کنسرسیوم بدین ترتیب بود که دو شرکت عامل یکی برای امور اکتشاف و تولید و یکی برای عملیات تصفیه و پالایش تشکیل دادند که در ایران به ثبت رسیدند. هر یک از شرکت‌ها ۷ نفر عضو هیئت‌مدیره داشتند که دو نفر آن‌ها باید از طرف ایران تعیین شوند. این دو نفر مسئولیت اجرایی نداشته ولی می‌توانستند هرگونه اطلاعات موردنیاز را دریافت کنند. در قرارداد تصریح‌شده بود که این دو شرکت اتباع خارجی را فقط تا حدی که داوطلب واجد شرایط ایرانی یافت نشود استخدام کنند. همچنین این دو شرکت که مجری تمامی عملیات از اکتشاف تا صدور بودند عامل دولت ایران و یا شرکت ملی نفت ایران نبوده بلکه عامل شرکت‌های عضو کنسرسیوم بودند. چراکه این شرکت‌ها بودند که علاوه بر تضمین اجرای عملیات، سرمایه موردنیاز را در اختیار این دو شرکت قرار می‌دادند. این دو شرکت در مورد تعیین میزان تولید نفت خام، پالایش و انتخاب مشتری از دولت ایران و یا شرکت ملی نفت ایران دستور نمی‌گرفتند بلکه طبق نظرات کنسرسیوم عمل می‌کردند. به‌موجب این قرارداد اداره عملیات غیر صنعتی به عهده شرکت ملی نفت ایران واگذارشده بود. در مورد انحصاری بودن فعالیت‌های شرکت‌های عامل در ناحیه عملیات تأکید فراوان شده ولی شرکت ملی نفت حق نظارت کامل بر عملیات کنسرسیوم را دارا بود. با شروع کار کنسرسیوم فعالیت شدید اکتشاف و تولید شروع شد و شرکت‌های مختلف حفاری، مطالعات مهندسی، ساخت تأسیسات و خطوط لوله خارجی و عمدتاً آمریکایی به‌سرعت عملیات مربوطه را آغاز کردند. در اثر فعالیت‌های اکتشافی، میادین مهم اهواز در سال ۱۳۳۷، بی‌بی حکیمه در سال ۱۳۴۲، منصوری سال ۱۳۴۲، پارسی و رگ سفید ۱۳۴۳، کوپال ۱۳۴۴، به همراه ۲۷ میدان دیگر کشف شدند که جمعاً دارای ۹/۲۵۷ میلیارد بشکه نفت در جا و ۲/۸۲ میلیارد بشکه ذخیره (مورد انتظار) بودند. ضمناً کل تولید نفت در این مدت برابر ۱۱/۲۸ میلیارد بشکه بوده است. از نکات مهم و حائز اهمیت دوران قرارداد کنسرسیوم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- مراحل مختلف اکتشاف تولید با استفاده از آخرین دستاوردهای علمی و عملیاتی روز انجام می‌شد.

۲- برخلاف گذشته، استخدام و آموزش کارشناسان ایرانی با ظرفیت بیشتر عملی شد.

۳- آموزش علمی / عملیاتی کادر ایرانی با تهیه و اجرای برنامه‌های آموزشی داخل و خارج کشور به‌طور کامل اجرایی شد.

۴- دانشکده نفت آبادان (AIT) در این دوره رونق یافت و با اساتید ایرانی و خارجی و تجهیزات به‌روز مجهز شد.

۵- نظارت شرکت ملی نفت بر عملیات اکتشاف و تولید به‌صورت مستمر و گسترده عملی شد.

۶- کارشناسان ایرانی علاوه بر مشارکت فعالی در طراحی، برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های مهم، در رده‌های بالای مدیریتی فنی /اجرایی حضور داشتند.

۷- پیمانکاران بخش خصوصی فرصت اشتغال در طراحی و ساخت بعضی از تأسیسات نفت و گاز؛ نصب خطوط لوله، راه و ساختمان را پیدا کردند.

۸- گروه‌های خصوصی مهندسی مخازن و فرآورش امکان انجام مطالعات اولیه و مقدماتی را به دست آوردند که اتفاق مهمی در صنعت نفت ایران بود.

با آنچه ازنظر گذشت و روند تاریخی در صنعت نفت نشان می‌دهد، قرارداد ۲۵ ساله کنسرسیوم با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ به پایان رسید و با خروج شرکت‌های مقاطعه‌کار خارجی از ایران، عملاً اداره صنعت نفت کشور به عهده شرکت ملی نفت ایران واگذار شد. براساس سوابق موجود و بررسی‌های صورت گرفته، طی این دوره شرکت ملی نفت ایران با انعقاد قراردادهای بیع متقابل اقدام به مشارکت شرکت‌های خارجی در توسعه و تولید تعدادی از میادین نفت و گاز کشور نمود که چون ماهیت این قراردادها نوعی قرارداد پیمانکاری با ریسک سرمایه‌گذاری پیمانکار بوده و شرکت‌های خارجی نه‌تنها سهمی از ذخایر کشف‌شده در اختیار نداشتند بلکه در صورت توفیق کامل اجرای طرح‌های اکتشاف همراه با ریسک، سهمی در تولید حاصله نداشته و تنها هزینه‌های سرمایه‌ای و غیر سرمایه‌ای خود را با درصدی سود و مبلغی پاداش دریافت می‌کردند، تمایلی به حضور در این گونه قراردادها نشان ندادند. البته این نوع قراردادها برای شرکت‌های بزرگ نفتی که معمولاً حداقل مالکیت درصدی از بخش تولید را انتظار دارند جالب نبوده و لذا فعالیت و حضور چشمگیری در این زمینه نداشتند.

لازم به توضیح است که در دو دهه اول این دوره حضور شرکت‌های بخش خصوصی منحصراً در جهت اجرای عملیات پیمانکاری عمدتاً در محدوده خدمات تولید و بهره‌برداری بوده و هرگز مشارکت فعالی در بخش‌های اکتشاف و تولید و سرمایه‌گذاری‌های مربوطه نداشتند. شرکت ملی نفت خود تماماً مسئولیت عملیات اکتشاف، تولید و توسعه میادین نفت و گاز را به عهده داشته

و علاوه بر مالکیت، اعمال فاعلیت، برنامه‌ریزی و نظارت در عملیات نفت و گاز کشـــور را به عهده داشـــت. اما در دهه سوم این دوره با ایجاد شرکت‌های دولتی / خصوصی (خصولتی) که عمدتاً با سرمایه‌های عمومی تشکیل‌شده بودند، فعالیت‌هایی درزمینه عملیات توسعه و تولید نفت و گاز از بعضی از میادین را انجام دادند که به دلیل فقدان شرایط و امکانات شرکت‌های خصوصی عامل در صنایع نفت و گاز توفیـــق چندانی به همراه نداشت. عمده‌ترین مشکلات این شرکت علاوه بر تأمین سرمایه، مدیریت، برنامه‌ریزی و اجرا، وجود روابط نادرست کارفرما و پیمانکار بود و اغلب کارفرما، شرکت خصوصی را به‌جای دســـتگاه‌های یاری‌دهنده و مکمل، رقیب خود تلقی کرده و با ایجاد ضوابط و اعمال رفتارهای سخت‌گیرانه و به‌ویژه اتلاف وقت‌های نامناسب، ناخواسته محدودیت‌هایی فراوان درروند اجرای تعهدات ایجاد می‌کردند. در حقیقت عدم آشنایی کامل بخش خصوصی به شرایط ویژه حضور در خدمات به‌ویژه بالادستی نفت و وجود مقررات دست‌وپا گیر دولتی و عدم وجود ضوابط صحیح روابط کارفرما و بخش خصوصی حصول هرگونه توفیقی در این زمینه و حضور فعال بخش خصوصی را مشکل بلکه غیرممکن ساخته است.

با نگاهی به ساختار شرکت‌های بزرگ نفتی جهان کاملاً مشهود است که کارایی بخش خصوصی در اداره صنایع نفت به‌مراتب بهتر از بخش دولتی بوده و به همین دلیل شرکت‌های دولتی نفتی به‌تدریج جایگاه اجرایی و فاعلیت خود را به بخش خصوصی واگذار نموده و خود در حد برنامه‌ریزی کلان و نظارت عمومی که با نیت حفاظت از مالکیت عامه مردم از حقوق مالی خود هست، بسنده می‌نمایند.

با رعایت موارد پیش‌گفته و با توجه به ایجاد و راه‌اندازی شرکت‌های متعدد بخش خصوصی توانمند در صنایع نفت و گاز و ســـایر صنایع وابسته، ضرورت دارد ایجاد شرکت‌های بخش خصوصی و نیز آن دسته از شرکت‌هایی که حداقل در سه دهه اخیر تأسیس شده و فعالیت نموده‌اند با رعایت ضوابط و نوآوری‌های روزآمد در قرن حاضر موردتوجه قرارگرفته و نسبت به ارجاع کار و پروژه به آن‌ها اقدام لازم و جدی صورت پذیرد. پاره‌ای از موارد حائز اهمیت به‌عنوان نیازمندی‌های شرکت‌های خصوصی و همچنین امکاناتی که می‌تواند در اختیار آنان قرار داده شود به‌طور مختصر و به شرح زیر است:

- نیازمندی‌های ملی، امکانات و قابلیت‌ها
- وجـــود منابع کافی برای تولید به‌کارگیری روش‌های نوین افزایش ذخیره و منابع جدید کشف نشده در کشور
- وجود بازار پایدار برای عرضه تولیدات نیاز جهانی - سهمیه سازمان اوپک
- نیروی انسانـــی کارآمـــد و متخصص ایران ازنظر نیروی انسانی، کارشناسی، سرآمد کشورهای نفت‌خیز جهان است
- سرمایه‌گذاری لازم و بهره‌وری مناسب؛ تأمین سرمایه از مشکلات اساسی بخش خصوصی است که باید در ابتدای کار از کمک‌های مالی دولت و بانک‌ها استفاده شود
- سیاســـت‌گذاری و برنامه‌ریزی جامع تجربه بین‌المللی بیان‌گر آن اســـت که شرکت‌های خصوصی عملکرد بهتری داشته‌اند
- مدیریت و اجرای توانمند تجربه بین‌المللی بیان‌گر آن اســـت که شرکت‌های خصوصی عملکرد بهتر و نفذتری داشته‌اند و نمودار ارزشمندی را ارائه نموده‌اند
- برخورداری و اســـتفاده از دانش فنی روز شـــرکت‌های خصوصی خود اغلب ایجادکننده روش‌های نوین و استفاده‌کننده از دانش فنی روز است
- وجود کارفرمای مطلع و کارآمد نیاز واقعی شرکت‌های بخش خصوصی
- روابط منطقی و مسئولانه بین کارفرما و پیمانکار؛ تلاش شرکت‌ها غالباً موفق نبوده است. همیاری کارفرما و پیمانکار نیازمند تعدیلات اساسی است.

رعایت دقیق اجرای برنامه‌های زمان‌بندی‌شده به دلایل مختلف غالباً عملی نبوده است. نیازمند هم‌فکری و تلاش بیشـــتر کارفرما و پیمانکار به‌ویژه در دقت زمان‌بندی اولیه است. انجام تعدیلات لازم در مبالغ قراردادی و ایجاد ضوابط و مقررات یکسان برای پیمانکاران بخش خصوصی و دولتی از مشکلات اساسی مالی بخش خصوصی است. کارفرما باید مسئولانه و به موقع تعدیلات به‌ویژه تورم‌های پیش‌بینی‌نشده را ارزیابی کرده و حقوق سرمایه‌گذار را محترم بداند (کنفرانس راهکارهای تحول نظام توسعه و بهره‌برداری نفت و گاز ایران).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ظرفیت و توانمندی‌های شرکت هاب بخش خصوصی در ایران می‌تواند در به‌کارگیری از تمامی ظرفیت‌های فعلی و نیز پیش‌بینی‌های خود در آینده بهره گرفته و به‌طور مستقل در هدایت این صنعت مهم و اثرگذار در اقتصاد ملی ایران اثرگذار باشـــد. اما برای تبیین توانمندی‌های بخش خصوصی در شناخت منابع افزایش ذخیره نفت کشور باید گفت که شرکت‌های نفتی بخش خصوصی ایرانی می‌توانند با ایجاد ارتباط مناسب با منابع علمی خارجی و نیز استفاده از دانش روز و همچنین به‌کارگیری نیروی انسانی مجرب، در صورتی که کمک و همکاری بخش دولتی را همراه داشته باشند، در توسعه، بهره‌برداری و تولید از منابع سه‌گانه زیر به‌مراتب نقشی فعال تر از شرکت‌های دولتی داشته باشند. در این رابطه می‌توان گفت که ذخایر نفت کشور از سه منبع زیر قابل افزایش هست:

۱- افزایش ضریب برداشت از ذخایر تولیدی: براساس آمارهای موجود، متوسط ضریب برداشت نفت برای ذخایر (مورد انتظار + ممکن) اولیه و ثانویه به ترتیب حدود ۲۳ و ۵ و جمعاً حدود ۲۸ درصد هست. باوجود اختلاف اساسی سنگ مخزن و شیوه رفتاری مخازن کشور ما با دیگر نقاط جهان (سنگ‌های آهکی شکاف دار)، به نظر می‌آید که ارقام ضریب برداشت نفت از مخازن ما در صورت امکان استفاده از دانش فنی جدید قابلیت افزایش قابل‌ملاحظه‌ای را خواهند داشت.

۲- توسعه و بهره‌برداری از مخازن کشف‌شده و توسعه‌نیافته کشور: تعداد حدود ۷۰ مخزن در ۴۵ میدان که قبلاً عملیات اکتشاف آن‌ها انجام گرفته و با حفرچاه‌های اکتشافی - توصیفی مقادیر نفت درجا و ذخایر آن‌ها نیز برآورد شده است هنوز فرصت توسعه و تولید را نداشته و توسعه این مخازن مستلزم سرمایه‌گذاری و استفاده از دانش نوین هست که باید اجرا گردد. ضمناً بر اساس آخرین برآوردها ازجمع کل ذخیره باقی‌مانده نفت خام کشور حدود ۲۵ میلیارد بشکه یعنی حدود ۲۵درصد آن هنوز در میادین توسعه نیافته قرار دارند.

۳- ذخایر نفت کشف‌نشده: بر اساس آمار سازمان‌های بزرگ مطالعاتی جهانی که معمولاً حوضه‌های رســـوبی بزرگ نفتی جهان ازنظر چگونگی تشکیل نفت، شرایط سنگ مخزن و رفتار مهاجرت جابه‌جایی نفت را مطالعه می‌نمایند، حوضه رســـوبی بزرگ خاورمیانه دارای شرایط کشف منابع جدیدی است که تحت عنوان منابع کشف نشده نام‌گـــذاری شده‌اند. این اطلاعات بیان‌گر آن است که در این منطقه، کشور ایران پس از کشور عراق دارای بیشترین منبع ذخیره کشف‌نشـــده نفت هست که مقدار آن به حدود ۴۰ تا ۸۵ میلیارد بشکه برآورد می‌گردد. لذا بر اساس آمار موجود مقدار نفت درجا کشف‌شده در خشکی حدود ۹/۵ میلیون بشکه در کیلومتر مربع است درحالی‌که این مقدار نفت درجا در هر کیلومتر مربع خلیج‌فارس حدود ۳/۱ میلیون بشکه هست. بنابراین می‌توان گفت و یا بهتر بگویم اعتقاد داشت که هنوز بخش قابل‌ملاحظه نفت در خلیج‌فارس وجود دارد که کشف نشده‌اند.

باعنایت به مطالب پیش‌گفته و طرح نکات کلیدی در این واکاوی باید گفت که ایجاد ضوابط و مقررات یکسان برای شرکت‌های بخش خصوصی و دولتی و همچنین خصولتی‌ها که بخش عمده ای از فعالیت‌های اجرایی عملیاتی را در اختیار دارند یک ضرورت ملی بوده که توجه و پیاده سازی آن‌ها می‌تواند ضریب اطمینان بخشی برای صنعت نفت ایران در سال‌های پیش روی باشد. این ضوابط و مقررات که عمدتاً به‌صورت یکسان دیده شده به شرح زیر است:

۱- ایجاد معیارهای فنی - مالی یکســـان برای طبقه بندی شـــرکت‌های خصوصی، دولتی، خصولتی و نظایر آن‌ها در هر سطحی که فعالیت دارند.

۲- جلوگیری از تداخل شرکت‌های دولتی در قراردادهای بخش خصوصی

۳- عدم قبول پیشنهادهای مالی با حداکثر و حداقل ۱۵ درصد نسبت به برآورد کارفرمایان در تمام سطوح فعالیتی در صنعت نفت کشور

۴- ایجاد و رعایت کامل شرایط و سوابق یکسان توانایی و تجربه پیمانکاران خصوصی ودولتی در تمام سطوح فعالیتی در صنعت نفت ایران با اولویت بخشی بهره‌گیری از ظرفیت‌های خالی بخش خصوصی.

در بخش پایانی این تحلیل، ضرورت دارد راهکارهای ایجاد و رشـــد شرکت‌های نفتی در بخش خصوصی را مورد بررســـی قرار داده تا با رعایت پیشینه تاریخی و آنچه ازنظر گذشت را بتوان به یک نظام ســـامان‌دهی و رقابتی حداقل برای دو یا سه دهه آینده پیش‌بینی و آن را دنبال کرده تا به اهداف حاکم بر نظام توســـعه و اثر بخشی حوزه انرژی به‌عنوان سکان‌دار اقتصاد پایه کشور دست یافت. به‌خوبی می‌دانیم که بررسی چگونگی به وجود آمدن و رشد شرکت‌های نفتی در بخش خصوصی و در کشورهای مختلف بیانگر حمایت و هدایت دولت‌ها بوده و میزان موفقیت، رشد و پایداری آن‌ها متناسب با چگونگی حمایت‌ها و کیفیت و کمیت

شرکت ملی نفت خود تماماً مسئولیت عملیات اکتشاف، تولید و توسعه میادین نفت و گاز را به عهده داشته و علاوه بر مالکیت، اعمال فاعلیت، برنامه‌ریزی و نظارت در عملیات نفت و گاز کشور را به عهده داشت.

آن‌ها هست و این امر در کشور، مغفول مانده و نقش دولت در این زمینه بسیار کمرنگ بوده و محسوس نیست. لذا می‌بایست راهکارهای مناسب جهت ایجاد و تقویت شرکت‌های نفتی در بخش خصوصی با توجه به تجربه دیگر کشورها مد نظر قرار گیرد و پیشنهاد می‌شود که وزارت نفت به نمایندگی از دولت این نقش را ایفا نماید و به همین منظور اقدامات ذیل می‌تواند مد نظر قرار گیرد:

۱- دارا بودن یک استراتژی مشخص مناسب با اسناد بالادستی کشور
۲- حمایت مالی مستقیم و غیر مستقیم مشابه آنچه در دنیا رواج دارد
۳- اعطای اولویت‌های کاری و پروژه‌ای به شرکت‌های مستقل بخش خصوصی
۴- وضع قوانین و مقررات حمایتی با بهره‌گیری از پارلمان بخش خصوصی
۵- ایجاد زمینه مناسب جهت رشد و افزایش توان فنی و مالی شرکت‌ها
۶- کمک در فراهم‌آوری تشکیل این‌گونه شرکت‌ها در یک انجمن صنفی و حرفه‌ای
۷- طراحی قراردادهای خاص شرکت‌های داخلی مشابه سایر کشورهای نفتی
۸- توجه به محدودیت‌های موجود در کشور و در تعامل با این شرکت‌ها
۹- پرداخت هزینه‌های تأمین مالی به اضافه سود عادلانه در پروژه‌ها
۱۰- کمک به ایجاد کنسرسیوم و سپردن پروژه‌های بزرگ به آن‌ها
۱۱- تقلیل ریسک این شرکت‌ها در حد توان ممکن
۱۲- کمک به شرکت‌ها در حالت بحران‌های اقتصادی نظیر آنچه در پاندومی کرونا بر شرکت‌ها گذشت، متناسب با مقدار و سهم آسیب‌های وارده
۱۳- تقویت شرکت‌های سرویس دهنده و خدماتی
۱۴- ایجاد زمینه حضور مؤثر و مداوم این شرکت‌ها در بورس کشور
۱۵- واگذاری پروژه‌هایی که الزاماً به شرکت خارجی ارجاع می‌شود مشروط به داشتن حداقل ۳۰درصد مشارکت داخلی با شرکت‌های ایرانی.

بدیهی است که نمی‌توان توقع داشت با این اقدامات و در زمان کوتاهی آرزوی تشکیل شرکت‌های متعدد نفتی خصوصی توانمند و بروز محقق گردد. لذا این امر مستلزم زمان و طی مراحلی خواهد بود که هر مرحل علاوه بر اقدامات فوق الذکر، مطالبات خاص خود را خواهد داشت و لازم است دولت نیز دست از بنگاه‌داری و تشکیل و حمایت شرکت‌های دولتی برداشته و هدایت اجرایی و عملیاتی فعالیت‌های حوزه انرژی را به بخش خصوصی واگذار نماید.

در این زمینه پاره‌ای از پیشنهادهای مطروحه در پارلمان بخش خصوصی برای شکل‌گیری شرکت‌های نفتی (انرژی) جدید به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- همکاری مستقیم و کمک در شکل‌گیری شرکت‌ها در بخش‌های بالادستی، میان‌دستی و پایین‌دستی
۲- ترغیب شرکت‌ها به جلب مشارکت حداکثری با یکی از شرکت‌های معتبر خارجی
۳- کاهش ضریب و یا حذف مالیات و عوارض مختلف به مدت محدود
۴- بررسی و حذف ریسک پروژه‌ها براساس مطالعات ریسک‌پذیری بخش خصوصی
۵- تأمین حداکثری مالی پروژه‌ها به‌صورت مستقیم و یا غیر مستقیم (اعتباری/ تهاتری)
۶- جلوگیری از ایجاد بی‌رویه شرکت‌ها خارج از استراتژی‌های ترسیم‌شده
۷- عدم ارجاع پروژه‌های اکتشافی با ریسک بالا به بخش خصوصی ناتوان
۸- الزام حضور حداقل یک مشاور قوی و شناخته شده خارجی.

و اما در مرحله میانی که پس از رشد نسبی و اولیه شرکت‌ها قرار دارد و می‌تواند بین ۵ تا ۱۰ سال را شامل شود، می‌توان مطالباتی به شرح زیر را برای این‌گونه شرکت‌ها مطرح نمود:

۱- ارجاع پروژه‌های متوسط با حذف تشریفات مناقصه پس از حصول اطمینان از سوابق قبلی و تاییدیه‌های صادره از سوی کارفرمایان قبلی
۲- ارجاع پروژه‌های کوچک به روش قانون مندی مناقصه
۳- تأمین بخشی از نیازهای مالی پروژه‌ها مطابق عرف و روال جاری
۴- تقسیم ریسک با پیمانکار و پذیرش سهم بزرگ‌تر از ریسک توسط کارفرما
۵- جلوگیری از ایجاد ظرفیت‌های جدید و رقابت‌های ناسالم موجود
۶- ترغیب مشارکت با شرکت‌های خارجی در سطح حداقل ۵۰درصد
۷- الزام حضور یک مشاور داخلی قوی و یا ترجیحاً یک مشاور شناخته شده خارجی.

و در مرحله سوم یا پایانی شکل‌گیری شرکت‌های کارآمد در حوزه انرژی باید گفت که آخرین مرحله زمانی است که شرکت‌های ایجادشده دارای توان فنی، مالی و تجربه کافی بوده و می‌توان کاملاً به آن‌ها تکیه نمود. در این مرحله موارد زیر قابل‌توجه است:

۱- ارجاع اکثر پروژه‌ها به‌صورت مناقصه با رعایت کامل قوانین
۲- ایجاد شرایط سالم رقابت بین شرکت‌ها جهت رشد و تعالی آن‌ها
۳- ترغیب شرکت‌ها به استفاده از شرکت‌های توانمند مشاور بین‌المللی
۴- ترغیب شرکت‌ها به ادغام و ایجاد شرکت‌های بزرگ‌تر
۵- ارائه بسته‌های حمایتی مالیاتی با همکاری سازمان امور مالیاتی کشور
۶- ترغیب شرکت‌ها به حضور در بازارهای بین‌المللی برای هویت‌بخشی حرفه‌ای خود.
۷- پیگیری تدوین قوانین حمایتی، مالی، فنی، سیاسی از این شرکت‌ها در فعالیت‌های خارج از کشور به‌صورت مستقل یا مشارکتی
۸- تقلیل حداکثری تصدی‌گری دستگاه‌های دولتی و ارجاع کارها به شرکت‌های توانمند ایرانی ایجادشده برای حفظ و پایداری هویت آن‌ها در صحنه فعالیتی حوزه انرژی.

و در کلام پایانی باید گفت که نفت همچون خونی در رگ‌های اقتصاد جهانی تلقی می‌شود. اما در سال ۲۰۲۰ این خون به رنگ قرمز درآمده است. شیوع بیماری کووید ۱۹ به‌طور گسترده و همه‌گیر شدن آن در سطح جهانی، اقتصاد را در ابعاد گسترده‌ای تغییر داد سیاست‌های قرنطینه، کارمندان و کارگران را خانه‌نشین کرد و بسیاری از پروازها کنسل شد. درنتیجه تقاضا برای خرید نفت به‌شدت کاهش یافت، به‌گونه‌ای که کمترین میزان تقاضای نفتی تا به امروز بوده است. در حقیقت باید گفت شرکت‌های نفتی خصوصی، شرکت‌های تحت کنترل دولتی و کشورهایی که به صادرات انرژی متکی هستند باید با شرایط و آسیب‌های پیش‌آمده مقابله کنند. همچنین بهتر است از بحران پیش‌آمده به‌عنوان فرصت و مجالی برای بازسازی و مقابله با تغییرات آب و هوایی کره زمین استفاده شود. باوجوداین، آنچه مشخص است، کاهش تقاضای جهانی برای نفت خواهد بود و ممکن است تا همه‌گیر شدن واکسن کرونا در محدوده کاهشی خود باقی بماند. به نظر نگارنده اتحاد متزلزل است، روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفتی در جهان از سال ۲۰۱۶ با اوپک همراه شد. اما بارها شرایط همکاری در این پیمان را نادیده گرفت. از طرفی بعید به نظر می‌رسد که آمریکا بر اساس دستورالعمل‌های جدید انرژی به‌طور دائمی به این پیمان بپیوندد. پیمان جدید تضمینی بر سقوط تولید نفت در آمریکا خواهد بود. اما این سهمیه دولت نیست که به سیگنال‌های قیمتی و انگیزه سرد پاسخ دهد، بلکه صاحبان در بخش صنعت، شکست هیدرولیکی منابع نفت شیل در تگزاس تعیین‌کننده خواهد بود. در همین حال کشورها دوره‌هایی از بی‌ثباتی را تجربه خواهند کرد، ایران و ونزوئلا که به دلیل تحریم‌های آمریکا تحت‌فشار هستند، با کاهش تقاضای نفتی، ممکن است با آسیب‌های جدی اقتصادی روبرو شوند. فراتر از رویدادهای سال گذشته، در آینده نزدیک شرایطی پیش خواهد آمد که به‌ناچار بایستی خود را با آن شرایط وفق بدهیم؛ بی‌ثباتی باعث کاهش اشتهای سرمایه‌گذاران برای پروژه‌های جدید می‌شود و شرکت‌های نفتی در سال جاری میلادی هزینه‌های سرمایه‌ای را حدود ۲۵٪ کاهش می‌دهند. رشد حیرت‌آور نفت شیل کاهش می‌یابد و صادرکنندگان بزرگ نفت ازجمله عربستان سعودی، مجبور خواهند شد تا هزینه‌های عمومی را کاهش دهند.

مدت‌هاست که کشورهای تولیدکننده نفت با کاهش تقاضای نفتی روبرو هستند ولی برای ایران پیش‌بینی می‌شود که میزان تولید و عرضه نفت برای صادرات در محدوده یک تا یک و نیم میلیون بشکه در روز فراتر نرفته چراکه کشورها تصمیم گرفته‌اند به دلیل تغییرات آب و هوایی، تقاضای نفتی خود را کاهش دهند. اما الگوی مصرف انرژی جهان، تغییرات قابل‌ملاحظه و پرشتابی را در سه دهه آینده تجربه خواهد کرد. امروزه بخش عمده کاربرد نفت خام در حمل‌ونقل است، اما خودروهای الکتریکی با سرعت سرسام‌آور در حال تولید و عرضه هستند و پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد تا سال ۲۰۵۰ بیش از نیمی از خودروهای در حال تردد در جهان الکتریکی خواهند شد و این تغییر، کاهش چشم‌گیر میزان تقاضای فرآورده‌های نفتی را به دنبال خواهد داشت. بهره‌گیری از انرژی‌های نو و تجدید پذیر نیز به‌طور تصاعدی به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته در حال افزایش است. این انرژی‌ها و در رأس آن‌ها انرژی‌های خورشیدی و بادی، نه‌فقط نگرانی‌های زیست‌محیطی مربوط به سوخت‌های فسیلی را برطرف می‌کنند، بلکه مهم‌تر از آن، توجیه اقتصادی بسیار خوبی دارند که البته جای صحبت‌های حرفه‌ای و عملی را دارد.

استارت‌آپ‌ها و گلوگاه خطر

در انتظار سرمایه‌های ریسک‌پذیر

چکیده

استارت‌آپ‌ها به چه نوعی سیاست‌گذاری برای عبور از چالش‌های پیش رو نیاز دارند و دولت، نوآور و سرمایه‌گذار چه باید بکند؟ این مقاله پاسخی است به پرسش‌های شما؛ آن را بخوانید.



نیما نامداری

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید با چالش‌های استارت‌آپ‌ها در ایران آشنا شوید، این مقاله را بخوانید.

وقتی درباره نسبت استارت‌آپ‌ها با حاکمیت و نظام اقتصادی کشور صحبت می‌کنیم طبیعی است که استارت‌آپ‌ها هم با همان مشکلات و چالش‌هایی روبرو هستند که هر کسب‌وکار نوپایی در ایران با آنها روبرو است. مثلا بی‌ثباتی اقتصادی، کیفیت پایین سیاست‌گذاری دولت، انحصار و فساد، بحران نیروی انسانی متخصص و مهاجرت نیروهای خبره، مشکل تامین سرمایه در گردش و تنگنای نقدینگی، ناامیدی و بی‌انگیزگی نسل جوان و مسائلی از این دست چالش‌هایی هستند که استارت‌آپ‌ها هم مانند همه کسب‌وکارهای دیگر با آنها مواجه‌اند. اما چالش‌هایی هم هست که فقط مختص استارت‌آپ‌هاست.

برای اینکه چالش‌های اختصاصی استارت‌آپ‌ها را موشکافی کنیم ابتدا باید تمایز استارت‌آپ‌ها با کسب‌وکارهای نوپای دیگر را مشخص کنیم. استارت‌آپ‌ها سه ویژگی دارند که آنها را از کسب‌وکارهای نوپای دیگر متمایز می‌کند. نخست آنکه یک استارت‌آپ، کسب‌وکاری مبتنی بر نوآوری است یعنی برخی از مولفه‌های کلیدی کسب‌وکار آن نوآورانه محسوب می‌شود. دومین ویژگی تمایزبخش استارت‌آپ‌ها رشد سریع آنهاست یعنی اگر موفق شوند خیلی سریع رشد می‌کنند علت هم معلوم است وقتی کسب‌وکاری نوآوری دارد یعنی مشابهش قبلا وجود نداشته و رقیبی در ابتدای کار ندارد به همین دلیل اگر واکنش بازار مثبت باشد خیلی سریع سهم از بازارش رشد خواهد کرد البته اگر واکنش بازار منفی باشد خیلی سریع هم شکست خواهدخورد.

ویژگی سوم استارت‌آپ‌ها که از دو ویژگی قبلی ناشی می‌شود تفاوت در روش‌های تامین مالی آنهاست. مزیت استارت‌آپ‌ها نوآوری است نه دارایی و سرمایه اولیه به همین دلیل معمولا در ابتدای راه نمی‌توانند از منابع مالی بانک‌ها استفاده کنند. در عین حال چون رشد آنها سریع است معمولا در همان ابتدای کار سرمایه زیادی نیاز دارند تا از تقاضای بازار عقب نمانند و چون ممکن است سریع هم شکست بخورند طبعا ریسک سرمایه‌گذاری در آنها بالاست. به همین دلیل تامین مالی آنها از روش‌های متعارف انجام نمی‌شود و معمولا سرمایه‌گذاران جسور و ریسک‌پذیر که VC نامیده می‌شوند آنها را تامین مالی می‌کنند.

مثلا ده سال پیش که شرکت اوبر (Uber) تاسیس شد، ایده تاکسی اینترنتی کاملا جدید بود و مشابهی نداشت و آدم‌های نادری حاضر بودند روی موفقیت چنین ایده‌ای شرط ببندند. اولین جذب سرمایه اوبر در سال ۲۰۰۹ اتفاق افتاد و این شرکت توانست ۲۰۰ هزار دلار سرمایه از یک VC جذب کند. اما در عرض ده سال اوبر موفق شد. در ۱۴ مرحله سرمایه‌ای به مبلغ ۱۱.۵ میلیارد دلار از سرمایه‌گذارانی از اطراف و اکناف دنیا، از عربستان و چین گرفته تا گوگل و ژاپن جذب کند که تقریبا همه آنها VC بودند. همه این سهامداران در سال ۲۰۱۹ که عرضه اولیه ۷۵ میلیارد دلاری اوبر در بورس نیویورک انجام شد مزد جسارت خود را گرفتند و سود خوبی کردند. در سال ۲۱۰۹ اوبر در بیش از ۶۰ کشور دنیا سرویس می‌داد و ۱۵ میلیارد درآمد سالانه ایجاد کرده بود. نوآوری، رشد سریع و اهمیت تامین مالی جسورانه را به خوبی در تجربه اوبر می‌توان دید.

استارت‌آپ‌ها و مشکلات آنها در ایران

به ایران برگردیم. متناسب با سه ویژگی متمایزکننده استارت‌آپ‌ها که اشاره کردیم می‌توان چالش‌های اختصاصی استارت‌آپ‌ها را هم بهتر شناخت. رئوس این چالش‌ها را با هم مرور می‌کنیم.

اولین ویژگی متمایزکننده استارت‌آپ‌ها نوآورانه بودن آنهاست. متاسفانه اقتصاد کشور برای حمایت از نوآوری آمادگی ندارد. نوآوری در کسب‌وکارها معمولا در قالب ایده‌ها و محصولات و طراحی‌های جدید تبلور پیدا می‌کند که به سادگی قابل تقلید هستند. از نظر قانونی برای حمایت از مالکیت معنوی و حفاظت از دارایی‌های نامشهود هنوز خیلی ضعیف هستیم. نه‌تنها قوانین این حوزه ناقص هستند بلکه دادگستری و نهادهای قضایی و کارشناسان رسمی و وکلا هم تجربه مناسب این حوزه را ندارند.

نوآوری محصول سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی است. نیروهای جوان و متخصص که امید به ساختن دارند. متاسفانه کیفیت خروجی‌های مدارس و دانشگاه‌ها در ایران چندان بالا نیست و روند مهاجرت و اخذ پذیرش از دانشگاه‌های خارجی هم وضعیت را بدتر کرده و باعث شده کیفیت نیروی انسانی در بازار کار چندان بالا نباشد. نباید فراموش کرد که یکی از مهم‌ترین روندهای نوآوری در دنیا «نوآوری باز» یعنی نوآوری متکی به همکاری و مشارکت با بیرون است. اما متاسفانه در این سال‌ها مراودات بین‌المللی و رفت آمد با نهادها و موسسات خارجی در موضوعات فنی و علمی بسیار دشوار شده و همکاری‌ها در همه سطوح دانشگاهی، شرکتی و دولتی با نظایر خارجی تقریبا به صفر گراییده، طبیعی است که همه اینها باعث می‌شود نوآوری باز غیرممکن شود.

اغلب نوآوری‌ها در بستر تکنولوژی رخ می‌دهند. متاسفانه زیرساخت‌های تکنولوژی در ایران عمدتا دولتی هستند و سیاست‌گذاری توسعه زیرساخت‌های تکنولوژی که توسط حاکمیت انجام می‌شود رشد کسب‌وکارها را در اولویت قرار نمی‌دهد. چالش اتکاپذیری و دسترس‌پذیری در زیرساخت اینترنت کشور یا محدودیت‌های همکاری میان شرکت‌های ایرانی و خارجی که توسط برخی نهادها تحمیل می‌شود و یا محدودیت‌هایی که در زمینه سرمایه‌گذاری اشخاص

اغلب نوآوری‌ها در بستر تکنولوژی رخ می‌دهند. متاسفانه زیرساخت‌های تکنولوژی در ایران عمدتا دولتی هستند و سیاست‌گذاری توسعه زیرساخت‌های تکنولوژی که توسط حاکمیت انجام می‌شود رشد کسب‌وکارها را در اولویت قرار نمی‌دهد.

غیرایرانی در کسب‌وکارهای فناورانه ایرانی وجود دارد نمونه‌هایی از این مسئله‌هستند.

ویژگی دوم استارت‌آپ‌ها رشد سریع است یعنی استارت‌آپ‌ها این قابلیت را دارند که اگر با استقبال مشتریان روبرو شدند و سرمایه کافی هم به آنها تزریق شد بسیار بسیار سریع‌تر از کسب‌وکارهای دیگر رشد کنند. این ویژگی نیز در ایران با چالش‌های مهمی روبرو است که مهم‌ترین آنها مسئله رگولاتوری و نظارت است. نوآوری در ذات خود تغییردهنده و اختلال‌ساز (Disruptive) در وضعیت موجود است و به همین دلیل معمولا باعث ایجاد نگرانی در رگولاتوری می‌شود. به خصوص در حوزه‌هایی نظیر مالی، سلامت، محتوا و سرگرمی، امنیت اطلاعات و برخی صنایع دیگر که رگولاتوری شدیدتر است این نگرانی بیشتر هم می‌شود.

در ادبیات مدیریت نوآوری مفهومی هست به اسم «نقطه کور رگولاتوری» که معمولا به عنوان فرصت رشد نوآورانه به آن اشاره می‌شود. نقطه کور رگولاتوری جایی است که رگولاتور به آن توجه ندارد و به همین دلیل نوآوری ساده‌تر رخ می‌دهد. کسب‌وکارهای نوآورانه در ابتدای ایجاد آن‌قدر کوچک هستند که اساسا به چشم نمی‌آیند و جدی گرفته نمی‌شوند یعنی کسی انتظار ندارد آنها به جایی برسند، اصطلاحا می‌گویند استارت‌آپ‌ها در این مرحله Too small to care هستند. اما اگر برخلاف انتظار آنها موفق شوند و رشد کنند روی پای خود بایستند دیگر نمی‌شود آنها را نادیده گرفت و به تعبیری Too large to ignore می‌شوند. اگر از این مرحله هم جان سالم به در ببرند و آن‌قدر بزرگ بشوند که دیگر کسی یارای مقابله با آنها را نداشته و Too big to fail بشوند حالا همه تلاش می‌کنند نه تنها به آنها کمک کنند بلکه از شکست‌شان هم جلوگیری کنند چون شکست آنها تبعات اقتصادی سنگین برای دولت دارد. معمولا می‌گویند دو مرحله ابتدایی و انتهایی یعنی Too small to care و Too big to fail نقطه کور رگولاتوری هستند و دولت‌ها و نهادهای ناظر به استارت‌آپ‌هایی که در یکی از این دو مرحله هستند سخت نمی‌گیرند. مشکل مرحله میانی است و همه سخت‌گیری‌ها در آنجاست که باعث می‌شود رشد سریع اتفاق نیفتد. در ایران این وضعیت را به خوبی می‌بینیم. تعداد محدودی استارت‌آپ بسیار بزرگ و موفق هستند که مدیران دولتی برای عکس یادگاری گرفتن با آنها صف کشیده‌اند. انبوهی تیم‌های کوچک هستند که کسی کاری با آنها ندارد و دولتی‌ها به چشم آمار به آنها نگاه می‌کنند. ولی به محض اینکه تیمی کمی رشد می‌کند و از انبوه آمارسازها فاصله گرفته و نشانه‌هایی از موفقیت نشان می‌دهد نهادهای ناظر سراغ آنها می‌روند و با بهانه‌های مختلف از مجوز و حساسیت‌های خاص گرفته تا کنترل قیمت و تعزیرات، رشد آنها را کند می‌کنند. به این ترتیب در آن مرحله‌ای که استارت‌آپ قرار است تیک‌آف کند و بالا برود سرعتش گرفته می‌شود و انرژی‌اش هدر می‌رود.

سومین ویژگی استارت‌آپ‌ها که مساله تامین مالی از طریق VC هاست هم با چالش‌های جدی روبروست. صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه یا همان VC پدیده جدیدی در ایران هستند. هم تجربه ما در این شیوه سرمایه‌گذاری کم است و هم قوانین و فرایندهای ما برای این نوع صندوق‌ها مناسب نیست. چه قوانین عمومی به خصوص قانون تجارت و چه ضوابط و مقررات بازار سرمایه به هیچ وجه مناسب نیازهای VCهانیستند.

شاید این تصور وجود داشته باشد که حالا مگر سهم VCها در تامین مالی در دنیا چقدر است که باید برای آنها فرش قرمز پهن کرد! درست است که سهم این شیوه از کل تامین مالی بسیار اندک است ولی تاثیر آنها بر رشد اقتصادی به طرز غریبی بالا است. در سال ۲۰۱۹ هر پنج شرکت اول بازار سهام آمریکا از حیث ارزش بازار یعنی اپل، مایکرسافت، گوگل، آمازون و فیس‌بوک با سرمایه‌گذاری VCها ایجاد شده‌اند. یک بررسی انجام شده توسط دانشگاه استنفورد در آمریکا نشان می‌دهد از سال ۱۹۷۴ به بعد بیش از ۴۲ درصد شرکت‌های سهامی عام در این کشور با سرمایه VCها ایجاد شده‌اند که ۶۳ درصد از کل ارزش بازار سهامی عام آمریکا، ۳۵ درصد کل اشتغال و ۸۵ درصد هزینه‌های بخش تحقیق و توسعه این کشور را به خود اختصاص می‌دهند.

در سال ۲۰۲۰ در امریکا ۲۸۷ صندوق VC فعال وجود داشته که فقط در این سال ۶۹ میلیارد دلار سرمایه جدید جمع کرده و چیزی در حدود ۱۵۶ میلیارد دلار در استارت‌آپ‌های آمریکایی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این در حالی است که تولید ناخالص داخلی این کشور در این سال حدود ۲۱ تریلیون دلار، کل ارزش بازار سرمایه در آمریکا حدود ۵۰ تریلیون دلار و ارزش صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک ۱۷ تریلیون دلار بوده است. یعنی نسبت سرمایه‌گذاری VCها به GDP آمریکا حدود ۰.۷ درصد و همین نسبت به ارزش بازار سرمایه حدود ۰.۳ درصد است. به وضوح می‌شود تاثیر شگرف VCها در رشد اقتصادی آمریکا یعنی سرمایه اندک و بازده زیاد که ویژگی اصلی این شکل سرمایه‌گذاری است را ملاحظه کرد.

با توجه ارزش حدود ۶۰۰۰ هزار میلیارد تومانی بازار سرمایه و نیز GDP تقریبا ۳۵۰۰ هزار میلیارد تومانی ایران، اگر بخواهیم اقتصاد آمریکا را مبنا قرار دهیم می‌توان برآورد کرد که ما در ایران چیزی در حدود سالانه ۱۸ تا ۲۴ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری توسط VCها احتیاج داریم واضح است که این اعداد برای ایران شوخی است. در این سال‌ها بعید است هیچ سالی کل سرمایه‌گذاری روی استارت‌آپ‌ها از ۱۰۰۰ میلیارد تومان فراتر رفته باشد. با توجه به فقدان سرمایه‌گذاری خارجی در این صنعت در ایران و چالش‌های کلان اقتصادی که باعث شده تجمیع سرمایه در کشور هم کاهش یابد طبیعی است که سرمایه‌گذاری خطرپذیر به یکی از گلوگاه‌های رشد استارت‌آپ‌ها در ایران بدل شده‌است.

موارد بالا تنها بخشی از چالش‌هایی است که استارت‌آپ‌های ایرانی به طور خاص با آن روبرو هستند. البته اگر قصد و انگیزه‌ای برای رشد فضای کارافرینی مبتنی بر نوآوری در ایران وجود داشته‌باشد هیچ‌کدام از این چالش‌ها بی‌راه‌حل نیست و می‌توان به‌تدریج بر آنها فائق آمد؛ مهم این است که این قصد وجود داشته‌باشد.

> در عرض ده سال اوبر موفق شد در ۱۴ مرحله سرمایه‌ای به مبلغ ۱۱.۵ میلیارد دلار از سرمایه‌گذارانی از اطراف و اکناف دنیا، از عربستان و چین گرفته تا گوگل و ژاپن جذب کند که تقریبا همه آنها VC بودند. همه این سهامداران در سال ۲۰۱۹ که عرضه اولیه ۷۵ میلیارد دلاری اوبر در بورس نیویورک انجام شد مزد جسارت خود را گرفتند و سود خوبی کردند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مزیت استارت‌آپ‌ها نوآوری است نه دارایی و سرمایه اولیه، به همین دلیل معمولا در ابتدای راه نمی‌توانند از منابع مالی بانک‌ها استفاده کنند. در عین حال چون رشد آنها سریع است معمولا در همان ابتدای کار سرمایه زیادی نیاز دارند تا از تقاضای بازار عقب نمانند.**
- **استارت‌آپ‌ها ممکن است سریع شکست بخورند، طبعا ریسک سرمایه‌گذاری در آنها بالاست؛ به همین دلیل تامین مالی آنها از روش‌های متعارف انجام نمی‌شود و معمولا سرمایه‌گذاران جسور و ریسک‌پذیر که VC نامیده می‌شوند آنها را تامین مالی می‌کنند.**
- **در سال ۲۰۲۰ در امریکا ۲۸۷ صندوق VC فعال وجود داشته که فقط در این سال ۶۹ میلیارد دلار سرمایه جدید جمع کرده و چیزی در حدود ۱۵۶ میلیارد دلار در استارت‌آپ‌های آمریکایی سرمایه‌گذاری کرده‌اند.**

بازگشت به سیاست‌های کینزی

چرا این سیاست در عصر کرونا توجیه دارد؟

چکیده

در دوره بحران کرونا دولت‌ها بسته‌های حمایتی تدوین کردند؛ چرا چنین اقدامی را باید حرکت در جهت درست دانست؟ چرا سیاستمداران با هر نوع دیدگاه فلسفی با آن موافق بودند؟ در شوک‌های گذشته واکنش سیاستمداران چگونه بود؟ پاسخ این پرسش‌ها را دراین مقاله بخوانید.



جعفر خیرخواهان

اقتصاددان

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید تحلیلی درباره سیاست‌های حمایتی دولت‌های در دوره کرونا بخوانید، این مقاله به شما پیشنهاد می‌شود.

بسته‌های سیاستی تحرک‌بخش اقتصاد در زمان رکود

پیشنهاد سیاستی «جان مینارد کینز» از طریق افزایش مخارج دولتی برای کمک به اقتصادها تا از رکود بیرون آیند به بسته‌های محرک اقتصاد معروف شده است. این بسته‌ها پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ به‌سرعت اجرا شد اما خیلی زود متوقف شد؛ چون این ترس وجود داشت که به بدهی عمومی دوام‌ناپذیر منجر شود. در منطقه یورو نیز معیارهای سخت‌گیرانه ماستریخت که برای مالیه عمومی وضع‌شده بود مانع گسترش این بسته‌ها شد. خوشبختانه پس از بحران کووید-۱۹ کشورها واکنش متفاوتی نشان دادند. نخست، دولت‌های اروپایی و هرکدام از اقتصادهای خوب طی بحران با اعطای یارانه‌های عظیم از بنگاه‌ها پشتیبانی کردند به‌خصوص با یارانه دادن به دستمزدها به‌منظور جلوگیری از افزایش نرخ بیکاری. دوم، دولت‌های عضو اتحادیه اروپا توافق کردند تا صندوق مشترک تحرک‌بخشی اقتصاد تأسیس کنند تا به اقتصادهای ضعیف‌تر منطقه یورو - شامل ایتالیا که ضربه شدیدی از کووید ۱۹ خورد- کمک‌های ویژه بکنند. منابع مالی این صندوق ابتدا به دو بخش مساوی- نیمی کمک بلاعوض و نیم دیگر وام- تقسیم شد. کینز اگر زنده بود فقط به نفع کمک بلاعوض استدلال می‌آورد اما مخالفت قوی از سوی کشورهای طرفدار خست مالی (هلند، اتریش، دانمارک و سوئد و سپس فنلاند) باعث شد سهم وام بیشتر شود که به بار بدهی کشورهای عضو در جنوب اروپا بیشتر افزود.

این بسته محرک مالی از محل وام دریافتی از کمیسیون اروپا تأمین شد- وام مشترک با پشتیبانی اقتصادهای قوی منطقه یورو به‌نحوی‌که نرخ بهره پایین خواهد داشت. در عمل، این شکل منابع‌دهی به معنای نوعی اوراق قرضه یورو است. در راستای نظریه کینز مزایای زیادی برای این سیاست وجود دارد. نخست، بسته محرک باعث تولید شغل خواهد شد که به بازیابی تقاضای مصرف‌کننده و بنابراین تولید ناخالص داخلی کمک خواهد کرد. اثر ضریب فزاینده باعث تسریع در بهبودی اقتصادی می‌شود. دوم بهبود اقتصادی در اتحادیه اروپا به واردات این منطقه کمک خواهد کرد و چون اکثریت بالایی از این واردات از کشورهای درون اتحادیه اروپا تأمین می‌شود صادرات اعضا و درآمدشان رشد می‌کند. این به‌خصوص برای اعضای صادرکننده خالص از قبیل آلمان و هلند مفید خواهد بود کشورهایی که احتمالاً در بین قوی‌ترین کمک‌کننده‌ها به صندوق محرک هستند. سوم این صندوق مشترک کمک غیرمنتظره باعث تقویت اتحادیه اروپا به‌عنوان یک جامعه اقتصادی می‌شود در شرایطی که نقش امریکا در حال کاهش و چین رو به افزایش است. چهارم اینکه بسته محرک را می‌توان با پیشنهاد اتحادیه اروپا برای اقتصاد سبز همسو کرد. خرج کردن بخشی از منابع صندوق در سرمایه‌گذاری‌های سبز با یک تیر دو نشان زدن است. مثال‌ها سرمایه‌گذاری‌های تولید شغل در شبکه راه‌آهن اروپا، گذار به انرژی سبز و تجدید ساختار و احداث مسکن کم‌انرژی است. سرانجام با چشم‌انداز نرخ بهره اندک (و نرخ تورم پایین) در اتحادیه اروپا، استقراض برای تحریک اقتصاد سیاست اقتصادی کم‌هزینه‌ای است حتی اگر همه پول از طریق کمک بلاعوض اعطا شود.

در امریکا نیز پرداخت بسته چند تریلیارد دلاری کمک بلاعوض و وام با هدف‌گذاری افراد و کسب‌وکارهای سراسر امریکا امضاشده است. هدف اصلی این بسته تاریخی ملایم کردن ضربه شوک اقتصادی ناشی از پاندمی ویروس کرونا بر کارگران، خانواده‌ها و بنگاه‌های کوچک و بزرگ در امریکا است.

می‌توان به ناچیزی مقدار کمک، فرایند اجرایی کند، نبود شفافیت در تصویب، نقش لابی‌گرها و گروه‌های ذینفع خاص و تخصیص‌های در عمل (چه کسانی منتفع می‌شوند) انتقاد کرد. همه این‌ها مناسب و لازم است چون طبق نخستین درس اقتصاد چیزی به نام ناهار مجانی وجود ندارد. اما چندین درس از تاریخ اقتصادی وجود دارد که به پرسش‌های مرتبط با این قضیه پاسخ می‌دهد. چرا چنین اقدامی را باید حرکت در جهت درست دانست؟ چرا سیاستمداران با هر نوع دیدگاه فلسفی با آن موافق بودند؟ در شوک‌های گذشته واکنش سیاستمداران چگونه بود؟ در اینجا به سراغ توصیه‌های سیاستی جان مینارد کینز می‌رویم که ایده‌هایش در ابتدای قرن بیستم انقلابی در تئوری و سیاست‌گذاری اقتصادی ایجاد کرد. ایده‌های پرنفوذ وی به سیاست‌های تهاجمی دولت انجامید که باعث نجات اقتصاد جهانی از بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ شد. نکته جالب این است که آن ایده‌ها امروزه هم مناسبت دارد.

حباب‌ها

در بخش حقیقی اقتصاد ارتباط بین قیمت بازار و ارزش ذهنی کالاها و خدمات معمولاً برای همگان روشن است. دقیقاً به همین علت است که قیمت میوه و سفرهای تفریحی خیلی نوسان نمی‌کند و وقتی نوسان می‌کند اغلب روشن است که چرا نوسان کرده است. جهش ناگهانی قیمت موز را می‌توان با شرایط نامساعد آب‌وهوایی در کشور اکوادور توضیح داد درحالی‌که افزایش قیمت تور گردشگری به مکانی خاص هم با کمبود اتاق‌های هتل به علت استقبال از آن مقصد گردشگری قابل توضیح است.

اما در بخش مالی اقتصاد، جهش قیمت را معمولاً نمی‌توان به‌راحتی به افزایش هزینه نهاده‌ها یا کمیابی نسبی کالا نسبت داد. به همین علت ارزش بازار دارایی‌های مالی پرنوسان‌تر است و بازارهای مالی معمولاً بیشتر گرفتار حباب می‌شوند. این معضل فقط مختص دارایی‌های مالی خالص از قبیل سهام شرکت‌ها یا اوراق قرضه دولتی یا اوراق بهادار به پشتوانه وام رهنی نیست، بلکه درباره سایر دارایی‌های بخش مالی اقتصاد از قبیل زمین نیز صادق است. اما هر اندازه یک دارایی ماهیتی انتزاعی‌تر

افزایش عرضه سرمایه‌گذاری پرتفویی در بازار سهام باعث افزایش حتی بیشتر قیمت سهام می‌شود. علت آن نه‌فقط تصمیمات مدیران پولی بنگاه‌ها بلکه انتخاب خانوارهایی است که از خود می‌پرسند «پولمان را کجا بگذاریم تا بازده بیشتری دریافت کنیم؟»

داشـــته باشد رابطه بین قیمت و ارزش ضعیف‌تر می‌شـــود و بنابراین ریسک وقوع حباب‌ها بیشـــتر است. در بازار سهام که بازار مالی است احتمال اضافه ارزش یافتن نه‌فقط برای چند شرکت بلکه برای کل بازار هم وجود دارد. وقوع حباب در بازار سهام در مقاطع زمانی گوناگون ظاهرشده و پس از مدتی می‌ترکد.

سهام زیاده ارزش‌گذاری‌شده و اضافه ارزش‌یافته علل گوناگونی دارد. رابرت شیلر اقتصاددان برنده جایزه نوبل اقتصاد مدعی شد بیشتر این حباب علت روان‌شناختی دارد. اما حباب درنتیجه سیاست نرخ بهره پایین بانک مرکزی نیز ایجاد می‌شود. یک اثر جانبی ناخواســـته سیاست پولی انبساطی ناچیز شدن بهره عایدی از پس‌اندازها اســـت و وقتی نرخ بهره اوراق قرضه دولتی نیز پایین باشـــد- که حقیقتاً برای دوره زمانی طولانی امکان پایین ماندنش هست- پس نقدینگی جامعه برای کسب بازده بالاتر به‌طرف بازار ســـهام هدایت می‌شود. افزایش عرضه سرمایه‌گذاری پرتفویی در بازار سهام باعث افزایش حتی بیشتر قیمت سهام می‌شود. علت آن نه‌فقط تصمیمات مدیران پولی بنگاه‌ها بلکه انتخاب خانوارهایی است که از خود می‌پرسند «پولمان را کجا بگذاریم تا بازده بیشتری دریافت کنیم؟»

حباب‌های مالی پدیده جدیدی نیســـتند و حتی پیش از سقوط سال ۱۹۲۹ نیز رخداده بودند. برای مثال معامله پیاز گل لاله در هلند در سال ۱۶۳۷ نیز دچار حباب شـــد. تاجران کشورهای مختلف شروع به معامله پیاز لاله کردند گویی شمش طلا دارند با این امید که پرورش نســـل بسیار خاصی از این لاله‌ها باعث ثروتمند شدن آن‌ها خواهد شـــد تا اینکه برخی تاجران تشخیص دادند قیمت‌های حاکم در بازار کاملاً بی‌معنی است و رو به‌سوی سایر دارایی‌ها آوردند.

نظریه اقتصاد نئوکلاسیک فرض می‌کند قیمت یک کالا ارزش دارایی زیربنایی آن را بازتـــاب می‌دهـــد و کاهش ناگهانی قیمت بازار خیلی ســـاده دلالت دارد که اطلاعات جدید درباره ارزش واقعی دارایی‌های مبادله شـــده در دسترس است. اما کینز متوجه شـــد چنین فرضی کاملاً غیرواقعی است. این اطلاعات از کجا می‌آید و چـــرا این‌قدر ناگهانی می‌آید؟ و چرا قیمت‌ها اغلب به زیر ارزش واقعی یک دارایی کاهش می‌یابد؟ به نظر کینز چنین تغییراتی در قیمت یک بعد روان‌شناختی مهم دارد. درنتیجه پایه‌های حوزه جدید مالیه رفتاری گذاشته شد. تحلیل عمیق و جامع کینز از بحران بزرگ ۱۹۲۹ به ردیابی و کشف دو سازوکار پشت سقوط بازارها منجر شـــد. نخستین آن به گمانه‌زنی یا سوداگری مربوط است که او با اصطلاح روحیات حیوانی یا خوش‌بینی بی‌پایه و اساس توضیح داد. سرمایه‌گذاری در اقتصاد حقیقی، حال چه در کارخانجات یا مسکن، مستلزم آوردن استدلال‌های محاسبه‌شده است: حسابداری قیمت تمام‌شـــده، تقاضای مصرف‌کننده، دستمزدها و از این قبیل. اما ســـرمایه‌گذاری در دارایی‌های مالی تا حد زیادی به عوامل روان‌شـــناختی از قبیل اعتماد و انتظارات یا به حالت مبهم‌تر یعنی انگیزه‌های ترس و حرص بستگی دارد. کینز با این انگیزه‌ها آشنا بود چون‌که خودش در بازار گمانه‌زنی می‌کرد. او بیش از هرکسی می‌دانست رفتار سرمایه‌گذاری می‌تواند ناشی از خوش‌بینی، امید، حسادت و کله‌شقی باشـــد. به‌جای تاملات و محاسبات عقلانی و حقیقتاً دقیق آنچه دخیل است روحیات حیوانی است.

دومین مکانیزم پشـــت حباب‌های مالی و ترکیدن آن‌که کینز کشف کرد رفتار گله‌ای بود. این پدیده اکنون یک مفهوم شناخته‌شـــده در روان‌شناختی اجتماعی است. کینز می‌دید خوش‌بینی در بازارهای مالی با پویایی خود تقویت‌کننده از باورها، اطلاعات به اشتراک گذاشته‌شده در رسانه‌ها، و رفتار واقعی سرمایه‌گذاران و تاجران قابل‌سرایت است. مردم خیلی ســـاده میل به پیروی از رفتار خریدوفروش دیگران دارند با این فرض که آن‌ها شـــاید بیشـــتر از ما می‌دانند. امروزه باوجود رایانه‌های قدرتمند و ارتباطات اینترنتی ســـریع و نیز آسانی معامله با گوشی‌های هوشمند و اپ‌های مختلف، رفتار گله‌ای تشدید شده است. نتیجه این‌که در دوران رونق بازار، بازارهای مالی ســـرمایه‌گذاران بیشتر و بیشتری را جذب می‌کنند که همگی مایل به سرمایه‌گذاری مبالغ زیادتری پول هستند تا فرصت‌های کسب سود موجود را از دست ندهند. به‌ویژه وقتی این‌طور به نظر می‌رسد که دارایی‌های بازدهی بالا ریسک پایینی دارند - از پیاز لاله در قرن هفدهم گرفته تا مشـــتقات در ســـال‌هایی که به بحران سال ۲۰۰۸ منجر شد. اما کینز متوجه شد این رفتار گله‌ای درعین‌حال منبع بی‌ثباتی در بازارهای مالی است. رفتار گله‌ای باعث تشدید نوسان چرخه رونق و رکود می‌شـــود و به همین دلیل قیمت دارایی‌ها زیر ارزش حقیقی آن‌ها طی سقوط بازار می‌رســـد و معاملات ناگهان به نقطه صفر می‌رسد: این بیانگر هراس خالص در گله معامله‌گران بازار است.

کینز همچنین دریافت چگونه می‌تـــوان اقتصاد را از بحران‌های گوناگون نجات داد. رابطه بین بینش‌هـــای وی درباره حباب‌ها و بهبودی اقتصادی به عامل بدهی برمی‌گردد. بخش زیادی از حباب‌ها از محل بدهی تأمین و ایجاد می‌شوند تا ناشی از پس‌انداز یا پول نقد باشند. کینز سه بینش درباره چگونه بهبودی اقتصادی مطرح کرد: بار مالی بدهی، قدرت خرید و اثر ضریب فزاینده. تمایز روشن بین اقتصاد خرد و اقتصاد کلان با نظریه کینز شـــروع شد. این‌ها همگی در سطح اقتصاد کلان تأثیر می‌گذارند اما بینش کینز درباره حباب‌ها به مبانی اقتصاد خرد ربط پیدا می‌کند.

بینش کینز

درسی که از بار مالی بدهی قبل و بعد بحران اقتصادی می‌توان گرفت با درسی که جان مینارد کینز از بحران بزرگ ۱۹۲۹ آموخت تفاوت زیادی ندارد. بینش کلیدی وی نه‌فقط به فهم ریشه بحران- حباب بازار- کمک می‌کند بلکه راهگشای چگونگی نجات یافتن از بحران و بهبود اقتصاد نیز هست.

کینـــز در ســـال ۱۹۲۳ در کتاب اصلاحـــات پولی و دربـــاره اهمیت مداخلات سیاست‌گذاری کوتاه‌مدت نوشت «بلندمدت راهنمایی گمراه‌کننده برای امور جاری اســـت. در بلندمدت ما همه مرده‌ایم. اگر اقتصاددانـــی در ایام طوفانی به ما بگوید وقتی طوفان فروبنشیند اقیانوس دوباره آرام خواهد شد هنری نکرده است و کاری بی‌ارزش است.»

او بـــه نظریات اقتصادی با فروض بی‌اعتبار که به رفاه اقتصادی و اجتماعی ملت خســـارت می‌رساند و باعث رنج و درد غیرضروری فقرا و بیکاران می‌شد حمله کرد. دولت باید واقع‌بین باشـــد و باقدرت برای کاهش رنج و درد فقرا در هنگام چرخش و افت‌وخیز اقتصاد ملی کوشـــش کند. دولت اهرم‌های لازم برای تحرک‌بخشی کل اقتصاد و بازســـازی اطمینان مصرف‌کننده و بنگاه‌ها و مهم‌تر اینکه الزام اخلاقی به اقدام کردن در زمان به‌موقع را دارد.

کینز براساس پژوهش‌های خط‌شکنانه خود به نتیجه‌گیری کاملاً مخالف نتایج پیروان اقتصاد کلاسیک رسید. او از سیاست‌گذاری با تمرکز بر «کوتاه‌مدت» یا زمان واقعه یعنی هنگامی‌که درد و رنج مردم عادی شدیدترین است، دفاع کرد. شاید در بلندمدت اوضاع به حالت عادی برگردد اما چه مدت باید منتظر ماند؟ اگر هیچ‌کس

نکته‌هایی که باید بدانید

- **کارزار بخشش بین‌المللی در عوض استدلال می‌آورد کشورهای درحال‌توسعه که بدهی عمومی سنگینی دارند اغلب به کشورهای غیردموکراتیک تبدیل می‌شوند.**
- **در بخش مالی اقتصاد، جهش قیمت را معمولاً نمی‌توان به‌راحتی به افزایش هزینه نهاده‌ها یا کمیابی نسبی کالا نسبت داد. به همین علت ارزش بازار دارایی‌های مالی پرنوسان‌تر است و بازارهای مالی معمولاً بیشتر گرفتار حباب می‌شوند.**
- **هر اندازه یک دارایی ماهیتی انتزاعی‌تر داشته باشد رابطه بین قیمت و ارزش ضعیف‌تر می‌شود و بنابراین ریسک وقوع حباب‌ها بیشتر است.**
- **سیاست عدم‌مداخله در اقتصاد خطرناک و اشتباه است چون باعث از دست رفتن تولید اقتصادی و تداوم درد و رنج میلیون‌ها شهروند می‌شود.**

از بحران باقی نماند تا از دریای آرام پس از طوفان لذت ببرد چگونه بی‌عملی کمک می‌کند؟

۱ بار مالی بدهی

نخستین درس از کینز این است که بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ناهمخوانی وجود دارد. اقتصاد کلاسیک مدعی بود این دو همیشه برابر هستند چون نرخ بهره بازار اطمینان می‌دهد که هیچ مازاد پس‌انداز یا سرمایه‌گذاری در بازار نداریم: همه پس‌اندازها در نرخ بهره رایج بازار سرمایه‌گذاری می‌شود. اما بحران ۱۹۲۹ ثابت کرد این فرض اشـتباه است. در مقایسه با پس‌انداز در دسترس میزان بیشتری سرمایه‌گذاری انجام‌شده است. به نظر می‌رسد افزایش سهم سرمایه‌گذاری مالی از محل اعتبار و بنابراین بدهی تأمین‌شـده بود. کینز استدلال آورد که تغییر پس‌اندازها به نرخ بهره بازار ربطی ندارد دست‌کم تا خیلی ربط ندارد. چون خانوارها و بنگاه‌ها به دلایل اقتصادی معقولی پس‌انداز می‌کنند و نه آن‌چنان زیاد در واکنش بـه نرخ بهره به‌عنوان یک انگیزه مالی. آن‌ها پـول را برای روز مبادا یا هموار کردن دوران نوسان مخارج و درآمدها کنار می‌گذارند. کینز توضیح داد که خانوارها فقط دو گزینه برای درآمدشان دارند: خرج کردن یا پس‌انداز. ظاهراً، نخستین مورد همیشه در اقتصاد بازار اولویت دارد که مصرف را تضمین می‌کند.

در بینش کینز پس‌انداز شامل هر چیزی می‌شود که پس از مصرف باقی می‌ماند. همچنین او توضیح می‌دهد چرا افراد فقیر به‌طور نسـبی کمتر پس‌انداز می‌کنند درحالی‌که ثروتمندان مبالغ عظیمی پس‌انداز دارند. استدلالی که آورد نه به‌این‌علت است که ثروتمندان عقلانی‌تر هستند بلکه چون فقرا مجبورند همه درآمدشان را بابت زندگی روزمره خرج کنند. به علت این سازوکار، وقتی اقتصاد رو به رونق می‌گذارد درآمد خانوار به‌سـرعت رشد می‌کند پس‌اندازهای بیشتری برای سرمایه‌گذاری در دسترس است و هم‌زمان، به علت انتظارات خوش‌بینانه که در اقتصاد پررونق شکل می‌گیرد اعتبار بیشتری در دسترس خواهد بود. هرچقدر درآمد و پس‌انداز شخص بیشتر باشد رتبه‌بندی اعتبار وی بالاتر بوده و بانک‌های بیشتری مایل به وام‌دادن به وی خواهند بود. این حالت باعث حرکت رو به بالای قیمت دارایی‌ها، حجم معاملات و بدهی را شـاهد باشیم. اما هنگامی‌که حباب می‌ترکد قیمت‌ها و حجم معاملات سـقوط می‌کند اما میزان بدهی خیر. پس این پویایی حالت متقارن ندارد. به‌علاوه، وقتی ارزش دارایی به کمتر از ارزش بدهی تجمیع‌شده سقوط می‌کند بار مالی بدهی پایدار نیسـت و اصل وام سرموعد بازپرداخت نخواهد شد و حتی شاید بهره آن‌هم پرداخت نشود. تمرکزی که کینز بر بدهی به‌جای نرخ‌های بهره داشت امروزه حتی مهم‌تر است چون بخش‌های مالی نسبت به دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ گسترده‌تر شده و بخش بیمه و مستغلات را نیز شامل می‌شود.

۲ قدرت خرید

دومیـن بینش کینز برای بهبود اوضاع اقتصادی نیز یک انحراف از نظریه نئوکلاسیک بود. او تشخیص داد بیکاری گسترده دهه ۱۹۳۰ به علت بی‌میلی کارگران به کار کردن در نرخ دستمزد بازار نبود. بلکه برعکس میلیون‌ها نیروی کار بیکار فلاکت‌زده و کل خانواده‌ها در سراسر امریکا در جست‌وجوی شغل سـفر می‌کردند و دنبال هر شغل کثیف با هر دستمزد اندکی بودند. اما بازار کار به دستمزدهای پایین پیشنهادی در رکود اقتصادی هم واکنش مثبت نشان نمی‌داد. کینز کشف کرد علت این است که تقاضا برای کارگر تقاضای مشتق‌هاست: یعنی به تقاضا برای کالاهای مصرفی وابسته است. وقتی تقاضای مصرف‌کننده پایین است، تولید زیر ظرفیت کامل خواهد بود و مقداری کار (و سرمایه) بیکار باقی خواهد ماند. این بینش منجر شد تا کینز مفهوم تقاضای مؤثر را معرفی کند سطحی از تقاضا برای کالاها و خدمات در اقتصاد که با عرضه برابر می‌شود. این بیانگر یک شرایط تعادلی است که لزوماً اقتصاد در ظرفیت کامل نیست جایی که همه کار عرضه‌شده استخدام می‌شود. این بینش در معادله اسـتاندارد اقتصاد کلان به‌خوبی بازتاب یافته است: درآمد ملی از حاصل جمع مصرف، سـرمایه‌گذاری، مخارج دولت و خالص صادرات تعیین می‌شود. وقتی قدرت خرید پایین، اعتماد تولیدکننده به اقتصاد اندک و تقاضا از خارج محدود اسـت تقاضا برای کار نیز محدود خواهد بود حتی اگر تعداد زیادی کارگر بیکار مایل به کارکردن در نرخ دستمزد بازار یا حتی زیر آن وجود داشته باشد.

دلالت سیاست‌گذاری وضعیت تقاضای مؤثر پایین این است که به نظر کینز فقط یک متغیر می‌تواند تفاوت ایجاد کند و آن‌هم مخارج دولت اسـت. دولت با افزایش مخارج عمومی می‌تواند اقتصاد را به سـمت بهبودی هدایت کند و بنابراین درآمد ملی افزایش یابد. به‌طورکلی‌تر، کینز اسـتدلال کرد که دولت باید رشـد اقتصادی را بـا افزایش مخارج خود طی دوران رکود تحریک کند. به‌طور مشـابه، طی رونق، دولت می‌تواند مخارج خود را با کاسـتن از مخارج عمومی کاهش دهد (و درنتیجه ریسک تورم را کاهش دهد). چنین سیاست‌گذاری بودجه‌ای دلالت دارد که افزایش کسـری عمومی و بدهی عمومی طی رکود، و مازاد بودجه و کاهش بدهی عمومی هنگام رونق گرفتن اقتصاد را داشته باشیم. یک مزیت دیگر سیاست‌گذاری خلاف چرخه این است که طی رونق گرفتن اقتصاد، درآمد دولت به‌صورت خودکار افزایش خواهد یافت چون درآمدهای مالیاتـی بالاتری دریافت می‌کند درحالی‌که مخارج رفاهـی به‌صورت خودکار کاهش خواهد یافت چـون نیاز کمتری به از منابع مالی برای پشـتیبانی از بیکاران وجود دارد. بنابراین در زمان‌هـای خوب، دولت درآمد اضافی دریافت می‌کند که آن‌ها را در زمان‌های بد خرج می‌کند به‌طوری‌که قادر به بازپرداخت بدهی که در آخرین رکود متحمل شده است خواهد بود.

پس از بحران سـال ۲۰۰۸ دولت‌های امریکا و انگلیس بی‌درنگ دسـتورالعمل کینز را به کار گرفتند و شـاهد رونق نسبتاً سـریع اقتصادهای خود بودند. اما در منطقه یورو که معیارهای سفت‌وسخت پیمان ماستریخت حاکم بود جلوی امکانات سیاسـت‌گذاری بودجه‌ای خلاف چرخه‌ای گرفته شد. نتیجه اینکه بهبودی اوضاع اقتصادی کند و الابختکی شـد به‌طوری‌که برخی کشـورهای اروپایی دوباره رکود را تجربه کردند. اگر بانک مرکزی اروپا تسـهیل مقداری خود را شـش سال زودتر شروع کرده بود و منابع مالی خود را نه‌فقط از طریق بانک‌های تجاری بلکه از طریق بانک سرمایه‌گذاری اروپایی نیز هدایت می‌کرد تقاضای مؤثر می‌توانست عملاً اقتصاد را به سـمت بهبود شـرایط ببرد. اگر بانک مرکزی اروپا اقدام به خرید اوراق قرضه بانک سـرمایه‌گذاری اروپایی می‌کرد این بانک سرمایه‌گذاری دولتی می‌توانست از این منابع برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های کاربر در اقتصاد حقیقی استفاده کند. آن همچنین می‌توانست مقادیر زیادی در زیرساخت اقتصاد جدید برای قرن بیست و یکم شامل انرژی تجدیدپذیر، کشاورزی پایدار و بهبود فناوری اطلاعات و ارتباطات سـرمایه‌گذاری کند. اگر امروزه کینز زنده بود او احتمالاً معیارهای ماسـتریخت را محدودیت‌های غیرضروری زیان‌باری تلقی می‌کرد.

۳ اثر ضریب فزاینده

کینز معتقد بود سیاست عدم‌مداخله در اقتصاد خطرناک و اشتباه اسـت چون باعث از دسـت رفتن تولید اقتصادی و تداوم درد و رنج میلیون‌ها شهروند می‌شود. به باور کینز نباید نگران باشیم که چگونه ملت هزینه این بسته محرک اقتصادی را خواهد پرداخت. چیزی که الساعه مهم است فراهم کردن ادامه حیات میلیون‌ها کسـب‌وکار کوچک و کارگران است تا جلوی ورشکستگی و زنجیره مخرب واکنشی نکول و تعطیلی فعالیت‌ها گرفته شود. خبر خوب «اثر ضریب فزاینده» اسـت مفهومی که کینز ابداع کرد. با تزریق هرگونه وام و پرداخت انتقالی باعث خلق امواج جدید مخارج و فعالیت‌های اقتصادی می‌شود به‌طوری‌که تأثیر کل به نحو مشهودی بزرگ‌تر از محرک اولیه خواهد بود.

درس سـوم درباره بهبودی اقتصادی اثر ضریب فزاینده است. این اثر به افزایش مخارج عمومی بحث شـده در بالا مربوط است. کینز ثابت کرد که افزایش مخارج عمومی نه‌فقط اثر مستقیمی بر تقاضای کل دارد بلکه اثرات غیرمستقیم گوناگونی نیز وجود دارد. این‌ها از طریق سـایر متغیرهای تقاضا در معادله اقتصاد کلان عمل

کینز براساس پژوهش‌های خط‌شکنانه خود به نتیجه‌گیری کاملاً مخالف نتایج پیروان اقتصاد کلاسیک رسید. او از سیاست‌گذاری با تمرکز بر «کوتاه‌مدت» یا زمان واقعه یعنی هنگامی که درد و رنج مردم عادی شدیدترین است، دفاع کرد.

می‌کنند. نخستین اثر غیرمستقیم از طریق اشتغال خلق‌شده با مخارج عمومی است که درآمد بیشتری برای خانوارها تولید می‌کند و دست‌کم بخشی از آن برای کالاهای مصرفی خرج خواهد شـد. این‌ها باعث تولید بیشتر می‌شود (با یک وقفه زمانی به علت ته کشیدن موجودی کالا) با سرمایه‌گذاری و دوباره اشتغال بیشتر، با اثر مثبت بر مصرف و همین‌طور ادامه می‌یابد. کینز استدلال آورد که اثر کل بر تقاضا بنابراین دو یا حتـی پنج برابر بزرگ‌تر از افزایش اولیه در مخارج عمومی خواهد بود. همان فرایند اجازه می‌دهد تا درآمد مالیاتی بالاتر از افزایش در درآمد کار، درآمد سـود و ارزش‌افزوده مبادله شده حاصل شود که باعث خواهد شد وزیر مالیه پرداخت بدهی دولتی افزایش‌یافته را نسبتاً آسان ببیند. تنها شرط نه اقتصادی بلکه سیاسی است: دولت نباید به تقاضاهای جامعه و لابی‌گرهایی تن دردهد که می‌خواهند همه درآمد اضافـی در زمان‌های خوب خرج گردد بلکه بایـد از آن برای کاهش بدهی دولت استفاده کند اگرچه این زمان‌بندی باید منعطف باشد و به قدرت بهبود اقتصادی و نیازهای اقتصاد پایدار بستگی داشته باشد. برای مثال، نرخ بهره صفر در منطقه یورو از زمان بحران باعث می‌شـود هزینه استقراض دولتی اساساً صفر باشد که گذار به انرژی پاک را نسبتاً ارزان می‌سازد.

کینز که بود و چه‌کار کرد؟

کینـز در خانواده ممتازی به دنیا آمد. پدرش جان نویل کینز مدرس اقتصاد در دانشگاه کمبریج بود که بعدها کینز پسر هم در آنجا به مقام پروفسوری رسید. مادر وی حتی مدت کوتاهی شهردار همان شهر دانشگاهی شد. کینز علایقی گسترده‌تر از علم اقتصاد داشت. او به ریاست بانک مرکزی انگلستان نیز رسید و در بازارهای مالی سرمایه‌گذاری می‌کرد و از بنیان‌گذاران بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دقیقاً پس از جنگ جهانی دوم بود. پس نباید تعجب کرد که تفکر اقتصادی وی در برابر موج‌هایی که به راه افتاد ایستادگی کرد. او در مقدمه‌ای بر کتاب مهم خویش نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول که در سال ۱۹۳۶ منتشر شد نوشت «اقتصاد یک علم اخلاقی است.» او اشاره کرد که اقتصاد با مردم، ثروت، فقر و پیشرفت سروکار دارد و همه این موضوعات در نظریه‌های متفاوت با دلالت‌های سیاسـت‌گذاری متفاوتی بحث می‌شـوند و به نحو متفاوتی برای گروه‌های اجتماعی متفاوت عمل می‌کنند. کینز اسـتدلال کرد که اقتصاد هرگز از جنبه اخلاقی بی‌طرف نیست- آن‌چنان‌که گویی امکان یک تحلیل عینی واحد از موضوعات اقتصادی را داشته باشیم. کینز در برابر چنین نگاه متداولی اسـتدلال کرد که اقتصاد را نمی‌توان به مسائل بهینه‌یابی تنزل داد. او ابایی نداشـت به شـوخی بگوید اگر دو اقتصاددان را در یک اتاق نگه دارید سه دیدگاه متفاوت ازآنجا بیرون خواهد آمد. حقیقتاً او به‌شدت منتقد اقتصاد جریان اصلی بود- دقیقاً مانند شاگردش جان رابینسون در چند دهه بعد. او در میانه یک استدلال تئوریک نوشت «شاید نظریه کلاسیک بیانگر شیوه‌ای باشد که ما باید دوست داشته باشیم اقتصادمان آن‌گونه رفتار کند. اما فرض کردن که اقتصاد واقعاً این‌گونه کار می‌کند یعنی فرض بگیریم که مشکلات را نادیده می‌گیریم.»

کتـاب نظریه عمومی از تحلیل وی درباره بحـران مالی ۱۹۲۹ و بهبود نیافتن اقتصاد تا جنگ جهانی دوم بیرون آمد. کینز در این کتاب کل مفاهیم جدید در علم اقتصاد از قبیل عدم قطعیت، بیکاری غیرداوطلبانه، تقاضای مؤثر، اثر ضریب و البته روحیات حیوانی و رفتار گله‌ای را معرفی کرد. پیام اصلی برای سیاسـت‌گذاران این بـود که اطمینان یابند تقاضای مؤثر کافی در اقتصاد وجود دارد تا که بتوان جلوی نرخ‌هـای بالای بیکاری را گرفت. بانک مرکزی امریکا بی‌درنگ به این توصیه عمل کرد به‌طوری‌که بیکاری پایین یکی از اهداف سیاست‌گذاری فدرال رزرو شد. اما در کشورهای دیگر پایین نگه‌داشتن تورم اغلب تنها هدف بود. او دو بار به امریکا سفر کرد و با روزولت دیدار کرد و تأثیر مهمی بر سیاست برنامه بزرگ وی داشت. کینز اقتصاد را به شـیوه‌ای متفاوت از بیشتر معاصران خود می‌دید، دقیقاً همان‌گونه که تقریباً هر چیزی را به شـیوه خاص خود می‌دید. او در سن ۶۳ سالگی براثر حمله قلبی درگذشت. او از طریق تمام کارهایی که به‌عنوان مشاور اقتصادی انجام می‌داد هشـدار داد جهانیان باید درباره ایده‌های اقتصادی محتاط باشند چون این ایده‌ها [خوب یا بد] می‌تواند تأثیر زیادی داشـته باشـند. گویی که وی می‌دانست نظریه خودش نیز ۶۵ سال پس از مرگش تجدید حیات قابل‌توجهی را تجربه خواهد کرد. لرد اسکیدلسکی، زندگینامه‌نویس کینز آن را در عنوان کتاب سال ۲۰۰۹ خود چنین آورد: «کینز، بازگشت ارباب».

سنت بخشش بدهی

در تمام کتب آسـمانی بارها بر بخشش بدهی تأکید شـده است. در انجیل بر بخشش وام‌های کوچک هر هفت سال و برای زمین کشاورزی هر پنجاه سال (پس از ۷ ضرب‌در ۷ سـال) سفارش شـده است. امروز سنت بخشیدن بدهی در قوانین ورشکستگی بنگاه‌ها و اشخاص تجلی‌یافته است و نادیده گرفتن (بخشی از) بدهی در وضعیت بحرانی برای بنگاه‌ها، خانوارها و حتی کل کشورها. مثال‌هایی از بخشش بخشـی از بدهی کشورها را هنگام بحران بدهی امریکای لاتین دهه ۱۹۸۰ دیدیم زمانی که مکزیک اعلام کرد دیگر نمی‌تواند بدهی خود را بپردازد. بیشتر بدهی‌های مکزیک و سایر کشورهای امریکای لاتین لغو نشد بلکه با وام‌های جدید در شرایط مناسب بازپرداخت شد و فقط درصد اندکی از بدهی بخشیده شد. یک نمونه مرتبط قدیمی کشور آلمان بود وقتی در جنگ جهانی دوم شکست خورد. این کشور مجبور به پرداخت خسـارات جنگ گردید اما به‌زودی کشورهای همسایه تشخیص دادند چنین کاری باعث می‌شـود تا اقتصاد آلمان در رکود طولانـی فرو رود و احتمال دارد -همان‌گونه که در دهه ۱۹۳۰ رخ داد- به بی‌ثباتی سیاسـی بینجامد. بنابراین در ۱۹۵۳ نیروهای متحدین سابق تصمیم گرفتند ۵۰ درصد بدهی دولت آلمان و بنگاه‌های آلمانی را نادیده بگیرنـد. همچنین بازپرداخت نیم دیگر بدهی را هم به درآمدهای صادراتی آلمان موکول کردند. چنین شیوه‌ای باعث شد تا اعتباردهندگان منافع خود را در واردات کالا از آلمان ببینند. تغییر سیاست از انتقام‌گیری به بخشش بدهی نیروی محرک اصلی پشـت معجزه‌ای بود که آلمان را در عرض چند دهه به قوی‌ترین اقتصاد قاره اروپا تبدیل کرد.

جوامع سرمایه‌داری به‌طورکلی مخالف بخشش بدهی هستند. استدلال اصلی این است که بدهکاران باید این ریسک را بپذیرند و مسئول بازپرداخت بدهی خود باشند. این استدلالی پس‌نگرانه است. استدلال پیش‌نگرانه هم به مخالفت با بخشش بدهی می‌پردازد چون وام‌دهندگان بالقوه تمایلی به دادن وام‌های جدید نخواهند داشت زیرا اگر بخشش بدهی یک هنجار جدید شود آن‌ها احتمال می‌دهند پولشان را نخواهند دید. هر دو این استدلال‌ها بسـیار تنگ‌نظرانه است زیرا اخلاقیات، بستر مسئله و دیدگاه اقتصادی بلندمدت را نادیده می‌گیرد. کارزار بخشـش بین‌المللی در عوض استدلال می‌آورد کشورهای درحال‌توسعه که بدهی عمومی سنگینی دارند اغلب به کشورهای غیردموکراتیک تبدیل می‌شوند. کارزار بخشش بدهی همچنین به اروپا اشاره می‌کند و نبود هر بخشش بدهی یونان برای مثال و توسل جستن به برداشتن معیارهای ماستریخت، به‌طوری‌که کشورهای منطقه یورو می‌توانند اقتصادهای خود را به سبک کینز در زمان‌های رکود عمیق حفظ کنند.

جالب است که تفاوت‌های زیادی در قوانین ورشکستگی بین کشورها وجود دارد. بـرای مثال در امریکا پس از ناتوانی در بازپرداخت وام و نکول آن، شـروع فعالیت و کسـب‌وکار جدید آسان است و با سـپردن کلید خانه به بانک می‌توان از شر وام رهنی خلاص شـد. در اروپا این کار دشـوارتر است. حتی وقتی خانه با بیمه رهنی تأمین مالی شده است وام‌دهنده بر بازپرداخت کامل آن پافشاری می‌کند همچنین وقتی مالکان بیکار شده باشند، طلاق گرفته باشند یا کسب‌وکارشان ورشکست شده باشد. این پارادوکس جالبی است: اگرچه اقتصاد امریکا سرمایه‌دارترین اقتصاد جهان ملاحظه می‌شود سیاسـت‌هایش به سنت بخشش بدهی در شرایط بدبیاری مالی نزدیک‌تر اسـت تا بسیاری از دولت‌های رفاهی اروپا. این مثال و مثال پس از جنگ آلمان حکایت دارد که سیاست بدهی آسان‌گیرتر نه‌فقط انسانی‌تر است بلکه از جنبه اقتصادی نیز می‌تواند عاقلانه‌تر باشد.

دادگاه‌های تجاری چگونه به بهبود محیط کسب‌وکار کمک می‌کنند؟

روند تشکیل دادگاه تجاری در ایران

چکیده

شرط رسیدگی به دعاوی در مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری چیست و چگونه طرفین دعوی می‌توانند به این دادگاه مراجعه کنند؟ این مقاله را بخوانید.



سیدمهدی موسوی‌شهری

وکیل پایه یک دادگستری

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره دادگاه تجاری و سیر تحول آن و تاثیرش بر محیط کسب و کار بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

گفتار اول: کلیات

قدمت تشکیل دادگاه‌های تجاری در ایران به ۱۰۵ سال پیش یعنی سال ۱۲۹۴ شمسی برمی‌گردد لذا موضوع تازه‌ای نیست.در سال ۱۲۹۴ شمسی «قانون موقتی محاکم تجاری» تصویب شد که دیری نپایید که «قانون تشکیل محاکم تجارت» در سال ۱۳۰۳ شمسی جایگزین آن شد. اما این قانون نیز به‌موجب بند ۹ ماده ۷۶ قانون تسریع محاکمات در سال ۱۳۰۹ نسخ گردید و کلیه وظایف محکمه تجارت به دادگاه‌های حقوقی واگذار شد. هرچند در سال‌های بعد در مورد ضرورت تشکیل این دادگاه‌ها کم‌وبیش مطالبی مطرح بود اما هیچ‌کدام به شکل جدی دنبال نشد تا اینکه در سال ۱۳۹۰ در ضمن «قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار» به‌ضرورت تشکیل این دادگاه‌ها تصریح شد. حدود نه سال است که از تاریخ تصویب ماده ۲۹ قانون «بهبود مستمر محیط کسب‌وکار» (مصوب ۱۳۹۰) مبنی بر تکلیف قوه قضاییه و دولت جهت تنظیم آیین دادرسی تجاری و تشکیل دادگاه‌های تجاری می‌گذرد. در ماده ۲۹ قانون مزبور چنین مقرر شده است:

«قوه قضائیه و دولت اقدامات قانونی لازم را برای تنظیم آیین دادرسی تجاری و تشکیل دادگاه‌های تجاری به عمل می‌آورند.» تبصره ـ «تا زمان تأسیس دادگاه‌های تجاری، جرائم مرتبط با فعالیت‌های تجاری و اختلافات بین بخش خصوصی و دستگاه‌های اجرائی حسب مورد در شوراهای حل اختلاف یا شعب خاصی که رؤسای دادگستری استان‌ها با رعایت صلاحیت محلی در حوزه‌های قضائی تعیین می‌نمایند، رسیدگی می‌شود.»

از دید واضعین قانون مزبور، تشکیل دادگاه‌های تجاری با آیین دادرسی خاص خود، می‌تواند به بهبود مستمر محیط کسب‌وکار کمک کند.

تقریباً همزمان با تصویب «قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار» در سال ۹۰، به پیشنهاد قوه قضاییه «لایحه آیین دادرسی تجاری» در هیئت‌وزیران تصویب شد و در تاریخ ۱۳۹۰،۱۲،۱۵ توسط مجلس شورای اسلامی اعلام وصول گردید. لکن تا این تاریخ هیچ مصوبه در این خصوص تصویب نشده است و صرفاً در کمیسیون‌های مختلف مجلس این لایحه دست‌به‌دست می‌شود. این امر نشان می‌دهد قوه قضاییه و دولت در راستای ماده ۲۹ «قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار» به‌فوریت در همان سال ۹۰ وظیفه خود را در تهیه مقدمات قانونی انجام داده‌اند و لایحه «آیین دادرسی تجاری» را سریعاً آماده و به مجلس ارسال نمودند اما مجلس شورای اسلامی در تصویب آن تعلل نموده است. تعلل قوه مقننه در تصویب آیین دادرسی تجاری از یک‌طرف و ضرورت تصمیم‌گیری در خصوص دادگاه‌های ویژه تجاری از طرف دیگر موجب شد که قوه قضاییه، با توجه به اختیارات رییس قوه قضاییه، مدیریت امر را به عهده بگیرد و پیش از تصویب قانون آیین دادرسی تجاری در مجلس، سه‌گام بزرگ بردارد به شرح ذیل بردارد:

گام اول: وضع آیین‌نامه شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی موضوع تبصره ماده ۵۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری توسط ریاست قوه قضاییه مورخ ۹۸،۲،۲۸

به‌موجب بند «ب» ماده یک این آیین‌نامه در هر حوزه قضائی علاوه بر مواردی که به‌موجب قوانین خاص تشکیل شعب اختصاصی حقوقی، الزامی است- دعاوی حقوقی از قبیل:

۱. دعاوی تجاری و بازرگانی؛
۲. امور حسبی؛
۳. دعاوی مربوط به اراضی و منابع طبیعی؛
۴. دعاوی مربوط به وقف؛
۵. دعاوی ثبتی و مالکیت معنوی؛
۶. دعاوی بین‌المللی؛
۷. اعتراض به تصمیمات مراجع غیر دادگستری.

گام دوم: دستور رئیس محترم قوه قضائیه موضوع نامه شماره ۹۰۰۱/۲۲۲۲/۱۰ مورخ ۱۳۹۹/۲/۴

گام سوم: وضع ماده ۳۳ سند امنیت قضایی مورخ ۹۹،۷،۲۴ ریاست قوه قضائیه

در ماده ۳۳ سند امنیت قضایی چنین مقررشده است: باتوجه به تأثیر احساس امنیت قضایی در عملکرد فعالان بخش اقتصادی کشور و بهبود فضای کسب‌وکار و جهش تولید، قوه قضائیه نسبت به ایجاد شعب تخصصی از دادگاه‌ها و دادسراها ویژه رسیدگی به امور اقتصادی اقدام می‌کند.

گام چهارم: تهیه دستورالعمل تشکیل مجتمع تخصصی دعاوی تجاری تهران توسط ریاست کل دادگستری استان تهران در تاریخ ۹۹،۹،۲۲

گام پنجم: افتتاح اولین مجتمع قضایی ویژه رسیدگی به دعاوی تجاری در تهران

بنابراین اهمیت دادگاه‌های تجاری با رعایت سه اصل سرعت و دقت و امنیت تجارت بر قوه قضاییه پوشیده نمانده است و گام‌های عملی مناسبی برداشته‌شده‌است.

با دستور رئیس قوه قضاییه و پس از تهیه دستورالعمل مورخ ۹۹،۹،۲۲ رئیس کل دادگستری استان تهران، اولین مجتمع قضایی ویژه دعاوی تجاری در تهران در تاریخ ۹۹،۹،۲۶ با حضور مدیران ارشد قوه قضاییه و رئیس دادگاه‌های عمومی و انقلاب تهران و رئیس اتاق بازرگانی و تعدادی از مدیران تشکل‌های اقتصادی افتتاح گردید و اولین رئیس مجتمع قضایی ویژه تجاری نیز منصوب شد.

تشکیل اولین مجتمع قضایی ویژه دعاوی تجاری (قبل از تصویب آیین دادرسی این دادگاه‌ها در مجلس)، نشان می‌دهد که قوه قضاییه در تشکیل این دادگاه‌ها از مجلس، مصمم‌تر است. به نظر می‌رسد تشکیل دادگاه‌های تجاری در تهران به‌صورت پایلوت و نمونه و کسب تجربه مدنظر باشد و امید

با توجه به اینکه اولین مجتمع قضایی ویژه رسیدگی به دعاوی تجاری با دستورالعمل ریاست کل دادگستری تهران افتتاح‌شده است لذا این دستورالعمل ازلحاظ محلی صرفاً برای دعاوی تجاری شرکت‌ها و داوری‌هایی تجاری که دادگاه‌های ذیصلاح آن‌ها تهران هست قابل‌اجراست. بنابراین چنانچه محل اقامت خوانده یا محل انعقاد قرارداد و یا اجرای قراردادهای تجاری مورد مناقشه و اختلاف در خارج از تهران باشد در مجتمع قضایی ویژه تجاری تهران قابل‌طرح و رسیدگی نیست.

است به‌زودی در سایر استان‌ها نیز این دادگاه‌ها تشکیل شود.

گفتار دوم: صلاحیت دادگاه‌های تجاری

الف: صلاحیت ذاتی دادگاه‌های تجاری

با توجه به عدم تصویب آیین دادرسی تجاری (تا زمان نگارش این مطلب)، بر اساس دستورالعمل تشکیل مجتمع قضایی تخصصی دعاوی تجاری تهران مصوب ۲۲ آذر ۹۹ ریاست کل دادگستری استان تهران محاکم تجاری را بایستی جز دادگاه‌های عمومی حقوقی تلقی نمود.

ماده ۱- این دستورالعمل مقرر می‌دارد: مجتمع قضایی تخصصی دعاوی تجاری تهران، متشکل از شعبی از دادگاه‌های حقوقی است که با پیشنهاد رئیس حوزه قضایی و موافقت رئیس کل دادگستری استان تهران جهت رسیدگی به دعاوی تجاری به شرح مفاد این دستورالعمل ظرف سه ماه آینده تشکیل خواهد شد. این امر نشان می‌دهد که تا زمان تصویب آیین دادرسی دادگاه‌های تجاری در مجلس، دادگاه‌های تجاری جز دادگاه‌های عمومی حقوقی تلقی می‌شوند و صلاحیت این دادگاه‌ها جز صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی است که به‌صورت تخصصی به دعاوی ارجاعی رسیدگی می‌کنند. بنابراین صلاحیت ذاتی (غیر از حقوقی بودن) برای آن‌ها وجود ندارد. مگر اینکه در آینده به‌موجب قانون مصوب مجلس شورای اسلامی صلاحیت این دادگاه‌ها، به‌صورت صلاحیت ذاتی حقوقی تجاری خاص اعلام گردد.

ب: صلاحیت نسبی موضوعی

در بادی امر به نظر می‌رسد که دادگاه‌های تجاری باید به دعاوی تجار یا منشأ تجاری و یا مرتبط با امور و یا حوایج تجاری رسیدگی کنند. برای این منظور باید بدواً تاجر تعریف شود و اعمال تجاری و امور و حوایج تجاری به‌طور دقیق و جامع‌ومانع احصاء و روشن گردد. اما ماده ۶ دستورالعمل تشکیل مجتمع قضایی تخصصی دعاوی تجاری تهران مصوب ۲۲ آذر ۹۹ ریاست کل دادگستری استان تهران نشان می‌دهد که صلاحیت این محاکم بسیار گسترده نیست. در ماده ۶ دستورالعمل ریاست کل دادگستری استان تهران در خصوص اعلام‌شده است که صلاحیت مجتمع تخصصی در موضوعات حقوقی، صرفاً مشتمل بر دعاوی ذیل است.

۱. دعاوی ناشی از خریدوفروش کالا در بستر تجارت سنتی یا الکترونیکی که طرفین آن شرکت تجاری باشند.

۲. دعاوی راجع به تشکیل ادغام، انحلال و ورشکستگی شرکت‌های تجاری

۳. کلیه امور و دعاوی مربوط به داوری از قبیل تعیین داور و ابطال و اجرای رأی داوری. درصورتی‌که رسیدگی به اصل دعوا مطابق با بند ۱ و ۲ فوق، در صلاحیت مجتمع باشد.

آن‌طور که از ماده ۶ دستورالعمل معلوم می‌گردد و جناب آقای یحیی جعفری (رئیس کل محاکم عمومی و انقلاب تهران) نیز در افتتاحیه مجتمع قضایی تخصصی تجاری اعلام کرد: «با توجه به اینکه قانون آیین دادرسی تجاری هنوز تصویب نشده است لذا صلاحیت‌هایی که برای مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری در نظر گرفته‌شده در قالب دستورالعمل‌هایی ازجمله قراردادهای خریدوفروش میان شرکت‌های تجاری در بسترهای سنتی و الکترونیکی خواهد بود.» شرط رسیدگی به دعاوی در مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری آن است که طرفین دعوی در زمره شرکت‌های تجاری باشند، همچنین مباحث داوری نیز در این مجتمع پیگیری خواهد شد. بنابراین طبق دستورالعمل یادشده صرفاً در دعاوی تجاری مرتبط با شرکت‌های تجاری و داوری‌های تجاری، دادگاه‌های تجاری صلاحیت‌دارند. البته به‌موجب ماده ۴ آیین‌نامه شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی تخصصی بودن شعب مانع از ارجاع سایر شکایات و دعاوی به آن شعب نخواهد بود. به نظر می‌رسد که دستورالعمل رئیس کل دادگستری استان تهران با این فرض حقوقی تدوین‌شده است که طبق بند ۴ ماده ۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ «کلیه معاملات شرکت‌های تجاری به اعتبار تاجر بودن متعاملین تجاری محسوب می‌گردد.» اما معلوم نیست سایر تجار که طبق ماده ۱ و ۲ قانون تجارت تردیدی در مورد تاجر بودن آن‌ها وجود ندارد چرا مشمول این دستورالعمل نیستند؟ به اعتقاد این‌جانب شایسته است در آینده دامنه اختیارات و صلاحیت محاکم تجاری گسترش یابد و شامل امور ذیل شود.

۱. دعاوی ناشی از اعمال تجاری که طرفین یا یک‌طرف آن تاجر باشد.

۲. دعاوی ناشی از امور شرکت‌های تجاری از قبیل تشکیل، تصمیمات مجمع عمومی و مدیران، اقدامات بازرسان نقل‌وانتقال سهام و سهم الشرکه، منافع و سود سهام و صورت‌های مالی.

۳. دعاوی توقف، تصفیه و دعاوی مرتبط با آن‌ها.

۴. دعاوی ناشی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی.

۵. دعاوی ناشی از قراردادهای تجاری بین‌المللی.

۶. دعاوی راجع به اموال و حقوق مالکیت فکری، صنعتی و تجاری.

۷. امور و دعاوی راجع به اجرای اسناد خارجی، به‌شرط اینکه رسیدگی به اختلاف ناشی از موضوع سند در صلاحیت دادگاه تجاری باشد.

۸. امور و دعاوی راجع به شناسایی و اجرای احکام دادگاه‌های خارجی، درصورتی‌که رسیدگی به اصل دعوی در صلاحیت دادگاه تجاری باشد.

۹. امور و دعاوی ناشی از داوری اعم از داخلی و خارجی و اجرای آراء آن، به شرطی که رسیدگی به اصل دعوی در صلاحیت دادگاه تجاری باشد.

۱۰. دعاوی ناشی از اجرای قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی - مصوب ۱۳۸۷/۳/۲۵ و قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران - مصوب ۱۳۸۴/۹/۱ - به‌استثنای مواردی که رسیدگی به آن در صلاحیت سایر مراجع مصرح در قوانین یادشده است.

ج: صلاحیت نسبی محلی

با توجه به اینکه اولین مجتمع قضایی ویژه رسیدگی به دعاوی تجاری با دستورالعمل ریاست کل دادگستری تهران افتتاح‌شده است لذا این دستورالعمل ازلحاظ محلی صرفاً برای دعاوی تجاری شرکت‌ها و داوری‌هایی تجاری که دادگاه‌های ذیصلاح آن‌ها تهران هست قابل‌اجراست. بنابراین چنانچه محل اقامت خوانده یا محل انعقاد قراردادهای تجاری مورد مناقشه و اختلاف در خارج از تهران باشد در مجتمع قضایی ویژه تجاری تهران قابل‌طرح و رسیدگی نیست.بدیهی است دادگستری هر استان بایستی طبق آیین‌نامه شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی موضوع تبصره ماده ۵۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ریاست قوه قضاییه مورخ ۹۸،۲،۲۸ اقدام به افتتاح شعب تخصصی ویژه دعاوی تجاری بنماید.

> قوه قضاییه و دولت در راستای ماده ۲۹ «قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار» به‌فوریت در همان سال ۹۰ وظیفه خود را در تهیه مقدمات قانونی انجام داده‌اند و لایحه «آیین دادرسی تجاری» را سریعاً آماده و به مجلس ارسال نمودند اما مجلس شورای اسلامی در تصویب آن تعلل نموده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دادگستری هر استان بایستی طبق آیین‌نامه شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی موضوع تبصره ماده ۵۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ریاست قوه قضاییه مورخ ۹۸،۲،۲۸ اقدام به افتتاح شعب تخصصی ویژه دعاوی تجاری بنماید.**
- **امور و دعاوی ناشی از داوری اعم از داخلی و خارجی و اجرای آراء آن، به شرطی که رسیدگی به اصل دعوی در صلاحیت دادگاه تجاری باشد.**
- **شرط رسیدگی به دعاوی در مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری آن است که طرفین دعوی در زمره شرکت‌های تجاری باشند، همچنین مباحث داوری نیز در این مجتمع پیگیری خواهد شد.**

راهی که آموزش در ایران طی می‌کند

چرا آموزش و پرورش ما در رسیدن به هدف‌هایش ناکام است؟

چکیده

چرا آموزش و پرورش ما در رسیدن به هدف‌هایش، روی‌هم‌رفته، ناکام است؟ مسئله اساسی کجاست و چه باید کرد و چقدر نظام آموزشی در ایران با الگوهای علمی دنیا تفاوت دارد؟ این مقاله را بخوانید.



مهدی بهلولی

آموزگار و کنشگر صنفی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره نظام آموزش در ایران و مشکلات آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

آموزش و پرورش ایران، روی‌هم‌رفته، ناکارآمد و فقیر است و در دسترسی به هدف‌هایش، ناکام. هدفش اگر پرورش کسانی است که بتوانند پس از ۱۲ سال تحصیل، نیروهایی مفید و کاربلد برای صنعت و بازار باشند که ناکام است. در میان دانش‌آموزان ایران، کمتر کسی یافت می‌شود که پس از پایان دوره تحصیل در متوسطه دوم، به کمک آموزش‌هایی که در مدرسه‌دیده است بتواند به‌عنوان یک نیروی فنی کاربلد، وارد بازار کار شود. هدف آموزش و پرورش اگر پرورش شهروندانی آشنا به حقوق بشر و حقوق و وظایف شهروندی باشد که پندار و گفتار و کردار مدنی در وجودشان نهادینه‌شده باشد آن‌گونه که در جامعه به‌عنوان شهروندانی فرهیخته، آگاه و سنجشگر رفتار و زندگی کنند نیز ناکام است. شوربختانه آموزش و پرورش ایران، فرهیخته‌پرور نیست. در میان درس‌خواندگان قدیمی، کم نیستند کسانی که ادب، سواد ادبی، آشنایی با تاریخ ایران، خوش‌خطی، خوش‌پوشی و... را به گفته خودشان، بیش از هرجای دیگری از مدرسه و آموزگارانشان یاد گرفته‌اند اما هم‌اکنون گویا مدرسه‌های ما این‌چنین نیستند و به چیزهایی ازاین‌دست، دست‌کم در عمل، کمتر اهمیت می‌دهند. گفته‌اند که درخت را از میوه‌اش باید شناخت و میوه درخت آموزش و پرورش کنونی ما، روی‌هم‌رفته، دارای کیفیت بالایی نیست.

هدف آموزش و پرورش اگر کسانی است که به ارزش‌ها و ایدئولوژی حاکم بر سیاست آموزشی کشور، پای بندی سفت‌وسخت و صادقانه نشان دهند نیز ناکام است. آن‌هایی که از نزدیک با جو مدرسه‌های کنونی ما آشنا هستند می‌دانند که دانش‌آموزان، به‌ویژه در متوسطه دوم، برخلاف آنچه برخی تبلیغات رسانه‌ای به تصویر می‌کشند از مدرسه و آموزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک آن کمتر تأثیر می‌پذیرند و تا اندازه زیادی متفاوت از آموزه‌های رسمی پرورشی می‌اندیشند و رفتار می‌کنند. نگاهی گذرا به سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و هدف‌هایی که در آن برای سامانه آموزش و پرورش در نظر گرفته‌شده، به‌آسانی نشان می‌دهد که آموزش و پرورش ما در دست‌یابی به هدف‌هایش ناکام است. در سند تحول بنیادین که حدود ۱۰ سال پیش تصویب و ابلاغ شد قرار است که چنین هدفی دنبال شود: «تربیت انسانی موحد و مؤمن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت‌ها و وظایف در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت، حقیقت‌جو و عاقل، عدالت‌خواه و صلح‌جو، ظلم‌ستیز، جهادگر، شجاع و ایثارگر و وطن‌دوست، مهرورز، جمع‌گرا و جهانی اندیش، ولایت مدار و منتظر و تلاشگر در جهت تحقق حکومت عدل جهانی، بااراده و امیدوار، خودباور و دارای عزت‌نفس، امانت‌دار، دانا و توانا، پاک‌دامن، باحیا، انتخاب‌گر و آزادمنش، معتقد به اخلاق اسلامی، خلاق و کارآفرین و مقتصد و ماهر، سالم و بانشاط، قانون‌مدار و نظم‌پذیر و آماده ورود به زندگی شایسته فردی، خانوادگی و اجتماعی بر اساس نظام معیار اسلامی.» همین سیاهه بلند نشان می‌دهد که آنچه بر آموزش و پرورش ما چیره است و سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری می‌کند، شعار و تبلیغات است و نه نگاه و نگرش علمی و تخصصی. احتمالاً نخستین پرسشی که پس از خواندن این سیاهه بلند به ذهن هر آدمی می‌رسد این است که آیا این ویژگی‌ها باهم سازگارند؟ و آیا به‌راستی این سیاهه از اساس برای تحقق نوشته‌شده است یا تبلیغات؟

از همین‌جا می‌توانیم به سراغ این پرسش برویم که چرا آموزش و پرورش ما در رسیدن به هدف‌هایش، روی‌هم‌رفته، ناکام است؟ پرپیداست که پاسخ به این پرسش، نکته‌ای و تستی نخواهد بود و بحث‌های فراوان می‌طلبد اما به گمانم یک علت آن‌همین باشد که اصولاً هدف‌های آموزش و پرورش ما بیش از این‌که روشن، کارشناسانه، دست‌یافتنی و سازگار باشند گنگ، شعاری، تبلیغاتی و ناسازگارند. چیرگی سنگین ایدئولوژی بر تخصص و کارشناسی، به گمان این نگارنده، نخستین و مهم‌ترین علتی است که آموزش و پرورش ما را در به‌روز شدن، سازگاری با جهان نوین، گزینش هدف‌های واقعی و فرایندهای اثربخش و درنهایت کامیابی ناکام می‌گذارد. در این زمینه البته بحث‌های زیادی در ادبیات آموزشی-انتقادی جامعه ما انجام گرفته و می‌گیرد. برای نمونه دکتر محمدرضا سرکار آرانی، استاد دانشگاه ناگویا ژاپن، به‌تازگی در کتاب در تمنای یادگیری ۲ و در گفت‌وگو با دکتر اسداله مرادی در مورد هدف‌های سه سال نخست آموزش ابتدایی در کشور ژاپن می‌گوید: «در رأس هدف‌ها این‌ها هستند: زبان‌آموزی، مهارت‌های زندگی، دانش پایه (خواندن، نوشتن و حساب کردن)، فهم و درکی درست از زندگی اجتماعی، تمرین زیستن با اخلاق اجتماعی و پرورش مهارت‌های همکاری و ارتباط با محیط‌زیست.» (ص ۱۷۱) هنگامی که هدف‌ها، واقعی و روشن باشند دست یافتن به آن‌ها نیز امکان‌پذیر است؛ اما آموزش و پرورش ما در میان هدف‌های فراوان و بعضاً ناسازگاری که برای خود تعریف کرده است- یا از بیرون برایش تعریف کرده‌اند- گم و گیج و درمانده است و تنها به کارخانه تولید مدرک تحصیلی بدل گشته است.

اما علت دوم ناکامی و ناکارآمدی آموزش و پرورش ما، به گمان من، نفت است. ثروت هنگفتی که از فروش نفت به دست می‌آید و در اختیار فرادستان کشور قرار می‌گیرد آن‌ها را بی‌نیاز از سامانه آموزشی‌ای می‌کند که شهروندانی آفرینشگر پرورش دهد. می‌دانیم که نیاز، یکی از سرچشمه‌های بنیادین توانایی و آفرینشگری است. هنگامی که سرمایه هنگفت و بادآورده‌ای در دسترس جامعه‌ای باشد نیازی به نواندیشی و نوآفرینی و دستگاهی که شهروندانی نواندیش و نوآفرین پرورش دهد در

خود نمی‌بینند. فرادستان سیاسی آن جامعه نیز، لابد چندآن‌هم از این شرایط ناخشنود نیستند. نفت که درآمد آن‌ها را تضمین می‌کند دیگر چه نیازی به سامانه آموزشیِ به‌روز و نیرومندی دارند که شهروندانی نواندیش، آفرینشگر، سنجشگر و پرسشگر پرورش دهد؟! پرپیداست که شهروندان کشور، به‌ویژه در جهان کنونی، بیش یا کم باید به مدرسه بروند و سواد و مدرکی داشته باشند اما همین اندازه کافی است. کافی است سامانه‌ای آموزشی داشته باشیم که افرادی با مدرک‌هایی در سطح‌های متفاوت پایین تا بالا تحویل دهد اما به‌اندازه مدرک‌شان، آگاهی و دانش واقعی نداشته باشند. دانسته یا نادانسته، پیامد آموزش و پرورش ضعیف، فقیر، سیاست زده و ایدئولوژیک ما، تولید مدرک داران بی‌سواد یا کم‌سواد است؛ و نفت که جامعه را بی‌نیاز از نوآوری و کارآفرینی و تولید ثروت می‌کند در پدید آمدن این سامانه آموزشی، یکی از مقصران است. برخورد کژدار و مریز حاکمیت با آموزش و پرورش که نه به‌کلی آن را حذف می‌کند و نه به جد درصدد بهسازی آن برمی‌آید، ریشه در همین مسئله دارد. گویا فرادستان کشور ما، سامانه‌ای آموزشی می‌خواهند که به کار کنترل جامعه و رفع نیازهای ساده آن بربیاید نه سامانه‌ای آموزشی که باعث دگرگونی در ساخت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه گردد.

ایران، کشوری ثروتمند است اما هم‌تراز کشورهای ثروتمند، برای آموزش و پرورش خود هزینه نمی‌کند. سهم آموزش و پرورش ما از تولید ناخالص داخلی(GDP) در دو دهه گذشته، بین یک تا یک و نیم درصد در نوسان بوده است. متوسط این رقم در کشورهای OECD(سازمان همکاری و توسعه اقتصادی) ۵ درصد است و در سطح کشورهای منطقه- برای نمونه عربستان و ترکیه -از ۳ تا ۵ درصد است. سهم بودجه آموزش و پرورش ما از بودجه عمومی دولت، هم‌اکنون سال‌هاست که حدود ۱۰ درصد است (البته بخشی از بودجه آموزش و پرورش ما، کاغذی است و هیچ‌گاه محقق نمی‌شود!) اما این رقم در بسیاری از کشورهای پیشرو در آموزش و پرورش جهان، بیش از ۲۰ درصد است. همین شرایط نشان می‌دهد که عزمی جدی و ملی برای بهسازی آموزش و پرورش ایران وجود ندارد. آنچه دربالا آمد می‌تواند نبود این عزم جدی را توضیح دهد. البته یک مسئله مهم دیگر را هم نباید فراموش کنیم و آن‌هم این است که این سامانه آموزشی، از دید برخی از افراد پرنفوذ در سیاست‌های کشور، سامانه‌ای غربی است و محصول آن، به هیچ رو چیزی نیست که آن‌ها انتظار دارند؛ بنابراین «هزینه کردن زیادی» برای آن بی‌فایده است. پس این‌که می‌بینیم بچه‌های ما پس از ۱۲ سال مدرسه رفتن، سواد، مهارت و هنر ارزشمند و چشمگیری برای زندگی در جهان دگرگون شونده کنونی، به دست نمی‌آورند ریشه در این دارد که عزمی ملی برای دگرگونی این وضع و رفتن به‌سوی پرورش شهروندانی آفرینشگر، نواندیش، کارآفرین، سنجشگر و پرسشگر وجود ندارد. گویا هدف، داشتن یک سامانه آموزشی کم‌مایه یا حداکثر میان‌مایه است و نه چیزی بیشتر.

اما از این علت‌های کلان که بگذریم می‌توان این بحث را در سطحی خردتر هم دنبال کرد. فرض کنید آموزش و پرورش ما می‌خواهد دانش‌آموزانی حساس به محیط‌زیست پرورش دهد و یا دانش‌آموزانی آشنا به حقوق و وظایف شهروندی خود. هدف‌هایی ازاین‌دست، بیش از تئوری به مشاهده و عمل نیاز دارند. شرایط مدرسه باید به‌گونه‌ای باشد که دانش‌آموز «حقوق بشرورزی» را تجربه کند یا با رفتن به اردوهایی در دل طبیعت، از نزدیک با آلودگی محیط‌زیست و پیامدهای آن آشنا شود تا پاسداشت محیط‌زیست در وجودش، درونی شود و نه‌فقط اطلاعاتی را برای آزمون از بر و پس از آزمون فراموش کند؛ اما برنامه درسی و آموزش و پرورش بسیار متمرکز ما اجازه انجام چنین کارهایی را به مدرسه و مدیر و آموزگار نمی‌دهد. چندین سال پیش، نزدیک جشن نوروز، به مدیر دبیرستانی پیشنهاد دادم که به کمک دانش‌آموزان، چند روز مانده به نوروز و پیش از تعطیل شدن مدرسه‌ها، جشن پیشواز نوروز برگزار کند. گفت: «سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند! حوصله پاسخگویی به صد جا را ندارم که چرا این آهنگ زده و چرا این شعر خوانده شد؟!» مدیران ما یاد گرفته‌اند که فقط بخشنامه‌ها را اجرا کنند -و خیلی وقت‌ها هم البته صوری - و کمتر در اندیشه کاری نوآورانه می‌افتند که کمی از فضای تئوریک و خسته‌کننده مدرسه‌ها بکاهند و دانش‌آموزان را در فرایند آموزش، به‌طور واقعی درگیر سازند. مدرسه‌های ما خسته‌کننده‌اند، حتی ازنظر فیزیکی- که البته خود شرایط فیزیکی و معماری مدرسه‌ها بحث مهم و مفصلی است- بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که محیط‌هایی سرزنده و نوآور باشند.

بحث فقر اقتصادی هم خیلی مهم است. برخی دانش‌آموزان استان‌های محروم کشور، از داشتن یک کلاس درسِ سقف‌دار و یک تخته سیاه هم محروم‌اند. با این شرایط چگونه می‌توان انتظار داشت که آموزشی کیفی انجام گیرد؟ در بسیاری از پژوهش‌های جهانی درباره آموزش، به این نکته تأکید بسیار رفته است که وضعیت اقتصادی و فرهنگی خانواده، یکی از مهم‌ترین- اگر نگوییم مهم‌ترین- سازه اثرگذار بر کیفیت آموزش کودکان است. کودکی که از خانواده‌ای می‌آید که پدر یا مادر یا هر دو بی‌سواد یا کم‌سواداند و وضعیت اقتصادی خانواده نیز ضعیف است در سنجش با کودک دیگری که از خانواده‌ای می‌آید که پدر یا مادر دو بی‌سواد یا کم‌سواداند و وضعیت اقتصادی خانواده نیز ضعیف است در سنجش با کودک دیگری، از کاستی‌های بسیاری رنج می‌برد که می‌توانند در کار و دستاوردهای آموزشی او، به‌شدت اثرگذار باشند. در همین‌جاست که بسیاری از اندیشه‌وران گستره آموزش و به‌ویژه آن‌هایی که به عدالت و برابری آموزشی توجه دارند بحث تبعیض مثبت را به سود این کودکان مطرح می‌کنند؛ یعنی این‌که حکومت باید وارد شود و با تأمین شرایط مادی و آموزش کیفی، درصدد کاستی‌های اقتصادی و آموزشی خانوادگی کودکان فقیر برآید. در ایران و با گذشت بیش از ۴۲ سال از انقلاب ۵۷، کودکان بسیاری در منطقه‌های محروم و حتی در دیگر منطقه‌ها، وجود دارند که از ابتدایی‌ترین ابزار آموزشی محروم‌اند.

هدف‌های آموزش و پرورش ما بیش از این‌که روشن، کارشناسانه، دست‌یافتنی و سازگار باشند گنگ، شعاری، تبلیغاتی و ناسازگارند. چیرگی سنگین ایدئولوژی بر تخصص و کارشناسی، نخستین و مهم‌ترین علتی است که آموزش و پرورش ما را در به‌روز شدن، سازگاری با جهان نوین، گزینش هدف‌های واقعی و فرایندهای اثربخش و در نهایت کامیابی ناکام می‌گذارد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **کودکی که از خانواده‌ای می‌آید که پدر یا مادر یا هر دو بی‌سواد یا کم‌سواداند و وضعیت اقتصادی خانواده نیز ضعیف است در سنجش با کودک دیگری با وضعیت آموزشی و اقتصادی بهتر خانوادگی، از کاستی‌های بسیاری رنج می‌برد که می‌توانند در کار و دستاوردهای آموزشی او، به‌شدت اثرگذار باشند.**
- **در ایران و با گذشت بیش از ۴۲ سال از انقلاب ۵۷، کودکان بسیاری در منطقه‌های محروم و حتی در دیگر منطقه‌ها، وجود دارند که از ابتدایی‌ترین ابزار آموزشی محروم‌اند.**
- **آموزش و پرورش ما می‌خواهد دانش‌آموزانی حساس به محیط‌زیست پرورش دهد و یا دانش‌آموزانی آشنا به حقوق و وظایف شهروندی خود. هدف‌هایی ازاین‌دست، بیش از تئوری به مشاهده و عمل نیاز دارند.**
- **مدرسه‌های ما خسته‌کننده‌اند، حتی ازنظر فیزیکی- که البته خود شرایط فیزیکی و معماری مدرسه‌ها بحث مهم و مفصلی است- بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که محیط‌هایی سرزنده و نوآور باشند.**

الگوی توسعه در چین؛ درس‌هایی که باید آموخت

سراب توسعه، حاصل یک قرن کوشندگی و کشمکش در ایران

چکیده

الگویی چین برای توسعه چه درس‌هایی می‌تواند در مسیر توسعه ایرانی داشته باشد؟ در این مقاله ابعاد توسعه چین و موانع توسعه در ایران بررسی شده است. آن را بخوانید.



دکتر حسین جمالی

عضو هیئت علمی بازنشسته دانشگاه مازندران



مکرمه جمالی

مهندس کامپیوتر، همکار پژوهشی

چرا باید خواند:

اگر به موضوع توسعه و واکاوی مسیر توسعه علاقه‌مند هستید، این مقاله را بخوانید.

توســعه، آرزوی دســت‌نایافتنی برای ایران و ایرانیان در دوره معاصر شده اســت. برای شناخت فراز و فرود تحقق این آرزو، باید صفحات تاریخ را ورق زد و از ســر دغدغه‌منــدی، کاوش‌گری و حتی ماجراجویی، در پی گشودن پرونده‌ای برآمد تا برخی ناگفته‌ها و رازها، آشکار شود و برخی عوامل کامیابی‌ها و شکست‌ها نیز بازیابی و هویدا گردد. در این میان، شاید با طرح راه‌حل‌هایی، برخی گره‌ها هم گشوده شود؛ البته اگر آنهایی که باید کاری کنند، اساساً به این نوشتارها رجوعی داشته باشند.

توسعه، به لحاظ نظری و در رشته مطالعات توسعه، فارغ از پیچیدگی‌ها و آشــفتگی‌های مفهومی آن، به معنای بهبود کیفی و کمی زندگی شهروندان، به نحو اثربخش و کارآ است که رضایتمندی عمومی را در پی داشــته باشد. چنین امری، در دنیای کنونی و با وجود روندهای پُرقدرت جهانی، تنها از طریق پذیرش قواعد و هنجارهای بین‌المللی، همکاری فراگیر متعاملانه با نظام بین‌الملــل و همگرایی و ادغام در اقتصاد جهانی، قابل تحقق است. برای ســنجش توسعه‌یافتگی یک جامعه، می‌توان از شاخص‌هایی چون کاهش فقر، میزان رفاه، بهره‌وری منابع و شادی و شادکامی، بهره گرفت؛ معیارهایی که خود به دلیل «بودن توسعه، به مثابه مقوله و امر جهانی»، در درون روندهای اصلی بین‌المللی، قابل دستیابی‌اند.

برای توســعه ایران، طی قــرن چهاردهم هجری شمســی که اکنون در آســتانه قرن نو خورشیدی و ۱۴۰۰ قرار داریم، چندین تلاش و کوشش هدفمند و هوشمندانه صورت گرفت که هریک به نحوی به محاق رفت تا این مقوله، به تمنایی محال تبدیل شــود. روند توسعه‌گرایی در ایران، طی این قرن، حداقل با سه مرحله تاریخی مقارن اســت. نخستین روند توسعه‌گرایی به سبک مدرن و همه‌جانبه، از سوی رضاشاه و عمدتاً ۱۳۰۴ به بعد آغاز شد که عملاً با اشغال ایران و تبعید رضاشاه در سال ۱۳۲۰ دچار اختلال جدی و متوقف شــد. گام دوم توسعه‌گرایی، با برنامه‌های عمرانی و نوسازی محمدرضاشاه طی دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ برداشته شد که این روند نیز با انقلاب ۱۳۵۷ ایران اساساً در حالت تعلیق قرار گرفت. توسعه‌گرایی در مرحله سوم، با جمهوری اسلامی و طی دو دوره سازندگی و اصلاحات پیوند دارد که عمدتاً دربردارنده همین دوره شــانزده ساله (۱۳۶۸-۱۳۸۴) است. این مرحله نیز با بی‌ثباتی‌های داخلی و تحریم‌های همه‌جانبه بین‌المللی، عملاً متوقف شد. تأمل بر این روندهای رفت و برگشتی و پرنوسان توسعه‌گرایی در ایران، این ایده را در ذهن متبادر می‌کند که توسعه به سرابی تبدیل شده که به هر میزان با کوشندگی بدان نزدیک می‌شویم، با واقعه و تحولی، از آن دور می‌شویم و هم‌چون تمنایی محال، تنها در دوردست‌ها، امید به تحقق آن را می‌توان داشت.

مواجهه و رویارویی ایران و تمدن مغرب‌زمین که خود حامل و عامل توسعه در عصر مدرن بوده است، نخستین چالش جدی را پیش روی ایرانیان قرار داد که بر مبنای آن، تجدد و مدرنیزاسیون در برخی جوامع، زمینه‌های فتح و پیروزی آنها و در نقطه مقابل، شکســت ایران را رقم زده بود. از این رو، برخی اقدامات محدود و موردی دوران صفویه، مانند تلاش برای بازسازی تسلیحاتی عباس میرزا و قاجاریه، مانند اصلاحات امیرکبیر و نهضت مشروطه‌خواهی، درصدد برآمد تا ایران را در مسیر مدرن شدن قرار دهد. ناگفته پیداست که این اقدامات، چندان موفقیت‌آمیز نبوده و با چالش‌های جدی درونی و بیرونی به شکست انجامید.

مجموعه طرح‌ها و برنامه‌های دوران رضاشــاه، شــاید، نخســتین تلاش فراگیر و همه‌جانبه‌ای تلقی شــود که درصدد بود تا همه وجوه زندگی اجتماعی و مدنی ایران را دگرگون کند و به سوی جهان مدرن هدایت نماید. تغییر و دگرگونی در ساخت و بافت ایــران و زندگی ایرانیان، تقریباً در همه حوزه‌هــا صورت پذیرفت. تحول نظامی‌اداری و سیاسی، تحول حقوقی‌قضایی و آموزشی، تحول مالی‌اقتصادی و صنعتی، تحول فرهنگی و اجتماعی، از جمله این تغییرات بودند. در جریان نوســازی و مدرنیزاســیون ایران در دوران رضاشاه هم بازسازی دولت و هم شکل‌گیری ملت و نیز گسترش روابط خارجی، انضباط‌بخشی به زندگی عشایری، بازسازی و تشکیل ارتش نوین ملی، تحولات همه‌جانبه در نظام‌های حقوقی و قانونی، آموزشی و فرهنگی، صنعتی و تجاری، و نیز زیرساخت‌های جدید در دســتور کار قرار گرفت. با پایه‌گذاری شهرهای صنعتی و کلان و کارخانه‌جات صنعتی بزرگ، چهره جدیدی از مدرن شدن ایران به نمایش گذاشته شد. هرچند ایران از برخی وجوه مدرن شد، چون گسترش آزادی، احیای حقوق بشر و بنیادگذاری دموکراسی، به دلیل وجود دولت مطلقه با جهت‌گیری نوســازی آمرانــه از بالا، محروم گردید. روند توسعه‌گرایی که به صورت گسترده، فراگیر و همه‌جانبه در جریان بود، با آغاز و تداوم جنگ جهانی دوم، اشغال ایران توسط متفقین و تبعید رضاشاه، عملاً دچار اختلال و توقف جدی شد. در نتیجه، نخستین کوشندگی ایرانی برای توسعه و نوسازی به سبک مدرن، تنها در آغاز راه، با پایانی نافرجام همراه بود.

بعد از روی کار آمدن محمدرضاشاه پهلوی، تقریباً به مدت دو دهه، روند نوسازی و توسعه ایران متوقف شد؛ چرا که دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، دهه آشوب، بی‌نظمی و فقدان اقتدار و منابع لازم برای چنین هدف خطیری بود. دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، با به دست آمدن منابع مالی و پولی لازم از طریق افزایش درآمدهای نفتی، روند توســعه‌گرایی به معنای مدرن‌سازی تمام وجوه شرایط و زندگی در ایران، سرعتی بی‌سابقه یافت. طی حدود ۱۵ ســال (۱۳۴۰-۱۳۵۵)، ایران کاملاً چهره جدیدی از مدرن شدن را تجربه کرد. اقدامات پهلوی اول، این بار، با گســترش و سرعت زیادی پیگیری شد. محمدرضاشاه که بعد از حدود بیست سال توانست تمامی منابع و مراکز مورد نیاز برای حکمرانی مقتدرانه را به دست آورد، اینک، در سایه افزایش درآمد ارزی بی‌سابقه حاصل از فروش نفت، می‌توانست

روندهای پرقدرت جهانی و بین‌المللی چون انقلاب ارتباطات و اطلاعات، جهانی‌شدن و توسعه‌گرایی اقتصادی، چنان در یک همبستگی، پیوستگی و وابستگی متقابل قرار دارند که تنها همسویی و همگرایی با این روندها، توسعه‌گرایی موفق را امکان‌پذیر می‌سازد.

طرح و برنامه‌های پدرش را در گستره‌ای وسیع‌تر تداوم بخشد. روند توسعه‌گرایی در این دوره، همانند پیشـــین، تمامی حوزه‌های زندگی ایران و ایرانیان را دربر گرفت. صنعت و زندگی شهرنشینی به همراه تجارت و داد و ستد بین‌المللی، پایه اساسی مدرن‌شدن ایران قرار گرفت. با نوســـازی این دوران، شهرهای صنعتی و کلان‌شهرهایی شکل گرفت که امکان انتقال از دوره سنت‌گرایی به مدرنیزاسیون را فراهم می‌کرد. نظام‌های آموزشی و پژوهشی، نظام‌های حقوقی و قانونی، نظام‌های اداری و سازمانی و نیز نظام‌های فرهنگی و هنری در تمامی ابعاد و وجوه آن، دچار تغییر و دگرگونی اساســـی شد. اقداماتی چون اصلاحات ارضی، چهره کشاورزی ایران را دگرگون کرد؛ تا آنجا که با تشکیل و گسترش مزارع کشـــت و صنعت‌های جدید، بنیاد کشـــاورزی مدرن گذاشته شد. از آموزش‌های ابتدایی گرفته تا تحصیلات دانشگاهی، چنان گســـترش بی‌سابقه‌ای در سراسر کشور پدید آمد که بخش مهمی از جمعیت ایران تحت پوشش آن قرار گرفت. ساخت بنادر، فرودگاه‌ها و زیرساخت‌های مورد نیاز نیز به میزان کافی اجرایی شد. البته، این دوران نیز همانند عصر ماقبل خود، ایران را از مدرن‌ســـازی در حوزه سیاســـت محروم کرد. دولت مطلقه پهلوی دوم می‌خواســـت بدون آزادی، دموکراسی و حقوق بشر، به مدرن‌سازی ایران اقدام کند. واکنش منفی بخش بزرگی از جامعه ایران به این ناموزونی در توسعه، به همراه آموزه‌های بومی‌خواهانه و سنت‌گرایانه، به انقلاب ۱۳۵۷ ایران منجر شد. انقلاب و در پی آن جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، عملاً روند توسعه و مدرنیزاسیون ایران را مختل و متوقف کرد. در نتیجه، می‌توان گفت سرنوشت دومین کوشندگی ایرانیان برای توسعه، چیزی جز نافرجامی در پی نداشت.

ایران بعد انقلاب، طی حدود ســـه یا چهار ســـال نخست، هم دچار بی‌ثباتی ناشی از جریانات انقلابی بلافصل خود و نیز درگیر تحمیل یک جنگ هشت‌ســـاله شـــد که به صورت طبیعی، امکان توســـعه و مدرن‌ساختن، از آن گرفته شد. جمهوری اسلامی طی عمر بیش از چهل‌ساله خود تنها در یک دوره شانزده‌ساله سازندگی و اصلاحات توانست گام‌هایی اساسی برای توسعه‌گرایی بردارد؛ هرچند به دلیل رفتار بین‌المللی نامتعامل‌گرا، از دست‌یابی به برخی از اهداف اساسی خود بازماند. در دوره هشت‌ساله سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)، نخستین گام‌ها برای تکمیل و تداوم روند توسعه‌گرایی پیشین برداشته شد. در این راســـتا، قدم‌هایی نسبتاً همه‌جانبه برای بازسازی و نوسازی برداشته شد. از یک سو، بازسازی مناطق جنگی در دستور کار قرار گرفت و از سویی دیگر، توسعه شهری و صنعتی در سایر مناطق آغاز شد. گسترش نظام‌های آموزشی فراگیر از ابتدایی تا تحصیلات عالی با شکل‌گیری مراکز نوین آموزشی و دانشگاهی چون دانشگاه آزاد اسلامی، غیرانتفاعی و غیره، موجب شکل‌گیری طبقات اجتماعی نوینی در ایران شد. صنایع و کارخانه‌جات آسیب‌دیده از انقلاب و جنگ مجدداً در مسیر بازسازی و نوسازی قرار گرفت. گسترش زیرساخت‌هایی چون راه‌ها و راه‌آهن، سدها، فرودگاه‌ها و بنادر نیز آغاز و تداوم یافت. این روندها به گسترش کلان‌شهرهایی انجامید که زندگی اجتماعی و مدنی نوینی را می‌طلبید. دوره اصلاحات در پی چنین تغییرات و تحولاتی به وجود آمد. دولت بلافصل سازندگی یعنی دولت اصلاحات طی هشت سال (۱۳۷۶-۱۳۸۴) توانست همان روندها و مسیرهای پیشین را تداوم و تعمیق بخشد؛ با این وجود در هردو دوره نام‌برده، جهت‌گیری سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی ایران، به گونه‌ای بود که امکان نیل به اهداف تعریف‌شـــده در برنامه‌هایشان را از آنها سلب می‌کرد. جهان که به سوی یکپارچگی و دهکده جهانی پیش می‌رفت و توسعه که خود اساساً به امری جهانی تبدیل شده بود، امکان توسعه را عملاً برای کشوری که شعار و آرمان استقلال‌طلبی و ستیز با قدرت‌های بزرگ جهانی را داشت، از آن می‌گرفت. همان‌طوری که در ابتدای این نوشـــتار آمد، روندهای پرقدرت جهانی و بین‌المللی چون انقلاب ارتباطات و اطلاعات، جهانی‌شدن و توسعه‌گرایی اقتصادی، چنان در یک همبستگی، پیوستگی و وابستگی متقابل قرار دارند که تنها همسویی و هم‌گرایی با این روندها، توســـعه‌گرایی موفق را امکان‌پذیر می‌ســـازد. از این رو، جمهوری اسلامی که از ابتدای انقلاب تاکنون شـــعار و آرمان ســـتیزش‌گری با هنجارها، قواعد و بازیگران بزرگ مسلط بر نظم بین‌المللی را داشـــته و دارد، فرجامی جز اختلال و توقف در روند توســـعه‌خواهی خود تجربه نکرده است. در این راستا، هم بی‌ثباتی‌های داخلی (۱۳۸۸، ۱۳۹۶و ۱۳۹۸) و هم تحریم‌های فراگیر و همه‌جانبه بین‌المللی طی سال‌های ۱۳۹۰ به بعد تاکنون (به جز یک دوره کوتاه ۱۳۹۶-۱۳۹۸)، با این نافرجامی عجین شده است.

شاید بی‌مناسبت نباشـــد که برای رهایی از بن‌بست توسعه در ایران معاصر، تجربه انقلاب ۱۹۴۹ چین مورد بازبینی قرار گیرد تا از طریق مقایسه و استخراج تشابه و تفاوت، راهی برای رهایی گشـــوده شـــود. چین، طی حدود ۲۷ سال رهبری مائو تسه دونگ، با سیاست‌های داخلی سوسیالیستی و سیاست خارجی منازعه‌جویانه با قدرت‌های بزرگ جهانی، برنامه‌های توســـعه‌خواهانه خود را با چالش و ناکارآمدی مواجه کرد. شرایط و وضعیت مردم چین در سال ۱۹۷۶، به هنگام مرگ مائو، فاجعه‌آمیز توصیف شده است. با روی کار آمدن دنگ شـــیائو پینگ و آغاز دوران اصلاحات از ۱۹۷۹ که اتفاقاً هم‌زمان با انقلاب در ایران اســـت، روند توسعه‌گرایی نوین چین پایه‌گذاری شد. در این روند، هم سیاســـت‌های داخلی و هم رفتار بین‌المللی چین، در هماهنگی و همگرایی با روندهای پرقدرت جهانی قرار گرفت. نتیجه آن‌که طی حدود چهل سال پس از آن، هم‌اکنون یعنی در سال ۲۰۲۱، دولت‌ملت چین، یکی از بازیگران مهم در عرصه بین‌المللی است و رشد و توسعه این کشور، خود، به مثابه الگویی نوین در توسعه‌گرایی درآمده است و با الگوهای رقیب در تمدن مغرب‌زمین، قابلیت رقابت جدی پیدا کرده است. با این وجود، ناموزونی در وجوه توسعه، از جمله توسعه سیاسی، یکی از معضلات اساسی این الگوست.

با توجه به واقعیت‌های آشـــکار موجود، نتایج برنامه‌های توسعه‌گرایی ایران، اکنون، چندان رضایت‌بخش نیست. شاخص‌هایی چون گسترش فقر، میزان درآمد سرانه، بلوکه شـــدن درآمدهای ایران در کشورهای خارجی، خروج تمام شرکت‌های بزرگ خارجی از کشـــور، کاهش روابط با بیشتر کشورهای جهان برای تجارت به دلیل تحریم‌ها، کاهش شدید درآمدهای ارزی ایران، رشد منفی اقتصادی، تورم بسیار بالا، کاهش شدید سطح زندگی طبقه متوسط و نرخ بیکاری در سطحی نسبتاً بالا، همگی بیانگر وضعیت نامساعد توسعه در ایران است. در پرتو تجربه توسعه‌گرایی نوین چین، یعنی توسعه در عصر جهانی شدن، ایران می‌بایست تحول و دگرگونی اساسی در سیاست‌ها و برنامه‌هایش ایجاد کند. بـــا عنایت به دوران اصلاحات بعد مائو در چین، تغییر در رفتار بین‌المللی ایران ضروری می‌نماید؛ چرا که نتیجه‌بخش شدن سیاست‌های توسعه، تنها در گرو تعاملات گسترده و عمیق در سطح بین‌المللی است. سیاست‌های چالش‌برانگیز در سطح منطقه‌ای و جهانی، نه‌تنها تمام توان و پتانسیل ایران را برای توسعه، دچار فرسایش می‌کند، بلکه در عمل، از هرگونه اثربخشی مثبت در زندگی ایرانیان بازداشته می‌شود. از این رو، تجارب کشورهای مشابه و نیز کشورهای تازه صنعتی‌شده در شرق آسیا، این ایده را برای توسعه‌گرایی پیش می‌نهند که این امر، بیش از همه، نیازمند همگرایی و همبستگی با نظام‌های موجود و مسلط جهانی است و این از الزامات اجتناب‌ناپذیر توسعه در عصر جهانی شدن است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نخستین روند توسعه‌گرایی به سبک مدرن و همه‌جانبه، از سوی رضاشاه و عمدتاً ۱۳۰۴ به بعد آغاز شد که عملاً با اشغال ایران و تبعید رضاشاه در سال ۱۳۲۰ دچار اختلال جدی و متوقف شد.**
- **در پرتو تجربه توسعه‌گرایی نوین چین، یعنی توسعه در عصر جهانی شدن، ایران می‌بایست تحول و دگرگونی اساسی در سیاست‌ها و برنامه‌هایش ایجاد کند.**
- **جهان که به سوی یکپارچگی و دهکده جهانی پیش می‌رفت و توسعه که خود اساساً به امری جهانی تبدیل شده بود، امکان توسعه را عملاً برای کشوری که شعار و آرمان استقلال‌طلبی و ستیز با قدرت‌های بزرگ جهانی را داشت، از آن می‌گرفت.**
- **انقلاب و در پی آن جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، عملاً روند توسعه و مدرنیزاسیون ایران را مختل و متوقف کرد. در نتیجه، می‌توان گفت سرنوشت دومین کوشندگی ایرانیان برای توسعه، چیزی جز نافرجامی در پی نداشت.**

عقب‌گرد تولید

به نقشه راهی در صنعت الکترونیک ایران نیاز است

چکیده

برای توسعه صنعت الکترونیک چه باید کرد؛ دنیا چه مسیری را طی کرده و نقشه راه آنها چه مشخصاتی داشته است؟ پاسخ و اهمیت توجه به این صنعت را در این مقاله بخوانید.



نسیم توکل

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره آینده صنعت اکترونیک بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در یکی دو سال گذشته به‌واسطه بازگشت تحریم‌ها و از همه مهم‌تر اختلال در امر واردات، برنامه‌ریزی کشور به سوی حمایت از تولید داخل سوق پیدا کرد و تولیدکنندگان داخلی دوباره محبوب شدند. این محبوبیت به‌واسطه ایجاد بن‌بست در ارتباط با کشورهایی است که عمدتا تکنولوژی و دانش روز را در اختیار دارند. در میان شرکت‌های دانش‌بنیان هم گروه‌های بسیاری در حوزه تحقیق و توسعه فعال هستند که منافع بسیار زیادی برای بخش صنعت خواهد داشت. اما آنچه که اکنون تولید می‌شود، چیست و چه جایگاهی دارد؟ باتوجه به موقعیت و شرایط فعلی حاکم بر صنایع کشور به ویژه صنعت الکترونیک، محصولات تولیدی فعلی، تا زمانی که تولیدکنندگان با ترس منطقی رفع تحریم‌ها و بازگشت به مسیر واردات فعالیت کنند سهم کوچک و شکننده‌ای از بازار را در اختیار خواهند داشت و توسعه بازار در چنین شرایطی امری دشوار و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد. از این رو، نهادهای تصمیم‌گیرنده و اشخاص تأثیرگذار در چنین موقعیتی باید تکلیف خود را با آینده کشور و برنامه‌ریزی برای صنعت روشن کنند.

کشورهای دیگر چه کرده‌اند؟

اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۳، سند چشم‌اندازی در صنعت الکترونیک تدوین کرد که هدف آن قرار گرفتن کشورهای عضو به عنوان بازیگران اصلی طراحی و تولید قطعات الکترونیک در بازارهای جهانی باشند تا به این وسیله سود سرشاری در اقتصاد اروپا ایجاد شود. اجرای این برنامه به ۱۰۰ میلیارد یورو سرمایه‌گذاری نیازمند بود و قرار شد تا پایان سال گذشته میلادی ۲۵۰ هزار شغل مستقیم در این کشورها نیز ایجاد کند. از سوی دیگر، زمانی که چین هنوز به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل نشده بود با سیاست مونتاژ به بازار جهانی تولید قطعات الکترونیک وارد شد. این کشور با کاهش هزینه‌های سربار تولید و زنجیره تأمین در واقع، تولید را در مقیاس انبوه در اقتصاد خود به صرفه کرد و برای دیگر کشورها با برند خود آن‌ها فرآیند تولید را آغاز کرد. روزی که توانست کشورهای دیگر را خالی از تولید کند و عمدتاً زنجیره تأمین جهانی را به دست گیرد کم‌کم به سمت دستیابی به فناوری حرکت کرد و به مرور بر فناوری هم غالب شد. پس از گذشت چند سال، اکنون دیگر خریدار فناوری از دیگر کشورها نیست و در حال توسعه برندهای خود هست.

ایران در کجا قرار دارد؟

باتوجه به وضعیت فعلی اقتصادی که در آن قرار داریم صنایع الکترونیک حوزه‌های بسیار متنوعی دارد که می‌تواند نویدبخش رشد اقتصادی کشور باشد و به عنوان راهکاری برای برون‌رفت از موقعیت کنونی دیده شود. شاید بسیاری از صنایع که وابستگی هرچند کمی به قطعات الکترونیک داشته باشند به نوعی زیرشاخه صنعت الکترونیک محسوب شوند و همان‌طور که اشاره شد این صنعت بسیار بزرگ و متنوع است. ایران باید در این بخش چشم‌اندازی داشته باشد. اگرچه در سال پیش برای صنعت لوازم خانگی سند چشم‌اندازی تنظیم شده اما به نظر می‌رسد برای رسیدن به اهداف آن یعنی خودکفایی و قطع وابستگی به واردات اتفاقی نیفتاده و نقشه راهی وجود نداشته باشد. بدیهی است در این فضا و آینده‌ای که برای تولید چندان روشن نمی‌نماید، شرکت‌هایی موفق هستند که روی دانش و دستیابی به فناوری تمرکز کرده، گام بردارند و سرمایه‌گذاری کلانی روی تجهیزات نکنند.

نقشه راه مطلوب گروه‌های تولیدی

در شرایط فعلی گروه‌های تولیدی باید محصولاتی را انتخاب کنند که برای آن بازار دارند. سپس از مسیر مهندسی معکوس وارد می‌شوند تا برآورد نمایند آیا امکان دسترسی به فناوری و تست محصول برای برندینگ و فروش وجود دارد یا خیر! با استفاده از این روش برای ورود سریع به بازار استفاده کنند و مهندسی معکوس با توجه به اینکه روند تحقیق و توسعه اغلب تا دو سال به طول می‌انجامد، راهگشا خواهد بود. هرچند تحقیق و توسعه موضوعی اجتناب‌ناپذیر است و به هر حال باید انجام شود. از سوی دیگر، فناوری محصولاتی که اکنون تحقیق و توسعه بر روی آن‌ها انجام می‌شود، در زیرصنایع مختلف وجود دارد که عمدتاً قدیمی هستند. یک نکته مدیریتی وجود دارد و همان‌گونه که اشاره شد، گرایش به سوی محصولاتی است که برای آن بازار و خریدار وجود دارد. همچنین قیمت تمام‌شده، سطح فناوری مورد استفاده کشور و بازار بالقوه آن بسیار مهم است. تولید کننده با این حال، باید علاوه بر محصول انتخابی، زیرساخت تولیدی و تجهیزاتی که استفاده می‌کند و نهایتاً بنیان شرکت خود را بر آن‌ها می‌گذارد، نیم‌نگاهی هم به آینده فناوری‌های جدید داشته باشد.

سخن پایانی

بنابراین اکنون که برای محصول تولیدی به خاطر شرایط مختلف همچون نبود رقابت و تکنولوژی روز و... در بازار نیاز وجود دارد حتماً گوشه چشمی به فناوری‌های روز و تغییرات آینده داشته باشیم که ناگهان غافلگیر نشده و دیرهنگام از نبود مصرف‌کننده برای محصول خود و تغییر نیاز بازار آگاه نشویم. یادمان باشد که اگر تولید در صنعت خودروسازی کشور متوقف شد بخاطر نبود قطعات مکانیکی نبود بلکه قطعات الکترونیک خودرو دچار چالش شد و هیچ دورنمایی برای آن تدوین نشد و هنوز هم در این بخش با موانع، چالش‌ها و ناهمواری‌هایی روبه‌رو هستیم. این کمبودی است که دست‌کم در بیست سال گذشته بسیاری از واحدهای تولیدی تعطیل شده، با آن روبه‌رو بوده‌اند و شکست آنها به واسطه نبود آینده پژوهی در فناوری، برنامه‌ریزی در نهادهای بالادستی و غافلگیری از سوی بازار اتفاق افتاده است. به نظر می‌رسد، آن گروه‌ها علاوه بر تغییر جهت برنامه‌ریزی کشور، انعطاف‌پذیری و چالاکی لازم را برای رویارویی با گزاره‌های دنیای فعلی نداشته‌اند و نتوانستند محصولات جدیدی مطابق نیاز بازار ارائه دهند و به این سبب با کمال افسوس خیلی راحت از بازار حذف شدند.

گزارش «آینده‌نگر» از تورمی که در اقتصاد ایران جا خوش کرده است

ابرتورم بی‌سابقه

تورم، واژه‌ای که با اقتصاد ایران آمیخته شده است. اقتصادی که اگرچه به تورم‌های تک‌رقمی سال‌های میانی دهه ۹۰ دل خوش کرده بود، اما اکنون با اعداد و ارقام بی‌سابقه‌ای وارد قرن جدید می‌شود. قرنی که برخی معتقدند سال ابتدایی آن هم، میراث‌دار تورم‌های مزمن و انباشته گذشته است.



عکس: رضا معطریان

مروری بر روندهای شکل‌گیری تورم حکایت از آن دارد که در اغلب کشورهای نفتی، دولت‌ها بدون نفت در کسری بودجه قرار دارند؛ در واقع نفت، عامل تامین مالی کسری بودجه دولت‌ها است.

پرسه در مه

آشفتگی در سیاست‌گذاری‌های پولی و بی‌انضباطی در سیاست‌های مالی با ثبت تورم بی‌سابقه کار دست دولت داد

محبوبه فکوری
دبیر بخش روایت

تورم ایران در سال ۹۹ رقم بی‌سابقه‌ای را ثبت کرد. اعداد و ارقام بی‌سابقه‌ای که حتی در دوره‌های وخیم ایران به لحـاظ وقوع جنگ و آغاز دوران سیاسـت‌های تعدیل، هیچ‌گاه بر صفحات مرتبط با گزارش‌های تورمی به ثبت نرسـیده بودند. ماه‌های متمادی است که اگرچه دولت صحبت از هدف‌گذاری تورمی ۲۲ درصدی می‌کند، اما ابرهای تیره و تار مرتبط با سیاست‌گذاری‌های پولی و بی‌انضباطی مالی اجازه نمی‌دهد که این‌چنین اعداد و ارقامی به ثبت برسد و رویای تورم‌های تک‌رقمی را برای ماه‌های پایانی دولت حسن روحانی محقق نماید. کمتر کسی انتقادات صریح و بی‌پرده او در خصوص تورم‌های بالا در دولت‌های گذشته را از خاطر برده است و اکنون، او هم در همان گردابی گرفتار شده است که همتایان گذشته‌اش، در آن قرار گرفته بودند؛ با این تفاوت که به خاطر تندبادهای بی‌سابقه تحریم‌ها و شیوع ویروس کرونا، چرخش آب در این گرداب بیشتر و نفس‌گیر شده است. آن‌گونه که مرکز آمار ایران در ابتدای سال ۱۴۰۰ اعلام کرده، نرخ تورم دوازده ماهه سال ۹۹ به ۳۶.۴ درصد رسیده است که یک رقم بی‌سابقه به شمار می‌رود. آن‌گونه که این آمارها می‌گویند بیشترین نرخ تورم نقطه به نقطه مربوط به استان چهارمحال و بختیاری با ۵۸،۵ درصد و کمترین آن، مربوط به اسـتان قم با ۴۲.۹ درصد است. از سوی دیگر، در اسفندماه ۱۳۹۹ عدد شاخص کل برای خانوارهای کشور، به ۲۹۸،۱ رسید که نسبت به ماه قبل ۱.۸ درصد افزایش نشان می‌دهد. در این ماه بیشترین نرخ تورم ماهانه خانوارهای کشور مربوط به استان کرمان با ۲.۷ درصد افزایش و کمترین نرخ تورم ماهانه مربوط به استان گیلان با ۰،۸ درصد افزایش بوده؛ ضمن اینکه درصد تغییر شاخص کل نسبت به ماه مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه) برای خانوارهای کشور ۴۸.۷ درصد است. ضمن این‌که نرخ تورم دوازده‌ماهه منتهی به اسفندماه ۱۳۹۹ برای خانوارهای کشور به عدد ۳۶.۴ درصد رسید. بیشترین نرخ تورم دوازده‌ماهه مربوط به استان کرمانشاه (۴۰،۱ درصد) و کمترین آن مربوط به استان مرکزی (۳۳.۳ درصد) است.

اینها نمایه‌ای آماری از آن چیزی است که به عنوان ابرتورم از آن یاد می‌شود. اما اگر قرار باشد گذری به ریشه‌های شکل‌گیری این تورم داشته باشیم، ریشه‌ها و سرنخ‌های موضوع را در بی‌انضباطی‌های دولت از کسری‌های بودجه بالا و استقراض‌هایی درخواهیم یافت که اقتصاد ایران را به واسطه تورم‌زا بودن برنامه‌های آن، تحت تاثیر خود قرار داده است. تمام اینها در شـرایطی است که بانک مرکزی به دلیل همین سیاست‌ها به درستی نتوانست به هدف‌گذاری‌های تورمی خود دسـت یابد؛ اگرچه اتاق بازرگانی تهران نیز همان زمانی که بانک مرکزی این سیاست را اعلام کرده بود، به صراحت نسبت به عملیاتی نبودن آن هشدار داده بود؛ اما گاردی که بانک مرکزی و سایر اعضای کابینه در مقابل فعالان اقتصادی و اظهارنظرهای کارشناسی آن داشتند، اجازه نداد تا پای صحبت‌ها و تحلیل‌های فعالان اقتصادی به این سیاست‌گذاری‌ها باز شود و طبق معمول، دولت راهی را در پیش گرفت که بخش خصوصی به صراحت، رسـیدن آن به ترکستان را پیش‌بینی می‌کرد. خردادماه امسال بود که مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران اعلام کرد که تورم ۲۲ درصدی هدف‌گذاری‌شـده از سوی بانک مرکزی در سال جاری، به دلیل شواهد اقتصادی موجود محقق نخواهد شد. او اعلام کرد با توجه به افزایش قیمت اکثر اقلام، رقم تورم ۲۲ درصدی واقعی نیسـت و قطعا رقم تورم بالاتر خواهد بود. از همـان روز به بعد، همان دولتی که هدف‌گذاری تورمی خود را بر مبنای ۲۲ درصد بنا نهاده بود، به اصول تعیین‌شده خود نیز پایبند نماند و به شیوه‌های گوناگون از جبران تورم‌زای کسری بودجه گرفته تا تبدیل منابع صندوق توسعه ملی به ریال و فشار هرچه بیشتر بر اقتصاد کشور، سیل نقدینگی را تقویت کرد و شرایط را به گونه‌ای پیش برد تا تورم در پایان سال ۹۹، اعداد و ارقام بی‌سابقه‌ای را به ثبت برساند. اما نکته از آنجا رنگ و بوی نگران‌کننده‌تری به خود می‌گیرد که آثار حمله وحشیانه نقدینگی به اقتصاد ایران حداقل تا یک سال آینده جبران نخواهد شد و این امر نگرانی‌ها در حوزه تورم سال ۱۴۰۰ را هم کمتر از سال ۹۹ نمی‌کند.

واقعیت آن اسـت که کشـورهایی که امروز همچنان گرفتار تورم هسـتند، عمدتا کشورهایی هستند که نتوانسته‌اند از سلطه مالی دولت خارج شوند؛ به این معنا که دولت به‌صورت مزمن، دچار کسـری بودجه است و توانایی جبران کسری بودجه را بدون فشار آوردن بر شبکه بانکی و بانک مرکزی ندارد؛ به خصوص این‌که به زعم کارشناسان، تورم می‌تواند ریشه در کم بودن عرضه کل اقتصاد هم داشته باشد؛ ولی اگر تقاضای کل به همان میزان کاهش یابد، علی‌الاصول نباید شاهد تورم باشیم؛ اگرچه تقاضای کل در اقتصاد در شکل ساده آن، تحت‌تاثیر سیاست مالی دولت، یعنی همان کسری بودجه است. خلاصه کلام آن‌که، آنچه تورم را ایجاد می‌کند و در آن می‌دمد، کسـری بودجه است. مروری بر روندهای شکل‌گیری تورم حکایت از آن دارد که در اغلب کشورهای نفتی، دولت‌ها بدون نفت در کسری بودجه قرار دارند؛ در واقع نفت، عامل تامین مالی کسری بودجه دولت‌ها است؛ اما اگر فرض کنیم که دولت یک بشکه نفت به قیمت ۱۰ دلار می‌فروشد نرخ ارز نیز ۲۰ است؛ دولت به محض فروش یک بشکه نفت، ۱۰ دلار به بانک مرکزی به نرخ ۲۰ می‌فروشد و معادل ۲۰۰ پول داخلی به دست می‌آورد. در حسابداری ملی و بانک مرکزی، این تبدیل هیچ اثری بر تقاضا و پایه پول (حجم پولی که بانک مرکزی منتشر می‌کند) نـدارد؛ چراکه هم‌زمان که ذخایر ارزی بانک مرکزی به میزان ۱۰ دلار (خرید ارز) با نرخ ۲۰ بالا می‌رود، به همان میزان دولت از بانک مرکزی طلبکار می‌شـود؛ درست مثل هر فردی که موجودی حساب او نزد بانک افزایش می‌یابد. تا اینجای کار مشکلی نیست؛ اما به محض این‌که دولت شروع به خرج این پول می‌کند، در اقتصاد دو اتفاق می‌افتد: تقاضا افزایش می‌یابد و حجم پول پایه نیز به اندازه هزینه‌های دولت افزایش می‌یابد و اینجا به راحتی می‌توان دید که با افزایش پایه پول، با ضریبی مشخص، نقدینگی افزایش و قدرت خرید کاهش پیدا می‌کند. اگر در اقتصاد عرضه کافی وجود داشته باشد، احتمالا افزایش قیمت کالاها را نخواهیم دید؛ ولی اگر عرضه در اقتصاد کافی نباشد، بدیهی است، قیمت‌ها شروع به افزایش می‌کند و تورم ایجاد می‌شود. در این میان بانک مرکزی می‌تواند دو کار انجام دهد تا این مشکل حل شود: یا می‌تواند دلارهای خریداری‌شده از دولت را در بازار بفروشد؛ با این کار دو اتفاق می‌افتد: پایه پولی تزریق‌شده دوباره با فروش دلارها به بانک مرکزی بازمی‌گردد و هم‌زمان واردکنندگان با دلارهای خریداری‌شـده در بازار شروع به واردات بیشتر می‌کنند. در واقع هم تقاضا کم می‌شود و هم عرضه زیاد می‌شود که البته بانک مرکزی مانند قبل ذخایر نخواهد داشت. این همه داستانی است که اکثر دولت‌ها و بانک‌های مرکزی کشورهای نفتی دارند. در ایران قبل از انقلاب و در بسیاری از سال‌های بعد از انقلاب و وفور درآمدهای نفتی داسـتان همین بوده است. همه خوشحال هستند. دولت هزینه می‌کند، مردم جنس وارداتی می‌خرند، قیمت‌ها هم چندان تغییری نمی‌کند. عربستان، کویت و دیگر کشورها مثال بارز همین روش هستند. اما داستان زمانی پیچیده می‌شـود که ارز فروخته‌شـده دولت به بانک مرکزی قابل فروش در بازار نباشد. همین شرایط تحریمی که در آن هستیم که بانک مرکزی نمی‌تواند ارز را بفروشد؛ چون ارزها در بانک‌های خارجی مسدود شده‌اند، در این حالت، به اندازه ۲۰۰ پایه پول افزایش می‌یابد و نقدینگی هم ۷ برابر این افزایش پیدا می‌کند و تقاضا در اقتصاد بالا می‌رود؛ ولی در مقابل بانک مرکزی نمی‌تواند ارز را به فروش برسـاند و واردات را زیاد کند و پول را جمع کند. ماحصل این داستان، افزایش تقاضا و نقدینگی و عدم تغییر عرضه است که بدیهی است به افزایش قیمت‌ها یا همان تورم ختم خواهد شد.

به دلیل اینکه کشور نتوانست فروش نفت داشته باشد، با کمبود ارز مواجه شد و علت اصلی این کمبود ارز نیز این بود که نتوانست نفت را صادر کند یا حتی قسمتی از آن را هم که صادر می‌کرد، با مشکل ورود ارز به چرخه اقتصادی مواجه شد و دولت عملا نتوانست ارز حاصل از فروش مقدار کمی نفت را هم به داخل کشور بیاورد و منابع ارزی آن در جای‌جای دنیا مسدود شد.

مشاور عالی اتاق بازرگانی تهران در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»

تردید در شکست شاخ تورم



تورم در سال گذشته رکورد بی‌سابقه‌ای را به جای گذاشت و اعداد و ارقام عجیب و غریبی را به ثبت رساند. تمام این اتفاقات درست در شرایطی رخ داد که بانک مرکزی به عنوان سیاست‌گذار پولی در کشور، هدف‌گذاری خود برای تورم را چیزی حدود ۲۲ درصد با یک ضریب خطای دودرصدی اعلام کرده بود. موضوعی که نه‌تنها محقق نشد، بلکه عددی دوبرابری را به ثبت رساند که البته تحقق آن تماما در حوزه سیاست‌گذاری‌های بانک مرکزی نبوده و برخی از آنها سیاست‌های مالی است که در اختیار این نهاد نیست؛ اما به هر حال مجموعه سیاست‌گذاری بانک مرکزی هم برای تحقق هدف‌گذاری تورمی راه صددرصد صحیحی را در پیش نگرفته است. در ادامه، گفت‌وگو با ابراهیم بهادرانی، مشاور عالی اتاق بازرگانی تهران را می‌خوانید.

■ **تورم در سال ۹۹ یکی از بی‌سابقه‌ترین رکوردهای خود را به ثبت رساند. سالی که علی‌رغم هدف‌گذاری تورمی از سوی بانک مرکزی، باز هم از سیاست‌ها و چارچوب‌های اعلامی عدول کرد و شرایط را به گونه‌ای پیش برد که ایران باز هم با افزایش قیمت کالاهایی مواجه شود که تاکنون تجربه نشده بود. شما ریشه‌های این رکود تورمی را در چه می‌بینید؟**

دولت در ابتدای روی کار آمدن خود، اعلام کرد که تورم را تک‌رقمی می‌کند و تا حدودی هم توانست ظرف سال‌های اولیه حیات خود، تورم را تک‌رقمی کند و به زیر ۱۰ درصد بیاورد؛ اما این تورم تک‌رقمی در اقتصاد ایران ثبات نداشت و پس از آن‌که برجام به هم خورد و تحریم‌ها تشدید شد، تورم توانست کار دست اقتصاد ایران بدهد. از سوی دیگر تشدید تحریم‌ها و خروج آمریکا از برجام بار دیگر باعث شد که بودجه کشور نامتوازن شود؛ چراکه نتوانستیم نفت صادر کنیم و وقتی که نفت صادر نکردیم، درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت به شدت کاهش یافت و دولت را به این سمت هدایت کرد که به نوعی این کاهش درآمدهای نفتی را جبران کند. در این شرایط، ایرادی که به دولت وارد است این است که هزینه‌های خود را علی‌رغم کاهش درآمدهای نفتی مدیریت نکرد و نتوانست آن را کاهش دهد. از سوی دیگر، همه به خوبی می‌دانند که بودجه دو قسمت دارد؛ به نحوی که دولت بخش درآمدی آن را از دست داد و اگرچه بر روی هزینه‌ها نیز باید تلاش می‌کرد تا بودجه را متعادل سازد، اما این اتفاق نیفتاد و نتوانست بر روی هزینه‌ها فشار زیادی وارد آورد. از جمله این موضوع می‌توان به این نکته اشاره کرد که یارانه افراد ثروتمند باید از سوی دولت قطع می‌شد و طبیعی است وقتی این کار صورت نگرفت و این قشر از جامعه همچنان یارانه‌بگیر دولت باقی ماندند، هزینه سنگینی را هم بر روی دوش دولت تحمیل کردند و به همین دلیل، دولت برای جبران آن باید درآمدی داشته باشد. پس برای این‌که درآمد را تامین کند، به سراغ استقراض از بانک مرکزی رفت و این به معنای افزایش پایه پولی است؛ به این معنا که این افزایش، حدود ۷ تا ۸ برابر نقدینگی را افزایش داده و وقتی که رشد نقدینگی رخ می‌دهد، نیاز است که کالا در بازار وارد شود. بنابراین وقتی که دولت نتوانست تولید را رونق بخشیده و افزاش دهد و به نسبت این افزایش تولید، نقدینگی را به تولیدکنندگان برساند، معادله قیمت و تولید، کار دست دولت می‌دهد. از سوی دیگر، بخش پولی نقدینگی نیز، زیاد شد و از طرف دیگر تولید یا کم شد یا این‌که خیلی رشد نکرد؛ پس نتیجه آن، این است که قیمت‌ها بالا می‌رود و این یک واقعیت تئوریکی است. از سوی دیگر به دلیل اینکه کشور نتوانست فروش نفت داشته باشد، با کمبود ارز مواجه شد و علت اصلی این کمبود ارز نیز این بود که نتوانست نفت را صادر کند یا حتی قسمتی از آن را هم که صادر می‌کرد، با مشکل ورود ارز به چرخه اقتصادی مواجه شد و دولت عملا نتوانست ارز حاصل از فروش مقدار کمی نفت را هم به داخل کشور بیاورد و منابع ارزی آن در جای‌جای دنیا مسدود شد؛ چراکه علاوه بر موضوع تحریم، عدم الحاق ایران به گروه اقدام مالی یا همان FATF مسئله‌ساز شد و در نهایت، تمامی این عوامل سبب شد تا اقتصاد ایران با کسری ارزی مواجه شود و دولت نیز به جای استفاده از ارز نفتی، از ارز صادرکننده استفاده کرد. اما واقعیت آن است که دولت به خوبی نتوانست از ارز صادرکنندگان نیز به آن شکلی که باید استفاده و نسبت به تامین ارز در بازار با استفاده از آنها اقدام کند؛ در نتیجه همه این بحث‌ها سبب شد تا قیمت کالاها بالا برود و تورم ایجاد شود و در نتیجه نارضایتی و فشار به مردم بیشتر شود. البته این را هم باید اضافه کرد که ممکن است برخی بر این باور باشند که در سال گذشته، نقدینگی اضافه نشده است؛ در حالی که دولت به شدت نقدینگی را اضافه و از بانک مرکزی استقراض کرده است؛ ولی در واقع، از صندوق توسعه ملی به صورت قانونی و تبصره‌ای استفاده شده و به دلیل این‌که دولت نتوانسته ارز نفت را به داخل کشور بیاورد و آن را در بازار داخلی بفروشند و از مردم پول آن را دریافت کند، همان‌گونه که بانک مرکزی هم به آن اقرار دارد، این موضوع توانست نقدینگی را اضافه کند.

■ **دقیقا بانک مرکزی اعلام می‌کند که از سوی ستاد ملی کرونا و دولت برای پرداخت منابع ریالی به ازای برداشت از صندوق توسعه ملی تحت فشار بوده است و با آن هم موافق نبوده است.**

موافق بودن یا نبودن بانک مرکزی مهم نیست. زمانی می‌توانیم از ارزهای بانک مرکزی استفاده کنیم که بانک مرکزی ارز را در بازار بفروشد و ریال آن را از بازار بگیرد؛ اگر این کار را نکند که نتوانست این کار را هم انجام دهد، این نتیجه حاصل می‌شود که هرچه از ارز حاصل از نفت که در خارج از کشور است، به نحو بهینه استفاده نشده و مراقبت‌های لازم نیز در این رابطه صورت نگیرد،

> ایرادی که به دولت وارد است این است که هزینه‌های خود را علی‌رغم کاهش درآمدهای نفتی مدیریت نکرد و نتوانست آن را کاهش دهد

نتیجه آن چیزی جز افزایش پایه پول ملی و نقدینگی نخواهد بود.

■ خب به هر حال بانک مرکزی متوسل به روش‌هایی هم برای کنترل تورم شد که نمونه آن، هدف‌گذاری تورمی بود که اعلام کرده ۲۲ درصد به علاوه و منهـــای دو درصد بود. آیا با توجه به ساختار اقتصاد ایران، الگوی هدف‌گذاری تورمی برای این اقتصاد جواب می‌دهد و نزدیک به واقعیت است؟

این کـــه بانک مرکزی هدفی را تعیین کرده و تلاش کند که به آن هدف برســـد، کار خوبی اســـت؛ ولی اینکه هدفگذاری محقق می‌شود یا نمی‌شود، نیاز به شـــرایطی دارد که باید رعایت گردد. خاطرتان هست همان زمانی که هدف‌گذاری تورم، ۲۲ درصد منها و به علاوه دو درصد در نظر گرفته شـــده بود، اتاق بازرگانی تهران به صراحت اعلام کرد که با این شرایط، هدف‌گذاری تورمی قابل تحقق نیست و واقعا قابل تحقق نبود. واقعیت آن است که ۳۴.۶ درصد تورم یک‌ساله برای کشور رقم خورد که حدود ۱۰ درصد با هدف‌گذاری تورمی تفاوت دارد؛ پس لازمه این‌که یک هدف‌گذاری به هدف برسد، این است که هم دولت و هم بانک مرکزی از یک سو و هم سیاست‌گذاری‌های مجلس و قانون‌گذاری آن از ســـوی دیگر، به گونه‌ای باشند که ما را به هدف رهنمون کنند. شـــاید بانک مرکزی تلاش کرد در این زمینه، اما به هر حال به هدف نرسید؛ ضمن این‌که شرایط اقتصادی نیز مهم است و همه اینها را باید در کنار هم داشته باشیم و در نظر بگیریم؛ یعنی هم شرایط اقتصادی اجازه دهد و هم دولت و بانک مرکزی در کنار قانون‌گذاران کشور، به این موضوع توجه کنند که وقتی که هریک مسیر خود را می‌روند، به آن هدف نمی‌رسیم. هدف‌گذاری و کنترل تورم یک کار مبنایی است. مبنای اقتصاد ایران این‌طور پیش می‌رود که تورم را به وجود می‌آورد. من نگران تورم امسال هستم. بودجه‌ای که بسته شده و کسری عملیاتی که در بودجه وجود دارد و نحوه تامین کسری‌ها در بودجه کاملا نگران‌کننده اســـت. وقتی که بودجه ۵۰۰ هزار میلیارد تومانی ۱۲۰۰ میلیارد تومان می‌شود، معلوم است که کشور را از نظر قیمت به آتش می‌کشد؛ پس ریشه اصلی تورم کسری بودجه است؛ ولی عوامل دیگری نیز به این قضیه کمک می‌کند و نباید بودجه را با کسری ببندیم؛ حتی کشورهایی هم که با کســـری بودجه خود را می‌بندند، مجبور هستند از بازار مالی که بازار سرمایه باشد، پول جمع کنند و وقتی که ما در بازار مسکن بالای ۵۰ درصد بازده و در بازار سرمایه بالای ۶۰ درصد بازدهی داریم، همه اینها نقدینگی بوده که قاعدتا با ۱۲۵ درصد دولت نمی‌تواند از بازار پول جمع کند.

■ گویا درون دولت دیدگاه‌های بانـــک مرکزی جدی گرفته نمی‌شـــود و رئیس کل هم حق رای ندارد. مستقل نبودن بانک مرکزی چقدر به تورم دامن می‌زند؟

ما یک سیاست پولی داریم و یک سیاست مالی. سیاست مالی دست دولت است و سیاست پولی دست بانک مرکزی. اولا حتی اگر بانک مرکزی استقلال هم داشته باشد ولی سیاست مالی، سیاست پولی را تحت تاثیر قرار دهد، باز هم این مشکل به وجود می‌آید. آخر ماه دولت باید یارانه ۴۰ هزار میلیارد تومانی بدهد؛ پس یا باید در خزانه پول داشـــته باشد یا به صندوق توسعه ملی فشار آورد. وقتی که به این شکل عمل می‌کند، دولت به بانک مرکزی می‌گوید که از صندوق توسعه ملی برداشت کند و بانک مرکزی منابع ارزی را تبدیل به ریال کرده و خرج می‌کند و اینجا است که همه‌چیز به هم می‌ریزد؛ پس استقلال بانک مرکزی به شرطی درست است که سیاست‌های مالی با سیاست‌های پولی هماهنگ شـــود. دوم این‌که قوانینی که این استقلال را بشکند وجود نداشته باشـــند؛ اما اکنون قانون بودجه به این شرط تعرض می‌کند؛ چراکه تکلیف می‌کند بانک مرکزی چقدر از منابع بانکی را وام دهد؛ در حالی که قانون‌گذار حق این را ندارد که پول بانک را که پس‌انداز مردم است هزینه کند. به هر حال بانک نیز یک بنگاه اقتصادی است و تلاش می‌کند که از یک فرد پس‌اندازش را بگیـــرد و به فرد دیگر وام دهد؛ اما باید این منابع را به تولیدی وام دهد که ممکن است سودآور نباشد. مطابق سیاست‌های پولی دولت در برخی تبصره‌ها می‌گوید که باید با ۱۰ درصد از منابع بانکی به بخش کشـــاورزی داده شود؛ این یعنی این‌که حتی اگر بانک مرکزی اســـتقلال هم داشته باشد، قانون را نمی‌تواند در نظر نگیرد.

نکته حائز اهمیت آن اســـت که افزایش هزینه‌های دولت طی سال ۹۹ بســـیار بیشتر از ســـال قبل از آن بوده که در عین حال، هزینه‌های ناشی از پیامدهای اقتصادی اپیدمی کرونا که ادامه‌دار شده است، نیز به آن اضافه شده؛ این در حالی است که برخی از طرح‌های مجلس از جمله طرح معیشتی که ۳۰ هزار میلیارد تومان هزینه جدید روی دست دولت گذاشت نیز، تنگناهای مالی دولت برای سال جدید را دوچندان کرده است؛ به‌نحوی که گفته می‌شود هزینه‌های بودجه ســـال جاری، ۴۰ درصد افزایش داده شده و هر دولتی که بر سر کار بیاید، ناچار اســـت دست به استقراض بزند که افزایش تورم را در پی خواهد داشـــت. در این میان، یکی از پاک‌ترین شیوه‌های تنظیم دخل و خرج کشور، جایگزینی مالیات برای بخشی از کاهش درآمدهای نفتی است که دولت فعلی بهتر بود برای بودجه سال ۱۴۰۰ از خود به یادگار بگذارد؛ در واقـــع، دولت باید راهکارهای عملیاتی برای جلوگیری از فرارهای مالیاتی در پیش بگیرد چون آن‌طور که اعلام شده، سالانه ۵۰ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی وجود دارد که باید به چرخه اقتصادی کشـــور بازگردد. در عین حال حذف گسترده معافیت‌های مالیاتی نیز باید در دستورکار دولت قرار گیرد؛ چراکه این بخش از معافیت‌ها در شرایطی که دولت در فروش نفت و کمبود تقاضا برای نفت و به دلیل اعمال تحریم‌ها، ناتوان است باید بازنگری و راهی در پیش گرفته شود که همه دستگاه‌ها و نهادها، در تامین منابع دولت و کشور سهیم شوند؛ به نحوی که معافیت‌ها مشمول بخش‌هایی شوند که باعث رشد سرمایه‌گذاری و تولید شده و درآمد دولت را پس از به نتیجه رسیدن طرح‌ها افزایش دهد. اما شایسته بود دولت به یکی دیگر از الزامات بودجه سال ۱۴۰۰ توجـــه ویژه می‌کرد؛ به این معنا که دولت باید به هر طریق ممکن، تولید را از رکود خارج کند، چراکه بررسی‌ها و گزارش‌های معتبر نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهد که ایران از نظر میزان تولید ناخالص ملی در رتبه ۲۱ جهان قرار دارد حال آن‌که از حیث فضای کسب و کار، ایران دارای جایگاه ۱۲۸ جهان است. بر این اساس، سیاست‌گذاری‌ها در کشور باید در مسیر تناسب محیط کسب و کار و شاخص میزان تولید ناخالص ملی قرار گیرد که تاکنون این اتفاق نیفتاده و شاهد آن هستیم که رشد سرمایه‌گذاری در کشور کماکان منفی اســـت و نرخ تولید نیز به تبع آن سیر نزولی داشته است؛ بنابراین در چنین شرایطی، اتکا به درآمدهای مالیاتی عملا نافرجام خواهد بود. از سوی دیگر، رشد سرمایه‌گذاری در کشور به نفع مردم و دولت تمام خواهد شد، دولت باید بودجه ســـالانه کشور را به گونه‌ای تدوین و تنظیم کند که سیاست‌های آن منجر به رشد واقعی سرمایه‌گذاری شود و مردم و بخش خصوصی نسبت به سرمایه‌گذاری و ایجاد تولید در کشور راغب شوند تا با افزایش فروش و ارتقای سود شرکت‌ها، تامین منابع مالی دولت از محل مالیات به راحتی صورت گیرد. با توجه به کسری بودجه که همواره ترجیع‌بند سندهای دخل و خرج سالانه دولت‌ها در ایران بوده؛ دولت باید از ایجاد هزینه‌های اضافی جلوگیری کند و هزینه‌هایی که قابل صرفه‌جویی است را به طور جدی مورد بررسی قرار دهد در حالی که با رشـــد ۴۰ درصد هزینه‌ها نمی‌توان انتظار داشت بودجه سال آینده به سمت تعادل حرکت کند. نفت دیگر طلای سیاه برای ایران و دولت حاکمه نیست و با توجه به تحولات رخ‌داده در میان بازیگران و تولیدکنندگان این منبع درآمدی در جهان و رشد عرضه و افت تقاضای نفت، روی افزایش قیمت جهانی نفت دیگر نمی‌توان حساب کرد و در ایران، اتکا به منابع از این محل را باید به حداقل رساند. ■

هدف‌گذاری و کنترل تورم یک کار مبنایی است. مبنای اقتصاد ایران این‌طور پیش می‌رود که تورم را به وجود می‌آورد. من نگران تورم امسال هستم. بودجه‌ای که بسته شده و کسری عملیاتی که در بودجه وجود دارد و نحوه تامین کسری‌ها در بودجه کاملا نگران‌کننده است

دلیل اصلی این است که بی‌انضباطی مالی دولت و کسری‌های بودجه مداوم رخ داده و کسری بودجه به انحای مختلف تبدیل به تامین مالی از طریق پول، انتشار اوراق و در نهایت تبدیل به چاپ اسکناس شده و چون دولت سود اوراق را نتوانست بپردازد، پول چاپ کرده؛ البته تحریم هم دسترسی ما را به منابع ارزی قطع کرد و باعث شد پتانسیل نقدینگی به جای تخلیه در ۶ سال، ۳ ساله تخلیه شود.

محمد حسن صبوری، اقتصاددان در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»

هسته سرسخت تورم

تورم در سال ۹۹ عدد بی‌سابقه‌ای را به ثبت رسانده است که به هر حال ثمره عوامل مختلفی در اقتصاد ایران اســـت که دامنه آن از مجموعه سیاســـت‌های بانک مرکزی تا انضباط پولی و مالی دولت کشیده شده است. آیا این برنامه‌ها دقیق نبوده یا فقط عوامل خارجی همچون تحریم در آن موثر بوده است؟

در خصوص علت تورم بی‌سابقه‌ای که کشور با آن مواجه شد، چند نکته را باید به صراحت در نظر گرفت. اول این‌که در ســـه ســـال اخیر شـــاهد نرخ‌های تورم دورقمی و بی‌سابقه‌ای در اقتصاد ایران بوده‌ایم و مردم دهک‌های پایین درآمدی، تورم نقطه به نقطه یا تورم خوراکی‌ها را بی‌سابقه تجربه کردند. البته این به معنای آن نیست که قیمت مسکن و دسته‌های دیگر کالا افزایش نیافته؛ بلکه نرخ تورم خوراکی‌ها در این سه سال همواره چشمگیر و قابل توجه بوده است. اتفاقی که در بهمن ۹۶ رخ داده آن است که رئیس‌جمهور آمریکا از برجام خارج و هم‌زمان با آن، کشور دچار تورم شده است؛ در حالی که اگر بتوانیم اتفاقی را که افتـــاد دلیل اصلی جهش یکباره قیمت‌ها در نظر بگیریم، مثل خطای دیدی است که در عکس‌ها می‌بینیم؛ چراکه دلیل تورم نمی‌تواند صرفا تحریم باشد بلکه نقدینگی و بی‌انضباطی پولی است. از سال ۹۳، نرخ رشد نقدینگی در سطح ۲۵ درصد بوده که فقط یک سال به ۲۲ درصد رسیده و در آذرماه ۹۹ که گزارش منتشر شده، ۳۰ درصد افزایش حجم نقدینگی نسبت به سال قبل را تجربه کردیم؛ پس آموزه‌های اقتصادی به ما می‌گویند که حتما افزایش غیرمنطقی حجم نقدینگی که بی‌انضباطی پولی است، به افزایش سطح قیمت‌ها منجر شده و هم‌ارز با آن، ارزش پول ملی کاهش یافت؛ پس اگر حجم نقدینگی افزایش یابد، قیمت‌ها بالا می‌رود و ارزش پول ملی کاهش می‌یابد؛ اگرچه ممکن است تا مدتی با ذخایری که دولت دارد بتواند جلوی کاهش ارزش پول ملی و افزایش شدید قیمت‌ها را بگیرد؛ اما به محض این‌که دسترسی سیاست‌گذار پولی به منابع ارزی قطع شـــود، حتما مواجه با جهش قیمت‌ها شده و از آن زمـــان نرخ ارز نیز بالا خواهد رفت که در این خصوص، دو تئوری داریم که یکی بحران نقدینگی و دیگری تئوری اضافه جهش نرخ ارز اســـت. تحقیقات اقتصادی نیز نشـــان می‌دهد نگرش پولی به تراز پرداخت‌ها ســـبب می‌شـــود در بلندمدت یک درصد افزایش در حجم نقدینگی، یک درصد تورم را بالا می‌بـــرد و یک درصد ارزش پول ملی را کاهش می‌دهد؛ پس اگر این اتفاقات هم‌زمان با خروج آمریکا از برجام شـــده، دلیل اصلی تورم به شـــمار نمی‌رود؛ بلکه این پتانسیل وجود داشته و وقتی که خبر منتشر شـــده، انتظارات تورمی شکل گرفته و پتانسیل بالقوه تبدیل به تورم بالفعل شده است. پس زمانی که سیاست‌گذار پولی نتواند پاسخ‌گوی بازار ارز باشد، نرخ ارز جهش می‌یابد و نقدینگی وارد بازارهای دیگر خواهد شد که اولین بازار ارز است و تا زمانی که نقدینگی یا موجودی نقدی تبدیل به ارز شود، مردم ارز می‌خرند و پس از آن، بازار ارز انتظامی می‌شود و پس از آن، طلا می‌خرند و اگر جلوی آن را بگیرند، پول وارد بازار خودرو می‌شود و این بازار را سهمیه‌بندی می‌شود و همین دومینو ادامه می‌یابد. پس دنبال این نگردیم که به دلیل تحریم، قیمت‌ها افزایش یافته؛ بلکه بی‌انضباطی پولی بود که به صورت غیرمنطقی حجم نقدینگی را افزایش داد و البته از بمب نقدینگی صدای تیک‌تاک می‌آمد و فقط منتظر چاشنی خروج امریکا از برجام بود که باعث شد انتظارات تورمی شکل گیرد و مردم هجوم بیاورند؛ اما افزایش حجم نقدینگی و بی‌انضباطی تا آذرماه ادامه داشته است و پیش‌بینی می‌شود دولت آینده تا ۱,۵ سال آتی درگیر آن باشد؛ چراکه تخلیه اثر نقدینگی یک تا ۱,۵ سال طول می‌کشد و تورم همچنان قابل توجه خواهد بود.



تورم بی‌سابقه‌ای که اقتصاد ایران را تحت تاثیر قرار داده، تحلیل‌های متفاوتی را برای ریشه‌های خود از سوی اقتصاددانان و صاحب‌نظران اقتصادی در بر داشته است؛ اما اکثر قریب به اتفاق اقتصاددانان بر این باورند که بی‌برنامگی دولت و پایبند نبودن آن به اصول هدایت بودجه خود به سمت کسری کمتر بودجه، منجر به شکل‌گیری چنین ابر تورمی در اقتصاد ایران شده است که اعداد و ارقام بی‌سابقه را به ثبت رسیده است. محمدحسن صبوری، دکترای اقتصاد دانشگاه مفید از ریشه‌های تورم ۹۹ و چشم‌انداز آن در سال ۱۴۰۰ می‌گوید.

دلیل اصلی شکل‌گیری این بی‌انضباطی چه بود؟

دلیل اصلی این است که بی‌انضباطی مالی دولت و کسری‌های بودجه مداوم رخ داده و کسری بودجه به انحای مختلف تبدیل به تامین مالی از طریق پول، انتشار اوراق و در نهایت تبدیل به چاپ اسکناس شده و چون دولت سود اوراق را نتوانست بپردازد، پول چاپ کرده؛ البته تحریم هم دسترسی ما را به منابع ارزی قطع کرد و باعث شد پتانسیل نقدینگی به جای تخلیه در ۶ سال، ۳ ساله تخلیه شود.

۳۰
درصد
نرخ رشد نقدینگی

۳۰
هزار تومان
پیش‌بینی نرخ ارز

تورم به عنوان معضلی مزمن در اقتصاد ایران وجود داشته و به جز سال های اندکی خانوارهای کشور با نرخ های تورم دورقمی مواجه بوده‌اند. این در حالی است که تقریباً پس از دهه ۸۰ میلادی در بسیاری از کشورها موضوع نرخ‌های تورم بالا حل شده و مشکلی به نام تورم افسارگسیخته به جز در معدودی از کشورها وجود ندارد

■ **به هر حال همواره دولت‌ها در ایران با بی‌انضباطی مالی مواجه بوده‌اند؛ ولی تورم تا این اندازه بی‌سابقه بالا نرفته است.**

این اتفاقات همواره وجود داشته؛ اما یک اتفاق جدیدی که رخ داده آن است که کارگزاران اقتصادی و ایجنت‌هایی که در بازارهای مختلف حضور داشتند، خیلی کوتاه‌مدت و به فاصله شش سال قبل، اتفاقات سال ۹۰ را دیده بودند؛ ولی دوره قبلی که آن را دیده بودند، سال ۷۳ بود در حالی که به فاصله شش سال مجدد این رویدادها تکرار شد و آن زمانی بود که حجم نقدینگی رو به افزایش گذاشت و دولت نتوانست پاسخ‌گوی بازار ارز باشد و از تجربیات بد گذشته درس نگرفته یا نتوانستند به درستی تجربیات را به کار گیرند. به هر حال ما یک تجربه داشتیم و آن، نوعی از انتظارات است که به آن، انتظارات استقرایی می‌گویند که اتفاقات بد آن یک بار رخ داده و ما همواره از آن واهمه داریم که تکرار نشود؛ پس برای آن اقدامات پیشگیرانه انجام می‌دهیم که نمونه آن، حرکات یا «تحرکات رمه‌ای» است که در بعد از سال ۹۶ به‌کرات دیده شد و بر اساس آن، مردم برای حفظ ارزش پول خود، همه به یک سمت حمله می‌کردند؛ چراکه یک جا دیده بودند که سال ۹۰ به‌یکباره نرخ ارز از ۱۲۲۳ تومان تا ۵ هزار تومان هم رفت و همه انتظار داشتند که در سال ۹۶ و ۹۷ هم، قیمت ارز به ۱۳ هزار تومان و پس از آن به ۲۰ هزار تومان برسد و سپس پیش‌بینی ۳۰ هزار تومانی را می‌کردند؛ ضمن این‌که در این سال‌ها سیاست‌های درست هم پیگیری نشدند که از جمله آنها، قطع یارانه ثروتمندان است که مشخص نیست تا کی ادامه پیدا کند؛ از سوی دیگر، کوچک‌سازی حجم دولت رخ نداد و این امر منجر به کسری بودجه شد؛ در حالی که هزینه‌کرد دولت به شدت بالا رفت و گواه آن نیز عدم تخصیص بودجه‌های عمرانی از سال ۹۳ به بعد است؛ در حالی که همین موضوعات مورد انتقاد دولتمردان کنونی قرار می‌گرفت و سیاست‌های دولت دهم در این رابطه را زیر سوال می‌بردند؛ در حالی که باز هم سیاست‌های اشتباه دولت‌های قبلی تکرار شد و اکنون که سال ۹۹ سپری شده با تورم بی‌سابقه مواجه هستیم.

■ **علی‌رغم همه شرایط بدی که از آن نام بردید که بارزترین آن کسری بودجه دولت است، باز هم حقوق بازنشستگان بدون مشخص بودن منبع تامین آن، ۴۰ درصد افزایش یافته و همسان‌سازی صورت گرفته است.**

بله دقیقا همین‌طور است. در سال ۹۹ تصمیم گرفتیم که حداقل حقوق را ۴۰ درصد رشد دهیم و حتما این منجر به تورم خواهد شد؛ چراکه اگر منشأ تورم تا به حال نقدینگی بوده، الان یک منشأ افزایش هزینه نیز به آن اضافه شده؛ در حالی که می‌توانستیم به صورت هدفمند منابعی را بین افراد فقیر و دهک‌های پایین درآمدی توزیع کنیم که نمونه آنها سبدهای کالایی هدفمند است که می‌توان کالاهایی را که از سبد هزینه‌ای خانوار حذف شده‌اند به این افراد ارائه کرد. حال آن‌که سیاست افزایش حقوق و دستمزد قطعا به دهک‌های پایین درآمدی ضربه بیشتری را وارد می‌آورد؛ چراکه اگر تورم افزایش یابد، حتما تولیدکنندگان نرخ کالاهای تولیدی خود را بالا خواهند برد و باز هم دهک‌های درآمدی علی‌رغم جبران حقوق خود نمی‌توانند هزینه خرید این کالاها را بپردازند و تورم ناشی از این تصمیم را که حاصل افزایش نقدینگی است هم باید در نظر گرفت که به نظر می‌رسد تورم سال ۱۴۰۰ را به ۳۵ تا ۴۰ درصد برساند. پس بهتر بود که دهک‌های درآمدی را شناسایی کرده و با خطای کمتر هزینه‌های بهداشت و درمان، آموزش و تامین کالاهای اساسی آنها را بپردازیم و از همه مهم‌تر، انضباط بودجه‌ای و مالی را حفظ کنیم. از سوی دیگر بهتر است یارانه حامل‌های انرژی را حذف کرده و قیمت این حامل‌ها را برای مناطق شمال شهر تهران یا افراد ثروتمند برداریم؛ یعنی در نقاط مختلف شهر تبعیض قیمتی وجود داشته باشد و دهک‌های پایین درآمدی و مناطق فقیر کلان‌شهرها، این حامل‌ها را رایگان دریافت کنند. البته ممکن است که ایراداتی به این منطقه‌بندی‌ها وارد شود، اما به هر حال نباید یک کار بزرگ را به خاطر ایرادات جزئی متوقف کرد؛ چراکه اکنون سم بزرگ اقتصاد ایران که به شدت تورم‌زا است، بی‌انضباطی پولی و استقراض‌های پیاپی است که کار را سخت کرده و تورم را چندین برابر افزایش داده است.

■ **چرا مشکل تورم در ایران لاینحل باقی مانده و اقتصاد ایران سالیان درازی است که با این معضل دست و پنجه نرم می‌کند؟**

موارد مورد اشاره گویای این واقعیت است که تورم به عنوان معضلی مزمن در اقتصاد ایران وجود داشته و به جز سال های اندکی خانوارهای کشور با نرخ های تورم دورقمی مواجه بوده‌اند. این در حالی است که تقریباً پس از دهه ۸۰ میلادی در بسیاری از کشورها موضوع نرخ‌های تورم بالا حل شده و مشکلی به نام تورم افسارگسیخته به جز در معدودی از کشورها -که متاسفانه نام کشور عزیزمان ایران هم در آن فهرست قرار دارد- وجود ندارد. دلیل این موضوع رعایت قواعد و اصول و آموزه‌های علم اقتصاد و تاکید بر انضباط پولی و مالی است که به دلایل مختلف در ایران مورد اقبال قرار نگرفته است. بنابراین در شرایط مواجهه با شوک‌های برون‌زا و بروز تورم‌های بالا، دلایل اصلی و ریشه‌های این پدیده در ورای شوک‌های به وجود آمده پنهان شده و حتی در برخی موارد مشاهده می‌شود که تحلیل‌های نادرستی در خصوص اثرات تورمی شوک‌های برون‌زا ارائه می‌شود. حقیقت این است که ریشه اصلی معضلی به نام تورم مزمن در اقتصاد ایران بی‌انضباطی‌های پولی است که در سالیان متمادی به اشکال گوناگون ادامه یافته است. البته بی‌انضباطی‌های پولی نیز بنا به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی بر اثر وجود سلطه مالی سیاست‌گذار مالی بر سیاست‌گذار پولی و مواردی نظیر نظام ناکارآمد بودجه‌ریزی، اجرای برخی سیاست‌های ناکارآمد حمایتی، وجود رانت‌های فراوان، طراحی و اجرای پروژه‌های پرخرج، کم‌بازده و عامه‌پسند و تامین مالی مستقیم و غیرمستقیم این موارد از طریق چاپ پول شکل می‌گیرد. به بیانی دیگر بی‌انضباطی‌های پولی و انتشار پول بیشتر از حدود مشخص‌شده و منطقی قطعا به افزایش قیمت‌ها و تورم منجر خواهد شد که به درستی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. واقعیت این است که موارد و معضلاتی مانند کاهش ارزش پول ملی (افزایش نرخ ارز) و ایجاد عدم تعادل در تراز پرداخت‌های کشور نیز دارای منشأ پولی بوده و با همین منطق دارای توجیه است.

■ **چرا در برخی دوره‌های زمانی بی‌انضباطی پولی منجر به نرخ‌های تورم بالا نشده است؟**

این‌که چرا در برخی دوره‌های زمانی بی‌انضباطی های پولی صورت‌گرفته منجر به نرخ‌های تورم بالا نشده است، موضوعی است که باید با نگاهی دقیق‌تر بررسی شود. در این خصوص می‌توان گفت تا زمانی که امکان دسترسی آسان به منابع ارزی خارجی و یا امکان استقراض از خارج وجود دارد، سیاست‌گذاران اقتصادی می‌توانند عوارض مرتبط با افزایش غیرمنطقی حجم پول را با استفاده از این منابع جبران کنند. در این شرایط (دسترسی آسان به منابع ارزی) سیاست‌گذار اقتصادی با امتناع از اصلاح نرخ ارز براساس قواعد اقتصادی، تورم ناشی از افزایش نرخ ارز را به طور غیر واقعی از اقتصاد ملی حذف می‌کند. از طرف دیگر برخی نیازهای داخلی نیز به قیمت پایین‌تر و از طریق واردات تامین خواهد شد.

توسعه مکران، نیازمند برنامه ملی

درباره بزرگ‌ترین پروژه نفتی ایران



خط لوله کوره به جاسک/ عکس: پیمان نوروزی

در دی‌ماه تعداد معاملات مسکن نسبت به ماه قبل با افزایش ۳۷/۶درصدی مواجه شده، میانگین قیمت هر مترمربع زیربنای مسکونی نیز با ۱/۸ درصد افزایش به ۲۷میلیون و ۳۸۶هزار تومان رسیده است.

اما و اگرهای خط لوله گوره-جاسک

آیا مکران توسعه می‌یابد؟

نظر مخالف



غلامحسین حسنتاش
کارشناس ارشد اقتصاد انرژی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره خط لوله گوره-جاسک بدانید و اینکه چه تاثیری در آینده مکران دارد، این مقاله را بخوانید.

مدتی قبل یادداشتی را از دوست و استاد عزیز جناب آقای دکتر شمس اردکانی مطالعه کردم؛ ایشان در آن یادداشت از کلنگ پروژه احداث پایانه نفتی جاسک توسط رئیس‌جمهوری و نیز از احداث خط لوله گوره- جاسک و ساخت انبارهای نفتی در جاسک تجلیل کرده بودند و از نظر استراتژیک و امنیتی آن را ضروری دانسته و آن را با خط لوله شرق به غرب عربستان و تاسیسات ذخیره‌سازی عربستان در «بندر ینبع» مقایسه کرده بودند. در این رابطه چند نکته به نظرم می‌رسد که مقداری با نظر استاد مغایر است.

مقایسه بین خط لوله جاسک و خط لوله عربستان دقیق نیست؛ خط لوله عربستان، نفت عربستان را از دو تنگه حساس هرمز و باب‌المندب دور و معاف می‌کند و به یک جغرافیای کاملا متفاوت به میانه دریای سرخ می‌برد و از نظر اقتصادی هم مقرون به صرفه است؛ چون حمل دریایی در یک مسافت مشابه، ارزان‌ترین حمل است. خط لوله عربستان مسیر نفت خام صادراتی عربستان را حدود ۳۶۰۰ کیلومتر نزدیک‌تر کرده است. فاصله دریایی ترمینال‌های صادراتی نفت عربستان در خلیج فارس تا بندر ینبع ۴۸۰۰ کیلومتر است در صورتی که طول خط لوله شرق به غرب عربستان ۱۲۰۰ کیلومتر یعنی یک چهارم آن است ولی خط لوله جاسک نه تنها مسیر را کوتاه تر نمی‌کند بلکه حدود ۱۵۰ کیلومتر طولانی‌تر است و طبعا هزینه انتقال نفت از این خط لوله گران‌تر از حمل نفت با کشتی است و به همین دلیل وقتی پالایشگاه بندر عباس ساخته می‌شد تصمیم گرفته شد که نفت خام خوراک آن با کشتی منتقل شود چون مقرون به صرفه‌تر بود.

بنابراین خط لوله گوره-جاسک نه تنها توجیه اقتصادی ندارد، بلکه حتی از نظر استراتژیکی نیز نفت را گرچه از تنگه هرمز خلاص می‌کند ولی به منطقه متفاوتی نمی‌برد، فاصله دریایی بندر جاسک تا تنگه هرمز حدود دویست کیلومتر است ولذا اگر خدای ناکرده تهدیدی علیه ایران باشد جاسک همان‌قدر می‌تواند در خطر باشد که که بقیه بنادر ایران؛ شاید گفته شود قدرت مانور و تهدید ایران در داخل خلیج فارس بیشتر می‌شود، اما باید توجه داشت که هم تمامی تاسیسات گازی و نفتی کشور و هم بخش عمده‌ای از مسیر همین خط لوله و تلمبه‌خانه‌های آن در منطقه خلیج فارس و در نزدیک ساحل قراردارد. کما این‌که عربستان هم به راحتی در تاسیساتی لطمه خورد که در شرق کشور و در منطقه خلیج فارس واقع بود و بخش عمده‌ای از صادراتش از بندر ینبع (در دریای سرخ) برای مدتی قطع شد.

به نظر من این هزینه به واسطه یک تفکر قدیمی و سنتی از جنگ‌های نظامی کلاسیک در این شرایط سخت اقتصادی به کشور تحمیل شده است، در صورتی که امروز خودمان شاهد هستیم که نوع جنگ عوض شده و ما گرفتار جنگ اقتصادی هستیم که بسیار بدتر از جنگ نظامی علیه ما عمل کرده است. البته حتی در جنگ نظامی هم شاهد هستیم که امروزه تکنولوژی‌ها و سازوکارهای برخورد و حمله کاملا عوض شده است. اتفاقا در تکنولوژی‌ها و سازوکارهای جدید نظامی چه‌بسا جاسک بیشتر از خارک می‌تواند در خطر باشد. چراکه احتمال اشتباه در هدف‌گیری و درگیر کردن کشورهای همسایه در برخورد با آن کمتر است.

علاوه بر اینها سرمایه‌گذاری این‌چنینی در جاسک به منطقه و دنیا علامت می‌دهد که هیچ بنایی برای تغییر نحوه تعامل سیاسی با منطقه و جهان وجود ندارد.

من هم مانند استاد عزیز سال‌ها پیش نظرم این بود که باید بخشی از نفت خود را به خارج از هرمز ببریم و از متوقف شدن طرح محرم هم مانند ایشان متاسف شدم اما آن زمان و آن شرایط و سازوکارهای جهانی و حتی منطقه‌ای بسیار تغییر کرده است. به نظرم خط لوله گوره-جاسک این کار پرهزینه و بسیار کم‌خاصیت است و وقتی نفت تحریم است و جنگ از نوع اقتصادی است، چندان فرقی نمی‌کند نفت ایران از کجا بارگیری شود.

گاهی بعضی که از خط لوله گوره-جاسک صحبت می‌کنند، از توسعه مکران می‌گویند اما داستان توسعه مکران با این مساله فرق دارد. آنجا داستان اصلی احداث پروژه‌های پتروشیمی مطرح است و خط انتقال گاز برای تامین گاز آن پروژه‌ها مورد توجه است که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد.

احداث این خط لوله و بقیه زنجیره مربوط به آن یعنی احداث مخازن ذخیره نفت خام و پایانه‌های صادراتی در بندر جاسک چه در مرحله ساخت و چه در مرحله بهره‌برداری مسلما در اقتصاد و معیشت استان سیستان و بلوچستان موثر خواهد بود و ایجاد شغل نیز خواهد کرد اما اگر تنها این هدف برای این پروژه باقی بماند، آنگاه این سوال مطرح خواهد بود که آیا همه گزینه‌های اشتغال‌زایی در این استان مطالعه شده است و گزینه‌هایی وجود نداشته است که با این میزان سرمایه‌گذاری شغل‌های بسیار بیشتری به‌وجود آورد؟ و با شرایط آمایشی منطقه نیز سازگاری بیشتری داشته باشد.

در پایان تاکید بر این نکته را لازم می‌دانم که اگر کشور به سطح مطلوبی از توسعه اقتصادی دست یافته بود و اگر در شرایط بحران اقتصادی نبودیم حساسیت زیادی در مورد اینگونه سرمایه‌گذاری‌ها وجود نداشت اما در شرایط فعلی اقتصاد کشور باید هرگونه هزینه‌کردی در اقتصاد ملی با دقت و وسواس بسیار زیاد انجام شود و بیشترین آثار انتشار و بیشترین بازدهی را داشته باشد و توان تولید ملی را افزایش دهد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- در تکنولوژی‌ها و سازوکارهای جدید نظامی چه‌بسا جاسک بیشتر از خارک می‌تواند در خطر باشد. چراکه احتمال اشتباه در هدف‌گیری و درگیر کردن کشورهای همسایه در برخورد با آن کمتر است.
- سرمایه‌گذاری این‌چنینی در جاسک به منطقه و دنیا علامت می‌دهد که هیچ بنایی برای تغییر نحوه تعامل سیاسی با منطقه و جهان وجود ندارد.
- اگر کشور به سطح مطلوبی از توسعه اقتصادی دست یافته بود و اگر در شرایط بحران اقتصادی نبودیم حساسیت زیادی در مورد اینگونه سرمایه‌گذاری‌ها وجود نداشت
- خط لوله گوره-جاسک این کار پرهزینه و بسیار کم خاصیت است و وقتی نفت تحریم است و جنگ از نوع اقتصادی است، چندان فرقی نمی‌کند نفت ایران از کجا بارگیری شود.
- اگر در شرایط بحران اقتصادی نبودیم حساسیت زیادی در مورد اینگونه سرمایه‌گذاری‌ها وجود نداشت اما در شرایط فعلی اقتصاد کشور باید هرگونه هزینه‌کردی در اقتصاد ملی با دقت و وسواس بسیار زیاد انجام شود.

اکنون‌که هزینه عمده انتقال نفت و بخشی از هزینه‌های آمایش منطقه جاسک انجام‌شده است، خواه تحریم باقی بماند یا برداشته شود، بر وزارت نفت و دولت است که این برنامه را به‌عنوان یک پروژه ملی اجرا کنند تا در کنار کاربرد ملی و بین‌المللی درزمینه اقتصادی و بازرگانی، قدم بزرگی برای اشتغال و رفاه و آمیزش و توسعه فرهنگی و مدنی در منطقه برداشته شود.

تحولی بزرگ در راه است

بررسی طرح توسعه مکران با دیدگاه سبز

نظر موافق

چندسالی است که در ایران از توسعه مکران یعنی منطقه جنوب‌شرقی ایران در سواحل دریایی عمان سخن گفته می‌شود. متأسفانه عادت به پرده‌پوشی در مسائل سیاسی به بهانه‌های گوناگون، موجب شده است عدم شفافیت که مایه اصلی پرورش فساد است در مسائل اقتصادی و عمرانی و اجتماعی نیز رعایت شود. با این حال با توجه به اطلاعات منتشرشده در چند سال اخیر چنین به نظر می‌رسد که دولت به اهمیت توسعه منطقه مکران توجه جدی کرده است. تا جایی که در اجرای برخی طرح‌های عمرانی در سواحل خلیج‌فارس در سال‌های جنگ صدام به یاد دارم، نخستین بار فکر احداث خط لوله مشرف به سواحل خلیج‌فارس در سال نهایی جنگ و در دوران جنگ نفت‌کش‌ها و ناامن شدن ترابری در خلیج‌فارس مطرح شد. در آن جنگ امنیت حمل‌ونقل دریایی در خلیج‌فارس مختل شده بود و کشورهای عربستان و امارات که امکان انتقال نفت خام به سواحل خارج از خلیج‌فارس را داشتند، احتیاطاً به فکر مسیرهای جایگزین افتادند. امارات با خط لوله به بندر فجیره در دریای عمان و عربستان به سواحل دریایی سرخ. عراق نیز از قدیم از مسیرهای ترکیه و سوریه راهی به مدیترانه گشوده بود که در اثر جنگ کاربرد نداشت. این لوله باید همچون یک کلکتور، نفت خام را از خطوط فرعی دریافت و به مقصد بندرلنگه یا بندرعباس حمل می‌کرد. نمی‌دانم به مرحله اجرایی نیز رسیده بود یا نه، اما با پایان جنگ این طرح به‌منظور دیگر، یعنی دریافت آب از خطوط مسیر و حمل آن برای کانون‌های مصرف شهری و صنعتی در مسیر خلیج‌فارس استفاده شد که سرانجام با اتصال به سد کوثر گچساران در استان کهگیلویه و بویراحمد با طی بیش از ۲۲۰ کیلومتر به منطقه صنایع گاز و پتروشیمی عسلویه رسید. بر این طرح ایرادی زیست‌محیطی وارد است که چرا سواحل دریایی که باید منبع شیرین‌سازی و انتقال آب برای مصارف محلی و انتقال به درون ایران باشند، باید با صرف هزینه آب گوارای داخلی را به سواحل منتقل و حیطه جغرافیایی پیرامون خود را از بهره‌برداری بهینه از آن منبع محروم کنند. اما مزیت این خط لوله در این است که با توجه به ارتفاع منبع آب نسبت به سواحل انتقال آب اغلب با نیروی ثقل در سرازیری جریان می‌یابد و بار پمپاژهای موضعی چندان زیاد نیست. اما به‌هرحال امید می‌رود روزی با توسعه سازوکار خورشیدی شیرین‌سازی آب میزان تولید ساحلی طوری اصلاح شود که جریان آب مازاد در این لوله در جهت عکس انجام شود و به مناطق درون کشور انتقال یابد.

در چند سال گذشته موضوع توسعه صنایع مس و فولاد مناطق مرکزی کشور و نیاز آن صنایع به آب مطرح بوده است. ازجمله اینکه کنسانتره و گندله آهن در مرحله پیش از تبدیل به آهن و فولاد به سواحل خلیج‌فارس منتقل شود یا آب موردنیاز پس از شیرین‌سازی در بندرعباس از خلیج‌فارس به کانون‌های صنعتی مصرف منتقل شود، که مستلزم هزینه‌ها شیرین‌سازی و لوله‌گذاری در شرایط دشوار و پمپاژ به ارتفاعات کانون‌های مصرف ازجمله معادن آهن گل‌گهر، چادرملو، مس سرچشمه و همچنین صنایع فولاد اردکان یزد در استان‌های کرمان و یزد است که دچار خشکی هستند. ظاهراً انتقال آب شیرین‌شده را از لحاظ اقتصادی مقرون‌به‌صرفه‌تر از انتقال مواد خام به سواحل تشخیص داده است. مقادیر و ارقام و احجام آب شیرین و نفت و گاز انتقالی از خط با جستجو در شبکه اینترنتی قابل‌دسترسی است.

اما منظور از این مقدمات برای رسیدن به طرح توسعه مکران توجه به دو نکته است، یکی طرح انتقال نفت به منطقه سیرجان با خط لوله اصلی و کلکتور خطوط فرعی از مناطق نفت‌خیز زاگرس مرکزی و منابع گاز خلیج‌فارس و احداث یک منطقه پالایشی و پتروشیمی در منطقه جاسک و تبدیل جاسک به پایک صادراتی فراورده‌های نفتی و پتروشیمی است. درواقع این خط لوله یادآور همان طرح زمان جنگ صدام است که به خط لوله محرم تبدیل شد. این خط لوله ضمناً از مخاطرات نظامی و انسداد تنگه هرمز مصون است. دوم موضوع شیرین‌سازی آب دریا است، هم برای مصارف صنعتی که در محل برپا می‌شود، هم برای مصارف شهری که با توسعه منطقه افزایش می‌یابد، هم برای مصارف کشت و تولیدات غذایی مردمی که تمرکز می‌یابند و قاعدتاً با توجه به برنامه‌های توسعه سبز باید با بازیافت آب مصرفی خانگی و صنعتی و مصرف آن برای کشت‌های اقتصادی گلخانه‌ای همراه باشد، و هم مستلزم افزودن بر تولید آب شیرین برای مصارف شهری و کشت گلخانه‌ای مناطق درونی حاشیه خلیج‌فارس و دریای عمان است که رعایت مسائل زیست‌محیطی و توسعه سبز را از هم‌اکنون‌که شهرها ساخته نشده و صنایع راه‌اندازی نشده است ایجاب می‌کند.

تذکر این نکته ضروری است که شیرین‌سازی آب دریا به دو طریق حرارتی و اسمز معکوس از قرن گذشته رایج بوده است. روش حرارتی یعنی تبخیر و تقطیر آب در شرایط خلأ نسبی و کندانسه کردن و تقطیر آن با سوزاندن گاز اضافی چاه‌ها و پالایشگاه‌های که طی دهه‌ها به‌هرحال سوزانده می‌شدند صورت می‌گیرد، و گاه از تبادل حرارتی برای خنک کردن صنایع برق و غیره برای گرم کردن و تبخیر آب و سوخت کمکی صورت می‌گیرد. استدلال استفاده از گاز مازاد سر چاه یا پالایشگاه که به‌صورت مشعل یا فلر به‌هرحال سوزانده می‌شود ازلحاظ آلایندگی قابل‌قبول نیست. درواقع گاز فلر باید تصفیه و بازیافت شود، و



فریدون مجلسی

دیپلمات و تحلیل‌گر سیاست خارجی

چرا باید خواند:
این روزها از منطقه مکران به‌عنوان فرصت طلایی ایران برای توسعه جنوب شرقی ایران سخن می‌گویند؛ دلیل این تاکید چیست؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **هند به‌عنوان خریدار نفت می‌تواند به روشی مشابه چین روابطی با ایران داشته باشد، کما اینکه هم‌اکنون در بندر چابهار تأسیساتی که بتواند تجارت افغانستان را تسهیل کند پدید آورده است.**
- **اشتغال نیروهای بومی و سرریزهای جمعیتی همراه با توسعه فرهنگی و آموزشی می‌تواند به صلح و آرامش و تفاهم ناشی از اشتغال در جامعه‌ای متکثر کمک کند.**
- **سابقه خط لوله صلح که بتواند منابع گاز پارس جنوبی و کنگان را به پاکستان و از آن طرق به هند برساند به دلیل حمایت پاکستان از تحریم‌های آمریکا و فشار عربستان با کارشکنی و ناسازگاری پاکستان به سرانجام نرسید.**

برای تقطیر حرارتی آب دریا فکر دیگری شود. این فکر هم‌اکنون شده و در حال کار است!

از سی‌سال پیش در فقیرترین و خشک‌ترین بخش اسپانیا به نام صحرای آلمریا واقع در جنـــوب آندولوزیا، در کنار مدیترانه و مقابل آفریقا، کشـــت گلخانه‌ای گســـترده‌ای در سطحی به مساحت ۲۰۰ کیلومترمربـــع پا گرفته اســـت که آبیاری آن با شـــیرین کردن آب دریا با حرارت خورشـــیدی تأمین می‌شود. طبق آخرین بررسی‌های قابل‌دستیابی اینترنتی این منطقه که از فضا به‌صورت دریایی پوشیده از پلاستیک دیده می‌شـــود و هم‌اکنون اسپانیا دومین صادرکننده گوجه‌فرنگی در جهان اســـت که ۶۰ درصـــد آن تولید گلخانه‌های صحرای آلمریا است. طبق آمار انتشاریافته درحالی‌که دنیا با مشکل گرمایش مواجه اســـت، صحرای آلمریا در ده سال گذشته از کاهش معدل گرما برخوردار بوده اســـت. نوع دیگر شیرین کرده آب دریا با استفاده از اُسموز معکوس است که نیاز به کمپرسورهای قوی برای تراوایی آب شیرین از ممبران‌ها یا غشاهای خاص با فشار بر آب‌شور دارد. این فرایند مستلزم مصرف برق زیاد است. درواقع هرچند کارخانه برقی ظاهراً آلوده‌کننده نیست، اما نباید فراموش کنیم که برق خودش معمولاً با ســـوخت فسیلی تولید می‌شـــود و ازاین‌رو فرق چندانی با تقطیر حرارتی ندارد. حتی اگر برق مصرفی از منابع خورشـــیدی یا بادی باشـــد، بازهم چون شیرین‌سازی با اسمز معکوس با بالا رفتن شوری آب تحت‌فشار قابل ادامه نیست و شوری باقی‌مانده باید به دریا بازگردانده شـــود، این امر خودش سازگار با حفاظت از محیط‌زیست نیست. درحالی‌که تولید جنبی تقطیر خورشیدی نمک دریایی است که مصارف و ارزشی جداگانه دارد. شیرین‌سازی حرارتی خورشیدی با تمرکز حرارت خورشید به کمک هزاران آینه مقعر برای تبخیر آب انجام می‌شـــود که حتی این آیینه‌ها که به‌صورت دیش‌های ماهواره هستند و به‌صورت تکی از قرن گذشته برای آشپزی و پخت‌وپز از آن استفاده می‌شود به بهای ارزان با روکش کرومی بر سطح پلاستیکی قابل‌استفاده اســـت. در حال حاضر در فرانسه و پرتغال و کالیفرنیا و جاهای دیگر از شیوه‌های خورشیدی برای شیرین‌سازی آب استفاده می‌شود. کشـــت پیرامون شهری برای تأمین مصارف میوه و سبزی شهر امروز از الزامات دوستدار محیط‌زیست است. در گلخانه می‌توان محصولات ارزنده‌تر سردسیری و گرمسیر و اعتدالی و حاره‌ای تولید کرد که ارزش حمل‌ونقل به مسافات دور را هم داشته باشد.

منظور از این مقدمه درباره مطلب مربوط به توســـعه جاسک تذکر اهمیت اولویت بیشتر قائل شدن برای رعایت الزامات زیست‌محیطی از همان آغاز کار است با نشان دادن الگوی موفقی که در سی سال گذشته در جهان کاربرد داشته است.

این روزها از منطقه مکران به‌عنوان فرصت طلایی ایران برای توسعه جنوب شرقی ایران سخن می‌گویند؛ دلیل این تأکید چیست؟ درواقع عوامل مختلف اقتصادی، اســـتراتژیک، سیاسی و اجتماعی در این امر تأثیر دارد. موضوع اســـتراتژیک گریز راهی برای صادرات فراورده‌های نفتی و پتروشیمی که در بالا به سوابق آن از دوران جنگ صدام اشاره شـــد، مبتنی بر تجربه خط لوله آب محرم یکی از دلایلی اســـت که با توجه به موقعیت بندرگاه قابل توسعه موجب گزینش بندر جاسک در خارج از حوزه خلیج‌فارس در منطقه قدیمی مکران شده است. اهمیت اســـتراتژیک با ایجاد کانون جمعیتی بزرگ توسعه اقتصادی و شهری مهمی را هم در پی خواهد داشت. اما دلایل بنیادی دیگری هم در این گزینش نقش دارد.

اکنون که به دلایل سیاسی و اقتصادی کلان چنین طرحی در آن منطقه در دست اجرا است، و خط لوله انتقال نفت از فارس تا مکران نیز کشیده شده، فقط می‌توان آرزو کرد که ساخت شهر و بندر با دید علمی و امروزو با اهمیت دادن به نیازهای فرهنگی و زیست‌محیطی مردم در بهره‌مندی از زندگی دوگانه در خشکی و دریایی در بالاترین استانداردهای زیست‌محیطی جهانی انجام شود

نقش خط لوله صلح

سابقه خط لوله صلح که بتواند منابع گاز پارس جنوبی و کنگان را به پاکســـتان و از آن طرق به هند برساند به دلیل حمایت پاکستان از تحریم‌های آمریکا و فشار عربستان با کارشکنی و ناسازگاری پاکستان به سرانجام نرسید. یعنی خط لوله طبق تعهد ایران از منابع عسلویه تا زاهدان کشیده شد، اما بهانه‌جویی پاکستان مانع از اتصال آن به شبکه پاکستان شد. نمی‌توان اجرای سهم ایران را یک باخت به‌حساب گذاشت، زیرا از طرفی مردم مناطقی از کشـــور که به ســـوخت مناسب و ارزان دسترسی نداشتند به این منابع دسترسی پیدا کردند و صنایعی هم در شهرهای مسیر پدید آمد از طرف دیگر، از زمان توسعه میدان‌های گازی و چند برابر شدن تولید مصارف خانگی و صنعتی گاز در داخل کشور، خصوصاً گاز مصرفی به‌عنوان غذا و همچنین سوخت پتروشیمی‌ها و توسعه کارخانه‌های برق به‌قدری توسعه یافت که ایران در تأمین تعهدات خود برای فروش گاز به ترکیه و عراق هم به گاهی با کمبود مواجه بوده اســـت. اما آن خط لوله نیز می‌تواند در مقاطعی یا درصدی از نیازهای آینده پروژه منطقه صنایع نفـــت و گاز مران را تأمین کند. این لوله را نیز می‌توان نوعی سرمایه هزینه شده و موجود در برآوردها منظور کرد.

مسائل جمعیتی و بحران آب

افزایش ســـریع جمعیت ایران و جهان طی قرن گذشته بحران آب را در سراســـر جهان پدید آورده است. در ایران به دلیل بالا بودن ضریب خشـــکی این بحران جدی‌تر است. در سیستان که زمانی ساحل دریاچه هامونش آنجا را انبار غله ایران کرده بود و یکی از منابع زیســـتی و ارتزاق ساحل‌نشینانش ماهیگیری بود، اکنون با خشک شدن یا فصلی شدن آن دریاچه موقعیت زیســـتی خود را ازدست‌داده است و در نیم‌قرن گذشته بسیاری از جمعیت آن به دشت گنبد و گرگان کوچیده‌اند که شباهت‌های به دوران آبادی سیســـتان دارد. ادامه خشک‌ســـالی در شهرهای مرکزی ایران بســـیاری از آنان را به گیلان و مازندران کوچانده و آن اســـتان‌ها را که باید پاســـخگوی افزایش جمعیت خود نیز باشند با تنش‌هایی مواجه کرده است. شش برابر شدن جمعیت ایران طی قرن گذشته از ۱۴ میلیون به ۸۴ میلیون، درواقع ســـهم هر ایرانی را از منابع آب کشور به یک‌ششم کاهش داده است. افزایش جمعیت در استان‌های سیستان و بلوچستان و کرمان و یزد و خراسان جنوبی موجب افزایش مهاجرت از آن استان‌ها و کمبود جمعیت در آن مناط شده است. ساحل‌نشینان جنوب خلیج‌فارس با پشـــت‌گرمی به درآمدهای نفتی و شیرین‌ســـازی آب دریا توانسته‌اند پاسخگوی نیازهای روزافزون زندگی مرفه خود باشند. بزرگی ایران مانع از آن شد که چنین نیازی حساسیت‌برانگیز باشد. اما اکنون شرایط ایجاب می‌کند که جمعیت بیشـــتری در مناطقی زندگی کنند که دست‌کم با شیرین‌ســـازی آب دریا دستیابی به آب امکان‌پذیر باشد. آب شهری، آب صنعتی، آب کشاورزی، تأسیســـات تصفیه فاضلاب و بازیافت آب برای مصارف فضای سبز و درختکاری و باغداری. بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل دریایی در جنوب با تراکم‌جمعیتی اندک خصوصاً در مناطق شـــرقی که ازلحاظ امنیتی و دفاعی نیز خطرآفرین است ایجاب کرده است که راه گریز از مسئله و نیز جلوگیری از مهاجرت‌های ساکنان بومی در ساخت مراکز شهری و جمعیتی روزآمد با ضریب سبز و زیست‌محیطی بالا در منطقه کم‌جمعیت مکران باشـــد. شیرین‌سازی آب در نواری به عرض کم‌وبیش ۱۰۰ کیلومتر می‌تواند عرصه مهمی برای جذب جمعیت و ایجاد اشتغال و بالا بردن ســـطح فرهنگی جامعه باشد. دولت نیز به اهداف استراتژیک خود می‌رســـد. انتقال نفت و گاز که اکنون اجرا هم شده است، قطعاً به

تجربه خط لوله آب محرم یکی از دلایلی است که با توجه به موقعیت بندرگاه قابل توسعه موجب گزینش بندر جاسک در خارج از حوزه خلیج‌فارس در منطقه قدیمی مکران شده است. اهمیت استراتژیک با ایجاد کانون جمعیتی بزرگ توسعه اقتصادی و شهری مهمی را هم در پی خواهد داشت.

توسعه صنایع وابسته و زیردستی کمک می‌کند به‌شرط آنکه از هم‌اکنون معیارهای بالای در سطح اتحادیه اروپا در آن رعایت شود. افزایش جمعیت و ظرفیت بازرگانی و صنعتی کشور ایجاب می‌کند که بندرهای بزرگ‌تری که موردنیاز حال و آینده اســت برای واردات و صادرات کالاهای مختلف نیز ایجاد شود، یعنی فقط به برنامه نفت و پتروشیمی نیندیشند. به انواع خدمات بندری و صنایع و مشاغلی که هر شهر رو به توسعه همراه می‌آورد و خدمات شهری و فرهنگی و تفریحی جنان جمعیتی باید بیندیشند.

آبی که با چنین زحمت هزینه‌ای تهیه می‌شود باید با انشعاب‌های باریک به واحدهای مسکونی وصل شود و بهای آب از آغاز سهم درخور خود را در سبد خانوار داشته باشد که رعایت مصرف را بکنند. آب صنعتی نیز باید به مطلوب بازیافت شود و آب بازیافتی حاصل از تصفیه الزامی فاضلاب باید صرف آبیاری قطره‌ای فضاهای ســبز و باغ‌های پیرامونی شــود. کشت در چنین شــرایطی باید در فضای گلخانه‌ای با کمترین میزان باشد. حتی کم‌وزیاد کردن گرمای گلخانه باهاشور کنترل‌کننده نور دریافتی گلخانه با توجه به نوع کشت و کنترل گرما و رطوبت آن باید با نصب پنل‌های الکتریکی روی سقف تنظیم و برق گلخانه و خدمات و ابنیه آن نیز تأمین شود. به‌این‌ترتیب بندرگاهی با شهرک‌های پیرامونی می‌تواند جمعتی از منطقه و سرریز جمعیت مناطق دیگر را نیز در محیط متمدنانه جذب کند. اشتغال نیروهای بومی و سرریزهای جمعیتی همراه با توسعه فرهنگی و آموزشی می‌تواند به صلح و آرامش و تفاهم ناشی از اشتغال در جامعه‌ای متکثر کمک کند.

آیا هزینه اجرای چنین طرح‌هایی قابل تأمین است؟

بدیهی اســت چنین طرح‌هایی نیاز به ســرمایه‌گذاری کلان دارد. اگر فقط موضوع ارائه طرحی احتیاطی برای اســکان سرریز جمعیتی یا انصراف مردم محلی از مهاجرت بود شاید موضوع تخصیص بودجه و اعتبار مسائلی می‌داشت، اما اکنون که به دلایل سیاسی و اقتصادی کلان چنین طرحی در آن منطقه در دست اجرا است، و خط لوله انتقال نفت از فارس تا مکران نیز کشــیده شده فقط می‌توان آرزو کرد که ساخت شهر و بندر با دید علمی و امروز و با اهمیت دادن به نیازهای فرهنگی و زیست‌محیطی مردم در بهره‌مندی از زندگی دوگانه در خشکی و دریایی در بالاترین استانداردهای زیست‌محیطی جهانی انجام شود. کشیدن خطوط لوله انتقال نفت و گاز به جاســک که اجراشــده و تا حدی از امکانات خط لوله صلح نیز می‌توان بهره‌مند بود و در مورد شیرین کردن آب هم در تأسیســات بندرعباس و خط انتقال آب به صنایع مرکزی تجربیات بسیار اندوخته شده و آرزومندیم به روش‌های زیست‌محیطی و انرژی پاک توجه شــود. ایجاد خوشه‌های کشت و حتی دامداری در خوشه‌های پیرامونی نیز هرچند نیاز به سرمایه‌گذاری متوسط با استفاده از قطعات پیش‌ساخته و استاندارد بتنی و نصب آسان دارد، اما با توجه به سریع بودن گردش بازدهی کشاورزیِ دوازده‌ماهه بازگشت سرمایه نیز زمان کوتاهی خواهد برد.

استفاده از منابع خارجی

این‌گونه طرح‌ها معمولاً با استفاده از منابع و دانش فنی خارجی امکان‌پذیر است، اما متأســفانه در شرایطی که کشور تحت تحریم بانکی و اقتصادی است عجالتاً امید چندانی به منابع خارجی نمی‌توان داشت. مگر اینکه راه‌حلی برای برون‌رفت از بحرانی که ایران را گرفتار کرده است یافت شــود. درواقع تحریم ایران ناشی از حمایت مالی و جانی ســخاوتمندانه و صمیمانه نظام از حقوق تضییع‌شــده مردم فلسطین است، که در دوران ترامپ با مقابله و تحریم شدید او همراه با توسعه‌طلبی بیشتر اســرائیل همراه بوده است. تغییرات سیاسی اخیر این امید را ایجاد کرده اســت که دولت دموکرات با به رسمیت شناختن حقوق فلسطین بر مبنای قطعنامه‌های ملل متحد، بتواند تعدیل متقابلی در رفتار با ایران ایجاد کند و برخورد منفرد و دوجانبه ایران در حمایت از حقوق فلســطین نیز در تقابل جمعی با حمایت از تصمیمات جمعی فلسطینیان و کشورهای عربی و اسلامی به‌طور جمعی حل‌وفصل شود که درهای اقتصادی و بانکی و آرامش و توسعه به‌سوی ایران گشوده شود.

با امضای تفاهم‌نامه اخیر میان ایران و چین تصور نمی‌رود چین برخلاف تحریم‌های دوجانبه اقدامی کند. زیرا تجارت بین‌المللی چین با آمریکا ســالانه بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار و با اروپا نیز فقط اندکی کمتر و با کشورهای عرب خلیج‌فارس و اسرائیل نیز بسیار بیشتر از ایران است که تبادلی در حدود ۳۰ میلیارد دلار دارد، و بنابراین واضح است که چین نمی‌خواهد منابع اصلی خود را قربانی روابطی که کند که در حدود یک درصد بازرگانی خارجی چین را تشکیل می‌دهد. اما ازآنجاکه خرید نفت با تخفیف برای چین مقرون‌به‌صرفه است، احتمالاً روابطی در قالب پایاپای یعنی صدور کالا و خدمات به اعتبار «معادل» دلار از محل صندوق مطالباتی که ایران بابت صدور نفت یا کالاهای دیگر به چین داشته است یا خواهد داشت پایاپای و تصفیه شود. ایراد این روش این اســت که در رابطه با یک بازار خرید و یک بازار فروش که معاملاتش نیز نقدی است معلوم نیز تا چه اندازه تخفیف به ایران تحمیل و ارزان خری شود و نیز معلوم نیست در خرید الزامی تا چه اندازه گران‌فروشی شود. سایر کشورهای شرقی و جنوب شرقی آسیا نیــز که تاکنون تحریم را علیه ایران رعایت کرده‌اند در این شــرایط نمی‌توانند شریک استراتژیک ایران تلقی شوند. اما هند به‌عنوان خریدار نفت می‌تواند به روشی مشابه چین روابطی با ایران داشته باشد، کما اینکه هم‌اکنون در بندر چابهار تأسیساتی که بتواند تجارت افغانستان را تســهیل کند پدید آورده اســت. ولی در شرایط استقلال و آزادی بازرگانی رها از تحریم ایران نیازی به شــریک استراتژیک و محدود کردن خــودش ندارد. درواقع ثروت و توانمندی بنیادی ایران طوری است که دیگران برای دستیابی به بازار خریدوفروش با ایران بهترین شرایط را پیشنهاد کنند و در معرض تصمیم ایران بگذارند. در شرایط متعارف و آشنا و نزدیکی بازار اروپا و منطقه برای ایران بیش از شرق دور و جنوب شرقی آسیا مناسب است.

کشیدن خطوط لوله انتقال نفت و گاز به جاسک که اجراشده و تا حدی از امکانات خط لوله صلح نیز می‌توان بهره‌مند بود و در مورد شیرین کردن آب هم در تأسیسات بندرعباس و خط انتقال آب به صنایع مرکزی تجربیات بسیار اندوخته شده و آرزومندیم به روش‌های زیست‌محیطی و انرژی پاک توجه شود

تأثیرگذاری این کانون جمعیتی و صنعتی در توسعه منطقه

اکنون که هزینه عمده انتقال نفت و بخشی از هزینه‌های آمایش منطقه جاســک انجام‌شده است، خواه تحریم باقی بماند یا برداشته شود، بر وزارت نفت و دولت است که این برنامه را به‌عنوان یک پروژه ملی اجرا کنند تا در کنار کاربرد ملی و بین‌المللی درزمینه اقتصادی و بازرگانی، قدم بزرگی برای اشتغال و رفاه و آمیزش و توسعه فرهنگی و مدنی در منطقه برداشته شود، و در بهره‌مندی مردم بومی از موهبت آن کوتاهی نشود تا خودشان را متعلق به آن و شهر و آبادانی را متعلق به خودشان بدانند. به امید احساس مسئولیت و تلاش دولت برای رفع تحریم، و بهره‌مندی از پیشرفت‌های دفاعی برای پاسداری و دلگرمی از توسعه اقتصادی و اجتماعی در کل کشور و رفع تحریم و بازگشت به آرامش و ثبات و احساس سربلندی نسبت به همسایگان جنوبی.

نزدیکی سواحل مکران به شبه‌قاره هند و توانایی طبیعی آن در ایفای نقش پوششی بر بنادر در حوزه خلیج‌فارس از طریق کنترل تنگه هرمز و اشراف آن بر سواحل جنوبی دریای عمان و بالتبع به سواحل مزبور امکان کنترل دقیقی را بر خط تجاری- نظامی در اقیانوس هند داده است.

محیط زیست در خطر

فرصت‌ها و تهدیدهای توسعه سواحل مکران کدام است؟

نظر مخالف

محمد دادگر

دکتری سیاست‌گذاری منطقه‌ای

چرا باید خواند:
طرح مکران چه فرصت‌ها و تهدیدهایی برای منطقه دارد؟ این مقاله را بخوانید.

سواحل مکران واقع در جنوب استان سیستان و بلوچستان و شرق استان هرمزگان، به لحاظ موقعیت نسبی نسبت به سایر مناطق کشور دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد است. عمده‌ترین این خصوصیات عبارت است از: دوری و بعد فاصله- گسستگی فضایی- ارتباط با دریای آزاد و مرزهای طولانی و ویژه در خشکی. این منطقه نسبت به سایر مناطق دورترین فاصله را نسبت به تهران دارد و فاصله نقاط شهری و روستایی نسبت به یکدیگر نسبت به سایر استان‌ها بیشتر است که این امر باعث حاشیه‌ای بودن این منطقه نسبت به سایر استان‌ها شده است. همین‌طور این منطقه به دلیل موقعیت خود دارای مرزهای خشکی با کشور پاکستان و مرز آبی با کشورهای حوزه خلیج‌فارس است و از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های طبیعی زیادی برخوردار است که منجر به اهمیت ژئواستراتژیک آن در مقیاس ملی و بین‌المللی شده است. مجاورت با آب‌های آزاد بین‌المللی که تنها در انحصار سواحل مکران است، موقعیت استراتژیک ویژه‌ای را برای منطقه و کشور به وجود آورده است. از سوی دیگر قرارگیری در مسیر کریدورهای بین‌المللی و استقرار این منطقه در مبدأ محور شرق کشور اهمیت استراتژیک آن را دوچندان کرده است. این در حالی است که پسکرانه مناسب در خشکی، ظرفیت توسعه‌ای بالقوه‌ای ایجاد می‌کند که می‌تواند با برنامه‌ریزی به یک پتانسیل بالفعل تبدیل شود. عمق مناسب آب در سواحل مکران بستر مناسب کشتیرانی تجاری را مهیا می‌سازد که در کنار ویژگی دسترسی به آب‌های آزاد بین‌المللی می‌تواند نقش تجاری و اقتصادی منطقه را افزایش دهد. نزدیکی سواحل مکران به شبه‌قاره هند و توانایی طبیعی آن در ایفای نقش پوششی بر بنادر در حوزه خلیج‌فارس از طریق کنترل تنگه هرمز و اشراف آن بر سواحل جنوبی دریای عمان و بالتبع به سواحل مزبور امکان کنترل دقیقی را بر خط تجاری- نظامی در اقیانوس هند داده است.

اصولاً به لحاظ اصول ژئواستراتژیکی مسئله امنیت چاه‌های نفت و بالتبع خلیج‌فارس و آبراهه‌ها منتهی به آن با امنیت و حفظ ثبات سواحل دریای عمان (مکران) به هم گره خورده است. به‌هرحال اگر خطی از شبه‌جزیره جاسک به خلیج گواتر وصل گردد، این خط ساحل امنیتی ایران است. از سوی دیگر تمرکز فعالیت‌ها و تجمع زیرساخت‌های موجود در تنگه هرمز و منطقه خلیج‌فارس، موجب فشار مضاعف بر تنگه هرمز و وابستگی بیشتر به آن می‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- مجاورت با آب‌های آزاد بین‌المللی که تنها در انحصار سواحل مکران است، موقعیت استراتژیک ویژه‌ای را برای منطقه و کشور به وجود آورده است.
- تمرکز فعالیت‌ها و تجمع زیرساخت‌های موجود در تنگه هرمز و منطقه خلیج‌فارس، موجب فشار مضاعف بر تنگه هرمز و وابستگی بیشتر به آن می‌شود.

این در حالی است که پهنه ساحلی مکران در مدخل ورودی تنگه هرمز قرار دارد و دسترسی بسیار آسان‌تری به خطوط دریانوردی بین‌المللی را برای ترانزیت کشور ایجاد می‌کند به‌طوری‌که شکل‌گیری زیرساخت‌های لازم دراین‌ارتباط می‌تواند وابستگی به تنگه هرمز را کاهش و موقعیت منطقه را ارتقا دهد که درنهایت منجر به شکوفایی جایگاه منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی این منطقه خواهد شد. همین‌طور تقویت قدرت و بهره‌برداری از توان منطقه مکران می‌تواند قدرت منطقه‌ای کشور در زمینه‌های مختلف نظامی، اقتصادی و سیاسی توسعه دهد.

پروژه خط یک انتقال آب ۸۲۰ کیلومتری به سیرجان (به اتمام رسیده است)، خط دوم انتقال آب ۱۵۵۰ کیلومتری به استان‌های خراسان جنوبی و رضوی، خط سوم انتقال آب ۹۲۰ کیلومتری به استان اصفهان، خط چهارم انتقال آب ۸۲۰ کیلومتری به زاهدان و زابل تعدادی از پروژه‌هایی است که سواحل جنوب و دریای مکران با هزینه‌های هنگفت به‌منظور توسعه، جلوگیری از مهاجرت، توسعه اجتماعی و ایجاد اشتغال در مناطق شرقی کشور در حال انجام است. همین‌طور خط لوله گوره- جاسک طولانی‌ترین خط لوله انتقال سوخت‌های فسیلی (نفت ترش و میعانات گازی) در خاورمیانه به طول تقریبی ۱۰۰۰ کیلومتر و سرمایه‌گذاری بالغبر ۱٫۸ میلیارد دلار است که علاوه بر تمرکززدایی از صادرات نفت ایران از پایانه نفتی خارک و دور زدن تنگه هرمز به‌عنوان یک نقطه استراتژیک آسیب‌پذیر جهت صادرات نفت در منطقه خاورمیانه، امکان صادرات گاز میدان گازی پارس جنوبی از این پایانه و مسیر کوتاه‌تر برای کشتی‌های ترابری را فراهم می‌کند.

با تمامی پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های در حال انجام، به نظر می‌رسد در بهترین حالت اجرای آن‌ها منجر به توسعه برون‌زا مبتنی بر درآمد و منفعت اقتصادی، استفاده از دانش بیرونی، تأکید بر خوشه‌ها و تجمع‌های فعالیتی برون‌زای (عموماً دولتی) براساس راهبردها و تقسیم کار ملی و جهانی و نهایتاً توسعه فوری و مقطعی سواحل مکران و مناطق شرقی کشور شود. سواحل مکران در کنار تمامی پروژه‌های بزرگ عمرانی و توسعه برون‌گرای و استقرار هاب انرژی و صنایع بزرگ‌مقیاس -که ممکن است برای مردم ساکن در آن به‌جز آلودگی‌های فراوان زیست‌محیطی همچون عسلویه منفعت دیگری نداشته باشند- نیاز به توسعه درون‌زا بر مبنای توانمندسازی مردم ساکن، استفاده از مزیت‌های نسبی منطقه، تأکید بر توسعه بطئی و بلندمدت، تأکید بر استفاده از منابع مالی و انسانی درون منطقه، تأکید بر اشتغال پایدار و توزیع و انتشار منافع توسعه و درآمد درون منطقه و نوآوری و کارآفرینی منطقه‌ای بر مبنای مزیت‌های نسبی آن همچون شیلات، آبزی‌پروری، پرورش ماهی در قفس، صنایع تبدیلی-تکمیلی و... در راستای توانمندسازی و افزایش سطح آموزش و سواد ساکنین شهرها و روستاهای سواحل مکران را دارد.

اگر پایانه صادراتی جاسک قرار است به جز اهداف ژئوپلیتیکی کلان و نیز درآمدزایی بیشتر برای وزارت نفت سهمی جدی در توسعه پایدار ساکنان تاریخی جاسک داشته باشد لازمه‌اش تعریف ساز و کارهایی مشخص برای به‌کارگیری نیروهای بومی است.

مسئولیت اجتماعی غایب است

ضرورت پرداخت هزینه‌های اجتماعی پروژه انتقال نفت گوره-جاسک (مکران)

نظر مخالف



عبدالوهاب شهلی‌بر

دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

چرا باید خواند:
در پروژه‌های توسعه‌ای مثل مکران چقدر وزارت نفت به مسئولیت‌های اجتماعی توجه کرده است؟ این مقاله را بخوانید.

فقـدان رویکـرد اجتماعی در طرح‌ریـزی و احداث پروژه‌های توسـعه‌ای بزرگ‌مقیاس یکی از معضلات ساختاری کشور است که به دلیل غفلت از هزینه‌های اجتماعـی که بر مـردم و اجتماعات محلی تحمیل می‌کنند به‌جای ارتقای سطح توسعه و رفاه اجتماعی مردم محلی، انواع و اقسام هزینه‌های اجتماعی را برای آن‌هـا به وجود می‌آورند و منجر بـه نوع جدیدی از فرودست‌سازی می‌شوند که در پروژه‌های حوزه نفت و گاز نمود بیشتری دارد.

در اقتصادهـای نفتی جهان سـومی چون ایران که عمده درآمد ملی‌شـان نه توسط مالیات از تولید ملـی بلکه از طریق عواید حاصل از فروش نفت و گاز و مشـتقات آن‌ها به دسـت می‌آید، حوزه نفت و گاز نسبت به حوزه‌های دیگر برای خودش قائل به سطوح بالاتری از سروری است و به سادگی تن به برنامه‌ریزی و مدیریت مشـارکتی در جهت سهیم نمودن مردم و اجتماعات محلی در منافع در کنار هزینه‌های اجتماعی و زیسـت محیطی که برای آن‌ها بـه وجود می‌آورد، نمی‌دهد و تمرکزش بر کسب منافع مالی در تقسیم کار نابرابر جهانی از طریق اسـتخراج و فروش منابع فسیلی است. اینکه چگونه مداخلات بزرگ در اثر استقرار فعالیت‌ها و نیز کارکنان جدید منجر به تاثیرگذاری بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و نیز زیست بوم می‌شوند از دید وزارت نفت چندان مهم نیست.

در خصوص ادعای فوق شـاید بهترین شاهد مثال تجربه توسعه میدان گازی پارس جنوبی در عسلویه باشد که برای استقرار فعالیت‌های جدید مرتبط با فرآوری گاز، حجم بزرگی از نیروهای فنی و کارگری وارد منطقه شدند تا اقدام به ایجاد و مدیریت تاسیسات صنعتی مورد نیاز کنند. قبل از اجرایی شدن پروژه‌ها آموزش‌های تخصصی به نیروهای بومی داده نشد تا به وقت اجرا و بهره‌برداری امکان مشارکت واقعی پیدا کنند و فرصتی برای ارتقایشـان به وجود آید و آن‌هایی هم که فرصت کار پیدا کردند عمدتاً در سطوح کارگری و نگهبانی به کار گمارده شـدند. این امر منجر به زاده شدن نوعی شهرک‌های مرفه نشین برای مدیران و متخصصین در دل سکونت‌گاه‌های از قبل موجود شد که نه تنها خدماتشان ارتقاء نیافت بلکه به دلیل موقت بودن قراردادهای کاری کارگری و نیز شـانه خالی کردن وزارت نفت از ایجاد مسـاکن برای آن‌ها، که در دهه‌های گذشته در مواردی اقدام به شهرک‌سـازی می‌کرد، انبوه کارگران مهاجر در آن‌ها سکونت یافتند و فشار جدیدی بر سرانه‌های شهری وارد نمودند. همچنین شهرها و روستاهای نزدیک به تاسیسات صنعتی مواجه با تورم شدیدی شدند و به دلیل بالارفتن قیمت زمین و مسکن بومیان منطقه دچار سـختی‌های جدیدی برای تأمین نیازهای نوظهور مسکن شدند و بر فقر آن‌ها افزوده شـد. در واقع به دلیل بخشی بودن برنامه‌های توسعه‌ای وزارت نفت، مثل دیگر دستگاه‌ها، سیاست‌های توسعه مسکن همچون شهر جدید سیراف هم پیش نرفت تا آشفتگی سکونتی مدیریت شود و شهر عسلویه بر روی لوله‌های قطور گازی دچار بارگذاری جمعیتی فراتر از ظرفیتش نشود.

در کنار فشارهای سـکونتی و نابرابری‌های طبقاتی که در عسلویه پیش آمد تا هنوز منطقه درگیر آلایندگی‌های زیسـت محیطی است و آسمان و زمین در تسخیر فلرهایی اسـت که یک ثانیه از سوختن و آلوده کردن هوا دست نمی‌کشند! ساختار کار و اشتغال منطقه وارد فضای جدیدی شده است که در کنار به وجود آوردن فرصت‌های جدید از جمله برای معدودی از ذی‌نفوذان بومی، عموم مردم به دلیل رفتن زمین‌های منابع طبیعی قدیم زیربار برنامه‌های توسعه‌ای و نیز امنیتی شدن سواحل نزدیک تاسیسات، کسب و کارهای سنتی‌شان چون ماهیگیری، کشاورزی و دامداری دچار مشکلات جدی شد که نارضایتی زیادی را به وجود آورده است که مطالعات علمی انجام‌شده به‌خوبی آن را نشان می‌دهند.

پروژه بزرگ خط لوله انتقال نفت گوره-جاسک که از آن به عنوان خط لوله نفت مکران هم یاد می‌شود و حدود ۱۰۰۰ کیلومتر طول دارد و به ترمینال بزرگ صادراتی ۸۰ میلیون بشکه‌ای در ساحل جاسک ختم می‌شـود یکی از جدیدترین پروژه‌های توسعه‌ای بزرگ مقیاس وزارت نفت است که به قول مسئولین دولتی در آستانه بهره‌برداری از فاز اول آن قرار داریم. این خط انتقال که قرار است مسیری جدید و ایمن برای صادرات نفت جنوب کشـور خارج از محدودیت‌های خلیج فارس و تنگه هرمز به بازارهای هدف ایجاد کند، از دلایل امنیتی و اقتصادی قابل دفاعی برخوردار اسـت و برای منافع ملی کشور سودمند است اما کماکان از معضلات تاریخی پروژه‌های نفتی که ندیدن مخارج اجتماعی پروژه‌ها و کنترل پیامدهای اجتماعی و اقتصادی مخربشان برای اجتماعات محلی است رنج می‌برد که به برخی از آن‌ها در نگاه اجمالی که به پروژه توسـعه پارس جنوبی داشتیم مختصر اشاره‌ای شد.

منطقه جاسک که عمدتاً بلوچنشین و جزء حوزه فرهنگی بلوچستان است بخشی از منطقه وسـیع سواحل مکران است که در سال‌های اخیر برای آن طرح توسعه منطقه‌ای موسوم به طرح توسعه سواحل مکران تعریف شده است و برای آن عمدتاً کارکرد نفتی در نظر گرفته‌اند. این که سواحل مکران بعد از دهه‌ها محرومیت و نداشتن جایگاه جدی در برنامه‌های توسعه ملی مورد توجه نظام برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه ملی قرار گرفته است امر میمون و مبارکی اسـت اما به شـرطی که بعد از این همه سعی و خطا در برنامه‌های توسعه‌ای و نیز درس‌هایی که از آن‌ها گرفته‌ایم جایگاهی جدی برای توسعه مشارکتی و دخیل کردن مردم در نظر گرفته شود و در کنار دغدغه توسعه ملی دغدغه توسعه منطقه‌ای را هم داشته باشیم که معنایی جزء اصل قرار دادن توسعه اجتماعات محلی و فرصت‌سازی برای آن‌ها ندارد.

اگر پایانه صادراتی جاسـک قرار است به جز اهداف ژئوپلیتیکی کلان و نیز درآمدزایی بیشتر برای وزارت نفت سهمی جدی در توسعه پایدار ساکنان تاریخی جاسک داشته باشد لازمه‌اش تعریف سـاز و کارهایی مشخص برای بکارگیری نیروهای بومی است که راهی جز قبول این نگاه و تدوین دسـتورکارهای دقیق اجرایی همچون تأسیس هنرستان‌های مجهز و نیز تربیت نیروهای متخصص بومی در دانشگاه‌های درجه یک کشور ندارد. لازم است وزارت نفت در قبال بارگذاری‌های جمعیتی جدیدی که صورت می‌گیرد با همکاری وزارت راه و شهرسازی اقدام به تأمین مسکن پایدار مورد نیاز کارکنان خود بکند. همچنین در راستای مسئولیت اجتماعی شرکتی CSR، وزارت نفت بخشی از درآمدهای حاصله را صرف گسترش زیرساخت‌های اجتماعی منطقه همچون مدارس، درمانگاه‌ها، مجتمع‌های فرهنگی و هنری، زمین‌های ورزشی، سینما و سالن‌های نمایش، باشگاه‌های ورزشی و... کند تا مردم در کنار هزینه‌هایی که به آن‌ها تحمیل می‌شود خدماتی را دریافت کنند. این نگاه نه‌تنها محدود به جاسک بلکه شامل تمامی سکونت‌گاه‌ها و جوامعی باشد که لوله انتقال نفت زندگی‌شان را متأثر کرده و می‌کند؛ البته چون تمرکز تاسیسات و فعالیت‌ها در جاسک به‌تبع محوریت دارد.

ایران برای بازگشتن به دوران قدرت خود به هر چهار دروازه نیاز دارد. راه وصول آن‌دوی دیگر، حفظ، توسعه و رشد دو دروازه موجود است. مکران توان تبدیل به سنگاپور را دارد؛ اما با ادامه تعلل‌های فعلی، رقبا در گواتر و دبی و سوئز به‌سرعت در حال تغییر مسیرهای تجارت جهانی به سود خودند.

گنج طلایی برای توسعه

مکران و چهارگانه توازن ژئوپلیتیک ایران

نظر موافق



احسان شمس

استاد دانشگاه

چرا باید خواند:
توسعه مکران چه توان توسعه‌ای برای ایران ایجاد خواهد کرد؟ این مقاله را بخوانید.

برای درک اهمیت مکران، باید به زمانی برگشت که ایرانشهر نوین بعد از هزار سال تحمل حمله اعراب و مغول از سویی و هرج و مرج ناشی از دولت‌های غارتگر کوتاه‌مدت داخلی، شکلی به سان حکومت ساسانی می‌گیرد؛ یعنی عصر صفوی. حکومت صفویان از جهات بسیاری با حکومت ساسانی قرابت دارد: ۱- مذهب در جامعه یک‌دست و دولتی شده (اهورایی در ساسانی - تشیع در صفوی)، ۲- مفهوم ایرانشهری به عنوان دولت- ملت الگوی حاکمیت است و جامعه به سوی یک وحدت ملی - مذهبی - میهنی اجباری با حاکمیت مرکزی رهنمون می‌شود (مقایسه کنید با کنش سیاسی اشکانیان در مورد آزادی مذهب و اداره فئودالی جامعه)، ۳- جامعه برای جبران ضعف‌های داخلی به دشمن خارجی نیاز دارد و البته در هردو مورد در مرزهای غربی ایران این دشمن خارجی نیز وجود دارد (روم در ساسانی - عثمانی در صفوی)، ۴- برای جنگ خارجی نیاز به سرزمین‌هایی با درجه اهمیت بالا از بعد ژئوپلیتیک است (قفقاز در شمال غرب - بصره و خرمشهر در جنوب غرب - بلخ در شرق - مکران و بلوچستان در جنوب شرق)، ۵- عدم توان حکومت در حفظ توازن ژئوپلیتیک چهارگانه ایران منجر به انسداد اقتصادی شده و این انسداد شکست نظامی و هرج و مرج دربار و در نهایت باعث فروپاشی حکومت می‌شود (نگاه کنید به شاه و شاهزاده‌کشی در انتهای عصر ساسانی و فتح آسان اعراب و شاه و شاهزاده‌کشی در عصر صفوی و فتح آسان افاغنه).

در دهه بعد از عصر صفوی، تمام تلاش حکومت‌های بعدی ایران برای بازپس‌گیری این توازن ژئوپلیتیک است. قفقاز و خرمشهر دروازه‌های ورود نظامی به ایران‌اند (جالب آنکه سقوط صفویه به خاطر دسیسه حاکم بصره صورت می‌گیرد برای دیدن بیشتر رک. تاریخ خوزستان از مرحوم احمد کسروی) و به مثابه دو سد طبیعی فلات ایران را از تهاجم تاریخی غرب محافظت می‌کنند و مکران و بلخ دروازه‌های حیات اقتصادی ایران و راه ورود به دو سرزمین پربرکت چین و هند.

تلاش‌های بعدی نادرشاه افشار و آغامحمدخان قاجار در راستای بازگرداندن این دروازهای مهم به ایران است. نادرشاه هرچند در شرق فتوحات دارد، اما در غرب به خصوص در بصره کاری از پیش نمی‌برد (رجوع به همان کتاب از مرحوم کسروی)، کردستان را فتح می‌کند اما با مرگش، عثمانی باز پس گرفته تا تبریز پیش می‌آید. آغا محمد خان هم جان بر سر فتح قفقاز در قلعه شوشی می‌گذارد. این زمان معاصر می‌شود با ورود ابرقدرتی جدید به خاورمیانه که تمام معادلات ایران را بر هم می‌زند. در محاسبات بریتانیا (اکنون ایالات متحده) ایران نباید به این چهار دوازه دسترسی داشته باشد. پس ایران عملا از معادلات قفقاز حذف شده و عثمانی و روس بر سر آن می‌جنگند و در نهایت با از دست رفتن گرجستان، دامنه جنگ به جنوب قفقاز کشیده شده و به موجب دو معاهده گلستان و ترکمانچای ایران به کلی از قفقاز حذف می‌شود. در بلخ با پیمان پاریس و آخال، ایران دروازه خود به چین را از دست می‌دهد. در بلوچستان با پیمان گلداسمیت ایران کرانه باختری سند و نیمی از شمال دریای عمان را وامی‌گذارد. در ارزنه‌الروم ایران با واگذاری ادعاهای خود در مورد سلیمانیه، بغداد و بصره و جبران خسارات واقعه حاجیان در بغداد در مقابل اجازه دسترسی به اماکن مذهبی و حاکمیت خود بر خرمشهر (بندر محمره) را تثبیت می‌کند که اگر پایمردی میرزا تقی‌خان امیرکبیر در مذاکرات چندین‌ساله نبود همین هم به دست نمی‌آمد. فریدون آدمیت در کتاب امیرکبیر، روایتی عجیب از گزارش‌های نماینده بریتانیا در مذاکرات چهارجانبه ارزنه‌الروم که در اسناد وزارت امور خارجه بریتانیاست، روایت می‌کند به این مضمون که: «درایت میرزا در مذاکرات امکان مذاکره در مورد محمره را گرفته و در صورت ادعا بر محمره او ادعاهای خود بر بغداد و سلیمانیه را مطرح می‌کند. از سوی دیگر صلاح نیست که عثمانی بر محمره که دروازه دسترسی آنان بر خلیج فارس است تسلط بیابد». اهمیت دسترسی بر خرمشهر همچنان پابرجاست و در ادامه قرارداد ۱۹۳۵ رضا شاه و قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و ۸ سال جنگ ایران و عراق برای حفظ این دروازه صورت می‌گیرد. بنابراین از چهار دروازه ایران، اکنون دو دروازه سیاسی (قفقاز) و اقتصادی (بلخ) سقوط کرده و دو دروازه سیاسی (خرمشهر) و اقتصادی (بلوچستان و مکران) با آسیب‌های فراوان باقی مانده است.

پس در دید کلان تاریخی علی‌رغم فروپاشی ایران - عثمانی - هند (در ادامه شوروی) در این عرصه جغرافیایی و تبدیل ۴ کشور به بیش از ۲۰ کشور، همچنان این دروازه‌ها اهمیت خود را حفظ نموده‌اند. بلخ راه دسترسی چین به خاورمیانه است. مکران تنها ساحل اقیانوسی منطقه مورد بحث ماست. خرمشهر تسلط بر خلیج فارس است و قفقاز تسلط نظامی بر منطقه تا عمق ترکیه (ناتو) و روسیه امروزی (دشمن اصلی ناتو) را تامین می‌کند. خبر خوش آنکه از ۴ دروازه هنوز دو دروازه در ایران باقی مانده‌اند. اما ما با این‌دو چه کردیم؟

خرمشهر هنوز آثار جنگ را بر چهره دارد و نتوانسته نقش خود به عنوان مدخل به حوزه عربی را دوباره از سر بگیرد. مکران به عنوان تنها ساحل اقیانوسی ایران از توسعه محروم است. از طرفی مکران مدخل آبی ورودی کالا به شمال هندوکش، شامل افغانستان، ترکمنستان، تاجکستان و آسیای مرکزی است. در صورت اتصال راه‌آهن از مکران به دریای سیاه مسیری کوتاه‌تر و ارزان‌تر از کانال سوئز برای تجارت غرب و شرق فراهم می‌آید. این مسیر جدید موجب شکوفایی اقتصادی مسیر خود خواهد شد، همان‌گونه که هزاره‌ها قبل جاده ابریشم با ایران چنین کرد. توسعه سواحل مکران توان تاثیرگذاری سیاسی خود را دارد و انسداد تنگه هرمز به دست هر کس یا به هر علتی، کمترین آسیب را به ما وارد می‌کند (نگاه کنید به علت احداث خط لوله نفتی جاسک). توسعه مکران این توان را دارد که ایران را به شاهراه ترانزیت کالا در جهان تبدیل کند. اما با فرصت‌سوزی‌های فعلی همان آینده‌ای را خواهیم دید که در مورد راه فیروزه دیده شد. ایران برای بازگشتن به دوران قدرت خود به هر چهار دروازه نیاز دارد. راه وصول آن دوی دیگر، حفظ، توسعه و رشد دو دروازه موجود است. مکران توان تبدیل به سنگاپور را دارد؛ اما با ادامه تعلل‌های فعلی، رقبا در گواتر و دبی و سوئز به‌سرعت در حال تغییر مسیرهای تجارت جهانی به سود خودند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مکران تنها ساحل اقیانوسی ایران از توسعه محروم است. مکران مدخل آبی ورودی کالا به شمال هندوکش، شامل افغانستان، ترکمنستان، تاجکستان و آسیای مرکزی است. در صورت اتصال راه‌آهن از مکران به دریای سیاه مسیری کوتاه‌تر و ارزان‌تر از کانال سوئز برای تجارت غرب و شرق فراهم می‌آید.**
- **توسعه سواحل مکران توان تاثیرگذاری سیاسی خود را دارد و انسداد تنگه هرمز به دست هر کس یا به هر علتی، کمترین آسیب را به ما وارد می‌کند.**
- **توسعه مکران این توان را دارد که ایران را به شاهراه ترانزیت کالا در جهان تبدیل کند. اما با فرصت‌سوزی‌های فعلی همان آینده‌ای را خواهیم دید که در مورد راه فیروزه دیده شد.**



اقتصاد آری، اقتصاد نه

در حاشیه رویاپردازی‌های انتخاباتی

عکس: رضا معطریان

بن‌بست ناتمام

شاید در بر پاشنه دیگری بچرخد

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره انتخابات ۱۴۰۰ و تاثیر آن بر روند گره‌گشایی از مشکلات اقتصادی بدانید، خواندن این پرونده به شما توصیه می‌شود.

سال‌ها قبل سعید حجاریان وضعیت انتخاباتی کشور را به «پاتیل»ی تشبیه کرد که از هم‌خوردن آن هر لحظه چیزی بالا می‌آید و پایین می‌رود؛ امروز هم شاید در وضعیت این‌چنینی هستیم در روزشمارِ انتخاباتی. هر روز برگه جدیدی رو می‌شود و فردی تازه‌نفس اعلام حضور می‌کند؛ از گزینه نظامی تا جوان‌های در جست‌وجوی نام؛ «زنان رئیس‌جمهور» هم کمپینی است برای دعوت از زنان برای حضور در انتخابات. اما صحنه سیاست‌ورزی و سیاست با صحنه کنشگری متفاوت است. پرسه در کلاب‌هاوس و شرکت در گفت‌وگوی مردمی که سال‌هاست تشنه گفت‌وگو هستند نشان از این دارد که کلاب‌هاوس نماد یک رفتار پویا و متکثر است؛ برای مخالفان هم اتاق گفت‌وگویی مهیا کرده و برخی مسئولان را وادار کرده تا با حضور در این برنامه‌ها، بی‌واسطه با مردم سخن گویند.

مردم اما امروز بسیار از وضعیت خود ناراضی‌اند. متعلَق این نارضایتی فقط دولت و حکومت نیست؛ همه چیز است. مردم به قدرت بی‌اعتمادند، اما به خود هم بی‌اعتمادند. همه، همدیگر را به شدت غیراخلاقی می‌دانند و از هم در هراس‌اند؛ از قدرت هم هراسان هستند. فرآیند شکل‌گیری این نارضایتی، بی‌اعتمادی و هراس اخلاقی از سال‌ها قبل به تدریج آغاز شده، امروز به بالاترین نقطه خود رسیده است و چشم‌اندازی هم برای بهبودی آن در دهه‌های آینده وجود ندارد. شرایط اقتصادی، سیاست داخلی و سیاست خارجی هم به این بن‌بست دامن می‌زند و این شکاف‌ها در ایام انتخابات بیشتر عریان‌تر خواهد شد. حالا وقت شور و شعور است و مردم این‌بار تصمیم به شعور بالاتری دارند؛ این را می‌شود از گفت‌وگوی تنهایی آنها درک کرد؛ بازار شعارها و تحلیل‌ها هم داغ شده است.

عده‌ای می‌گویند که «اقتصاد عدالت»، برابری و «مساوات نان، مسکن، کار» خواسته مردم است نه دموکراسی و آزادی. عده‌ای می‌گویند آزادی مطالبه جمعی «مرفه بی‌درد» است و توده مردم، نان می‌خواهد و این گفتار توجیهی برای فرار از تن‌دادن به دموکراسی است. اما حقیقت این است که قدرت‌ها هرگز با اقتصاد هم روراست نبودند؛ درآمدهای نفتی هرگز دولت‌های حتی طرفدار اقتصاد آزاد را هم پاسخگو در برابر اقتصاد نکرده است. ترس از تقلیل‌گرایی به‌دلیل توجه به شعارهای اقتصادی ترسی غیرواقعی است؛ نهاد انتخابات به هر اندازه که موثرتر عمل کند، به همان اندازه سیاست از یک فانتزی فریبکارانه فاصله می‌گیرد و رقابت بر سر تصرّف منابع و چگونگی نحوه توزیع آن آشکارتر و جدی‌تر می‌شود. همه می‌دانند که شاخص‌های اقتصادی در هر انتخابات جایگاهی برجسته دارند و مبارزه سیاسی نهایتاً بر سر کنترل آنهاست. هرچقدر که بر ثقل مضامین اقتصادی در انتخابات افزوده‌شود، به همان مقدار سیاست نیز به یکی از پایه‌های اساسی خود نزدیک‌تر شده‌است؛ اگرچه عده‌ای از سیاست به مثابه امری جداافتاده از اقتصاد می‌گویند و امور انتزاعی چون دموکراسی را نه در همراهی با اقتصاد که جدای از آن تعریف و تبیین می‌کنند. بحران اقتصادی به خانه‌های مردم رخنه کرده است همان‌طور که طبقه متوسط از کوچک شدن خود گله دارد و درد آزادی هم در کنار نان دارد؛ اقتصاد، عدالت و آزادی در کنار هم خواسته اصلی مردم ایران است و اشاره به هرکدام اشاره دست‌اولی است به مسائل ایران. شاید به دلیل همین بی‌توجهی به این اصول است که تصرّف نهاد ریاست‌جمهوری هر اندازه که برای جنگ قدرت میان جناح‌های مسلّط سیاسی اهمیت دارد، به همان میزان اهمیت خود را برای بسیاری از طبقات جامعه، به ویژه در شهرهای بزرگ از دست داده است. طبقه متوسطی که به‌گفته مرحوم حسین عظیمی نه شاخصه طبقه متوسط فرهنگی را داراست و نه شاخصه اقتصادی را و در وضعیت بد معیشتی به سر می‌برد. حالا همین طبقه چندتکه است و غیرمنسجم؛ سرخورده است و خود و کنش خود را غیرموثر می‌داند. این طبقه وقتی به عرصه انتخابات نگاه می‌کند از خود می‌پرسد «آیا گزینه منطبق با معیارهای او برای انتخاب و تفویض مسئولیت در میان نامزدهای انتخاباتی وجود دارد یا نه؟»، «آیا خود جایگاه ریاست‌جمهوری و دامنه اختیارات رئیس‌جمهور به اندازه‌ای هست که بتوان به استیفای قدرت، منزلت و ثروت از طریق دولت دلخوش داشت؟» شاید تجربه دولت‌های قبلی و دولت دوازدهم پیش چشم طبقه متوسط باشد و در حضور و عدم حضورش نقش موثری ایفا کند؛ اما آنچه مهم است اینکه تا اطلاع ثانوی همین حضور در انتخابات تا حدودی معادله قدرت را به‌هم خواهد زد و در حضور یا عدم حضور طبقه متوسط در انتخابات موثر خواهد بود. برای همین باید تاکید کرد تا زمانی که نهاد انتخابات ارتباط بی‌واسطه‌ای با قدرت و اراده مردم پیدا نکند، اقتصاد سیاسی ایران به حیات بحران‌خیز خود ادامه خواهد داد و مهم‌ترین مشخصه اقتصاد سیاسی ایران دولت «رانتیر» خواهد بود. اما آنچه مشخص است اینکه این‌بار شاید نشانه‌های دیگری هم از تغییر وضعیت به نظر آید؛ اگر تا دیروز سیاست عامل مهمی در تغییر شناخته می‌شد، شاید با پایان درآمدهای نفتی، این‌بار بخواهند برای اقتصاد فکری اساسی بکنند؛ این‌بار در بر پاشنه دیگری بچرخد و اقتصاد از چنبره بن‌بستی که سال‌هاست به دست سیاست‌ورزان گرفتار آمده، رهایی یابد؛ هرچند هنوز نشانه‌هایی شفاف از این تغییر سیاست دیده نمی‌شود و شاید تنها کار ممکن همان دستی است که باید رو به دعا ایستد تا این‌بار خود اقتصاد محل نزاع واقع شود و کاندیداهای مختلف به اجبار به‌غیر از شعارهای اقتصادی مانند «آوردن پول نفت سر سفره مردم» برای حل مشکلات اقتصادی راه‌حلی سیاسی ارائه دهند تا به‌راه‌حل‌های اقتصادی و حل ابرچالش‌های اقتصادی کمک کند؛ حالا باید کمی منتظر ماند.



در وضعیتی هستیم که درعین‌حالی که بحران‌های متعدد و چالش‌ها و گرفتاری‌های بسیار زیادی در کشور ما وجود دارد و ضرورت ایجاب می‌کند که برای نجات کشور و جامعه‌مان همه تلاش بکنیم، اما هیچ اهتمامی برای شناسایی و حل بنیادین آن‌ها وجود ندارد.

[نگاه جامعه‌شناس]

مشکلی فراتر از اقتصاد

مسئله ایران امروز کدام است؟

مسئله ایران در سال ۱۴۰۰ چیست؟ این مشکلات، گرفتاری‌ها و چالش‌ها در چه ابعادی قابل بررسی است؛ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، محیط‌زیستی، منطقه‌ای و یا بین‌الملل؟ آنچه مشخص است اینکه وضعیت کشور براساس گزارش‌هایی که توسط کارشناسان در حوزه‌های مختلف ارائه می‌شود، مطلوب نیست. این مشکلات به‌صورت مستمر، به‌ویژه در صدسال اخیر شدت بیشتری پیداکرده است. بسیاری از مشکلات از لحاظ کمی و کیفی و از نظر ابعاد، بسیار وسعت پیداکرده و دارای پیچیدگی‌های زیادی شده که حتی اگر از بهترین کارشناسان و متخصصین روز جهان هم استفاده کنیم و حتی از مدیران موفق در سطح بین‌المللی برای حل این مشکلات استمداد بجوییم، تصور این است که آن‌ها نیز کاری از پیش نبرده و نمی‌توانند وضعیت کشور را بهبود بخشند. نمونه آن در همین دوره ۸ ساله است که ما متخصصان محیط‌زیست توانای ایرانی را از آمریکا وارد کردیم و نتوانستند کاری کنند و نهایتاً خارج شدند و فقط برای عده‌ای از فعالان محیط‌زیست پیامدهای زندان‌های طویل‌المدت در برداشت. ما باید تصویر روشنی از دلایل و علت‌های مشکلات داشته باشیم تا شاید بتوانیم از آن نقطه کار خودم را آغاز بکنیم. مسئله اجتماعی موضوعی است که بسیاری از کشورها و جوامع در دوران معاصر با آن روبه‌رو شده‌اند، اگر به گذشته کشور خودمان یا کشورها و اجتماعات دیگر نظری بیاندازیم، ملاحظه می‌کنیم که چیزی به نام مسئله اجتماعی نداشته‌ایم. این امری عادی بود، چراکه پیش از دوران مدرن، تحولات و دگرگونی‌ها در عرصه‌های زندگی انسان‌ها به‌صورت تدریجی و آرام بوده است. تغییر و تحولات در زمینه‌های فنی و محیطی به میزانی بوده که می‌شده در بقیه عرصه‌ها و حیات اجتماعی به‌ویژه در ابعاد ذهنی با تغییرات همنوایی ایجاد شود و نحوه مدیریت آن‌ها درواقع فراهم شود.

تغییرات اجتماعی آرام و تدریجی بوده، بنابراین به نظر می‌رسد که باید نخبگان یا متولیان آن جامعه می‌توانستند با مشکلات پیش‌آمده مواجه شوند و تعادل اجتماعی حفظ شود. اما ما وارد دنیای پرتلاطمی شده‌ایم که باید متوجه باشیم دنیای نسبتاً آرام گذشته نیست. در دنیای جدید لحظه‌به‌لحظه تحولات وسیعی در جهان پیرامونی بشر اتفاق می‌افتد. فناوری‌ها جدید و تحولاتی که در محیط یک جامعه به وجود می‌آید، بسیار گسترده‌اند. بسیاری از دانشمندان توضیح داده‌اند که میزان و سرعت تحولات مادی زندگی بشر خصوصاً در حوزه فنی و صنعتی اصلاً قابل‌مقایسه با دنیای گذشته نیست، این مقایسه‌ایست میان ساعت و ثانیه. یعنی اگر در گذشته چندین ساعت طول می‌کشید تا تغییری اندک ایجاد شود، اکنون در فاصله ثانیه‌ها تغییرات شگرفی رخ می‌دهد. سرعت این تحولات شگرف به میزانی است که انسان‌ها و جوامع مانند سابق نمی‌توانند مسائل پیش‌آمده را مدیریت بکنند. در دنیای مدرن با انبوهی از مشکلات، گرفتاری‌ها و مسائل روبه‌رو هستیم که درواقع ما را احاطه کرده‌اند، مشکل اصلی این است که ما باید از کجا شروع کنیم؟ بااین‌همه گرفتاری و این‌همه مشکلات و تنگناها باید از کجا شروع کرد؟

از کجا شروع کنیم؟

بسیاری از جامعه‌شناسان کلاسیک با شناخت و درک عمیق از شرایط جدید به استقرار و انسجام جامعه جدید کمک کردند، جامعه‌ای که در اثر انقلاب صنعتی و انقلاب‌های پیاپی داشت پوست می‌انداخت و نیاز به یک بازتعریف و همچنین مواجهه با مسائل جدید داشت، در همین راستا رشته‌های جدید علمی برای حل مسائل یکی پس از دیگری پدید آمدند. علیرغم اینکه جامعه‌شناسی بیش از ۲۰۰ سال سابقه تاریخی در دنیای امروز دارد، اما حوزه مسائل اجتماعی یک‌عمر ۱۰۰ ساله دارد و نشان‌دهنده آن است که این حوزه جدیدی در جامعه‌شناسی است. از آغاز قرن بیستم خصوصاً با اوج‌گیری روند توسعه در آمریکا و زمانی که سرعت تحولات فنی و اقتصادی در دنیای جدید چند برابر شد، کم‌کم جامعه درگیر آسیب‌های اجتماعی گسترده‌ای شد. در آغاز قرن بیستم به‌طور ویژه جوامع غربی آن‌قدر درگیر مشکلات و مصیبت‌های فراوان شدند که هرکدام از کارشناسان که درصدد بودند به‌نحوی به‌طور جداگانه با این مسائل و مشکلات کنار بیایند و به حل آن‌ها بپردازند ناتوان از حل مشکلات بودند. ما به دوران جدیدی وارد شده‌ایم که برای حل مسائل و مشکلات جامعه نیاز به یک نوع اجماع بین نخبگان، کارشناسان و مدیران و همکاری عظیم و گسترده مردم داریم تا اینکه بتوانیم بر این مشکلات فائق آییم. فرض کنیم نهایتاً ۱۰ مسئله اصلی که امروز جامعه ایران با آن روبه‌رو است فهرست شود. در چارچوب این فهرست، گام بعدی این است که همه کارشناسان، متفکران و نخبگان همفکری کنند و عملاً بر سر آن مسائل اجماع داشته باشند و تلاش کنند که جامعه را نسبت به این مشکلات حساس کنند و نهایتاً در یک فرآیند همکاری همه‌جانبه جمعی میان مدیران، سیاست‌گذاران و نخبگان سیاسی، اجتماعی و گروهای مختلف مردم درگیر یک کنش مشترک برای مواجهه با آن مسئله شوند. همگان ابتدا به اینجا برسند که این مسئله، مسئله جامعه و مسئله کشور ماست. اینکه هرکسی جداجدا به مسئله‌ای فکر کند کنار گذاشته شود و مثلاً همه بر سر این ۱۰ محور یا مسئله اساسی باهم به



سعید معیدفر

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
مسئله امروز کشور در آستانه انتخابات ۱۴۰۰ کدام است؟ اقتصاد، فرهنگ یا سیاست؟ پاسخ معیدفر، جامعه‌شناس را بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ما به دوران جدیدی وارد شده‌ایم که برای حل مسائل و مشکلات جامعه نیاز به یک نوع اجماع بین نخبگان، کارشناسان و مدیران و همکاری عظیم و گسترده مردم داریم تا اینکه بتوانیم بر این مشکلات فائق آییم.
- در نبود یا تضعیف جامعه، فاجعه بزرگی اتفاق افتاده است که نتایج آن غیرقابل‌پیش‌بینی است. این فاجعه اگر استمرار داشته باشد شک نکنید که ما در این آستانه، شرایطی به‌مراتب بدتر از آنچه امروز در آن هستیم خواهیم داشت.
- امروز کشور ما درگیر ابرچالش‌ها و عظیم‌ترین مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و محیط‌زیستی است، اما هیچ‌کدام از این‌ها مسئله اجتماعی جامعه ما نیست. یعنی مردم اجماعی بر سر مسائل خودشان ندارند و به‌عبارت‌دیگر این‌ها را مسئله خودشان نمی‌دانند.
- اگر نتوانیم شرایطی را فراهم کنیم که تمام پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های فکری و مادی جامعه به جریان بیفتد، قطعاً وضعیت کشور بد و بحرانی‌تر از این‌که هست خواهد شد. اگر بهترین برنامه‌ها را هم داشته باشیم، زمانی که می‌خواهیم آن را اجرا کنیم بدون توان ملی نمی‌توانیم.

توافق برسند و بعد تمام توان و کوشش خودشان را بر روی حل این مسائل بگذارند تا حل شوند.

حقیقتاً دنیای امروز ما دنیای بسیار پیچیده ایست و هرچه که جلوتر می‌رویم، نیاز مبرم برای یک تبانی و به یک همکاری جمعی و همه‌جانبه برای مواجهه با بحران‌ها داریم. امروز حقیقتاً برای اینکه بتوانیم با بحران‌های عظیم که با آن روبه‌رو هستیم باید به اجماع و همکاری برسیم. این همکاری باید مجموعه همه عوامل را درگیر کند و این چیزی است که به‌عنوان مسئله اجتماعی بایستی رقم بخورد و اگر این همکاری حاصل نشود ما با راه‌حل‌های فردی و پراکنده نمی‌توانیم مسائل جامعه و کشور خودمان را حل کنیم. حقیقتاً بسیاری از گرفتاری‌ها در کشور ما وجود دارد، از مسائل اقتصادی گرفته تا فقر و تورم، مشکل بیکاری، مشکل محیط‌زیست و وضعیت آب‌وهوا، مسئله ناکارآمدی و فساد که به‌صورت گسترده‌ای در حاکمیت و مدیریت کشور وجود دارد، در حوزه اجتماعی، بحران اخلاقی که در کشور ما اتفاق افتاده، مشکل بی‌اعتمادی، ضعف سرمایه اجتماعی و از آن‌طرف درگیری‌ها و تضادهای فراوانی که در عرصه‌های سیاسی وجود دارد، چالش‌های سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی که دارد جامعه ما را از پای درمی‌آورد و به بدترین وضعیت گرفتار می‌کند. در حوزه اجتماعی از خشونت گرفته تا سرقت و دزدی، کارتن‌خوابی، اعتیاد و انواع و اقسام این‌ها از جمله خودکشی که جامعه ما با آن روبه‌رو است.

امروز مسئله جامعه ایران، شکاف عظیم میان نخبگان سیاسی اجتماعی و مردم است، نه حل مشکلات اقتصادی؛ ممکن است سؤال شود که آیا این شکاف قابل درمان است؟ آیا از این شکاف می‌شود بیرون آمد؟ به نظر من پاسخ مثبت است

تلاش فردی، اجماع جمعی

برای حل این مسائل یک راه‌حل این است که هرکس به‌طور جداگانه با آن مواجه شود. اما همان‌طور که اشاره شد ما وارد دنیایی شده‌ایم که در بسیاری از بزنگاه‌ها برای بسیاری از مسائل اصلی چاره‌ای نداریم جز آنکه برسیم به یک اجماعی بر سر یک یا چند مسئله و نهایتاً اهتمام همه‌جانبه همگان و به‌کارگیری تمام پتانسیل‌هایی که در جامعه وجود دارد برای حل مسائل. آیا بااین‌همه مشکلات فراوان و پیچیده‌ای که کشور ما با آن روبه‌رو است، می‌توان گفت که چیزی به نام مسئله اجتماعی داریم؟ الآن در بسیاری از کشورها در مواجهه با چالش‌های اساسی توانسته‌اند به فهرستی از مسائل اجتماعی برسند و در مواجهه با آن‌ها تمهیداتی بیندیشند و کارهایی انجام دهند. اما به نظر من ما هیچ اجماعی بر سر مسائل و مشکلات کشور نداریم. به‌عبارت‌دیگر در وضعیتی هستیم که درعین‌حالی که بحران‌های متعدد و چالش‌ها و گرفتاری‌های بسیار زیادی در کشور ما وجود دارد و ضرورت ایجاب می‌کند که برای نجات کشور و جامعه‌مان همه تلاش بکنیم، اما هیچ اهتمامی برای شناسایی و حل بنیادین آن‌ها وجود ندارد.

فردگرایی، پراکندگی، تضاد آرا و رفتارهای گسیخته مشکل اصلی جامعه است؛ متأسفانه چنان پراکندگی و انشقاقی در میان افراد به وجود آمده که اساساً کمترین فرصتی برای شکل‌گیری مسئله اجتماعی فراهم نمی‌شود. حتی ما بر سر مسئله‌ای که امروز جامعه ما را در همه عرصه‌ها درگیر کرده به توافقی نرسیده‌ایم. از سال گذشته باهمه گرفتاری‌هایی که قبلاً داشتیم وارد یک دوره دیگری شدیم و یک‌دفعه هم به‌قول‌معروف «گل بود به سبزه نیز آراسته شد»، یک‌دفعه در اوج بحران‌ها و گرفتاری‌ها که در ۴۰ سال گذشته شاهدش بودیم و در نیمه دوم سال ۹۸ ابعاد تازه‌تری هم پیدا کرد، کرونا هم آمد. این کرونا می‌تواند یک فرصت باشد برای نجات کشور ما و اگر از این فرصت استفاده نکنیم، همین کرونا برای ما به یک تهدید جدی تبدیل می‌شود. کرونا یک مشکل جدیدی است که تقریباً همه با آن مواجه هستند و تک‌تک مردم خطر را بیخ گوش خود حس می‌کنند. از آن‌طرف قطعاً بقیه کارشناسان و مدیران سیاسی اجتماعی ما حداقل برای اهمیتی که برای جان خودشان قائل هستند به کرونا می‌اندیشند و کرونا برایشان مهم است. اگرچه در ذهن همه ما نگرانی نسبت به این ویروس کرونا وجود داشت، اما ببینید از همان اول چقدر در مواجهه با آن رفتارهای متناقض را شاهد بودیم. روزشمار اظهارنظرها درباره کرونا در دو سه ماه اول پیدایش و شیوع آن را بررسی کنید. چند وقت پیش در یک کلیپ، مجموعه این اظهارنظرها و موضع‌گیری‌های حاکمیت و افراد مهم منتشر شد. واقعاً به فاجعه نزدیک بود و نشان می‌داد چرا در چنبره مشکلات گرفتار آمده‌ایم و راه گریزی هم از آن‌ها نداریم. در مدیریت کرونا در گفتار مدیران چه رفتار بسیار مشتت و مصیبت باری داشته‌ایم. کشورهایی که مثل ما همین رفتار پراکنده و ناموزون و درواقع متضاد را نسبت به این ویروس داشتند، عیناً به همین گرفتاری ما مبتلا شده‌اند و تلفات و خسارات زیادی داده‌اند. تنها کشورهایی که از همان آغاز و قبل از ورود ویروس، نوعی هماهنگی و تبانی در مقیاس داخلی و بین‌المللی ایجاد کردند و هماهنگی بسیار جدی میان همه دستگاه‌ها، رهبران کشور، نخبگان جامعه، کارشناسان و مردم از گروه‌های مختلف به وجود آمد و همه باهم همکاری کردند، نهایتاً توانستند کارنامه مثبتی در رابطه با کاهش خطرات و زیان‌های کرونا داشته باشند. در همین مورد ویروس کرونا ملاحظه می‌کنید که اگر در یک جامعه‌ای مسئله‌ای یا امری تبدیل به یک مسئله شد و این مسئله همگانی شد، آن جامعه چقدر توفیق در حل آن مشکل یا معضل دارد. به عبارتی خود آن گرفتاری که جامعه با آن روبه‌رو شده مثل همین بیماری، نه‌تنها تهدید را از بین برده یا محدود کرده است بلکه برای آن‌ها تبدیل به یک فرصت شده برای بازسازی جامعه، برای همکاری بیشتر، برای اینکه افراد احساس اشتراک منفعت کنند، افراد بیشتر باهم همکاری کنند و سعی کنند که جامعه را یک‌قدم به سمت توسعه و به سمت آرمان بلندتری حرکت دهند. تمام کشورهایی که توانستند این کرونا را به‌عنوان مسئله اجتماعی جامعه خودشان بکنند، نه‌تنها کرونا آن‌ها را تهدید نکرد بلکه آن‌ها را چند گام به آینده جلوتر برد و توفیقات بزرگی نصیب آن‌ها شد. درست در نقطه مقابل، تمام کشورها و ازجمله ایران که در همان آغاز با طرح این ادعا که این ویروس مسئله‌ای نیست، این‌یک سرماخوردگی عادی است، این ادعا که می‌خواهند ما را از مسیر منحرف کنند تا ما در راهپیمایی یا انتخابات شرکت نکنیم، اینکه این‌ها همه توطئه دشمن است، این‌ها فلان و بهمان است، این ویروس ساخته‌شده در آزمایشگاه امریکاست برای سلطه بیشتر بر ما و انواع و اقسام ادعاهای این‌چنینی، باعث شد انسجام فکری مردم و هماهنگی ذهنی در میان گروه‌های مختلف مردم و نخبگان سیاسی، اجتماعی و کارشناسان به هم ریخت و در مقابل، تضاد و انشقاق به وجود آوردند و بعد هم نهایتاً در مواجهه با این مسئله و به تأخیر انداختن تصمیم‌گیری‌های استراتژیک و کارساز در زمان مقتضی وضع ما به اینجا که هستیم رسیده که وزیر بهداشت در آستانه سال جدید و پس از بیش از یک سال با التماس از مردم می‌خواهد که رعایت کنند و در عمل هم فردی با وانت‌بار در شهر می‌گردد و باز به مردم التماس می‌کند که رعایت کنند. واقعاً مضحک و دردی جانکاه است. از همان موقع که بحث واکسن پیش آمد چقدر دیدگاه‌های متضاد، چه قدر آشفتگی به وجود آمد، درحالی‌که به نظر من مواجهه با ویروس کووید ۱۹ واقعاً یک فرصت بزرگ بود برای ایران و جامعه ما که در انواع گرفتاری‌ها و مشکلات می‌سوخت، فرصتی می‌توانست بشود تا اینکه مردم به هم نزدیک‌تر شوند، مردم به رهبران سیاسی، اجتماعی‌شان نزدیک‌تر شوند، اعتماد اجتماعی تقویت شود و بسیاری از مشکلات اجتماعی ما تحت‌الشعاع این همبستگی بزرگ و درواقع این رویکرد ملی نسبت به مسئله کرونا قرار گیرد.

وضعیت اعتماد اجتماعی در جامعه به‌شدت وحشتناک است؛ بی‌اعتمادی نسبت به مدیران و بی‌اعتمادی نسبت به کارشناسان و کارشناسان نسبت به همدیگر و کارفرما نسبت به کارگر و کارگر نسبت به کارفرما و همین‌طور

الآن هر مشکلی که به وجود می‌آید نه‌تنها زمینه همبستگی بیشتر ما را فراهم نمی‌آورد، بلکه این مشکل بهانه‌ای می‌شود برای اینکه این گروه سیاسی آن گروه سیاسی، این دسته از نخبگان آن دسته از نخبگان به‌عنوان رقیب از آن استفاده کند.

در همه اقشـــار و بخش‌های مختلف جامعه خیلی جدی است. اما نگرانی از شیوع ویروس کرونا می‌توانست محملی بشود برای وحدت، موضوعی بشود بـــرای همدلی، برای اینکه همه به یک‌چیز دارند فکر می‌کنند، همه به یک نگرانی عمومی دارند می‌اندیشـــند و این نگرانی عمومـــی را اگر همه به آن می‌اندیشیدند و اگر اطلاعات درست می‌دادند و اگر می‌شد مردم را به‌خوبی با این اندیشه مشترک انسجام بخشید و ما بین نخبگان سیاسی و اجتماعی همدلـــی و همراهی ایجاد کرد و همه هر آنچه انرژی دارند، به صحنه بیاورند و برای مهار آن تلاش مشـــترک کنند، می‌توانستیم هم مسئله کرونا را حل کنیم، هم کشور درگیر مشـــکلات اقتصادی عظیمی که امروز با آن مواجه هستیم نمی‌شد و هم اینکه در این میان، یک سرمایه کلان و بزرگی شکل می‌گرفت که می‌توانســـت ما را در فرموله کردن مسائل دیگر یاری رساند و همدلی و همکاری به وجود آورد، زیرا نتیجه همکاری و همدلی را می‌دیدیم و می‌دیدیم چقدر به نتایج مثبتی رسیده‌ایم. از آغاز خلقت، خداوند بسیاری از این مشکلاتی را که ما با آن روبه‌رو بوده‌ایم به‌عنوان فرصت‌هایی ایجاد کرده که آدم‌ها و اجتماعات بشری به هم نزدیک‌تر شوند. مثلاً جامعه‌ای که درگیر یک جنگ می‌شود، درون آن جامعه همبستگی اجتماعی تقویت می‌شود. یا اگر سیلی، زلزله‌ای درجایی اتفاق بیفتد، در اثر آن، آدم‌ها به هم نزدیک‌تر می‌شوند. اما شکاف‌های عمیق میان نخبگان سیاسی و اجتماعی مانع اصلی تحقق چنین همبستگی‌های اجتماعی است. الآن هر مشکلی که به وجود می‌آید نه‌تنها زمینه همبستگی بیشتر ما را فراهم نمی‌آورد، بلکه این مشکل بهانه‌ای می‌شود برای اینکه این گروه سیاسی آن گروه سیاسی، این دسته از نخبگان آن دسته از نخبگان به‌عنوان رقیب از آن استفاده کند. امروز حقیقتاً مسئله ما چیزهایی مثل بیکاری و فقر و دیگر آسیب‌های اجتماعی نیست، البته همه این مشکلات به طرزی وحشتناک هستند. مسائلی مثل قتل و خشونت، خودکشی و مانند آن‌ها همه سر جای خود هستند و هر روز هم بیشتر می‌شوند. اما به نظر من هیچ گرفتاری و مصیبتی بدتر از شـــکاف‌های عمیق میان نخبگان سیاسی و اجتماعی در جامعه نیست، این مسئله اصلی است. اگر این فرصت برای جامعه و کشور ما به وجود می‌آمد که می‌شد بر چنین شکافی فائق آمد، بدون تردید تمام آن مشکلات، نیازی به استخدام بهترین کارشناسان و متخصصان نداشت. منظور این نیست که بدون تخصص این مشکلات حل می‌شود، بلکه چنانچه اجماع بر سر مسائل وجود داشته باشد، می‌شد با کارشناسی در حد متوسط هم مسائل را حل کرد. چراکه وقتی یک سرمایه عظیمی به جریان افتد آن موقع می‌شود از همکاری مردم، همکاری گروه‌های مدنی و همکاری نهادها و گروه‌های اجتماعی و آحاد مختلف مردم برای مواجهه با مسائل جامعه بهره برد. به دلیل فقدان همبستگی یا یک نوع اجماع بین نخبگان در عرصه‌های مختلف، می‌توانیم بگوییم چیزی به نام مسئله اجتماعی نداریم؛ درحالی‌که ۱۰۰ سال پیش، بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته برای مواجهه با بحران‌های عظیمی که دنیا را تهدید می‌کرد اجتماع کردند و سعی کردند تا مشکلات جامعه و کشورهای خود را فرموله کرده و به مسئله تبدیل کنند، ما امروز بعد از ۱۰۰ سال، همچنان درگیر تشتت، تفرق و پراکندگی در میان مشکلات و گرفتاری‌ها هستیم و هر روز مشکلاتمان پیچیده‌تر می‌شود و راه برون‌رفت از آن‌ها از بین می‌رود.

راه‌برون رفت کدام است؟

ما هنـــوز درک نمی‌کنیم که در چه دنیایـــی داریم زندگی می‌کنیم؛ نمی‌دانیم که امروز حل مسائل جامعه دیگر مثل سابق نیست و نمی‌شود مشـــکلات را بدهیم دســـت یک فرد یـــا یک ناجی (ماننـــد عصر پس از مشروطیت) تا حل کند. این‌همه گرفتاری را مگر یک نفر می‌تواند حل کند؟ مگر دولت یا حکومت به‌تنهایی می‌تواند حل کند؟ امروز اگر مردم مشارکت نکنند و اعتمادی به حاکمان و نخبگان نداشته باشند، هر چه که دولت بگوید مشکل ما این است مردم می‌گویند این فریب و دروغ است. با این وصف، آیا می‌شود مشکل را حل کرد؟ تا زمانی که ما نتوانیم شرایطی را فراهم کنیم که تمام پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های فکری و مادی جامعه به جریان بیفتد، قطعاً وضعیت کشور بد و بحرانی‌تر از این که هست خواهد شد. اگر بهترین برنامه‌ها را هم داشته باشیم، نهایتاً زمانی که می‌خواهیم آن را اجرا کنیم بدون توان ملی نمی‌توانیم. بدون مسئله‌ای کردن مشکلات ما نمی‌توانیم برای آینده کشـــور یک‌راه برون‌رفتی از بحران‌ها و چالش‌های بزرگ داشـــته باشیم. متأسفانه امروز کشور ما درگیر ابرچالش‌ها و عظیم‌ترین مشکلات اقتصادی، سیاســـی، اجتماعی، فرهنگی و محیط‌زیستی است، اما هیچ‌کدام از این‌ها مسئله اجتماعی جامعه ما نیست. یعنی مردم اجماعی بر سر مسائل خودشان ندارند و به‌عبارت‌دیگر این‌ها را مسئله خودشان نمی‌دانند. یک گروه می‌گوید این مسئله است، آن گروه می‌گوید این مسئله نیست. این رقیب می‌خواهد بهره‌گیری خاص خودش را طرح مســـئله‌ای بکنـــد و آن رقیب هم بهره خودش را از مسئله دیگری می‌برد. بنابراین ما چیزی به نام مسائل اجتماعی که موردتوافق باشـــد نداریم. امروز مسئله جامعه ایران، شکاف عظیم میان نخبگان سیاسی اجتماعی و مردم است، نه حل مشکلات اقتصادی؛ ممکن است سؤال شود که آیا این شکاف قابل‌درمان است؟ آیا از این شکاف می‌شود بیرون آمد؟ به نظر من پاســـخ مثبت است. من سال گذشته وقتی ویروس کرونا شیوع یافت، گفتم این یک فرصت است، البته به‌شرطی که بر سر این که این مسئله ماست توافق کنیم و دریابیم که مسئله امروز جامعه ما، فقدان اجماع، فقدان همبستگی، فقدان همکاری و همراهی میان نخبگان سیاسی و اجتماعی در وهله اول و مردم در مرحله دوم اســـت. کافی است با فرموله کردن یک مسئله که همه درگیر آن هستند و برای همه محسوس است آغاز کنیم و به‌تدریج زمینه همکاری‌ها را گسترش دهیم. در نظامی که متأسفانه چنین تصوری وجود دارد که اگر چهار نفر از مردم دورهم جمع شوند، اگر چهار اندیشمند بخواهند در یک همایش باهمدیگر بیندیشند و گفت‌وگو بکنند و بخواهند اجماعی پیدا کنند، ممکن است قدرتش را از دست بدهد، چه افق روشنی برای حل مشـــکلات اقتصادی، اجتماعی وجود دارد؟ اگر بنیاد قدرت بر تفرقه و تشـــتت باشد، یا برکنار گذاشتن نخبگان و مردم و نهادهای مدنی و جمعیت‌های منسجم مردمی باشد، ما چه آینده‌ای خواهیم داشت؟ برای برون‌رفت از مشکلات و پویش توسعه اقتصادی، اجتماعی چه افق روشنی در آستانه ۱۴۰۰ خواهیم داشت؟ بدون تردید اگر در بر همین پاشنه بچرخد، ما آینده روشنی نخواهیم داشت. مدت‌هاست آثار فروپاشی جامعه هویدا شده است. ده‌ها سال در این کشور تلاش کرده‌اند تا میان مردم تفرقه و تشتت ایجاد کنند، مردم با یکدیگر همکاری نکنند، همراهی نداشته باشـــند، در گروه‌ها و جمعیت‌ها و حتی در قالب زیست محلی هم‌پیوندی نداشته باشند، سازمان‌های مردم‌نهاد، احزاب و صنوف فعال نباشند و مردم هر روز به جان همدیگر بیفتند تا به قول قدیمی‌ها با حربه «تفرقه بینداز و حکومت کن» خود را در خطر سقوط نبینند. در نبود یا تضعیف جامعه، فاجعه بزرگی اتفاق افتاده است که نتایج آن غیرقابل‌پیش‌بینی است. این فاجعه اگر استمرار داشته باشد شک نکنید که ما در این آستانه، شرایطی به‌مراتب بدتر از آنچه امروز در آن هســـتیم خواهیم داشت. حال در چنین شرایطی، اینکه عده‌ای انتخابات ریاست‌جمهوری امسال را راه نجات دانسته و تلاش می‌کند تا این بیاید یا آن بیاید و با این شیوه‌ها امیدهای واهی در مردم ایجاد شود، مســـلماً هیچ‌کدام از این‌ها جواب نمی‌دهد و کشور ما با بن‌بست‌های بسیار پیچیده‌تری در اقتصاد، سیاست و اجتماع روبه‌رو است که با این شیوه‌های بارها تجربه‌شده و منسوخ، امکان خروج از آن‌ها وجود نخواهد داشت یا امکان خروج دشوار خواهد بود.

در نبود یا تضعیف جامعه، فاجعه بزرگی اتفاق افتاده است که نتایج آن غیرقابل‌پیش‌بینی است. این فاجعه اگر استمرار داشته باشد شک نکنید که ما در این آستانه، شرایطی به‌مراتب بدتر از آنچه امروز در آن هستیم خواهیم داشت

شاخص‌های اقتصادی در هر انتخابات جایگاهی تعیین‌کننده دارند و مبارزه سیاسی نهایتاً بر سر کنترل آنهاست. هرچقدر که بر ثقل مضامین اقتصادی در انتخابات افزوده‌شود، به همان مقدار سیاست نیز به یکی از پایه‌های اساسی خود نزدیک‌تر شده‌است.

[نگاه کارشناس]

اقتصادِ در بحران

تاکید بر بحران اقتصادی تقلیل‌گرایی نیست



علیرضا رجایی

تحلیل گر مسائل ایران

چرا باید خواند:
در انتخابات پیش‌روی تاکید بر شعارهای اقتصادی چه جایگاهی دارد؛ آیا این باعث بی‌توجهی به امر سیاست می‌شود؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

نهاد انتخابات به هر اندازه که موثرتر عمل کند، به همان اندازه سیاست از یک فانتزی فریبکارانه فاصله می‌گیرد و رقابت بر سر تصرّف منابع و چگونگی نحوه توزیع آن آشکارتر و جدی‌تر می‌شود. این بدان معناست که شاخص‌های اقتصادی در هر انتخابات جایگاهی تعیین کننده دارند و مبارزه سیاسی نهایتاً بر سر کنترل آنهاست. به عبارت دیگر هرچقدر که بر ثقل مضامین اقتصادی در انتخابات افزوده‌شود، به همان مقدار سیاست نیز به یکی از پایه‌های اساسی خود نزدیک‌تر شده‌است.

در ایران بحران اقتصادی به ملموس‌ترین شکل در خانه‌های مردم رخنه کرده است و لازم نیست کسی با آمارهای اقتصادی سروکار داشته‌باشد تا به ابعاد این بحران پی ببرد. دردناک است که منحنی درآمد و هزینه خانوارها در سال‌هایی که کشور برخوردار از بیشترین درآمدهای نفتی بود، سیر نزولی پیدا کرد و جامعه در اوج درآمدهای نفتی، فقیرتر شد. در چند و چون این فقر بحث‌های فراوانی وجود دارد. در میانه روانه‌ترین ارزیابی‌ها تخمین زده شده است که ۳۳ درصد جمعیت کشور دچار فقر مطلق و ۷ درصد نیز درگیر گرسنگی هستند که به این اعتبار بیش‌از ۲۷میلیون نفر در فقر مطلق و بیش‌از ۴میلون نفر گرفتار گرسنگی هستند. برآوردهای رادیکال حتّی از این هم ناامیدکننده‌تر هستند و درعین‌حال به سیر صعودی این ارقام تاکید دارند. از سوی دیگر اقتصاد ایران در طول دهه ۹۰ در مسیر افزایش نابرابری اجتماعی حرکت کرده‌است و عملاً دستگاه‌های مدیریت کلان کشور عجز خود را از مهار همه این بحران‌ها نشان داده‌اند. مرکز رصد کمیته امداد، خط فقر را حدود ۷میلیون و ۱۵۰هزار تومان ارزیابی کرده‌است درحالی‌که متوسط دستمزدهای کارگران به نصف این مبلغ نیز نمی‌رسد. برخی نیز هزینه معیشت در کلانشهرها را حدود ۱۱ میلیون تومان محاسبه کرده‌اند. با اتّکا به همین داده‌های متنوع موجود است که یک استاد اقتصاد دانشگاه اعتقاد دارد ۶۰ میلیون ایرانی در زیر خط فقر به سر می‌برند.

بنابراین واضح است که تاکید افزون‌تر بر بحران‌های اقتصادی در انتخابات پیش‌رو تقلیل‌گرایی مسائل اساسی نیست، بلکه اشاره دست اوّلی است به عمده‌ترین مشکلات مردم. امّا مساله آنجاست که با برنامه‌ترین طیف‌های سیاسی نیز قادر نیستند صرفاً با اتّکا به نهاد ریاست‌جمهوری گام‌های اساسی برای حلّ بحران‌ها بردارند. جناح راست حکومت نشان داده است که تنها با شعارهای عوام‌گرایانه و توخالی، ارزیابی مسائل پیچیده اقتصادی را تبدیل به زنگ انشای دبستان کرده‌است. در مقابل اصلاح‌طلب‌ها به‌درستی به اهمیّت مشی، جهت‌گیری‌ها و قدرت‌های سیاسی در بحران‌های اقتصادی ایران واقف هستند امّا در معادله کلّی قدرت فاقد توان لازم برای اِعمال چرخش‌های اساسی و ضروری سیاسی به سود رشد و توسعه اقتصادی هستند. درست به همین دلیل است که تصرّف نهاد ریاست‌جمهوری به هر مقدار که برای جنگ قدرت میان جناح‌های مسلّط سیاسی اهمیت دارد، به همان میزان نیز اهمیت خود را برای بسیاری از طبقات جامعه، بویژه در شهرهای بزرگ از دست داده است. بنابراین اکنون کارایی شعارها را باید بسیار محدود ارزیابی کرد؛ یکی دو ماهی نامزدها هر روز شعارهای رادیکال‌تری خواهند داد و هر روز به مواضع شبه‌اپوزیسیونی نزدیک‌تر می‌شوند. هریک از جناح‌ها دیگری را مسئول وخامت اوضاع خواهد دانست و وعده‌های عریض و طویلی داده خواهد شد که انجام آنها در محدوده نهاد ریاست‌جمهوری ایران قابل تعریف نیست.

به‌طور خلاصه مسائل و بحران کنونی ما با یک منطق صریح اقتصاد سیاسی قابل توضیح است. جناح اصلاح‌طلب به این منطق وقوف دارد اما توان به‌دست‌گرفتن کنترل آن را ندارد و به همین دلیل مجبور است با نادیده‌گرفتن عملیِ بخشی از حقایق موجود و با این توجیه که هیچ چشم‌انداز روشن‌تری نیز به‌عنوان جانشین و آلترناتیو وجود ندارد، به سازش‌کاری برای بقا در چهارچوب وضع موجود ادامه دهد و این به تزلزل اساسی پایگاه‌های رای آنها منجر شده‌است. جناح راست امّا به شکل کلّی و از این منظر،خود به‌شکل پیچیده‌تری، بخشی از خودِ مساله و بحران موجود است. اقتصاد عمومی ایران پیوستگی واضحی با هر دو عرصه سیاست داخلی و سیاست خارجی آن دارد که ضرب‌آهنگ‌های کلّی آن در جایی مستقل از نهاد ریاست‌جمهوری، دراختیار گرایشی است که اصلاح‌طلبان ولو به نرمی و مماشاتی خارج از تصوّر، در مقابل آن موضعی انتقادی دارند و جناح راست نیز از این نحوه صف‌بندی به شکلی تمام‌عیار احساس رضایت می‌کند و دوام خود را نیز در استمرار همین وضع می‌بینند.

در هر حال ساختار نهاد انتخابات در ایران تا اطّلاع ثانوی، تنظیم‌کننده ناقصِ رقابت بلوک‌های قدرت است که بر سر منابع محدودی که همچنان در اختیار نهادهای انتخابی است، مبارزه می‌کنند. نیروهای مستقل جامعه مدنی تقریباً همچون گذشته در این رقابت جایی ندارند و تنها می‌توانند به این ارزیابی نیمه‌جان بسنده کنند که استقرار کدام یک از جناح‌ها و بلوک قدرت، به‌طور نسبی منافع محدود آنها را بیشتر تامین می‌کند.

تا زمانی که نهاد انتخابات ارتباط بی‌واسطه‌ای با قدرت و اراده مردم پیدا نکند، اقتصاد سیاسی ایران به حیات بحران‌خیز خود با فراز و فرودهای تناوبی خود ادامه خواهد داد. این اقتصادی است که به‌گفته رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، تنها طی سه سال گذشته و با وجود همه مضایق و کمبودهای ناشی از تحریم‌ها ۳۰۰هزار میلیارد تومان - یعنی معادل یک‌سوم بودجه کشور- رانت توزیع کرده‌است. تا زمانی که سیاست عمومی نشود و هم‌چون یک امتیاز در انحصار و اختیار گروه‌هایی معدود باشد، بحران‌های ساختاری ایران، چه با انتخابات و چه بی‌انتخابات ادامه پیدا خواهد کرد و خصلت پایدار اقتصاد سیاسی آن را هم‌چنان با عنوان «رانتیر» خواهیم شناخت.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بیش‌از ۲۷میلیون نفر در فقر مطلق و بیش‌از ۴میلون نفر گرفتار گرسنگی هستند. برآوردهای رادیکال حتّی از این هم ناامیدکننده‌تر هستند و درعین‌حال به سیر صعودی این ارقام تاکید دارند.**
- **تاکید افزون‌تر بر بحران‌های اقتصادی در انتخابات پیش‌رو تقلیل‌گرایی مسائل اساسی نیست، بلکه اشاره دست اوّلی است به عمده‌ترین مشکلات مردم.**
- **تا زمانی که نهاد انتخابات ارتباط بی‌واسطه‌ای با قدرت و اراده مردم پیدا نکند، اقتصاد سیاسی ایران به حیات بحران‌خیز خود با فراز و فرودهای تناوبی خود ادامه خواهد داد.**
- **به‌گفته رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، تنها طی سه سال گذشته و با وجود همه مضایق و کمبودهای ناشی از تحریم‌ها ۳۰۰هزار میلیارد تومان -یعنی معادل یک‌سوم بودجه کشور- رانت توزیع کرده‌است.**

در سال ۱۳۹۹ براساس آمار بانک مرکزی بدهی دولت به سیستم بانکی به رقم ۵۲۶ هزار میلیارد تومان رسید؛ این غیر از بدهی دولت به سایر بنگاه‌هاست. روند رشد نقدینگی نیز نشان می‌دهد که از ۲۵۰۰ میلیارد تومان به ۳۳۰۰ میلیارد تومان افزایش یافته است.

[نگاه کارشناس]

آزادی تجارت، خروج از تنگنای اقتصادی ایران

راهبردهای اقتصادی در انتخابات ۱۴۰۰



عباس آخوندی

وزیر سابق راه و شهرسازی

چرا باید خواند:
چرا دولت در حوزه اقتصاد باید به رشد تجارت اهمیت ویژه‌ای قائل باشد؛ پاسخ را در این مقاله تحلیلی بخوانید.

برای خروج از تنگنای اقتصادی ایران، کانونی‌شدن رویکرد تجارت آزاد در گفتمان دولت و حاکمیت ایران مهم و حیاتی است. همواره مطرح می‌شود که ایران چهارراه جهان است، یا اینکه ایران ستون فقرات جاده ابریشم است. چهارراه جهان به این معناست که در آن تجارت رونق دارد. سیاست تجارت آزاد با ژئوپلیتیک ایران سازگاری کاملی دارد. نمی‌توان منطقه‌ای را چهارراه جهان نامید ولی چهارطرف آن را بست و یا به تناوب طرفی از آن را بسته نگه داشت. بدین معنا، چهارراه موقعیتی است که همواره در آن حرکت روان وجود دارد و باید باز باشد. جاده ابریشم نیز به این معناست که در آن کالا، انسان و پول با روانی در حرکت هستند. بنابراین بحث تجارت، سازگارترین استراتژی اقتصادی است که با ژئوپلیتیک ایران سازگار است و افرادی که محدودیت‌ها را قائل می‌شوند، اساساً ژئوپلیتیک ایران را نمی‌شناسند و با پدیده ایران آشنا نیستند.

نیروی محرکه اقتصاد ایران به سمت توسعه، رشد و رفع فقر، فقط از مجرای تجارت آزاد می‌گذرد. تصور این است که بزرگ‌ترین مأموریت دولت در حوزه اقتصاد، فقط باید پایش رشد تجاری کشور باشد. در حالی که اساساً تجارت برای دولت در ایران در وضعیت مساله درجه چندم اهمیت است و نتیجه آن همینی است که می‌بینیم. حال آنکه اگر مساله تجارت سیاست محوری دولت آینده ایران بشود و تلاش کند تا موانع پیش‌روی تجارت را بردارد می‌توان به بهبود وضعیت امیدوار بود.

صاحب‌نظران بزرگی در این مدت راجع به مسائل اقتصادی ایران صحبت کرده، ابرچالش‌ها، مباحث مربوط به بدهی‌ها و تورم را مطرح کرده‌اند؛ تمامی موارد مطرح شده از سوی صاحب‌نظران در خصوص مسائل اقتصادی ایران اگرچه صحیح است اما هیچکدام از آن‌ها به تنهایی نمی‌تواند مساله اقتصاد ایران را حل کند. زیرا که در هر صورت آن‌ها همگی شرط لازم برای بهبود در یک حوزه هستند و لی شرط لازم و کافی برای خروج از تنگناهای موجود تجارت آزاد است. آنچه که می‌تواند همه راه‌کارهای تخصصی که در حوزه‌های خاص داده‌می‌شود را با هم هماهنگ کرده و آن‌ها را به یک استراتژی سازگار تبدیل کند، تجارت آزاد است. به عنوان مثال، لازمه دستیابی به تجارت آزاد، بانک سالم، ثبات سیاست مالی، سیاست‌های ارزی درست و نیاز به سیستم گمرکی کارآمد است. دولتی که فرایند اصلاح، توسعه و رشد اقتصادی را بر مبنای تجارت می‌گذارد کارش پایان همزمان همه اجزای اصلاحات اقتصادی است. به‌هرروی، همه ابعاد اصلاح اقتصادی تجارت آزاد وابسته است. بنابراین به نظر می‌رسد شرط کافی برای خروج اقتصادی ایران از تنگنای موجود، تجارت آزاد است و بقیه شرط لازم هستند. در همین بستر، رقابت‌پذیری مقدمه لازم تجارت آزاد است. برای آنکه دولت و حاکمیت بتواند سطح رقابت‌پذیری کشور را افزایش دهد، باید به دنبال بهره‌وری کل عوامل تولید برود و آن را افزایش دهد. آنجاست که کل مساله مالکیت، مسائل حقوقی، مسائل مالیاتی، مسائل اداری، مسائل سیاسی و همه مسائل باید حل شوند. زیرا اساساً تجارت آزاد بدون افزایش قدرت رقابت امکانپذیر نیست. گروهی تاکید فراوانی بر تولید داخلی می‌کنند. ولی، واقعیت این است که تولید، بدون تجارت بی‌معناست. تولید چه برای دستیابی به فناوری، واد اولیه و بازار نیاز به مراده با جهان است. چه تولیدی است که در خلاء انجام شود؟ از این‌رو است که اگر مساله تجارت آزاد به عنوان سیاست اصلی باشد آن وقت می‌توانیم به دنبال رقبا و شرکای تجاری باشیم. باید به این نکته توجه شود که هرلحظه نمی‌توان شریک تجاری را تغییر داد. کدام بنگاه است که بتواند دائم شرکای خود را تغییر دهد؟ وقتی این موضوع در سطح بنگاه مطرح است در مورد کشور نیز مصداق دارد که نمی‌توان در سطح کشور شرکای تجاری را تغییر داد.

بسیاری از کشورهای موفق هم‌چون چین، تایون، کره، اندونزی استراتژی رقابتی مشخصی را پی گرفتند. پرواضح است که استراتژی رقابتی ملی بخشی از سیاست تجارت آزاد است. تجارت آزاد حتی بر نوع تولید، سیاست فناوری ملی و حتی جغرافیای توسعه در درون کشور نیز اثر می‌گذارد. در این چارچوب، قاعدتاً توسعه باید دریامحور و نه مرکزگرا. این در حالی است که رویه جاری کامال خلاف آن است و ساحل‌های ایران هر روز جمعیت خود را از دست می‌دهند به‌نحوی که به کمتر از ۴۸ نفر در کیلومترمربع رسیده است. سیاست‌مداران از طول چند هزار کیلومتری مرزهای آبی ایران می‌گویند، لیکن این موضوع اثر محدودی در حوزه سیاست عملی دارد. به شرطی می‌توانیم از مرزهای آبی استفاده کنیم که تجارت محور اصلی باشد. اگر تجارت محور اصلی باشد اساساً جغرافیای توسعه در ایران تغییر می‌کند. مشکل ما این است که هم اکنون جغرافیای مرکزگرا داریم. با کلی زحمت تلاش می‌کنیم آب از دریا به خشکی ببریم. در حالی که همزمان، می‌توان کارهای ساده‌تری انجام دارد و باید جمعیت را به سمت دریا برد.

در توسعه‌های جدید جهان تمامی آن‌ها در کنار دریا شکل گرفته‌اند. این موضوع را درچین، اروپا و سایر کشورها شاهد هستیم. اساساً وقتی که صحبت از توسعه و رشد تجارت می‌شود بدین معناست که به سمت دریا برویم. همین که دریای ایران کم‌اهمیت است بدین‌معناست که مفهوم تجارت درست درک نشده است. اگر تجارت آزاد، محور شود آن وقت مساله اصلی حاکمیت و دولت این می‌شود که چگونه با نهادهای تجاری بین‌المللی اعم از WTO، FATF و با هنرنو کنوانسیون تجاری دیگر کار کند. اگر کسی مفهوم تجارت را درک کند آیا در عضویت FATF و یا عضویت در WTO تردید می‌کند؟ وقتی هنوز بحث بر سر این است که ایران عضو FATF بشود یا خیر؟ نشان می‌دهد که سیاست‌مداران موضوع تجارت آزاد را درک نکرده‌اند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **که باید دولتی در ایران سرکار بیاید که مساله تجارت مساله اول‌اش باشد.**
- **اگر مساله تجارت مساله دولت نباشد، اساساً امکان خروج از بحران را نداریم.**
- **راهبرد انتخابات ۱۴۰۰ باید بر این محورها باشد: ایده ایران و سیاست‌گذاری بر مبنای آن؛ راهبرد آزادی تجارت؛ حکمروایی شهری محله‌محور و راهبرد مؤثر تمرکززدایی.**
- **هیچ‌کدام از مسائل کشور را از جمله روند سرمایه‌گذاری، ثبات در نظام بانکی، ساماندهی نرخ ارز را نمی‌توان بدون چشم‌انداز روشنی از تجارت حل‌وفصل کرد. آیا می‌توان روند میانگین نرخ تورم را تغییر داد وقتی که امکان تجارت وجود ندارد.**
- **روند تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در ایران نیز نشان می‌دهد که در ۱۰ سال گذشته به‌طور متوسط رشد منفی ۶,۸ درصدی بوده است.**

از دوره مرحوم هاشـــمی رفسنجانی بحث بر سر این بوده است که ایران عضو WTO بشود. از آن زمان تاکنون ۳۰ سال گذشته است و هنوز در خصوص این موضوع بحث می‌شود. بعد از ۳۰ سال هنوز به دنبال آن هستیم که چگونه نظام بانکی درست کنیم که ارزهای حاصل از صادرات برگردد. این وضعیت تجارت در ایران است. درعمل به جای آنکه کشور به سوی تجارت پیش برود، تجارت معمولی سیب‌زمینی نیز به یک کار زیرزمینی تبدیل شده است. تجار به شکل رسمی نمی‌توانند محصولات خود را صادر کنند و آخر کار همه چیز به شکل واسطه گری، و سیستم‌های غیرشفاف و غیررسمی انجام می‌شود. اگر سیاست تجارت آزاد، محور اصلی شود آن وقت ارز نمی‌تواند هر روز تغییر کند. همچنین، باید سیاست پولی مستقل وجود داشته باشد. اساساً همه این‌ها ابزار یک سیاست تجارت آزاد هستند. سیاست مالی پشتیبان ابزار کار تجارت آزاد است. تجارت آزاد نیازمند نظام بانکی معتبر است. بیشتر بانک‌های ما اعتبار لازم را برای امکان کارگذاری بانکی در سطح جهانی را ندارند. تا وقتی مساله داخلی است کسی به این موضوع توجه نمی‌کند ولی به محض بین‌المللی شدن موضوعات و تجارت بین‌المللی آن وقت همه به فکر این می‌افتند که باید نظام بانکی سرو سامان بگیرد زیرا باید کارگزاری در سطح جهانی داشته باشند.

بنابراین فرضیه اساســی بنده این است که اگر بخواهیم از تنگنا خارج شویم باید به صراحت بحث تجارت آزاد سیاست محوری ایران بشود. روند غالب سیاسی حاکی از آن اســت که از ۱۴۰۰ به بعد شــاهد، رویارویی قدرت نرم در برابر قدرت سخت هستیم. با آمدن بایدن آنچه که در دنیا رخ می‌دهد این است که بایدن به سمت استفاده از قدرت نرم می‌رود. برعکس ترامپ که رویکردش قدرت سخت و استفاده از کاربرد مستقیم زور و اسلحه بود به دنبال قدرت نرم و استفاده از تمام ابزارهای بین المللی به نفع سیاست‌های خودش خواهد رفت. بایدن با روی کار آمدن اولین کاری هم که کرد این بود که وارد بحث کنوانسیون پاریس شد و فضای پرتنشی که ترامپ ایجاد کرده بود را کاهش داد. همچنین در ارتباط با اروپا برخی از مسائلش را به فوریت حل کرد. با چین مقداری فضا را آرام کرد. شــواهد نشان می‌دهد که بایدن به سمت فرآیندهای جهانی می‌رود و حتماً با ابزارهای فناوری و نه کاربرد مستقیم زور و اسلحه کار می‌کند.

با همین دو استراتژی استفاده از قدرت نرم و فناوری‌های نو، بایدن روبه‌روی قدرت‌های منطقــه‌ای قرار می‌گیرد. بایدن دو مرتبه به فراگیری جهانی ارزش‌های غربی ســرعت می‌دهد و حتماً به دنبال منافع غرب می‌رود و قاعده بازی قدرت‌های بزرگ جهانی را با کمترین مقاومت تعریف می‌کند. در خاورمیانه و ایران، داستان کاملاً به عکس استراتژی غرب است، در منطقه ما هنوز تعریفمان از قدرت، قدرت سخت است. بایدن قدرت خود را با فناوری، قدرت نرم، تجارت و سازمان‌های بین المللی و تعریف قاعده بازی و داوری بازی نشان می‌دهد. درحالی‌که در منطقه ما هنوز همه می‌خواهند قدرت خود را با اسلحه نشان بدهند. بنابراین در ایران و در منطقه ما همچنان تکیه بر قدرت سخت، انگاره محوری است. کما اینکه عربستان، ترکیه و اسراییل نیز به دنبال قدرت سخت هستند و ما در ایران نیز به دنبال قدرت سخت هستیم. به همین دلیل نیز اساساً منطقه خاورمیانه بزرگ‌ترین انبار اسلحه در جهان است. در یک سفر، ترامپ به عربستان بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در یک سفر توانست به فروش اسلحه بپردازد.

از ۱۴۰۰ به بعد شاهد رویارویی بیشتر و پرتنش‌تر قدرت نرم و قدرت سخت هستیم.

نقدینگی و عوامل تشکیل دهنده آن (میلیارد ریال)

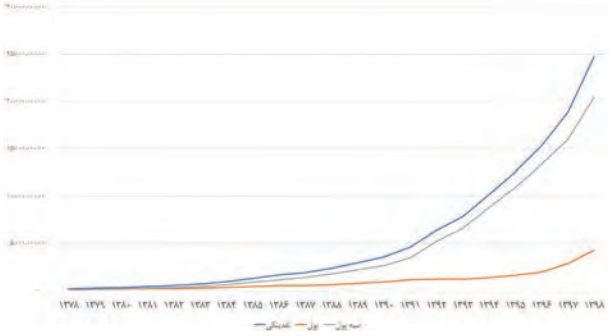

به همین دلیل است که با آمدن بایدن مساله خاشقجی رو می‌آید. هرچند با بن سلمان برخورد نمی‌شود ولی، بی‌اعتبار می‌شود. دیدیم که بایدن، این موضوع را به ابزاری برای کنترل بن سلمان تبدیل کرد. ترامپ با اسلحه و قدرت سخت با عربستان تبادل داشت و بایدن با قدرت نرم عربستان را کنترل می‌کند.

ترکیه نیز به نحوی با چاشنی پان ترکسیم و همگرایی اسلامی و گاهی نوعثمانی‌گری از خود رفتارهای متعارض نشان می‌دهد. گاهی به سمت قدرت سخت و گاهی به سمت قدرت نرم می‌رود. در ترکیه، تعارض رفتاری را می‌بینیم. از جمله رفتاری او در ســوریه است که مبتنی قدرت سخت بود. از سال ۸۴ به این سو در کشورمان، با آمدن دولت نهم، گفتمان قدرت سخت قوت گرفت. تا قبل از ۸۴ گفتمان قدرت سخت در ایران چندان برجسته و محوری نبود. بحث ما این بود که ما یک منطق و ارزش‌هایی داریم که می‌تواند در جهان اســلام گسترش یابد. کمتر به قدرت سخت اشاره می‌کردیم. ما می‌گفتیم که انقلاب فرهنگی کردیم و بیشــتر به جنبه فرهنگی انقلاب توجه داشتیم. از سال ۸۴ به بعد این تحول را می‌بینید که به‌تدریج گفتمان به سمت قدرت سخت می‌رود. هم اکنون تلویزیون اغلب در حال نمایش قدرت ســخت ایران است واین گرایش به سمت قدرت ســخت یکی از چالش‌های مهم ما در سال ۱۴۰۰ همین رویارویی قدرت نرم و سخت است.

بخشی از گروه‌های سیاسی در ایران تصورشان بر این بود که باز ترامپ سرکار می‌آید و آن‌ها مشروعیت و توجیه بیشتری بر روی قدرت سخت خواهند داشت. در چنین فضایی چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ به‌هرحال، تجار باید تصویری از تحولات آینده منطقه داشــته باشد. به نظر می‌رسد عربستان، امارت و کشورهای متحده چون مشکل مشروعیت پیدا می‌کند، حاضر می‌شوند امتیازهای جدی به اروپا بدهند. بنابراین، معامله‌گری جدید را با اروپایی‌ها از سر می‌گیرند. اروپایی‌ها در جریان ترامپ روبه‌روی ترامپ بودند حال با تغییر ترامپ همراستا با بایدن می‌شوند. و این امکان وجود دارد که کمک بیشتری در برابر برجام برای دریافت امتیاز از ایران به امریکا بکنند. و هم‌چنین، در برابر امتیازاتی که می‌توانند از کشورهای منطقه بگیرند. از طرفی اسراییل بیشتر به دنبال آن است که درگیری نظامی در منطقه ایجاد کند و ایران را دچار درگیری کند. تاکنون سیاست ایران سیاست مدبرانه‌ای بود و از هرگونه درگیری پرهیز کرد و نگذاشت هیچگونه اقدام ماجراجویانه اسراییل منجر به درگیری شود.

سیاست ایران چه باید باشد؟

از ایران دو صدا بیرون می‌آید. یک صدا از مجلس است که این صدا به شدت متکی به قدرت سخت است. نمونه آخر آن موضوع توافق ایران و سازمان انرژی اتمی بود و آن موضع‌گیری که در مجلس راجع به آن شــکل گرفت. اما حاکمیت هنوز به این سمت حرکــت نکرده و مدبرانه آن را کنترل کرد و جلوی تندروی را گرفت. بنابراین، بســیار مهم است که یک ارزیابی داشته‌باشیم که در ۱۴۰۰ چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ آیا دولت و سیستمی که انتخاب می‌شود به سمت قدرت سخت می‌رود یا منطق قدرت نرم را انتخاب می‌کند؟ این دوگانه بسیار مهمی است که وجود دارد. بنابراین، انتخابات ۱۴۰۰ انتخابات فوق‌العاده مهمی است و فراتر از مسائل داخلی ایران است. از این جهت بسیار سرنوشت‌ساز

میزان بدهی دولت به سیستم بانکی (میلیارد ریال)



روند اقتصاد سیاسی ایران نشان می‌دهد که هیچ‌گاه دولت ملی تا این حد ضعیف نبوده است که اصلاً نتواند سیاست‌گذاری کند. دولت لایحه می‌دهد مجلس اعلام وصول نمی‌کند و در برابر لایحه دولت، طرح مستقل صادر می‌کند. این نشان از یک نوع امتناع در مساله سیاست‌گذاری است.

میانگین کل نرخ تورم



تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳)

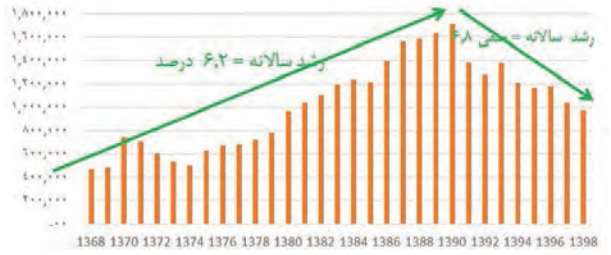

است. اگر نتیجه انتخابات به سمت قدرت سخت برود برای یک مدت نسبتاً طولانی ایران دچار فرسایش و توسعه فقر و ناکارآمدی می‌گردد. متاسفانه فضای عمومی جامعه نیز اساساً به سمت مشارکت در انتخابات نیست و همین موضوع، کشور را آسیب‌پذیر کرده و می‌کند.

امسال سال آینده اوج رویارویی قدرت نرم و قدرت سخت است، دولت در این مقطع و پنج ماه باقی‌مانده چه کاری می‌تواند بکند؟ دولت در این مدت امکان تعدیل ساختاری و اقدامات بنیادین را ندارد و زمان‌اش را از دست داده است. اما می‌تواند در اقدامات کوتاه مدت خود مسیر را به سمت قدرت نرم و یا قدرت سخت متمایل کند.

اگر دولت به قراردادها و تعهداتی که در برابر مردم داشته بازگردد آینده سیاسی ایران یک سرنوشتی پیدا خواهد کرد. اما اگر دولت بخواهد خودش به میدان بازی سخت برود و بازی کند آن وقت سرنوشت دیگری خواهیم داشت. بنابراین، در عین حالی که دولت امکان ایجاد اصلاحات ساختاری ندارد اما اقداماتی که انجام می‌دهد از نظر تعیین مسیر بسیار تعیین‌کننده‌است.

همین توافق دولت با سازمان انرژی اتمی، ابتکار دولت بود. اگر دولت در خصوص سازمان انرژی اتمی ابتکار به خرج نمی‌داد پرونده ایران به شورای حکام می‌رفت و از شورای حکام به شورای امنیت سازمان ملل می‌رفت و شرایط بسیار دشوار می‌شد. بنابراین، ابتکارات دولت در این دوره بسیار مهم است و نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

آنچه که می‌تواند کل مسیر موجود را تغییر دهد انتخابات ۱۴۰۰ است. انتخابات ۱۴۰۰ اصلی‌ترین اتفاقی است که می‌تواند این روند را تغییر دهد.

در روند اقتصاد کلان نیز به نظر می‌رسد در سال ۲۰۲۱ نهایتاً کشورها و اقتصاد جهان یا می‌تواند مساله کرونا را تا حد زیادی حل کنند و یا حداقل راه سازگاری با آن را پیدا خواهند کرد واین روند نزولی اقتصاد جهان که ۴٫۴ درصد بود، پیش‌بینی شده که رشد خواهد یافت و به ۵٫۲ می‌رسد. بنابراین، به نظر می‌رسد سال ۲۰۲۱ به بعد اقتصاد جهان به سمت بهبود و بازیابی خود می‌رود. همچنین، جنگ تجاری که ترامپ راه انداخته بود آرام می‌گیرد. اولین قدم در دو طرف اقیانوس اطلس برداشته شد. آمریکا و اروپا با هم توافق کردند. قاعدتاً رقابت با چین ادامه خواهد یافت و این رقابت بیشتر هم خواهد شد ولی به سمت جنگ اقتصادی گرایش پیدا نمی‌کند.

بنابراین عدم قطعیتی که در دوره ترامپ بود و هر روز دنیا منتظر بود که وی توییتی بزند و اتفاقی رخ دهد، آن عدم قطعیت در سطح جهانی برداشته می‌شود و اقتصاد جهان به سمت روند قابل پیش‌بینی خواهد رفت. روسیه که در دوران ترامپ بازیگر عمده‌ای بود تا حد زیادی اهرم بازی را از دست می‌دهد و نمی‌تواند مانند سابق بازیگر مهمی باشد. زیرا اساساً قدرت روسیه مبتنی بر قدرت سخت است و در میدان جدید، ابزار کافی برای بازی ندارد و قدرت بازیگری‌اش محدود می‌شود. اما در خصوص چین، به نظر می‌رسد آن کشور به رشد خود ادامه می‌دهد.

اتفاق جدیدی که به نظر می‌رسد شاهد آن خواهیم بود این است که به دلیل آنکه سیاست‌های ترامپ منعطف به قدرت نرم و سیاست‌های دانش بنیان نبود، چین در جهت توسعه دانش بنیان راحت‌تر حرکت کرد. اما با توجه به آمدن بایدن و تکیه بر اقتصاد دانش بنیان، رقابت اقتصادی در حوزه اقتصاد دانش‌بنیان بین چین و آمریکا مجدداً افزایش پیدا می‌کند و چین دیگر به آن راحتی و روانی نمی‌تواند کار کند و با رقابت‌های جدی مواجه می‌شود.

فناوری‌های جدید فناوری‌های محیر العقولی است. 5G، اینترنت اشیا و انواع سیستم‌های هوشمندسازی به نظر می‌رسد که نحوه اقتصاد در بازار جهان تغییر می‌کند و دراین زمینه فاصله ما با دنیا زیادتر می‌شود. در سال ۲۰۲۱ بازار رمز ارزها توسعه پیدا می‌کند و اکثر کشورهای دنیا به سمت این می‌روند که برای رمز ارزها رسمیت قائل شوند.

به‌نظر می‌رسد که سرمایه‌گذاری روی انرژی‌های تجدیدپذیر مجدداً افزایش پیدا می‌کند برعکس دوره ترامپ که خیلی اعتقادی به این کار نداشت استفاده از انرژی‌های نو دستورکار دنیا قرار می‌گیرد. نتیجه این اتفاق این است که البته نه در کوتاه مدت ولی در روند ۲۰ ساله تقاضا برای نفت حداقل رشد نداشته باشد و روند کاهشی را طی کند. روند کاهشی تقاضا برای نفت، قاعدتاً روی قیمت نفت و اساساً مدل درآمدی ایران تأثیر بسیار زیادی دارد. ما تاکید داریم که از مخازن نفت صیانت کنیم و بنابراین باید در سال‌های آتی ایران از استخراج نفت استفاده کند وگرنه ارزش مخازن نفت در آینده به‌تدریج روند کاهشی خواهد داشت و ما باید به سمت سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر حرکت کنیم

اتفاقات فناورانه زیادی در حوزه‌های 5G، هوش مصنوع، بلاک چین، و سیستم بانکداری و... رخ خواهدداد. به‌نظر می‌رسد هم فعالان اقتصادی و هم سیاست‌گذاران از ادبیات ابتدایی این اتفاق‌ها آگاهی ندارند. اتفاقات بزرگی در راه است و این فاصله دانشی از اتفاق‌های جهان زیاد خواهد کرد. نتوانستن درک وقایع توسط سیستمداران و فعالان اقتصادی تأثیر جدی بر اتخاذ سیاست‌های بسیارغلط خواهد گذاشت.

تصور اینکه ایران روبه روی اتفاق جهانی در خصوص فناوری بایستد مورد عجیبی است. روندی که در سطح دنیا رخ می‌دهد با آنچه که مجلس در دنبال آن است هیچ هم‌خوانی ندارد. وضع مالیات بر تلفن و محور قرار دادن ساترا، فارغ از جنبه‌های فرصت‌طلبانه آن نشان از عدم فهم واقعیت و فرسنگ‌ها فاصله داشتن با آن است. فارغ از اینکه ساترا به عنوان زائده‌ای از صداوسیما تا چه حد دارای اشکالات بنیادین از نظر تعارض منافع با فعالان حوزه ارتباطات و هوشمندسازی دارد، نفس تصمیم از حیث امکان برقراری فرایندهای کنترلی بی‌معنی است. این تصمیم مانند آن است که کسی بخواهد با سیم‌خاردار بخواهید جلوی حرکت آب را بگیرد. برای اولین بار است که مجلس رسماً به نفع یک بنگاه خصوصی‌شده مالیات وضع می‌کند. شاید آن‌ها که این کار را انجام می‌دهند از حیث نفع رساندن به یک بنگاه مورد نظر، می‌دانند که چه می‌کنند. ولی، به هر روی، اگر مبنا را استدلالشان قرار دهیم، این کار از حیث عقب‌ماندگی و فاصله از واقعیت خارجی بهت‌آور است. اساساً، چنین امری در تاریخ وضع مالیات در ایران فاقد سابقه است. ساترا که خود اداره از یک سازمان عرضه‌کننده خدمت است می‌خواهد سایر بنگاه‌های رقیب خودرا کنترل کند. این کار آشکارا خلاف قانون اساسی است. چون اعمال قانون می‌بایست از طریق قوه مجریه قرار گیرد و صدا و سیما جزء این قوه نیست. اساساً ساترا موقعیت قانونی ندارد و از نظر قانون دولت باید این کار را انجام دهد و ساترا نمی‌تواند واضع مقررات شود و کنترل کند. و دیگر آنکه مشمول تعارض منافع است.

افرادی که این مباحث را مطرح می‌کنند نشان می‌دهد با مفاهیم اولیه قانون‌گذاری و تحول‌های روز دنیا آشنا نیستند. کسی که متوجه بشود 5G، هوش مصنوعی، سیستم بانکداری و رانش ابری، اینترنت اشیا به چه سمتی می‌رود هیچ‌وقت به این موضوع

نزدیک نمی‌شـــود و چنین سیاســـت‌گذاری‌ای انجام بدهد. این سیاست‌گذاری از عدم درک سیاســـت‌گذار از اتفاقاتی بیرونی است و آن خطرناک‌تر از محتوای آن ماده قانونی بی‌معناست.

روند اقتصاد سیاســـی ایران نشان می‌دهد که هیچ گاه دولت ملی تا این حد ضعیف نبوده است که اصلاً نتواند سیاست‌گذاری کند. دولت لایحه می‌دهد مجلس اعلام وصول نمی‌کند و در برابر لایحه دولت، طرح مستقل صادر می‌کند. این نشان از یک نوع امتناع در مساله سیاست‌گذاری است. در ایران دچار چند دولتی عجیبی شده‌ایم که هیچ‌وقت دولت در ایران از جهت عدم عمرکز در چنین وضعیت چنددولتی نبوده است. اینکه بخواهیم در چنین فضایی، دولت اصلاح ساختاری انجام بدهد، بجا نیست. باید دید که آیا در ۱۴۰۰ بدون دولت ملی امکان اصلاح وجود دارد؟ بنابراین، مهم است که روند دولت ملی را در ایران ارزیابی کنیم.

دولت تصمیماتی که می‌گیرد توانی عملیاتی ساختن آن را ندارد. یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که برای دولت وجود دارد این است که به تعهداتی که دارد نمی‌تواند عمل کند. نمونه‌اش تصمیم مجلس بود. دولت با اپراتورها قرارداد بســـته است و قراردادهای دولت بلندمدت و برمبنای قانون بوده اســـت. با توجه به قراردادهای دولت با اپراتورها مجلس تصویب کرده است که باید از اپراتورها دو برابر حق‌الامتیاز دریافت شود. این نشان می‌دهد که در بحث تعهد به قانون دچار مساله شده‌ایم و بنیانی‌ترین بحث دولت ملی که حاکمیت قانون است، با چالش مواجه شده است. هم اکنون قانون‌گذار نسبت به حاکمیت قانون بی‌تعهد شـــده است و مشـــکل جدی در روند سیاسی را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که در چند ماه آینده مجلس به تندروی خود ادامه می‌دهد. زیرا مجلســـی که متکی به اقلیت است، جز تندروی راه‌کاری ندارد. اگر مجلس مبتنی بر رأی اکثریت بود جامعه را آرام می‌کرد. اما چون انتخابش بر مبنای مشارکت حداقلی بوده است ناچار است فضا را متشنج و تند کند.

احتمالاً ایران به کنوانســـیون پالرمو و CFT می‌پیوندد. دو نکته مهم است. اولاً بسیار دیر است و دوم آنکه پیوستن به کنوانسیون‌های پالرمو و CFT تنها پذیرش یک وضعیت نیســـتند، بلکه آن‌ها ناظر بر پذیرفتن بکاربستن فرایندهایی برای کنترل تراکنش‌های پولشویی و پشتیبانی از تروریسم هستند. برای کاربست این فرآیندها باید هزاران بانکدار ایران آموزش ببینند. در قوه قضاییه افراد زیادی باید آموزش ببینند، آموزش‌هایی برای مقابله با تروریسم، مقابله با پولشویی. فراگیری این فرآیندها حداقل دو تا سه سال به طول می‌انجامد. بنابراین، داستان پیوست یک مانع به احتمال زیاد حل می‌شود. اما همچون برجام می‌شود. پیوستن به این دو کنوانسیون تنها بخشی از مانع‌ها را برمی‌دارد. توسعه نیازمند سایر اقدام‌های سازنده است. وضعیت اقتصاد کشور همانند جاده‌ای پر از سنگلاخ اســـت. در این جاده، دو سنگ را کنار می‌گذاریم و بعد انتظار این است که جاده روان و بی‌خطر شود. حال آن‌که کف جاده پر از چاله و ناهمواری است. آن‌ها را باید حل کرد.

با توجه به وضعیتی که از جهت رقابت در درون حاکمیت به وجود آمده است در این وضعیت رقابتی در درون حاکمیت احتمال افزایش فروریزش اقتصادی بیشترین احتمال است. به‌عنوان مثال، ارزیابی بودجه سال ۱۴۰۰ بسیار عبرت‌انگیز است. بودجه دولت در ســـال ۱۳۹۹ اولش بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد بود. بعد به دلیل کرونا بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد شـــد و پیشنهاد دولت برای بودجه ۱۴۰۰، بیش از ۸۰۰ هزار میلیارد بود و بعد که به مجلس رفت به بیش از ۹۰۰ هزار میلیارد رسید. رشد ۶۰ درصدی در بودجه در تاریخ ایران نداشتیم که امسال این اتفاق رخ داد. این بدین معناست که منابع بدهی بیشتر می‌شود و استفاده از منابع بدهی بیشتر افزایش می‌یابد، افزایش بدهی دولت و افزایش پایه پولی و تورم بیشتر و سنگین‌تر رخ می‌دهد. قطعاً در چنین فضایی نمی‌توان چندان تلقی محکمی از ثبات نرخ ارز داشته باشیم. احتمالاً رشد نرخ ارز کاهش می‌یابد اما تصور اینکه به ثبات می‌رسد با این وضع بودجه، بعید است.

روند تجارت نزولی است

آمارها نشـــان می‌دهد که روند واردات و صادرات نزولی است؛ همچنین روند تجارت، روندی کاملاً نزولی است. در تجارت از ۲۴۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۹ به ۱۱۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۸ رسیدیم و در سال گذشته نیز با ۷۸ میلیارد دلار در ۱۰ ماهه ادامه داشت و ۲,۹ درصد منفی بود. روند میزان بدهی دولت به سیستم بانکی واقعاً نگران‌کننده اســـت و به سمت روند رشد صعودی عمودی می‌رود و همه این‌ها در افزایش پایه پولی و تورم خود را نشان می‌دهد. در سال ۱۳۹۹ براساس آمار بانک مرکزی بدهی دولت به سیســـتم بانکی به رقم ۵۲۶ هزار میلیاردتومان رســـید؛ این غیر از بدهی دولت به سایر بنگاه‌هاست. روند رشد نقدینگی نیز نشان می‌دهد که از ۲۵۰۰ میلیارد تومان به ۳۳۰۰ میلیاردتومان افزایش یافته است.

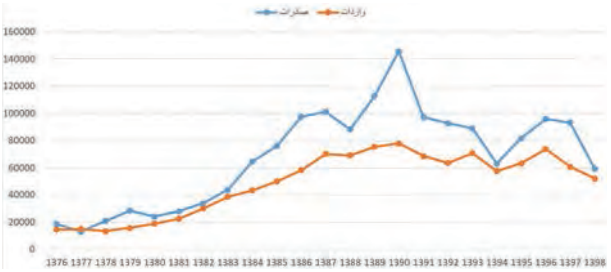

میانگین نرخ تورم تا ســـال ۹۸، حدود ۱۷,۸ برای پنجاه سال بوده است اگر ۹۹ را به آن بیفزاییم این افزایش به ۱۸ درصد رسیده است. معدود کشوری در دنیا وجود دارد که میانگین نرخ تورم آن برای ۵۰ سال ۱۸ درصد باشد. کشورهای همسایه ایران، از جمله عراق و افغانستان نرخ تورم آن‌ها در حدود ۲ و ۳ درصد است و نرخ تورم به این بالایی به این مفهوم است که تولیدی در کار نیست و روند فقر ادامه دارد. از منظر اقتصاد سیاسی، تورم به معنی جریان پول از گروه طبقات متوســـط و ضعیف به سمت طبقات مرفه در جریان اســـت. تورم یعنی پول از فقرا به سمت اغنیا برود. در همین راستا، روند تشکیل ســـرمایه ثابت ناخالص داخلی در ایران نیز نشان می‌دهد که در ۱۰ سال گذشته به‌طور متوسط رشد منفی ۶,۸ درصدی بوده است.

نبود تجارت باعث می‌شود که تمامی اتفاقات ناخوشایند این‌چنینی در اقتصاد کشور رخ دهد. تجارت است که باعث افزایش سرمایه‌گذاری می‌شود، تجارت است که نظام بانکی را ثبات می‌دهد، تجارت است که ارز را سامان می‌بخشد، تجارت است که می‌تواند مسائل را در کشـــور به یک نظم و نسق برساند. در غیاب تجارت این آثار را شاهد خواهیم بود. به‌هرروی، هیچ‌کدام از مسائل کشور را از جمله روند سرمایه‌گذاری، ثبات در نظام بانکی، ســـاماندهی نرخ ارز را نمی‌توان بدون چشـــم انداز روشنی از تجارت حل‌وفصل کرد. آیا می‌توان روند میانگین نرخ تورم را تغییر داد وقتی که امکان تجارت وجود ندارد. آیا می‌توان روند افزایش نقدینگی را تغییر داد وقتی انضباط مالی در کشور وجود ندارد، قطعاً امکانپذیر نیست. همه این‌ها به تجارت برمی‌گردد. تنها چیزی که می‌تواند وضعیت جاری را دچار تحول کند و نیروی محرکه است، تجارت است. برای تجارت باید همه این‌ها را سامان داد.

به همین دلیل اســـت که باید دولتی در ایران سرکار بیاید که مساله تجارت مساله اول‌اش باشد. اگر مساله تجارت مساله دولت نباشد، اساساً امکان خروج از بحران را نداریم. ولی از ســـوی دیگر تنها عاملی که می‌تواند روند سیاسی موجود را تغییر دهد انتخابات ۱۴۰۰ است و هیچ چیزی نمی‌تواند روند کشور را تغییر بدهد. البته انتخاباتی که بر مبنای چند راهبرد زیر باشد.

اولین راهبرد ایده ایران و سیاســـت‌گذاری بر مبنای آن اســـت؛ با پذیرش ایده ایران سیاست‌مداران به این نتیجه می‌رسند که برای چهارراه جهان سیاست‌گذاری می‌کنند و برای یک نقطه ایزوله سیاست‌گذاری نمی‌کنند. اگر پذیرفته شود که ایران چهارراه جهان است، سیاست‌گذاری کاملاً متفاوت است تا زمانی که از ایران جزیره‌ای ایزوله تصور شود. راهبرد دوم راهبرد آزادی تجارت و راهبرد سوم حکمروایی شهری محله‌محور است. راهبرد چهارم راهبرد مؤثر تمرکززدایی اســـت. اگر قرار است دولت مرکزی به حل چالش‌های بنیادین ایران بپردازد، باید مسائل محلی را به حکمرانی محلی بسپارد. برای بهبود وضعیت به انتخابات ۱۴۰۰ بیندیشیم.

با شروع «انتخابات» ریاست جمهوری بازار شعارها و وعده و وعیدها از هر زمان دیگری داغ‌تر و مهم‌ترین ترجیع‌بند این شعارها نیز طبق روال معمول وعده‌های اقتصادی همچون ارزانی کالاها و افزایش درآمدها و ایجاد شغل و ساخت خانه و نابودی مفسدان و ایجاد عدالت و... خواهد بود.

[جامعه‌شناسی اقتصادی]

سکته اقتصاد در بزنگاه انتخابات؟

در بر پاشنه دیگر می‌چرخد

۱ «انتخاب» امری پذیرفته‌شده در سیاست کشورمان است و کمتر کسی را می‌توان یافت که حق تعیین سرنوشت سیاسی خود را موکول به انتخاب دیگری کند مگر به اجبار و اضطرار. اما «انتخاب» در حوزه اقتصاد کمتر در کشورمان جایگاه و شاید مقبولیت دارد. گروه بزرگی از شهروندان پذیرفته‌اند که این حق طبیعی خود را به دیگری یعنی «دولت» و بوروکرات‌های دولتی واگذار کنند و آنان صرفا مجری یا بهره‌بردار از انتخاب صورت‌گرفته توسط آن دیگری (دولت و دستگاه بوروکراتیک) باشند.

پیامد این واگذاری حق انتخاب اقتصادی آن است که دولت‌ها نیز با تعیین قیمت مولفه‌های اساسی اقتصادی نظیر نرخ ارز، سود بانکی، قیمت حامل‌های انرژی و کالاها و خدمات و نرخ تعرفه و ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های وارداتی و صادراتی و... عملا جامعه را به رعیت خود تبدیل کرده و به پشتوانه درآمدهای نفتی و گازی و... و با توزیع انواع رانت‌ها و امتیازها شهروندان را از حق طبیعی خود در اداره امور اقتصادی محروم و اقتصادی تیول‌داری را شکل می‌دهند (در نظام تیول‌داری مدیریت بخشی از سرزمین مادر به تیول‌داران واگذار می‌شد که تقریبا به مفهوم واگذاری اختیار جان و مال رعایای این مناطق بود و تیول‌داران نیز متقابلا متعهد به انتقال بخشی از عواید ناشی از باج و خراج دریافتی خود به دولت مرکزی بودند- دنیای اقتصاد- ۹۶/۱۲/۱۴).

۲ با شروع «انتخابات» ریاست جمهوری بازار شعارها و وعده و وعیدها از هر زمان دیگری داغ‌تر و مهم‌ترین ترجیع‌بند این شعارها نیز طبق روال معمول وعده‌های اقتصادی همچون ارزانی کالاها و افزایش درآمدها و ایجاد شغل و ساخت خانه و نابودی مفسدان و ایجاد عدالت و... خواهد بود. البته طبق سنت همیشگی لابد چگونگی تحقق این وعده‌های اقتصادی هم موضوعیتی ندارد و با تحقق شعارهای سیاسی و مثلا بهبود روابط خارجی و افزایش درآمدهای نفتی و واردات کالاها و... این مسائل هم خود به خود حل خواهد شد. در این چارچوب کافی است شهروندان شخص مناسبی را برای تحقق شعارهای سیاسی انتخاب کنند، باقی قضایا یعنی رشد و توسعه اقتصادی و خروج و از تله فقر و محرومیت و... با تصمیمات رییس جمهوری منتخب و خیل عظیم بوروکرات‌ها حل و فصل می‌شود و نیاز به نگرانی و یا حضور و مشارکت جامعه نیست. با یک «انتخاب» در حوزه سیاست، «انتخاب» در حوزه اقتصاد بلاموضوع و با یک تیر دو نشان زده می‌شود!

۳ به نظر سرگذشت «انتخابات» ریاست جمهوری یا مجلس و... در دوره‌های مختلف در چارچوب الگوی فوق قابل تعریف و معنایابی است و «سیاست» و خواست‌ها و مطالبات سیاسی تعیین‌کننده سرنوشت کشور و جامعه. این دوره اما به نظر برای اولین بار در بر پاشنه دیگری می‌چرخد. چرا که با کاهش شدید درآمدهای نفتی و غیر نفتی و ادامه تحریم‌ها از یک سو و عدم امکان مانور آنچنانی بر سر حل گره‌های سیاست خارجی یا داخلی به عنوان پیش‌فرض حل خودبه‌خودی مشکلات حاد اقتصادی، این خود «اقتصاد» است که محل نزاع واقع شده و کاندیداهای مختلف به اجبار می‌بایست به غیر از شعارهای اقتصادی مانند «آوردن پول نفت سر سفره مردم» و... سیاست و راه حل سیاسی را ترسیم کنند که به راه حل‌های اقتصادی و حل بحران‌ها و ابرچالش‌های این حوزه بینجامد. به عبارتی اگر در دوره‌های قبل راه حل مشکلات اقتصادی با اشاره سیاستمدار منتخب و دستگاه بوروکراتیک زیر امر او با صرف درآمدهای نفتی و توزیع پول نفت و واردات و اختصاص رانت و... قابل حل و فصل بود، این دوره بهبودی و اصلاح و تغییر از مسیر سیاستی می‌گذرد که در خدمت «اقتصاد» باشد.

البته در این میان یک خطر وجود دارد و آن این است که جریان‌های سیاسی خوگرفته با سنت معمول تیول‌داری در مسیر کژراهه‌های دیگر قرار گیرند و شعارها و راه حل‌هایی برای رفع مشکلات اقتصادی سر دهند که به تنش و تضادهای اجتماعی هر چه بیشتر دامن زند؛ شعارهایی نظیر مبارزه با کاخ‌نشینان و ثروتمندان و بالاشهری‌ها و گرفتن از پولدارها و دادن به فقرا و... روشی که در دوره قبل به نوعی از سوی یکی از کاندیداها با طرح شعار «چهاردرصدی‌ها» سر داده شد اما به واسطه غلبه سیاست خارجی و موضوعات مربوط به آزادی‌های سیاسی و فرهنگی چندان مورد اقبال قرار نگرفت. طرح شعارهای رویایی نظیر اینکه با همت مردم و جوانان و ظرفیت‌های نامکشوف و استعدادهای گمنام و... بر مشکلات اقتصادی غلبه و فقر و بیکاری را یک‌شبه و دو سه‌روزه ریشه کن می‌کنیم و... نیز امری بدیهی



حسین حقگو

تحلیل‌گر مسائل اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره جایگاه توجه به اقتصاد در امر انتخابات بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **پیامد واگذاری حق انتخاب اقتصادی آن است که دولت‌ها نیز با تعیین قیمت مولفه‌های اساسی اقتصادی نظیر نرخ ارز، سود بانکی، قیمت حامل‌های انرژی و کالاها و خدمات و نرخ تعرفه و ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های وارداتی و صادراتی و... عملا جامعه را به رعیت خود تبدیل کرده‌اند.**
- **امروز در آستانه انتخابات جدید کشورمان در معرض آزمونی بزرگ قرار دارد که آیا باز قرار است اقتصاد خرج سیاست شود و با شعارهایی توخالی نردبانی شود برای کسب قدرت افراد و گروه‌ها، یا راه و مسیری شود برای توسعه و پیشرفت و رفاه و آزادی و آسایش این مردم و سرزمین.**
- **نهادهای اقتصادی فراگیر نیازمند حقوق مالکیت و فرصت‌های اقتصادی برابر برای همه و نه قشر و طبقه خاص و آزادی انعقاد قراردادها و تبادل در بازارها و... است.**

به نظر می‌رسد. شعارهایی بدون یک خط راهکار کارشناسی برای تحقق آنها.

۴

در چارچوب مطالب فوق اگرچه مهم‌ترین مشکلات امروز ایران، مشکلات اقتصادی است و اگر از مردم کوچـــه و خیابان راجع به مهم‌ترین مشکلاتشـــان سوال شود بی‌شک از گرانی و بیکاری و بی‌خانمانی و تبعیض و فســـاد و... فغان سر خواهند داد، اما راه حل این مشکلات را در سیاستی خواهیم یافت که به بهبود وضعیت اقتصادی یعنی رشد سرمایه‌گذاری و تولید و بهبود فضای کسب و کار و... منجر شود. در واقع «اقتصاد» و «سیاست» در تعامل با یکدیگر فضای حیاتی یک جامعه را می‌سازند، اقتصاد معطوف به پیشرفت از طریق نهاد بازار و جهت کسب منافع فردی است و سیاست معطوف به امر عدالـــت و از طریق نهاد دولت و در جهت خیر و منافع جمعی و عمومی.

عجم اوغلو و رابینسون به‌خوبی این تعامل اقتصاد و سیاست را تعریف و عنوان می‌کنند «نهادهای اقتصادی فراگیر نیازمند حقوق مالکیت و فرصت‌های اقتصادی برابر برای همه و نه قشر و طبقه خاص و آزادی انعقاد قراردادها و تبادل در بازارها و... است. مولفه‌هایی که بر بنیانی شـــکل می‌گیرند که نهادهای سیاسی ایجادشـــان کرده است» و تفاوت کشورها با یکدیگر در همراهی یا عدم همراهی نهادهای سیاسی آنها با باز شدن و فراگیر شدن نهادهای اقتصادی‌شان است («چرا کشورها شکست می‌خورند»، عجم اوغلو و رابینسون).

امـــروزه به گفته دکتر نیلی با دو مـــدل «اقتصاد در خدمت سیاست» و «سیاست در خدمت اقتصاد» مواجهیم. «اگر اقتصاد در خدمت سیاســـت باشـــد، رانت‌جویی و فعالیت‌های غیرمولد در آن مســـلط می‌شـــود و ســـودآوری به این حوزه‌ها می‌رود... درحالی‌که اگر سیاســـت معطوف به حل مشـــکلات اقتصادی باشد منجر به بهبود ساختارها می‌شـــود... در واقع بحث اصلی باید این باشـــد که سیاست معطوف به حل مشکلات اقتصادی باشـــد. از برنامه چهارم به بعد دائم رشد سالانه را هشت درصد تعیین کرده‌اند... و برای آن ابتدا باید سرمایه‌گذاری زیادی صورت گیرد... این برنامه‌ریزی اقتصادی پیش‌فرض‌هایی سیاسی دارد؛ مثل اینکه با توجه به چشـــم‌انداز سیاسی، امکان سرمایه‌گذاری بالای بخش خصوصی فراهم می‌شـــود یا بســـتر سرمایه‌گذاری خارجی در مقادیر بالا ایجاد می‌شود... در این برنامه‌ریزی، فرض اقتصاد این بوده که دیپلماســـی، راه را برای صادرکننده ایرانی باز می‌کند که بتواند حضور پایداری در بازارهای خارجی داشته باشـــد. یا اینکه فضای سرمایه‌گذاری جذاب باشد به گونه‌ای که فعال اقتصادی ایرانی بتواند شریک خارجی برای سرمایه‌گذاری جذب کنـــد. برنامه‌ریزی یا سیاســـت‌گذاری اقتصادی فروضی دارد و حساب و کتابی را در نظر گرفته است که مبانی سیاسی دارد. سیاســـتمداری که در نهاد قانون‌گذاری، این محاسبات را تصویب و تایید می‌کند باید به این مساله توجه کند که پایه این سیاست‌گذاری اقتصادی بر سیاست‌گذاری سیاسی استوار است... در حالی که پیش‌فرض سیاستمدار درحال‌حاضر این است که هر اتفاقی که در حوزه سیاسی رخ داد، اقتصاد مستقلا راه خودش را برود و رشـــد پیدا کند. نمی‌توانیم با شرایط سیاست خارجی کنونی جهت‌گیری‌های خودمان را داشته باشیم اما انتظار داشته باشیم در اقتصاد رقم بالایی سرمایه‌گذاری خارجی محقق شود.»

برای ملموس شـــدن این تعامل اقتصاد و سیاست و فرا رفتن از نگاه تک‌بعدی به این ارتباط بد نیست به خاطره‌ای از مرحوم نیازمند در عدم همراهی نهاد سیاست با نهاد اقتصاد برای تحقق امر توســـعه در عصر طلایی صنعت کشورمان یعنی دهه چهل اشاره شود. روایتی که تشریح‌کننده پایان خدمت و کناره‌گیری وی از دولت نیز هست: «در سال آخری که در سازمان گسترش بودم شـــاه کاری کرد که مـــن دیگر تحمل کارکـــردن با او را نداشتم. او دکتر عالیخانی را که واقعا نجات‌دهنده کشور از رکود خانمان‌ســـوز امینی بود، وزیری که تکنوکراسی را در این کشور بوروکراســـی متداول کرد و ایران را چنان در جاده رفاه انداخت که با ژاپن رقابت می‌کرد، بدون دلیل از وزارت اقتصاد برداشـــت و کرد رییس دانشـــگاه تهران و پس از مدت کوتاهی از آنجا هم برداشـــت و گفت شما از کار خسته شده‌اید و بهتر است بروید و اســـتراحت کنید. شـــاه با این حرکت بی‌وفایی شدید خود را به کارکنان باوفایش نشـــان داد. حال مـــن در انتظار بودم که یک روز نوبت من شـــود و من را هم اخراج کند و به سطل خاکروبه بیندازد. اتفاقا چندی نگذشت که دومین نفری که همراه دکتر عالیخانی اقتصاد شکوفای دهه ۴۰ را درست کرده بود یعنی دکتر محمد یگانه، دوست ۴۰ساله من را هم شاه اخراج کرد. اخراجی مفتضحانه. منزل یگانه نزدیک منزل من بود. یک روز اول شب همسر امریکایی یگانه تلفن کرد که بیا محمد سکته کرده، رفتم دیدم که آمبولانس آمده و دکتر اسلامی رییس بیمارستان تهران کلینیک هم آمده و دارند محمد را می‌برند. از خانمش پرسیدم چه شـــد؟ گفت: ما با محمد و بچه‌ها داشـــتیم تلویزیون تماشا می‌کردیم که تلویزیون هویدا نخســـت وزیر را نشان داد که در مقابل شـــاه ایستاده و دارد گزارشـــی را می‌خواند. هویدا گفت: شاهنشاها برحســـب اوامر ملوکانه که فرمودید کار وزرا ارزیابی شـــود ما کار همه وزرا را ارزیابی کردیم، کار محمد یگانه، وزیر آبادانی و مســـکن از همه بدتر بود، اگـــر اجازه فرمایید کار او به دیگری داده شود. شاه هم تایید کرد. محمد که داستان را تماشا می‌کرد یک مرتبه فریاد زد و افتاد که ما به دکتر اسلامی تلفن کردیم آمد و گفت ســـکته کرده و او را برد بیمارســـتان. این دو واقعه یعنی اخراج دو نفر از دوســـتان بسیار عزیز من چنان در من تاثیر گذاشت که دیگر نمی‌توانستم برای دستگاهی که شاه در رأس آن اســـت کار کنم و قبل از اینکه من را هم مفتضحانه اخراج کنند، خودم اســـتعفا دادم» (گفت‌وگـــو با رضا نیازمند، بنیان‌گذار سازمان گسترش و نوســـازی صنایع ایران: «ایدرو را چگونه ساختم؟»، تعادل، ۹۵/۸/۳).

«سکته» محمد یگانه درخاطره فوق سکته پیکره «اقتصاد» بود از دســـت سیاست و سیاســـتمداران وقت. پیکری که دیگر برنخاست و امواج انقلاب را با خود آورد.

امروز در آستانه انتخابات جدید، کشورمان در معرض آزمونی بزرگ قرار دارد که آیا باز قرار است اقتصاد خرج سیاست شود و با شعارهایی توخالی نردبانی شود برای کسب قدرت افراد و گروه‌ها، یا راه و مسیری شـــود برای توسعه و پیشرفت و رفاه و آزادی و آســـایش این مردم و ســـرزمین. امید که این دومی واقع شود و سکته دیگری این تن بیمار را به دهلیز مرگ نراند!

پیش‌فرض سیاستمدار درحال‌حاضر این است که هر اتفاقی که در حوزه سیاسی رخ داد، اقتصاد مستقلا راه خودش را برود و رشد پیدا کند. نمی‌توانیم با شرایط سیاست خارجی کنونی جهت‌گیری‌های خودمان را داشته باشیم اما انتظار داشته باشیم در اقتصاد رقم بالایی سرمایه‌گذاری خارجی محقق شود

همیشه موانعی بر سر اجرای شعارهای اجراشدنی داوطلبان ریاست جمهوری وجود داشته و خواهد داشت. البته بعضی از شعارهایی که هنگام تبلیغات انتخاباتی از طرف نامزدها و هواداران آن‌ها مطرح می‌شود یا بیرون از اختیارات ریاست جمهوری است یا به دلایلی چند یک رئیس‌جمهور به تنهایی قادر نیست که آن‌ها را عملیاتی کند، لذا خود گزافه‌گویی‌ها هم از موانع رسیدن به اهداف کاندیداها است.

[جامعه‌شناسی اقتصادی]

انتخابات، اقتصاد، سیاست

رونق وعده‌ای برای رونق اقتصادی

گزینش رئیس‌جمهور هر کشور توسط مردم در جای‌جای دنیا یک پدیده و پروژه سیاسی است. در ایران عصر جمهوری اسلامی هم ۱۲ مرتبه این پدیده خودش را نشان داده، که گفتن درباره زوایای گوناگون آن، کتاب یا کتاب‌های مستقل می‌طلبد. البته هر انتخاباتی که در آن مقامات اجرایی یا قانون‌گذاری و حتی انتخاباتی مثل گزینش اعضای شوراهای شهر و روستا برگزار شود، حرکتی سیاسی است، اما در این نوشته سعی بر آن است که صرفا به انتخاب رئیس‌جمهور، آن هم درباره شعارهای اقتصادی که سرمی‌دهند و یا به نگاه نامزدهای این دوره که جنبه‌های اقتصادی جامعه را برجسته کرده‌اند، اشاراتی بشود.

جامعه ایران پس از رخداد عظیمی که در زمستان ۵۷ رقم زد و با توجه به شعارهای جذابی که رهبران آن می‌دادند، به تکاپو افتاد که زندگی‌ای سرشار از معنویت و رفاه و سلامت رفتار را برای خود سامان دهد و خود را در جهان معاصر به عنوان جامعه‌ای نمونه و درخور ستایش نشان دهد، اما به دلایلی که جای طرح آن در این نوشته نیست، آرمان این جامعه و این ملت به یک آرزوی دست‌نایافتنی تبدیل شد که خیلی‌ها هنگام رهسپاری به دیار عدم همراه خود بردند و باقی‌مانده نسل آرمان‌خواه اولیه هم در فراغش می‌سوزند و در برابر نسل نو، سر به زیر دارند. در طول بیش از چهل سالی که چند نسل آرزو به دل مانده پشت سر گذاشته‌اند، هر چهار سال یک بار، کسانی چند به عنوان نامزد ریاست جمهوری با شعارهایی گزاف اما احساس‌برانگیز، مردم را فرامی‌خوانند و آرمان و آرزوهای آغازین را به یادشان می‌آورند تا آرای آنان را به خود جلب کنند و بر صندلی لذت‌بخش ریاست قوه مجریه تکیه بزنند.

در انتخاباتی که پیش رو داریم و در خردادماه برگزار می‌شود، به دلیل شرایط موجود، بخش زیادی از شعارهای نامزدها جنبه اقتصادی دارد که ترفندی زیبا و دلچسب و نیز مهم‌ترین شعار برای جلب نظر و آرای مردم است. چرا در این دوره چنین شعارهایی را عاشقان رسیدن به کرسی ریاست جمهوری سرمی‌دهند؟

می‌دانیم که شانزده سال پیش فردی در این کشور با شعارهای فریب‌آلود و پوپولیستی به اتاق ریاست جمهوری راه یافت که مهم‌ترین شعار اقتصادی‌اش این بود که پول نفت را بر سر سفره مردم می‌آورد! البته او یک سری شعارهای غیراقتصادی بی‌اساس دیگری هم می‌داد که نه‌تنها مردم عادی جامعه که بعضی از بلندپایگان مذهبی موثر درجامعه را نیز فریب داد، به گونه‌ای که این خواص می‌پنداشتند موهبتی از ملکوت رسیده تا زمین و زمان را به سامان آورد و ملک و ملت را یکسره به اوج معنویت و اقتدار و ثروت برساند، اما افسوس که کشوری با درآمد نفتی سرشار را به روزی رساند که برای روسای دولت‌های بعد از خودش جز گرفتاری و برای مردم ایران جز بدبختی و برای هواداران خودش جز سرافکندگی باقی نگذاشت و این نبود غیر از این‌که حامیان بلندمقام آن رئیس‌جمهور متوهم، به دلسوزی افراد باتجربه و سخنان درست کسانی که او را می‌شناختند اعتنا نمی‌کردند و هر نوع مخالفت با ادعاهای مبهم و رفتارهای مشکوک و برنامه‌های مسئله‌دار او را سیاسی یا غرض‌ورزی می‌پنداشتند و منتقدان و مخالفانش را به سکوت وامی‌داشتند. تا این‌که دولت دهم به پایان نرسیده تشت رسوایی او بر زمین افتاد و دوره‌اش که مقداری هم خون‌آلود شده بود به سر آمد. بعد از آن نوبت به دولت‌های یازدهم و دوازدهم رسید که در مقدمه برگزاری انتخابات این دو دوره، نامزدهای حدودا ده‌گانه ریاست جمهوری شعارهای خود را بر بهبود وضع اقتصادی مردم تنظیم کردند. یکی از آن‌ها که بهتر می‌توانست در شعارهایش بین شرایط اقتصادی کشور و عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی رابطه برقرار کند و وعده مذاکره و خروج ایران از انزوا را می‌داد، پیروز رقابت‌ها شد و با این وعده که می‌تواند با تدبیر، امید را به جامعه برگرداند، رهسپار خیابان پاستور شد تا دولتی معتدل را تشکیل دهد و به روال اعتدال با چاشنی اصلاحات، دندان لق مذاکره با مخالفان هسته‌ای شدن ایران را از بن برکند و با یک توافق جامع با غربی‌ها و شرقی‌های قدرتمند، کشوری گل و بلبل بسازد. رئیس دولت یازدهم، برخلاف سلف خود که با نیروهای کم‌تجربه و کارنابلد کابینه خود را چیده بود، با لشکری از وزرای باتجربه دولت‌های هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی و چند نفر از همفکران اصول‌گرا و تازه معتدل‌شده خود، دولت را شکل داد و با وزیر امور خارجه‌ای کارکشته، ماراتن مذاکره معهود را با همراه کردن صاحب ایده نرمش قهرمانانه، آغاز نمود و پس از چندین ماه پراضطراب و علی‌رغم مخالفت شدید و مشترک اسرائیل و اصولگرایان تندرو داخلی، به توافق جامع مشترک که به «برجام» شهرت یافت، بین ایران و آلمان و چهار کشور قدرتمند عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد یا همان ۵+۱ رسیدند. با این توافق ایران از انزوای خودساخته رها شد و در و دروازه کشور برای تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری خارجی در ایران باز شد. این رویداد که تحقق مهم‌ترین وعده رئیس جدید بود، کمی تا قسمتی آسمان امید را در کشورمان آفتابی کرد، اما افسوس و صد افسوس که رخدادهای دیگری دست به دست هم داد و ابری سیاه از سمت غرب و با همراهی همان تندروهای داخلی به اضافه سوءتدبیرهای دولت دوازدهم که چگالی اصول‌گرایی‌اش به طور چشمگیر افزایش یافت، کل آسمان زندگی مردم ترازمند به پایین را تیره وتار کرد. در



مصطفی ایزدی

تحلیل‌گر مسائل اقتصادی

چرا باید خواند:
چرا در این دوره از انتخابات شعارهای اقتصادی پررنگ‌تر خواهد بود؟ دلایل آن را در این مقاله بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- در انتخاباتی که پیش رو داریم و در خردادماه برگزار می‌شود، به دلیل شرایط موجود، بخش زیادی از شعارهای نامزدها جنبه اقتصادی دارد که ترفندی زیبا و دلچسب و نیز مهم‌ترین شعار برای جلب نظر و آراء مردم است.
- در اظهار نظر بسیاری از سیاسیون منتقد مدیریت فعلی و نیز بعضی از فعالان اجتماعی می‌بینیم که آنان نیز هرگز چنان آینده‌ای را برای نتیجه انتخابات نمی‌بینند.
- برخی سخن از افزایش یارانه‌های نقدی بر زبان می‌رانند و مدعی‌اند که ارزانی را با خود می‌آورند و تکرار این قصه‌های غصه‌آور پرسابقه که گوش‌ها مملو از آن‌هاست.

به علت آن‌که منافع مالی و سیاسی صندوق‌های مختلف مالی و رفاهی فراوان است، در سیاست‌گذاری‌های کلان و عزل و نصب مدیران و مسئولین این صندوق‌ها نیز، اغلب وابستگی‌ها و اهداف سیاسی ملاک قرار می‌گیرد.

این یک سال و اندی هم که مصیبت بیماری سخت کرونا بر دولت و ملت بار شد، وخامت اوضاع برای اکثر مردم نیازمند و ترازمند و حتی برای بخشی از گروه فرازمند، خود را نشان داد تا به امروز که همچنان مصیبت بر مصیبت افزوده می‌شود.

این مطالب بدیهی را ننوشتم که انشایی تکراری باشد برای دمیدن روحیه یأس و ناامیدی در ذهن و دل کسانی که آن را می‌خوانند، بلکه می‌خواهم به پاسخ این پرسش برسم که چرا کاندیداهای احتمالی ریاست جمهوری دوره سیزدهم برای انتخابات اواخر خردادماه ۱۴۰۰ شعارهایی را سرمی‌دهند که بیشتر جنبه اقتصادی دارد و به امور سیاسی کمتر توجه می‌شود؟ آیا این گونه شعارها در عمل نتیجه‌ای هم دارد یا با موانعی روبه‌رو می‌شود؟

اگرچه شور انتخابات از میان مردم رخت بربسته و رسانه ملی هرچه می‌خواهد تحرکی سیاسی برای توجه مردم را به انتخابات دو ماه دیگر جلب کند، نمی‌تواند - گرچه صدا و سیما در اکثر سیاست‌های خود ناموفق است - اما کسانی از جنس ساده‌لوح که باور دارند برای رسیدن به کرسی ریاست جمهوری آرای لازم را دارند، به طور مرتب دم از بهبود وضع معیشت مردم و افزایش تولید و حل مشکل مسکن و رونق کسب و کار در کشورمان می‌زنند و کمتر به شعارهای سیاسی متوسل می‌شوند. حتی برخی سخن از افزایش یارانه‌های نقدی بر زبان می‌رانند و مدعی‌اند که ارزانی را با خود می‌آورند و تکرار این قصه‌های غصه‌آور پرسابقه که گوش‌ها مملو از آن‌هاست.

واقعیت این است که آحاد جامعه ایران در شرایط فعلی دغدغه‌مند بسیاری از نیازهای زندگی‌شان هستند. اگر موضوع ویروس بدرفتار و زشت‌سیرت کرونا و ناامنی ذهنی و واقعی ناشی از آن را کنار بگذاریم، گرفتاری‌های اقتصادی عام جامعه، به ویژه عدم قدرت خرید مایحتاج اولیه زندگی، سخت دامنگیر بخش وسیعی از ملت ایران شده است. در میان مردمی که به نان شب محتاج‌اند و پایه‌های سرپناهی که در آن زندگی می‌کنند لرزان است و حتی خیلی‌هاشان برای درمان و تحصیل فرزندان خود مانده‌اند و از طرفی مددجویان کمیته امداد امام و بهزیستی و خیریه‌های مردم‌نهاد فراوان دیگر، روز به روز افزایش می‌یابند، چه جای طرح مسائل سیاسی است؟ نسل ما یک‌پارچه در سیاست بود و تا یک دهه پیش، شب را بدون رسانه و تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی ایران و جهان، سر بر بالش نمی‌گذاشت، اما امروزه برنامه‌های سیاسی رسانه ملی چقدر مورد توجه است و روزنامه‌ها چه تیراژی دارند؟ اگر جوانان و شاید هم میانسالان را به حرف بیاوریم و از آن‌ها بخواهیم که از سیاست بگویند، خواهند گفت که دو گروه قدرتمند، ایران را اداره می‌کنند که همیشه با هم دعوا دارند. و آن‌هایی هم که دعوا ندارند به سوءاستفاده از قدرت برای پر کردن جیب‌های خود روز می‌گذرانند و یا به مچ‌گیری‌های سلیقه‌ای و سیاسی مشغول‌اند!

به نظر شما اگر داوطلبان مقام ریاست جمهوری بخواهند آرای جوانان و میانسالان را جذب کنند، با شعارهای سیاسی بیشتر می‌توانند یا با شعارهای امیدآفرین اقتصادی؟ جواب بنده و شما روشن است: جوانی که تحصیل کرده و بیکار است، جوانی که هیچ امکانی برای تشکیل خانواده ندارد، جوانی که صبح به امید بهبود شرایط زندگی‌اش از خانه بیرون می‌آید و عصر سربه‌زیر و با شرمندگی تمام به خانه بازمی‌گردد تا دوباره بر سر سفره خالی پدر و مادرش بنشیند، چه دغدغه‌ای برای آزادی دارد و آینده خودش را در چه صحنه‌ای تصویر می‌کند؟ این واقعیت‌های موجود که شاید بعضی‌ها هم قبول نداشته باشند، باعث رونق شعارهای اقتصادی برای یک پدیده سیاسی است. البته این گونه رفتارها و شعارها تنها در کشور ما بروز و ظهور ندارد، بلکه در بسیاری از کشورها، خصوصا کشورهای پیشرفته هم، چنین رفتارهای معمول در انتخابات، بروز و ظهور دارد، منتها در بسیاری از کشورها رقابت بین احزاب و سیاست‌های متعدد آنهاست.

به نظر می‌رسد که چون انتخابات، یک کنش فراگیر سیاسی است و معلوم نیست در انتها ره به کجا می‌برد، جوانان که موتور محرکه انتخابات ریاست جمهوری در گذشته، به ویژه در سال‌های ۷۶ و ۸۸ بوده‌اند، از این کنش سیاسی فاصله گرفته‌اند و نمی‌خواهند با پدیده‌ای که معلوم نیست چقدر به سرنوشت آنان بستگی دارد، همراهی کنند. البته این را هم از نظر دور نمی‌داریم که امکان دارد در دو ماه باقی‌مانده دو جریان قوی سیاسی، با رقابتی سهمگین به صحنه بیایند و در یک فضای دوقطبی، آتشی برای گرم کردن فضای انتخاباتی برافروزند و تکانی به مردم بی‌تفاوت یا قهرکرده از سیاست بدهند و آحاد جامعه را متوجه روزهایی کنند که پنداشته می‌شود انتخابات، سرنوشت‌های مردم کوچه و بازار را تغییر می‌دهد. در اظهار نظر بسیاری از سیاسیون منتقد مدیریت فعلی و نیز بعضی از فعالان اجتماعی می‌بینیم که آنان نیز هرگز چنان آینده‌ای را برای نتیجه انتخابات نمی‌بینند و از توجهشان به رفتارهای همچنان تنگ‌نظرانه شورای نگهبان، به این نتیجه می‌رسند که امید در این عرصه، گم‌شده خیلی‌هاست. صاحب این قلم نیز می‌پندارد آش همان است و کاسه همان، خصوصا وقتی که عَلَم حضور در موضع کاندیداتوری، و نیز گردانندگان صحنه‌ها و امور میدانی انتخابات، در دستان رقیب‌ناپذیر درجه‌داران ستاره بر دوش است.

نکته آخر این‌که آیا این شعارها در جریان عملیاتی کردن توسط پیروز انتخابات، با موانعی هم روبه‌رو می‌شود یا نه و اصولا این گونه شعار دادن نتیجه‌ای هم دارد یا نه؟ فکر می‌کنم تجربه چهل سال شعار انتخاباتی دادن و خیز برداشتن برای عمل کردن و در اکثر موارد به نتیجه نرسیدن، به ما می‌فهماند که دولتمردان فعال و نیمه‌فعال همیشه با موانعی نفس‌گیر برخورد کرده‌اند. مجموعه‌ای منتقد و ایضا مخالف، اما پرتوقع با عنوان نانوشته دولت پنهان، پیوسته در دولت‌های هاشمی رفسنجانی، سید محمد خاتمی و حسن روحانی، به بهانه دفاع از ارزش‌ها یا ضرورت استقلال از غرب و یا لزوم مخدوش نکردن روابط با بعضی از کشورهای به ظاهر دوست یا سازمان‌ها و گروه‌های فعال در همبستگی، یا وابستگی به جمهوری اسلامی، در مقابل با حرکت دولت‌های ذکرشده مانع‌تراشی می‌کرده و می‌کنند، در صورتی که هیچ‌یک از این دولتمردان با سیاست‌های کلی نظام اسلامی که رهبری انقلاب آن را تشریح می‌کند، مخالفتی نداشته‌اند. بنابرین مانع‌تراشی‌ها، یا برای تخریب و به شکست کشاندن رقیب است یا دارای ماموریت خاص برای جلوگیری از پیشرفت کشور و یا کینه‌ورزی‌های ناشی از شکست سیاسی در مقابل دولت مستقر بوده است. پس همیشه موانعی بر سر اجرای شعارهای اجراشدنی داوطلبان ریاست جمهوری وجود داشته و خواهد داشت. البته بعضی از شعارهایی که هنگام تبلیغات انتخاباتی از طرف نامزدها و هواداران آن‌ها مطرح می‌شود یا بیرون از اختیارات ریاست جمهوری است یا به دلایلی چند یک رئیس‌جمهور به‌تنهایی قادر نیست که آن‌ها را عملیاتی کند، لذا خود گزافه‌گویی‌ها هم از موانع رسیدن به اهداف کاندیداهااست.

به نظر می‌رسد که چون انتخابات، یک کنش فراگیر سیاسی است و معلوم نیست در انتها ره به کجا می‌برد، جوانان که موتور محرکه انتخابات ریاست جمهوری در گذشته، به ویژه در سال‌های ۷۶ و ۸۸ بوده‌اند، از این کنش سیاسی فاصله گرفته‌اند و نمی‌خواهند با پدیده‌ای که معلوم نیست چقدر به سرنوشت آنان بستگی دارد، همراهی کنند

آینده‌نگر بررسی می‌کند: رمزارز فرصت است یا تهدید؟

ارز دیجیتال؛ دوست تنوع، دشمن تمرکز

ارزهای دیجیتال تنها بخشی از یک انقلاب بزرگ در فناوری است. انقلابی که با همه‌گیری کرونا شتاب بیشتری گرفته است. بار سنگینی از مسئولیت‌ها قرار است در آینده نزدیک، در اقتصادهای توسعه‌یافته بر دوش فناوری بلاکچین قرار بگیرد. اما با وجود این‌همه حواشی علیه ارزهای دیجیتال، چرا جهان به بلاکچین که مایه شکل‌گیری این ارزهاست، اعتماد می‌کند؟



آن رویِ دیگر کوین

ماجرای دشمنی با فناوری

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
ارزهای دیجیتال خوب است یا بد؟ سوداگری است یا تولید؟ دروغ است یا واقعیت؟ این گزارش را بخوانید تا پاسخ این پرسش‌ها را بگیرید.

شاید به سختی باور کنید که یکی از متهمان به پولشویی، تامین مالی تروریسم و دور زدن تحریم‌ها در جهان، برآمده از ساختاری است که اطمینان و شفافیت را در آینده اقتصادها تامین می کند. به سختی ممکن اســت مردم در سراســر جهان، به ابزار مالی اعتماد کنند که افرادی چون ژانت یلن، رییس قبلی فدرال رزرو ایالات متحده آمریکا و بیل گیتس، یکی از ثروتمندترین کارآفرینان جهان درباره آن هشدار داده‌اند. با این حال سال ۲۰۲۱، حجم بازارِ آنچه از آن حرف می‌زنیم به دو تریلیون دلار رسیده است و استقبال سرمایه‌گذاران از این پول جدید به اندازه‌ای اســت که بسیاری از مخالفانش را به فکر واداشته است.

داستان این پول جدید و تولد رازگونه اش، این روزها کمتر اهمیتی برای حامیانش دارد. چراکه رشــد بیــش از ۱۰۰ درصدی ارزش آن در یک سال گذشته، بسیاری از دارندگانش را به ثروت قابل توجهی رسانده است. اما آنچه نوسان‌گیران کمتر به آن توجه می کنند، آینده عجیبی است که انتظار دارایی دیجیتال را می کشد. آینده‌ای که درک تحولات آن، به درک فناوری بلاکچین مربوط است.

فنــاوری بلاکچین، پدیده عصر جدید اســت که آینده اقتصادها دگرگون می کند. اما بلاکچین چه موهبتی به بشر عرضه کرده است؟

روزانــه صدها و هزاران قرارداد و معامله در سراســر جهان انجام می‌شود که حفظ اطلاعات آن برای سال‌ها و عدم تغییر آن ضروری است. درواقع عدم تغییر مفاد هر قراردادی یکی از مهم ترین عوامل افزایش سطح اطمینان در معاملات و تبادلات است. از سال‌های دور، امضای قراردادها در حضور شــهود یا اعلام عمومی و انتشــار آن در نشریات، به عنوان یکی از راه‌های اطمینان بخشی به طرفین معامله انجام شده است. اما امروز فناوری بلاکچین به کمک آمده تا قراردادها را با انجام محاسبات ریاضی، به یک متن غیرقابل تغییر تبدیل کند. متنی که پس از انجام عملیات هَش (یا همان محاسبه ریاضی که به آن اشاره کردیم)، مورد تایید همه اعضای یک بلاکچین قرار می گیرد. ارزهای دیجیتال، درواقع دســتمزدی است که هر حلقه در زنجیره، برای انجام محاســبه ریاضی و تبدیل یک قرارداد به سندی غیرقابل تغییر پرداخــت و دریافت می کند. در یک بلاکچین، مجموعه ای از اســناد هَش‌شده قرار می گیرد. به همین دلیل است که بلاکچین را شبیه دفترچه کاغذی در نظر می گیرند که یک نفر همه تراکنش‌های مالی اش را در آن ثبت کرده است. نکته مهم در مورد بلاکچین عدم وجود یک مرکز برای نگهداری داده است. درواقع در بلاکچین زنجیره ای از کاربران وجود دارد و همه کاربران، همه اسناد را در اختیار دارند درحالیکه مشغول انجام محاسبات ریاضی برای تبدیل محتوای جدید به اسناد غیرقابل تبدیلند. شفافیت بلاکچین هم ناشی از این ویژگی است. یعنی دسترسی همه اعضای زنجیره به اسنادی که قابل تغییر هم نیســت و البته تایید عمل ریاضی انجام‌شــده روی قراردادهای هَش‌شده.

نکته مهم دیگر در بلاکچین‌ها، دشواری هرچه بیشتر انجام محاسبه با افزایش تعداد قراردادهاست. به این معنا که تغییر قرارداد شماره ۱ در زنجیره بلاکچین با انجام محاسبه ریاضی، بسیار آسان‌تر از تغییر قرارداد شماره ۳۰ با انجام همان محاسبه است. محتوایی که از آن با نام قرارداد حرف می‌زنیم، در بلاکچین بلوک نامیده می‌شود. هرچه تعداد این بلوک‌ها در بلاکچین بیشتر شود، محاسبه هم دشوارتر می‌شود. بنابراین وقتی می‌شنویم که سختی شبکه در یک بلاکچین افزایش

۱۲ کاربرد فناوری بلاکچین

کاهش خطای انسانی، تقلب و دستکاری

کدام کاربردهای بلاکچین می‌تواند آینده را تغییر دهد؟ تا امروز ۱۲ کاربرد برای فناوری بلاکچین در صنایع مختلف شناسایی شده است.

۱ قراردادهای هوشمند

تراکنش‌هــای زمان بر می‌تواند جلوی رشــد کســب وکارها را بگیرد. مخصوصا برای ســازمان‌هایی که حجم عظیمی از ارتباطات را پردازش می‌کند. با قراردادهای هوشمند، توافق‌ها می‌تواند به طور خودکار تایید و امضا شوند. این کار نیاز به میانجی و صرف هزینه و زمان زیاد را برای شرکت‌ها حذف می‌کند.

۲ رای دادن

یکی از کاربردهای بلاکچین، برگزاری انتخابات اســت. در مســکو، از این فناوری برای انجام انتخابات محلی انجام شده و نتیجه خوب بوده است. انجام رای‌گیری با فناوری بلاکچین، احتمال تقلب در انتخابات را کم می کند و در عین حال، به رای گیری الکترونیک که همه دولت‌ها آن را دنبال می‌کنند، جامه عمل می‌پوشاند.

۳ احراز هویت

بعضی از ســازمان‌ها برای احراز هویت مردم ایجاد شــده اند. این سازمان‌ها می‌توانند با اتکا به فناوری بلاکچین فرایند احراز هویت را آنلاین انجام داده و نتایج را در اختیار مردم بگذارند. اکنون مردم در سازمان‌های احراز هویت، تصویری از کارت خود را ارســال کرده و در انتظار بررســی اعتبار می‌ماند. این کار پرهزینه اســت. در بلاکچین دیگری نیازی به پرداخت چنین هزینه‌هایی نیســت. برای مثال می‌توان از بلاکچین اتریوم برای ذخیره کردن جزییات مربوط به هویت استفاده کرد و همه می‌توانند برای آگاهی از هویت و اعتبار یک شخص، با یک جست‌وجوی ساده در این بلاکچین، به اطلاعات افراد دسترسی پیدا کنند.

می‌توان از بلاکچین به عنوان فناوری یاد کرد که قرار است همه دانش بشری انباشت‌شده در گذشته را برای سال‌های دور، حفظ کند. با بلاکچین، هیچ حکاکی از روی هیچ سنگی، از بین نمی‌رود.

یافته، این به معنای افزایش تعداد بلوک‌هاست. بلوک‌هایی که مثل حلقه‌های زنجیره به هم متصل می‌شـــوند و در اختیار همه کاربران قرار می‌گیرند.

در بلاکچین‌هایـــی مثل بلاکچین بیت‌کویـــن، که تنها محتوای مالی تبدیل به اســـناد غیرقابل تغییر می‌شود، عدم وجود یک مرکز داده صدای حامیان اقتصادهای متمرکز را درآورده اســـت. یک دلیل عمده مخالفت بانک‌های مرکـــزی در جهان با ارزهای دیجیتال به طور مشخص، مسئله تمرکززدایی و نقش آفرینی بازیگرانی غیر از یک مرکز فرماندهی در ماجراست. بنابراین تعجبی ندارد که ژانت یلن یا هر سکان‌دار دیگری در فدرال رزرو آمریکا، با روی خوش از بیت‌کوین حرف نزند.

ماجرای فناوری بلاکچین به تمرکززدایی ختم نمی‌شود. انقلاب بزرگ‌تر در فناوری بلاکچین زمانی رخ داد که پای اتریوم به میان آمد.

بیت کوین نخســـتین ارز مجازی بود که در جهـــان فناوری، در شبکه بلاکچین متولد شد. سازندگان بیت کوین که هنوز هم نشانی از آن‌ها پیدا نشده، می‌خواستند بیت کوین را به دارایی تبدیل کنند که در رقابت با طلا به عنوان منبعی برای ذخیره ارزش قرار بگیرد. در بلاکچین بیت کوین، اطلاعات و قراردادهای مالی با محتوای محدود با انجام محاسبه ریاضی به سندی غیرقابل تغییر تبدیل می‌شد. اما بلاکچین زمانی منقلب شد که پای اتریوم به میان آمد. در اتریوم بود که قراردادها به قراردادهایی هوشمند تبدیل شدند به این معنا که در این بلاکچین، امکان تبدیل قراردادهایی با محتوا و جزییات بیشتر به اسناد غیرقابل تغییر فراهم شد.

ظهور بلاکچین اتریوم، امیدها به اســـتفاده بیشتر از ظرفیت‌های بلاکچیـــن در دیگر زمینه‌ها، از جمله زمینه‌های غیرمالی را افزایش داد. این بلاکچین تازه تفاوت‌هایی با بلاکچین بیت کوین داشت که مهم ترین آن، مشخص بودن موسس آن بود. اتریوم توسط یک جوان روسی- کانادایی به نام ویتالیک بوترین توسعه یافت درحالیکه هویت واقعی ساتوشـــی ناکاموتو، توسعه دهنده بیت کوین هنوز نامشخص است و هیچ نشـــانی از این فرد یا مجموعه افرادی که بیت کوین را ساختند و نخستین گام‌ها در این انقلاب بزرگ را برداشتند، پیدا نشده است.

جدول- بلاکچین و ارزهای دیجیتال در ۳ دهه گذشته

سال	تحولات
۱۹۹۱	ایجاد یک زنجیره از رمزنگاری شده از بلوک‌ها برای نخستین بار توسط استوارت هابر و اسکات استورنیتا
۱۹۹۸	نیک سابو، دانشمند علوم رایانه «بیت گولد» را ایجاد کرد. یک ارز دیجیتال غیرمتمرکز.
۲۰۰۰	استفان کانست تئوری ارزهای مجازی در زنجیره‌های امن را به همراه ایده‌هایی برای اجرای آن مطرح کرد.
۲۰۰۸	انتشار یک مقاله سفید توسط توسعه دهندگانی که با عنوان ساتوشی ناکاموتو فعالیت می‌کردند، درباره بلاکچین.
۲۰۰۹	ناکاموتو نخستین بلاکچین را به عنوان یک دفتر محتوای عمومی با تراکنش‌های بیت کوین منتشر کرد. در این سال بود که ناکاموتو بیت کوین را به عنوان جایگزین پول نقد معرفی کرد.
۲۰۱۴	فناوری بلاکچین توسعه پیدا کرد و ظرفیت‌های آن در حوزه مالی، تراکنش‌های فراسازمانی و... بررسی شد. بلاکچین نسل دوم متولد شد یعنی اتریوم.
۲۰۱۷	قیمت بیت کوین به ۲۰ هزار دلار رسید اما قیمت آن سقوط کرد.
۲۰۲۱	قیمت بیت کوین، به عنوان ارز دیجیتال در بزرگ‌ترین بلاکچین جهان از ۶۰ هزار دلار عبور کرد.

توسعه قراردادهای هوشمند در فناوری بلاکچین، تا جایی ادامه یافت که اکنـــون بحث تبدیل آثار هنری بـــه دارایی‌های دیجیتال به میان آمده است. شـــگفت انگیزترین خبری که این روزها درباره فناوری بلاکچین و توسعه هرچه بیشتر ارزهای مجازی منتشر شده، مربوط به اخبار NFT یا non-fungible token است. در این نوع تازه از دارایی دیجیتال، آثار هنری به سند دیجیتالی غیرقابل تغییر تبدیل می‌شود. به این ترتیب می‌توان از بلاکچین به عنوان فناوری یاد کرد که قرار اســـت همه دانش بشری انباشت‌شده در گذشته را برای سال‌های دور، حفظ کند. با بلاکچین، هیچ حکاکی از روی هیچ سنگی، از بین نمی‌رود.

چه خبر از ایران؟

فناوری بلاکچین باوجود همه کاربردهایش در ایران، بیشـــتر با ارزهای دیجیتال است که شناخته شده است. طی سال‌ها، سردرگمی دولتمردان و ناآگاهی تصمیم گیرندگان درباره این فناوری باعث شده نه تنها زمینه توســـعه فناوری بلاکچین در ایران فراهم نشود، بلکه فرصت اســـتفاده از سود رشـــد قیمت در بازار ارزهای دیجیتال هم

۴ دفتر اسناد رسمی

بیشتر مردم جهان در این روزها سوابق مالکیت خود را در کاغذها ذخیره می‌کنند. امکان دستکاری این سوابق همیشه وجود دارد. استفاده از فناوری بلاکچین خطای انسانی را در تهیه و ثبت و حفظ این اسناد به کمترین سطح می‌رساند.

۵ جمع‌آوری پول از طریق برگزاری ICO یا عرضه اولیه

ICO یک راه جدید برای افزایش سرمایه است. هرکسی می‌تواند در هر جایگاهی از این مسیر سرمایه گذاری کرده و سرمایه جذب کند. ICO دارایی‌های دیجیتال را عرضه می‌کند و افراد می‌توانند این دارایی‌ها را خریده و شـــرکت‌ها در مقابل، به ازای رسید، توکن دریافت کنند. توکن‌ها در کیف پول دیجیتال ذخیره می‌شود. این توکن‌ها می‌توانند برای استفاده از خدمات ارائه شده از شرکت شما به کار بروند یا حتی با توکن‌های دیگر مبادله شوند.

۶ ذخیره‌سازی داده

دراپ باکس یا گوگل درایو، اصلی‌ترین منابع برای ذخیره‌ســـازی داده‌ها و فایل‌های کاربران است. اما چه تضمینی در اعتماد به این خدمات دهنده‌ها وجود دارد؟ دولت‌ها می‌توانند هر کدام از خدمات دهندگان را مجبور به افشای اطلاعات کاربران کنند. هم‌چنین امکان دسترسی هکرها به داده‌های ذخیره شده در این خدمات دهندگان وجود دارد. فناوری بلاکچین امکان ذخیره بی نهایت داده‌ها را برای افراد فراهم می‌کند با این تفاوت که رمزگذاری انحصاری، سطح امنیت اطلاعات را افزایش می‌دهد. با بلاکچین علاوه بر کاهش قابل توجه هزینه‌ها، فضای رایانه‌ها هم باز می‌شود.

۷ بازار بورس

مفهوم استفاده از فناوری بلاکچین برای امنیت و مبادله کالا مدت‌هاست که مطرح شده است. به دلیل امنیت سیستم بلاکچین، بازار بورس هم به فناوری بلاکچین به عنوان یک نقطه پرش نگاه می‌کند. بازار بورس استرالیا مدتی است قصد دارد عملیات خود را بر سیستم‌های مبتنی بر بلاکچین منتقل کند.

۸ تامین انرژی

در بعضی نقاط جهان، موسسه‌های اقتصادی و منازل می‌توانند از مزیت‌های شـــبکه‌های توزیع مبتنی بر بلاکچین برای ذخیره انرژی و ردیابی دقیق مصرف استفاده کنند. بلاکچین هم‌چنین می‌تواند برای بهبود دنبال کردن انرژی پاک استفاده شود. زمانی که برق به شبکه فرستاده می‌شود، کسی نمی‌تواند تشخیص دهد که

توییت ۲,۵ میلیون دلاری

سپردن شاهکارها به بلاکچین

دو ماه پیش بود که جک دورسی، مدیرعامل توییتر، پیشنهاد کرد نخستین توییت در این شبکه اجتماعی در قالب ان اف تی به فروش برسد. NFT یا non-fungible token، رمزارز منحصر به فردی است که در صنعت بازی، آثار هنری، دارایی‌های دیجیتال و هویت دیجیتال کاربرد دارد. تفاوت این رمزارز با دیگر رمزارزها از جمله بیت کوین، عدم شباهت هر ان اف تی با دیگری است. هم‌چنین این نوع رمزارز مثل بیت کوین قابل تقسیم شدن نیست. جک دورسی این پیشنهاد را در بعد ازظهر یک روز جمعه اعلام کرد. نخستین توییت او در این شبکه اجتماعی در مارس سال ۲۰۰۶ به اشتراک گذاشته شده جمله‌ای که می‌گوید: «فقط دارم توییترم را تنظیم می‌کنم». حراج این توییت خیلی طول نکشید. در شنبه بعد، سیناستاوی مدیرعامل بریج اوراکل، پیشنهاد کرد این توکن را ۲,۵ میلیون دلار می‌خرد. توکن ان اف تی، با دیگر رمزارزها متفاوت است. برخلاف دیگر رمزارزها اینجا امکان مبادله یک ان اف تی با دیگر دارایی‌ها از جمله دلار وجود ندارد. هر ان اف تی، منحصر به فرد است و مثل کالاهایی که در یک کلکسیون عرضه می‌شود، بی همتاست و قابل کپی کردن نیست. این نوع رمزارزها به تازگی محبوبیت یافته است و گروه‌های هنری به آن تمایل نشان داده اند. بعضی خریداران ان اف تی باور دارند به لطف بلاکچین، این رمزارز امکان ثبت مالکیت دارایی‌های مجازی را برای آن‌ها فراهم کرده است. دورسی، مدیرعامل توییتر از حامیان ارزهای دیجیتال است که در ادامه روند توجه به این ارزها، به ان اف تی تمایل پیدا کرده است. در فوریه گذشته، شرکت اسکوائر که متعلق به دورسی است، ۳,۳۱۸ بیت‌کوین خرید.

محدود شود. فعالیت صرافی‌ها و ماینرها و دیگر کسب و کارهای مرتبط از جمله واردات ماینر در ایران مجاز نیست و همین به معنای شکل گیری جریان‌های خزنده و ناشفاف در فضای اقتصاد ایران است. از آسیب‌های جدی ایجاد چنین جریان‌هایی، از بین رفتن سرمایه‌های مردم در بازار ارزهای دیجیتال است.

در سال‌های گذشته، ماجرای مصرف برق ماینرهای بیت کوین در مزارع خبرساز شد اما در یک سال گذشته، مبادله بیت کوین هم رونق گرفت که دلیل آن، عبور قیمت این ارز دیجیتال از مرز ۶۰ هزار دلار بود. در سال‌های گذشته و در جریان ظهور قارچگونه ماینرها و مزارع بیت کوین، پای وزارت صمت و نیرو به میان آمد و در یک سال گذشته، بانک مرکزی به خبرساز عرضه مبادله رمزارزها تبدیل شد. نکته مهم در این بین، تکرار رفتاری مشابه وزارت صمت و نیرو در بانک مرکزی بود. همانطور که قوانین در وزارت صمت، به محدود شدن توسعه صنعت ماینینگ و انحصار آن دامن زد، بانک مرکزی هم در تصمیمی انجام تراکنش‌های مالی مربوط به مبادله رمزارزها از درگاه‌های شاپرک را ممنوع اعلام کرد تا مِهی که فضای تبادل ارزهای دیجیتال را فراگرفته بود، غلیظ‌تر شود.

تصمیم‌های عجیب دولت درباره ارزهای دیجیتال در چندسال گذشته بخش خصوصی فعال در این حوزه را ناامید کرده است. در دوسال گذشته ۵۰۰ هزار دستگاه استخراج رمزارز در کشور به دلیل فعالیت غیرقانونی توقیف شده است. فعالان این صنعت می‌گویند به دلیل گرانی تعرفه برق این حوزه و عدم وجود سازوکار مشخص برای واردات قانونی دستگاه‌های استخراج رمزارز، از مدت دوسال گذشته تا به امروز دستگاه جدیدی در حجم کلان وارد کشور نشده است. با این حال به دلیل رشد قابل توجه قیمت بیت کوین، این ارز دیجیتال هنوز برای سرمایه‌گذاران جذاب است. این ارز دیجیتال در سال ۲۰۱۹ عنوان پربازده‌ترین دارایی سال را به خود اختصاص داد. قیمت هر بیت‌کوین در آخرین روز از سال ۲۰۱۸، سه هزار و ۷۴۰ دلار بود اما در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۹ هفت هزار و ۱۸۲ دلار معامله شد. در سال ۲۰۱۹، قیمت بین کوین در ماه ژوئن به ۱۴ هزار دلار رسید و بازدهی ۲۶۰ درصدی را در دو فصل از سال ۲۰۱۹ رقم زد. سال ۲۰۲۰ هم برای این ارز مجازی با شکوه به پایان رسید و اکنون و در سال ۲۰۲۱، تحلیل‌گران از احتمال عبور بیت‌کوین از مرز ۱۰۰ هزار دلار می‌گویند.

پیش‌بینی‌ها از آینده بیت کوین، فناوری بلاکچین و دیگر ارزهای دیجیتال نشان می‌دهد این پدیده نو مرزی برای پیشروی خود قائل نیست. هرچند نخستین ویژگی ارزهای دیجیتال و سکوی آن یعنی بلاکچین عدم نظارت و عدم امکان شناسایی کنشگران است با این حال، برخوردهای سلبی که در ایران انجام شده، در کمتر نقطه ای از جهان سابقه دارد. آیا در آینده نزدیک اقتصاد تحریمی ایران فرصت استفاده بلاکچین و بازار ۲ تریلیون دلاری ارزهای دیجیتال را پیدا می‌کند؟ کارشناسان می‌گویند دولتمردان درک درستی از ارزش‌های واقعی ارزهای دیجیتال ندارند. آیا مرور فواید فناوری بلاکچین برای تامین اطمینان و شفافیت برای آنان کافی نیست؟

آیا توسط سوخت‌های فسیلی تولید شده یا با انرژی خورشیدی.

۹ حسابداری

ضبط تراکنش‌ها در بلاکچین، به میزان قابل توجهی سطح خطای انسانی در حسابداری را کاهش می‌دهد و داده‌ها را از دستکاری احتمالی حفظ می‌کند. هر تراکنش جدید در بلاکچین مورد تایید قرار می‌گیرد بنابراین این فناوری می‌تواند به عنوان اهرمی موثر در حسابداری مورد استفاده قرار بگیرد. در بلاکچین به جای نگهداری رکوردهای جداگانه، می‌توان همه رکوردها را در یک دفتر کل نگه داشت. یکپارچگی اطلاعات مالی شرکت‌ها در بلاکچین تضمین شده است.

۱۰ مدیریت سرمایه

مدیریت سرمایه یکی از جالب ترین کاربردهای رمزارزهاست. به همین دلیل شرکت‌هایی مثل SWISSBORG توکن‌های خود را برای راه حل‌های سرمایه گذاری ایجاد کرده اند و به سرمایه گذاران فرصتی عالی برای مدیریت ثروت خود، بدون محدودیت ارائه می‌کنند. در وب سایت این شرکت نوشته شده، این شرکت یک اکوسیستم دموکراتیک است که در آن می‌توانید مجموعه ای از ارزهای دیجیتال را مدیریت کنید.

۱۱ انتشار دیجیتالی خدمات

ناشران و تبلیغ کنندگان دیجیتال برای پیدا کردن راه‌هایی برای افزایش بازده با یکدیگر تلاش می‌کنند. امروزه تبلیغات سنتی تقریبا اثرگذاری خود را از دست داده و به نظر کاربران ناکارآمد شده است. به عنوان مثال SOLIDOPINIION برای حل مشکل، نوع جدیدی از تبلیغات را ایجاد کرده است که در آن تبلیغ کنندگان می‌توانند برای محصول خود با ارز دیجیتالی تبلیغ کنند، تبلیغات کاملا مرتبط با محتوایی است که کاربر از آن استفاده می‌کند، در نتیجه بازده آگهی به این روش افزایش پیدا می‌کند.

۱۲ مدیریت زنجیره تامین

ردیابی و به صرفه بودن از قابلیت‌های فناوری بلاکچین در مدیریت زنجیره تامین است. بلاکچین می‌تواند برای دنبال کردن حرکت کالا، مبدا آن‌ها، تعداد و... به کار رود. در نتیجه سطح جدیدی از شفافیت را برای سازمان‌ها ایجاد می‌کند. هم‌چنین ساده کردن فرایندهایی مثل انتقال مالکیت، بیمه، فرایند تولید و پرداخت از دیگر مزایای این کار است.

هیچ‌کس این استدلال را که ارزهای دیجیتال قابل پیگرد قانونی و نظارتی نیست انکار نمی‌کند، اما نباید فراموش کرد که اقتصاد کشور ما تحریم شده است و باتوجه به ظرفیت‌های تولید برق در ایران، کشور ما می‌تواند به یکی از تولیدکنندگان اصلی رمزارز تبدیل شود.

بازار داغ نقدهای غیرمنطقی

بررسی ۲ چالش و ۳ فرصت در توسعه رمزارزها در ایران

رمزارزها در کشور نه‌تنها تولید می‌شود بلکه عموم مردم به سمت خرید و فـروش آن نیز گرایش پیدا کردند. اما دولـت با تعلل در تدوین قوانین و مقررات مربوط به ارزهای دیجیتال، در عمل فعالیت‌ها در این حوزه از سوی کاربران این ارزها را به سمت فعالیت‌های زیرزمینی سوق داده‌است. چرا دولت چنین رویه ای را در رویارویی با ارزهای دیجیتال در پیش گرفته است؟ چه فرصت‌هایی در دل صنعت ماینینگ و ارزهای دیجیتال نهفته اسـت؟ چرا فرصت‌سوزی؟

۲ چالش عمده توسعه صنعت ماینینگ در ایران

در توسـعه صنعت اسـتخراج رمزارز یـا ماینینگ در ایـران دو نکته چالش‌برانگیـز وجود دارد که به طور تقریبی، در همه نشسـت‌هایی که با مسـئولان دولتی برگزار کردیم، مطرح شده است. نکته اول، مسئله انرژی و قیمت گذاری برق مورد نیاز دستگاه‌های ماینر است و دیگری، بحث تبادل و استفاده از رمزارزهاست.

۳ دلیل که می‌گوید رمزارزها برای اقتصاد ایران فرصت است

ما به دو علت باور داریم توسعه رمزارزها برای اقتصاد ایران فرصت است و نباید از آن صرف‌نظر کرد.

نخسـت اینکه میزان مصرف برق در سـاعات اوج، اختلاف فاحشی با سـاعت‌های مصرف عادی برق در کشور دارد و این فرصتی برای استفاده از ظرفیت تولید برق در کشور برای توسعه یک صنعت درآمدزای دیگر است. صنعت ماینینگ تنها صنعتی اسـت که به سـرعت راه اندازی می‌شود، به سرعت خاموش یا روشن می‌شود و هیچ آلایندگی محیط زیستی براساس استانداردهای تعریف شده در کشور ندارد. استفاده سریع از این میزان اختلاف در تقاضا و مصرف برق در دیگر صنایع به آسـانی صنعت ماینینگ نیست. بنابراین می‌توانیم با هموار کردن مسـیر توسعه این صنعت، از ظرفیت‌های ایجادشده برای تولید برق در کشور استفاده کنیم.

دوم، مسئله گشایش‌های تبادلات مالی برای ایرانیان در شرایط تحریمی اسـت که با مسـئله مقررات تبادل در کشـور گره خورده است. متاسفانه اظهارنظرهای مقام‌های مالی و بانکی در ایران درباره قوانین مربوط به تبادل رمزارزها منطقی نیست. مسئولان در نشست‌ها به تامین مالی تروریسم اشاره میکنند و آن را به عنوان دلیل اصلی عدم مجاز شمردن تبادلات رمزارزها بارها تکرار کرده اند. به نظر من، این اسـتدلال صرفا ناشی از رویکردی است که در نقطه آغاز برخورد با فناوری‌های نو، آن را یک تهدید می‌بیند تا فرصت و تلاش می‌کند به جای در نظر گرفتن منافع آن، به نکات منفی و زیان آور آن فکر کند. هیچ کس این استدلال را که ارزهای دیجیتال قابل پیگرد قانونی و نظارتی نیست انکار نمی‌کند، اما نباید فراموش کرد که اقتصاد کشور ما تحریم شده است و باتوجه به ظرفیت‌های تولید برق در ایران، کشور ما می‌تواند به یکی از تولیدکنندگان اصلی رمزارز تبدیل شود. این به این معناست که ایران می‌تواند برای انجام بخش بزرگی از تبادلات مالی رمزارزها، از ابزارهای نظارتی اسـتفاده کند. با این حال، این مزیت رمزارزها کمتر در نظر مسئولان بانک مرکزی ایران شـده است. هرچند بسیاری از بانک‌های مرکزی در جهان، از جملـه فدرال رزرو آمریکا، ارزهای دیجیتال را تهدیدی برای حاکمیت خود تلقی می‌کنند، اما نباید فراموش کرد که وضعیت کشور ما، با کشورهای دیگر متفاوت است. روابط بانکی و مالی ایران با دیگر کشورها، براساس سیاست‌های تحریمی آمریکا انجام می‌شود که اکنون به کمترین سطح نسبت به سال‌های گذشته رسیده است. بنابراین ارزهای دیجیتال را می‌توان فرصتی برای اقتصاد تحریمی ایران در نظر گرفت. یک نکته دیگر که بارها به عنوان نقدی جدی به ارزهای دیجیتال مطرح شده، دلاریزه کردن اقتصاد و کمک به خروج سرمایه اسـت. این درحالی است که دلاریزه شدن اقتصاد مسئله ای فارغ از توسعه رمزارزهاست و به نوسان روزمره قیمت‌ها و تورم‌های مدیریت نشده در اقتصاد مربوط است. زمانی که اقتصادهایی مثل کوبا و اتحاد جماهیر شوروی درگیر چنین معضلی شدند، خبری از ارزهای دیجیتال نبود. ضمن اینکه اگر شرایط خروج سرمایه مطرح شود، مردم می‌توانند هر کالایی را از کشور خارج کنند. ارزهـای دیجیتال یک واقعیت در اقتصاد جهانی اسـت که جنگیدن با آن، فایده‌ای ندارد. به ویژه در اقتصادی مثل ایران که مورد شدیدترین تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفته است.

سوم، با توسعه ارزهای دیجیتال، تقاضا برای اسکناس دلار در کشور کاهش پیدا می‌کند و یکی از چالش‌های جدی بانک مرکزی در تعادل بخشی به بازار ارز از بین می‌رود. استفاده گسترده مردم از کیف پول‌های الکترونیک، تقاضای ایرانیان برای اسکناس دلار را می‌کشند. رمزارزها می‌تواند به عنوان منبع تازه مردم برای حفظ سرمایه و برای واردات کالا از خارج مورد استفاده قرار بگیرد. تامین اسکناس چالش بزرگی برای بانک مرکزی است که با توسعه استفاده از ارزهای دیجیتال، حل و فصل می‌شود.

چرا فرصت‌سوزی؟

ترکیبی از کم‌اطلاعی و عدم جسارت در تصمیم‌گیری باعث شده در یک سال و نیم گذشته در حوزه رمزارزها فرصت‌های اقتصادی را بسوزانیم. جهان در حال تغییر است و ایران فرصتی برای نظاره گر ماندن ندارد. بنابراین باید تصمیم گرفت و اجرا کرد. فشار اشتباهات گذشته باعث شده در رویارویی با پدیده‌های جدید به جای تصمیم‌گیری فعالانه و برنامه‌ریزی، منفعلانه عمل کنیم و در نهایت به بگیر و ببند برسیم.



علیرضا کلاهی صمدی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

نکته‌هایی که باید بدانید

- **متاسفانه اظهارنظرهای مقام‌های مالی و بانکی در ایران درباره قوانین مربوط به تبادل رمزارزها منطقی نیست. مسئولان در نشست‌ها به تامین مالی تروریسم اشاره می کنند و آن را به عنوان دلیل اصلی عدم مجاز شمردن تبادلات رمزارزها بارها تکرار کرده‌اند.**
- **روابط بانکی و مالی ایران با دیگر کشورها، براساس سیاست‌های تحریمی آمریکا انجام می‌شود که اکنون به کمترین سطح نسبت به سال‌های گذشته رسیده است. بنابراین ارزهای دیجیتال را می‌توان فرصتی برای اقتصاد تحریمی ایران در نظر گرفت.**
- **دلاریزه شدن اقتصاد مسئله ای فارغ از توسعه رمزارزهاست و به نوسان روزمره قیمت‌ها و تورم‌های مدیریت نشده در اقتصاد مربوط است. زمانی که اقتصادهایی مثل کوبا و اتحاد جماهیر شوروی درگیر چنین معضلی شدند، خبری از ارزهای دیجیتال نبود.**

گفت‌وگوی نشریه «آینده‌نگر» با دکتر حسین بیانی، محقق حوزه اکونوفیزیک

ظرفیت‌های بلاکچین در ایران برای مسئولان ناشناخته است

دانش اندک مبنای تصمیم‌گیری شده است

مسئله ارزهای دیجیتال، تنها محدود به خرید و فروش و نوسان‌گیری نیست. هر ارز دیجیتال، بخشی از یک پروژه است. پروژه‌ای که تغییری در جهان فناوری ایجاد می‌کند. دکتر حسین بیانی، محقق اکونوفیزیک در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از کاربری‌های مختلف بلاکچین و ارزهای دیجیتال می‌گوید. به گفته این پژوهشگر و استاد دانشگاه، درک مسئولان از ارزهای دیجیتال ناشی از خرده اطلاعاتی است که دانشی اندک را برای آن‌ها رقم زده است. متاسفانه این دانش اندک مبنای تصمیم‌گیری درباره فناوری است که انقلابی در جهان ایجاد کرده است. انقلابی که با این رویکردهای سطحی، راه طولانی تا بهره‌مندی اقتصاد ایران از آن در پیش داریم.

■ **ارزهای دیجیتال به عنوان پدیده‌ای نو در جهان فناوری تا چه اندازه در ایران درک شده است؟ به ویژه از طرف مسئولان.**

اظهارنظرهایی که مسئولان، حتی در سطح کلان، درباره ارزهای دیجیتال و بلاکچین مطرح می‌کنند، غیرتخصصی است. اغلب مسئولان به طور کامل از وضعیت اکوسیستم ارزهای دیجیتال و بلاکچین آگاهی ندارند و متاسفانه براساس دانشی که با دریافت خرده اطلاعاتی در این باره شکل گرفته، درباره موضوعات مربوط به رمزارزها تصمیم می‌گیرند. آگاهی مسئولان در این باره نه عمیق است و نه گسترده. به نظر من، این رویکرد مسئولان به نفع کشور و توسعه اقتصاد آن نیست.

■ **بیشتر اظهارنظرهایی که دراین‌باره از مسئولان می‌شنویم منفی است و طبیعی است که نظر منفی، تصمیم‌های سلبی را هم به دنبال دارد. درباره ارزهای دیجیتال، بیشتر از سوداگری می‌شنویم. این حرف‌ها تا چه اندازه به واقعیت نزدیک است؟**

اگر کمی مسئله را باز کنیم، به خوبی درک می‌کنیم که ریشه چنین رویکردی در چیست و چطور می‌توان آن را تغییر داد. مسئله رمزارزها صرفا محدود به خرید و فروش بیت کوین و سود بردن از رشد قیمت و نوسان آن نیست. ارزهای دیجیتال یک انقلاب در فناوری است. بلاکچین رمزارز موج جدید فناوری است و اگر به دنبال بهره‌گیری از آن به نفع اقتصاد کشوریم، باید با این رویکرد با این موج تازه در فناوری برخورد کنیم. داستان ارزهای دیجیتال با بیت کوین آغاز شده است. هدف اصلی و نهایی سازندگان آن این بوده که بیت کوین در کنار طلا، به عنوان ذخیره ارزش در جهان مطرح شده و چه بسا جایگزین طلا شود. افرادی با همین هدف بیت کوین را توسعه دادند. اما پس از آن، نسل دوم بلاکچین با ارز دیجیتال اتریوم ظهور کرد. درواقع حدود چهار تا پنج سال پس از بیت کوین، اکوسیستم ارزهای دیجیتال ظرفیت‌های واقعی خود را نمایان کرد و نشان داد تا چه اندازه اقتصاد جهان، اینترنت و فضای کسب وکار را متحول می‌کند. از آن زمان به بعد اکوسیستم ارزهای دیجیتال، بزرگ و بزرگ‌تر شده است و فرایند توسعه آن هنوز ادامه دارد.



■ **پس ما با مجموعه‌ای از پیامدهای اقتصادی و تحولات مالی طرفیم؟**

بله اما تحولاتی که اکوسیستم ارزهای دیجیتال ایجاد کرده صرفا محدود به مسائل مالی و اقتصادی نیست. علاوه بر کسب وکارها و صنایع، خدمات دولتی هم با اتکا به بلاکچین تغییر می‌کند که سازمان‌های بهداشتی و نظام سلامت از جمله آن‌هاست. اکوسیستم ارزهای دیجیتال تا اندازه ای اثربخش است که در این‌باره استانداردهایی تعیین و طبقه‌بندی‌هایی انجام شده است. پس از همه‌گیری کرونا، با تصمیم پارلمان اتحادیه اروپا قرار شد همه شرکت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای اروپایی برای مبارزه با همه گیری این ویروس و غلبه بر آن از ده فناوری در عرضه بهینه خدمات خود استفاده کنند که دومین فناوری در این فهرست، فناوری بلاکچین بود. این فناوری در کنار اینترنت اشیا، ربات‌ها و هوش مصنوعی قرار است به بشر برای غلبه بر یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های تاریخ کمک کند. بنابراین می‌بینیم که دنیا به خوبی دریافته چه ظرفیتی در اکوسیستم ارزهای دیجیتال و بلاکچین وجود دارد.

متاسفانه سطح درک ما از این تحول بزرگ کمتر از دیگر کشورهاست اما می‌توان با اتکا به رسانه‌ها به مردم و سیاستمداران و کارگزاران در این باره آگاهی داد. برگزاری سیمنار و استفاده از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی هم به توسعه این فناوری و نشر آگاهی درباره آن کمک می‌کند. ماجرای رمزارزها و مبادله و معامله آن و ذخیره دارایی‌ها در قالب رمز ارز یک روی سکه است. مردم کمتر می‌دانند هر کدام از این رمزارزها یک پروژه است، پروژه‌ای که تحولی بزرگ در جامعه ایجاد می‌کند.

■ **پس به عنوان یک شخصیت دانشگاهی با توسعه ارزهای دیجیتال در ایران موافقید؟**

بله. من موافق توسعه بلاکچین و رمزارزها در کشور هستم و به نظر من، باتوجه به شرایط اقتصادی کشور اکوسیستم ارزهای دیجیتال برای ما خوب است. اما تا زمان بهره مندی اقتصاد ایران از این فرصت راه طولانی در پیش داریم که با رفتارهای ناشیانه مسئولان، طولانی تر هم می‌شود. یک نمونه از این رفتارها درباره صنعت ماینینگ انجام شده است. وزارت صمت این صنعت را به رسمیت شناخته اما هیچ حمایتی از صنعتگران وجود ندارد، با این حال صرف به رسمیت شناختن این صنعت هم کار بزرگی است. طرف دیگر ماجرا در اکوسیستم ارزهای دیجیتال، صرافی‌ها، عرضه اولیه و ICO یا عرضه اولیه توکن‌هاست که در کشور ما ممنوع شده است درحالیکه عرضه اولیه توکن‌ها می‌تواند تحول بزرگی در اقتصاد ما ایجاد کند. فواید اکوسیستم ارزهای دیجیتال برای بشر به اندازه ای زیاد است که بهتر است درباره ملاحظات تجدید نظر کنیم. البته من مخالف کنترل و نظارت لازم برای جلوگیری از بروز تخلف نیستم اما دغدغه‌های

امنیتی نباید باعث شود از فواید این فناوری صرف‌نظر کنیم.

■ **در زمینه ارزهای دیجیتال و فناوری بلاکچین یک چالش عمده، پیچیده بودن موضوع و دشـــواری توضیح آن اســـت. به همین دلیل حتی در بین فعالان بخش خصوصی هم مقاومت‌هایی در این باره می‌بینیم. درواقع اشـــخاص حقیقی که قرار نیســـت نقش تصمیم ســـاز را در این بازی ایفا کنند هم، با احتیاط به بازار ارزهای دیجیتال نگاه می‌کنند. شاید به این دلیل که کمتر درباره فواید و امتیاز اصلی بلاکچین شنیده ایم و بیشتر بحث بازار ارزهای دیجیتال و سود و زیان مطرح شده است. این تحولی که شما از آن صحبت کردید، به ویژه پس از ظهور اتریوم، شاخه‌های مختلف اقتصاد را چطور تغییر می‌دهد و چه منافعی دارد؟**

از سال۲۰۱۷، با عرضه اتریوم و قرار گرفتن قراردادهای هوشمند روی بلاکچین همه چیز تغییر کرد. اما این یعنی چه؟ روزانه در سراســـر جهان هزاران و میلیون‌ها قرارداد خرید و فروش و... انجام می‌شـــود که علاوه بر طرف فروشنده و خریدار به یک نفر سوم به عنوان واسطه انجام قرارداد نیاز دارد تا مشکلات حقوقی آتی، گریبان گیر طرف‌های معامله نشود. از جمله این مشکلات، تغییر در مفاد قراردادها یا عدم پرداخت پول یا عدم تحویل کالا و غیره است. اما در بلاکچین کافی است دونفر قرارداد را به طور هوشمند در بلاکچین اجرا کنند. با اجرای قرارداد در بلاکچین، امکان هر نوع تغییر و تقلب در قرارداد از بین می‌رود و پس از انتقال پول، سند قرارداد به طور اتوماتیک حفظ می‌شود درحالیکه امکان هیچ دستکاری و تغییری در آن وجود ندارد. از بلاکچین قراردادهای هوشمند با ارز اتریوم می‌توان در همه زمینه‌های اقتصادی، املاک تا بیمه اســـتفاده کرد. تاریخچه سندی که به عنوان قرارداد هوشمند در بلاکچین صادر می‌شود، شفاف و در دسترس همه، غیرقابل هک و غیرقابل دســـتکاری است. همین خاصیت باعث شده سازمان‌های مالیاتی در حوزه‌هایی مثل املاک، بیمه و ارث از این فناوری اســـتقبال کنند و همین حـــالا هم در ایالات متحده آمریکا این فنـــاوری در این زمینه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. بلاکچین در صنعت، در زنجیره تامین قطعات کاربردی است و قابلیت حفظ همه مشخصات قطعات را از کارخانه‌ها تا زمان رسیدن به دست مشتری دارد و کسی نمی‌تواند مشخصات مربوط به محصول را که در قرارداد هوشمند ثبت شده، تغییر دهد. بلاکچین برای کسب وکارهایی که امکان عرضه سهام در بورس را ندارند اما می‌خواهند از فرصت جمع‌سپاری استفاده کنند، کاربردی است. این شرکت‌ها می‌توانند با نظارت صرافی‌های معتبر یا بانک مرکزی از بلاکچین برای عرضه اولیه توکن استفاده کنند و از محل خرید توکن‌ها، برای انجام پروژه‌ها سرمایه جذب کنند. این کاربری بلاکچین از چهارسال پیش با نظارت صرافی‌های بزرگ در جهان آغاز شـــده است و بازی‌های رایانه ای یک نمونه از آن‌هاست. بعضی از این بازی‌ها از فیلم‌های هالیوودی پرفروش تر و پردرآمدتر است. همین فرصتی برای ما ایرانی‌هاســـت چراکه نیروی انســـانی کارآزموده و ماهری در حوزه بازی نویسی داریم و می‌توانیم از این فرصت برای جذب درآمد ارزی استفاده کنیم. اینکه ما در سال، پنج بازی رایانه ای در شبکه بلاکچین عرضه کنیم که درآمد آن از فروش یک فیلم سینمایی هالیوودی بیشتر است، نکته قابل تاملی است. در ضمن این نمونه‌هایی بسیار ساده از ظرفیت بلاکچین برای توسعه اقتصادی است. کاربردهای بلاکچین بسیار فراتر از این حرف‌هاست.

■ **مثالی درباره کاربردهای غیراقتصادی بلاکچین یا کمتر اقتصادی آن هم وجود دارد؟**

بله. بلاکچین در زمینه سیاست و اجتماع هم کاربردی است. از دوره بعد، انتخابات در ایالات متحده آمریکا روی بلاکچین انجام می‌شـــود چراکه این فناوری ضامن شفافیت و اطمینان است. هم‌چنین انواع و اقسام رای گیری‌ها را می‌توان با اتکا به بلاکچین انجام داد. در چندماه گذشته اخباری منتشر شده که تیم‌های بزرگ فوتبال در جهان مثل آث میلان و رئال مادرید توکن‌ها و بلاکچین‌های خودشان را دارند که کاربردهای اقتصادی دارد. تیم‌های فوتبال در ایران هم می‌توانند برای شبکه هواداران بلاکچین بسازند و برای نظرسنجی از آن استفاده کنند. هم‌چنین می‌توانند از توکن‌ها برای فروش بلیت یا قرارداد با فروشگاه‌ها و در نظر گرفتن تخفیف‌های ویژه استفاده کنند. از توکن‌ها میتوانیم برای جمع آوری کمک‌های بلاعوض خیرین در زمان بروز حوادث طبیعی مثل سیل و زلزله استفاده کنیم. مسئله دیگر امور مالی غیرمتمرکز است که در NFT طرح شده است. سال ۲۰۲۱ میلادی را سال NFT می‌دانند که یکی از کاربردهای آن ثبت مالکیت آثار هنری، در همه شـــاخه‌های هنر در بلاکچین است. روند پیشرفت NFT عجیب است و هر روز منتظریم تا ببینیم چه قابلیت دیگری به این اکوسیستم اضافه می‌شود. سود در بازار ارزهای دیجیتال یک بحث است اما باید بدانید، بلاکچین فناوری است که ما به آن نیاز داریم. امیدوارم به میزانی از آگاهی از این فناوری برسیم که مردم از آن به بهترین شکل منتفع شوند.

■ **چند انتقاد درباره توسعه ارزهای دیجیتال و بلاکچین مطرح شده که بد نیست از شما دراین باره بشنویم. یکی از انتقادها تسهیل خروج ارز با توسعه مبادلات ارزهای دیجیتال است.**

این نقد را شـــنیده‌ام اما باز هم می‌گویم، بیشـــتر این نظرها ناشی از عدم درک اصل ماجراست. منتقدان به مسئله خروج ارز به عنوان ایراد توسعه اکوسیستم ارزهای دیجیتال و صنعت ماینینگ اشاره می‌کنند اما اگر از صرافی‌ها بپرسید می‌گویند ما به جای خروج دلار از محل مبادله رمزارزها، ورود ارز را تقویت کردیم. یک صرافی در فصل گذشته بیش از صد میلیون ارز از محل مبادله ارزهای دیجیتال وارد کرده است. ضمن اینکه ما در رتبه بندی تولید بیت کوین در جهان از نظر توسعه مزارع، در رتبه سوم یا چهارم هستیم و اگر صنعت ماینینگ را توسعه بدهیم، به یکی از صادرکنندگان اصلی بیت‌کوین تبدیل می‌شویم و این یعنی واردات ارز به کشور.

■ **بانک مرکزی در اسفندماه در تصمیمی مبادله ارزهای دیجیتال را ممنوع کرد و از شاپرک خواست درگاه‌های مربوط به تراکنش‌های ناشی از مبادله ارزهای دیجیتال را مسدود کند.**

این ممنوعیت هم ناشی از بی منطقی است و صرفا التهابی را در بازار وارد می‌کند و تازه واردان را می‌ترساند. به نظر من جز ایجاد التهاب، اثر دیگری در بازار و قیمت رمزارزها ندارد. در واقع سیاست‌ها و تصمیم‌های مسئولان در کشور ما اثری در بازار رمزارزها ندارد. رمزارز چیزی نیست که دولت‌ها بتوانند در امور آن مداخله کنند و در سطح توصیه به مردم درباره کلاهبرداری‌ها باقی می‌مانند. ذات ارزهای دیجیتال با نظارت در تقابل است و هیچ کس نمی‌تواند در این اکوسیستم مداخله کند اما بهتر بود دولت و بانک مرکزی به این شکل وارد این کار نمی‌شدند و با در نظر گرفتن جنبه‌های مثبت این فناوری رفتار می‌کردند.

■ **نکته دیگر مسئله تامین مالی تروریسم است که در سطح بین‌المللی به عنوان نقدی جدی به ارزهای دیجیتال مطرح شده است.**

این نقد را هم بسیار شنیدیم اما من همیشه می‌گویم با چاقو می‌توان آدم کشت، با یک آمپول هم می‌توان یک نفر را از بین برد و با طناب می‌توانیم یک نفر را خفه کنیم. هر ابزار و اختراعی دو جنبه دارد حتی اسلحه. اگر نخواهیم بجنگیم، برای دفاع از خودمان به آن نیاز داریم. پاسخ به این نقد بسیار ساده است. تروریسم پیش از ایجاد بلاکچین و ظهور بیت کوین هم راه‌های متنوعی برای تامین مالی داشت و تقابل با ارزهای دیجیتال به بهانه تامین مالی تروریسم، بیش از نقد حرفه ای یک بهانه است.

■ **برای استفاده حداکثری اقتصاد از مزیت‌های فناوری بلاکچین به ویژه شرکت‌های بخش خصوصی، چه کنیم؟**

مهم ترین کار، مســـئله آگاهی بخشی از مسیر رسانه‌ها حتی رادیو و تلویزیون است. برگزاری سمینار و همایش با حضور افراد موثر در تصمیم گیری‌های کلان کشور هم موثر است. بخش خصوصی می‌تواند در این مسیر در کنار دانشگاه قرار بگیرد. ما در دانشگاه برای برگزاری چند همایش با حضور نماینده‌های مجلس و دیگر مسئولان برنامه‌ریزی کردیم و اتاق بازرگانی هم می‌تواند در این زمینه فعالانه ایفای نقش کند. اتاق این قدرت را دارد که در همکاری با وزارت صمت و دیگر وزارت‌خانه‌ها در مسیر آگاهی بخشی درباره ظرفیت‌های فناوری بلاکچین و ارزهای دیجیتال گام بردارد. نخبگان زیادی در کشـــور داریم که می‌توانند این مباحث را برای تصمیم ســـازان در کشور شرح دهند. نکته دوم، تلاش برای جلب حمایت برای تحقیق و توسعه در زمینه بلاکچین است. به نظر من این حداقل کارهایی است که می‌توانید در پارلمان بخش خصوصی در این‌باره انجام دهید اما مهم ترین نکته آگاهی‌بخشی درباره این فناوری و مزایای آن برای کشور است. ■

گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با محمدرضا شرفی، دبیر کارگروه ماینینگ انجمن بلاکچین

بستن درهای صنعت ماینینگ به روی مردم

ماینرها بلاگردان وزارت نیرو شده‌اند



صنعت ماینینگ در ایران با هدف صادرات پاگرفت اما دولت این صنعت را به چشم یک تهدید می‌بیند تا فرصت. محمدرضا شرفی، دبیر کارگروه ماینینگ انجمن بلاکچین در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از مصادره صنعت ماینینگ به نفع سرمایه‌گذاران سابق می‌گوید. به گفته این فعال صنعت ماینینگ، درهای این صنعت با تصمیم‌های سلبی و اشتباه دولت به روی سرمایه‌گذاران تازه و علاقه‌مندان به ارزهای دیجیتال بسته شده است.

■ ما از جمله کشورهای جهان هستیم که صنعت ماینینگ در آن مورد توجه قرار گرفت و امروز هم که مبادله رمرارزها طرفداران زیادی پیدا کرده اســـت. در ایران چه مسیری را در حوزه توسعه ارزهای دیجیتال، درصنعت ماینینگ و مبادله طی کردیم؟

با ظهور این فنـــاوری جدید که یک فناوری نو در حوزه آی تی به شمار می‌آمد، بخشی از جوانان و علاقه‌مندان به کشور جذب آن شدند. بیشـــتر این جوانان که می‌توان آن‌ها را پایه‌گذار این فناوری در کشور دانست، از اقشـــار تحصیل‌کرده و نخبه بودند. این گروه برای اجرای فناوری بلاکچین در کشـــور تلاش کردند و می‌توان گفت در دو یا سه سال، صنعت ماینینگ در کشور فراگیر شد. البته نباید از این نکته هم صرف‌نظر کرد که مزیت‌های رقابتی در ایران، در صنعت ماینینگ به توســـعه آن کمک کرد. قیمت حامل‌های انـــرژی و یارانه‌ای که دولت به انرژی می‌دهد، موقعیت مناســـبی را برای علاقه‌مندان ورود به این صنعت فراهم کرد.

■ این نکته‌ای که از آن به عنوان عامل توســـعه این صنعت یاد کردید، در دو سال اخیر به پاشنه آشیل آن تبدیل شده است. افکار عمومی در ماجرای خاموشی‌های برق، بیشتر نقدها را متوجه مزارع بیت کوین می‌دانست. وزارت نیرو هم در این باره شفاف سازی نکرد. بعضی از کارشناسان البته در این باره که مصرف برق برای تولید بیت‌کوین، به اندازه‌ای نیست که خاموشی را به شبکه برق تحمیل کند صحبت کردند. اما به هر حال این اتهامی است که به صنعت شما وارد شده است.

اگر تصمیم‌های بعدی هم مثل تصمیم‌های امروز باشد، چشم‌انداز صنعت ماینینگ و ارزهای دیجیتال در ایران روشن نخواهد بود

چالش کمبود برق در ایران صرفا مربوط به پنج سال اخیر و ظهور این صنعت نیست. تا جایی که به یاد دارم، مصرف و تولید برق در کشور ما در زمان پیک مصرف، وضعیت برابر داشـــت. متهم اصلی در کمبود برق در دهه‌های گذشته، همیشه وزارت نیرو بود اما اکنون، شانس به ایـــن وزارت خانه رو کرده و بلاگردانی برای این موضوع به نام صنعت ماینینگ پیدا شده اســـت. در سه سال اخیر، همیشه این صنعت را در فصل اوج مصرف به عنوان مقصر اصلی خاموشـــی‌ها معرفی کرده اند. درحالیکه اینطور نیســـت. هرچند برآورد دقیق سهم ایران از توان پردازشـــی زنجیره جهانی بلاکچین بیت کوین امکان پذیر نیست اما برآورد موسسات معتبر بین المللی نشان می‌دهد حدود ۳ تا ۴ درصد از توان پردازشی در کشور ایران متمرکز باشد. صنعت استخراج رمزارز از صنعت فقط نام آن را یدک می‌کشد؛ درحالی که برق تخصیصی به این صنعت، رکورددار تعرفه در میان تمام مصارف کشور است. این نرخ ۸ برابر تعرفه صنعتی و به نحوی است که علاوه بر پوشش هزینه‌های تولید و انتقال، سود قابل ملاحظه‌ای را نیز به صنعت برق کشور می‌رساند.

■ فکر می‌کنید تا چه اندازه فرایند اقناع مردم و مسئولان درباره صنعت ماینینگ موفقیت آمیز بوده است؟ نزدیک بیش از نیم دهه است که ماینرها در ایران روشن شده اما باز درک درستی از فواید اکوسیســـتم‌های ارزهای دیجیتال یا میزان آسیب‌های آن وجود ندارد.

مـــا از یک فناوری تـــازه در حوزه آی تی صحبت می‌کنیم که قرار است مسئله ذخیره‌ســـازی و به اشتراک گذاری داده و موضوع امنیت را در آینـــده نزدیک متحول کند. این تحول همه ارتباطات کشـــور با جهان خارج را هم تغییر می‌دهد. این فناوری در مرحله گذار و مسیر پیشرفت اســـت و حتی درک و فهم بعضی ابعاد آن برای کسی مثل من، که نزدیک به ده ســـال اســـت وارد این عرصه شده، سخت است. طبیعی اســـت که عموم مردم فرصت کنکاش در مورد راستی‌آزمایی مطالبی که مسئولان درباره این صنعت اعلام می‌کنند را پیدا نکنند. به هرحال، ما به مسئولان کشور اعتماد می‌کنیم و وقتی آن‌ها می‌گویند یک مجموعه ای با چند دستگاه آمده‌اند و دارند ثروت کشور را غارت می‌کنند و می‌برند، صحبت‌های آنان را باور می‌کنیم. بخش عمده‌ای از مردم برداشت دیگری از این حرف‌ها ندارند به ویژه که فرصت دفاع هم به کسی داده نشده است.

■ دفاع شما چیست؟

خیلی خلاصه بگویم، ما از سه سال پیش با این رویکرد که فرصتی برای کشور فراهم شده از صنعت ماینینگ حرف زدیم. فکر می‌کردیم این فرصتی برای بهینه ســـازی زیرساخت‌های فرسوده تولید و انتقال انرژی برق است و به طور حتم، در چشم انداز بلندمدت و میان مدت به نفع کشور ماست و کمبودهای گذشته را پوشش می‌دهد. اما پس از سه سال، با توجه به رفتار تصمیم گیرندگان، این فرصت از بین رفته و ماینینگ تنها نقش متهم در کمبود برق را برای مسئولان بازی می‌کند. دولت دو سال پیش یک قانون نصفه و نیمه را برای صنعت ماینینگ

متهم اصلی در کمبود برق در دهه‌های گذشته، همیشه وزارت نیرو بود اما اکنون، شانس به این وزارت‌خانه رو کرده و بلاگردانی برای این موضوع به نام صنعت ماینینگ پیدا شده است.

تصویب کرد که هیچ کمکی به توسعه نمی‌کند و صرفا فعالیت کسانی که در صنعت بودند را قانونی کرده است. دولت قانونی را تصویب نکرد که به شکوفایی صنعت، بهره مندی اقتصاد کشور از مواهب آن و تشویق مردم به سرمایه گذاری تبدیل شود. فقط با تصویب یک قانون، تلاش کرد فضا را برای سرمایه گذاری‌های پیشین تلطیف کند و فعالیت آن‌ها را از وضعیت غیرقانونی دربیاورد.

■ **این حفظ فرصت برای فعالان سابق شامل سرمایه‌گذاران خارجی هم بود؟**

بله بود. هم سرمایه‌گذار خارجی و هم سرمایه‌گذارهای بزرگ داخلی و شکل قانون هم به نوعی است که کسی نمی‌تواند دیگر به مجموع سرمایه گذاران بزرگ در این صنعت اضافه شود. پس از تصویب این قانون، شاید در حجم خیلی اندک چنین فرصتی برای اشخاص حقیقی و افراد عادی در کشور فراهم شده و این افراد هم راهی را برای پریدن از دیوار پیدا کردند. دولت در یک دستورالعمل عجیب دیگر، تعرفه ای را برای برق اعلام کرد که به طور کلی، امیدها به صادرات را در این صنعت از بین برد و با تعیین مالیات، در عمل نشان داد هیچ علاقه ای به توسعه این صنعت در بخش خصوصی ندارد. رویکرد دولت در دوسال گذشته در برخورد با صنعت ماینینگ به طور کامل متفاوت از حمایتی است که انتظار می‌رود توسط دولت‌ها از صنایع انجام شود. البته دولت نه تنها از این صنعت حمایت نکرده بلکه کاری کرده که کسی جرات ورود به این صنعت را هم پیدا نکند. شما به قیمتی که برای برق صنعت تعیین شده نگاه کنید. اعلام کردند در هشت ماه از سال برق را با قیمت ۵۰۰ تومان یعنی ۵۰ درصد متوسط نرخ برق صادراتی تامین می کنند و در چهارماه گرم سال، دوبرابر متوسط قیمت برق صادراتی یعنی ۲هزارتومان. در هشت ماه از سال ماینرها باید بیش از هزارتومان پول برای هر کیلووات ساعت هزینه کنند. ما در ایران نزدیک به هشت سنت برای هر کیلوات ساعت برق ماینرها هزینه می کنیم اما در کشورهای دیگر از جمله چین، قزاقستان و قرقیزستان تعرفه برق ماینرها کمتر از ۵ سنت است. تغییر تعرفه برق ماینرها براساس دستورالعمل وزارت نیرو مثل چکشی برای سرمایه گذار عمل می‌کند و باعث می‌شود عطای ورود به این صنعت را به لقایش ببخشد. ریسک سرمایه‌گذاری در این صنعت با توجه به قوانین و دستورالعمل‌های دولت افزایش یافته است و این هم مصادره ای است که پیشتر از آن صحبت کرده بودیم. صنعت تنها برای عده ای حفظ شده است و درهای آن را با این شیوه قانون‌نویسی به روی بخش عمده‌ای از مردم علاقه‌مند بستند.

■ **در یک گفت‌وگویی اشاره کردید به اینکه برای شفافیت هرچه بیشتر فضای فعالیت مردم در این صنعت با وزارت صمت چانه زنی می‌کنید. در عمل، تلاش برای ثبت ماینرها در سامانه بهین‌یاب هم با همین رویکرد بود که دنبال می‌کردید. در تعامل با وزارت صمت، تا چه اندازه در حمایت از صنعت ماینینگ موفق بودید؟**

دستورالعمل وزارت صمت برای صنعت ماینینگ یک چالش دیگر است که باز، به انحصار بیشتر در این صنعت دامن زد. وزارت صمت در گام اول اعلام کرد این صنعت را به رسمیت شناخته و بعد اعلام کرد کسانی که در داخل کشور قصد فعالیت در این صنعت را دارند، تنها می‌توانند در شهرک‌های صنعتی کار کنند. این درحالی بود که بسیاری از واحدهای صنعتی در استان‌های مختلف کشور خارج از شهرک‌های صنعتی کار می‌کنند و صنعت ماینینگ هم از نظر استانداردهای محیط زیست، صنعت پاک و سبز شناخته شده که محدودیت استقرار در ۱۲۰ کیلومتری تهران و ۶۰ کیلومتری اصفهان شامل آن نمی‌شود.

در مرحله بعد، سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی که متولی این شهرک‌ها در کشور است اعلام کرد به فعالیت ماینرها در واحدهای صنعتی این شهرک‌ها مجوز نمی‌دهد و چنین فعالیتی در محدوده شهرک‌های صنعتی ممنوع است. این بازی زمانی قشنگ‌تر می‌شود که بدانید در یک تصمیم دیگر برای ایجاد انحصار در صنعت، وزارت صمت ایجاد مزارع را تنها در مناطق ویژه و آزاد تجاری و اقتصادی مجاز دانسته است. در این مناطق معافیت از مالیات، عوارض گمرکی و مالیات بر ارزش افزوده کالا هم تعیین شده است. اما برای چه کسی؟ با در کنار هم قرار دادن اعداد و ارقام و تصمیم‌های دولت به این نتیجه می‌رسید که نسخه این صنعت پیچیده شده است. به طور کلی، دولت ۳۲۰ مگاوات برق به صنعت ماینینگ اختصاص می‌دهد که ۲۸۰ مگاوات آن در مناطق ویژه و آزاد تجاری عرضه می‌شود. یکی از واحدهای مستقر در این مناطق ۱۷۰ مگاوات برق گرفته و یک مورد دیگر ۱۰۰ مگاوات برق دریافت می‌کند. در این شرایط آیا سرمایه‌گذار ایرانی که نمی‌تواند در واحدهای صنعتی خارج و داخل شهرک‌های صنعتی مزرعه راه‌اندازی کند، فرصت کار در مناطق آزاد و ویژه تجاری را دارد؟

■ **و این دستورالعمل‌ها اصلاح نشد؟**

برای اصلاح دستورالعمل وزارت صمت یک سال دویدیم. چهار مانع در دستورالعمل وزارت صمت بود که تلاش کردیم اصلاح کنیم. یکی از موانع مربوط به مسئله استقرار در شهرک‌های صنعتی بود. مانع دیگر این بود که برای دریافت مجوز صنعتی، شرط انشعاب برق ۲۵۰ کیلووات را در نظر گرفتند. اما چرا ۲۵۰ کیلووات؟ برای خرید انشعاب ۲۴۰ کیلووات می‌توانید از ترانس هوایی استفاده کنید که یک سوم ترانس زمینی قیمت دارد. هزینه ترانس زمینه سه برابر ترانس هوایی است و این هم از شرط‌هایی است که کار را در شهرک‌های صنعتی سخت کرده است. شهرک‌های صنعتی سرمایه ملی در کشور ماست. بخشی از این ظرفیت بدون استفاده مانده است. صنایع خوابیده و کار نمی‌کند. تولیدکننده می‌تواند با سرمایه گذاری در صنعت ماینینگ دست کم از اجاره محل استفاده کند اما همه دستورهای دولت علیه شکل گیری این صنعت و منافع مردم در آن است. ما برای توسعه این صنعت، خارج از انحصار عده‌ای خاص به مدیری دلسوز، جسور و

> دولت قانونی را تصویب نکرد که به شکوفایی صنعت، بهره‌مندی اقتصاد کشور از مواهب آن و تشویق مردم به سرمایه‌گذاری تبدیل شود. فقط با تصویب یک قانون، تلاش کرد فضا را برای سرمایه‌گذاری‌های پیشین تلطیف کند و فعالیت آن‌ها را از وضعیت غیرقانونی دربیاورد

نکته‌هایی که باید بدانید

- در سه سال، صنعت ماینینگ در ایران تنها ۶۰۰ مگاوات برق مصرف کرده است که به اندازه تولید برق در یکی از نیروگاه‌های ما هم نیست. می‌شد از محل توسعه این صنعت درآمدزایی کرد اما با تصمیم‌های نادرست مدیران، فرصت‌ها از بین رفت.
- ما در ایران نزدیک به هشت سنت برای هر کیلوات ساعت برق ماینرها هزینه می کنیم اما در کشورهای دیگر از جمله چین، قزاقستان و قرقیزستان تعرفه برق ماینرها کمتر از ۵ سنت است. تغییر تعرفه برق ماینرها براساس دستورالعمل وزارت نیرو مثل چکشی برای سرمایه گذار عمل می‌کند و باعث می‌شود عطای ورود به این صنعت را به لقایش ببخشد.
- ریسک سرمایه‌گذاری در این صنعت با توجه به قوانین و دستورالعمل‌های دولت افزایش یافته است و این هم مصادره ای است که پیشتر از آن صحبت کرده بودیم. صنعت تنها برای عده ای حفظ شده است و درهای آن را با این شیوه قانون‌گذاری به روی بخش عمده‌ای از مردم علاقه‌مندبستند.
- قوانین باگ‌هایی دارد که بعضی به آن اشراف دارند و از آن استفاده کنند. برای مثال برای صنعتی که عمر مفید آن دو سال است، چطور هفت سال معافیت مالیاتی در مناطق آزاد در نظر گرفته‌اند؟

جهادی نیاز داریم.

■ **یک نکته مبهم و البته نقد جدی که به صنعت ماینینگ در ایران وارد شده، مسئله سرمایه‌گذاران خارجی به ویژه چینی‌هاست. حتی تصاویری از مزارع متعلق به سرمایه‌گذار چینی دست به دست شد. در همان زمانی که ماجرای خاموشی‌ها چالش‌برانگیز شده و صنعت ماینینگ هم به عنوان متهم پایش به میان آمده بود. پرسش اینجاست که با وجود همه دستورالعمل‌ها و قوانین محدود کننده‌ای که به آن اشاره کردید، چطور هم در سال‌های گذشته و هم امروز، هنوز ماینر سرمایه‌گذاران خارجی در ایران روشن است؟**

درباره سرمایه‌گذار خارجی در این صنعت زیاد حرف زدم و تهدید هم شدم. روابطی وجود دارد که البته بعضی منکر آن می‌شوند. به هرحال، راه برای هر چینی که بخواهد در ایران سرمایه‌گذاری کند باز نیست و آن سرمایه‌گذار چینی هم که آمده، فرش قرمزی برایش پهن شده بوده. من سرمایه‌گذار چینی سراغ دارم که پس از یک سال دوندگی در ایران نتوانست مزرعه بزند و از کشور رفت. بنابراین آن سرمایه‌گذار خارجی هم که موفق شده واحد صنعتی‌اش را کلید بزند، رابطه و رانتی داشته و قوانین را به خوبی شناخته است. قوانین باگ‌هایی دارد که بعضی به آن اشراف دارند و از آن استفاده کنند. برای مثال برای صنعتی که عمر مفید آن دو سال است، چطور هفت سال معافیت مالیاتی در مناطق آزاد در نظر گرفته‌اند؟ این از نواقص قانون ماست. براساس دستورالعمل وزارت نیرو، راه اندازی واحدهای ماینینگ در نیروگاه‌ها ممنوع است اما همین امروز، بسیاری از نیروگاه‌ها واحدهای خودشان را دارند و کسی هم زورش به آن‌ها نمی‌رسد. اما براساس دستورالعمل‌های دولت، کسی که یک کارگاه دارد و می‌خواهد با چند دستگاه محدود پول کارگر و کارمندش را از ماینینگ دربیاورد، باید به دولت جواب پس بدهد. یک قربانی دیگر هم در این بین اخلاق است چراکه دولت مردم را تشویق می‌کند هرکس ماینر دارد را لو بدهند.

■ **در زمینه صرافی‌ها و بازار ارزهای مجازی چه وضعیتی داریم؟**

وقتی رویکرد غیرشفاف، ناآگاهانه و غیراخلاقی به یک فناوری دارید، زمینه را برای کلاهبرداری عده‌ای سودجو فراهم می‌کنید. ماجرای صرافی‌ها هم همین است. دولت درک درستی از این صنعت و اکوسیستم ارزهای دیجیتال ندارد. تصمیم‌های ناآگاهانه و نادرست می‌گیرد و با اجرای قوانین اشتباه، فضا را گل‌آلود می‌کند. در چنین فضایی صرافی‌هایی هم پیدا می‌شوند که سر مردم کلاه بگذارند. تنها در یک مورد سه تا چهار میلیون دلار کلاهبرداری در مرحله مبادله رمزارزها انجام شده است و متاسفانه اعتراض و شکایت مردم هم به جایی نمی‌رسد. در دستگاه قضا و حقوق کشور ما چنین مقوله ای تعریف نشده و هیچ جرم‌انگاری انجام نشده است. مقررات حقوقی از فناوری عقب مانده است و این از چالش‌های جدی است که در آینده عمیق‌تر می‌شود.

■ **بعضی صرافی‌ها با احراز هویت کاربران اقدام به خرید و فروش ارزهای دیجیتال می‌کنند. فعالیت این صرافی‌ها چطور توجیه می‌شود؟**

هیچ صرافی مجازی در کشور نداریم و هیچ شفاف‌سازی انجام نشده است. شما یا مردم از نظارت می‌گویید اما اصلا مشخص نیست چه کسی باید این نظارت را انجام دهد. پاسخ صریح ما حاکمیت است اما هنوز مشخص نیست کدام بخش از حاکمیت می‌خواهد به این ماجرا ورود کند. منافع و آسیب‌های هر فعالیت اقتصادی وسرمایه ای باید در گام نخست شناسایی شود و پس از آن آفت‌ها را از بین بر و جلوی آسیب‌ها گرفت. اما هیچ مطالعه دقیقی در هیچ یک از دستگاه‌های دولتی انجام نشده است. تنها اخباری از آغاز بررسی‌ها در بانک مرکزی شنیدیم اما هنوز آثار مشخصی از این مطالعه ندیدیم.

■ **در چندماه گذشته صرافی‌ها یکی از عوامل اصلی در به باد رفتن سرمایه‌های مردم در بازار ارزهای دیجیتال بودند که اگر تحریم نبودیم، قاعدتا چنین مشکلاتی پیش نمی‌آید. چون دسترسی به خدمات‌دهندگان خارجی در این زمینه فراهم می‌شد.**

بله. در همین دو سه سال اخیر، صرافی‌های غیرمجاز سرمایه بسیاری از مردم را به باد دادند و سرمایه بسیاری از کشور خارج شده است. ما اکنون واردکننده صرف در ارز دیجیتال هستیم درحالی که می‌توانستیم با توسعه صنعت ماینینگ به صادرکننده این صنعت تبدیل شویم. اگر به صنعت ماینینگ بها می‌دادیم، صنعت برق کشور هم تقویت می‌شد. نیروگاه‌های گازی در کشور ما در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند و بسیاری از نیروگاه‌های برق از وزارت نیرو مطالباتی دارند که پرداخت آن به تعویق افتاده است. هم‌چنین نیروگاه‌ها وام‌های ارزی از صندوق توسعه ملی دریافت کردند و برق را ریالی به دولت فروختند اما با توجه به نوسان ارز، بدهی آن‌ها سنگین و سنگین‌تر شده است. صنعت ماینینگ فرصت خوبی برای حل و فصل مشکلات مالی در صنعت برق کشور بود اما این فرصت را با بی‌توجهی از دست دادیم. در سه سال، صنعت ماینینگ در ایران تنها ۶۰۰ مگاوات برق مصرف کرده است که به اندازه تولید برق در یکی از نیروگاه‌های ما هم نیست. می‌شد از محل توسعه این صنعت درآمدزایی کرد اما با تصمیم‌های نادرست مدیران، فرصت‌ها از بین رفت.

■ **وقتی تکه‌های پازل را کنار هم می‌گذاریم، تلاش برای انحصار و مصادره صنعت را می‌بینیم. اما نوعی سرگیجه هم در رفتارهای تصمیم‌گیرندگان مشهوداست.**

این هم درست است. شاید وزارت صمت اعلام کرده این صنعت را به رسمیت می‌شناسد اما در واقع خبری از به رسمیت شناختن نیست. در مصوبه هیئت وزیران به همه مسئولیت و ریسک سرمایه‌گذاری در صنعت ماینینگ بر عهده شخص است و در نهایت تبادلات رمزارز در کشور هم ممنوع و غیرمجاز اعلام شده است. چطور یک صنعت را به رسمیت می‌شناسید اما مبادله محصولش را غیرمجاز می‌دانید؟ تضاد به این بزرگی در یک مصوبه رسمی خنده‌دار است.

■ **با این تفاصیل، چشم‌انداز صنعت ماینینگ را در ایران چطور می‌بینید؟**

اگر تصمیم‌های بعدی هم مثل تصمیم‌های امروز باشد، چشم انداز صنعت ماینینگ و ارزهای دیجیتال در ایران روشن نخواهد بود. برای تغییر وضعیت کنونی به مدیری آگاه و جسور نیاز داریم. یکی از چالش‌های ما عدم جسارت مدیران است. آن‌ها می‌خواهند آب از آب تکان نخورد و از پیامدهای تصمیم خود می‌ترسند اما من به یاد ندارم تا امروز مدیری را برای تصمیم‌هایش در کشور ما مواخذه کرده باشند. مدیران جرات و جسارت ندارند. فناوری‌های نو از جمله بلاکچین و صنعت ماینینگ محل مناسبی برای جذب سرمایه‌های معطل‌مانده کشور به نفع تولید و توسعه زیرساخت‌هاست بنابراین، با درک اهمیت آن، می‌توانیم کشور را به یکی از بازیگران اصلی در حوزه رمزارز تبدیل کنیم. متاسفانه در دوسال گذشته مدیران از نظرهای کارشناسی اشتباه مصرانه دفاع کردند و حتی زمانی که می‌فهمند تصمیم آن‌ها اشتباه بوده، دست از دفاع و پافشاری برنمی‌دارند. اگر این روحیه را از تصمیم‌سازان رمزارز جدا کنیم، به شرایط بهتری در توسعه صنعت ماینینگ می‌رسیم.

اگر به صنعت ماینینگ بها می‌دادیم، صنعت برق کشور هم تقویت می‌شد. نیروگاه‌های گازی در کشور ما در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند و بسیاری از نیروگاه‌های برق از وزارت نیرو مطالباتی دارند که پرداخت آن به تعویق افتاده است

با توجه به جریان وجوه صندوق نهادها و بهره، به نظر می‌رسد که روندهای قیمت اخیر از پشتیبانی بالایی برخوردار هستند و بیت‌کوین افزایش قیمت زیادی را تجربه کند.

پیش‌بینی‌های آینده بیت‌کوین، ارز رمزنگاری‌شده و بلاکچین برای سال ۲۰۲۱

آغاز بازی بزرگ

حالا دوباره ارزهای دیجیتالی دارند روزهای شکوفایی خود را نشان می‌دهند، بنابراین بیایید نگاهی به برخی از پیش‌بینی‌های ارز رمزپایه و بلاکچین برای سال ۲۰۲۱ بیندازیم. به گفته سایت مدیوم، سال گذشته یک سال پرفراز و نشیب بود، اما در برابر آن بخش‌های بلاکچین و ارزهای رمزنگاری‌شده به پیشرفت، توسعه و رشد خود ادامه دادند. این‌که آیا به شکل افزایش توجه و وضوح نظارتی، اتخاذ گسترده بیت‌کوین و سایر ارزهای رمزپایه به عنوان وسیله مبادله یا استفاده گسترده‌تر از بلاکچین در سازمان‌های مختلف صورت گرفته است، روند به طور کامل واضح است. بلاکچین و ارزهای رمزپایه با هر معیاری به دور از اوایل درک مفهومی و کنجکاوی فنی منتقل شده و اکنون به بخشی از جریان اصلی گفت‌وگو در تجارت تبدیل شده‌اند. با این حال، هنوز مقدار زیادی عدم اطمینان در اقتصاد و بخش بلاکچین وجود دارد. این عدم اطمینان مداوم همچنین یک بازار پویا ایجاد می‌کند. پیش‌بینی همیشه کاری دشوار است و برای چنین بخش پرشتاب و در حال تکاملی دوچندان است. با این اوصاف، بیایید نگاهی به ۵ پیش‌بینی فضای blockchain و cryptoasset برای سال ۲۰۲۱ بیندازیم، اگرچه برخی از این پیشرفت‌ها ممکن است بیشتر طول بکشد.

بیت‌کوین ۲۰۲۱ بالای ۳۰،۰۰۰ دلار بسته می‌شود

به نظر می‌رسد این یک پیش‌بینی محافظه‌کارانه باشد، به خصوص با توجه به نوساناتی که در پایان سال ۲۰۲۰ اتفاق افتاد سرمایه‌گذاران بیشتر احتیاط کردند، اما آن‌ها معتقدند که قیمت‌ها برای همیشه افزایش پیدا نمی‌کند. با این وجود با توجه به جریان وجوه صندوق نهادها و بهره، به نظر می‌رسد که این روندهای قیمت اخیر از پشتیبانی بالایی برخوردار هستند.

کوین پایدار پیشگام خواهد بود

با وجود ادامه مذاکره و تمرکز بر قیمت بیت‌کوین و حجم معاملات، پایدار سکه‌ها به سرعت در حال تبدیل شدن به یک نقطه ورود اصلی برای پذیرش گسترده‌تر هستند. با استفاده از سرمایه بازار در ده‌ها میلیارد دلار و به عنوان پلی برای پردازنده‌های پرداخت فعلی، استفاده گسترده‌تر از پول‌های ثابت به عنوان پیش‌بینی به نظر می‌رسد که منطق تجارت باشد.

بانک مرکزی ارزهای دیجیتال (CBDC) راه‌اندازی می‌شود

گسترش CBDC قطعی است و تنها سوال باقی‌مانده زمان دقیق این راه‌اندازی است. با تلاش‌هایی که در سرتاسر جهان در جریان است، تنها مورد حل‌نشده این است که کدام کشور ابتدا CBDC را مستقر می‌کند. در کنار این پیاده‌سازی‌ها، نگرانی‌های



مربوط به حریم خصوصی و امنیت تجدید می‌شود. به طور یقین اوقات هیجان‌انگیزی خواهد بود.

اجرای مالیات تشدید خواهد شد

سازمان درآمد داخلی (IRS) طی سال گذشته اقدامات مختلفی انجام داده است که نشانگر جدی بودن پیشروی اجرای مالیات رمزنگاری است. مالیات، اما تنها مسئله آمریکا نیست و با افزایش قیمت ارزهای رمزنگاری‌شده در سال ۲۰۲۰، انتظار می‌رود مقامات مالیاتی جهان نگاه تازه‌ای به این درآمد بالقوه داشته باشند.

بلاکچین فراتر از خدمات مالی گسترش خواهد یافت

این ممکن است برای افراد و سازمان‌هایی که در فضای بلاکچین و مجموعه رمزنگاری فعالیت می‌کنند تعجب‌آور باشد، اما جمعیت غیرمتخصص (بسیار) بیشتری هنوز بلاکچین را به معنای بیت‌کوین مرتبط می‌دانند. سال ۲۰۲۱ سالی است که بلاکچین به جریان اصلی و طیف گسترده‌ای از بخش‌های اقتصادی منتقل می‌شود. بهداشت و درمان، حمل و نقل و تدارکات تنها برخی از زمینه‌هایی است که ممکن است از پذیرش و اجرای بلاکچین گسترده‌تری بهره‌مند شود. پیش‌بینی آینده همیشه کار پرمخاطره‌ای است، زیرا به راحتی راهی برای دانستن آنچه در گوشه و کنار است وجود ندارد. گفته می‌شود، بر اساس روندهای ایجادشده - و حتی تسریع‌شده - در طول سال ۲۰۲۰، به نظر می‌رسد که ۲۰۲۱ روند صعود زیاد برای مجموعه‌های رمزنگاری و فناوری بلاکچین را ادامه خواهد داد. سال آینده سال مهیج و پویایی برای فضای بلاکچین و مجموعه رمزنگاری است و آینده برای ادامه رشد و پیاده‌سازی روشن به نظر می‌رسد.



سین سیتین سمیث
تحلیل‌گر

متین‌دخت والی‌نژاد
دبیر بخش چشم‌انداز

دفتر نظارت بر ارز (OCC) نامه تفسیری ۱۱۷۴ را منتشر کرد، که توضیح می‌دهد بانک‌ها ممکن است از فن‌آوری‌های جدید، از جمله شبکه‌های تأیید گره مستقل (INVN) و پول‌ها، برای انجام عملکردهای مجاز بانک، مانند فعالیت‌های پرداخت استفاده کنند.

پیش‌بینی قیمت اتریوم در سال ۲۰۲۱

آیا ETH به ۲۰۰۰ دلار می‌رسد؟



راهول راج

تحلیل گر

سال ۲۰۲۰ ممکن است برای ما بدترین سال بوده باشد با این حال یک سال طلایی برای ارز رمزپایه بود؛ سالی که اتریوم ۴/۵ برابر بازده داد، بیت‌کوین خود را آزمایش کرد

سال ۲۰۲۰ ممکن است برای ما بدترین سال بوده باشد با این حال یک سال طلایی برای ارز رمزپایه بود. سالی که اتریوم ۴.۵ برابر بازده داد، بیت‌کوین خود را آزمایش کرد. ۲۰۲۰ سالی بود که بیت‌کوین با سرمایه‌گذاران نهادی که دستان خود را در طلای رمزنگاری فرو برده بودند، جریان اصلی را پیدا کرد.

اما چه چیزی در پیش است؟ آیا حباب رمزنگاری به طور دقیق مانند حباب اینترنتی دهه ۹۰ می‌ترکد یا به اوج جدیدی می‌رسد؟

راهنمایی ارزهای رمزنگاری‌شده برای بانک‌ها

دفتر نظارت بر ارز (OCC) نامه تفسیری ۱۱۷۴ را منتشر کرد، که توضیح می‌دهد بانک‌ها ممکن است از فن‌آوری‌های جدید، از جمله شبکه‌های تأیید گره مستقل (INVN) و پول‌ها، برای انجام عملکردهای مجاز بانک، مانند فعالیت‌های پرداخت استفاده کنند.



پیش‌بینی قیمت اتریوم

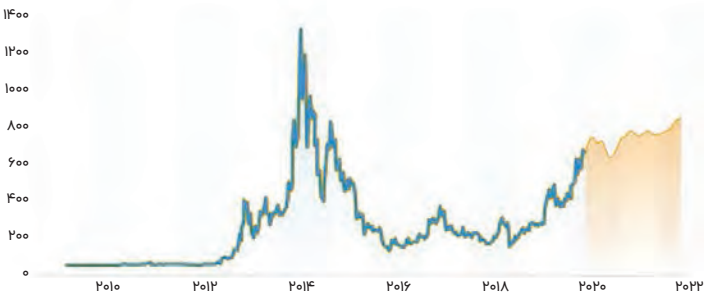

ممکن است یک بانک برای تسهیل معاملات پرداخت برای مشتریان از پول‌های ثابت استفاده کند. با این کار، یک بانک ممکن است پول ذخیره‌شده صادر کند، پول ثابت را با ارز فیات مبادله کند و همچنین با خدمت به عنوان گره در بلاکچین (INVN) تراکنش‌های پرداخت را تأیید، ذخیره و ضبط کند.

این برای جامعه اتریوم بزرگ است زیرا پایدار کوین‌ها نشانه‌های Ethereum هستند که برای ثابت ماندن در یک مقدار ثابت طراحی شده‌اند، حتی در صورت تغییر قیمت با استفاده از سکه‌های پایدار شما به معنای واقعی کلمه از ETH به عنوان زیرساخت شبکه استفاده می‌کنید.

ETH 2.0

اتریوم ۲,۰ مدت‌هاست که مورد انتظار بوده و در اکوسیستم بلاکچین بسیار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اثبات سهام و خرد کردن، بهبود قابل توجهی در مقیاس‌پذیری، امنیت و قابلیت دسترسی ایجاد می‌کند. برای دارندگان ETH، Ethere-um ۲,۰ فرصتی جدید برای مشارکت و دریافت پاداش برای حفظ شبکه فراهم می‌کند.

مهم‌ترین مزیت Ethereum ۲,۰ مقیاس‌پذیری آن است. Ethereum ۲,۰ دارای زنجیره خرد است که به دلیل آن می‌تواند حداکثر ۱۰ هزار تراکنش در ثانیه انجام دهد در حالی که Ethereum می‌تواند فقط ۳۰ تراکنش در ثانیه را پشتیبانی کند. این امر همچنین منجر به تاخیرهای زیادی و ازدحام شبکه می‌شود که در Ethereum ۲,۰ وجود نخواهد داشت. اجرای زنجیره‌های شارد باعث سرعت بخشیدن به شبکه می‌شود و می‌تواند به راحتی مقیاس‌بندی شود زیرا معاملات به جای زنجیره‌های متوالی در زنجیره‌های موازی انجام می‌شوند.

بسته محرک

«جهان چو»، مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری رمزنگاری Ke-netic Capital، مستقر در هنگ‌کنگ، به سایت کوین دسک گفت: «محرک بایدن ممکن است یک شوک اضافی به قیمت بیت‌کوین اضافه کند، اما چیزی بیش از فشار نیست.»

قیمت بیت‌کوین، همراه با بازارهای سهام با اقدامات گسترده محرک دولت در طول سال ۲۰۲۰ افزایش یافته است، سال گذشته به بالاترین قیمت خود در سال ۲۰۱۷ رسید که حدود ۲۰ هزار دلار برای هر بیت‌کوین بود.

یک روند مشابه ممکن است اتفاق بیفتد زیرا دولت جدید قصد دارد انگیزه‌ای برای اقتصاد ایجاد کند که ۳ برابر آخرین بسته خواهد بود و این موجب پیش‌بینی اتریوم در کانال ۲۰۰۰ دلار خواهد بود.

آژانس پیش‌بینی لانگ فارکست جامع‌ترین پیش‌بینی را در مورد قیمت فروشنده انجام داده است. پیش‌بینی آنها در مقایسه با وضعیت فعلی بازار پایین‌تر است.

پیش‌بینی قیمت استلار بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵

ارزهای رمزنگاری جدید در بازار

از آنجا که هنوز اوایل سال ۲۰۲۱ است، زمان مناسبی نیز برای انجام پیش‌بینی‌ها است. بنابراین، امروز ما پیش‌بینی قیمت استلار، ارز رمزنگاری را به شما ارائه می‌دهیم. وقتی به طور دقیق به بازار رمزنگاری نگاه می‌کنیم، یکی از عواملی که بلافاصله پیش روی ما قرار می‌گیرد این تصور است که بازار رمزنگاری آینده بدی ندارد بلکه بسیار چشمگیر خواهد بود. دو واقعیت آشکار که این مفهوم را تأیید می‌کند: بیت‌کوین که طی یک ماه گذشته به طور تقریبی ۶۰ درصد رشد داشته است؛ همچنین تمامی ارزهای رمزنگاری در سال‌های گذشته روند افزایشی داشته است و این امید به آینده را بیشتر می‌کند.

استلار چیست؟

استلار یک شبکه منبع باز است، که به طور اساسی بدان معنی است که هر کاربر می‌تواند به سیستم‌های خود دسترسی پیدا کند و بر عملکرد آن تأثیر بگذارد. انواع پول را می‌پذیرد، به هیچ کس امتیاز نمی‌دهد و از مردم برای ایجاد، ارسال و تجارت انواع ارز پشتیبانی می‌کند. استلار مانند همه ارزهای رمزپایه معروف دیگر از طریق یک شبکه غیرمتمرکز ساخته شده است، و بر روی یک بلاکچین که شبکه را همزمان نگه می‌دارد. بلاکچین کارایی شبکه را افزایش می دهد، هزینه را کاهش می‌دهد، باعث صرفه‌جویی در وقت می‌شود و همچنین شبکه را قادر می‌سازد، تراکنش‌های مرزی را به اندازه کافی انجام دهد. گرچه از نظر ماهیت شبیه بیت‌کوین و اتریوم است اما متفاوت است زیرا خود را به طور اساسی به عنوان پرداخت و نه به عنوان ارز رمزپایه نشان داده است. پیش از این با پروتکل ۱۳ کار می‌کرد اما در ۲۳ نوامبر صندوق توسعه استلار شبکه را ارتقا داد و اکنون با پروتکل ۱۵ کار می‌کند، که به طور نسبی مناسب‌تر و کارآمدتر است.

تاریخچه مختصر استلار ایکس ال ام

جد مک‌کالیب مغز نوآوری استلار است. او یکی از عوامل عمده در بازار رمزنگاری است، بازاری که امروز می‌بینیم مدیون جد است. او همچنین یکی از بنیان‌گذاران ریپل است و از طرف منفی، او همان شخصی است که مبادله بدنام رمزنگاری Mt. Gox (که در برهه‌ای بزرگ‌ترین مبادله رمزنگاری در جهان بود و بیش از ۷۰ درصد بیت‌کوین را در اختیار داشت) را که در آوریل ۲۰۱۴ توسط دادگاه منطقه توکیو ورشکسته اعلام شد در نظر داشت. جد مک‌کالیب با وکیل جوبس کیم همکاری کرد و استلار را در سال ۲۰۱۴ راه‌اندازی کرد. سپس استلار با مدیر عامل شرکت استرایپ، پاتریک کالیسون همکاری کرد و آنها با هم استلار را بنیان‌گذاری کردند، یک سازمان غیرانتفاعی برای حمایت از توسعه و پذیرش شبکه ایجاد شد. در ابتدا، استریپ همچنین با سرمایه‌گذاری ۳ میلیون دلاری از استلار حمایت کرد. Stellar's XLM برخلاف بیت‌کوین یا اتریوم، نه می‌تواند استخراج شود و نه توسط پروتکل قابل دریافت است. تعداد ثابت Stellar XLM به صورت زنده تولید می‌شود. در ابتدا ۱۰۰ میلیارد XLM تولید شد و برنامه‌ریزی شده بود که تعداد آنها هر سال یک درصد افزایش پیدا کند اما سپس جامعه استلار رأی داد که عرضه XLM را تا ۵۰ درصد در اکتبر ۲۰۱۹ مهار کند، در نتیجه ما هم‌اکنون ۵۰ میلیارد XLM داریم، از این تعداد ۲۰ میلیارد مورد معامله، خرید و استفاده کاربران و ۳۰ میلیارد مابقی نیز توسط بنیاد استلار نگهداری می‌شود تا از آن به عنوان یک شبکه پرداخت حمایت و ترویج کند.

پیش‌بینی قیمت استلار

آژانس پیش‌بینی، لانگ فارکست جامع‌ترین پیش‌بینی را در مورد قیمت فروشنده انجام داده است. پیش‌بینی آنها در مقایسه با وضعیت فعلی بازار پایین‌تر است.

پیش‌بینی قیمت Stellar XLM در سال ۲۰۲۱

طبق پیش‌بینی‌های انجام شده توسط این آژانس، استلار در آوریل ۲۰۲۱ حدود ۰,۳۵ تا ۰,۴۶ دلار معامله خواهد کرد، در ماه اوت ۲۰۲۱، معادل ۰,۴۳ تا ۰,۵۲ دلار معامله خواهد شد و در طی دسامبر ۲۰۲۱، استلار چیزی بین ۰,۵۱ تا ۰,۶۰ دلار معامله خواهد کرد.

پیش‌بینی قیمت Stellar XLM برای سال ۲۰۲۲-۲۰۲۳

آنها پیش‌بینی کرده‌اند که این ارز دیجیتالی در طی ۲۰۲۲ بین ۰,۶۰ تا ۰,۷۰ دلار نوسان داشته باشد. با این حال، پیش‌بینی می‌شود که در این بین استلار بین ۰,۵۰ تا ۰,۵۵ دلار معامله کند، ارزش آن در ماه آگوست ۲۰۲۲ کمی پایین می‌آید و در پایان سال‌ها هیچ موردی وجود نخواهد داشت. تغییر قابل توجهی در ارزش آن وجود دارد و سکه به تجارت بین ۰,۶۰ تا ۰,۷۰ دلار ادامه خواهد داد. در سه ماهه اول سال ۲۰۲۳ استلار بین ۰,۷۲ تا ۰,۸۰ دلار پیش‌بینی می‌شود و در پایان سال بین ۱ تا ۱,۵۰ دلار ارزش‌گذاری می‌شود.

پیش‌بینی قیمت استلار در سال ۲۰۲۴-۲۰۲۵

پیش‌بینی ۵ ساله استلار که اکنون شکل گرفته، به نظر ناخوشایند است زیرا ارزهای دیجیتالی بی‌ثبات است و ما نمی‌توانیم تصمیم مشخصی بگیریم که آیا آنها در دقایق بعدی واکنش نشان می‌دهند یا خیر. اما XLM باید تا پایان سال ۲۰۲۵ شروع به کار می‌کرد. قیمت تقریبی ۵ دلار خواهد بود. این بدان معناست که قیمت فعلی بیش از ۶۰۰ درصد افزایش یافته است.



رایان هریس

تحلیل گر

نوسانات قیمت استلار در سال‌های گذشته

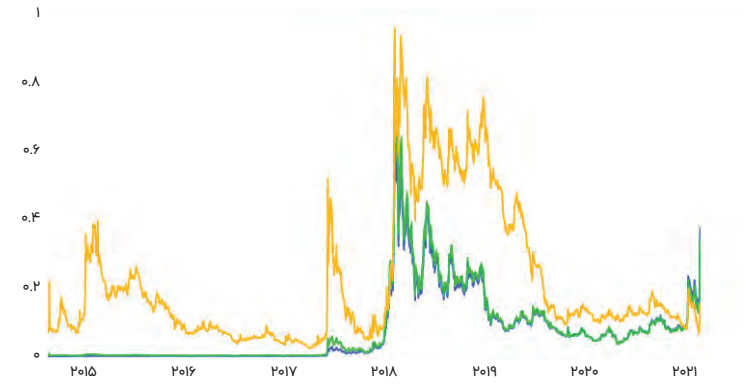

ارزهای رمزپایه در گذشته نه‌چندان دور رشدهایی را تجربه کرده‌اند. داج‌کوین یکی از ارزهای رمزپایه است که رشد چشمگیری داشته است. در واقع، در دو ماه اول سال ۲۰۲۱ به بالاترین حد خود رسیده است. حمایت گسترده‌ای که از مدیرعامل تسلا و سایر افراد مشهور به دست آورده، اعتماد سرمایه‌گذاران را افزایش داده است.

سوار شدن بر نوسانات ارزهای دیگر

سکه‌ای که با شوخی آغاز کرد اما جدی شد



مایکل کوچار
تحلیل گر
منبع فایننس اکسپرس

داج‌کوین مانند هر ارز رمزنگاری‌شده دیگری نوسانات قیمت بالایی را در سال گذشته تجربه کرده است. به طور دقیق، ۷۷۴ درصد جهش در برابر دلار آمریکا داشته است. در ژوئیه سال ۲۰۲۰، ارز رمزنگاری‌شـده از ۰,۰۰۲۲۸۶ جهش کرد، و در عرض چند روز به طور تقریبی دو برابر شد و به ۰,۰۰۴۵۴۳ دلار رسید. علاوه بر این، حرکت صعودی داج‌کوین سال را با افـت قیمت آغاز کرد اما در ۲ ژانویـه از ۰,۰۰۵۴۰۵ دلار به ۰,۰۱۱۴۲۷ دلار دو برابر شد.

سفری به اوج‌های جدید

در ۸ فوریـه ۲۰۲۱، قیمـت داج‌کوین با بالاترین قیمت ۰,۰۸۲۶۰۵ دلار روبرو شد. حرکت صعودی سقف این بازار را به ۱۰,۷ میلیارد دلار رساند. این روند در حال حاضر به عقب برگشته است که به نظر می‌رسد یک عقب‌گرد جزئی است. با این حال، نمی توان پیش‌بینی کرد که همیشه روند صعودی را داشته باشد. در حال حاضر، قیمت در حدود اوج قبلی ۰,۰۵۱۷۹۳ دلار اسـت که در ژانویه ۲۰۲۱ رسیده بود. این قیمت می‌تواند آزمایشی باشد، که به پشتیبانی ما تبدیل خواهد شد. در حالی که قیمت در حال حاضر در روند نزولی قرار دارد، ب سیار خردمندانه است که منتظر بمانیم و ببینیم که قیمت در این مرحله چگونه رفتار خواهد کرد.

چشم‌انداز قیمت در ۲۰۲۱

اگرچه ما نمی‌توانیم قیمت داج‌کوین را با اطمینان کامل پیش‌بینی کنیم، اما محتمل‌ترین کار محتاطانه عمل کردن در این بازار است. به ظاهر این با یک سکه شوخی آغاز کرده است، یا بهتر بگوییم برای هجو کردن سکه‌های رمزپایه مشکوک در حال تکثیر است. اما رشد آن هیچ شوخی نبوده است. در حال حاضر، رتبه ۱۰ جهانی را در بازارهای ارز دیجیتالی دارد. افزایش از ۰,۰۰۰۲۳۲ دلار در سال ۲۰۱۳ به قیمت فعلی ۰,۰۵ افزایش ۲۱۰۰۰ درصدی را نشان می‌دهد. تایید اخیر افراد مشهور ارز رمزپایه «جوک» را تحت تأثیر قرار داده است. سری توییت‌های ایلان ماسک، مدیرعامل تسلا، یکی از بالاترین عوامل افزایش قیمت داج‌کوین است. ژن سیمونز همچنین به تازگی فاش کرد که مالک DOGE است در حالی که خواننده معروف اسنوپ داگ آلبوم تغییر یافته‌ای به نام Snoop Doge را منتشر کرد. اگر افراد مشهور این شیفتگی خود را به داج‌کوین ادامه دهند، قی مت آن همچنان افزایش پیدا خواهد کرد.

پیش‌بینی قیمت سه‌ماهه دوم

حرکت صعودی داج‌کوین تا آوریل ادامه خواهد داشـت. طبق پیش‌بینی‌های کارشناسان داج کوین، در ابتدای آوریل، داج‌کوین به ۰,۰۵۹۵۰۲۳ دلار خواهد رسـید. حداقل قیمت در حدود ۰,۰۵۰۹۲۰۵ دلار خواهد بود، در حالی که انتظار می‌رود حداکثر به سمت ۰,۰۷۴۸۸۳۱ افزایش پیدا کند. در پایان ماه انتظار می‌رود قیمت به ۰,۰۵۹۹۰۶۵ دلار برسد. در ماه ژوئن انتظار می‌رود قیمت به ۰,۰۷۵۴۲۲۵ دلار برسد و در روند کاهشی به ۰,۰۵۱۲۸۷۳ دلار برسد. پیش‌بینی می‌شود قیمت در پایان ماه ۰,۰۶۰۸۲۵۸ دلار معامله شود. به همین ترتیب، انتظار می‌رود که داج‌کوین در ماه جولای به ۰,۰۷۶۶۷۳۳ دلار برسد. البته حداقل پیش‌بینی می‌شود ۰,۰۵۲۱۳۷۸ دلار معامله شود. در پایان ماه به ۰,۰۶۱۳۳۸۶ دلار می‌رسد.

پیش‌بینی قیمت سه‌ماه سوم

پیش‌بینی می‌شود که حرکت صعودی داج‌کوین در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۲۱ ادامه داشته باشد.



معاملات TradingBeasts همچنین پیش‌بینی می‌کند که ارز رمزنگاری‌شده در ابتدای ماه با ۰,۰۶۱۳۳۸۶ دلار معامله شود و ماه را با ۰,۰۶۱۹۱۰۴ دلار ببندد. در طول ماه، قیمت به بالاترین حد در ۰,۰۷۷۳۸۸۰ دلار و در پایین‌ترین سطح به ۰,۰۵۲۶۲۳۹ دلار خواهد رسید. در ماه سپتامبر قیمت داج‌کوین به بالاترین قیمت ۰,۷۸۱۵۵۴ دلار افزایش خواهد یافت.

پیش‌بینی قیمت سه‌ماهه چهارم

مانند بقیه سال‌ها، افرادی که به دنبال سود هستند همچنان از اکتبر تا دسامبر بازار را کنترل خواهند کرد. پیش‌بینی می‌شود قیمت این محصول در ماه اکتبر به بالاترین سطح از ۰,۰۷۹۴۷۰ دلار برسد و در نوامبر به ۰,۰۷۹۸۱۵۴ دلار برسد. افراد بیشتری به طور احتمالی به بازار پیوسته و قیمت را برای آزمایش منطقه مقاومت در ماه دسامبر تکان می‌دهند. داج‌کوین تا پایان سال حداقل با قیمت ۰,۰۸۷۰۰۶ دلار معامله می‌شود.

پیش‌بینی داج‌کوین در ۲۰۲۲

سایت تریدینگ بیتس پیش‌بینی می‌کند که قیمت داج‌کوین در ژانویه ۲۰۲۲ از ۰,۰۸۱ دلار عبور کند. در نهایت، در فوریه ۲۰۲۲ در بالاترین قیمت ۰,۰۸۲۶۶۴۰ دلار به فروش خواهد رسید. پیش‌بینی می‌شود که حرکت صعودی در طول سال ادامه پیدا کند. قیمت ارز رمزنگاری‌شده به حداقل ۰,۰۶۴۰۳۷۷ دلار و حداکثر ۰,۰۹۴۱۷۳۱ دلار می‌رسد.

حرکت قیمت در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴

ترس از دست رفتن در مورد ارزهای رمزپایه، قیمت‌ها را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، سرمایه گذاران بیشتری به طور احتمالی به خرید داج‌کوین ادامه می‌دهند و قیمت‌ها را حتی بالاتر می‌برند. طبق پیش‌بینی تریدینگ بیتس، داج‌کوین سال را با حداکثر ۰,۰۹۵۴۶۳۳ دلار آغاز می‌کند و حداقل ۰,۰۶۴۹۱۵۰ دلار معامله می‌کند. قیمت در ماه می ۲۰۲۳ با ۰,۱ دلار بسته می‌شود که نشان‌دهنده ۵۵,۷۵ درصد تغییر است. داج‌کوین در پایان سال به ۰,۱۰۹۶۳۲۳ دلار و در کف به ۰,۰۷۴۵۵۰۰ دلار خواهد رسید. در سال ۲۰۲۴، داج‌کوین ۰,۱۱ دلار در سطح بالاتر معامله خواهد شد. در صورت افت قیمت، پشـتیبانی در سطح قیمت ۰,۰۷۵ دلار خواهد شـد. در اواخر سال، حداقل قیمت به ۰,۸۴۶۲۵۷ افزایش خواهد یافت. در سقف، ارز رمزنگاری‌شده در سپتامبر از ۰,۱۲ دلار عبور خواهد کرد و حرکت صعودی را ادامه می‌دهد تا سال را با حداکثر قیمت ۰,۱۲۴۴۴ دلار ببندد.

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در مکزیک

کشور کاکتوس و کارتل

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی
گروه همسایه‌ها

۱ مکزیک را بهتر بشناسیم

مکزیک کشوری در جنوبی‌ترین قسمت آمریکای شمالی است و اطرافش را اقیانوس آرام، دریای کارائیب و خلیج مکزیک احاطه کرده است؛ هرچند که این کشور با آمریکا، گواتمالا و بلیز هم مرز دارد. مکزیک با جمعیتی بالای ۱۳۰ میلیون نفر، تاریخ غنی و منابع طبیعی عظیم، یکی از پانزده اقتصاد بزرگ دنیا و دومین اقتصاد بزرگ در آمریکای لاتین اســت. این کشــور در عین حال از لحاظ مساحت سومین کشور بزرگ آمریکای لاتین محسوب می‌شود. به رغم فراز و فرودهای بسیار زیاد در تاریخ مکزیک، هنوز هم نشانه‌های زیادی از فرهنگ غنی بومی مکزیک در این سرزمین به جا مانده است.

سرزمین مکزیک حداقل از هزار سال پیش از میلاد محل سکونت اقوام بومی بود و از سیصد سال پیش از میلاد، شهرها در آن شکل گرفتند. مایاها پیشروترین تمدن قاره آمریکا در دوران پیش از رسیدن سفیدها به این قاره شناخته می‌شدند. آنها تقویم و ثبت مکتوب وقایع را برای خود ابداع کرده بودند و شهرهای مرکز تجارت را در کنار مناطق کشاورزی ساخته بودند. البته دوران اوج تمدن مایاها در قرن دهم میلادی به پایان رسید و تمدن آزتک‌ها و تولتک‌ها جایش را گرفتند. آزتک‌ها مثل یک امپراتوری بزرگ عمل می‌کردند و مدرسه و ارتش و شورای حکومتی داشتند.

اما به محض آن‌که پای فاتحان اسپانیایی به سرزمین مکزیک رسید، سرنوشت آن تغییر کرد. هرنان کورتسِ اسپانیایی در سال ۱۵۱۹ به مکزیک رسید و پادشاه آزتک به او روی خوش نشان داد. کورتس اما آمده بود که آزتک‌ها را سرنگون کند؛ و موفق شد که با جلب نظر اقوام و گروه‌های مختلف، همین کار را صورت بدهد. آزتک‌ها درست دو سال بعد سقوط کردند و اسپانیایی‌ها نام «اسپانیای جدید» را روی سرزمین مکزیک گذاشتند. همچنین بومیان مکزیک به برده اسپانیایی‌ها تبدیل شدند و بیماری‌هایی که اسپانیایی‌ها با خود به مکزیک آورده بودند نیز جان میلیون‌ها بومی این سرزمین را در فاصله قرون شانزده تا هفده میلادی گرفت. روش دیگری که اسپانیایی‌ها برای کنترل بیشتر مکزیک در پیش گرفتند، اعزام مبلغان مسیحی کاتولیک بود. آنها چنان





جمعیت مکزیک از زمان پایان جنگ جهانی دوم به شدت افزایش داشته اما توزیع ثروت در این کشور بسیار ناعادلانه است و همین مسئله به معضلات بزرگ اجتماعی مثل قاچاق مواد مخدر انجامیده و جوانان زیادی را تحت کنترل و خشونت کارتل‌های مواد مخدر قرار داده است

در کار خود موفق شدند که در اواخر قرن هیجدهم، پادشاه اسپانیا از شدت هراس از قدرت‌گرفتن کلیسای کاتولیک در مکزیک، سعی کرد جلوی فعالیت آنها را بگیرد.

در همین زمان البته درگیری‌های خاصی هم بین خود استعمارگرانِ حاضر در مکزیک در جریان بود. دسته‌ای از آنها که در اسپانیا متولد شده بودند با دسته‌ای از آنها که در مکزیک متولد شده بودند بر سر نفوذ و قدرت می‌جنگیدند. درواقع استعمارگران متولد مکزیک خواهان قدرت سیاسی برابر با استعمارگران متولد اسپانیا بودند. اما آنچه که ضربه سنگینی به قدرت و نفوذ اسپانیایی‌ها زد، این بود که ناپلئون بناپارت موفق شد در سال ۱۸۰۸ اسپانیا را اشغال کند و ساختار سیاسی و اقتصادی آن را تغییر بدهد. این وضع درنهایت باعث تضعیف قدرت اسپانیا در مکزیک شد.

آنچه از آن پس در مکزیک رخ داد، شورش‌های مختلف برای به دست‌گرفتن قدرت و اعلام امپراتوری و همچنین تلاش برای تدوین قانون اساسی برای مکزیک بود. مهم‌ترین شخصیت این دوره در مکزیک، آنتونیو لوپز دو سانتا آنا است که در تدوین قانون اساسی و تقسیم سرزمین مکزیک به ۱۹ ایالت نقش داشت که یکی از آنها تگزاس بود. او در فاصله سال‌های ۱۸۲۳ تا ۱۸۳۶ میلادی رئیس جمهور مکزیک بود و در اواخر دوران زمامداری‌اش، با مسئله استقلال‌خواهی تگزاس مواجه شد اما جلوی آن را گرفت. اما موضوع از همان جا وارد مرحله جدید و بسیار بدی برای مکزیک شد.

آمریکا چطور تگزاس و کالیفرنیا و آریزونا را گرفت؟

جنگ آمریکا و مکزیک در فاصله سال‌های ۱۸۴۶ تا ۱۸۴۸ رخ داد و مرحله اولش، درگیری نیروهای دو کشور در منطقه ریوگرانده بود. مکزیک در آن زمان از لحاظ نظامی و سیاسی برای جنگ آماده نبود و از سوی دیگر، انگیزه آمریکایی‌ها برای آن‌که مناطق وسیعی در جنوب را از آن خود کنند بالا بود. نتیجه‌اش این شد که مکزیک یک‌سوم از اراضی خود - از جمله کالیفرنیا، یوتا، آریزونا و نیومکزیکو- را از دست بدهد و آمریکا پیروز میدان شود. برخی مناطق دیگر هم که در جنگ از دست نرفته بودند، در معاهده صلح و با توافق مالی در اختیار آمریکا قرار گرفتند.

همزمان با این تحولات، قدرت‌های خارجی و استعمارگر دیگر از جمله فرانسه در تلاش بودند در مکزیک نفوذ و قدرت زیادی به دست بیاورند. نتیجه این همه درگیری، افزایش شدید شکاف درآمدی و به‌هم‌ریختگی تعادل اجتماعی در مکزیک بود که آن هم در سال ۱۹۱۰ به انقلاب مکزیک منتهی شد. این جنگ داخلی ده ساله تقریبا دو میلیون تلفات به جا گذاشت. شاید بتوان گفت تنها بعد از جنگ جهانی دوم و آرام‌شدن فضای جهانی بود که مکزیک هم در راه توسعه قرار گرفت و از دردسرهای سابقش فاصله گرفت.

مکزیک امروز

جمعیت مکزیک از زمان پایان جنگ جهانی دوم به شدت افزایش نشان داده است اما توزیع ثروت در این کشور بسیار ناعادلانه است و همین مسئله به معضلات بزرگ اجتماعی مثل قاچاق مواد مخدر انجامیده و جوانان زیادی را تحت کنترل و خشونت کارتل‌های مواد مخدر قرار داده است. فساد پلیس و برخی مقامات دولتی نیز جنبه‌های جدیدی به این مشکل افزوده است. تمرکز ثروت در مناطق شهری مکزیک از جمله مکزیکوسیتی بالا بوده است اما به هر حال فقر و بیکاری موجب مهاجرت گسترده و غیرقانونی جوانان مکزیکی به آمریکا نیز شده است.

مکزیک از زمان امضای معاهده تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) با آمریکا و کانادا در سال ۱۹۹۴ توانسته تکانی به اقتصاد خود بدهد و بخش صنعت را تقویت کند. مکزیک مرزی بسیار طولانی با آمریکا دارد و این مسئله روی وضعیت مهاجرت، تجارت و نیز قاچاق مواد مخدر تاثیر زیادی گذاشته است. البته در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ، آمریکا تلاش کرد این معاهده را کنار بگذارد و درنهایت هم تغییرات زیادی در آن اعمال شد.

جامعه مکزیک امروزی ویژگی‌های زیادی از گذشته را در خود حفظ کرده که از جمله آنها می‌توان به علاقه به خاک زادگاه و نیز علقه‌های خانوادگی اشاره کرد. اکثر جمعیت مکزیک به زبان اسپانیایی صحبت می‌کنند اما بیش از ۶۰ زبان بومی نیز در مکزیک وجود دارد و به آنها تکلم می‌شود.

مکزیک در سه دهه اخیر از لحاظ رشد اقتصادی و کاهش فقر به اندازه برخی کشورهای دیگر آمریکای لاتین موفق عمل نکرده است و شکاف ثروت در این کشور بسیار عظیم است. رشد اقتصادی مکزیک در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۸ میلادی به صورت متوسط سالانه ۲ درصد بود. در همین حال، بروز بحران کرونا نیز به مشکلات اقتصادی مکزیک افزوده است و روی وضعیت شرکت‌ها، اشتغال و درآمد خانوارها تاثیر منفی گذاشته است. کند شدن اقتصاد جهانی و به خصوص اقتصاد آمریکا که شریک اقتصادی عمده مکزیک است را باید مهم‌ترین عامل تشدید دردسرهای اقتصادی یک سال اخیر مکزیک دانست.

ویژگی‌های اقتصاد مکزیک

در بخش اعظم قرن بیستم میلادی، اقتصاد مکزیک به شدت دولتی بود و در موارد معدودِ فعالیت بخش خصوصی نیز قوانین دست و پاگیر زیادی وجود داشت. دولت مکزیک به شدت واردات و سرمایه‌گذاری‌های خارجی را کنترل می‌کرد و شرکت‌های نیمه‌دولتی در بخش‌های نفت، نیرو، بانکداری، خطوط هوایی و ریلی و حتی مخابرات مشغول به کار بودند. دولت همچنین قیمت‌ها را به شدت کنترل می‌کرد. اما از دهه ۱۹۸۰ میلادی رویه دولت مکزیک تغییر کرد. بخش‌های مخابرات، انرژی و حمل و نقل خصوصی شدند و به سرمایه‌گذاری خارجی هم روی خوش نشان داده شد.

درواقع مکزیک هم مثل بسیاری از کشورهای دیگر آمریکای لاتین دوران‌های افول و اوج زیادی را از سر گذرانده اما به هر حال در زمینه تنوع اقتصاد خود توانسته بهتر از برخی کشورهای دیگر در منطقه عمل کند. از آنجا که مکزیک جمعیت زیادی دارد و زمین‌های قابل کشتش خیلی زیاد نیستند، نیاز به واردات غلات در این کشور وجود دارد. در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم میلادی، کشاورزی بخش کوچکی از تولید ناخالص داخلی مکزیک را تشکیل داده و محصولات اصلی تولیدی بخش کشاورزی مکزیک هم عبارتند از: ذرت، نیشکر، گندم، گوجه فرنگی، موز، فلفل چیلی، فلفل سبز، پرتقال، لیمو، انبه، قهوه، آووکادو و لوبیا.

در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین مشکلات مکزیک این است که جمعیت جوان این کشور که برخی از آنها نیروی کار ماهر نیز هستند به شدت به مهاجرت به آمریکا توجه نشان می‌دهند. تنها در فاصله دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ میلادی بین هشت میلیون تا سیزده میلیون نفر از اتباع مکزیک به صورت غیرقانونی به آمریکا رفته‌اند.

در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین مشکلات مکزیک این است که جمعیت جوان این کشور که برخی از آنها نیروی کار ماهر نیز هستند به شدت به مهاجرت به آمریکا توجه نشان می‌دهند. تنها در فاصله دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ میلادی بین ۸ تا ۱۳ میلیون نفر از اتباع مکزیک به صورت غیرقانونی به آمریکا رفته‌اند.

مسئله مهاجرت همچنان یکی از مهم‌ترین مسائل بین دو کشور آمریکا و مکزیک است و سیاست‌های سختگیرانه دولت‌های آمریکا در این زمینه ظاهرا در دوران جو بایدن هم ادامه دارد.

۲ آیا تجارت با مکزیک دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود مکزیک را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۶۰ قرار داده است.

رتبه مکزیک در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور	
راه‌انداختن کسب و کار	۱۰۷
ثبت ملک	۱۰۵
گرفتن مجوز برق	۱۰۶
اجرایی کردن قراردادها	۴۳
گرفتن مجوز ساخت	۹۳
بازرگانی با خارج از مرزها	۶۹
حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت	۶۱
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۳۳
پرداخت مالیات	۱۲۰
گرفتن وام	۱۱

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در مکزیک

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد فرصت‌های سرمایه‌گذاری در مکزیک ورود به این حوزه‌ها را پیشنهاد داده است:

۱- کشاورزی، ۲- تجهیزات و تکنولوژی کشاورزی، ۳- تکنولوژی‌های محیط زیستی، ۴- ساخت و ساز، ۵- تجهیزات بسته‌بندی، ۶- پلاستیک، ۷- خدمات و تجهیزات زیرساخت‌های حمل و نقل

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در مکزیک

بحران کرونا طی ماه‌های اخیر باعث شده چالش‌های موجود تجارت خارجی عمیق‌تر شده و کار برای تجار سخت‌تر شود. به جز این، مسئله خشونت (بخصوص در بعضی مناطق) جدی است و کارتل‌های مواد مخدر در این کشور قدرت فراوانی دارند. یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های پیش رو، رقابت با شرکت‌های فراوان خارجی حاضر در مکزیک است که سابقه بسیار بیشتری از شما دارند.

۵ استراتژی ورود به بازار مکزیک

اصولا عظمت بازار مکزیک و همچنین تنوع و پیچیدگی آن دست‌کم گرفته می‌شود. فراموش نکنید که گاهی اوقات این بازار عظیم را با یک توزیع‌کننده بومی یا کارگزار نمی‌توانید پوشش دهید و بهتر است به فکر تیم بزرگ‌تری باشید.

مردم مکزیک عموما نسبت به قیمت‌ها حساسند پس برای رقابت در بازار این کشور باید قیمت‌گذاری هوشمندانه‌ای داشته باشید.

برای راه‌انداختن کسب‌وکار در مکزیک، یا آغاز رابطه‌ای تجاری، نمی‌توانید از راه دور و با چند ایمیل کار خود را پیش ببرید. حتما باید چندباری به مکزیک سفر کنید. ضمنا در صورتی که بخواهید با دولت مکزیک قرارداد ببندید باید در این کشور دفتر نمایندگی داشته‌باشید.

۶ آداب مذاکره با تجار مکزیکی

خوش‌ظاهر باشید: تجار مکزیکی (به‌خصوص در شهرهای بزرگ) به ظاهر اهمیت زیادی می‌دهند و به همین خاطر حتما در مذاکرات، لباس رسمی بپوشید. حتی موقعی که با طرف مکزیکی به رستوران می‌روید هم لباس غیررسمی نپوشید.

ساعات کار و غذا در مکزیک متفاوت است: و باید به آن احترام بگذارید. کسب و کارها عموما ۹:۳۰ تا ۱۰ صبح باز می‌شوند و عموما تا ۸ شب کار می‌کنند. نکته اینجاست که مکزیکی‌ها ۵ وعده غذایی دارند: اولی را بین ۷ تا ۹ صبح می‌خورند بعد حدود ۱۰:۳۰ تا ۱۱:۳۰ غذایی سنگین‌تر می‌خورند. زمان ناهار اصلی بعد از ساعت ۲ است. حوالی ۵ و ۶ اسنک بعد از ظهر هم داریم و بعد از ساعت ۸ شام سبکی خواهند خورد.

ناهار تجاری مهم است: طی این ناهارهاست که روابط شخصی شکل می‌گیرد و بر سر موضوعات در وقت بازتری بحث می‌شود. قبل از مذاکره تجاری، حتما کمی در مورد خانواده و مسائل روز حرف بزنید. احتمال سیگار کشیدن تجار یا افراد دولت طی ناهارهای تجاری وجود دارد. این ناهارها بین ساعات ۲ تا ۳ بعد از ظهر آغاز می‌شوند و حدود ۲ ساعت یا بیشتر طول می‌کشند. عموما رستوران‌ها قبل از ساعت ۱:۳۰ باز نیستند.

صبر پیشه کنید: مذاکرات تجاری در مکزیک عموما بیش از دیگر کشورهای غربی طول می‌کشد و طی مذاکره حواس‌تان باشد که «بله» گفتن مکزیکی‌ها عموما معنای «بله» نمی‌دهد چرا که در فرهنگ این کشور «نه» گفتن دشوار است. سعی کنید در مذاکرات تهاجمی عمل نکنید که نشانه بی‌ادبی تلقی می‌شود.

کارت ویزیت و پول نقد: در مکزیک کارت ویزیت بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد به همین خاطر سعی کنید با ذخیره بالا به مکزیک سفر کنید. ضمنا حتما دلارتان را به پزوی مکزیک تبدیل کنید چون استفاده از دلار در مکزیک ممنوع است و رایج نیست (به‌جز در برخی مناطق توریستی و نزدیک مرز.)

کمی اسپانیایی یاد بگیرید: مکزیکی‌ها تلاش شما را برای درک فرهنگشان تحسین می‌کنند. اما چون اسپانیایی زبان آسانی نیست به جملات ساده‌ای مثل «صبح به خیر» یا «از دیدن‌تان خوشحالم» اکتفا کنید. قرار نیست ایده تجاری‌تان را به زبان آنها بیان کنید.

از کشورشان تعریف کنید: مکزیکی‌ها به کشورشان افتخار می‌کنند و آن را بسیار دوست دارند، از فرهنگ و شهر زیبای آنها تعریف کنید. در مورد آثار تاریخی شهر از قبل تحقیق کنید و در موردشان حرف بزنید. مکزیکی‌ها به شدت به فوتبال علاقه دارند، سعی کنید در مورد تیم ملی کشورشان یا تیم‌های مهم باشگاهی اطلاعات اولیه کسب کنید تا محبوب طرف مکزیکی شوید.



محصولات اصلی تولیدی بخش کشاورزی مکزیک عبارتند از: ذرت، نیشکر، گندم، گوجه‌فرنگی، موز، فلفل چیلی، فلفل سبز، پرتقال، لیمو، انبه، قهوه، آووکادو و لوبیا

۷ اکسپوهای مکزیک

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری مکزیک فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
exintex	پوئبلا	آوریل هر سال	نمایشگاه بین‌المللی نساجی
Fabtech Mexico	مونتری	می هر سال	نمایشگاه تخصصی تجهیزات تولید
FIGAP	گوادالاخارا	می هر سال	نمایشگاه بین‌المللی صنایع دامپروری
Anpic	لئون، گوآناخوآتو	می هر سال	نمایشگاه بین‌المللی تجهیزات و محصولات چرمی
Expo Pack	مکزیکوسیتی	ژوئن هر سال	نمایشگاه بین‌المللی صنعت بسته‌بندی
Intermoda	گوادالاخارا	جولای هر سال	نمایشگاه بین‌المللی صنعت مُد

۸ تراز تجاری مکزیک

همان‌طور که در نمودار می‌بینید طی دو دهه اخیر مکزیک اکثرا در بخش نفتی مازاد تراز تجاری داشـــته و در بخش غیرنفتی به شدت دچار کسری تراز بوده و واردکننده به حساب می‌آمده است. این روند طی سال‌های اخیر تغییر کرده و در حال حاضر مکزیک در بخش غیرنفتی مازاد تراز تجاری دارد.

به میلیارد دلار

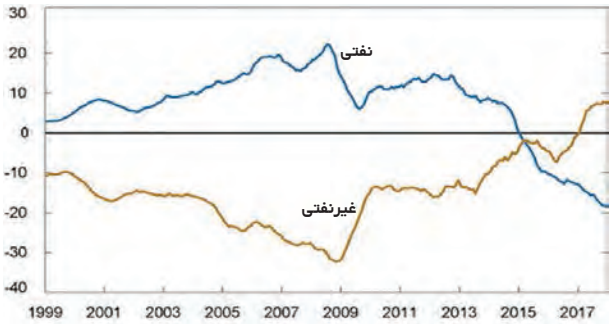

۹ به مکزیک چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

مکزیک در ســـال ۲۰۱۹ حدود ۴۷۲.۳ میلیارد دلار کالا به سراسر جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۵ افزایشی ۲۴ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۸ افزایشی ۴.۷ درصدی داشته است.

مهم‌ترین صادرات مکزیک در سال ۲۰۱۹ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	وسایل نقلیه	۱۲۱.۳ میلیارد دلار (۲۵.۷ درصد کل صادرات)
۲	تجهیزات الکتریکی	۸۱ میلیارد دلار (۱۷.۱ درصد)
۳	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۸۰.۷ میلیارد دلار (۱۷.۱ درصد)
۴	سوخت	۲۶.۶ میلیارد دلار (۵.۶ درصد)
۵	تجهیزات پزشکی	۱۹.۹ میلیارد دلار (۴.۲ درصد)
۶	مواد پلاستیکی	۱۰.۸ میلیارد دلار (۲.۳ درصد)
۷	اسباب خانه	۱۰.۳ میلیارد دلار (۲.۲ درصد)
۸	سبزیجات	۷.۸ میلیارد دلار (۱.۷ درصد)
۹	نوشیدنی، سرکه	۷.۵ میلیارد دلار (۱.۶ درصد)
۱۰	میوه، آجیل	۷.۴ میلیارد دلار (۱.۶ درصد)

مهم‌ترین واردات مکزیک در سال ۲۰۱۹

در سال ۲۰۱۹ واردات مکزیک ۴۶۷.۳ میلیارد دلار بود که نسبت به سال ۲۰۱۵ افزایشی ۱۸.۲ درصدی داشته است. میزان واردات این کشور نسبت به سال ۲۰۱۸ افزایش اندک ۰.۶ درصدی نشان می‌دهد.

۱	تجهیزات الکتریکی	۹۴.۸ میلیارد دلار (۲۰.۳ درصد)
۲	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۷۷.۳ میلیارد دلار (۱۶.۵ درصد)
۳	خودرو	۵۰.۲ میلیارد دلار (۱۰.۷ درصد)
۴	سوخت‌های معدنی از جمله نفت	۴۰.۹ میلیارد دلار (۸.۸ درصد)
۵	پلاستیک	۲۴.۶ میلیارد دلار (۵.۳ درصد)
۶	تجهیزات پزشکی	۱۶.۵ میلیارد دلار (۳.۵ درصد)
۷	آهن و فولاد	۱۰.۸ میلیارد دلار (۲.۳ درصد)
۸	محصولات آهنی و فولادی	۹.۸ میلیارد دلار (۲.۱ درصد)
۹	مواد شیمیایی آلی	۸.۳ میلیارد دلار (۱.۸ درصد)
۱۰	آلومینیوم	۶.۹ میلیارد دلار (۱.۵ درصد)

۱۰ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۹ کشـــورهای آمریکا، کانادا، آلمان و چین مقصد بخش عمده صادرات مکزیک بودند

۱	آمریکا	۷۶ درصد کل صادرات مکزیک (۳۵۸.۹ میلیارد دلار)
۲	کانادا	۳ درصد (۱۴.۱ میلیارد دلار)
۳	آلمان	۱.۵ درصد (۷ میلیارد دلار)
۴	چین	۱.۵ درصد (۶.۹ میلیارد دلار)
۵	تایوان	۱.۴ درصد (۶.۸ میلیارد دلار)
۶	برزیل	۰.۹ درصد (۴.۲ میلیارد دلار)
۷	ژاپن	۰.۸ درصد (۳.۹ میلیارد دلار)
۸	کلمبیا	۰.۷ درصد (۳.۵ میلیارد دلار)
۹	انگلیس	۰.۶ درصد (۲.۸ میلیارد دلار)
۱۰	کره جنوبی	۰.۵ درصد (۲.۲ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها

در سال ۲۰۱۹ کشورهای چین، کره جنوبی، ژاپن و مالزی بیشترین کسری تراز تجاری را به مکزیک وارد کردند یعنی صادرات‌شان به این کشور بیشتر از واردات‌شان به آن بود:

۱	اسپانیا	۷۶.۲ میلیارد دلار کسری تراز تجاری برای مکزیک
۲	کره جنوبی	۱۵.۴ میلیارد دلار کسری
۳	ژاپن	۱۴ میلیارد دلار کسری
۴	مالزی	۱۱.۳ میلیارد دلار کسری
۵	آلمان	۱۰.۷ میلیارد دلار کسری
۶	ویتنام	۵.۹ میلیارد دلار کسری
۷	تایلند	۵.۷ میلیارد دلار کسری
۸	ایتالیا	۴.۷ میلیارد دلار کسری
۹	هند	۴.۳ میلیارد دلار کسری
۱۰	اسپانیا	۳.۳ میلیارد دلار کسری

کارآفرین



کارآفرینی روی محور دانش و تلاش

«اصلی که من اعتقاد راسخی به آن دارم، این است که پول باید سخت به دست بیاید؛ پول باید نتیجه زحمات، عقل، دانش و توان انسان باشد. در غیر این صورت باعث ایجاد مشکلات برای شخص و حتی خانواده او می‌شود.» این‌ها جملات کارآفرینی است که نیم قرن است زندگی‌اش با روزانه حدود ۱۲ ساعت کار در کارخانه یزدباف گره خورده است. کسی که معتقد است همیشه باید از تجربیات و دانش دیگران استفاده کرد و نباید تصور کنیم که همه دانش جهان را در اختیار داریم و برای توسعه کار باید از متخصصان استفاده کرد.

عکس: رضا معطریان

نگاهی به زندگی محمد ضرابیه، مدیرعامل کارخانه یزدباف

زندگی را باید باهیجان بافت



ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

دوک‌هـای نخ همچون مسـیر زندگی در صدم ثانیه دور دسـتگاه می‌چرخند و نخ‌هـا در لحظه از دور دوک‌ها خالی می‌شـوند تا در دسـتگاه‌ها به تار و پودهای پارچه بدل شوند و بافته شوند. محمود ضرابیه نیم قرن اسـت که زندگی‌اش با این تارها و پودها و نخ‌ها گره خورده است. او از دوران جوانی وارد کارخانه یزدباف شد و حالا حدود ۵۰ سـال اسـت که در این مجموعه کار می‌کند و دهه‌هاست که مدیریت این کارخانه را برعهده دارد. مجموعه‌ای نساجی که بیش از ۲۵۰۰ نفر در آن مشغول به کار هستند. او متولد ۱۳۲۲ در یزد است و از دوران دبیرستان عصرها و تابستان‌ها کار می‌کرد و به صورت رسمی از سال ۱۳۴۰ وارد صنعت نساجی شد. ضرابیه زمانی که ۱۸ ساله بود پا در کارخانه‌ای گذاشت که حالا ۵۰ سال است همه زندگی‌اش به آن گره خورده است. البته کارخانه یزدباف سال ۱۳۳۵ تاسیس شده بود و محمد ضرابیه کار خود را در این مجموعه با امور مالی شروع کرد. او در سال ۱۳۴۶ لیسانس امور بانکی گرفت و از سال ۱۳۴۷ مدیریت کارخانه یزدباف را برعهده دارد. او در مصاحبه‌ای درباره دوران نوجوانی و ورود به کارخانه یزدباف گفته است: «از تیرماه سال ۱۳۴۰ تاکنون به صورت روزانه ۱۰ تا ۲۰ سـاعت در کارخانه یزدباف کار کرده‌ام و درحال حاضر نیز بیش از روزانه ۱۰ ساعت کار می‌کنم. مطابق سنت و قانون یزد، من حتی قبل از سال ۱۳۴۰ در دوران دبیرستان، عصرها و تابستان‌ها کار می‌کردم. در یزد، تمام نوجوانان و جوانان در ایام فراغت خود و تابستان‌ها باتوجه به شغل نزدیکان خود، کنار آنها کار می‌کردند و این مسـئله همچنان تا حدودی در یزد وجود دارد و بسـیاری از فرزندان، حرفه پدر خود را آموخته و ادامه می‌دهند. همچنین سنتی به نام «پسین‌کاری» در یزد بسیار متداول بود و بسیاری از مردم که تا ظهر در ادارات دولتی یا سایر بخش‌ها مشغول به کار بودند، عصرها به شـغل دیگری می‌پرداختند که این سنت اکنون نیز در یزد اجرا می‌شود.»

کارخانه یزدباف یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های نسـاجی ایران و خاورمیانه اسـت. کارخانه‌ای که ماشین‌آلات آن از کمپانی سولرز سـوئیس تامین شده و طبق آمار گمرک در سال ۱۹۹۸ بزرگ‌ترین کارخانه صادرکننده متقال به ایتالیا یکی از قطب‌های تولید پارچه در جهان بوده اسـت. این کارخانه از زمان شروع به کار خود در دهه ۳۰ از مجموعه‌های پیشـرو کشور بوده و آن زمان حتی با بحران کمبود نیروی متخصص مواجه بوده اسـت و برای همین تعدادی کارگر از هندوستان به ایران می‌آورد. ضرابیه می‌گوید زمانی که کارخانه یزدباف از سوی بنیان‌گذاران آن احداث شد حتی در یزد کارگر برای کار در این مجموعه وجود نداشته است و یکی از مهندسان به هند می‌رود و از آنجا ۳۰۰ کارگر به ایران آورده می‌شود و برایشان در کنار کارخانه خانه‌هایی برای زندگی ساخته می‌شود. کارگرانی که تا سال ۱۳۵۶ هم در ایران کار می‌کرده‌اند.

در حال حاضر و باوجود همه مشکلات اقتصادی کشور در کارخانه یزدباف بیش از ۲۵۰۰ کارگر به صورت مسـتقیم مشـغول به کار هستند. همچنین پیش‌بینی می‌شود میزان اشتغال غیرمستقیم این کارخانه حدود ۱۰ هزار نفر باشد. یزدباف یک شرکت سهامی‌عام است و ۷۶۰۰ سـهامدار دارد، اما باتوجه به چالش‌های اقتصادی همچون بسیاری از واحدهای صنعتی با مشکلات ریز و درشت بسیاری درگیر است. ضرابیه در این‌باره گفته است: «کارخانه یزدباف بنا به وضعیت و روال جاری کشور، با نگاه و بررسی اقتصادی حتماً باید ۱۰ سال پیش تعطیل می‌شد. اگر این مسئله اتفاق می‌افتاد، شاید مشکلات امروز را نداشـتیم؛ اما دلایلی وجود داشت که بنا به آنها، کارخانه تعطیل نشد. ما با توجه به اعتقادات مذهبی و انسانی و جلوگیری از افزایش آمار بیکاری و فساد، نتوانسـتیم حدود ۲۶۰۰ کارگر را بیکار کنیم. در نتیجه، از اعتبار خود مایه گذاشـتیم و تمام تلاش ما بر این است که این دوران سـخت سپری شود و مجددا به دوران رونق اقتصادی برسیم. در راستای این هدف، فعالیت‌های گسترده‌ای نظیر راه‌اندازی دوخت‌ودوز را در پیش گرفته‌ایم. درحال حاضر، الیاف مصنوعی وارد کارخانه یزدباف می‌شوند و پارچه خارج می‌شود. همچنین به صورت پایلوتی در یک کارگاه کوچک، دوخت ودوز انجام می‌شود. اما این کار، بسیار دشوار و پرهزینه است.»

محمد ضرابیه درباره فشارهای اقتصادی روی این مجموعه بزرگ صنعتی گفته است: «ما به صورت ماهیانه، حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون تومان بابت بیمه کارگری پرداخت می‌کنیم؛ بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون تومـان بابت مالیات دولتـی می‌پردازیم و در حـدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون تومان برای هزینه برق و گاز پرداخت می‌کنیم. اینجاسـت که به حمایت و کمک دولت نیاز داریم. متاسفانه دولت برای گرفتن مالیات، فقط به شرکت‌های بزرگی که دارای شفافیت کاری هستند، فشار می‌آورد. سیسـتم مالیاتی ما متشکل از افرادی است که تمام کسب‌وکارآنها شفاف اسـت و اظهارنامه مالیاتی ارائه می‌دهند. این مسـئله گریبان شرکت‌های سهامی عام و خاص را می‌گیرد. مالیات در ایران به‌جای واردکننده، از تولیدکننده گرفته می‌شود و این یکی

مجموعه یزدباف هم‌اکنون حدود پنج تا هفت درصد کل تولید نساجی کشور را بر عهده دارد و دارای تنوع بسیار زیادی در محصولات پارچه‌ای است. کارخانه یزدباف مدتی است علاوه بر تولید انواع پارچه وارد حوزه تولید پوشاک هم شده است

کارخانه یزدباف یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های نساجی ایران و خاورمیانه است. کارخانه‌ای که ماشین‌آلات آن از کمپانی سولرز سوئیس تامین شده و طبق آمار گمرک در سال ۱۹۹۸ بزرگ‌ترین کارخانه صادرکننده متقال به ایتالیا، یکی از قطب‌های تولید پارچه در جهان بوده است.

از موانع اصلی تولید است. ارزش افزوده باید به کالایی تعلق بگیرد که مصرفی است و مصرف‌کننده نهایی، آن را تحویل می‌گیرد. اما متاسفانه روی پارچه‌های ما مالیات بر ارزش افزوده وضع شده است. نخ کالایی واسطه اســـت و نباید ارزش افزوده داشته باشد. اما با تمام مشکلات موجود، مجموعه ما حدود پنج تا هفت درصد کل تولید نساجی کشور را تشکیل می‌دهد و دارای تنوع بسیار زیادی در محصولات پارچه‌ای هستیم»

علاوه بر چالش‌های اقتصادی تامین پنبه یکی دیگر از مشکلات واحدهای نساجی است. ضرابیه در مصاحبه‌ای گفته است: «در حال حاضر کشورهای تازه استقلال‌یافته، بیش از دو میلیون تن پنبه تولید می‌کنند؛ این در حالی اســـت که تولید پنبه قبل از انقلاب ما حدود ۱۷۰ هزار تن و اکنون این رقم حدود ۵۰ هزار تن اســـت. کشورهای ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان دارای پنبه فراوانی هستند. همه صادرات پنبه این کشـــورها، زیر نظر دولت یا به‌وســـیله دولت انجام می‌شود و بنابراین نرخ رسمی‌برای پنبه وجود دارد. دولت آنها قیمت پنبه را به کارخانه تولیدکننده، ۲۰۰ دلار ارزان‌تر می‌دهد. اما متاسفانه در کشـــور ما، دولت پنبه‌های کشاورزان را با قصد دادن سوبسید به قیمت تمام‌شده خریداری می‌کند، اما به تعاونی‌های پنبه‌پاک‌کنی یا واسطه می‌فروشد و بنابراین حدود ۲۰ درصد و بعضاً ۳۰ درصد گران‌تر به کارخانه تولید پارچه می‌رسد. این در حالی است که دولت باید پنبه را به تولیدکننده پارچه مستقیم و بدون واسطه بفروشد. زیرا در شرایط کنونی، تولیدکنندگان داخلی نمی‌توانند با کشور همسایه‌ای که پنبه را ۲۰۰ دلار ارزان‌تر می‌خرد، رقابت کنند. بنابراین چاره این مشکل، حذف واسطه و برداشتن مالیات و عوارض گمرکی از پنبه است.»

با وجود همه این مشکلات مجموعه یزدباف هم‌اکنون حدود پنج تا هفت درصد کل تولید نساجی کشور را بر عهده دارد و دارای تنوع بسیار زیادی در محصولات پارچه‌ای است. کارخانه یزدباف مدتی است علاوه بر تولید انواع پارچه وارد حوزه تولید پوشاک هم شده است. این مجموعه صنعتی برای کمک به خانواده‌ها و اشتغال‌زایی کارگاه‌های خانگی یزدباف را راه‌اندازی کرده و با بیش از ۷۰ خانوار همکاری دارد و ضرابیه امیدوار است تعداد این‌ها تا پایان سال ۱۴۰۰ به ۳ تا ۵ برابر افزایش پیدا کند. ضرابیه گفته است: «شرکت یزدباف به طور هدفمند وارد حوزه پوشاک شده و با ایجاد کارگاه‌های کوچک در تلاش هستیم به سرعت در بخش پوشاک فعالیت خود را گسترش دهیم تا اهداف افق ۱۴۰۰ محقق شـــود. از جمله اقدام‌های اساســـی در این زمینه گسترش تولید پوشاک به‌طور خانگی در کنار واحد صنعتی است.» همچنین در کنار حمایت از کارگاه‌های کوچک خانگی، یزدباف واحد تولید پوشاکی با بیش از ۲۵ نیرو را به صورت صنعتی راه‌اندازی کرده که طبق برنامه‌ریزی صورت‌گرفته تا دو ســـال آینده به بیش از ۱۰۰ نفر خواهد رســـید. تمام پارچه‌های لازم برای تولید شلوارهای کتان و... این مجموعه از گروه صنعتی یزدباف تامین می‌شود. همچنین در کارگاه‌های خانگی انواع پوشاک زنانه، کیف زنانه، مانتو، لباس بچگانه، لباس‌های ست آشپزخانه و... تولید می‌شود.

برنامه توسعه دوخت پوشاک در این مجموعه رسیدن به تولید ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار دست انواع لباس زنانه و مردانه تا پایان سال و دو میلیون دست پوشاک تا پایان سال ۱۴۰۰ است. همچنین کارخانه یزدباف در حال حاضر با ۸۰ تا ۸۵ درصد ظرفیت فعالیت می‌کند. به گفته ضرابیه برای گســـترش تولید در این بخش نیاز است زمین دیگری همراه با ماشـــین‌آلات جدید در این مجموعه خریداری شود. در طرح توسعه مجموعه قرار است زمینی به وسعت ۵۰۰ هزار متر مربع در نزدیکی اردکان یزد خریداری شود که ۱۰۰ هزار مترمربع به کارخانه و ۴۰۰ هزار مترمربع به باغ انار، پسته و زیتون تبدیل می‌شود.

محمد ضرابیه در گفت‌وگو با سایت آفتاب اقتصادی گفته است: «اصلی که من اعتقاد راسخی به آن دارم، این است که پول باید سخت به دســـت بیاید؛ پول باید نتیجه زحمات، عقل، دانش و توان انسان باشد. در غیر این صورت باعث ایجاد مشکلات لاینحل برای شخص و حتی خانواده او می‌شود که نمونه‌های بارز این مسئله را بسیاری از ما در جامعه مشاهده کرده‌ایم. همچنین همیشه باید از تجربیات و دانش دیگران استفاده کنیم و تصور نکنیم که همه دانش جهان را در اختیار داریم، زیرا علم و دانش در جهان وســـعت بسیاری پیدا کرده است و هیچ‌کـــس نمی‌تواند ادعا کند که همه چیز را می‌داند، بنابراین همه مدیران به کارشناس وفادار و آگاه و متخصص نیاز دارند.»

گام‌هایی برای صنعت پولساز

محمد ضرابیه معتقد است باید صنعت کشورمان را پولساز کنیم. «گام اول برای این کار، محکم کردن مرزهای کشورمان است و لازمه آن، وضع مجازات سنگین برای اعمال غیرقانونی و قاچاق اســـت. باید جلوی ورود کالاهای خارجی بدون مجوز و غیرقانونی به کشور گرفته شود و وضعیت ثبت کالاها در گمرک بیشتر و به صورت جدی، مورد بررسی قرار گیرد. اگر می‌خواهیم کشورمان پیشرفت کند و اگر می‌خواهیم تولید سرانه بالا رود، باید تولیدمان سودآور باشد. گاهی فشارهایی که از طرف تامین اجتماعی، اداره کار، شرکت برق و شرکت گاز بابت هزینه‌های زیاد به تولید وارد می‌شـــود، باعث تضعیف صنایع ما می‌شود. بنابراین دولت باید حامی‌صنایع باشد تا به سودآوری برسند. منظور از حمایت این است که بستر مناسب برای بخش تولید فراهم شود تا بخش تولید، روزبه‌روز گسترده‌تر شود. یکی از راهکارهای مفید برای کمک به صنعت کشور این است که امکانات مناسب و رفاه کامل برای کار و زندگی در شهرها و مناطق مختلف کشور، به‌خصوص بخش‌های محروم درنظر گرفته شود. از سوی دیگر، باید همه امکانات تولید و کار موجود در شهرهای بزرگ و پایتخت، در سایر شهرهای کشور نیز فراهم شود تا موجب دلگرمی و تشویق کارمندان و کارگران صنایع شود.»

در حال حاضر و با وجود همه مشکلات اقتصادی کشور در کارخانه یزدباف بیش از ۲۵۰۰ کاگر به صورت مستقیم مشغول به کار هستند. همچنین پیش‌بینی می‌شود میزان اشتغال غیرمستقیم این کارخانه حدود ۱۰ هزار نفر باشد





رادفر انتظار دارد علاقه و گرایش به کسب و کارهای انفرادی به سرعت در میان سرمایه‌گذاران محبوبیت پیدا کند زیرا این کسب و کارها می‌توانند به سرعت و به واسطه تبلیغات برنامه‌ریزی‌شده در شبکه‌های اجتماعی به بهره‌وری دست پیدا کنند

هومن رادفر، کارآفرین ایرانی- آمریکایی

کارآفرینی که می‌خواهد برنده باشد

«ســاخت یک شرکت کاری احساسی است. ممکن است خیلی چیزها بد پیش بروند. و گاهی احساس خشــم و ناامیدی خواهید کرد. از کارآفرینان دست اول گرفته تا کارآفرینان زنجیره‌ای، این احســاس برای بهترین کارآفرینان هم ایجاد خواهد شد. نبردها را باید یکی پس از دیگری برد. و براساس تجربیاتی که کسب کرده‌ام، تفاوت میان برنده‌ها و بازنده‌ها این است که چطور شــرایط بحرانی را مدیریت می‌کنند.» هومن رادفر کارآفرین جوان سریالی ایرانی‌تبار معتقد است مدیریت احساسات حین هدایت یک کسب و کار بسیار حیاتی است. او معتقد است در مسیر کارآفرین موفق شدن، عصبانی شدن و رنجاندن دیگران اجتناب‌ناپذیر است، و برای موفقیت قدم گذاشتن در مسیر برد مهم‌تر از وسواس به خرج دادن برای انجام درســت‌ترین کارها است. با توجه به ســن کم و سابقه طولانی که در کارآفرینی موفق دارد، می‌توان دیدگاه او را به عنوان راهنمایی قابل اعتماد پذیرفت و به کار بست.

هومن رادفر متولد ۲۳ تیرماه ۱۳۵۹ اســت. او یک سال پس از مهاجرت پدر و مادرش از ایران به بریتانیا، در لندن متولد شد. خانواده او که در دوران انقلاب ایران به بریتانیا مهاجرت کرده بودند، بعدها به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کردند و رادفر دوران کودکی خود را در پیتزبورگ پنسیلوانیا گذراند. او فارغ‌التحصیل دبیرستان آپر سن کلیر است. در سال ۲۰۰۲ در رشته علوم رایانه‌ای و اقتصاد از دانشگاه پنسیلوانیا فارغ‌التحصیل شد. مادرش همواره پشتیبان عشق و علاقه او به علوم رایانه‌ای بود. دو سال پس از آن رادفر از موسسه شبکه‌سازی اطلاعاتی دانشــگاه کارنگی ملون مدرک کارشناسی ارشــد خود را دریافت کرد. او در این دوران روی موضوعاتی مانند شبکه‌های اجتماعی، سامانه‌های چندعاملی، و کارایی این موضوعات بر اقتصاد رایانشی تحقیق کرد.

اولین شغل

او در ســال ۲۰۰۴ و در سن ۲۴ ســالگی به صورت اشتراکی شرکت کلیرسپرینگ تکنولوژیز را تاسیس کرد. این شرکت برای توسعه‌دهندگان و سازندگان وب‌سایت سکویی بود برای رشد و بهبود دادن ترافیک سایت‌ها. این شرکت براساس پژوهش‌های رادفر بر حوزه‌های شبکه‌های اجتماعی و خدمات وب در دوران دانشجویی‌اش در کارنگی ملون تاســیس شده بود. در سال ۲۰۰۶ این شــرکت اولین خدمات اشتراک‌گذاری محتوا و جســت‌وجوی خدمات را ویژه سازندگان وب ایجاد کرد. در سال ۲۰۰۸ شرکت اد دیس (AddThis) به کلیرســپرینگ افزوده شد و در سال ۲۰۱۱ شرکتی دیگر به نام ایکس گرف به آن پیوســت. کلیرسپرینگ در ســال ۲۰۱۲ به اد دیس تغییر نام داد و در سال ۲۰۱۶ توسط شرکت اوراکل خریداری شــد. پیش از خریداری شدن توسط اوراکل به قیمت ۱۷۵ میلیون دلار، اد دیس توانسته بود ۷۳ میلیون دلار درآمد کسب کند. و این اولین شغلی بود که رادفر برای خود و دیگران ایجاد کرده بود. رادفر در طول زندگی خود هرگز در استخدام جایی نبوده است و به گفته خودش، اولین شغل او، اولین شرکتی بود که راه‌اندازی کرد.

رادفر در سال ۲۰۱۴ به سان‌فرانسیسکو نقل مکان کرد و به شرکت Expa پیوست. اودر کنار یکی از بنیان‌گذاران شرکت اوبر، به نام گرت کمپ، به یکی از بنیان‌گذاران اصلی شرکت Expa تبدیل شد. او در این شرکت مدیریت طرح‌های سرمایه‌گذاری کشت ایده را به عهده گرفت. استارت‌آپ Expa با سرمایه اولیه ۵۰ میلیون دلار با به کار گرفتن رادفر قصد آن را داشت تا از تخصص او در حوزه داده بزرگ و خدمات وب بهره ببرد و هم‌زمان به او امکان پیش بردن پروژه‌های فردی‌اش را هم بدهد. هدف Expa خلق و تاســیس شرکت‌های جدید به واسطه شکل دادن استارت‌آپ‌های نوپا با سرمایه اولیه، ارائه فضای کاری و توصیه‌های فنی بود. ســرمایه ۵۰ میلیون دلاری که این شرکت در سال ۲۰۱۴ از ســرمایه‌گذاران جذب کرد، صرف سرمایه‌گذاری برای توسعه شرکت‌های جدید شد. این شرکت در سال ۲۰۱۶ درحدود ۱۰۰ میلیون دلار دیگر برای ایجاد استارت‌آپ‌های جدید جذب کرد و به ایجاد شرکت‌هایی مانند Haus.com، Mix.com و Cmd.com کمک کرد.

رادفر: ساخت یک شرکت کاری احساسی است. ممکن است خیلی چیزها بد پیش بروند و گاهی احساس خشم و ناامیدی خواهید کرد. از کارآفرینان دست‌اول گرفته تا کارآفرینان زنجیره‌ای، این احساس برای بهترین کارآفرینان هم ایجاد خواهد شد. نبردها را باید یکی پس از دیگری برد.

شغل دوم: حمایت از کسب و کارهای انفرادی

در نهایت در اواخر سال ۲۰۲۰ رادفر به همراه اوگور کانر و بورگا آکجای شرکت کالکتیو را تاسیس کرد. علاوه بر کالکتیو، رادفر در قالب سرمایه‌گذار مرحله اولیه و مشاور کسب و کار و به واسطه سکوی سرمایه‌گذاری‌اش ۱۰e۹ در بیش از ۳۰ شرکت از جمله کانووی، آنفیدو، سوئیت‌گرین، اسپیس‌ایکس و اوبر فعالیت دارد.

شرکت کالکتیو با توجه به افزایش روزافزون آمریکایی‌هایی که کسب و کارهایی یک‌نفره به راه انداخته‌اند شکل گرفت تا به کارآفرینان تازه‌کار و فریلنسرها، خدمات دفتری و مدیریتی ارائه دهد. این شرکت داشبورد آنلاین مدیریتی را در اختیار مشتریانش قرار می‌دهد تا افراد از طریق آن به اطلاعات بانکی و نرم‌افزارهای کمکی حسابرسی، حسابداری و مالیاتی مانند گاستو یا کوئیک بوک دسترسی داشته باشند. همچنین مشتریان از طریق داشبورد این شرکت می‌توانند از مشاوره مشاوران متخصص و جامعه کارآفرینی بهره ببرند. مشتریان با پرداخت ماهانه حق اشتراک می‌توانند به خدمات کالکتیو دسترسی پیدا کنند. رادفر به عنوان رئیس هیئت مدیره و بنیان‌گذار معتقد است کالکتیو پاسخی است به پدیده «اقتصاد مبتنی بر شور و شوق»، پدیده‌ای که در آن بسیاری از افراد شیوه کسب درآمد در زندگی خود را مورد بازبینی قرار می‌دهند و به سوی کار مستقل که به آنها آزادی عمل و تعادل میان زندگی و کار را خواهد داد متمایل می‌شوند. رواج این شکل از زندگی به واسطه آغاز همه‌گیری کووید-۱۹ سرعت بیشتری گرفت و در میان نسل‌های جوان محبوبیت بیشتری پیدا کرد. رادفر می‌گوید با دیدن تغییر جهت عظیمی که آینده کسب و کار با آن مواجه است، کالکتیو را راه‌اندازی کرده است تا از این جنبش پشتیبانی کند و راه‌حل‌هایی ساده را برای متولیان کسب و کارهای انفرادی ارائه دهد. کالکتیو در مرحله کشت ایده توانست ۸٫۶۵ میلیون دلار سرمایه به خود جذب کند. سرمایه‌گذارانی از اوبر، گوگل، ادوبی و دوردش در سرمایه‌گذاری اولیه این شرکت حضور داشته‌اند.

رادفر انتظار دارد علاقه و گرایش به کسب و کارهای انفرادی به سرعت در میان سرمایه‌گذاران محبوبیت پیدا کند زیرا این کسب و کارها می‌توانند به سرعت و به واسطه تبلیغات برنامه‌ریزی‌شده در شبکه‌های اجتماعی به بهره‌وری دست پیدا کنند. به این ترتیب به گفته رادفر کسب و کارهای کوچک می‌توانند برای سرمایه‌گذاران میلیاردها دلار سودآوری داشته باشند و همین موجب جذب آنها خواهد شد. همزمان، شرکت‌های زیادی برای حفظ بقای خود در دوران همه‌گیری درحال تبدیل شدن به پیمانکار و فریلنسر هستند و کووید سرعت این روند را افزایش داده است. سیلیکون ولی و کارآفرینانی مانند رادفر با آگاهی از درآمدزایی که پشتیبانی از این روند در پی خواهد داشت، برسر حمایت از کسب و کارهای انفرادی و تک‌نفره با یکدیگر رقابت دارند.

در سایت کالکتیو هومن رادفر یکی از بنیان‌گذاران شرکت به عنوان کارآفرینی سریالی معرفی شده است که پیش از این در تاسیس شرکت‌های متعدد دیگری هم حضور داشته است. براساس توضیحات سایت، رادفر حریم امن شغلی خود در شرکتی سرمایه‌گذاری را رها کرد تا شرکت خود یعنی کالکتیو را راه‌اندازی کند. او با سن کمی که دارد در طول دوران کاری‌اش به اندازه‌ای تجربه کسب کرده است تا بتواند به عنوان مشاور به شرکت‌های بزرگی مانند اوبر راهنمایی بدهد. او به عنوان نویسنده مهمان و یک کارآفرین جوان و موفق در نشریه فوربس در مقاله‌ای راهکارهایی را برای مدیریت احساسات در زمان هدایت یک کسب و کار ارائه داده است.

راهکارهایی برای مدیریت احساسات در کارآفرینی

کارمندی بسیار کلیدی از شغل خود استعفا می‌دهد. هیئت مدیره من را زیر ذره‌بین گذاشته‌اند. یکی از مشتری‌های مهم قراردادش را تمدید نمی‌کند. من نتوانستم تفاهم‌نامه‌ای را که به دنبالش بودم به دست آورم. همه‌چیز به نظر درحال ویرانی است. این وضعیت به نظرتان آشنا می‌آید؟

ساخت یک شرکت کاری احساسی است. ممکن است خیلی چیزها بد پیش بروند و گاهی احساس خشم و ناامیدی خواهید کرد. از کارآفرینان دست اول گرفته تا کارآفرینان زنجیره‌ای، این احساس برای بهترین کارآفرینان هم ایجاد خواهد شد. نبردها را باید یکی پس از دیگری برد. و براساس تجربیاتی که کسب کرده‌ام، تفاوت میان برنده‌ها و بازنده‌ها این است که چطور شرایط بحرانی را مدیریت می‌کنند.

آیا این به آن معنی است که برای مدیریت و رهبری باید مانند روبات بی‌احساس باشیم؟ خیر. همان احساساتی که ما را ناامید می‌کنند، می‌توانند به سوختی برای خلق چیزی از هیچ تبدیل شوند. احساسات و اشتیاق لازمه کارآفرینی است، اما کافی نیست. کلید تبدیل شدن به یک مدیر موفق خودداری از بروز احساسات نیست، خودداری از تحت تاثیر احساسات قرار گرفتن در حین مواجهه با سرمایه‌گذاران، کارمندان و مشتریان است. در طول مسیر کارآفرینانه‌ام تا به امروز تاکتیک‌های ساده‌ای را آموخته‌ام که به راحتی می‌توانند میدان مین احساسات شما را خنثی کنند.

ایمیلی تند بنویسید: اوایل دوران حرفه‌ای در کارم، گاه و بیگاه ایمیل‌های احساسی ناخودآگاهانه‌ای می‌نوشتم. مشتری سرسختی داشتم که تمام تلاشش را می‌کرد تا بدون پرداخت هزینه بیشتر، بیشترین خدمات را از ما بگیرد. یکی از این ایمیل‌ها برایش نوشتم و تقریبا پروژه را از دست دادم. اگرچه ممکن است نوشتن این نوع ایمیل‌ها در لحظه کار درستی به نظر برسند، به ندرت باعث موفقیت من شده‌اند. از این رو راهی را یافته‌ام برای احساس تطهیر ناشی از نوشتن ایمیل‌های تند، بدون اینکه عوارض جانبی خاصی را متحمل شوم. هربار به موضوعی برمی‌خورم که من را عصبانی می‌کند، ایمیلی تند و خشمگینانه می‌نویسم، اما وقتی کارم تمام شد، آن را ارسال نمی‌کنم. آن را در پوشه پیش‌نویس‌ها ذخیره می‌کنم و چند ساعت یا چند روز بعد دوباره آن را می‌خوانم. تا به امروز اغلب از حس شادی که ارسال نکردن آن ایمیل‌ها در من ایجاد می‌کنند شگفت‌زده می‌شوم. این کار برای من نوعی ذن تجاری است که هربار به آن مراجعه می‌کنم، راه‌حلی مناسب مشکل موجود به ذهنم خطور می‌کند.

کمک بگیرید: یکی از دام‌هایی که گاهی در آن می‌افتم این تفکر اشتباه است که کارآفرین بودن به معنی دانستن همه‌چیز است. هیچ چیز فراتر از حقیقت نیست. کارآفرینی در بهترین شکلش به معنی برنده شدن است. و برنده شدن همیشه به معنی دانستن پاسخ‌های درست نیست. در عوض، به آن معنی است که باید به دنبال پاسخ درست بود و آن را به سرعت به واقعیت تبدیل کرد. یکی از راهکارهای سریع برای کمک به این موقعیت، ایجاد شبکه‌ای از مشاوران است. چه این گروه متشکل از مشاوران حرفه‌ای باشد چه دوستان باهوش، داشتن شبکه پشتیبانی متنوع و گوناگون تاکنون توانسته من را از دل چالش‌های بزرگ و زیادی عبور دهد. مطمئن شوید تیم پشتیبانی شما به صورت منظم اطلاعات لازم را دریافت می‌کنند زیرا در غیر این صورت داده‌های کافی برای نجات دادن شما از دل دردسرها را نخواهند داشت. همچنین مطمئن شوید تعدادی از تیم مشاوران شما عضو هیئت مدیره یا تیم مدیریت نباشند.

قدم بزنید: وب به ما این امکان را داده تا در زمان حقیقی با یکدیگر ارتباط مجازی برقرار کنیم، اما دلیل نمی‌شود که همواره چنین کاری کنیم. زمانی که درگیر موقعیت‌های احساسی می‌شوم، به ویژه موقعیت‌هایی که ممکن است من را عصبانی کنند، یاد گرفته‌ام که کمی توقف ایرادی ندارد. یک روز عصر تماسی بسیار سنگین و تند از سوی هیئت مدیره داشتم که حسابی من را به هم ریخت. به جای اینکه این انرژی منفی را وارد جلسه بعدی‌ام کنم، آنجا را ترک کردم. پنج تا ۱۰ دقیقه قدم زدن سریع در خیابان شگفتی به بار آورد. زمان‌هایی که ترک کردن محل یک گزینه فوری و عملی نیست، به صورت ذهنی قدم می‌زنم. نفسی عمیق می‌کشم، تمرکزم را از واکنش دادن روی گوش دادن قرار می‌دهم. در عجبم که متمرکز شدن روی گوش دادن حقیقی تا چه اندازه می‌تواند پیچیده‌ترین دردسرها را خنثی کند.

روی قدم بعدی متمرکز شوید: حتی بهترین مهاجم‌ها هم ممکن است توپ را لو بدهند. می‌دانم بارها این کار را کرده‌ام و باز هم انجام خواهم داد. اگر کاری کردید یا حرفی زدید که بعد از آن پشیمان شدید، محترمانه آن را بپذیرید. شما انسانید و انسان جایزالخطا است. من یاد گرفته‌ام که کلیدی‌ترین بازی‌ها در یک مسابقه سریع و مهم مانند ایجاد یک کسب و کار، حرکت سریع به سوی اقدام فوری بعدی است که ممکن است سرزنش هم به دنبال داشته باشد.

یکی از ناجیان من، تد لئونسیس یک بار پرسشی را مطرح کرد که در شکل دادن به مسیر کارآفرینی من کمک کرد: می‌خواهی کار درست را انجام دهی یا می‌خواهی ببری؟ کارآفرینان بزرگ می‌خواهند برنده باشند. اما به یاد داشته باشید آنها هم انسان‌اند. قرار است دیگران از شما عصبانی شوند، و این ایرادی ندارد. به یاد داشته باشید گاه حرکت برد اصلا یک حرکت نیست. و اگر توپ را لو دادید، فقط به بازی ادامه دهید و به یاد داشته باشید در مسیر تا می‌توانید خوش بگذرانید.



نگاهی به زندگی محمد مرادی، کارخانه‌داری که از کشاورزی شروع کرد

کار کردن را دوست دارم

مهم‌ترین دستاورد محمد مرادی در طول ۲۰ سال گذشته در آتا که مالکیت کل مجموعه و مدیریتش را برعهده داشته، اضافه کردن سه کارخانه دیگر به مجموعه بوده است؛ کارخانه‌هایی در شیراز به نام‌های سالار شیراز، گلچین سیدان و پاک‌چین

خاک کار را دهه‌هاســت خورده، چــه آن زمان که از کودکی، نوجوانی و جوانی‌اش کشاورزی و خواربارفروشی می‌کرد و چه در دهه‌های گذشته که کارخانه خانه اولش بوده است. محمد مرادی در سال ۱۳۱۳ در جنوب غربی تهران منطقه یافت‌آباد به دنیا آمد و حالا در ۸۷ سالگی به سر می‌برد. پدرش کاسب (خواربارفروش) بود و همزمان در منطقه یافت‌آباد که زمین‌های حاصلخیزی داشت کشاورزی هم می‌کرد. محمد مرادی از ۷،۸ سالگی همراه پدرش کاســبی می‌کرد. او در گفت‌وگویی با روزنامه دنیای اقتصاد درباره کودکی‌اش گفته اســت: «بچه درس‌خوانی نبودم. پدرم گفت اگر نمی‌خواهی درس بخوانــی باید کار کنی. یا باید بروی دنبال گله و چوپانی کنی یا باید در کاسبی به من کمک کنی. نمی‌توانستم درس بخوانم، فقط امضا کردن را خوب یاد گرفته بودم. ما ۵ خواهر و برادر بودیم. من فرزند ســوم بودم و پسر اول خانواده. یک بار از مدرســه فرار کردم. پدرم بعد از آن به من گفت برو گوسفندان را به چرا ببر. واقعــا این کار را هم کرد و مرا با گله راهی بیابان‌های همین اطراف کرد. چوپانی برایم خیلی کار سختی بود. آن را رها کردم. رفتم به مغازه خواربارفروشی پدرم. درآمدم روزی ۱۰ تومان بود. پدرم یک اسب داشت. از میدان شاپور جنس می‌خریدیم و در شــهریار و روستاهای اطرافش می‌فروختیم. بعد از آن با دوچرخه برای خرید جنس به تهران می‌رفتم. خیلی خسته‌کننده بود. از بازار تهران جنس می‌آوردم. الان یافت‌آباد به تهران وصل شــده اما در قدیم ۱۲ کیلومتر را باید با دوچرخه در جاده خاکی رکاب می‌زدم و قنــد و چایی و حبوبات را با دوچرخــه به مغازه می‌آوردم. اما از همان اول اعتبارم در بین بازاری‌ها خوب بود و همه به من جنس می‌دادند و مرا می‌شناختند.»

امــا هم‌زمان با اوج‌گیری کار محمــد مرادی و نفوذش در بین بازاریان در یافت‌آباد کارخانه‌ای راه‌اندازی شد که مسیر زندگی او را تغییر داد. در دهه ۴۰ از سوی ابوالقاسم عظیمی که برخی او را پدر کنسروسازی ایران می‌دانند برای نخستین بار کارخانه تولید رب گوجه فرنگی تاسیس شد. عظیمی و همسرش تا پیش از آن در خانــه رب تولید می‌کردند و در بازار می‌فروختند تا اینکه او به فکر واردات اولین دســتگاه‌های صنعتی تولید رب افتاد. عظیمی نام برنــدش را آتا به معنی پدر (در زبــان آذری) انتخاب کرد. او حتــی برای تولید محصول با کیفیت به ایتالیا رفت و بهترین بذر گوجه موجود در جهان را خریداری و تلاش کرد تا آن را در ایران کشــت دهد. البته محصول کارخانه آتا به دلیل آنکه در آن زمان اصولا به صورت ســنتی زنان خودشــان در خانه‌شان رب درست می‌کردند در ابتدا با اســتقبال زیادی روبه‌رو نشد و همین باعث شد که ابوالقاسم عظیمی به فکر تولید محصولات دیگر همچون تولید مربای شیشــه‌ای و تک‌نفره و از همه مهم‌تر تولید کنسرو ماهی برای اولین بار در ایران برود. اما چگونه مسیر محمد مرادی با عظیمیِ کنسروساز یکی شد؟ مرادی در اوج جوانی به عنوان یک تامین‌کننده خواربار و تولیدکننده و فروشنده محصولات کشاورزی همیشه به دنبال توسعه کار خود و پیدا کردن مشتریان بزرگ بود و راه‌اندازی کارخانه تولید رب (که سالانه نیازمند چندین تن گوجه فرنگی است) آن هم در نزدیکی یافت‌آباد یک فرصت طلایی برایش محسوب می‌شد.

او درباره شروع کارش در آتا گفته است: «یک روز متوجه شدم که کارخانه‌ای در اطراف یافت‌آباد ساخته شده. رفتم آنجا و گفتم من اینجا کشــاورزی می‌کنم و باغ دارم و کار خواربارفروشی هم انجام می‌دهم. اگر بخواهید برایتان جنس می‌خرم. بعضی از اقلام را می‌خریدم و به آنها می‌فروختم. پورسانتش را هم می‌گرفتم. آن کارخانه همین آتا بود. زمانی که اینجا مامور خرید شدم ۳۵سالم بود. البته قبل از آن هم مغازه داشــتم و هم کشاورزی می‌کردم. گوجه‌کاری را تازه در یافت‌آباد شروع کرده بودم. آن دوره چندان کارخانه‌ای در این زمینه کاری وجود نداشت. گوجه را اسرائیلی‌ها در قزوین می‌کاشــتند و می‌آوردند اینجا می‌فروختند. تا اینکه ما گوجه‌کاری را در اینجا شروع کردیم. باتوجه به راه‌اندازی کارخانه تولید رب در یافت‌آباد بسیاری از کشاورزان منطقه به کاشت این محصول روی آوردند من هم طرف قرارداد با کشاورزان بودم و هم میدان‌های تره‌بار بزرگ، گوجه‌فرنگی‌ها را به من می‌فروختند و من به کارخانه تحویل می‌دادم.»

محمد مرادی حدود ۲۵ ســال در کارخانه آتا که ابوالقاســم عظیمی بنیان‌گذارش بود کار کرد ولی با پیروزی انقلاب و حاکم شــدن افکار چپ‌گرایانه در تعداد زیادی از کارخانه‌های کشور از ســوی کارگران و فشار آن‌ها بر کارفرماها ورق برگشت و عظیمی که از شرایط خسته شده بود، تصمیم گرفت کارخانه آتا را بفروشد و از کار کنار بکشد. نگاه حاکمی که آن روزها به اشتباه در کشور



حاج محمد مرادی که همچنان در ۸۷ سالگی هر روز به کارخانه می‌رود (البته کار را به فرزندانش سپرده است) معتقد است پشتکار در کار و علاقه به کار کردن، مهم‌ترین عوامل موفقیت او در زندگی بوده‌اند. او معتقد است «سلامت در کار» مهم‌ترین عامل موفقیت او در تمام سال‌های گذشته بوده است.

تبلیغ می‌شـــد و هنوز هم تا حدودی وجود دارد ضد سرمایه‌داری بود و همین بود که کارآفرینان و کارخانه‌داران مورد خشم کارگران قرار گرفته بودند و بخشی از کارگران واحدهای صنعتی خواستار واگذاری کار و کارخانه به خودشان بودند. در چنین فضایی عظیمی به فکر فروش آتا افتاد. مرادی خاطرات آن روزها را این گونه تعریف کرده اســـت: «کارخانه آتا مصادره نشد، ولی کارخانه را فروختند. انقلاب شـــد و من اینجا مامور خرید بودم. آتا کارگر زیاد داشـــت. یک دوره اینجا ۳۰۰ کارگر کار می‌کردند. آقای عظیمی خیلی مرد خوبی بود. با چند برادرش و برادرهای خانمش آتا را می‌چرخاندند؛ اما بعد از انقلاب زورشان به کارگران نرسید. آنها هم تصمیم گرفتند آتا را بفروشند. هر روز تعدادی می‌آمدند و کارخانه را می‌دیدند که بخرنـــد. یک روز به دختر آقـــای عظیمی که مدیرعامل اینجا بود گفتم: «فاطی خانم من ۹۰۰ هزار تومان از شرکت طلبکارم. شما که می‌خواهید اینجا را بفروشـــید. به جای آن پول به من ســـهام بدهید.» آن زمان ۴۷ میلیون تومان کارخانه را برای فروش گذاشته بودند. رقم قابل توجهی بود. بالاخره سهام کارخانه را به هشت نفر فروختند. من هم با خرید ۱۰۰ سهم، یکی از آن هشت نفر شدم. بنابراین سال ۶۲ سهامدار شدم.»

در بین ســـهامداران کارخانه آتا تنها کســـی که تمام زیر و بم کار را می‌دانســـت و به قول صنعتی‌ها خاک کارگاه را خورده بود محمد مرادی بود، کسی که آن زمان کمترین سهام را داشت ولی سرمایه اصلی‌اش تخصص و کار ۲۵ ساله در مجموعه آتا بود و در نهایت همین ویژگی‌ها باعث شد که سهامداران اداره کارخانه را به او بســـپارند. «با شریک زیاد کار کردن بسیار مشکل بود، برخی از شرکا همراهی می‌کردند؛ اما برخی هم ساز مخالف می‌زدند. یک روز خیلی حالم بد شد و به حال سکته رسیدم. دکتر به من گفت اگر می‌خواهی زنده بمانی باید محیط کارت را ترک کنی. من هم به بچه‌هایم گفتم که من در این کارخانه ســـهم دارم. شما به آنجا بروید و به جای من کارخانه را اداره کنید. اما آنها نتوانستند آنجا را اداره کنند و سال بعد ۳۰ میلیون تومان کم آوردند. کارخانه‌ای که ۱۵۰ میلیون تومان سود را بین سهامداران تقسیم می‌کرد، نه تنها ســـودی نداشت، بلکه ۳۰ میلیون تومان هم کم آورد. یکی از شـــرکا پســـر خوبی بود و به من می‌گفت تو پدر منی و من اولاد تو هســـتم. اســـمش احمد بود. او گفت بیا پول شرکا را بدهیم و کارخانـــه را از آنها بخریم. به او گفتم احمد من این‌قدر پول ندارم، گفـــت من چک‌ها را می‌دهم. از هر کدام از ســـهامداران کارخانه، سهم‌شان را خریدیم. بالاخره این کارخانه سود می‌داد. من سودم را خرج نمی‌کردم. این شـــد که پول سهامداران را کم‌کم پرداخت کردیم. من ماندم و احمد. ما با هم خیلی خوب بودیم ولی تصمیم گرفتم یا کل کارخانه را بفروشـــم یا کل ســـهام آن را بخرم. ابتدا پیشنهاد فروش آن را دادم؛ اما می‌دانستم کسی جرئت ندارد این کارخانه را بخرد. آن زمان کارخانه‌داری ســـخت بود و آنهایی که برای خرید می‌آمدند، از آن دســـت آدم‌هایی بودند که از کارخانه سود می‌گرفتند؛ ولی سرمایه‌ای وارد آن نمی‌کردند. قاعده این است که به کارخانه ســـرمایه بدهی و از آن سود بگیری. اما اینها اهلش نبودند. خلاصه اینکه سال ۷۸ کل سهم کارخانه را خریدم.»

اگرچه اصلی‌ترین محصول کارخانه آتا رب اســـت و بسیاری از ایرانیان حتی رب گوجه فرنگی را با این برند می‌شناســـد ولی از زمانی که محمد مرادی در این کارخانه سهامدار و مدیر شد تلاش



کرد دســـت به نوآوری در تولید محصولات جدید مانند خیارشور، آبلیمو، رب انار، ماهی تن و... بزند و تنوع تولید را در این مجموعه بالا ببرد. همچنین مهم‌ترین دستاورد او در طول ۲۰ سال گذشته در آتا (که مالکیت کل مجموعه و مدیریتش را برعهده داشـــته) اضافه کردن سه کارخانه دیگر به مجموعه بوده است؛ کارخانه‌هایی در شـــیراز به نام‌های سالار شیراز، گلچین سیدان و پاک‌چین. در کارخانه رب آتا هم‌اکنون حدود ۲۰۰ نفر مشـــغول به کار هستند و مجموعه با تعداد زیادی از کشـــاورزان هم همکاری دارد؛ البته بخشی از کارخانه تولید رب فصلی محسوب می‌شود و در مقاطعی از سال تعداد کارگران افزایش پیدا می‌کند.

حـــاج محمد مرادی کـــه همچنان در ۸۷ ســـالگی هر روز به کارخانه می‌رود (البته کار را به فرزندانش سپرده است) معتقد است پشـــتکار در کار و علاقه به کار کردن، مهم‌ترین عوامل موفقیت او در زندگی بوده‌اند. او معتقد است «سلامت در کار» مهم‌ترین عامل موفقیت او در تمام سال‌های گذشته بوده است. «نه به کسی جنس بد فروختم و نه ضایعات را برای تولیداتم استفاده کردم. جنسی را کـــه تمام و کمال خوب بود، به مردم می‌دادم. چه زمانی که مامور خرید بودم و چه زمانی که کارخانه‌دار. کسی حتی یک قران هم از من طلبکار نیست. خداشناسم و توکلم به خدا قوی است. در کارم پشتکار دارم. کار کردن را دوست دارم. هنوز اولین کسی که وارد کارخانه می‌شود، من هستم. تا چند سال پیش آخر شب به خانه می‌رفتم. اما چند سال است که انرژی کمتری دارم و زودتر به خانه برمی‌گردم. هیـــچ وقت هم به دنبال پول نزول و وام نرفتم. بعد از یک بار گرفتن وام و مشکلاتی که برایم پیش آمد دور وام بانکی را خط کشیدم و نصیحتم به بچه‌هایم همیشه این بوده که اگر این کارخانه ۱۰۰ میلیارد تومان ارزش داشته باشد، باید شما هم معادل همان را در بانک داشـــته باشید. من زجرکشیده و زحمت‌کشیده بودم. کشـــاورزی می‌کردم و حال کشاورزان را خوب می‌دانستم و درک می‌کردم. به همین دلیل هم هوای کشـــاورزان را داشـــتم و دارم. همیشه پول آنها را موقع تحویل جنس پرداخت می‌کنم تا در مضیقه قرار نگیرند.» محمد مرادی همچنین در زمینه مسئولیت اجتماعی شـــرکت‌ها و امور خیریه فعال اســـت و تاکنون تعدادی مدرسه احداث کرده است.

مرادی درباره شروع کارش در آتا گفته است: «یک روز متوجه شدم که کارخانه‌ای در اطراف یافت‌آباد ساخته شده. رفتم آنجا و گفتم من اینجا کشاورزی می‌کنم و باغ دارم و کار خواربارفروشی هم انجام می‌دهم. اگر بخواهید برایتان جنس می‌خرم. بعضی از اقلام را می‌خریدم و به آنها می‌فروختم. پورسانتش را هم می‌گرفتم. آن کارخانه همین آتا بود.»

نگاهی به افت و خیز کسب‌وکار خانوادگی مرکل

بله، رسم روزگار چنین است

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

لودویگ مرکل (Ludwig Merckle) مدیرعامل شرکت مرکل سرویس است که در حوزه صنایع دارویی فعالیت دارد. او همچنین رئیس هیئت‌مدیره VEM Vermoegensverwaltung یک شرکت سرمایه‌گذاری است که از پدر به ارث برده است. مرکل با ۷/۸۹ میلیارد دلار ثروت در رده ۳۲۱ فهرست بلومبرگ قرار دارد.


آدولف مرکل


لودویگ مرکل

ماجرا با زندگی آدولف مرکل آغاز می‌شود، پدر لودویگ. برای این آغاز باید بدانیم که او در شهر درسدن به دنیا آمده. درسدن از شهرهای شرقی آلمان است، یکی از مراکز فرهنگی و دانشگاهی این کشور، که البته از نظر بزرگی و شهرت به برلین و مونیخ و هامبورگ نمی‌رسد. زمانی اما این شهر را می‌شد پرآوازه‌ترین شهر آلمان به شمار آورد، شهرتی که با تراژدی جنگ جهانی دوم گره خورده بود. در آخرین ماه‌های جنگ، نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا و بمب‌افکن‌های ایالات متحده، ظرف چند روز بارانی از بمب‌های آتش‌زا بر این شهر فرو ریختند، یکی از آن حملات کارسازی که هم نشان‌دهنده پایان قدرت نازی‌ها در اروپا بود و هم به دلیل جان باختن هزاران غیرنظامی آلمانی تبدیل به یکی از بحث‌های اخلاقی پس از جنگ شد. اگر اهل ادبیات باشید شاید کتاب «سلاخ‌خانه شماره پنج» نوشته کورت ونه‌گات را خوانده باشید که محورش همان حوادث مربوط به بمباران درسدن است. آن تراژدی پس از پایان یافتن جنگ و با خاک یکسان شدن بخش عظیمی از درسدن به یک ماجرای تاریخی دیگر گره خورد؛ شروع بلوک‌بندی شرق و غرب که طی آن این شهر نیمه‌ویران هم در سوی شرقی این جناح‌بندی قرار گرفت و بخشی از آلمان شرقی شد. خانواده مرکل یکی از آن خانواده‌هایی بودند که توانستند به سمت آلمان غربی بگریزند و در دوران پس از جنگ، زندگی‌شان را از نو و در جایی دیگر آغاز کنند.

آدولف مرکل در خانواده ثروتمندی با ریشه چک متولد شده بود. بعدها که قرار شد پس از تاریخی از جابه‌جایی‌ها از چک به آلمان و بعد از آلمان شرقی به آلمان غربی، کسب‌وکار خانوادگی ادامه یابد، او بود که سررشته امور را در دست گرفت و شرکت تولید و کلی‌فروشی مواد شیمیایی پدربزرگش را تبدیل به یک کلی‌فروشی دارویی به نام فونیکس فارماهندل کرد. در اوایل دهه ۷۰ آدولف مرکل نخستین شرکت تولیدکننده داروهای ژنریک را به نام راتیوفارم تاسیس کرد و هم‌زمان رو به حوزه‌های وسیع‌تری در سرمایه‌گذاری آورد؛ از خرید بخش مهمی از سهام شرکت HeidelbergCement که یکی از بزرگ‌ترین عرضه‌کنندگان مواد اولیه ساخت و ساز است تا سهام شرکت خودروسازی Kässbohrer.

پایان داستان پدر

آدولف تحصیل کرده رشته حقوق بود اما بخش عمده زندگی‌اش را صرف سرمایه‌گذاری و توسعه شرکت‌های مختلف کرد. سال ۲۰۰۷ ثروت او به تخمین نشریه فوربز به بیش از ۱۲ میلیارد دلار رسیده بود، سال ۲۰۰۶ به عنوان سی و ششمین فرد ثروتمند دنیا شناخته شد. اما تمام این دستاوردها و جایگاه‌ها گویا نتوانستند از تکان‌دهنده‌ترین اتفاق زندگی او و خانواده‌اش جلوگیری کنند. آدولف مرکل در روزهای ابتدایی سال ۲۰۰۹ دست به خودکشی زد. آنچه در این بخش در مورد او می‌خوانید، پس از مرگ او توسط خبرگزاری رویترز منتشر شد:

«آدولف مرکل، با کشتن خود تبدیل به تازه‌ترین قربانی بحران مالی جهانی شد، خانواده‌اش می‌گویند که او در نبرد برای نجات دادن امپراتوری کسب‌وکارشان شکست خورده بود. مرکل که به گفته مجله فوربز در سال ۲۰۰۸ چهل و نهمین ثروتمند دنیا محسوب می‌شد، تمام زندگی‌اش را صرف ساخت شرکت خوشه‌ای‌اش با ۱۰۰ هزار کارمند کرد. این امپراتوری پس از تصمیم اشتباه خانواده برای قمار بر روی سهام ناگهان رو به افزایش شرکت فولکس واگن در معرض فروپاشی قرار گرفت. در بیانیه خانواده آمده است: «موقعیت مستاصل شرکت که حاصل بی‌ثباتی هفته‌های اخیر بود و ناتوانی

آدولف مرکل در شهر درسدن آلمان به دنیا آمد.
۱۹۳۴

لودویگ مرکل پسر آدولف متولد شد.
۱۹۶۵

در اوایل این دهه آدولف شرکت داروهای ژنریک راتیو فارم را بنیان گذاشت.
۱۹۷۰

آدولف مرکل در خانواده ثروتمندی با ریشه چک متولد شده بود. بعدها که قرار شد پس از تاریخی از جابه‌جایی‌ها از چک به آلمان و بعد از آلمان شرقی به آلمان غربی، کسب‌وکار خانوادگی ادامه یابد، او بود که سررشته امور را در دست گرفت و شرکت تولید و کلی‌فروشی مواد شیمیایی پدربزرگش را تبدیل به یک کلی‌فروشی دارویی به نام فونیکس فارماهندل کرد.

در انجام هر گونه کنش، کارآفرین مشتاق خانواده را در هم شکست و او جان خود را گرفت.» صنعتگر ۷۴ ساله پس از برخورد با قطار جانش را از دست داد.

بازیگران بازار می‌گویند که مرکل ترجیح می‌داد سرش به کار خودش باشد و به نظر سرمایه‌گذار محافظه‌کاری می‌آمد. با این حال او تبدیل به مشهورترین قربانی فشـــار بر بازار سهام شد که برای مدت کوتاهی شرکت ماشین‌سازی فولکس واگن را تبدیل به ارزشـــمندترین شرکت دنیا کرده بود. ارزش سهام این شرکت در طی دو فصل تجاری از ۲۱۰ یورو به بیش از هزار یورو رسید. منابع بانکی به رویترز گفته‌اند که مرکل در مجموع حدود ۴۰۰ میلیون یورو از دست داده بود.»

در هنگامه بحران مالی جهانی که بازارهای بورس و شـــرکت‌های مالی و اعتباری و بانک‌های بســـیاری را با چالش‌های جـــدی مواجه کرد و یا به ورشکستگی رساند، چشم امید بخشی از سرمایه‌گذاران به سوی حمایت‌های دولتی بود. این موضوع به صورت ویژه در آلمان سبب جنجال بسیاری شد. پس از قمار بر روی ارزش حبابی سهام فولکس واگن و آن شکست تاریخی، آدولف مرکل هم به دنبال پشتوانه وامی بانک‌های دولتی بود. فکر ثروتمندانی که به دنبال حمایت‌های دولتـــی از جیب مالیات‌دهندگان بودند تا بتوانند ریسک‌های غیرمحتاطانه خودشان را جبران کنند سبب مجادلات بسیاری در آلمان شد. روزنامه Suedeutsche همان زمان تیتر زد: «میلیاردرهایی با جیب خالی» و در این مطلب این پرســـش را طرح کرد: «آیا دولت مرکل، قمارباز میلیاردی را نجات خواهد داد؟»

به دنبال آن شکســـت گمانه‌زنی‌ها آغاز شد، اینکه مثلا مرکل می‌تواند بـــا فروش شـــرکت داروهای ژنریک راتیو فارم یا بخشـــی از ســـهامش در HeidelbergCement ایـــن زیـــان را جبران کنـــد. در آن زمان مجموع فروش ســـالانه این دو شرکت به ۳۰ میلیارد یورو می‌رسید و هردو هم البته از اساسی‌ترین دارایی‌های خانواده مرکل به شمار می‌رفتند. مجله منیجر در همان زمان نوشت: «مرکل جوری مجموعه‌داری شرکت‌ها محسوب می‌شوند که به زحمت می‌توانید شـــرکت آلمانی دیگری پیدا کنید که به این شیوه غیرقابل پیش‌بینی و بی‌امان مرکل عمل کند.» آدولف پدر چهار فرزند بود. پیش از مرگش به خاطر اتهاماتی که به فرزندش فیلیپ وارد شده بود او را از کار برکنار کرد. بعد هم که نوبت به گرفتن جان خودش رسید و این گونه بود که از میان یک دختر و سه پسر او نام بعدی خانواده که بیشتر بر زبان‌ها افتاد نام لودویگ مرکل بود.

دوران تازه

لودویگ مرکل ســـال ۱۹۶۵ به دنیا آمد. او دانش‌آموخته رشته اطلاعات کسب‌وکار از دانشگاه منهایم اســـت. لودویگ ریاست هیئت مدیره شرکت VEM را که از پدر به ارث رسید بر عهده دارد، شرکتی که مالک ۴۴ درصد از شرکت فونیکس فارماهندل است. او همچنین یک چهارم شرکت Heidel-bergCement را در مالکیت خود دارد، این شرکت در سال ۲۰۱۹ درآمدی بالغ بر ۱۸,۹ میلیارد یورو (۲۱,۱ میلیارد دلار) داشت.

مرکل جوان حرفه‌اش را سال ۱۹۹۳ با مشاوره استراتژیک در شرکت رولند برگر آغاز کرد. دو سال بعد به کسب‌وکار خانوادگی‌شان پیوست و در کسوت دستیار مدیر شروع به کار کرد. سال ۱۹۹۷ با همان چند سال سابقه کاری که داشت دیگر می‌شد او را به عنوان مدیرعامل شرکت Merckle GmbH معرفی کرد که شـــرکت مادر راتیو فارم محســـوب می‌شـــد. سال ۲۰۰۵ او مدیرعاملی شرکت VEM Vermögensverwaltung GmbH را هم در اختیار گرفت. در این زمان پدرش هنوز در اوج قدرت و ثروت بود. از آنجا به بعد و پس از بحران مالی همه چیز برای لودویگ تقریبا به همان منوال سابق ادامه داشت تا ناگهان توفان بحران مالی و شکست پدرش از راه رسید و وقتی که عاقبت همه اینها ختم به خودکشی آدولف مرکل شد، پسرش لودویگ در سال ۲۰۰۹ جای او را در مرکل سرویس گرفت.

از زمانـــی که لودویگ روی کار آمد، همان کارهایی را در پیش گرفت که در گمانه‌زنی‌های پس از بحران مالی شرکت عنوان شده بود. سال ۲۰۱۰ او بازوی داروسازی شرکت یعنی راتیو فارم را به قیمت ۳,۶ میلیارد یورو فروخت و در ازای ۲,۵ میلیارد دلار هم ۵۵ درصد شرکت HeidelbergCement را واگذار کرد. همه این کارها به اضافه برخی از فروش‌ها و واگذاری‌های دیگر توانســـت بدهی‌های بانکی دوران پدر را رفع و رجوع کند. لودویگ نشان داد که جانشین خوبی برای حفظ میراث خانوادگی است. او با موفقیت توانست شرکت را باز سرپا کند و از دوران بحرانی‌اش عبور دهد.

اگر کتاب «سلاخ‌خانه شماره پنج» را خوانده باشید، می‌دانید که کورت ونه‌گات، در سراسر داستانش تکیه‌کلامی را تکرار می‌کند: «بله، رسم روزگار چنین است!» او که خود شاهد بمباران درسدن در زمان جنگ بود، نام این شـــهر را در کتابش جاودانه کرد. زبان او در مرز میان تراژدی و طنز حرکت می‌کند و داستانش گاهی واقعی است و گاه در عالم فانتزی می‌چرخد. آنچه در کسب‌وکار بر خاندان مرکل و به صورت خاص بر آدولف مرکل گذشت البته تفاوت بسیار با جنگ دارد اما پیوند نام آنها با شهر درسدن و اتفاقاتی که از سر گذراندند آدم را کمی قلقلک می‌دهد که یادی از آن کتاب کند و البته از شهر درسدن و کسب‌وکار مرکل که تا مرز نابودی کامل رفتند و دوباره به زندگی بازگشتند: «بله، رسم روزگار چنین است!»

آدولف مرکل، با کشتن خود تبدیل به تازه‌ترین قربانی بحران مالی جهانی شد، خانواده‌اش می‌گویند که او در نبرد برای نجات دادن امپراتوری کسب‌وکارشان شکست خورده بود. مرکل که به گفته مجله فوربز در سال ۲۰۰۸ چهل و نهمین ثروتمند دنیا محسوب می‌شد، تمام زندگی‌اش را صرف ساخت شرکت خوشه‌ای‌اش با ۱۰۰ هزار کارمند کرد



۲۰۰۶
آدولف از سوی فوربز به عنوان سی و ششمین ثروتمند دنیا معرفی شد.

۲۰۰۹
در پی سقوط بازار سهام و شکست سنگین مالی، آدولف مرکل خودکشی کرد.

۲۰۱۰
لودویگ که پس از مرگ پدر جای او را گرفت اقدامات اصلاحی برای پرداخت بدهی‌ها را آغاز کرد.

نگاهی به بیش از دو قرن زندگی و کسب‌وکار خاندان وادیا

یک داستان هندی



او کیست؟

نسلی وادیا (Nusli Wadia) رئیس گروه وادیا است، یک هلدینگ خوشه‌ای تولید منسوجات و فعال در حوزه املاک و سایر کسب‌وکارها. او با ۷٫۸۳ میلیارد دلار ثروت در رده ۳۲۱ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

نام خانوادگی وادیا، نام شناخته‌شده‌ای است. این خانواده از خاندان‌های پارسی هند هستند برآمده از منطقه سورات در ایالت گجرات و حالا اغلب آنها در بمبئی سکونت دارند. ریشه کسب و کار و آغاز حضور این خاندان در دنیای تجارت به قرن ۱۸ میلادی بازمی‌گردد. اما به جز نقش غیرقابل انکار این خانواده در تجارت و ثروت هند، مشهورترین چهره خاندان وادیا در دنیای معاصر، نه از بازرگانانش بود و نه از ثروتمندانش. مهم‌ترین چهره این خانواده دینا وادیا بود، مادر نسلی وادیا. چرا؟ چون تا پیش از ازدواج همه او را با نام دینا جناح می‌شناختند، دختر و تنها فرزند محمدعلی جناح، بنیان‌گذار پاکستان.

لاویج نوسروانجی وادیا کسب و کار کشتی‌سازی وادیا را در سال ۱۷۳۶ و در پی انعقاد قراردادی با کمپانی هند شرقی برای ساخت کشتی و لنگرگاه در بمبئی، بنیان گذاشت. تا سال ۱۸۴۰ این خاندان تبدیل به یکی از نیروهای پیشروی صنعت کشتی‌سازی هند شده بود و صدها کشتی برای بریتانیا ساخته و شبکه تجاری‌اش را در سراسر جهان گسترده بود. زنان این خانواده در قرن نوزدهم تبدیل به بازوی کمک‌های خیریه خانواده شده بودند که تمرکزشان بر حمایت از معابد زرتشتیان هند بود و راه‌اندازی مدرسه و بیمارستان و حمایت از هنر.

ازدواج پرهیاهو

دینا جناح سال ۱۹۱۹ در لندن متولد شد. درست ۲۸ سال قبل از اینکه به واسطه پدرش کشوری به نام پاکستان متولد شود. دینا در خانواده جناح به دنیا آمده بود، مسلمان بود و بعدها قرار بود شاهد باشد که چگونه استقلال پاکستان از هند رسما این دو پاره از سرزمین سابقا متحد را مقابل هم قرار داد. برای همین بود که وقتی دینا اعلام کرد که دلش می‌خواهد با نویل وادیا، از پارسیان هند ازدواج کند، جنجالی در خانه به پا شد. پدرش گفته بود در هند میلیون‌ها پسر مسلمان وجود دارد و او از میان آنها هر که را که خواست می‌تواند انتخاب کند. دخترش هم اشاره کرده بود به مادر که قبل از ازدواج با پدرش مسلمان نبود و گفته بود: «میلیون‌ها دختر مسلمان در هند وجود داشت، تو چرا با یکی از آنها ازدواج نکردی؟» مادر دینا و همسر محمدعلی جناح، راتانباهی پتیت بود که پس از ازدواج خیلی‌ها از او به نام مریم جناح یاد می‌کردند. او هم از خاندان‌های پارسی سرشناس هند بود. برادر او بعدها با یکی از دختران خاندان تاتا ازدواج کرد. نام تاتا هم از نام‌های بسیار سرشناس در دنیای ثروت و تجارت هند است. در این نشریه هم قبل‌تر در مورد گروه تاتا مطالبی کار شده. پیوندهای خانوادگی این نام‌های بزرگ سبب شد که بعدها خاندان وادیا و خاندان تاتا علاوه بر روابط فامیلی، با هم روابط تجاری هم برقرار کنند.

عاقبت دینا حرفش را به کرسی نشاند و با نویل ازدواج کرد. پدرش گفت که تو دیگر دختر من نیستی. رابطه‌ای که البته بعدها ترمیم شد. این را از نامه‌نگاری‌ها و ملاقات‌های بعدی پدر و دختر می‌توان فهمید. این ازدواج جنجالی البته چند سالی بیشتر دوام نیافت، دینا و نویل صاحب دو فرزند شدند: نسلی و دیانا و بعد از ۵ سال زندگی مشترک طلاق گرفتند.

کسب و کار وادیا

نویل وادیا، زاده سال ۱۹۱۱ در لیورپول بود و درس‌خوانده کمبریج. در خانواده پارسی و زرتشتی رشد کرد اما بعد دینش را به مسیحیت تغییر داد. پدرش نس وادیا در اواخر قرن نوزدهم نقش مهمی در تبدیل شهر بمبئی به یکی از بزرگ‌ترین مراکز تجارت منسوجات در دنیا داشت. آن زمان افزایش ناگهانی قیمت پنبه که به دنبال جنگ داخلی در آمریکا و کاهش شدید صادرات پنبه از این کشور حاصل شد، به قوم پارسی مشغول در کار منسوجات در بمبئی فرصتی تاریخی داد تا قدم جلو بگذارد و بازار را در دست بگیرد. دولت بریتانیا هم که قابلیت‌های موجود در این تجارت تازه را دیده بود راه را برای تبدیل بمبئی به یکی از مراکز مهم تولید منسوجات در دنیا باز کرد. این بازوی پارچه‌ای گروه وادیا را با عنوان شرکت Bombay Dyeing میشناسند. شرکتی که در سال ۱۸۷۹ تاسیس شد و در حال حاضر به خاطر تولیداتش از جمله سرویس خواب، حوله و دیگر منسوجات لازم برای مصرف خانگی شناخته می‌شود. نویل وادیا، فرزند نس اما

لاویج نوسروانجی وادیا کسب و کار کشتی‌سازی وادیا را بنیان گذاشت که آغاز ثروت و شهرت خانوادگی وادیا شد.

۱۷۳۶

۱۸۷۹

شرکت Bombay Dyeing بازوی منسوجات کسب‌وکار خاندان وادیا بنیان گذاشته شد.

دینا جناح، دختر محمدعلی جناح با نویل وادیا ازدواج کرد.

۱۹۳۸

نویل وادیا، فرزند نس اما برای پیوستن به این امپراتوری پارچه‌ای راه دشواری پیش رو داشت. او در اوایل دهه ۳۰ توسط پدرش در شرکت Dyeing به کار گمارده شد و از پایین‌ترین رده‌های ممکن کارش را آغاز کرد و پله پله خودش را بالا کشاند. نشریه ایندیپندنت در گزارشی نوشته است که او هیچ دستمزدی دریافت نمی‌کرد و تنها پول توجیبی برای امرار معاش به او داده می‌شد.

برای پیوستن به این امپراتوری پارچه‌ای راه دشواری پیش رو داشت. او در اوایل دهه ۳۰ توسط پدرش در شرکت Dyeing به کار گمارده شد و از پایین‌ترین رده‌های ممکن کارش را آغاز کرد و پله پله خودش را بالا کشاند. نشریه ایندیپندنت در گزارشی نوشته است که او هیچ دستمزدی دریافت نمی‌کرد و تنها پول توجیبی برای امرار معاش به او داده می‌شد. در نتیجه همه این تجربه‌ها، او توانست تبدیل به مدیر موفقی شود که در سال ۱۹۵۲ جای پدرش را در شرکت گرفت و تبدیل به یکی از موفق‌ترین مدیران شرکت شد. این شرکت در حال حاضر روزانه حدود ۳۰۰ هزار متر انواع پارچه را تولید می‌کند و در سراسر هند ۶۰۰ شعبه دارد. به علاوه محصولاتش را می‌توان در ایالات متحده، اتحادیه اروپا، استرالیا و نیوزیلند هم یافت.

در حال حاضر شرکت Bombay Realty بازوی املاک و ساخت و ساز گروه وادیا محسوب می‌شود و تبدیل به یکی از بخش‌های مهم کار و تمرکز شرکت شده است. دو آسمان‌خراش ساخت این شرکت یعنی آیلند سیتی سنتر در شهر دادار و وادیا اینترنشنال سنتر در وورلی در حال تبدیل شدن به مراکز شاخص ملکی در هند هستند؛ مجموعه‌هایی شامل آپارتمان‌های مسکونی، دفاتر کار، هتل‌ها و مراکز خدمات‌دهی و تجاری.

نسلی فرزند دینا

اگر اصرار دینا به ازدواج یا نویل وادیا نبود، نسلی به دنیا نمی‌آمد. او در حال حاضر نماینده خاندانش در فهرست ثروتمندان جهان است. نسلی سال ۱۹۴۴ زاده شد و اکنون ریاست گروه وادیا را بر عهده دارد. نسلی در طول زندگی حرفه‌ای‌اش دعواهای تجاری و حقوقی بسیاری را تجربه کرده است. اما یکی از معروف‌ترین و اولین مجادلات او با پدرش بود. بیزینس اینسایدر در مورد این ماجرا نوشته است:

نویل وادیا، رئیس وقت گروه وادیا می‌خواست شرکت معروف Bombay Dyeing را بفروشد و خارج از هند سکنی گزیند. با این حال وادیای جوان که در آن زمان هنوز به کسب و کار ملحق نشده بود مخالفت کرد و حمایت باقی اعضای خانواده را هم به دست آورد. او به پدرش گفت: «من نمی‌خواهم در یکی از این کشورهای اروپایی شهروند درجه دوم باشم. می‌خواهم در هند زندگی کنم و یک روزی هم رئیس Bombay Dyeing خواهم شد.» وادیا با خرید ۱۱ درصد از سهام شرکت توانست جلوی فروش شرکت توسط پدرش را بگیرد. و البته این کار بدون کمک و حمایت از سوی مادرش دینا ممکن نمی‌شد

یکی از ماجراهای دیگر او دعوایش با دیروبهائی امبانی بود، یکی از صاحب‌نام‌ترین تاجران هندی که شرکت ریلاینس را در سال ۱۹۶۶ بنیان گذاشت. احتمالا پسرش موکش آمبانی را می‌شناسید، او اکنون یکی از ثروتمندترین مردان دنیا و یکی از سرشناس‌ترین تاجران هندی است که همچون پدرش در حوزه نفت و پتروشیمی فعالیت دارد. زمانی که آمبانی پدر هنوز ریاست شرکت را در دست داشت، با توسل به ارتباطاتی که داشت توانست دولت هند را قانع کند که عوارض گمرکی مواد شیمیایی مورد استفاده شرکت Dyeing را بالا ببرد. نبردی که در بازار منسوجات آغاز شد سبب شد که حتی سران کشور هم مجبور شوند جانب یکی از طرفین را بگیرند. رامنات گوئنات سردبیر ایندین اکسپرس که در ابتدا می‌خواست واسطه آشتی شود، عاقبت علیه آمبانی موضع گرفت. بعد از هیاهوهای بسیار در پیش چشم عموم مردم و درگیری‌های جدی، عاقبت این دعوا فرو نشست و البته در این میان Dyeing هم مجبور شد یکی از کارخانه‌هایش را تعطیل کند.

یکی از دعواهای حقوقی و مشهور دیگر او با یکی از سرشناسان خاندان تاتا بود، دوست دوران کودکی خودش، راتان تاتا. گروه تاتا از طریق شمار فراوان شرکت‌های تابعه، زیرمجموعه و فرعی خود، در حوزه‌های مختلف صنعتی فعالیت می‌کند. از شرکت‌های شناخته‌شده این گروه می‌توان به تاتا موتورز، تاتا استیل، خدمات مشاوره تاتا، هتل‌های تاج، جگوار کارز، لندرور، تاتا پاور و تاتا دوو اشاره کرد. سال ۲۰۱۶ نسلی که تا آن زمان در شمار مدیران تاتا بود و ریاست تاتا موتورز را بر عهده داشت، پس از کنار گذاشته شدن از این سمت اعلام دعوی حقوقی علیه شرکت و شخص راتان تاتا کرد. این دعوا سه سال طول کشید، در این میان ثروت نسلی از ۳٫۵ میلیارد دلار به ۷ میلیارد دلار رسید و عاقبت با توافق دو طرف، نسلی از شکایتش صرف نظر کرد.



دینا جناح و نویل وادیا



نسلی وادیا به دنیا آمد. — ۱۹۴۴

نویل وادیا جای پدرش نس وادیا را در شرکت منسوجات گرفت. — ۱۹۵۲

شرکت Bombay Realty به عنوان بازوی گروه وادیا در حوزه املاک و ساخت و ساز تاسیس شد. — ۲۰۱۱

信和集團 Sino Group

Far East Organization
INSPIRING BETTER LIVES

رابرت و فیلیپ ان جی و برداشت ثمره تلاش‌های پدر

ریشه دواندن در سنگاپور

آنها کیستند؟

فیلیپ ان جی و رابرت ان جی دو برادر سنگاپوری مالک شرکت‌های گروه سینو و FEO هستند با بازه وسیعی از فعالیت‌ها از مواد غذایی گرفته تا املاک و ساختمان. فیلیپ با ۱۹٫۶ میلیارد دلار در رده ۴۲۸ و رابرت با ۱۳٫۶ میلیارد دلار در رده ۴۳۵ بلومبرگ قرار دارد.

فیلیپ ان جی، متولد ۱۹۵۸، برادر رابرت، هم یک تاجر موفق است، این دو همراه هم امپراتوری پدر در خاور دور را گسترش بسیار دادند. اما ماجرای فیلیپ کمی فراتر از ثروتمندترین شهروند سنگاپور رفته است. او در سال‌های اخیر به خاطر دیدگاه‌هایی که درمورد سپردن خودش به دست عیسی مسیح دارد به شهرت رسید

اگر صفحه ویکی‌پدیای سنگاپور را باز کنید در بخشی از لیست بلندبالای توضیحات در مورد این تکه کوچک از زمین می‌خوانید: «سنگاپور با مساحت ۷۲۲ کیلومتر مربع کمی کوچک‌تر از شهر تهران و کشور بحرین است. این کشور که از تعدادی جزیره تشکیل شده، یکی از مراکز بزرگ داد و ستد کالا در جهان است. سنگاپور یکی از ۳ کشور-شهر مستقل کنونی در جهان است و از زمان استقلال در سال ۱۹۶۵، به یکی از پررونق‌ترین کشورهای جهان تبدیل شده و امروزه یکی از پرترددترین بندرهای دنیاست. سنگاپور از لحاظ ذخایر معدنی کشور فقیری است اما اقتصاد آن که متکی بر بخش خدمات و صنعت است، رشد و شکوفایی فراوانی داشته و این کشور را به یکی از ثروتمندترین مناطق دنیا تبدیل کرده‌است. به نحوی که هم‌اکنون چهارمین مرکز اقتصادی بزرگ دنیا و سومین مرکز بزرگ پالایش نفت در دنیا به‌شمار می‌آید.» اما پیش از اینکه چنین ویژگی‌هایی برای سنگاپور شمرده شود، این تکه زمین در آسیای دور جای آنچنان شناخته‌شده‌ای نبود. با این حال همان زمان کسانی بودند که سرزمین پهناور مادری چین را ترک کردند تا بخت کسب‌وکارشان را در سنگاپور امتحان کنند. داستان خاندان ان جی هم از همین‌جا شروع می‌شود. هوانگ تنگ فانگ حلقه اول داستان کسب و کاری است که تبدیل به یکی از مهم‌ترین قطب‌های کسب و کار در سنگاپور و هنگ‌کنگ شد. هوانگ تنگ فانگ را با نام ان جی می‌شناسند، نامی که بر روی دو فرزند پسرش هم مانده. ان جی سال ۱۹۲۸ زاده شد؛ زادگاهش شهر پوتین در استان فوجیان چین بود و خودش یکی از یازده بچه خانواده. وقتی که ۶ ساله بود خانواده‌اش چین را ترک کردند و عازم سنگاپور شدند، جایی که خانواده یک کارخانه تولید سس سویا و یک خواربارفروشی دایر کرد و پایه‌های کسب و کار در سرزمین تازه را گذاشت.



ان جی با همان اندک تحصیلات ابتدایی که داشت شروع به کار در کارخانه پدر و مادرش کرد و مدتی هم همزمان مشغول به کار تعمیرات دوچرخه بود. هرچه باشد به عنوان بزرگ‌ترین فرزند خانواده از ان جی انتظار می‌رفت کسب و کار خانوادگی را ادامه دهد اما او در دهه ۵۰ شروع به شنا در خلاف جهت رسم و رسوم کرد و تصمیم گرفت به دنبال کار و تجارت خودش برود، تصمیمی که البته پدرش را بسیار ناامید کرد. راهی که ان جی پس از افت و خیزهای اولیه به آن رسید، ورود به بازار املاک بود، بازاری که برایش آن‌قدر عایدی داشت که توانست سرمایه‌ای در اختیارش بگذارد که زمینه‌ساز تاسیس شرکت Far East Organization در سال ۱۹۶۰ شد. شرکتی که با نام اختصاری‌اش یعنی FEO شناخته می‌شود.

نخستین پروژه FEO در منطقه مسکونی معروفی در سنگاپور به نام سرانگون گاردن شکل گرفت، تا سال ۱۹۶۲ مجموعه‌ای از ۶۲ خانه تراس‌دار از سوی شرکت ساخته شد و هر یک به مبلغ ۲۰ هزار دلار به فروش رفت. با چنین سرمایه‌ای دیگر فقط یک سال لازم بود تا ان‌جی وارد صنعت هتل‌سازی شود. ۵٫۵ میلیون دلار صرف ساخت سنگاپور فروم شد که سال ۱۹۸۲ به قیمت ۱۷۸ میلیون دلار به فروش رسید. و البته در طول دهه ۶۰ پروژه‌های دیگر ساخت واحدهای مسکونی توسط شرکت ادامه پیدا کرد.

همه این پیشرفت‌های کاری تندوتیز البته بدون فراز و فرود هم نبود. می‌گویند دقیقا به همین علت که شرکت رو به ساخت و سازهای در مقیاس بزرگ آورد سبب شد که مشکلات مالی هم به همان سرعت از راه برسند. یک نمونه‌اش وقتی بود که یکی از بانک‌ها یمحلی که پشتوانه اعتباری پروژه‌های FEO را بر عده داشت از این برنامه خارج شد و چیزی نمانده بود که ان‌جی ورشکست شود. با این حال او توانست موقعیت را کنترل کند و وارد مذاکره و تامین اعتبار از طریق بانک نارودنی شود و با این منبع تازه پروژه‌های شرکت را پیش ببرد. این‌گونه بود که در سال ۱۹۶۹ پروژه ساخت هتل هیلتون به ثمر رسید و ان‌جی برای نخستین بار در فهرست شرکت‌های بورس قرار گرفت.

گروه سینو زاده می‌شود

سال ۱۹۷۰ ان جی مرزهایش را گسترش داد و پا به هنگ‌کنگ گذاشت و همان‌جا مستقر شد تا تعدادی از شرکت‌هایی را در این قطب تجاری بنیان بگذارد که بعدها هسته گروه سینو را تشکیل دادند. از همان زمان تا دهه ۹۰ شرکت‌های Tsim Sha Tsui Properties، سینو لند و سینو هتلز یک به یک ثبت و متولد شدند. پیش‌بینی او در مورد رو به رونق گذاشتن زمین‌هایی که بی‌کار افتاده بودند به واقعیت پیوست، در دهه ۸۰ وقتی که بازار املاک سقوط کرد و معاملات به رکود کشیده شدند، ان جی از فرصت بهره جست و با اشتهایی سیری‌ناپذیر شروع به خریدن زمین کرد. شرکتی که به نام فار ایست در سنگاپور به ثبت رسانده بود موفقیت خوبی داشت و معنایش این بود که ان جی پشتوانه خوبی برای تامین مالی خریدهایش در هنگ‌کنگ دارد. سال ۱۹۹۴ ان جی و خانواده‌اش دارایی برابر ۶۰ میلیارد دلار هنگ‌کنگ داشتند که آن موقع دو برابر ارزش ثبت‌شده شرکت سینو لند بود.

ان جی به یک ویژگی شهرت فراوان داشت: بیش و پیش از هر چیزی در زندگی به کار کردن اولویت می‌داد. می‌گویند در طول شبانه روز ۱۸ ساعت کار می‌کرد. حتی زمانی که همراه همسرش به سینما می‌رفت یک

هوانگ تنگ فانگ، معروف به ان جی و پدر رابرت و فیلیپ در چین به دنیا آمد.
۱۹۲۸

رابرت ان جی متولد شد.
۱۹۵۲

فیلیپ ان جی متولد شد.
۱۹۵۸

به عنوان بزرگ‌ترین فرزند خانواده از ان جی انتظار می‌رفت کسب و کار خانوادگی را ادامه دهد اما او در دهه ۵۰ شروع به شنا در خلاف جهت رسم و رسوم کرد و تصمیم گرفت به دنبال کار و تجارت خودش برود، تصمیمی که البته پدرش را بسیار ناامید کرد. راهی که ان جی پس از افت و خیزهای اولیه به آن رسید، ورود به بازار املاک بود، بازاری که برایش آن‌قدر عایدی داشت که توانست سرمایه‌ای در اختیارش بگذارد که زمینه‌ساز تاسیس شرکت Far East Organization در سال ۱۹۶۰ شد.



هوانگ تنگ فانگ (پدر)



فیلیپ ان جی



رابرت ان جی

چراغ قوه قلمی با خود می‌برد که بتواند در مدت پخش فیلم، گزارش‌های املاک را بخواند. یکی از بخش‌های کار که بسیار جدی می‌گرفت این بود که در مورد خریدهای بالقوه شرکت دست به تحقیقات گسترده بزند؛ این تحقیقات هم شامل محاسباتش بر روی کاغذ بود و هم سرکشی مرتب به املاک و زمین‌های مختلفی که ممکن بود پتانسیل افزوده شدن به قلمروی او را داشته باشند. او با وجود ثروت فراوان به صرفه‌جویی‌هایش شهرت داشت. می‌گویند از به دست گرفتن کیف دستی هم فراری بود و ترجیح می‌داد کاغذهای کاری‌اش را توی یک کیسه پلاستیکی این طرف و آن طرف ببرد. او عاقبت سال ۲۰۱۰ پس از زمین خوردن در خانه‌اش در اثر خونریزی مغزی درگذشت.

دوران پسرها

رابرت هوانگ که با نام رابرت ان جی شناخته می‌شود، بزرگ‌ترین پسر ان جی است. او سال ۱۹۵۲ به دنیا آمد و از سال ۱۹۹۱ ریاست هیئت مدیره گروه سینو را در دست دارد و از یک دهه قبل از آن هم مدیریت اجرایی این گروه را بر عهده داشت. رابرت حالا حدود ۶۹ سال دارد و دهه‌ها است که از فعال‌ترین چهره‌های کسب‌وکار املاک در سنگاپور و هنگ‌کنگ به شمار می‌رود. با این حال نام او با برخی از دیگر دارایی‌ها و شرکت‌های خانواده هم گره خورده که یکی از مهم‌ترین آنها شرکت Yeo Hiap Seng است که با نام YHS شناخته می‌شود. این شرکت سنگاپوری تولیدکننده مواد غذایی و نوشیدنی‌های غیرالکلی است. رابرت به دلیل شیوه انتخابات هنگ‌کنگ که امتیازاتی الکترال را برای حوزه‌های مختلف عملکردی قائل می‌شود، امتیازات قابل توجهی در اعمال نفوذهای سیاسی داشته است. همسرش هم سومین دختر دکتر یو قیم شنگ، سخنگوی اسبق پارلمان سنگاپور است.

فیلیپ ان جی، متولد ۱۹۵۸، برادر رابرت، هم یک تاجر موفق است، این دو همراه هم امپراتوری پدر در خاور دور را گسترش بسیار دادند. اما ماجرای فیلیپ کمی فراتر از ثروتمندترین شهروند سنگاپور رفته است. او در سال‌های اخیر به خاطر دیدگاه‌هایی که درمورد سپردن خودش به دست عیسی مسیح دارد به شهرت رسید. هرگاه که رسانه‌ها به پوشش خبری از او می‌پردازند به نوعی می‌توان اندیشه‌های مسیحی او را در میان گفتارش یافت. این شعارها را حتی می‌توان در میان شعارهای شرکتی او هم پیدا کرد. به عنوان مثال در خلاصه ماموریت شرکت FEO که ریاستش را فیلیپ بر عهده دارد آمده است: «ما یک کسب و کار مسیحی هستیم که در کار ساخت و ساز املاک و تجارت با توسل به خدمت با عشق و رحمت هستیم، با صداقت و بزرگ‌منشی.» کلمات رایج در ادبیات مذهبی مسیحیت را می‌توان در میان این جملات کوتاه پیدا کرد. او در یک مصاحبه پادکستی توضیح داده است که «همیشه در جستجوی زندگی بهتر، هدف بهتر، منِ بهتر و همه چیزهای بهتر بودم.» بعد به این نتیجه رسید که این جستجو را در جاهای اشتباهی انجام داده است. هرچند یکی از مشهورترین قول‌ها از سوی عیسی مسیح این است که ورود ثروتمندان به بارگاه خداوند سخت‌تر از رد شدن شتر از سوراخ سوزن است اما به نظر می‌رسد که از نظر این مسیحی سنگاپوری ثروت و بارگاه خداوند چندان تضادی هم با هم ندارند، فیلیپ حالا معتقد است که آنچه خداوند می‌خواهد این است که ثروت را به صورت مسئولانه‌ای خرج کند.

رابرت حالا حدود ۶۹ سال دارد و دهه‌ها است که از فعال‌ترین چهره‌های کسب‌وکار املاک در سنگاپور و هنگ‌کنگ به شمار می‌رود. با این حال نام او با برخی از دیگر دارایی‌ها و شرکت‌های خانواده هم گره خورده که یکی از مهم‌ترین آنها شرکت Yeo Hiap Seng است که با نام YHS شناخته می‌شود.



۱۹۶۰
ان جی شرکت Far East Organization را در سنگاپور تاسیس کرد.

۱۹۷۰
گروه سینو تاسیس شد.

۱۹۹۱
ریاست گروه سینو به دست رابرت سپرده شد.



میخائیل فریدمن از کارآفرینی و جهان پرهیجانش می‌گوید:

به صدای درونت گوش بده

من آدم‌های بسیار زیادی را می‌شناسم که پول بسیار درمی‌آورند، به مکان‌های بسیار زیبایی سفر می‌کنند و خودشان را از هیچ چیز محروم نمی‌کنند. این فلسفه برای ما (من و شرکایم) کاملا بیگانه است، همان‌قدر بیگانه که بازنشستگی با دلخوشی به مستمری

انستیتو فولاد و آلیاژ دانشگاه ملی علم و فناوری مسکو علاوه بر تمامی امتیازات علمی که داشت برای سه نفر تبدیل به یک مبدا مهم در تغییر زندگی‌شان شد، سه شریکی که در این دانشگاه همدیگر را پیدا کردند و هم دوستی‌شان را بنیان گذاشتند و هم پایه‌های شرکتی که حالا با نام گروه آلفا شناخته می‌شود؛ یک هلدینگ سرمایه‌گذاری با منافعی سرشار در حوزه‌های مختلف از بانک گرفته تا انرژی. آن سه نفر که بودند؟ گرمان خان، میخائیل فریدمن و الکسی کازمیشف. این سه نفر از سال ۱۹۸۹ شروع به کار مشترک کردند و نخستین گام هم فروش کالاهای برقی، فرش و لوازم خانگی فلزی بود. همین کسب و کار فروشی آنها تبدیل به پایه اولیه تاسیس گروه آلفا شد، هلدینگی که امروزه بسیاری از سرمایه‌گذاری آنها را هدایت می‌کند.

میخائیل فریدمن در حال حاضر یکی از شناخته‌شده‌ترین کارآفرینان و صاحبان کسب و کار در روسیه به شمار می‌رود و با ۱۴٫۱ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۴۰ فهرست بلومبرگ قرار دارد. فریدمن، زاده سال ۱۹۶۴ در شهر لویو اوکراین است. به خاطر ریشه‌های یهودی‌اش در آن زمان از ورودش به یکی از بهترین کالج‌های فیزیک مسکو جلوگیری شد و همین شد که او هم سر از انستیتو فولاد و آلیاژ سر درآورد. در زمان دانشجویی شغل‌های پاره وقت بسیاری را امتحان کرد و حتی مدتی را هم صرف شیشه‌شویی کرد. زمان آغاز خصوصی‌سازی‌های دهه ۸۰ در زمان گورباچف همان فرصت طلایی بود که سبب شد او و شرکایش آستین بالا بزنند و مشغول کار شوند. فریدمن سال ۲۰۱۰ در اوکراین سخنرانی مفصلی کرد و آنجا بود که گفت: «فکر می‌کنم برای تبدیل شدن به یک کارآفرین بزرگ و بسیار موفق واقعا باید در زمان درست، در جای درست باشید. چیزهای زیادی باید با هم بخوانند. احتمالا کارآفرین شدن در یک کشور کوچک یا فقیر کار سختی است.» او هرگز نقش بخت و اقبالی که در زمان گورباچف هویدا شده بود را انکار نکرده و بارها گفته است که موفقیت آنها حاصل شانس و وقت‌شناسی خودشان بوده. پول که در ابتدا انگیزه شروع به کار او و شرکایش بود به مرور زمان تبدیل شد به تنها یک مقیاس برای سنجش موفقیت. او در پاسخ به سوالی توضیح داده که اصل کار تجارت به خاطر چیزهای دیگری است: «اگر بخواهید همچنان در بازی بمانید باید رخدادهای سیاسی و بین‌المللی و شایعات را دنبال کنید. برای همین نمی‌خواهم کسب و کار را کنار بگذارم، نمی‌خواهم این انگیزه را از دست بدهم. دلم می‌خواهد از درون جوان، پرانرژی، قوی و موفق باقی بمانم. برای این حس است که ما تجارت می‌کنیم. پول فقط مقیاسی است که با آن موفقیتمان را می‌سنجیم.»

فریدمن البته زمانی را هم به یاد آورد که واژه کارآفرین بار معنایی مثبتی

بیست سال پیش که کف خیابان بودم و زندگی دانشجویی داشتم به خوبی می‌دانستم که چه چیزی ممکن است مورد اقبال واقع شود و چه چیزی ممکن است مورد نیاز باشد. این کاری بود که کردیم؛ ننشستیم سر جایمان که فکرهای خیلی بکری به سرمان بزند، از جایی که علاقه‌مان را به خودش جلب می‌کرد شروع کردیم، چیزی که دوستان و آشنایانمان نیاز داشتند.

نداشت. در آن سخنرانی گفت: «برداشت عمومی از استعداد کارآفرینی در واقع بسیار منفی بود. بدون شک دلایل بسیاری برای این موضوع وجود داشت. همان‌گونه که می‌دانید، حرص (و اصولا اینکه کارآفرینی به دنبال کسب ثروت مادی است) یکی از گناهان کبیره است و به صورت سنتی تمام ادیان به خصوص کلیسای ارتودکس واکنش بسیار منفی در قبال آن داشت.» او در سخنرانی‌اش به جوانب مختلفی از کارآفرینی پرداخت، ویژگی‌های بسیاری را برای کارآفرینان و صاحبان کسب و کار برشمرد و در نهایت در برداشت خود از این مفهوم گفت که آن را نوعی تحلیل گری علمی می‌بیند که باید بر مبنای محاسبات و اقتصاد و رویکردهای باثبات به آن نزدیک شد. اما فریدمن به این هم اشاره کرد که برای تبدیل شدن به یک کارآفرین بزرگ، باید به حواس و صدای درون هم توجه کرد، همان چیزی که باعث می‌شود نیاز موجود در جامعه را فهمید و بر اساس آن دست به تولید یا ارائه خدمات زد. در انتهای آن سخنرانی سوالاتی از فریدمن مطرح شد که او به آنها پاسخ داد. آنچه در این بخش می‌خوانید خلاصه بخشی از همان سوال و جواب‌ها است که متن آن در سایت Open democracy منتشر شده است.

■ **شما فهرستی از ویژگی‌های فوق‌العاده‌ای ردیف کردید که بی‌شک برای تاجران ضروری هستند اما شاید در موقعیت‌های دیگر صفات لازمی نباشند. با این حال یک حرفه دیگر هست که گمانم اعضایش را در سفرهای مختلفی که به کشورهای دیگر داشته‌اید دیده‌اید و با آنها کار کرده‌اید: سیاستمداران. فکر نمی‌کنید ویژگی‌هایی که در موردشان گفتید: ترکیب بینش و تحلیل، آمادگی برای قبول ریسک و ورود به درگیری، برخی از ویژگی‌های نزدیک به سیاستمداران هستند؟**

بله قطعا. سیاستمداران و کارآفرینان شباهت زیادی دارند اما نباید تفاوت‌های میان سیاستمداران و تاجران را از یاد ببریم. اگر بخواهیم در خصوص موارد تفاوت آنها حرف بزنیم به نظرم سیاست بدون شک شکل انسانی‌تری از فعالیت است، محاسبه و منطق کمتری در آن هست. یا بهتر است بگوییم نوع خاصی از منطق دارد که شبیه منطق کسب و کار نیست. کسب و کار، به خصوص در مورد سازمان‌های بزرگ، محاسبه تحلیلی شامل بازاریابی و مطالعه بازار و مانند این است به بیان دیگر مواردی کاملا علمی. اینها خیلی مهم هستند. البته سیاست هم یواش یواش دارد به چنین سمتی می‌رود. اما از نظر من سیاست در حال حاضر همچنان بیشتر در فضای عاطفی و احساسات در مورد جامعه و گروه‌های اجتماعی وجود دارد. همچنین من عقیده دارم که کارآفرینان به یک معنا رهاتر از سیاستمدران هستند. مثلا برای من به شخصه این مهم‌ترین عامل است چون سیاست واقعا به سلامتتان صدمه می‌زند. دلیلی که من هرگز وارد سیاست نخواهم شد این است که بی‌شک مجبور می‌شوم در بسیاری جهات زندگی عمومی‌تری داشته باشم. اما کارآفرینان آزادی بسیار بیشتری برای مانور دادن دارند. برای من این قطعا حیاتی است.

■ **شما چطور کارتان را شروع کردید و درآمد امروزتان به نظرتان درخور موقعیتتان هست؟**

از همان زمانی که از پایه کارآفرینی آغاز کردیم، هدفمان بسیار ابتدایی بود: پول درآوردن. ما در مسافرخانه زندگی می‌کردیم برای همین همه‌مان خواب زندگی و ماشین‌های زیبا می‌دیدیم، درست مثل تمام آدم‌های معمولی. پول اولیه را خیلی به سرعت درآوردیم و در ظرف چند ماه مطالباتمان هم افزایش پیدا کرد. اولین تلویزیون پاناسونیک‌مان را خریدیم، یک بازی ویدئویی خریدیم و بعد هم به سراغ ماشین رفتیم. البته که از زاویه دید خریدهای شخصی، این پول برای راحت زندگی کردن کاملا کافی بود. من آدم‌های بسیار زیادی را می‌شناسم که پول بسیار درمی‌آورند، به مکان‌های بسیار زیبایی سفر می‌کنند و خودشان را از هیچ چیز محروم نمی‌کنند. این فلسفه برای ما (من و شرکایم) کاملا بیگانه است، همان‌قدر بیگانه که بازنشستگی با دلخوشی به مستمری (حتی اگر این مستمری خیلی خوب باشد) چون اینها برای ما هیچ جذابیتی ندارند. ما همان چیزی که هستیم را دوست داریم.

نمی‌توانم بگویم کارمان کار راحتی است اما حتی نمی‌شود بیان کرد که هر داستانی که در کسب و کار پیش می‌آید تا چه اندازه هیجان‌انگیز است. برای من مثل یک داستان هیجان‌انگیز یا وسترن است. پس وقتی به زندگی در این ژانر عادت می‌کنید، زندگی بدون آن خیلی کسل‌کننده می‌شود. مثلا بعد از چند روز تعطیلات من حس می‌کنم نیاز دارم به فعالیت‌های روزمره‌ام برگردم. به نوعی این سبک زندگی کمی دیوانه‌وار است و در عین حال بسیار جالب. علاوه بر این کم کم نیاز به رشد و یادگیری پیدا می‌کنید. اگر بخواهید همچنان در بازی بمانید باید رخدادهای سیاسی و بین‌المللی و شایعات را دنبال کنید. برای همین نمی‌خواهم کسب و کار را کنار بگذارم، نمی‌خواهم این انگیزه را از دست بدهم. دلم می‌خواهد از درون جوان، پرانرژی، قوی و موفق باقی بمانم. برای این حس است که ما تجارت می‌کنیم. پول فقط مقیاسی است که با آن موفقیتمان را می‌سنجیم.

■ **چطور فهمیدید که چطور کسب و کارتان را راه بیندازید و از کجا شروع کنید؟**

جواب دادن به این سوال سخت است. می‌گویم چرا. در مدیریت می‌توانید در هر حوزه‌ای که دلتان می‌خواهد کار کنید، خیالتان راحت. اگر استعداد داشته باشید همه چیز به خوبی پیش می‌رود. به نظرم واقعا برای کسب و کار باید یک حسی داشته باشید که در سطح محاسبات و مدل‌های اقتصادی نیست بلکه درک شهودی و درونی برخی از نیازهای موجود در اتمسفر جامعه است که هنوز برآورده نشده‌اند و شما می‌توانید آنها را رفع کنید.

برای مثال اگر سوار مترو می‌شدم. من سال‌های بسیاری است که خوشبختانه یا متاسفانه سوار مترو نشده‌ام و برای همین نمی‌دانم مردمی که سوار مترو می‌شوند چه نیازهایی دارند. اما ۲۰ سال پیش که کف خیابان بودم و زندگی دانشجویی داشتم به خوبی می‌دانستم که چه چیزی ممکن است مورد اقبال واقع شود و چه چیزی ممکن است مورد نیاز باشد. این کاری بود که کردیم؛ ننشستیم سر جایمان که فکرهای خیلی بکری به سرمان بزند، از جایی که علاقه‌مان را به خودش جلب می‌کرد شروع کردیم، چیزی که دوستان و آشنایانمان نیاز داشتند. فرض اولیه من این بود. به شما اطمینان می‌دهم که اگر به دقت به صدای درون خودتان و عقاید دور و بری‌هایتان گوش دهید، خیلی زود خواهید فهمید که چه چیزی ممکن است مورد نیاز باشد. ■

نمی‌توانم بگویم کارمان کار راحتی است اما حتی نمی‌شود بیان کرد که هر داستانی که در کسب و کار پیش می‌آید تا چه اندازه هیجان‌انگیز است. برای من مثل یک داستان هیجان‌انگیز یا وسترن است. پس وقتی به زندگی در این ژانر عادت می‌کنید، زندگی بدون آن خیلی کسل‌کننده می‌شود. مثلا بعد از چند روز تعطیلات من حس می‌کنم نیاز دارم به فعالیت‌های روزمره‌ام برگردم

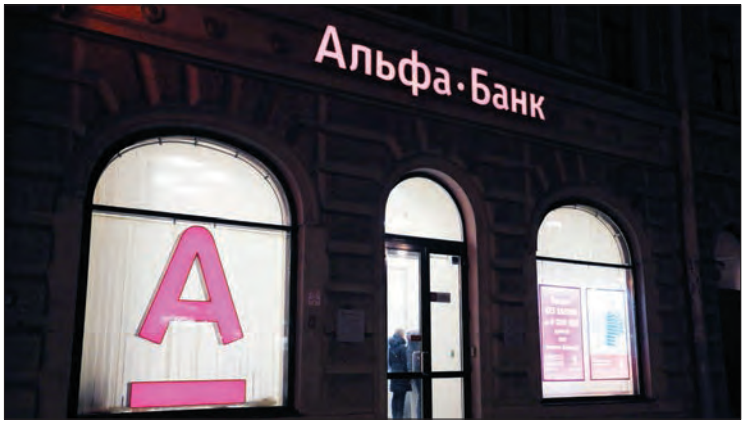

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

قدرت بسیاران
مگ ویتمن

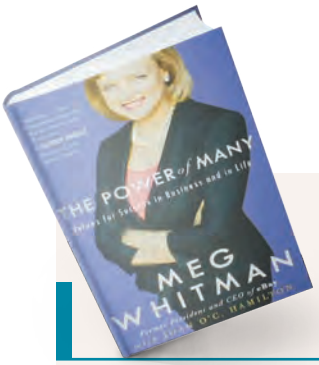



در فاصله سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸ که مگ ویتمن مدیرعامل ای‌بی بود توانست فروش این شرکت را از ۵,۷ میلیارد دلار به ۸ میلیارد دلار برساند. او بعدتر مدیرعامل اچ‌پی شد. ویتمن در حال حاضر مدیریت شرکت کوییبی را بر عهده دارد، پلتفرمی برای ویدئوهای کوتاه موبایلی که از سال ۲۰۱۸ در کالیفرنیا تاسیس شد. مگ ویتمن به عنوان یکی از قدرتمندترین زنان حوزه کسب و کار در دنیا شناخته می‌شود و البته بر اساس تجربه و کارش صاحب‌نظری در موضوع قدرت سازمانی هم به شمار می‌آید. در این کتاب او ۱۰ ارزش پایه‌ای که سبب موفقیت خودش به عنوان یک رهبر موفق شد را شناسایی و معرفی کرده است.
آیا می‌توان تنها بر مبنای اعتماد مدیریت کرد؟ آیا برای برای بالا رفتن از نردبان ترقی سازمانی باید خود واقعی را کنار گذاشت؟ در این کتاب او نشان داده است که موفقیت می‌تواند و باید بر اساس مثبت نگری، اعتماد و صداقت به دست آید.

نامه‌هایی به کارآفرین جوان
ریکاردو لوی





مخاطب «نامه‌هایی به کارآفرین جوان» تمام آنهایی هستند که روحیه کارآفرینی دارند، کتابی که چالش‌های شخصی که با آن روبه‌رو می‌شوید را ترسیم می‌کند و چشم‌اندازی از آنها را در اختیارتان می‌گذارد. نویسنده در ۱۵ نامه‌ای که هر یک چکیده‌ای از بینش عمیق او هستند، بنا بر تجربه‌ای که خودش را قادر به طی این سفر الهام‌بخش کرده است سخن می‌گوید. این کتاب با لحنی صریح جلوه‌ای از حقیقت دینامیک انسانی و پیچیدگی‌های پروراندن کسب و کار را توضیح می‌دهد. ریکاردو لوی مدیر و کارآفرین است و این کتاب را پس از ۳ دهه کار موفقیت‌آمیز در جلب سرمایه و تاسیس شرکت نوشته است. او در آمریکای جنوبی متولد شد و پس از کسب مدرک مهندسی از دانشگاه پرینستون به کشورش بازگشت تا بخشی از کسب و کار خانوادگی‌شان را در دست بگیرد. او بعدتر از دانشگاه استنفورد دکترای شیمی گرفت و تبدیل به یکی از کارآفرینان حوزه صنایع دارویی شد.

استارت‌آپ بی‌نقص
آندری سدنیف





استارت‌آپ بی‌نقص یک سیستم موثر و سهل کاربرد برای خلق یک استارت‌آپ موفق است. کتابی مبتنی بر بیش از ۱۰ سال پژوهش از هزاران کارآفرین موفق، میلیاردر و مدیرعامل. بستر این سیستم با هدف انتقال فشرده خرد کارآفرینانه به شما است که طرز تفکر کسب‌وکارتان را تغییر می‌دهد، رهنمودهایی کاربردی دارد و به این وسیله راه رسیدن ایده‌تان به یک تجارت سودده را کوتاه می‌کند، ابزاری در اختیارتان قرار می‌دهد که شما را تبدیل به کارآفرینی توانمندتر می‌کند. خواندن این کتاب سرگرم‌کننده است و شامل بسیاری از نکات مبتنی بر تحقیقات علمی و مثال‌هایی از زندگی واقعی است؛ اینکه چگونه می‌توانید بختتان را برای ساخت یک استارت‌آپ موفق در مدت‌زمان کوتاه‌تر بالا ببرید. نویسنده این کتاب از آن دسته مدیرانی است که از سنین جوانی به موفقیت‌های بزرگ رسیده‌اند. او در ۲۵ سالگی به عنوان مدیر محصول به دفتر مرکزی شرکت سیسکو سیستمز پیوست و ۱۰ سال از زندگی‌اش را صرف پژوهش علمی بر روی اصول مدیریت استارت‌آپی کرد.

پول
جان کنث گالبرایت





پول چیزی بیش از آنچه در ازای کالا یا خدمات می‌پردازیم نیست. پس چرا فهم آن تا این اندازه پیچیده می‌شود؟ گالبرایت در این کتاب به موضوع ابهاماتی که حول این موضوع شکل گرفته می‌پردازد و آن را می‌شکافد تا گزارشی جذاب و قابل فهم از موضوعی که همه ما را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد ارائه کند. او داستان‌های حیرت‌آوری در مورد پول می‌گوید و آنچه پول را شکل داد و درس‌هایی که از تاریخ آن می‌توانیم فرابگیریم.
جان کنت گالبرایت، اقتصاددان، سیاست‌مدار و دیپلمات آمریکایی کانادایی بود که از سال ۱۹۳۴ تدریس در دانشگاه هاروارد را آغاز کرد و با آغاز جنگ جهانی دوم وارد تشکیلات حکومتی آمریکا و مسئول اداره نظارت بر قیمت‌ها شد. او با دولت آیزنهاور نیز همکاری کرد و در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ۱۹۶۰ یکی از مشاوران انتخاباتی جان اف کندی بود.

ثروت ژونگ شان‌شان بالاتر از موسس علی‌بابا

آب و حیات میلیاردی

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

ژونگ شان‌شـــان موسس معروف‌ترین برند آب معدنی چین است: نونگ‌فو اسپرینگ، کسی که در اواخر سال ۲۰۲۰ با پیشی گرفتن از جک ما (موســـس علی بابا) در فهرست ثروتمندان چین بر ســـر زبان‌ها افتاد. او با ۶۴٫۶ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۵ فهرست بلومبرگ قرار دارد. ژونگ بر خلاف جک ما در زمره ثروتمندان حوزه تکنولوژی قرار ندارد، او صرف نظر از سهامش در شرکت آب معدنی نونگ‌فو اسپرینگ، با سمتش به عنوان رئیس شرکت واکسن سازی بیجیتگ وانتای بیولوجیکال فارمسی است که سال ۲۰۲۰ وارد بازار بورس شد و همین هم جرقه اوج گرفتـــن ثروتش و مقامش در میان میلیاردرهای چین را زد. به محض عمومی شدن این سهام بود که او برای مدتی مقام ثروتمندترین شهروند چین را از آن خود کرد، مقامی که معمولادر اختیار اهالی تکنولوژی بود. و البته در حال حاضر این مقام باز هم به ثروتمندان این حوزه برگشته؛ در فهرست بلومبرگ، ما هاتونگ درست بالای شان‌شان قرار گرفته است.

ژونگ ســـال ۱۹۵۴ در هانگ‌ژو به دنیا آمد و حتی فرصت به پایان بردن دوران ابتدایی را هم پیدا نکرد. در جریان انقلاب فرهنگی چین بود که مدرسه را ترک کرد و کاری در حوزه ساخت و ساز پیدا کرد و مشغول شد. اما بعدها یعنی در سال ۱۹۷۷ به دانشگاه رفت و مشغول تحصیل در رشته زبان چینی شد. او مدتی را هم به عنوان روزنامه‌نگار برای روزنامه Zhejiang Daily کار کرد تا اینکه سال ۱۹۸۸ تصمیمش را گرفت، از کار رسانه استعفا داد و پا به دنیای تجارت گذاشت. پس از کارهای خرده‌فروشی پراکنده و بعد مدتی کار برای یک شرکت تولید نوشیدنی، سال ۱۹۹۶ شرکت تولید آب معدنی را بنیان گذاشت که بعدها تبدیل به همان برند نونگ‌فو اسپرینگ شد. سه سال بعد آنها اعلام کردند که دیگر املاح معدنی طبیعی را از آب جدا نمی‌کنند که همین سبب شد در بازار اسم و رسمی به هم بزند و راحت‌تر مخاطبان و مشتریان تازه‌اش را پیدا کند. برندی که حالا دیگر رقیبی به سرشناسی خود در بازار چین ندارد. آنچه در ادامه می‌خوانید گزیده‌ای اســـت از مطلبی که سایت سی‌ان‌ان در مورد ژونگ منتشر کرده است.

می‌گویند ژونگ در قیاس با سایر رهبران کسب و کار سعی کرده است که تا حد امکان خارج از نور صحنه قرار بگیرد و چندان اهل خبرســـازی و حضور در رسانه‌ها و مجامع عمومی نیست و برای همین به او لقب گرگ تنها را داده‌اند. روبرت هوگورف، رئیس شرکت تحقیقات سلامت هورون ریپورت می‌گوید «او دوستان کارآفرین چندانی ندارد و به نوعی سرش فقط به کسب و کار خودش گرم است.. ژونگ شان‌شان یکی از معدود آدم‌هایی در چین است که نه تنها یک، بلکه دو کسب و کار ۱۰ میلیارد دلاری بنا گذاشته‌اند. این موضوع واقعا قابل ستایش است.»

آنچه نظر سی‌ان‌ان را جلب کرده این است که: «صعود ژونگ بر سرعت تولید ثروت در چین افزوده است.» در اوایل سال ۲۰۲۰ هم اعلام شده بود که چین خانه بیشترین تعداد ثروتمندان جهان است، رقمی که از مجموع تعداد ثروتمندان آمریکایی و هندی حاضر در فهرست ثروتمندترین‌های جهان هم پیشی می‌گیرد. بر اساس تخمین‌ها و گزارش‌ها انتظار می‌رود که این تعداد همچنان رو به افزایش باشد.



TOWER RECORDS

داستان اوج و سقوط شرکت تاور رکوردز

برجی که فرو ریخت



دهه ۹۰ میلادی دیگر مشـــخص بود که تاور رکوردز (Tower Records) کاملا نام برازنده‌ای را برای خود انتخاب کرده است. این فروشـــگاه واقعا مانند نامش به مانند برجی در صنعت موسیقی بالا رفته بود، جوری که کم‌کم از همه جای دنیا می‌شد آن را دید. نزدیک به نیم قرن این مجموعه از بازیگران کم‌رقیب خرید و فروش موسیقی بود، آن هم در سال‌هایی که عطش موسیقی راک نسل جوان آمریکا را چنان شیفته خود کرده بود که تقریبا قابل قیاس با دوران دیگری نیســـت. جوانان برای خریدن و حرف زدن از باندهای موسقی مورد علاقه‌شان لابه‌لای قفسه‌های پر از صفحات موسیقی می‌چرخیدند و گاهی در شعبه‌های تاور رکوردز جای سوزن انداختن نمی‌گذاشتند. از اوج این فروشگاه در آخرین سال‌های دهه ۹۰ برمی‌آمد که چنین نامی را توپ هم تکان نمی‌دهد. اما قرن که عوض شد، دنیای دیجیتال دیگر خیلی زود خودش را به عرصه عمومی رساند تا نشان دهد که هرگز نمی‌شود گفت که موفقیت بی‌اندازه تضمینی هم برای پایداری بی‌اندازه دارد. این داستان، داستان فروریختن تاور رکوردز است که روزی پاتوق جوانان و جمعی از مشـــهورترین چهره‌های هالیوود و دنیای موسیقی بود. آنچه می‌خوانید، برگرفته و ترجمه‌ای است از مطلبی که در سایت Korn Ferry منتشر شده است.

در عصر اسپاتیفای، اپل میوزیک و یوتیوب که ترانه‌ها فقط یک کلیک با ما فاصله دارند، تصور اینکه زمانی دسترســـی به موسیقی متن زندگی‌هایمان نیازمند رفتن به در مغازه بود دشوار است. اما تنها یک نسل قبل‌تر، تاور رکوردز مترادف بود با تجربه خرید موسیقی. مشتریان وفادار به صورت مرتب و دائمی به شعبه‌های این فروشگاه زنجیره‌ای سر می‌زدند، گاه چند بار در هفته. این شرکت در اوجش نزدیک به ۲۰۰ فروشـــگاه در ۱۵ کشور داشـــت و در سال ۱۹۹۹ درآمدی بیش از ۱ میلیارد دلار. در میان تمامی فروشندگان موسیقی این شرکت ســـنگ محک فروش بود. لوگوی ساده سرخ و طلایی شرکت برندی بود که سریع خودش را از سایرین جدا می‌کرد و به خریداران موسیقی علامت می‌داد که می‌توانند از چرخیدن در میان راهروهای طولانی آن لذت ببرند. اگر چیزی بود که در تاور رکوردز پیدا نمی‌شد احتمالا جای دیگری هم نمی‌توانستید آن را پیدا کنید.

این شـــرکت در سال ۱۹۶۰ توسط راس سالومون تاسیس شد، کسب و کاری که بعدها از خرده‌فروشی موسیقی فراتر رفت و تبدیل به یک اجتماع شـــد، مقصدی برای موج عاشقان موسیقی. شعاری مانند یک مانترا بر تابلوهای فروشگاه نقش بسته بود: «بی موسیقی، زندگی نیســـت.» در شعبه مشهور این شـــرکت در بلوار سان‌ست در وســـت هالیوود، خریـــداران ممکن بود به میـــک جَگر، بروس اسپرینگتین، جک نیکلسون، الافیتزجرالد یا برایان ویلسون بربخورند که آنها هم لباس راحتی به تن در حال خرید صفحه موسیقی بودند. التون جان، هر سه‌شنبه ساعت ۹ صبح دم فروشگاه بود و یک جعبه صفحه موسیقی می‌خرید.

با همه اینها سال ۲۰۰۶، تنها هفت سال پس از آن نقطه اوج، تاور رکوردز که تا خرخره در بدهی فرو رفته بود و می‌دید که ســـونامی دیجیتال چطور تجارت موسیقی را برای همیشه تغییر می‌دهد، اعلام ورشکستگی کرد. پس از آخرین فروش، این فروشگاه زنجیره‌ای از همه جا محو شد (غیر از ژاپن). اما چه اتفاقی افتاد؟

دردسر در می‌زند

از برخـــی جهات، تاور رکـــوردز قربانی موفقیت خودش شـــد. سالومون، خط‌شکنی که تجارت موسیقی را با آزمون و خطا آموخت، نخستین فروشگاهش را در خیابان وات در ساکرامنتو افتتاح کرد، درســـت در همسایگی داروخانه پدرش. او شروع به استخدام طیف مختلفی از فروشـــندگان جوانی کرد که هیچ کدام ســـابقه فروش نداشـــتند اما عاشـــق این بودند که در مورد موسیقی در حال رشد فولک کرانه غربی آمریکا و موسیقی راک حرف بزنند. به مرور زمان این گروه درب و داغان وفادار به سمت‌های مدیریتی ارتقا پیدا کردند و سالومون شروع به توسعه کار کرد؛ اول در سان‌فرانسیسکو و بعد لس‌آنجلس. این جمع، تیم مرکزی مدیریت شرکت را تشکیل دادند.

تیم تاور رکوردز به پشتوانه ۴۰ سال رشد تقریبا بی‌وقفه کسب و کارش، سرخوشـــانه پیش رفت و چشـــم را به توسعه بین‌المللی دوخت. در دهه ۹۰ شـــرکت که در سراســـر آمریکا شعبه داشت، مشغول افتتاح شعبه در آمریکای لاتین، اروپا و آسیا شد. حتی خود مدیران شرکت هم اعتراف می‌کردند که بیش‌فعالی غیرمنطقی‌شان فاقد برنامه‌ریزی و دقت کافی بود. اما تمامی فروشگاه‌های زنجیره‌ای شناخته‌شده موسیقی در حال نبرد برای رشد بیشتر بودند و برای همین افتادن در دام توسعه دیوانه‌وار چندان هم عجیب نبود. تاور رکوردز در سال ۱۹۹۸ یک وام ۱۱۰ میلیون دلاری گرفت تا خرج توسعه بین‌المللی‌اش کند، حرکتی که جرقه مشکلات را زد.

> تاور رکوردز مترادف بود با تجربه خرید موسیقی. مشتریان وفادار به صورت مرتب و دائمی به شعبه‌های این فروشگاه زنجیره‌ای سر می‌زدند، گاه چند بار در هفته. این شرکت در اوجش نزدیک به ۲۰۰ فروشگاه در ۱۵ کشور داشت و در سال ۱۹۹۹ درآمدی بیش از یک میلیارد دلار

وقتی توفان دیجیتال از راه رسید سالومون تعلل کرد چرا که معتقد بود این جریان هیجان زودگذری است که به زودی خاموش می‌شود. او طرفدار پروپاقرص چیزی بود که خودش «جمع‌کردنی‌ها» می‌نامید. در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۷ گفت: «مردم همیشه می‌خواهند صاحب اشیا باشند.» اما نهایتا بدهی‌ها و تکنولوژی بیش از اندازه توان او و شرکت شدند.

به دنبال این ماجرا، توفان بزرگ شـــروع شـــد؛ دنیا رو به سوی صدای برتر لوح‌های فشرده (سی‌دی) آورد، این البته فقط یک مانع تکنولوژیک بود که باید بر آن فائق می‌آمدند. اولش قیمت سی‌دی که دو برابر صفحات موسیقی بود ســـود خوبی برای تاور به همراه داشت. اما خیلی زود فروشگاه‌های بزرگ مانند وال‌مارت و تارگت هم به سوی تجارت سی‌دی هجوم آوردند و قیمت فروششان را تقریبا ۵۰ درصد کمتر از قیمت تاور رکوردز زدند. ناگهان آن رشد بی‌پایان متوقف شـــد و شعبه‌های شرکت زیر فشارهای جدی قرار گرفتند. بعد مشکل اصلی شروع شد. سروکله دستگاه‌های پخش MP۳ که موزیک را به صورت دیجیتال پخش می‌کردند پیدا شد و همراهش سرویس اشـــتراک فایل Napster از راه رسید. سال ۲۰۰۱ استیو جابـــز و اپل محصول آی‌پاد را معرفی کردنـــد که انقلابی در حوزه خرید موسیقی بود، به همراهش سرویس آی‌تونز آمد که مخاطبان می‌توانستند به صورت قانونی هر تک آهنگ را به قیمت ۹۹ سنت بخرند. تاور رکوردز که تا آن سال ۹۰ میلیون دلار ضرر داده بود دیگر نمی‌توانست رقابت کند.

دان گاردر، رئیس دپارتمان تجارت موسیقی و مدیریت در کالج موسیقی برکلی در بوستون می‌گوید: «فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگی مانند تاور رکوردز نمی‌توانستند با آن همه فروشگاه بزرگ و تعداد زیاد کارمندانشان همچنان ساختارشان را حفظ کنند.» او می‌گوید با اینکه آخرین میخ تابوت هم کوبیده شده بود، ظهور سرویس‌های پخش آنلاین موسیقی مانند اسپاتیفای هم دیگر خیال همه را بابت پایان گرفتن دوران تاور رکوردز راحت می‌کرد.

سالومون که سال ۲۰۱۸ در سن ۹۲ سالگی از دنیا رفت همیشه باور داشـــت که می‌تواند به اســـتقبال موقعیت‌های مختلف برود و همچنـــان در خط اول این صنعت بمانـــد. او بابت اینکه می‌تواند با قدرت تمرکزش را تغییر دهد و همواره شرکت را از نو (با مقتضیات زمان و بازار) تنظیم کند به خودش مفتخر بود. وقتی توفان دیجیتال از راه رسید سالومون تعلل کرد چرا که معتقد بود این جریان هیجان زودگذری است که به زودی خاموش می‌شود. او طرفدار پروپاقرص چیزی بود که خودش «جمع‌کردنی‌ها» می‌نامید. در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۷ گفت: «مردم همیشه می‌خواهند صاحب اشیا باشند.» اما نهایتا بدهی‌ها و تکنولوژی بیش از اندازه توان او و شرکت شدند.

او در مســـتندی گفت: «من بودم که گفتـــم آن پول کوفتی را قرض بگیریم. من هم به اندازه همه مقصرم. وقتی دست به اشتباهی می‌زنی عاقبت آن اشتباه دامنت را می‌گیرد. فکر می‌کنی از پسش برمی‌آیی اما وقتی دامنگیرت شد دیگر برای هر کاری دیر است.»





راسل از مدرسه گریخت

راســـل سالومون زاده ساکرامنتو در کالیفرنیا بود. او سال ۱۹۲۵ به دنیا آمده بود و این یعنی که در زمان کودکی و آغاز سال‌های نوجوانی‌اش شاهد بود که آمریکا چطور دارد با یکی از دشـــوارترین بحران‌های تاریخش دست و پنجه نرم می‌کند؛ دوران رکود بزرگ. او البته بسیار خوش‌اقبال بود که در تمام این سال‌ها پدرش کسب و کار خودش را داشت و داروخانه‌اش با نام تاور کات ریت با ثبات و آرامش کارش را پیش می‌برد. خود او هم از ۱۳ سالگی وردست پدرش ایستاد و چم و خم کار را از او آموخت. از جهتی همین وردستی برای پدر هم شاید بزرگ‌ترین اقبال زندگی‌اش بود، چون غیر از این دیگر امیدی به راه دیگری در زندگی برایش نبود. راسل به شدت از مدرسه گریزان بود؛ صبح‌ها دیر به کلاس می‌رسید، ظهرها زودتر از آنچه باید از مدرســـه بیرون می‌زد و یکی در میان هم از درس‌ها خوشش نمی‌آمد. این عادت‌هایش که روی هم به عنوان امتیازهای منفی جمع شدند عاقبت عذرش را از دبیرستان خواستند. اما این جا ماندن از تکمیل آموزش رسمی گویا بر زندگی‌اش تاثیر چندانی نگذاشـــت، او داشت پیش پدرش درس کاسبی می‌گرفت و تا همان سن هم کلی تجربه به دست آورده بود.

جوک‌باکس (Jukebox) نام دســـتگاه‌های قدیمی پخش موســـیقی بود. نمونه آن را حتما در فیلم‌های آمریکایی دیده‌اید، دســـتگاهی که معمولا با سکه کار می‌کرد و شامل مجموعه‌ای از ترانه‌های معمولا پرهوادار بود. در دهه ۴۰ و ۵۰ این دستگاه پخش خودکار موســـیقی در دوران اوجش قرار داشت، آن را می‌شد در کنار کافه‌ها و بارها و رستوران‌ها پیدا کرد. یک ســـکه در آن می‌انداختی و دکمه کنار نام آهنگی که می‌خواســـتی را فشار می‌دادی و صدای موسیقی بلند می‌شد. دوران نوجوانی راسل در اوج همین دوران گذشت. او هم مثل اغلب نوجوانان موســـیقی دوست داشت و همین دوست داشتن را با وردستی پدرش ترکیب کرد. ۱۶ ســـاله که شد مجموعه‌ای از صفحات موسیقی مخصوص دستگاه جوک‌باکس را گوشه‌ای از داروخانه پدرش گذاشت و خودش هم عهده‌دار فروش آنها شد.

بعدها که به همســـایگی پدر اسباب‌کشی کرد تا کار و بار خودش را راه بیندازد آن نام «تاور» را هم به یادگار با خود برداشـــت و بر کســـب و کار خودش گذاشت. کسب و کاری که چند دهه تبدیل به یکی از نقاط تاریخی صنعت موسیقی در آمریکای قرن بیستم شد.

نگاهی به باورهای مدیریتی ابیگل جانسون، مدیرعامل شرکت فیدلیتی

۷ درس جانسون



جانسون می‌گوید: «مطالبه‌من هدف‌گذاری بسیار قاطع است و تعهد به پیشرفت حساب‌شده به سوی رسیدن به آن اهداف چون از غافلگیری خوشم نمی‌آید. حتی غافلگیری‌های خوشایند را هم دوست ندارم.» او از مدیرانش انتظار دارد که در جریان تمامی آنچه زیر دستشان می‌گذرد باشند و بتوانند با ذکر جزئیات توضیح دهند که چگونه می‌توان سازمان را به جلو و به سمت اهداف معین‌شده راند

«شـــرکت فیدلیتی یک شـــرکت خدمات مالی اســـت با حوزه وسیعی از خدمات و مشـــتریان ریز و درشت. این شرکت در حوزه خدمات مدیریت سرمایه‌گذاری، مدیریت صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک، مدیریت ثروت و خدمات بیمه عمر فعالیت می‌کند. این شـــرکت که در طبقه صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری تعریف می‌شـــود یکی از ۵ شـــرکت برتر بین‌المللی در این حوزه اســـت. وقتی ابیگل جانسون در سال ۱۹۶۲ به دنیا آمد، دو نسل قبل‌تر از خانواده‌اش امپراتوری صندوق‌های سرمایه‌گذاری فیدلیتی را بنیان گذاشته و توسعه داده بودند: پدربزرگش ادوارد سی جانسون دوم و پدرش ادوارد سی ند جانسون سوم. حتی ترکیب اسم‌های پدرانش هم مانند اسامی سلطنتی بود. سال ۷۷ و زمانی که او هنوز کودک بود پدربزرگش خود را بازنشســـته کرد و کار به پدرش سپرده شد. سال ۱۹۸۰ ابیگل (ابی) ۱۸ ساله به عنوان کارآموز وارد کسب‌وکار خانوادگی شد و پس از آن مدتی از کار فاصله گرفت تا مثل جوان‌های هم‌سن و سال خودش دنیای درس و کالج را تجربه کند. اول به سراغ تاریخ هنر رفت و دوره‌هایی را در کالج هوبارت در ژنو و کالج میلیام اسمیت در نیویورک گذراند و بعد به سراغ شرکت پدری بازگشت. او هم‌زمان تحصیلش را در رشته MBA هم آغاز کرد و در سال ۸۸ از دانشکده کسب‌وکار دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد. او از سال ۲۰۱۴ از سوی پدرش به عنوان مدیر اجرایی شرکت سرمایه‌گذاری فیدلیتی معرفی شد. او در تمام سال-هایی که از ابتدای جوانی‌اش در شرکت خانوادگی گذراند در پست‌های مختلفی مشغول به فعالیت بوده و شاید بهتر از هر کس دیگری چم و خم کار در شرکتی را بداند که در حال حاضر به عنوان دومین شرکت بزرگ سرمایه‌گذاری در ایالات متحده شناخته می‌شود.»

چهار ســـال قبل‌تر بود که در بخش کارآفرین نشریه، مطلبی را در مورد ابیگل جانســـون، یکـــی از نام‌دارترین مدیران زن در حوزه مالی و سرمایه‌گذاری نوشتیم. آنچه در بالا خواندید بخشی از همان مطلب بود. از آن زمان تاکنون ابی جانسون جای پایش را در میان ثروتمندان و صاحبان کســـب‌وکار دنیا محکم‌تر کرده اســـت. سال ۲۰۱۷ که از او نوشـــتیم، رتبه‌اش در فهرست بلومبرگ ۱۶۸ بود و ثروتش ۷٫۸ میلیارد دلار. حالا و بر اساس آخرین اطلاعات بلومبرگ ثروت ابی جانسون به ۲۶٫۲ میلیارد دلار رسیده است و جایگاهش به رتبه ۵۵.

جانسون تا قبل از اینکه به عنوان مدیرعامل شرکت جای پدرش را بگیرد تمام حواســـش متمرکز بر کار بود و تلاش داشت تا هیچ گونه حضور در رســـانه‌ها هم این تمرکز را مختل نکند. از زمانی که نام مدیرعامل گرفت اما چهره و نام او بیش از هر زمانی در رسانه‌ها مطرح شد. در دنیای سرمایه‌گذاری و شرکت‌های بین‌المللی مالی، او یکی از زنان پیشروی است که دارد تصویر کاملا مردانه این حوزه را تغییر می‌دهند. نشریه فوربز در مطلب مفصلی به شیوه مدیریتی ابی جانسون پرداخته است و ۷ باور او را در مصاحبه‌ای با او دسته‌بندی کرده. جانســـون سال‌ها اســـت که در پله پله بالا آمدنش در دنیای کســـب و کار و رهبری این درس‌ها را به تجربه آموخته است. آنچه می‌خوانید ترجمه به همراه اندکی تلخیص همان مطلب نشریه فوربز است.

۱ کارتان تمامی ندارد

جانســـون مدت‌ها بود که به عنـــوان مدیرعامل بعدی شرکت، پس از پدرش ادوارد ند جانسون سوم، شـــناخته می‌شد اما با وجود دانستن این موضوع هم هنوز نمی‌شد گفت که قانع شده، یا به خودش غره است. او می‌گوید: «هر قدر هم که در سازمان به رده بالایی دست پیدا کنید، کارتان هرگز تمامی ندارد. هر روزی که از خواب بلند می‌شوید دنیا در حال تغییر است و انتظار مشتریان از شما بیشتر می‌شود. رقبا با تلاش بیشتر و سعی در شکســـت دادن گاه و بی‌گاه شما، تحت فشارتان می‌گذارند.» او آماده این چالش است. در واقع اگر تقاضاهای مشتریان و فشارهای رقبا را دامنه کوه در نظر بگیریم، می‌توانیم در نظر آوریم که جانسون شادمانه دارد راهش را به سوی قله باز می‌کند. خودش می‌گوید: «هر روز باید با انرژی تازه و ایده‌های نو از خواب برخیزید تا بتوانید نقشی

او فهمید که باید به هنگام تعامل با کارکنان، بسیار حساب‌شده‌تر عمل کند: «باید می‌آموختم که با گروه‌های بسیار متنوعی از مدیران با گرایش‌های مختلف و اولویت‌های مختلف ارتباط بگیرم و این واقعا یک چالش مدیریتی بود.» او خودش را وقف این کار کرد و از همان زمان به عنوان رهبری معتمد و هم‌دل شناخته می‌شود.

در هل دادن سازمان به سوی جلو داشته باشید.»

۲ به غرایزتان اعتماد کنید

در طی درس خواندن در کالج، پیدا کردن جهت بعدی در زمان افت و خیز شرکت فیدلیتی یا حتی به هنگام برقراری تعادل میان زندگی و بچه‌ها و حرفه‌ای که زمان نیاز دارد، جانسون آموخت که «خیلی‌ها به شما پند و اندرز می‌دهند و بسته به اینکه چقدر خوب شما را می‌شناسند این نصیحت‌ها ممکن است درست یا نادرست باشند.» او یاد گرفت که فقط خود شما هستید که می‌دانید چه چیزی برایتان خوب است. می‌گوید: «دست آخر این شمایید که خودتان را بهتر از همه می‌شناسید.»

۳ ارتباطات موثر داشته باشید

در ماه اوت سال ۲۰۱۲ جانسون از نظارت بر مدیریت اموال کسب‌وکار به مقام ریاست خدمات مالی فیدلیتی ارتقا پیدا کرد. این نقش تازه نیازمند تغییراتی در شیوه رهبری او بود تا بدون وقفه بتواند از مدیریت گروهی که زیر و بمش را می‌شناخت به مدیریت سازمانی بزرگ‌تر، به نوع متفاوتی وسیع‌تر و عملیاتی‌تر بپردازد. او می‌گوید: «در این جایگاه تازه متخصصان بسیار حرفه‌ای در حوزه فروش و بازاریابی داشتم که به من گزارش می‌دادند اما در کنارش هزاران نماینده مراکز تماس تلفنی هم بودند که باید گزارششان را به من می‌دادند.» او فهمید که باید به هنگام تعامل با کارکنان، بسیار حساب‌شده‌تر عمل کند: «باید می‌آموختم که با گروه‌های بسیار متنوعی از مدیران با گرایش‌های مختلف و اولویت‌های مختلف ارتباط بگیرم و این واقعا یک چالش مدیریتی بود.» او خودش را وقف این کار کرد و از همان زمان به عنوان رهبری معتمد و هم‌دل شناخته می‌شود.

۴ کارهای کوچک را درست انجام دهید

در تابستان بین فارغ‌التحصیلی از دبیرستان و ورود به سال اول کالج هوبرت اند اسمیت، جانسون اولین نقشش را در فیدلیتی بر عهده گرفت: ثبت سفارش مشتریان. او می‌گوید: «مسئولیتم این بود که فرم پر کنم و اطلاعات نقل و انتقالاتی که مورد نیازشان بود را به درستی ثبت کنم. این کار کاملا ابتدایی بود اما باعث شد که درک کنم اینکه مسئولیت چیزهایی که در زندگی مردم اهمیت دارد را بر عهده داشته باشم یعنی چه و اطمینان حاصل کنم که این امور همیشه به درستی و با دقت انجام می‌شوند.»

۵ غافلگیری هرگز خوب نیست

شیوه رهبری جانسون پرسیدن سوالات بسیار است و اینکه از آدم‌ها جواب بخواهد. اگر کاری خوب پیش می‌رود چرا دارد خوب پیش می‌رود؟ اگر کار خوب پیش نمی‌رود باید چه کنیم؟ چه ایده‌هایی هستند که می‌توانند ما را در مسیر رسیدن به اهدافمان قرار دهند؟ یا حتی اینکه اصلا آن اهداف، اهداف درستی بودند؟ کارمان در تعریف هدف‌ها درست بوده؟

برای رسیدن به این پاسخ‌ها او نیاز به شفافیت از سوی تمامی اطرافیانش دارد. جانسون می‌گوید: «مطالبه من هدف‌گذاری بسیار قاطع است و تعهد به پیشرفت حساب شده به سوی رسیدن به آن اهداف چون از غافلگیری خوشم نمی‌آید. حتی غافلگیری‌های خوشایند را هم دوست ندارم.» او از مدیرانش انتظار دارد که در جریان تمامی آنچه زیردستشان می‌گذرد باشند و بتوانند با ذکر جزئیات توضیح دهند که چگونه می‌توان سازمان را به جلو و به سمت اهداف معین‌شده راند.

۶ نگذارید دست‌اندازها شما را از مسیر منحرف کنند

در زمان تصدی جانسون در سمت قبلی‌اش پیش از جایگاه مدیرعامل، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی که او با آن روبه‌رو شد از دست دادن دو مشتری کلیدی شرکت بود؛ تجربه‌ای که به توصیف او «در همان زمان بسیار دشوار و برای من و دیگران بسیار دردناک بود». این عقب‌گرد به او آموخت که باید شیوه‌ای مستقیم‌تر و اقتدارگرایانه‌تر در رهبری‌اش اتخاذ کند: «در هر سازمان ممکن است زمانی فرا برسد که رهبری با اتکا به میزان تاثیرگذاری‌ات کفایت نکند. وقتی کارها به آن شیوه‌ای که باید پیش نمی‌روند، زمانی می‌رسد که یکی باید محکم قد جلو بگذارد و سازمان را به مسیر درستش بازگرداند.» او به جای اینکه زیر بار این سختی و موقعیت نادلچسبی که رخ داده بود قد خم کند، این اراده را داشت که هرچه را لازم است انجام دهد تا کشتی به مسیر درست بازگردد.

۷ همیشه به پیش رو بنگرید

پدر جانسون که همیشه از او به عنوان یک متفکر خلاق کسب‌وکار یاد می‌شود، سبب شد که از ابتدا دخترش با حس کنجکاوی و تعهد به خلاقیت بار بیاید. او همیشه مشتاق یادگیری، پیشبرد امور، تلاش برای بهبود مستمر و فکر کردن به نوآوری و راهکارهای خلاقانه بوده است. خودش می‌گوید: «تنها می‌توانم آرزوی این را داشته باشم که بتوانم به خلاقیتی که پدرم در طول حرفه‌اش داشت برسم. اما این موضوع همواره بر روی من اثرگذار بوده: گمان نکن که پاسخ همه چیز همیشه در قالب آنچه بقیه دارند انجام می‌دهند حاضر و آماده است. گاهی این طور است اما تو باید فراتر از این فکر کنی. باید به این فکر کنی که جواب، راهکار درست برای تو و سازمانت ممکن است چیزی باشد که قبلا انجام نشده. حالا بسته به تو است که دست به مکاشفه بزنی و با همکاری تیمت راهی برای رسیدن به موفقیت بسازی.»

هرقدر هم که در سازمان به رده بالایی دست پیدا کنید، کارتان هرگز تمامی ندارد. هر روزی که از خواب بلند می‌شوید دنیا در حال تغییر است و انتظار مشتریان از شما بیشتر می‌شود. رقبا با تلاش بیشتر و سعی در شکست دادن گاه و بی‌گاه شما، تحت فشار تان می‌گذارند



ما سالانه ۱٫۵ میلیارد دوز واکسن تولید می‌کنیم. هرگز تصور نمی‌کردیم که کل دنیا این‌همه به ما وابسته شود اما هیچ‌کسی هم قابلیت ما را برای تولید در این مقیاس نداشت. به گفته او تصمیم‌گیری در این مورد خیلی ساده بود چون این شرکت خصوصی است و وابسته به نظر سرمایه‌گذاران و نمایندگان بانک و سهامداران نیست.



آدار پوناوالا و ریسک تاریخی‌اش

شاهزاده واکسن

اگر شماره قبل آینده‌نگر را خوانده باشید شاید به خاطر داشته باشید که در مطلب «سلامت مقرون به صرفه» به کار و زندگی سایروس پوناوالا، موسس انستیتو سرم هند پرداختیم. در آخر همان گزارش اشاره شده بود که آدار، پسر او حالا مدیریت اجرایی شرکت را بر عهده دارد. در این روزها که تب تولید و توزیع واکسن کرونا در تمام دنیا داغ است، نام پوناوالا و به خصوص آدار به شهرتی بیش از همیشه رسیده است. انستیتو سرم هند حدود نیمی از واکسن آکسفورد- آسترازنکا را در کارخانه‌هایش در نزدیکی بمبئی تولید می‌کند. نشریه گاردین به همین بهانه در مطلبی به تصمیم پوناوالا برای ورود به جریان ساخت واکسن کرونا پرداخته که ترجمه بخش‌هایی از آن را در این صفحه می‌خوانید

واکسن آسترازنکا، پروفسور سارا گیلبرت، سرپرست تیم تولیدکننده آن در آکسفورد را به یکی از مشهورترین دانشمندان مدرن بریتانیا تبدیل کرده است و شرکت انگلیسی- سوئدی‌اش را هم تبدیل به نامی شناخته‌شده در تمام خانه‌ها. اما تقریبا نیمی از دوزهای آسترازنکا که قرار است به بازوی صدها میلیون نفر در سراسر دنیا تزریق شوند، توسط یک میلیاردر ۴۰ ساله هندی تولید می‌شوند که به جت‌های اختصاصی و آثار پیکاسو علاقه دارد.

آدار پوناوالا که به خودش لقب «شاهزاده واکسن» داده است، مدیر اجرایی انستیتو سرم هند (SII) است، بزرگ‌ترین تولیدکننده واکسن در دنیا که حتی پیش از هجوم کرونا هم سالانه ۱٫۵ میلیارد واکسن به بازار می‌فرستاد؛ از واکسن وبا و دیفتیری گرفته تا کزاز و هپاتیت بی و غیره. واکسن پوناوالا و خانواده‌اش را به ثروت بسیار رسانده است. در حال حاضر آنها ششمین خاندان ثروتمند هند هستند که دارایی‌شان بر اساس تخمین روزنامه تایمز آو ایندیا به ۱۵ میلیارد دلار می‌رسد.

تولید واکسن ایده او نبود. پدرش، سایروس SII را در سال ۱۹۶۶ به عنوان یک خط تولید حاشیه‌ای در زمین ۸۱ هکتاری مختص مجموعه پرورش اسب پوناوالا تاسیس کرد (آن زمان سرم حاصل از خون تصفیه شده اسب در ساخت واکسن‌های دیفتیری، کزاز و مخملک استفاده می‌شد). اما پوناوالا بود که پدرش را قانع کرد که قدم بزرگی در تهیه واکسن بردارد؛ وقتی که صحبت‌های بیل گیتس در سال ۲۰۱۵ را تماشا کرد. در این سخنرانی میلیاردر آمریکایی و یکی از موسسان مایکروسافت اخطار داد که دنیا آمادگی مواجهه با یک پاندمی جدید را ندارد. پوناوالا به هندوستان تایمز گفته است: «از زمانی که در سخنرانی تد شنیدم که بیل گیتس به وضوح گفت که باید نگران و آماده چنین موقعیتی باشیم می‌خواستم که برای موقعیتی در سطح پاندمی آماده شویم.»

او تاسیسات تولیدی شرکت را دو برابر کرد و از جانب سازمان جهانی بهداشت و اتحاد بین‌المللی واکسن (Gavi) شروع به تولید واکسن‌های بیشتر برای کشورهای در حال توسعه کرد. اتحاد بین‌المللی واکسن خیریه‌ای است که از طرف بیل گیتس حمایت می‌شود و پوناوالا یکی از اعضای هیئت مدیره آن است.

لقب «شاهزاده واکسن» زمانی به پوناوالا تعلق گرفت که در سال ۲۰۱۱ به سمت مدیریت اجرایی SII رسید و جای پدرش که ملقب به «پادشاه واکسن» بود را گرفت. پدرش حالا رئیس هیئت رئیسه گروه پوناوالا است که SII در زیرمجموعه آن قرار می‌گیرد.

وقتی کرونا حمله‌ور شد، پوناوالا باید تصمیم می‌گرفت: «دست به هیچ کاری نزن و ببین که آخرش چه می‌شود یا ریسک کن و تبدیل به یکی از پیشگامان شو». او ریسک را پذیرفت. در آن زمان موسسه در حال همکاری با دانشگاه آکسفورد برای تولید یک واکسن مالاریای جدید بود و از دانشمندانش خواسته شده بود که برای تهیه واکسن گیلبرت همکاری کنند.

ماه می سال گذشته، پوناوالا با پاسکال سوریوت، مدیر اجرایی آسترازنکا از طریق تماس تصویری ملاقات کرد و مذاکرات قراردادی را پیش برد که شامل تولید ۱ میلیارد دوز در طی ۱۲ ماه از سوی شرکت SII می‌شد؛ تقریبا نیمی از تمام دوزهای تولیدی. در همان ماه بسته‌ای به مجموعه SII در ۱۵۰ کیلومتری جنوب شرقی بمبئی رسید؛ بسته‌ای پیچیده در یخ خشک که حاوی مواد لازم برای ولید واکسن آکسفورد بود، یک بستر سلولی و دستورالعمل‌های دقیق برای ساخت واکسن. در این بسته نه خبری از هیچ یک از نتایج آزمایش‌های بالینی بود نه تاییدیه رسمی مبنی بر اینکه واکسن کارساز یا حتی امن و بی‌خطر هست یا نه. با این حال پوناوالا دستور داد سه کارخانه از مجموعه‌اش بلافاصله کارشان را زمین بگذارند و وقتشان را صرف تولید واکسن کرونای آکسفورد- آسترازنکا کنند. او می‌گوید: ما سالانه ۱٫۵ میلیارد دوز واکسن تولید می‌کنیم. هرگز تصور نمی‌کردیم که کل دنیا این همه به ما وابسته شود اما هیچ کسی هم قابلیت ما را برای تولید در این مقیاس نداشت. به گفته او تصمیم‌گیری در این مورد خیلی ساده بود چون این شرکت خصوصی است و وابسته به نظر سرمایه‌گذاران و نمایندگان بانک و سهامداران نیست. او البته اضافه می‌کند: «فقط یک صحبت ۵ دقیقه‌ای با پدرم داشتم. کارمان قمار بزرگی بود، قماری بسیار بسیار بسیار بزرگ.» زمانی که این واکسن در دسامبر سال ۲۰۲۰ نخستین تاییدیه‌اش را از آژانس تنظیم مقررات دارو و محصولات بهداشتی بریتانیا گرفت، SII ۴۰ میلیون دوز اولش را تولید کرده بود. این موسسه در حال حاضر ماهانه ۱۰۰ میلیون دوز تولید می‌کند.

لقب «شاهزاده واکسن» زمانی به پوناوالا تعلق گرفت که در سال ۲۰۱۱ به سمت مدیریت اجرایی SII رسید و جای پدرش را که ملقب به «پادشاه واکسن» بود، گرفت. پدرش حالا رئیس هیئت‌رئیسه گروه پوناوالا است که SII در زیرمجموعه آن قرار می‌گیرد

پکن ــ مسکو بدون توقف

آیا چین و روسیه می‌توانند در برابر آمریکا جبهه واحدی تشکیل دهند و دلار را دور بزنند؟



افول لیبرالیسم در نظم جهانی

چرا نظام بین‌الملل در حال رفتن به‌سمت اقتدارگرایی است

الکساندر کولی
دنیل نکسون

استادان علوم سیاسی به‌ترتیب در دانشگاه‌های کلمبیا و جورج‌تاون

منبع فارن افرز

چرا باید خواند:
نظم جهانی و روابط بین‌الملل همواره از مسایلی بوده است که فعالان و سیاست‌گذاران اقتصادی و سیاسی در سراسر جهان به آن علاقه داشته‌اند.

شاید هیچ بعدی از نظم جهانی با تهدیدی بیشتر از آنچه لیبرالیسم سیاسی مواجه شده روبه‌رو نشده باشد. اصول لیبرال دموکراتیک بهشدت تحت تأثیر نظم بعد از جنگ جهانی دوم قرار گرفت، نظمی که حقوق افراد را ترویج می‌کرد و از آن‌ها حفاظت می‌کرد و افراد را مسئول مشارکتشان در جرایم و فسادها می‌دانست

نظم بین‌المللی لیبرالی در تنگنای سختی قرار گرفته است. با اینکه هواداران آن به استقبال شکست دونالد ترامپ، رییس‌جمهور سابق آمریکا، رفتند، نظم لیبرالی هنوز با چالش‌های بزرگی چه در داخل خود و چه در خارج مواجه است. سیاستمداران پوپولیست در سراسر جهان مشکلات هنجارها و ارزش‌های سیاست جهانی را به‌شدت به چالش کشیده‌اند. آن‌ها به نظم لیبرالی در مقام پروژه به‌اصطلاح گلوبالیستی حمله می‌کنند و می‌گویند که این پروژه از منافع سیاستمداران شرور حمایت می‌کند و در عین حال استقلال ملی، ارزش‌های سنتی و فرهنگ بومی را لگدمال می‌کند. برخی از افرادی که این دیدگاه را دارند در حال حاضر رهبری کشورهایی را بر عهده دارند که عضو ارکان نظم لیبرالی جهانی ازجمله ناتو و اتحادیه اروپا هستند. در سایر کشورها، شامل ایالات متحده، فقط یک انتخابات کافی است تا چنین افرادی بتوانند زمام امور سیاست خارجی را در دست بگیرند. در این بین، قدرت‌های غیرلیبرالی جسارت پیدا کرده‌اند تا با فرایند تضعیف عناصر اصلی نظم لیبرالی، در جست‌وجوی راهی باشند که جهان را برای اقتدارگرایی ایمن‌تر می‌کند. خصوصاً چین و روسیه نیروی دیپلماتیک، اقتصادی و حتی نظامی خود را به کار گرفته‌اند تا دیدگاه‌های جایگزین دیدگاه لیبرالی را پیش بگیرند.

اما اگر نظم بین‌المللی لیبرالی فعلی به مشکل برخورده، چه نوع از نظم غیرلیبرالی ممکن است پس از آن ظاهر شود؟ آیا یک نظم غیرلیبرالی الزاماً به‌معنی رقابت قدرت‌های عریان در بین قدرت‌های بزرگ بیش‌ازپیش ملی‌گرا و حمایت عنان‌گسیخته از تولید داخلی و جهانی متخاصم با حکومت دموکراتیک است؟

روندهای کنونی کمتر نشان می‌دهد که نظم لیبرالی به‌طور کامل سقوط می‌کند و بیشتر نشان‌دهنده تغییرات مهمی در ترکیب عناصر لیبرالی و غیرلیبرالی‌ای است که مشخصه سیاست جهانی هستند. همکاری چندجانبه و حکمرانی جهانی قدرتمند باقی می‌ماند اما این اقدامات بیش از گذشته ویژگی‌های اقتدارگرایانه و غیرلیبرالی از خود نشان می‌دهد. قدرت روزافزون پوپولیسم واکنشی و جسارت قدرت‌های اقتدارگرا توان نظم بین‌المللی را برای حمایت از حقوق انسانی و سیاسی و مدنی از بین برده است. تحولات مشابه آینده‌ای را نشان می‌دهد که در آن، چینش اقتصادی لیبرالی برای اهداف گروه‌سالارانه و دزدسالارانه به کار گرفته می‌شود.

این فرایندها هم‌اکنون در حال وقوع است. این اقدامات نه‌تنها از تحولات اخیر نشئت گرفته است بلکه از نیروهایی که از شروع قرن بیست‌ویکم شروع به تغییردادن نظم بین‌المللی کرده‌اند هم ناشی شده است. مسلماً این فکر ساده‌اندیشانه است که نظم لیبرالی می‌تواند در یک قالب خاص باقی بماند. تنش‌ها و نقطه‌ضف‌های پنهان و درونی‌ای فشارهایی را برای تغییر ایجاد می‌کنند. شاید غیرممکن باشد که بتوان روندهای فعلی را در تکامل نظم بین‌المللی به‌طور کامل برعکس کرد. حکومت‌های دموکراتیک باید به‌جای تمرکز روی تلاش برای شکل‌دادن به نظمی که در حال تغییر است، از ارزش‌ها و نظام حکمرانی خود بهتر حفاظت کنند.

نظم‌های لیبرالی و غیرلیبرالی

چه چیزهایی یک نظم غیرلیبرالی را می‌سازد؟ بخش اعظم نظم‌های بین‌المللی ـ که مشخصاً منطقه‌ای و مربوط به قبل از قرن نوزدهم بودند ـ غیرلیبرالی بودند. آن‌ها شکل‌ها و اندازه‌های متنوعی داشتند و بیش از اینکه غیرلیبرالی باشند وجه اشتراک کمی با هم داشتند. نگرش آن‌ها به جنگ، تغییرات اقتصادی و اقدام به دیپلماسی بسیار متفاوت بود. نظم‌های بین‌المللی بسیاری در گذشته نابرابری اساسی نوع بشر را پیش‌فرض گرفته بودند اما درگیر فهم به‌شدت متفاوتی از قشربندی اجتماعی بودند. برخی براساس امپراتوری‌های جهانی ساماندهی شده بودند که روی کاغذ ادعا می‌کردند باید تمام جهان را تحت قیمومیت خود درآورند. امپراتوری‌های استعماری برپایه درکی از سلسله‌مراتب نژادی و مأموریت‌های متمدن‌سازی بنا شده بودند. سایر کشورها ترکیبی از دولت‌شهرهایی یا پادشاهی‌هایی از کنفدراسیون‌های عشیره‌های بزرگ بودند. در اروپای ابتدای دوران مدرن، حکومت‌های ترکیب‌شده از چند پادشاهی، که از طریق ازدواج و توارث درون گروه‌های قدرتمند شکل گرفته بود، با هم بر سر قلمرو و نفوذ رقابت می‌کردند.

اگر بخواهیم تکامل نظم بین‌المللی معاصر را روشن کنیم، بهتر است که از بحثی درباره لیبرالیسم شروع کنیم. با اینکه خود لیبرالیسم از ذائقه‌های مختلفی نشئت گرفته ـ و گاهی خصلت‌های لیبرالی و غیر لیبرالی را در هم می‌آمیزد ـ اما به‌طور کلی به سه حوزه عمده مربوط می‌شود:

لیبرالیسم سیاسی روی نظام‌های سیاسی داخلی متمرکز است. در شکل ضعیفش، دولت‌هایی هستند که به برخی از حقوق بشری و مدنی باید احترام بگذارند. نوع شدیدش می‌گوید که تمام حکومت‌هایی باید لیبرال دموکراسی باشند. این حرف به این معنی است که شکل‌های ابتدایی نظم لیبرالی می‌تواند در نظام‌هایی به‌جز نظام‌های غیرلیبرالی پیدا شود، ازجمله اروپای بعد از سال ۱۶۴۸ که رواداری مذهبی محدودی



لیبرالیسم اقتصادی مستلزم اقدام براساس اقتصاد بازار است. اقدام به این کار می‌تواند ماحصل خیلی زیادی در بر داشته باشد. لیبرالیسم نیو دیل در ترکیب با نظام برتون وودز در دوران پس از جنگ جهانی دوم اقتصادی ترکیبی بود که در آن هم سرمایه کنترل بر اقتصاد داشت و هم حکومت‌های رفاه رونق گرفته بودند. در نقطه مقابل، نظم نولیبرالی قرار دارد که در دهه ۱۹۹۰ سلطه بر نظم جهانی را گسترش داد و خودنظارتی بازارها و جریان سرمایه و خصوصی‌سازی بخش‌های دولتی را ترجیح می‌دهد.

داشت یا هنجارهای رواداری مذهبی در امپراتوری هخامنشی پارس.

لیبرالیسم اقتصادی مستلزم اقدام براساس اقتصاد بازار است. اقدام به این کار می‌تواند ماحصل خیلی زیادی در بر داشته باشد. لیبرالیسم نیو دیل در ترکیب با نظام برتون وودز در دوران پس از جنگ جهانی دوم اقتصادی ترکیبی بود که در آن هم سرمایه کنترل بر اقتصاد داشت و هم حکومت‌های رفاه رونق گرفته بودند. در نقطه مقابل، نظم نولیبرالی قرار دارد که در دهه ۱۹۹۰ سلطه بر نظم جهانی را گسترش داد و خودنظارتی بازارها و جریان سرمایه و خصوصی‌سازی بخش‌های دولتی را ترجیح می‌دهد.

سومین حوزه دغدغه چندحکومت‌گرایی لیبرالی در روش‌ها یا شکل‌هایی از نظم بین‌المللی است. شکل‌های حاد بین‌حکومت‌گرایی لیبرالی خواهان قراردادها و توافق‌های چندجانبه، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهایی است که برای کشورهای عضو این سازمان‌ها مقررات معین می‌کنند، دعاوی را حل‌وفصل می‌کنند و کالاهای بین‌المللی تولید می‌کنند. به‌طور کلی، چندحکومت‌گرایی لیبرالی ارتباط پیدا می‌کند که به توافق‌های دوجانبه‌ای که اصول برابری تام بین کشورها ـ حتی دو کشوری که به‌طرز مشهودی غیربرابر هستند ـ را به رسمیت می‌شناسد. در نقطه مقابل، شکل‌های غیرلیبرالی از حکمرانی بین‌المللی آن طیف از اقسام سپهر عمومی است که نقاط قوت آن به‌سمت امپریالیسم رسمی متمایل است.

این گمان در زمان خودش موجه بود. اما مدت زیادی طول نکشید که نهادهای لیبرالی وارد خلأ دوران پس از سقوط نظم شوروی شدند. سقوط پیمان ورشو در سال ۱۹۹۱ باعث افزایش گستره ناتو شد. در طی چند سال، اتحادیه اروپا تلاش بلندپروازانه‌ای را شروع کرد برای پذیرش عضویت کشورهای اروپایی شوروی سابق. پیروزی دموکراسی غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسید. کشورهای اقتدارگرایی که مقاومت می‌کردند، ازجمله یوگسلاوی و اسلواکی، اغلب با تنبیهات نظامی و اقتصادی از جانب کشورهای اروپایی یا به‌دست متحدان داخلی پرشمارشان مواجه شدند. سازمان‌های مالی بین‌المللی و آژانس‌های توسعه‌ای که تحت تسلط غرب قرار داشتند با حمایت مشاوران غربی بر تحول کشورها به‌شکل اقتصاد بازار نظارت می‌کردند. اصولی مانند مالکیت خصوصی، سرمایه‌گذاری نامحدود خارجی، جریان آزاد سرمایه و تجارت آزاد در قوانین داخلی کشورها رخنه کرد. اجماع جدید واشنگتن بر حکمرانی اقتصادی بین‌المللی سلطه پیدا کرد در عین اینکه چندجانبه‌گرایی و چندحکومت‌گرایی، به‌واسطه نهادهای جدیدی همچون سازمان تجارت جهانی به حالت استاندارد همکاری اقتصادی بین‌المللی تبدیل شد.

در این بین، چندحکومت‌گرایی لیبرالی باعث شد که کشورهای اقتدارگرا بتوانند در نهادهای جهانی رخنه کنند و از یکدیگر محافظت کنند. سازمان ملل نیز باعث می‌شد که از کشورهای اقتدارگرا در برابر لیبرالیسم محافظت شود. در نظر آورید که کشورهای اقتدارگرا می‌توانستند در کمیسیون حقوق بشر عضویت داشته باشند و کشورهای لهستان و مجارستان در برابر تحریم‌های اتحادیه اروپا می‌توانستند از یکدیگر حمایت کنند. نهادهایی مثل صندوق بین‌المللی پول هم که متهم شده بودند که بیش از اندازه از اصول دموکراتیک حمایت می‌کنند، ناچار شدند برنامه‌هایی را برای کشورهای از نظر اقتصادی آسیب‌پذیر اجرا کنند که روی فقرا بیشتر اثر می‌گذاشت و به تناسب اصول دموکراتیک را چنان صدمه زد که به‌حق بحث‌های پرسروصدایی را ایجاد کرد.

تنش ناگزیر بین این جنبه‌های لیبرالیسم می‌تواند منشأ تغییراتی در نظم بین‌المللی شود. چنین دگرگونی‌هایی شاید نظم‌های بین‌المللی را به



جهت‌هایی منحصربه‌فرد غیرلیبرالی سوق دهد یا به روش‌هایی بکشاند که یک بعد این نظم‌ها را لیبرالی‌تر و یک بعد دیگر را کمتری لیبرالی کند. ظهور و تکامل اصول «مسئولیت برای حمایت» را در نظر بگیرید که مداخلات بین‌المللی را برای حمایت از نسل‌کشی، جرایم جنگی و جرایم علیه هنجارهای حقوق بشری توجیه می‌کند. این تغییر و تحولات اطمینان از این را به دست می‌دهد که نظم بین‌المللی لیبرالی در طول زمان تغییر می‌کند و ترکیب‌های متفاوتی از ویژگی‌های لیبرالی و غیرلیبرالی می‌سازد.

افول لیبرالیسم سیاسی

شاید هیچ بعدی از نظم جهانی با تهدیدی بیشتر از آنچه لیبرالیسم سیاسی مواجه شده روبه‌رو نشده باشد. اصول لیبرال دموکراتیک به‌شدت تحت تأثیر نظم بعد از جنگ جهانی دوم قرار گرفت، نظمی که حقوق افراد را ترویج می‌کرد و از آن‌ها حفاظت می‌کرد و افراد را مسئول مشارکت‌شان در جرایم و فسادها می‌دانست. البته از دهه ۱۹۴۰ به بعد، هنجارهایی مثل تحکیم حقوق بشر، آزادی‌های سیاسی، قوانین ضد نسل‌کشی و دیگر ابعاد این نظم به بهترین وضع خود باقی ماندند. اما اهمیت حقوق و اصول لیبرالی زمانی روشن می‌شود که آن‌ها را با هنجارها و اقدامات نظم‌های بین‌المللی قبلی آن‌ها مقایسه کنیم.

بنابراین می‌توان دید که اصول لیبرالی و آزادی‌خواهانه در طی دهه‌های گذشته افول کرده‌اند. این وضعیت در اوایل دهه ۲۰۰۰ خودش را خوب نشان داد. در سال ۲۰۰۶، برای اولین بار از دوران پایان جنگ سرد، نهادهای غیردولتی مشاهده کردند که تعداد کشورهای دموکراتیک کاهش پیدا کرد اما البته میانگین نمره دموکراتیک بودن آن‌ها افزایش یافت. این روز از آن سال بعد ادامه داشته است. چرا لیبرالیسم سیاسی تحت چالش‌های شدید قرار گرفته است؟ تحلیل‌گران در نگاه به پشت سر نباید نقش نظام‌مند انقلاب‌های رنگی را در اروسیا و بهار عربی را در کشورهای عربی کم‌رنگ در نظر بگیرند. این اتفاقات به‌اضافه جنگ عراق باعث شد که نقش آمریکا و غرب در کشورهایی که در حال گذار به دموکراسی بودند پررنگ جلوه کند و واکنش‌هایی از جنبش واکنش‌های پوپولیستی و اقتدارگرایانه در آن‌ها شدت یابد. این کشورها از اقتدارگرایی داخلی و استفاده رسانه‌های داخلی برای تضمین آن استفاده کرده‌اند تا مانعی در برابر غرب ایجاد کنند. این روند همچنان ادامه خواهد داشت.

سقوط پیمان ورشو در سال ۱۹۹۱ باعث افزایش گستره ناتو شد. در طی چند سال، اتحادیه اروپا تلاش بلندپروازانه‌ای را شروع کرد برای پذیرش عضویت کشورهای اروپایی شوروی سابق. پیروزی دموکراسی غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسید. کشورهای اقتدارگرایی که مقاومت می‌کردند، ازجمله یوگسلاوی و اسلواکی، اغلب با تنبیهات نظامی و اقتصادی از جانب کشورهای اروپایی یا به‌دست متحدان داخلی پرشمارشان مواجه شدند

آینده گذرنامه کووید

آیا صدور مجوز رفت‌وآمد برای کسانی که از کرونا ایمن هستند راهگشا است؟

ملیندا میلز، استفان ریچر
متخصصان علوم رفتاری

منبع گاردین

چرا باید خواند:
ویروس کرونا همه جهان را درگیر کرده و ایران هم یکی از گرفتارترین کشورها با آن است. بنابراین راهکارهای جلوگیری از این ویروس می‌تواند برای ایرانیان نیز بسیار روشنگر باشد.

بسیاری از افراد استدلال می‌کنند که گذرنامه‌های کووید ـ تأییدیه‌هایی که نشان می‌دهد آیا کسی واکسن زده یا نتیجه تست کرونایش منفی بوده یا به کووید ایمنی دارد ـ راهگشا نیست. ما در آخرین گزارشی که در انجمن سلطنتی لندن منتشر کرده‌ایم، نتیجه گرفته‌ایم که این گذرنامه‌ها در بعضی موارد می‌توانند راه‌حل معقولی باشند اما فقط اگر با معیارهای مشخصی منطبق باشند. اصل مطلب این است که این گذرنامه‌ها چطور و کجا به کار روند.

در مورد سفرهای بین‌المللی، که زیرساخت‌های تست کووید و سیستم «کارت زرد» در حال حاضر به راه افتاده است، گذرنامه کووید اقدامی منطقی به نظر می‌رسد. دولت بریتانیا نیز گذرنامه کووید را دست‌کم برای گردهمایی‌های بزرگ مثل مسابقات ورزشی در دستور کار قرار داده است. اوایل ماه آوریل امسال، وقتی تیم ورزشی «تگزاس رنجرز» در استادیوم بیس‌بالی که تمام بلیت‌هایش فروخته شده بود بازی می‌کرد، ما نگاهی انداختیم به اینکه وقتی درهای استادیوم‌ها بدون محدودیت باز می‌شود چه اتفاقی می‌افتد: هیچ فاصله‌گیری اجتماعی‌ای انجام نشده بود و تعداد کمی از افراد ماسک زده بودند ـ همه این اتفاقات هم در زمانی رخ می‌داد که ابتلاها اوج گرفته بود و فقط گروه کمی از جمعیت کشور دوز دوم واکسن را دریافت کرده بودند.

گذرنامه کووید وقتی می‌تواند در رویدادهای بزرگ به کار بیاید که در کنار سایر اقدامات همچون تهویه هوا و فاصله‌گیری اجتماعی و تست ابتلا و سیستم رهگیری مبتلایان انجام شود. اما در این صورت هم باید معیارهای مشخص ایمنی و ابتلا در مورد آن لحاظ شود. برای اینکه نشان بدهیم آیا کسی به کووید مبتلاست چهار راه وجود دارد: تأییدیه واکسیناسیون یا نتیجه تست PCR، تست تشخیص سریع LFT یا تست آنتی‌بادی است. ما در گزارش‌مان نتیجه گرفتیم که فقط تأییدیه واکسیناسیون یا نتیجه تست PCR می‌تواند معیار مناسبی برای صدور گذرنامه کووید باشد.

دلیلش این است که تست‌های آنتی‌بادی معیار معتبری برای ابتلا نیست و تست LFT برای تشخیص ابتلا در افرادی که مبتلا هستند اما میزان کمی از ویروس در بدن‌شان هست مؤثر نیست. این تست دوم به‌خصوص زمانی می‌تواند نامعتبر باشد که توسط یک متخصص گرفته نشده باشد.

دولت به‌درستی خط‌قرمزهایی را برای خود در نظر گرفته است. تأییدیه واکسن هیچ‌وقت برای خدمات اساسی مثل سوپرمارکت‌ها و حمل‌ونقل لازم نیست. ولی ورود به درگاه‌های غیرضروری ازجمله رستوران‌ها و کافه‌ها جایی است که این معیار را باید در نظر گرفت. نخست‌وزیر بریتانیا اخیراً گفته است که دیوارهای بین مردم در کسب‌وکارهای برچیده خواهد شد بدون اینکه بگوید کجا گذرنامه‌های سلامتی لازم خواهد بود. اما صاحبان کسب‌وکارها ممکن است احساس کنند حکومت در عوض اینکه دیوارها را بردارد، دارد خودش را به‌جای دیوارها می‌نشاند.

هیئت وزیران ممکن است بخشی از مسئولیت اجرای گذرنامه کووید را بر عهده برخی از کسب‌وکارها بیندازند ولی این کار در مسایل حقوقی و اخلاقی گیر خواهد کرد. برای نمونه، کمیسیون فرصت‌های برابر اشتغال در آمریکا اخیراً به کسب‌وکارها اطلاع داده است که اگر کارمند یا کارگری نتواند به‌علت معلولیت یا عقاید مذهبی واکسن بزند و کسب‌وکار قادر نباشد اقدام بیشتری برای او بکند، از نظر قانونی مجاز است که آن‌ها را از مجموعه نیروهای کار خود کنار بگذارد.

این‌ها فقط چند مورد از مواردی است که گذرنامه‌های کووید با آن روبه‌رو خواهند شد. ضروری است اطمینان حاصل شود از اینکه گذرنامه کووید نابرابری را ایجاد نمی‌کند یا آن را وخیم‌تر نمی‌سازد، به‌ویژه در بین کسانی که شاید برای تست‌دادن یا واکسیناسیون تعلل می‌کنند. این گذرنامه‌ها سؤالاتی را نیز از فناوری‌ای که به کار می‌برند و ابعاد داده‌ای که جمع می‌کنند به وجود می‌آورند. آیا این گذرنامه‌ها در امتداد ابزارهای مختلف و اپلیکیشن وزارت بهداشت کار می‌کنند؟ چطور می‌شود از جعل گذرنامه کووید جلوگیری کرد؟ و این گذرنامه‌ها چطور می‌توانند تضمین کنند که داده‌های افراد امن می‌ماند؟ دولت نیز باید روشن سازد که آیا مایل است این گذرنامه‌ها طلیعه تولد نظام بهداشت دیجیتال باشد یا اینکه مثل آنچه در کشورهایی مثل دانمارک اعمال شده، تأییدیه‌های کووید فقط گذرنامه‌هایی است که به‌زودی اطلاعات آن پاک خواهد شد.

همه این‌ها سؤالاتی است که به‌روشنی باید به آن‌ها پاسخ داده شود. تأییدیه‌های کووید می‌تواند به اطمینان جوامع از سلامتی مردم بیفزاید اما فقط وقتی که آن‌ها معیارهای لازم را رعایت کرده باشند.

تأییدیه واکسن هیچ‌وقت برای خدمات اساسی مثل سوپرمارکت‌ها و حمل‌ونقل لازم نیست. ولی ورود به درگاه‌های غیرضروری ازجمله رستوران‌ها و کافه‌ها جایی است که این معیار را باید در نظر گرفت



دو نوع گذرنامه

واکسیناسیون ویروس کرونا در بریتانیا اولین کمپین ایمن‌سازی

دولت در بحث درباره اینکه در این همهمه کووید چه چیزی خوب است یا نه، گذرنامه سلامتی یا گذرنامه واکسن را هم در مقام یک راهکار ارایه کرده و بحث درباره آن بالا گرفته است. طبیعی است که مثل هر بحث دیگری، بخشی از مردم با آن موافق‌اند و برخی مخالف‌اند.

دسته‌جمعی در جهان برای محافظت در برابر کووید ـ ۱۹ با استفاده از واکسن‌هایی است که در پاسخ به دنیاگیری کووید-۱۹ در بریتانیا ساخته شده‌است. واکسیناسیون از ۸ دسامبر ۲۰۲۰ آغاز شد. این دو واکسن که در حال حاضر استفاده می‌شود با مشارکت فایزر و بیوان‌تک (واکسن فایزر ـ بیوان‌تک) و دانشگاه آکسفورد و آسترازنکا (واکسن آکسفورد ـ آسترازنکا) ساخته شده است. سومین مورد تأیید شده اما هنوز اجرایی نشده توسط مدرنا (واکسن مدرنا) ساخته شد. تا تاریخ ۷ فوریه ۲۰۲۱، پنج واکسن دیگر کووید ـ ۱۹ به‌سفارش این برنامه در مراحل مختلف توسعه وجود دارد. در این برنامه براساس سن، مرحله یک از عرضه آسیب‌پذیرترین افراد است. دریافت دوزهای دوم به تأخیر انداخته شد تا افراد بیشتری بتوانند اولین دوز خود را دریافت کنند. هدف برای دادن هر دوز به ۱۵ میلیون نفر در چهار گروه اولویت اول تا اواسط فوریه ۲۰۲۱ اعلام شد و در ۱۴ فوریه این امر محقق شد. تا ۱۵ آوریل به پنج گروه بعدی واکسن داده شد، به این معنی که در آن زمان ۳۲ میلیون دوز تجویز شد. محل واکسیناسیون شامل اقدامات پزشک عمومی، خانه‌های مراقبت و داروخانه‌ها و همچنین بیمارستان‌هااست.

باید گفت که دولت در بحث درباره اینکه در این همهمه کووید چه چیزی خوب است یا نه، گذرنامه سلامتی یا گذرنامه واکسن را هم در مقام یک راهکار ارایه کرده و بحث درباره آن بالا گرفته است. طبیعی است که مثل هر بحث دیگری، بخشی از مردم با آن موافق‌اند و برخی مخالف‌اند. تأییدیه‌هایی که به مردم اجازه می‌دهد وارد مکان‌های شلوغی شوند که احتمال ابتلای آن‌ها به کووید زیاد است، می‌تواند به دو صورت صادر شود: گذرنامه کووید که نشان می‌دهد نتیجه تست اخیر کرونای فرد چه بوده و گذرنامه واکسن که نشان می‌دهد فرد واکسن زده است.

بیاییم روی گدرنامه واکسن متمرکز شویم. اول یک تمایز اساسی را در نظر بگیریم: یک دنیا تفاوت هست بین نیاز به واکسنی که برای فعالیت‌هایی که به‌نظر اساسی نمی‌آیند زده می‌شود و نیاز به واکسنی که برای انجام فعالیت‌های روزمره لازم و اساسی است. در مورد اول، واکسیناسیون یک امر انتخابی است اما در مورد دوم، واکسن زدن یک اقدام به‌شدت واجب است.

وقتی افراد می‌بینند که واکسن یک امر ضروری برای انجام فعالیت‌هیا اجتماعی روزمره است (رفتن به کافه، یا حتی رفتن به سر کار) دو پیامد برایشان پیش می‌آید: آن‌هایی که واکسن نمی‌زنند، عملاً از جامعه حذف می‌شوند. آن‌ها این حذف اجباری از جامعه را به این چشم می‌بینند که دارند کنترل می‌شوند و مجبورشان می‌کنند که واکسن بزنند.

واکسیناسیون می‌تواند کاری قلمداد شود که توسط مردم و برای مردم انجام می‌شود. در عوض، واکسن می‌تواند چیزی باشد که از یک نهاد خارجی بر مردم تحمیل می‌شود ـ و بنابراین مقامات سیاسی و همچنین بهداشتی با انجام آن و در چشم مردم در نقش یک «دیگری» ظاهر شوند. تمام این مسایل می‌تواند در مردم خشم ایجاد کند و مردم را به این نقطه برساند که با نرفتن زیر بار واکسن دوباره استقلال و خودمختاری‌شان را به دست آورند.

این خودش به اندازه کافی بد است ولی وقتی که مثل یک شکاف بین افرادی که واکسن زده‌اند و آن‌هایی که واکسن نزده‌اند رفتار کند، سنگ مشکلات در چاهی می‌افتد که بیرون‌آوردن آن کار بسیار دشواری خواهد بود. این شکاف هم تصادفی نیست: به‌روشنی نمودار شکاف اجتماعی موجود است. در بریتانیا، کسانی که رابطه بدتری با مقامات دارند، نرخ واکسیناسیون کمتری هم دارند. افزایش فقر رابطه محکمی با کاهش واکسیناسیون دارد. اقلیت‌های قومی، به‌خصوص سیاه‌پوستان، نگرانی‌های بیشتری بابت واکسن‌های کووید دارند. آن‌ها تجربه تاریخی دردناکی که داشته‌اند، باید متقاعد شوند که واکسن به‌نفع آن‌ها و برای رفاه و سلامتی آن‌ها عرضه شده است، نه برای کنترل آن‌ها.

گذرنامه‌های سلامتی می‌تواند اهمیت واکسن را تحت‌الشعاع قرار دهد و نگرانی‌هایی را به وجود بیاورد که اقلیت‌های قومی براساس تجربه تاریخی خود در زدن آن تأمل و تعلل کنند. آن‌ها همچنین روایت افراد هوادار جنبش‌های ضد واکسن را پیش می‌برند، جنبش‌هایی که هواداران‌شان می‌گویند در واکسیناسیون بیش از آنکه سلامتی مطرح باشد، بحث کنترل افراد اهمیت دارد. زدن واکسن توسط اکثریت جامعه یک امر مهم و حیاتی است و برای اینکه بیماری کنترل شود باید بخش اعظمی از مردم آن را زده باشند اما چنین روایت‌هایی از واکسن که تعداد چشمگیری از افراد را بدبین می‌کند و از سیاست‌های رسمی دور می‌کند، باعث می‌شود خیلی از آن‌ها در مقابل واکسن زدن مقاومت یا تعلل کنند و در نتیجه فوریت درمان بیماری با واکسن تحت تأثیر قرار بگیرد.

بی‌عدالتی در واکسیناسیون به‌اضافه گذرنامه واکسن به نژادپرستی واکسن تعبیر می‌شود. به همین علت است که ما باید فوراً کیت‌های این گذرنامه‌های واکسن را کنار بگذاریم و در عوض، تجربیات سلامت عمومی که سال‌هاست به آن رسیده‌ایم: سلامت وابسته است به همکاری پایدار جامعه. گذرنامه‌های واکسن هم سلامت فیزیکی و هم سلامت جامعه ما را به خطر می‌اندازد.

گذرنامه کووید وقتی می‌تواند در رویدادهای بزرگ به کار بیاید که در کنار سایر اقدامات همچون تهویه هوا و فاصله‌گیری اجتماعی و تست ابتلا و سیستم رهگیری مبتلایان انجام شود. اما در این صورت هم باید معیارهای مشخص ایمنی و ابتلا در مورد آن لحاظ شود



آمازون چطور سر هندی‌ها کلاه می‌گذارد؟

گزارش تحقیقی رویترز از تلاش خرده‌فروشی آنلاین برای دورزدن نظارت‌ها در هند خبر می‌دهد



آدیتیا کارلا

گزارشگر ارشد اقتصادی

منبع رویترز

چرا باید خواند:
شرکت‌های خرده‌فروشی آنلاین در سراسر دنیا به‌شدت رونق پیدا کرده‌اند و حالا رفته‌رفته نظارت‌ها بر آن‌ها شدت می‌گیرد. برای فعالان تجارت الکترونیک جذاب خواهد بود که دریابند بزرگ‌ترین شرکت خرده‌فروشی در هند چه می‌کند.

اوایل سال ۲۰۱۹ بود و جی کارنی، مدیر اجرایی ارشد آمازون، برای یک جلسه مهم آماده می‌شد. کارنی، که قبلاً رییس روابط‌عمومی کاخ سفید در دوران باراک اوباما بود، برنامه داشت که با سفیر هند در ایالات متحده، در دهلی صحبت کند. دولت هند اعلام کرده بود که مقررات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با کسب‌وکار آمازون در دومین کشور پرجمعیت جهان زیر پا گذاشته شده است.

کارکنان آمازون قبل از این جلسه پیش‌نویس سخنرانی‌ای را برای کارنی آماده کرده بودند که به رؤیت خبرنگار رویترز رسیده است و به کارنی توصیه می‌کند چه بگوید و چه نگوید. او باید این حقیقت را برجسته می‌کرد که آمازون بیش از ۵٫۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در هند انجام داده و چطور یک پلتفرم آنلاین برای بیش از ۴۰۰ هزار فروشنده هندی فراهم کرده است. اما به او هشدار داده شده بود که نگوید که چطور ۳۳ فروشنده نزدیک به یک‌سوم ارزش تمام کالاهای فروخته‌شده در وب‌سایت این شرکت را در اختیار دارند. در این پیش‌نویس آمده بود که این اطلاعات توصیه نمی‌شود و «حساس» است و «برای فاش‌کردن نیست».

سایر اسناد شرکت هم به همین اندازه اطلاعات حساسی افشا می‌کنند: دو فروشنده دیگر در پلتفرم هندی این غول تجارت الکترونیک ـ یعنی شعبه هندی آمازون که این شرکت سهام مستقیم آن را در اختیار دارد ـ نزدیک به ۳۵ درصد درآمد سال ۲۰۱۹ پلتفرم را در اختیار داشتند. به این معنی بود که ۳۵ فروشنده از بیش از ۴۰۰ هزار فروشنده در هند در آن زمان نزدیک به دوسوم فروش آنلاین این وب‌سایت را در هند بر عهده داشتند.

مسلماً همه این اطلاعات از نظر سیاسی حساس بود. اگر لو می‌رفت، می‌توانست دستاویز دیگری به دست خرده‌فروشان هندی دهد که مدعی بودند آمازون با زیر پا گذاشتن نظارت‌های فدرال در هند و به‌نفع چند کسب‌وکار بزرگ، به کسب‌وکار آن‌ها آسیب می‌زند. این اطلاعات می‌توانست نارندرا مودی را که پایه‌های سیاسی‌اش بر این خرده‌فروشان کوچک است ناراحت کند. و می‌توانست این پیام عمومی آمازون را که این شرکت دوست کسب‌وکارهای کوچک در هند است مخدوش کند. چرا که آمازون در یکی از شعارهای بازیابی خود در هند گفته بود این شرکت «با یک کلیک در لحظه، زندگی‌ها را تغییر می‌دهد».

آنچه کارنی به سفیر هند گفت معلوم نیست. ملاقاتی در آوریل ۲۰۱۹ رخ داد اما هیچ‌یک از طرفین درباره جزییات آن گردهمایی توضیحی ندادند. یادداشت‌هایی که برای کارنی تهیه شده شامل صدها سند داخلی آمازون است که در این گزارش تحقیقی رویترز برای اولین بار گزارش می‌شود. اخبار محتوای این اسناد می‌تواند این شرکت را به خطر بیندازد چرا که به بازرسی‌های دولتی مربوط می‌شود در یکی از بازارهای جهان که سریع‌ترین رشد اقتصادی را دارد. این اسناد می‌گویند که آمازون در پلتفرم هندی خود طی سال‌ها به‌نفع معدودی از فروشندگان فعالیت می‌کرده است و در ملأعام روابطش را با این فروشندگان نشان نمی‌داده و از آن‌ها استفاده می‌کرده برای اینکه نظارت‌ها و مقرراتی را که برای کار در هند لازم بود زیر پا بگذارد.

تجار هندی، چه آن‌هایی که از خشت‌وگل هستند و وجود فیزیکی دارند و چه آن‌هایی که کوچک‌ترند و به‌شکل آنلاین فعالیت می‌کنند، مدت‌هاست مدید آمازون را متهم می‌کردند که اصل سود را به تعداد انگشت‌شماری از فروشندگان بزرگ می‌رساند و این شرکت غول آمریکایی قیمت‌گذاری‌های غارتگرانه‌ای انجام می‌دهد و با این کار خرده‌فروشان منطقه را نابود می‌کند. آمازون این ادعا را رد می‌کند: می‌گوید که مطابق با قوانین هند کار می‌کند. قوانین هند نیز می‌گویند که یک پلتفرم تجارت الکترونیک فقط می‌تواند فروشندگان را به خریداران با سهمی به‌عنوان حق واسطه وصل کند، برخلاف قوانین آمریکا که آمازون می‌تواند هم در نقش واسطه و هم فروشنده مستقیم کالا به مشتریان عمل کند.

شرکت همچنین می‌گوید که یک بازار آنلاین شفاف را اداره می‌کند و با تمام فروشندگان به یک صورت رفتار می‌کند. اسناد داخلی آمازون برخلاف این ادعا است و فاش می‌کنند که چطور این غول خرده‌فروشی به تعداد کمی از فروشندگان کمک کرده که به سود برسند و به آن‌ها در حق‌العمل‌های خود تخفیف داده و کمک‌شان کرده است که قراردادهای ویژه‌ای با تولیدکنندگان بزرگ حوزه فناوری، ازجمله شرکت اپل، ببندند. این اسناد همچنین نشان می‌دهند که شرکت آمازون تلاش کرده سهام اکثریت تعداد زیادی از بزرگ‌ترین شرکت‌های فروشنده در وب‌سایت آمازون هند را به دست آورد، حتی با اینکه در انظار عمومی می‌گفته است که تمام فروشندگان در این پلتفرم به‌طور مستقل فعالیت می‌کنند. این اسناد به رؤیت رویترز رسیده و مربوط به بازه زمانی بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۹ است. این اسناد شامل پیش‌نویس یادداشت‌های جلسات شرکت، اسلایدهای پاورپوینت و ایمیل‌ها و گزارش‌های تجاری است. یکی از این یادداشت‌ها شامل اظهارنظر روشنی درباره نارندرا مودی، نخست‌وزیر هندوستان، است که او را شخصی توصیف می‌کند که سبک فکری‌اش حرکت «صاف رو به جلو» است و او را فردی می‌داند که «روشنفکر نیست». این اسناد روی‌هم‌رفته نشان‌دهنده بازی موش و گربه بین آمازون و دولت هند است و روشن می‌کند که دولت هند مدام برای شرکت‌های تجارت الکترونیک خارجی محدودیت می‌گذاشته و آمازون دوباره شکل کاری خود را براساس مقررات جدید تغییر می‌داده و دوباره خرده‌فروشان کوچک را تحت فشار می‌گذاشته است.

شرکت آمازون در پاسخی که به‌صورت کتبی به رویترز داده، نوشته است: «آمازون رفتاری تبعیض‌آمیز با هیچ فروشنده‌ای در بازار هیچ کشوری ندارد و همیشه قانون را رعایت کرده است.» آمازون نوشته گزارش‌هایی که به رویترز رسیده براساس اطلاعات نادرست، ناقص و بی‌اهمیتی بوده که به‌احتمال زیاد می‌خواسته به‌عمد برای آمازون حساسیت به وجود بیاورد و اعتبار این شرکت را خدشه‌دار کند. آمازون اضافه کرده است که این شرکت با همه فروشنده‌ها عادلانه، شفاف و بدون تبعیض رفتار می‌کند و هر فروشنده‌ای مستقلاً مسئول قیمت‌ها و نوآوری‌هایی است که در کسب‌وکار خود انجام می‌دهد. دفتر نارندرا

شرکت آمازون در پاسخی که به‌صورت کتبی به رویترز داده، نوشته است: «آمازون رفتاری تبعیض‌آمیز با هیچ فروشنده‌ای در بازار هیچ کشوری ندارد و همیشه قانون را رعایت کرده است.» آمازون نوشته گزارش‌هایی که به رویترز رسیده براساس اطلاعات نادرست، ناقص و بی‌اهمیتی بوده که به‌احتمال زیاد می‌خواسته به‌عمد برای آمازون حساسیت به وجود بیاورد و اعتبار این شرکت را خدشه‌دار کند



دیده‌بان ضدانحصار در هند که «کمیسیون رقابت هندوستان» نام دارد اعلام کرده آمازون چهار اقدام را انجام داده که مخالف قوانین ضدانحصار در هند بوده است: عرضه اختصاصی گوشی‌های موبایل از طریق شرکت‌های تجارت الکترونیک، تبلیغ فروشندگان خاص در وب‌سایت شرکت، تخفیف‌های زیاد و اولویت دادن برخی شرکت‌ها در لیست فروشندگان

مودی و وزارت تجارت هند پاسخی به سؤالات رویترز ندادند.

براساس گزارش مؤسسه فارستر ریسرچ، آمازون در هند تبدیل شده است به یکی از دو شرکت بزرگ پلتفرم‌های فروش آنلاین و ارزش فروشش در سال ۲۰۱۹ به نزدیک ۱۰ میلیارد دلار رسید. این غول آمریکایی می‌داند که در این کشور با خطرات نظارتی عمده‌ای مواجه است.

آمازون در سال‌های اخیر در گزارش‌های سالانه‌ای که براساس قوانین آمریکا باید منتشر کند، اعلام کرده است که ساختارها و فعالیت‌های تجاری‌اش با قوانین هند سازگار است اما طبق تفاسیری که هندی‌ها از قوانین خود دارند ممکن است نااطمینانی‌هایی برای این شرکت به وجود بیاید. در گزارش آمازون نوشته شده این احتمال هست که دولت هند در نهایت دیدگاهی مخالف دیدگاه آمازون را اتخاذ کند. خود آمازون هم در گزارش‌هایش نوشته که ممکن است نظارت‌ها و مقررات‌گذاری‌های آینده هند به جریمه‌های مالی منجر شود یا حتی به اینجا بینجامد که کل این کسب‌وکار در هندوستان تعطیل شود.

دیده‌بان ضدانحصار در هند که «کمیسیون رقابت هندوستان» نام دارد در ژانویه سال ۲۰۲۰ اعلام کرد به‌علت شکایت یک شرکت هندی، تحقیقاتی را درباره آمازون و شاخه هندی والمارت آغاز می‌کند تحقیقات مشخص کرد که این دو شرکت چهار اقدام را انجام داده‌اند که مخالف قوانین ضدانحصار در هند بوده است: عرضه اختصاصی گوشی‌های موبایل از طریق شرکت‌های تجارت الکترونیک، تبلیغ فروشندگان خاص در وب‌سایت شرکت، تخفیف‌های زیاد و اولویت دادن برخی شرکت‌ها در لیست فروشندگان.

جدا از این چهار تخلف، شرکت آمازون از سوی نهاد فدرال مقابله با جرایم مالی قرار گرفته است، چرا که این احتمال داده شده که آمازون قوانین سرمایه‌گذاری خارجی هند را زیر پا گذاشته باشد. چنین تحقیقاتی معمولاً در هند سال‌ها به طور می‌انجامد و در بیشتر موارد جزییات ماجرا علنی نمی‌شود.

آمازون در پاسخ به پرسش درباره این تحقیقات گفت که به درستکاری خود اطمینان دارد و با نهادهای نظارتی همکاری خواهد کرد. اما شرکت وابسته به والمارت به پرسش‌های پاسخ نداد. نهاد نظارتی کمیسیون رقابت هند هم به پرسش‌های رویترز جواب نداد.

آمازون در حال کارکردن در شرایطی سیاسی است. اوج‌گیری قدرت مودی که ابتدا در انتخابات سال ۲۰۱۴ برنده شد و جزو هندوهای ملی‌گرا به شمار می‌رود، حیات شرکت‌های چندملیتی را در این کشور بغرنج کرده است. گروه‌های ملی‌گرای هندو، که به اثر گذاری‌های خارجی مشکوک‌اند و غالباً منتقد شرکت‌های چندملیتی‌اند، به‌دنبال این هستند که تغییری در سیاست‌ها ایجاد کنند تا کسب‌وکارهای داخلی حمایت کند. شرکت‌هایی مثل گوگل، فیس‌بوک و مسترکارت نیز با نظارت‌های سفت‌وسخت‌تری روبه‌رو شده‌اند. در حوزه تجارت الکترونیک، محدودیت‌ها با این هدف ایجاد شده که از شرکت‌های خرده‌فروشی‌ای حمایت شود که فقط روی کاغذ حضور ندارد و به‌شکل فیزیکی در هندوستان مستقرند.

شرکت آمازون برخلاف موانع نظارتی و سیاسی از رشدی بسیار بالا در هند بهره‌مند بوده است. این رشد تحت مدیریت امیت آگاروال در شعبه هندی آمازون محقق شده است. آگاروال ۴۷ساله مدرک کارشناسی ارشد علوم رایانه‌ای خود را از دانشگاه استنفورد گرفته و از سال ۱۹۹۹ به آمازون پیوسته است. آگاروال نمونه‌ای از تعداد زیادی از هندی‌هایی هستند که در آمازون و شرکت‌های دیگر حوزه فناوری کار می‌کنند و از این شرکت‌ها به هند رفته‌اند و توانسته‌اند با شناختی که از این کشور دارند شرکت‌ها را به موفقیت برسانند. وضعیتی که آمازون در آینده در هند پیدا خواهد کرد مشخص می‌کند که مسیر شرکت‌های فناوری در بزرگ‌ترین دموکراسی جهان بزرگ‌ترین بازار برای فناوری بعد از چین چطور خواهد بود.

شرکت آمازون برخلاف موانع نظارتی و سیاسی از رشدی بسیار بالا در هند بهره‌مند بوده است. این رشد تحت‌مدیریت امیت آگاروال در شعبه هندی آمازون محقق شده است. آگاروال ۴۷ساله مدرک کارشناسی ارشد علوم رایانه‌ای خود را از دانشگاه استنفورد گرفته و از سال ۱۹۹۹ به آمازون پیوسته است

بحران‌های سیاسی، نتیجه گذر به اقتصاد کم‌کربن

کدام کشورها به دلیل افت تقاضای نفت در دنیا با چالش سیاسی روبه‌رو می‌شوند

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:
گذر به سمت اقتصاد کم‌کربن و کاهش وابستگی به نفت در دنیا از جمله سیاست‌هایی است که با جدیت دنبال می‌شود ولی تاثیر این سیاست روی اقتصادهای نفت‌خیز دنیا چه خواهد بود.

در این روزها که دنیا با مسئله تغییرات جوی و بحران‌های ناشی از آن با جدیت بیشتری برخورد می‌کند، برنامه‌ها و طرح‌های زیادی برای کاهش مصرف انرژی‌های فسیلی و افزایش استفاده از منابع احیاشدنی انرژی ارائه می‌شود ولی سوال این است که کشورهای صادرکننده نفت که اصلی‌ترین بخش از درآمد خود را از فروش نفت در بازار تامین می‌کنند، در این شرایط چه تجربه‌ای خواهند داشت؟

مرکز مطالعاتی ورسیک اخیرا گزارشی در مورد ریسک‌های سیاسی در دنیا در سال ۲۰۲۱ تهیه کرده است و مسئله کاهش وابستگی اقتصاد دنیا به سوخت‌های فسیلی را به عنوان یک عامل بحران‌ساز بزرگ برای ثبات سیاسی در کشورها معرفی کرده است. طبق این گزارش کشورهایی که در سال‌های اخیر نتوانسته‌اند زمینه را برای متنوع‌سازی اقتصاد خود فراهم کنند و از وابستگی اقتصاد کشور به فروش نفت و گاز طبیعی بکاهند، در نتیجه کاهش وابستگی دنیا به منابع سوخت‌های فسیلی از جمله نفت و گاز طبیعی بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی را تجربه خواهند کرد. در این کشورها بحران درآمدی در سال‌های آتی جدی و چشمگیر خواهد بود و کشورها توان مالی لازم برای ارائه خدمات اجتماعی را از دست می‌دهند.

کدام کشورها آسیب‌پذیرترند

اما سوال مهم دیگر این است که کدام کشورها آسیب‌پذیری بیشتری دارند؟ مرکز مطالعاتی ورسیک در این مورد نوشت: «آسیب‌پذیرترین کشورهای دنیا در این دوران کشورهایی هستند که هزینه تولید نفت در آنها بالاتر است. کشورهایی که برای تولید نفت و گاز طبیعی باید هزینه‌های زیادی را متحمل شوند در حالی که به دلیل کاهش تقاضا برای این منابع انرژی فسیلی، کاهش درآمد را تجربه خواهند کرد و سود کمتری هم از این محل کسب خواهند کرد. کشورهایی مانند عربستان که بالغ بر ۹۰ درصد از درآمد خود را از محل فروش نفت و گاز تامین می‌کنند و تاکنون از منابع مالی خود برای ایجاد تنوع در اقتصاد بهره زیادی نبرده‌اند.»

بر مبنای این گزارش اولین کشورهایی که بحران‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از کاهش وابستگی دنیا به سوخت‌های فسیلی را تجربه خواهند کرد کشورهای الجزایر، چاد، عراق و نیجریه خواهند بود. این کشورها در سال‌های اخیر موفقیت چندانی در افزایش تنوع در منابع درآمدی دولتی کسب نکرده‌اند و اقتصاد توسعه‌یافته‌ای ندارند.

در بخشی از گزارش در مورد روند کاهشی وابستگی اقتصاد دنیا به منابع انرژی فسیلی آمده است: «همه‌گیری کرونا باعث شد تا دنیا به مسئله تغییرات جوی و گرمایش زمین و خطراتی که می‌تواند به همراه بیاورد با جدیت بیشتری توجه کند. انتظار می‌رود روند کاهش وابستگی دنیا به منابع انرژی فسیلی بین ۳ تا ۲۰ سال آینده با سرعت بالایی در جریان باشد. البته شمار زیادی از کشورها سرمایه‌گذاری در تولید منابع انرژی پاک را شروع کرده‌اند و انتظار می‌رود ظرف سه سال آتی به بهره‌برداری برسد.

بر چه مبنایی می‌توان آسیب‌پذیری کشورها را در مقابل این بحران ارزیابی کرد

اما در پاسخ به این سوال که چه کشورهایی آسیب‌پذیری بیشتری در مقابل این تحول دارند، در گزارش به سه فاکتور تعیین‌کننده اشاره شده است. بر مبنای این گزارش هزینه‌های سربه‌سری در بازار نفت، ظرفیت ایجاد تنوع در اقتصاد و در نهایت نرخ تاب‌آوری سیاسی سه فاکتوری هستند که نشان می‌دهند کدام‌یک از کشورها در مقابل این بحران آسیب‌پذیری بالاتری دارند. در تفسیر این سه فاکتور این طور آمده است: «در درجه اول نرخ سربه‌سری هزینه تولید نفت قرار دارد. اگر در کشورهایی تولید نفت هزینه بالاتری داشته باشد، گذر از اقتصاد وابسته به نفت و استفاده از منابع جایگزین فرایند پیچیده‌تری خواهد بود و می‌تواند اقتصاد را با چالش‌ها و تنش‌های تازه‌ای روبه‌رو کند. از طرف دیگر اگر در کشوری ظرفیت ایجاد تنوع در اقتصاد وجود نداشته باشد هم آسیب‌پذیری بالاتری خواهند داشت. به عنوان مثال در صورتی که زیرساخت‌های لازم برای پذیرش توریست در کشور فراهم نشده باشد یا از منابع مالی حاصل از صادرات نفت برای توسعه صنایع دیگری در کشور استفاده نشده باشد، شدت آسیب‌پذیری اقتصاد کشور در جریان گذر از انرژی‌های فسیلی به سمت انرژی‌های پاک بیشتر خواهد شد. میزان تاب‌آوری سیاسی در کشور هم نشان می‌دهد که نظام سیاسی در کشور تا چه حد قدرتمند است و تا چه اندازه می‌تواند در مقابل تحولات منفی اقتصادی از جامعه و مردم حمایت کند. در صورتی که نظام سیاسی قدرتمند و دارای نرخ بالای تاب‌آوری باشد، گذر به سمت اقتصاد کم‌کربن هزینه کمتری به کشور وارد می‌کند و بی‌ثباتی سیاسی در کشور ایجاد نخواهد شد.

کشورهای نفت‌خیز موفقیتی در ایجاد تنوع در اقتصاد نداشته‌اند

شماری از کشورهای دنیا در یک دهه اخیر اعلام کردند برای تنوع‌بخشی در اقتصاد برنامه‌ریزی کرده‌اند و در برخی هم گام‌های اولیه برداشته شد. ولی مطالعات انجام شده توسط موسسه ورسیک نشان می‌دهد از سال ۲۰۱۴ تا کنون یعنی از زمانی که قیمت نفت در بازار سقوط کرده است، اغلب کشورهای صادرکننده نفت در دنیا یا شاهد رکود در اجرای طرح‌های مرتبط با تنوع‌بخشی در اقتصاد بودند یا این سیاست‌ها را به طور کامل متوقف کرده‌اند. در اغلب این کشورها افزایش تولید و فروش نفت با هدف جبران زیان‌های ناشی از افت قیمت نفت در یک دهه گذشته انجام شد. غافل از اینکه این طرح‌ها می‌تواند بحران‌های زیادی برای اقتصاد کشورها در سال‌های پیش رو ایجاد کند.

تاثیر بحران‌های ایجاد شده در بازار نفت در یک سال گذشته هم روی اقتصاد این کشورها چشمگیر بود. کشورهای صادرکننده نفت افت زیادی در درآمد را تجربه کردند و با کسری‌های مالی بزرگ روبه‌رو شده‌اند. در اغلب کشورها افت ارزش پول ملی و برهم خوردن توازن در بازار ارز چالشی بزرگ محسوب می‌شود که خود بستر مشکلات اقتصادی بیشتر، رشد تورم و مشکلات در عرصه تجاری را فراهم کرده

نیجریه که در سال ۲۰۲۰ از سیاست کاهش ارزش پول ملی استفاده کرده است بزرگ‌ترین اقتصاد قاره افریقا است و برای تامین ۹۰ درصد از درآمد ارزی خود از فروش نفت در دنیا استفاده می‌کند

کشورها برای مقابله با بحران‌های ناشی از تنش در بازار نفت و افت قیمت از دو سیاست استفاده کرده‌اند: یا برداشت از حساب ذخیره ارزی که در عربستان به کار گرفته شد یا کاهش ارزش پول ملی که سیاست استفاده‌شده در کشورهای نیجریه و عراق بود.

است. از جمله این کشورها می‌توان به عربستان اشاره کرد که نیمی از بودجه نفتی ذخیره شده در کشور از سال ۲۰۱۴ تا کنون را خرج کرده است و با توجه به وضعیت بازار نفت نمی‌توان انتظار داشت در این سال هم بتواند این کسری را جبران کند.

کشورهای آسیب‌پذیر چه سیاست‌هایی در پیش می‌گیرند

طبق گزارش ارائه شده توسط موسسه ورسیک کشورهای آسیب‌پذیر در جریان گذر به سمت اقتصاد کم‌کربن از سیاست‌های مختلفی استفاده می‌کنند. این سیاست‌ها در جریان بحران‌های ایجاد شده در بازار نفت در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۲۰ هم استفاده شده است ولی در صورتی که تغییر در بازار نفت دایمی باشد و تقاضا به طور دایمی تنزل پیدا کند، اجرای این سیاست‌ها آسیب زیادی به اقتصاد وارد می‌کند.

شـــرایطی را در نظر بگیرید که میزان قیمت نفت در بازار و میزان درآمد ناشـــی از آن برای کشور به اندازه‌ای نیست که بتواند هزینه‌های لازم برای واردات کالاهای مورد نیاز کشور را فراهم کند. در صورتی که میزان درآمد نفت از میزان هزینه‌های لازم برای واردات کمتر باشـــد یا باید از صندوق ذخایر ارزی خارجی در کشور برداشت شود یا در ارزش پول کشور تغییری ایجاد شود. کشور عربستان در جریان بحران ایجاد شـــده در بازار نفت در سال ۲۰۱۴ از صندوق ذخایر ارزی برداشت کرد که در نتیجه این سیاســـت هم‌اکنون میزان موجود در صندوق کاهش زیادی پیدا کرده است. این سیاست در کشوری استفاده می‌شود که در سال‌های قبل از بحران درآمد زیادی از فروش نفت داشت و این درآمد را در صندوق ذخیره ارزی نگهداری کرده است.

کاهش ارزش پول ملی، سیاست اجراشده در نیجریه و عراق

اما کشورهای دیگری مانند نیجریه و عراق از دومین سیاست استفاده کردند و با کاهش ارزش پول ملی تلاش کردند تا توازن را در بازار داخلی حفظ کنند.در این کشورها میزان منابع مالی موجود در صندوق ذخایر ارزی به اندازه‌ای نبود که بتواند کفاف هزینه‌های کشور را بدهد و دولت‌ها از کاهش ارزش پول ملی به عنوان تنها سیاســـت باقی مانده در دوره بحران اســـتفاده کردند. اما این سیاست باعث کاهش استاندارد زندگی مردم و افزایش تورم در این کشورها شد.

نیجریه که در سال ۲۰۲۰ از سیاست کاهش ارزش پول ملی استفاده کرده است بزرگ‌ترین اقتصاد قاره افریقا است و برای تامین ۹۰ درصد از درآمد ارزی خود از فروش نفت در دنیا اســـتفاده می‌کند. این کشور از مارس ســـال ۲۰۲۰ تا کنون ارزش پول کشور را ۱۰۰ درصد کاهش داد. صندوق بین‌المللی پول در گزارش ماه گذشته خود از بانک مرکزی نیجریه خواســـت تا برای ممانعت از فروپاشی اقتصادی بار دیگر ارزش پول کشور را کاهش دهد ولی مقامات بانک مرکزی نیجریه در مقابل این پیشنهاد مقاومت کردند و تاکنون تغییری در ارزش پول کشور ایجاد نشده است.

پژوهشـــگران ورسیک اعلام کردند این سیاست بسیار آسیب‌رسان است و می‌تواند به زیرساخت‌های اقتصادی کشور آسیب وارد کند و به نیجریه پیشنهاد دادند به جای استفاده از این سیاست آسیب‌رسان اقدام به زمینه‌سازی برای ایجاد تنوع در اقتصاد کشور، توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی و کاهش وابستگی به درآمد نفتی کنند.

این موسســـه نوشت: «بررسی‌ها نشـــان داده است شمار زیادی از کشورهای تولیدکننده نفت با چالش‌های زیادی در مسیر تنوع‌سازی در



هزینه‌های سربه‌سری در بازار نفت، ظرفیت ایجاد تنوع در اقتصاد و در نهایت نرخ تاب‌آوری سیاسی سه فاکتوری هستند که نشان می‌دهند کدام‌یک از کشورها در مقابل این بحران آسیب‌پذیری بالاتری دارند

اقتصاد روبه‌رو خواهند شد زیرا این کشورها از زیرساخت‌های اقتصادی و قانونی لازم برای این تغییر برخوردار نیستند. در این کشورها سرمایه‌های انسانی مورد نیاز برای این دوره بحرانی اقتصادی وجود ندارد و موسسات قانونی لازم که از این روند حمایت کند وجود ندارد.»

درسوی دیگر طیف کشـــورهای حاشیه خلیج فارس قرار دارند که دارای موسسات اقتصادی قدرتمندتر و منابع مالی وسیع‌تری هستند و زیرساخت‌های لازم برای ایجاد تنوع در اقتصاد آنها وجود دارد. از جمله این کشورها می‌توان به امارات و قطر اشاره کرد. در این کشورها احتمال مواجهه با بحران سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در صورت افت قیمت نفت در بازار بسیار کم است.

احتمالا تا سال ۲۰۳۰، انرژی فسیلی اصلی‌ترین منبع انرژی خواهد بود

نکته مهم دیگری که به آن اشاره شده است سهم بالای منابع فسیلی در تامین انرژی مورد نیاز دنیا خواهد بود. مطالعات نشان داده است هنوز در شماری از کشورهای دنیا سرمایه‌گذاری در انرژی‌های فسیلی ادامه دارد و تقاضا برای این منابع هم ادامه خواهد داشت. دلیل این مسئله هم می‌تواند به نیاز بالای دنیا برای سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌های جدید که انرژی خود را از منابع احیاشدنی به دست می‌آورند عنوان شد.

بر مبنای این برآورد ما در سال ۲۰۳۰ شاهد رسیدن میزان تقاضای نفت در دنیا به نقطـــه اوج خود خواهیم بود و از آن پس افول تقاضای نفت در دنیا شروع می‌شود و با سرعت بالایی ادامه پیدا می‌کند. از سال ۲۰۳۰ به بعد کشـــورهایی که از نفت به عنوان اصلی‌ترین منبع درآمد خود اســـتفاده می‌کنند با شوک تازه‌ای روبه‌رو خواهند شد که ناشی از افت تقاضا خواهد بود و در این زمان اســـت که بی‌ثباتی‌های سیاســـی و اجتماعی در کشـــورها شروع می‌شود. البته کشورهایی به این مساله مبتلا می‌شـــوند که در این بازه ده ساله که فرصت تغییر را دارند، برای آن زمینه‌سازی نکنند و نتوانند بستر را برای تغییر منابع درآمدی کشور فراهم کنند.

تحلیل‌گران بر این باورند که کشورهای ناموفق در زمینه ایجاد تنوع در اقتصاد با افت چشمگیر میزان درآمد حاصل از فروش هیدروکربن‌ها در کشـــور روبه‌رو می‌شوند و نتیجه این بحران درآمدی هم تنش‌های سیاســـی و اجتماعی و ناتوانی در احیای بخش‌های وابسته به نفت در اقتصاد خواهد بود. به همین دلیل اســـت که برنامه‌ریزی صحیح برای مقابله با بحران‌های آتی باید از همین امروز انجام شود.

اولین کشورهایی که بحران‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از کاهش وابستگی دنیا به سوخت‌های فسیلی را تجربه خواهند کرد کشورهای الجزایر، چاد، عراق و نیجریه خواهند بود

تا انتهای ماه مارس امریکا ۱۴۳ میلیون و چین ۱۰۶ میلیون دوز واکسن تزریق کرده است و هند از نظر شمار واکسن‌های تزریقی جایگاه سوم را در دنیا دارد.

خداحافظی با رکود

با وجود توزیع ناعادلانه واکسن در دنیا، رشد به اقتصاد دنیا بازمی‌گردد

منبع: اس اندپی گلوبال

چرا باید خواند:
در سال گذشته اقتصاد دنیا با بحران کرونا مواجه شد و اقتصاد هم اسیب زیادی دید. حال به نظر می‌رسد این روزهای سخت به پایان رسیده است.

در جریان همه‌گیری کرونا و تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی، بسیاری از کشـــورهای دنیا رکود را تجربه کردند و بیـــکاری و بحران مالی آثار ماندگاری در اقتصاد آن‌ها بر جای گذاشـــت. برآوردهای زیادی در مورد نرخ رشـــد اقتصادی کشورها در سال ۲۰۲۱ ارائه شد و برخی از الگوی رشد اقتصادی وی‌شکل برای اقتصاد دنیا صحبت می‌کردند. به این معنا که اقتصاد دنیا با همان سرعتی که وارد رکود و بحران مالی شده است، با همان سرعت هم در مسیر رشد قرار می‌گیرد. البته این الگوی رشد در جهان در صورتی اتفاق می‌افتد که تمامی کشورها به واکسن دسترسی داشته باشند و در مقابل کرونا مقاوم شوند. واقعیت حاکم بر دنیای امروز این اســـت که بخش اعظم واکســـن کرونای دنیا در اختیار کشورهای صنعتی و ثروتمند است و در شرایطی که این کشورها با سرعت بالا طرح واکسیناسیون را اجرا می‌کنند ولی در کشورهای فقیر و در حال توسعه سرعت واکسیناسیون بسیار کم است و در برخی از کشورهای فقیر هنوز واکسنی تزریق نشده اســـت. در این شرایط الگوی رشد اقتصادی دنیا به گفته صندوق بین‌المللی پول، «الگوی Kشـــکل» خواهد بود به این معنا که کشورهایی که با سرعت بالایی واکسیناسیون را شروع کرده‌اند می‌توانند از نرخ بالای رشد اقتصادی برخوردار باشند ولی کشورهایی که نتوانسته‌اند واکسیناسیون را انجام دهند، در مسیر احیای اقتصادی هم تاخیر خواهند داشت و فاصله اقتصادی آنها با اقتصادهای صنعتی بیشتر می‌شود. به همین دلیل است که می‌گویند در پسا کرونا شاهد افزایش نابرابری‌های اقتصادی در دنیا خواهیم بود و سهم اقتصادهای صنعتی در اقتصاد دنیا بیشتر می‌شود در حالی که سهم اقتصادهای در حال توسعه و فقیر در کل تولید ناخالص داخلی دنیا تنزل خواهد یافت. با وجود تمامی این چالش‌ها نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال جاری افزایشی خواهد بود و نمی‌توان انتظار رکود و تداوم بحران ناشی از کرونا را داشت که همین خبر هم در شرایط فعلی، خبر بسیار خوبی است.

تا انتهای مارس سال جاری ۵۷ درصد از مردم بریتانیا، ۲۵ درصد از بزرگسالان امریکایی و ۱۱.۴ درصد از فرانسوی‌ها واکسینه شده‌اند

با وجود عدم دسترسی عادلانه به واکسن در دنیا، احتمال رکود اقتصادی کم است

با وجود اینکه دسترســـی عادلانه به واکسن در دنیا وجود ندارد و بسیاری از کشورها هنوز به واکسن دسترسی ندارند، ولی احتمال رکود اقتصاد دنیا در سال جاری بسیار کم است. موسسه مطالعاتی اس اند پی گلوبال به روند بازسازی اقتصادی دنیا خوش‌بین است و در گزارش خود نوشته است: «اقتصاد دنیا روند بازسازی را با سرعت طی می‌کند. این روند از نیمه دوم امسال شروع می‌شود و تا انتهای سال بسیاری از کشورهای صنعتی می‌توانند به وضعیت عادی بازگردند.» این موسسه مطالعاتی در ابتدای سال جاری احتمال رکود اقتصادی دنیا در سال ۲۰۲۱ را بیـــن ۲۰ تا ۲۵ درصد پیش‌بینی کرده بود ولی در گزارش اخیر احتمال رکود اقتصادی در سال جاری به ۱۰ درصد تنزل یافته است. این پیش‌بینی نشان از افزایش خوش‌بینی به اقتصاد دنیا و شروع روند اصلاح اقتصاد دارد که رشد اقتصادی را نیز به همراه می‌آورد. بر مبنای گزارش این موسسه در سال جاری اقتصاد دنیا با نرخ ۶.۵ درصد رشد می‌کند و در سال ۲۰۲۲ نرخ رشد اقتصادی دنیا به ۳.۱ درصد می‌رسد این در حالیاست که در سپتامبر سال قبل نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال ۲۰۲۱ برابر با ۴.۲ درصد پیش‌بینی شده بود.

چند دوز واکسن در دنیا تزریق شده است

واکسیناسیون مردم در دنیا یکی از اولویت‌های مهم دولت‌ها است. از نظر شمار واکسن‌های تزریق شده تا انتهای ماه مارس امریکا جایگاه اول را دارد و ۱۴۳ میلیون دوز واکسن در این کشور تزریق شده است. چین با تزریق بالغ بر ۱۰۶ میلیون دوز واکســـن جایگاه دوم و هند با تزریق ۶۰.۵۳ میلیون دوز جایگاه سوم را دارد. بریتانیا، برزیل، ترکیه و آلمان در رده‌های بعدی این فهرست از نظر شمار واکسن‌های تزریقی قرار دارند. آمارهای ارائه شـــده توســـط ترکیه نشان می‌دهد ۱۴.۶۵ میلیون دوز واکســـن در این کشور تزریق شده است که سهم زیادی از آنها را واکســـن سینوواک چین تشکیل می‌دهد. اسراییل با تزریق ۹.۹۳ میلیون دوز واکسن بیشترین سهم از افراد واکسینه شده را به خود اختصاص داده است که ۶۰.۳ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. در امارات ۸.۹۸ میلیون دوز واکسن تزریق شده است.

وزارت بهداشـــت بریتانیا در گزارش اخیر خود نوشت: «تاکنون ۵۷ درصد از بزرگسالان بریتانیایی حداقل یک دوز واکسن دریافت کرده‌اند و ۳.۵ میلیون نفر هردو دوز را دریافت کرده‌اند. حدود ۶ درصد از بزرگسالان این کشور هردو دوز را دریافت کرده‌اند و در هفته‌های آتی تمرکز اصلی وزارت بهداشت به عرضه دومین دوز واکسن به افرادی خواهد بود که دوز اول را دریافت کرده‌اند.» بررســـی‌ها نشان می‌دهد تا انتهای مارس سال جاری ۵۷ درصد از مردم بریتانیا، ۲۵ درصد از بزرگسالان امریکایی و ۱۱.۴ درصد از فرانسوی‌ها واکسینه شده‌اند. سهم افراد واکسینه شده در کانادا به کل جمعیت کشور برابر با ۱۰ درصد، در ایتالیا ۱۰.۷ درصد و در ترکیه ۹.۷ درصد حداقل یک دوز واکسن را دریافت کرده‌اند.

شمار واکسن‌های کرونای تزریق‌شده تا انتهای مارس (میلیون دوز)

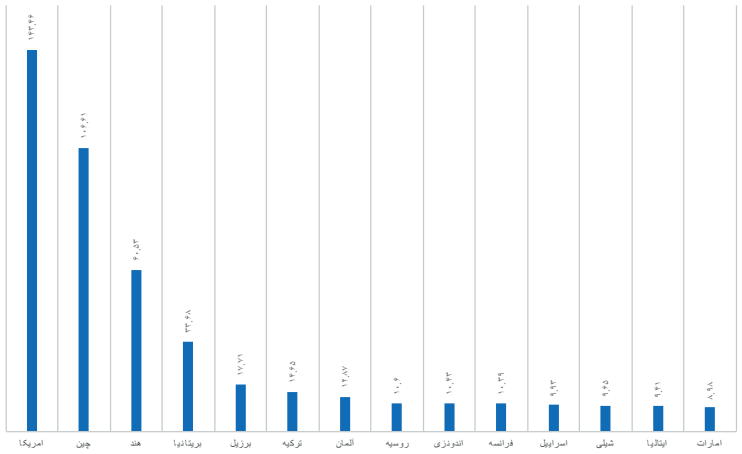

در صورتی که دنیا برای مقابله با تغییرات جوی سیاست مناسبی در پیش نگیرد سالانه هزینه‌ای بالغ بر ۱.۷ هزار میلیارد دلار به اقتصاد دنیا تحمیل می‌شود و این زیان اقتصادی از سال ۲۰۲۵ با سرعت بیشتری رشد می‌کند تا اینکه در سال ۲۰۷۵ زیان ناشی از تغییرات جوی از مرز ۳۰ هزار میلیارد دلار در سال فراتر خواهد رفت.

به فکر آینده باشید

چگونه می‌توان با تشدید بحران تغییرات جوی مقابله کرد؟

مسئله تغییرات جوی و بحران‌های ناشی از آن بسیار جدی است و دنیا برای مقابله با آن باید از همین امروز وارد عمل شـود. طبق برآورد ارائه شده توسط ۷۳۸ اقتصاددان برجسته دنیا در صورتی که دنیا برای مقابله با تغییرات جوی سیاست مناسبی در پیش نگیرد سالانه هزینه‌ای بالغ بر ۱.۷ هزار میلیارد دلار به اقتصاد دنیا تحمیل می‌شـود و این زیان اقتصادی از سال ۲۰۲۵ با سرعت بیشتری رشد می‌کند تا اینکه در سال ۲۰۷۵ زیان ناشی از تغییرات جوی از مرز ۳۰ هزار میلیارد دلار در سال فراتر خواهد رفت.

مطالعات انجام شـده توسط دانشگاه نیویورک نشان داد تغییرات جوی باعث می‌شود تا نابرابری درآمدی و اقتصادی در دنیا افزایش پیدا کند و فاصله اقتصادی بین کشورهای ثروتمند و فقیر در دنیا بیشتر می‌شود. به همین دلیل است که دنیا باید از همین امروز برای کاهش انتشار کربن و کاهش بحران‌های اقتصادی ناشی از آن برنامه‌ریزی کند.

نکته مهـم این گزارش در مورد تاثیر بحران تغییرات جوی روی اقتصاد کشورهای در حال توسعه دنیا اسـت. این کشورها دارای ساختار اقتصادی ضعیف‌تری نسبت به اقتصادهای صنعتی هستند و امکان آسیب‌پذیری در اقتصاد این کشـورها بیشتر است. در کشـورهای در حال توسعه وابستگی اقتصاد به بخش کشاورزی بیش از کشورهای صنعتی است و به همین دلیل آسیب‌پذیری اقتصادی این کشورها در مقابل افزایش دمای زمین و کاهش میزان بارندگی بیشتر است.

افزایش فقر مشکل اصلی ناشی از تغییرات جوی است

بر طبق مطالعه انجام شـده توسـط دانشـگاه نیویورک، ۸۹ درصد از اقتصاددانان برجسته بر این باور هستند که گرمایش زمین مشکلات زیادی برای اقتصادهای در حال توسعه ایجاد می‌کند و باعث افزایش نرخ فقر در دنیا می‌شود و ۷۰ درصد از آنها معتقدند گرمایش زمین فاصله طبقات اقتصادی در داخل کشـورهای در حال توسعه را افزایش می‌دهد به این معنا که فقرا با بحران‌های بیشـتری روبه‌رو می‌شوند و میزان درآمد ثروتمندان با سرعت بیشتری افزایش پیدا می‌کند.

سه‌چهارم از اقتصاددانان شرکت‌کننده در این مطالعه اعلام کردند که باید هرچه سریع‌تر برای مقابله با تغییرات جوی سیاست‌گذاری شود در حالی که تنها نیمی از اقتصاددانان در جریان مطالعه انجام شده در سال ۲۰۱۵ معتقد بودند که باید برای مقابله با این بحران به سرعت وارد عمل شد.

بر مبنای این مطالعه برای اینکه از این بحران عبور کنیم باید تا سال ۲۰۵۰ میلادی میزان انتشار کربن مازاد در دنیا را به صفر برسانیم.

منافع سرمایه‌گذاری بیش از هزینه ناشی از تغییرات جوی آن است

دانشگاه نیویورک در گزارش خود نوشت: «دوسوم از اقتصاددانان برجسته دنیا بر این باورند که هزینه سرمایه‌گذاری در مقابله با تغییرات جوی در دنیا کمتر از مزایای اقتصادی ناشـی از آن اسـت. در صورتی که دنیا در جهت کاهش انتشار کربن و مقابله با تغییرات جوی حرکت کند می‌تواند از بلایای طبیعی زیادی جلوگیری کند، زیرساخت‌های موجود در بنادر و سواحل دنیا را حفـظ کند و در نهایت امنیت غذایی در دنیـا را تامین کند. در واقع این سرمایه‌گذاری می‌تواند هم زمینه را برای افزایش توان تولید غذا فراهم کند و هم مانع از هدررفت در بخش‌های برداشت و توزیع غذا شود.

آمارها نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ میلادی ۷۳۰۰ بلای طبیعی در دنیا اتفاق افتاد که هزینه ناشـی از آسیب‌های واردشده به اقتصاد این کشورها برابر با ۳ هزار میلیارد دلار بود و ۱.۲ میلیون نفر جان خود را از دسـت دادند در حالی که در فاصله سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۸ میلادی تنها ۴۲۰۰ مورد از بلایای طبیعی در دنیا اتفاق افتاد و ۱.۱۹ میلیون نفر در اثر این بلایای طبیعی جان خود را از دست دادند. هزینه ناشی از این بحران‌ها برای اقتصاد دنیا طی ۲۰ سال مورد مطالعه برابر با ۱.۶ هزار میلیارد دلار بود.

سرمایه‌گذاری در انرژی‌های جدید می‌تواند نقشه بازی را تغییر دهد

اما سوال این است که اولین گام برای تغییر این شرایط چیست؟ دانشگاه نیویورک در گزارش خود نوشت: «سرمایه‌گذاری در زمینه تولید انرژی‌های پاک و تکنولوژی‌های مرتبط با این بخش می‌تواند بار زیادی از مشـکلات را کاهش دهد. این مسئله در شرایط فعلی که هزینه استفاده از این تکنولوژی‌ها پایین‌تر است می‌تواند برگ برنده‌ای در فضای اقتصادی امروز دنیا باشد. این سرمایه‌گذاری می‌تواند کمک بزرگی به اقتصاد دنیا بکند و شرایط جهان را به سمت روزهای آرام و پررونق هدایت کند.» پژوهشگران بر این باورند که تاثیرات تغییرات جوی سریع در دنیا مشهود است و سیل‌هایی که اخیرا در کشـورهای مختلف جریان پیدا می‌کند و خانه‌های شمار زیادی از مردم را نابود می‌کند، نمادی از این بحران است که باید به سرعت برای مقابله با آن چاره‌ای اندیشید. دنیا در سال‌های آتی می‌تواند با مشکلات بزرگ‌تری روبرو شود و این مشکلات در کشورهای در حال توسعه و فقیر بیشتر از کشورهای صنعتی خواهد بود. در میان مناطق جغرافیایی هم می‌توان این‌طور بیان کرد که تاثیر این بحران روی کشورهایی که در مناطق گرمسیر واقع شده‌اند بیشتر از کشورهای سردسیر خواهد بود.

چرا باید خواند:
یکی از مشکلاتی که دنیا با آن روبه‌رو است تغییرات جوی است. انتظار می‌رود تغییرات جوی هزینه‌ای بالغ بر ۱.۷ هزار میلیارد دلار در هر سال به اقتصاد تحمیل کند.

در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ میلادی ۷۳۰۰ مورد از بلایای طبیعی در دنیا اتفاق افتاد که هزینه ناشی از آسیب‌های واردشده به اقتصاد این کشورها برابر با ۳ هزار میلیارد دلار بود و ۱.۲ میلیون نفر جان خود را از دست دادند



درخشش آسیایی در تاب‌آوری مقابل کرونا

چه کشورهایی موفقیت بیشتری در کنترل بحران کرونا و کاهش اثرات منفی اقتصادی آن داشتند؟

منبع: مرکز مطالعات بلومبرگ

چرا باید خواند:
در جریان بحران کرونا کشورهای آسیایی موفقیت بیشتری در مقایسه با غربی‌ها داشتند و شاخص تاب‌آوری در مقابل کرونا هم این موفقیت را به خوبی نشان داد که در این گزارش در مورد آن می‌خوانیم.

در این روزها که دنیا درگیر کرونا و تبعات آن است، گزارش‌های زیادی در مورد سیاست‌های کشورهای مختلف برای مقابله با کرونا و نحوه مدیریت کشورها ارائه شده است. یکی از این گزارش‌ها، گزارش تاب‌آوری کشورها برابر کرونا است که مرکز مطالعات بلومبرگ آن را به صورت ماهانه منتشر می‌کند و کشورهای دنیا را از نظر سطح تاب‌آوری در برابر این بحران رده‌بندی می‌کند. بر مبنای گزارش آخر ارائه شده توسط بلومبرگ بسیاری از کشورهای اروپایی در گزارش ماه مارس جایگاه پایین‌تری نسبت به قبل دارند و دلیل آن ایجاد موج‌های تازه بیماری در این کشورها است که باعث شد بسیاری از کشورها طرح‌های قرنطینه را برای چندمین بار طی یک سال گذشته اجرا کنند. این آمارها حکایت از افت جایگاه ۹۰ درصد از کشورها در این بازه یک ساله دارد و تنها کشوری که هنوز جایگاه برتر را به خود اختصاص داده است، کشور نروژ است.

کشورهایی که در توزیع و تزریق واکسن در دنیا پیش‌قدم شدند و سهم زیادی از مردم خود را با سرعت زیاد واکسینه کردند، در گزارش ماه مارس نسبت به ماه فوریه موقعیت بهتری به دست آوردند. از جمله آنها می‌توان به امریکا و بریتانیا اشاره کرد که نرخ ابتلا و مرگ و میر در آنها بسیار زیاد بود ولی به دلیل واکسیناسیون وسیع در این کشورها، توانسته‌اند سرعت انتقال ویروس را کاهش دهند و از مرگ و میر بکاهند.

این در حالی است که کشورهای واقع در قاره اقیانوسیه شامل استرالیا و نیوزیلند که موفقیت زیادی در کنترل بحران داشتند، جایگاه بسیار خوبی در این فهرست به خود اختصاص داده‌اند و در ماه‌های اخیر همواره ارتقای جایگاه خود را در این رده‌بندی تجربه کردند. باید در نظر داشت که سرعت بالای واکسیناسیون در کشورهای مختلف می‌تواند تاثیر زیادی روی کاهش نرخ ابتلا به ویروس داشته باشد و به همین دلیل است که کشورهای صنعتی برای تسریع روند واکسیناسیون سرمایه‌گذاری زیادی کردند.

در این روزها یکی از مشکلات دیگری که کشورها با آن درگیر هستند مسئله بسته بودن مرزها و محدودیت سفرها است. مسئله‌ای که باعث شده است تا بخش زیادی از مشاغل در کشورها آسیب ببینند



کشورهای برتر در این فهرست کدام‌اند

برای تهیه این گزارش شاخص تاب‌آوری در برابر کرونا از عدد صد محاسبه می‌شود و هرچه شاخص تاب‌آوری کشورها به این عدد نزدیک‌تر باشد یعنی قدرت بیشتری در مقابله با بحران کرونا نشان داده‌اند. البته هیچ‌یک از کشورها نتوانستند به عدد ۱۰۰ نزدیک بشوند و بالاترین شاخص ثبت شده در دنیا ۷۸ است که کشور نیوزیلند آن را به خود اختصاص داده است. در این مطالعه وضعیت ۵۳ کشور در دنیا مورد بررسی قرار گرفته و رده‌بندی این کشورها ارائه شده است.

اول — نیوزیلند

آمارهای ارائه شده توسط بلومبرگ نشان می‌دهد نیوزیلند بالاترین نرخ تاب‌آوری را دارد. شاخص تاب‌آوری در این کشور برابر با ۷۸ است . آمارها نشان می‌دهد به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر از جمعیت این کشور تنها دو نفر به کرونا مبتلا شده‌اند و طی پنج ماه گذشته هیچ مرگی ثبت نشده است. آمارهای ارائه شده توسط دولت نیوزیلند نشان داد نرخ مرگ ناشی از کرونا در این کشور ۵ نفر از هر یک میلیون نفر است. این کشور به چهار واکسن دسترسی دارد و واکسیناسیون در آن شروع شده است ولی سرعت واکسیناسیون در این کشور بسیار پایین است و تا روز اول آوریل سال جاری تنها یک درصد از جمعیت آن واکسن کرونا را دریافت کرده بودند. دولت نیوزیلند تاکید کرده است نرخ پایین ابتلا و مرگ کرونایی در این کشور باعث شده است تا نیازی به سرعت بالای واکسیناسیون در این کشور وجود نداشته باشد ولی همچنان مرزهای نیوزیلند به روی پروازهای خارجی و مسافران بسته است.

دوم — سنگاپور

دومین کشور در این فهرست سنگاپور است که شاخص تاب‌آوری در آن برابر با ۷۶.۶ درصد اعلام شد. طبق آمارهای رسمی تنها ۵ نفر به ازای هر یک میلیون نفر از جمعیت این کشور در اثر کرونا جان خود را از دست داده‌اند ولی برخلاف نیوزیلند این کشور سرعت بالایی در واکسیناسیون دارد و بالغ بر ۱۰ درصد از جمعیت این کشور حداقل یک دوز از واکسن را دریافت کرده‌اند. در نتیجه کرونا، در کشور سنگاپور طرح قرنطینه با جدیت پیگیری شد و پروازهای خارجی به سرعت متوقف شد و هنوز هم محدودیت‌های زیادی برای سفر به این کشور وجود دارد.

در این کشور صنعت توریسم سهم زیادی در اقتصاد داشت و بحران کرونا باعث شد تا این صنعت آسیب زیادی ببیند. اخیرا سنگاپور در صورت پذیرفتن طرح قرنطینه دو هفته‌ای و پرداخت هزینه قرنطینه

در چین که جمعیتی بالغ بر ۱.۴ میلیارد نفر دارد، زندگی عادی جریان دارد و این کشور تا روز اول آوریل سال جاری بیش از ۱۰۵ میلیون دوز واکسن تزریق کرده بود.

توسط مسافران، امکان سفر به این کشور را فراهم کرده است. سنگاپور مرزها را زمانی باز می‌کند که بالغ بر ۷۰ درصد از جمعیت این کشور واکسن کرونا را دریافت کرده باشند.

سوم

استرالیا

سومین کشور این فهرست، استرالیا است که شاخص تاب‌آوری آن برابر با ۷۳.۹ درصد اعلام شده است. این کشور در زمره موفق‌ترین کشورها در کنترل کرونا است و بسیاری از ایالت‌ها زندگی عادی را تجربه می‌کنند و از محدودیت‌های کرونایی کاملا خارج شده اند. طرح قرنطینه در صورت برخورد با موارد ابتلا به ویروس، نرخ بالای تست کرونا، موفقیت در شناسایی بیماران و تلاش برای یافتن اولین بیمار در صورت مواجهه با یک مورد ابتلای تازه در کنار بستن مرزها از سیاست‌هایی بود که باعث شد تا این کشور بتواند در زمره موفق‌ترین کشورهای دنیا در مقابله با کرونا قرار بگیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد از روز ۲۰ مارس سال ۲۰۲۰ تاکنون مرزهای استرالیا به روی خارجی‌ها بسته است و این طرح تا انتهای ماه ژوئن هم تمدید شده است.

آمارهای ارائه شده توسط دولت استرالیا نشان می‌دهد به ازای هر یک میلیون نفر از جمعیت استرالیا تنها ۳۶ نفر در اثر کرونا جان خود را از دست داده‌اند و طی سه ماه گذشته به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر از جمعیت استرالیا تنها یک نفر به کرونا مبتلا شده است.

این کشور سیستم بهداشت همگانی بسیار قدرتمندی دارد و از ابتدای همه‌گیری مرزهای این کشور به روی پروازهای خارجی بسته شده است و تنها تعداد محدودی از افرادی که دلیل موجهی برای سفر به استرالیا دارند در صورت پرداخت هزینه قرنطینه دو هفته‌ای در هتل‌های این کشور می‌توانند وارد کشور شوند. البته این تعداد بسیار محدود است و به همین دلیل توان استرالیا در کنترل ویروس بسیار بالا است.

جایگاه چهارم تا دهم به چه کشورهایی اختصاص دارد

بر مبنای این گزارش کشور تایوان جایگاه چهارم را در این فهرست به خود اختصاص داده است و نرخ مرگ در این کشور نسبت به جمعیت بسیار پایین بوده است. اسراییل به دلیل سرعت بالای واکسیناسیون توانست جایگاه پنجم را به خود اختصاص دهد و همین مسئله سبب شد تا بتواند طی ماه‌های اخیر از جایگاه‌های پایین فهرست به رده‌های بالا بیاید. این کشور در طرح چهارمین دوره مطالعات بالینی واکسن فایزر شرکت کرد و هم‌اکنون سهم زیادی از مردم واکسن را دریافت کرده‌اند. در این طرح قرار بر این بود که تاثیر واکسن در جامعه بررسی شود و در واقع آخرین مرحله از مطالعات بالینی واکسن فایزر بود. ولی نتیجه‌بخش بودن این مطالعه باعث شد تا سرعت انتشار ویروس در این کشور کاهش زیادی پیدا کند. آمارها نشان می‌دهد تا ابتدای آوریل سال جاری ۵۴.۱ درصد از جمعیت این کشور واکسن را دریافت کرده‌اند.

کشورهای کره جنوبی و چین جایگاه‌های شش و هفت را به خود اختصاص دادند و شاخص تاب‌آوری کره جنوبی برابر با ۶۹.۷ درصد و این شاخص برای چین برابر با ۶۸.۴ درصد اعلام شد.

در چین که جمعیتی بالغ بر ۱.۴ میلیارد نفر دارد، زندگی عادی جریان دارد و این کشور تا روز اول آوریل سال جاری بیش از ۱۰۵ میلیون دوز واکسن تزریق کرده بود. این کشور واکسیناسیون را با واکسن‌های تولید خود انجام می‌دهد. طبق گزارش سازمان بهداشت جهانی کشورهای واقع در قاره آسیا در جریان کرونا موفقیت بیشتری نسبت به دیگر کشورهای دنیا داشتند به همین دلیل در مورد الگوبرداری از روش‌های اجرا شده در این کشورها برای مقابله با بحران‌های آتی گزارش‌های زیادی ارائه شده است.

در رده‌های هشت تا ده کشورهای ژاپن، تایلند و نروژ قرار دارند. در این رده‌بندی بعد از اجرای طرح واکسیناسیون وسیع در امریکا، این کشور توانست جایگاه ۲۱ را در میان کشورهای دنیا به خود اختصاص دهد در حالی که در گزارش ماه ژانویه این کشور جایگاه ۳۱ را به خود اختصاص داد. هم‌اکنون بریتانیا جایگاه ۲۵ این فهرست را دارد در حالی که در ماه فوریه جایگاه ۳۲ را داشت.

مکزیک در انتهای فهرست کشورهای دنیا از نظر شاخص تاب‌آوری در مقابل کرونا، قرار دارد که به ازای هر یک میلیون نفر ۱۵۴۴ نفر جان خود را از دست دادند و نرخ واکسیناسیون در این کشور بسیار پایین است. کشورهای مصر، لهستان، برزیل و چک در کنار مکزیک جایگاه‌های انتهایی این فهرست را داشتند.

طرح گواهی جهانی واکسن، طرحی برای احیای صنعت حمل و نقل هوایی

اما در این روزها یکی از مشکلات دیگری که کشورها با آن درگیر هستند مسئله بسته بودن مرزها و محدودیت سفرها است. مسئله‌ای که باعث شده است تا بخش زیادی از مشاغل در کشورها آسیب ببینند و گروه زیادی از مشاغل خدماتی ورشکسته شوند و سهم زیادی از کارگران فعال در صنایع مرتبط با توریسم بیکار شوند. به همین دلیل اغلب کشورها برای ازسرگیری سفرهای هوایی بین‌المللی طرح‌های مختلفی ارائه داده‌اند. اما طرحی که این روزها با جدیت زیادی پیگیری می‌شود پاسپورت واکسیناسیون کرونا یا گواهی واکسیناسیون است که قرار است به عنوان مدرکی برای سفرهای خارجی مد نظر قرار بگیرد. اروپا اخیرا این طرح را برای شروع سفرهای داخلی در میان کشورهای عضو اتحادیه در دستور کار قرار داده است و در کشور استرالیا هم این طرح با جدیت زیادی پیگیری می‌شود. در بریتانیا قرار است از اول جولای طرح ازسرگیری سفر و بازشدن مرزها پیگیری شود و در امریکا هم نیمه دوم سال به عنوان تاریخی که امکان سفر به امریکا فراهم می‌شود اعلام شده است.

یک مسئله مهم در مورد انتشار گواهی واکسیناسیون ارزیابی واکسن‌هایی است که افراد برای مقابله با کرونا دریافت کرده‌اند و اطمینان در مورد کارایی آنها است. از طرف دیگر باید ساختار گواهی واکسیناسیون در کشورها شامل اطلاعاتی باشد که تمامی کشورها آنها را به عنوان استاندارد در نظر دارند تا از این طریق بتواند به عنوان مدرکی بین‌المللی استفاده شود. در این صورت است که این طرح می‌تواند زمینه را برای ازسرگیری سفرهای هوایی و احیای صنعت حمل و نقل هوایی فراهم کند. باید در نظر داشت که بازشدن مرزها می‌تواند کمک بزرگی به اقتصاد دنیا بکند زیرا از یک طرف باعث می‌شود تا سفرهای هوایی شروع شود و این صنعت جان تازه‌ای بگیرد. جان گرفتن صنعت حمل و نقل هوایی به معنای جان گرفتن صنعت توریسم است و می‌تواند درآمدزایی صنعت توریسم، هتل‌داری، رستوران‌داری و دیگر صنایع وابسته را نیز به همراه داشته باشد.

آمارهای ارائه‌شده توسط بلومبرگ نشان می‌دهد نیوزیلند بالاترین نرخ تاب‌آوری را دارد. شاخص تاب‌آوری در این کشور برابر با ۷۸ است. آمارها نشان می‌دهد به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر از جمعیت این کشور تنها دو نفر به کرونا مبتلا شده‌اند و طی پنج ماه گذشته هیچ مرگی ثبت نشده است

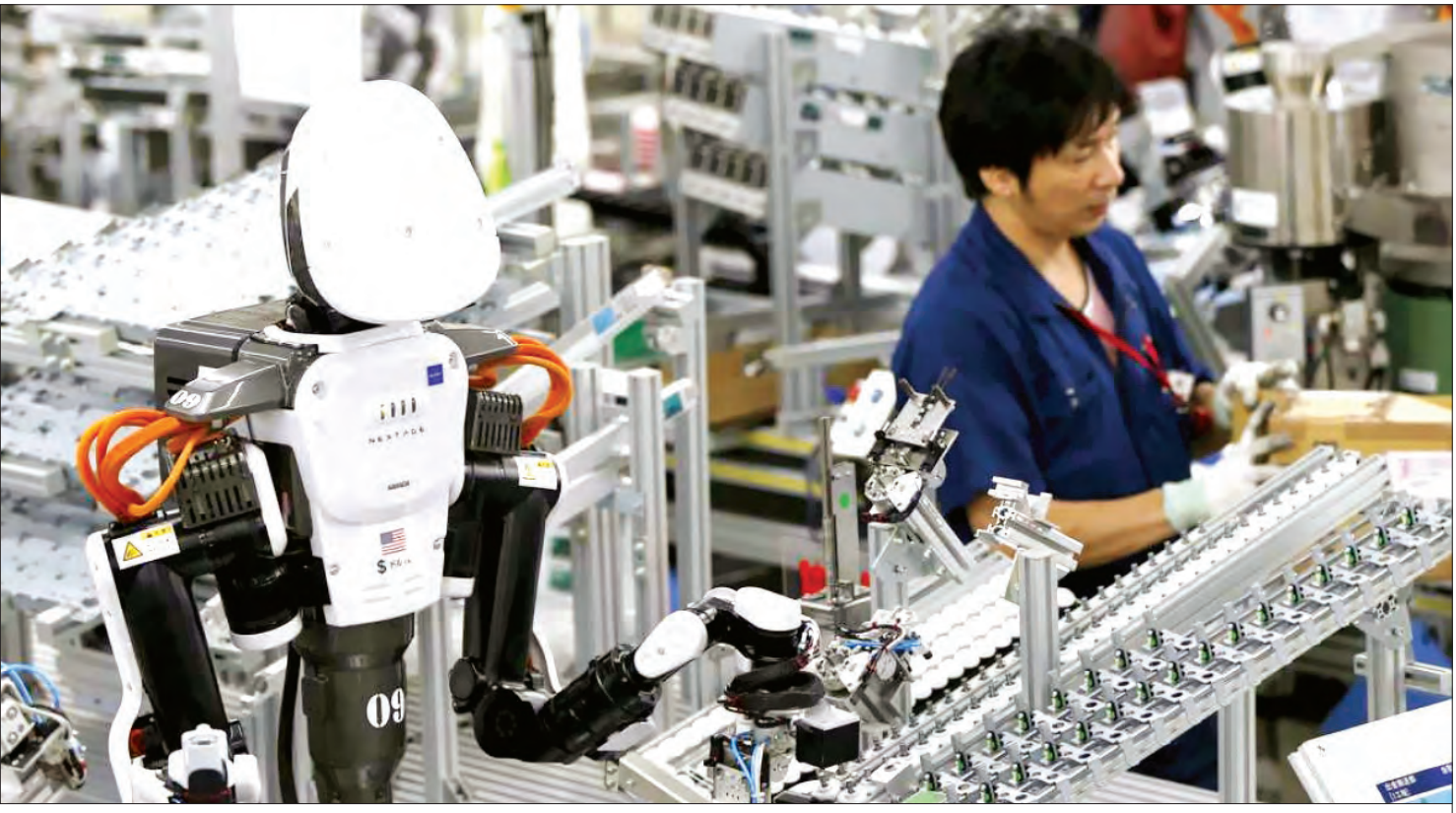

دنیایی که برای همیشه تغییر کرد

روبات‌ها همکاران تازه انسان در پساکرونا می‌شوند

منبع هاروارد بیزینس ریویو

چرا باید خواند: اقتصاد دیجیتال و افزایش حضور روبات‌ها در فعالیت‌های اقتصادی را می‌توان محصول چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا دانست، انقلابی که در آن قرار داریم.

در این روزها کمتر مقاله و سایتی را می‌توان دید که در مورد اقتصاد دیجیتال و چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا صحبت نکرده باشد. چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا که انقلاب تکنولوژی هم نامیده می‌شود در نتیجه توسعه استفاده از اینترنت در دنیا اتفاق خواهد افتاد و بستر را برای توسعه اقتصاد دیجیتال فراهم می‌کند.اما سوال این است که اقتصاد دیجیتال چیست و از چه زمانی این مفهوم در دنیا معرفی شده است؟

اقتصاد دیجیتال به اقتصادی اطلاق می‌شود که بر مبنای تکنولوژی محاسباتی دیجیتال کار می‌کند. در واقع کشورهایی بر مبنای اقتصاد دیجیتال کار می‌کنند که فعالیت‌های اقتصادی و تجاری در آنها با کمک اینترنت انجام می‌شود. به همین دلیل نام‌های دیگری هم برای اقتصاد دیجیتال وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به اقتصاد اینترنتی، اقتصاد جدید یا اقتصاد وب اشاره کرد. اقتصاد دیجیتال که ارتباط تنگاتنگی با اصول اقتصاد سنتی در دنیا دارد در نتیجه حضور میلیاردها کاربر اینترنت در دنیا اعم از افراد خاص، فعالان کسب و کار، بازرگانان و افرادی که در حوزه تولید اطلاعات فعالیت می‌کنند ایجاد می‌شود. این حضور میلیاردی باعث ایجاد فرصت کسب درآمد نه تنها در منطقه‌ای که فرد در آن ساکن است بلکه در بازاری به بزرگی دنیا می‌شود و شرایط تازه‌ای را برای اقتصاد کشورها ایجاد می‌کند که البته نیاز به قانون‌گذاری‌ها و سیاست‌گذاری‌های تازه‌ای هم دارد.

در نشریه هاروارد بیزینس ریویو در مورد اقتصاد دیجیتال این طور نوشته شد: «اقتصاد دیجیتال در نتیجه توسعه تکنولوژی‌های مخابراتی و اطلاعاتی در دنیا و کاربرد وسیع آن در تمامی بخش‌های اقتصاد و کسب و کارها ایجاد شد و زمینه را برای افزایش راندمان مشاغل فراهم کرد. با این فضای تازه اقتصادی، بخش زیادی از تعاریفی که در مورد ساختار کسب و کارها و فعالیت‌های اقتصادی به طور سنتی وجود داشت تغییر کرد، در این شرایط تازه نحوه خدمات‌رسانی به مشتریان تغییر کرده است و اطلاعات و توانایی تحلیل آنها بیش از قبل اهمیت پیدا کرد. چالش‌های مربوط به قانون‌گذاری در اقتصاد دیجیتال در بسیاری از کشورها مشاهده می‌شود به خصوص در کشورهای در حال توسعه که به تازگی در حال ورود به این دنیای تازه هستند ولی باید پذیرفت که این تغییر اجتناب‌ناپذیر است و جهان در مسیری حرکت می‌کند که راه بازگشتی برای آن وجود ندارد.»

بخش‌های اصلی اقتصاد دیجیتال کدام است

یکی از شناخته‌شده‌ترین مقالات مرتبط با اقتصاد دیجیتال توسط توماس مزنبورگ در سال ۲۰۰۱ منتشر شد. او اجزای اصلی اقتصاد دیجیتال را این طور تعریف کرد: «اقتصاد دیجیتال از سه بخش اصلی تشکیل شده است. اولین بخش زیرساخت‌های لازم برای کسب و کار دیجیتال یا الکترونیک است که شامل سخت‌افزار، نرم‌افزار، خدمات و امکانات مخابراتی، شبکه‌های مجازی و در نهایت سرمایه انسانی آگاه به این فضا است. بخش دوم به کسب و کار الکترونیک و قوانین لازم برای شکل‌گیری و فعالیت آن اختصاص دارد که در این بخش می‌توان به این مسائل توجه کرد که چگونه یک کسب و کار الکترونیک کار می‌کند. باید در نظر داشت که تمامی مراحل کار در این دنیای تازه از طریق کامپیوتر و اتصال به شبکه جهانی اینترنت انجام می‌شود و وجود این شبکه‌های ارتباطی عامل اصلی توسعه کسب و کار الکترونیک محسوب می‌شود. در نهایت سومین بخش تجارت الکترونیک است که به انتقال کالاها می‌پردازد. به عنوان مثال زمانی که یک کتاب آنلاین به فروش می‌رسد، چگونه کالای فروخته شده در اختیار خریدار قرار می‌گیرد و چگونه زمینه برای ادامه

باید در نظر داشت که برای ورود به این عصر جدید در درجه اول باید اطلاعات در مورد بخش‌های اصلی و مهم اقتصاد دیجیتال را افزایش داد و به این باور رسید که کسب دانش و اطلاعات اولین قدم برای موفقیت در این عصر تازه است.

خرید آنلاین از مجموعه فراهم شود.»

در نهایت باید در نظر داشت که برای ورود به این عصر جدید در درجه اول بایـد اطلاعات در مورد بخش‌های اصلـی و مهم اقتصاد دیجیتال را افزایش داد و به این باور رسید که کسب دانش و اطلاعات اولین قدم برای موفقیت در این عصر تازه است.

روبات‌ها همکاران تازه انسان‌ها هستند

در دنیای دیجیتال فرایند تولید به کلی تغییر می‌کند و در سـال‌های اخیر در مورد این تغییر صحبت شده است. توسعه اتوماسیون و استفاده از روبات‌ها در فعالیت‌های اقتصادی و اخیرا استفاده از آنها در کارهای خدماتی مانند رستوران‌ها و حتی بیمارستان‌ها نشان می‌دهد که فضای کار در دنیا به کلی تغییر کرده است و این تغییر نتیجه توسعه اقتصاد دیجیتال در دنیا است. البته این روند تغییر تازه شروع شده است و انتظار می‌رود با سرعت بیشتری در پسا کرونا ادامه پیدا کند.

در گزارش هاروارد بیزینس ریویو آمده است: «روبات‌ها جایگزین انسان‌ها در کارخانه‌های تولیدی می‌شـوند و ماشین‌ها بخش زیادی از مسئولیت کارگران امروزی را انجام می‌دهند. در دنیای اقتصاد دیجیتال دیگر انسان‌ها به دلیل توانایی بدنی نمی‌توانند مشغول به کار شوند و مزیت آنها در توان فکری و تحلیلی است. مسـئله‌ای که امروزه انسان‌ها را از ماشین‌ها جدا می‌کند. بیکار شـدن شمار زیادی از کارگران ساده در دنیایی که به دلیل دیجیتالی شدن صنعت و اقتصاد ایجاد شده، امری غیر قابل اجتناب است و به همین دلیل است که ارائه آموزش به این افراد بیکارشده برای ورود به بازارهای تازه‌ای که ایجاد شده است، یکی از وظایف مهم دولت‌ها در عصر دیجیتال است.»

در اولین گام بعد از حرکت به سمت اقتصاد دیجیتال، ما شاهد تغییر در کارخانه‌های تولیدی و صنعتی خواهیم بود. کارخانه‌هایی که دیگر انسان‌ها در آن دیده نمی‌شـوند و روبات‌ها و ماشین‌ها بخش زیادی از کار را انجام می‌دهند و تعداد کمی از افراد نظارت بر عملکرد ماشین‌ها را بر عهده دارند. در نتیجه در اقتصاد دیجیتال دیگر نیروی کار ساده ارزشی ندارد و امتیاز به مهارت و توانمندی‌های فکری و ذهنی داده می‌شود.

در نتیجـه می‌توان این طور بیان کرد کـه تولید در دنیای دیجیتال تکنولوژی‌محور و سرمایه‌محور خواهد بود و نیروی کار سهم کمی در تولید خواهد داشـت. اما این تغییر چه اهمیتی برای اقتصادهای دنیا دارد؟ آیا این تغییر روی سطح رفاه و ارزش تولید ناخالص داخلی کشورها هم تاثیر می‌گذارد؟

قدرت رقابت‌پذیری کشورها افزایش پیدا می‌کند

به گزارش مرکز مطالعاتی GED آلمان در زمانی که روبات‌ها جایگزین انسان‌ها در کارخانه‌های تولیدی و صنعتی شوند و کامپیوترها و ماشین‌ها در صنایع حضور پررنگ‌تری داشته باشند، مزیت رقابتی کشورهای در حال توسعه در حوزه تولید از بین می‌رود. این مسئله فشار بزرگی به اقتصاد این کشورها و سطح رفاه مردم وارد می‌کند.

هم‌اکنـون وجود نیروی کار ارزان‌قیمت و زیاد در کشـورهای درحال توسعه باعث شده است تا بسیاری از کارخانه‌های تولیدی و صنعتی غربی به این کشورها منتقل شوند و به تولید در این کشورها بپردازند. همین سیاست بستر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه را فراهم کرده است و افزایش ارزش تولید ناخالص داخلی این کشورها و افزایش شمار کالاهای تولید این کشورها در بازار جهانی به دلیل سیاست استفاده از نیروی کار ارزان آنها بود. ولی در سال‌های آتی شرایط تغییر خواهد کرد و فعالیت کارخانه‌های صنعتی در کشورهای در حال توسعه مزیتی برای آنها نخواهد داشت زیرا سهم نیروی کار در هزینه‌های تولید به شدت کاهش پیدا می‌کند. در نتیجه انتقال کارخانه‌های تولیدی از کشـورهای در حال توسـعه به کشورهای صنعتی که از تکنولوژی بالاتری برخوردار خواهند بود اتفاق می‌افتد.

در این وضعیت قدرت رقابت‌پذیری کشورهای ثروتمند غربی افزایش پیدا می‌کند زیرا این کشورها توان مالی و دانش لازم برای تغییرات دیجیتال در صنایع را دارند و این توانمندی هم به بهترین شکل استفاده خواهند کرد.

قدرت رقابت‌پذیری کشورها اهمیت دارد

موسسه مطالعاتی GED در مورد دلیل اهمیت قدرت رقابت‌پذیری کشورها که تحت تاثیر سطح توسعه‌یافتگی اقتصاد دیجیتال در این کشورها اتفاق می‌افتد نوشت: «قدرت رقابت‌پذیری یک کشور برای ایجاد ثروت در کشور و افزایش سطح رفاه مردم اهمیت زیادی دارد. در صورتی که یک کشور اقتصادی رقابت‌پذیر داشته باشد، شرکت‌های فعال در این کشـور می‌توانند کالاها و خدمـات تولیدی خود را در داخل کشـور یا در خارج از کشور به فروش برسانند. در این شرایط فرصت‌های شغلی کافی در کشور ایجاد می‌شود و کارکنان می‌توانند از درآمد کافی برای امرار معاش و تفریح بهره‌مند شوند.»

هرچه قدرت رقابت اقتصاد کشور افزایش بیشتری پیدا کند، توان تولید کالاها و خدمات در کشور بیشتر می‌شود و ارزش تولید ناخالص داخلی هم با سرعت بیشـتری رشد می‌کند. درواقع کشورهایی که اقتصاد دیجیتال توسعه‌یافته و فعال داشته باشند، از سطح رفاه بالاتری برخوردار هستند و استاندارد زندگی مردم در این کشورها بالاتر است. با این تفاصیل می‌توان این طور ارزیابی کرد که برای داشـتن رفاه و رشـد اقتصادی، حرکت به سمت اقتصاد دیجیتال و همسو شدن با تحولات تکنولوژیکی امری ضروری است.

هر چه قدرت رقابت اقتصاد کشور افزایش بیشتری پیدا کند، توان تولید کالاها و خدمات در کشور بیشتر می‌شود و ارزش تولید ناخالص داخلی هم با سرعت بیشتری رشد می‌کند. درواقع کشورهایی که اقتصاد دیجیتال توسعه‌یافته و فعال داشته باشند، از سطح رفاه بالاتری برخوردار هستند و استاندارد زندگی مردم در این کشورها بالاتر است

سیاست‌گذاری نظام مالیاتی اقتصاد دیجیتال اولویت مهم دولت‌ها است

سیاست‌گذاری نظام مالیاتی در حوزه اقتصاد دیجیتال امروزه به یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین اولویت‌های دولت‌ها تبدیل شده است. دولت‌هایی که در سـال ۲۰۲۰ میلیاردها دلار به اقتصاد دنیا تزریق کرده‌اند و انتظار می‌رود در سال‌های بعد هم اقتصاد و مردم به حمایت مالی آنها نیاز داشـته باشند، باید بتوانند از کسب و کارهای در حال رشد و ثروتمند فعال در حوزه اقتصاد دیجیتال مالیات دریافت کنند تا بودجه لازم برای انجام مسئولیت‌های خود را داشته باشند. در داووس مطرح شـد که در این سال‌ها ایجاد یک نظام مالیات کارآمد بیش از قبل اهمیت دارد زیرا در فضای در حال تغییر دنیا، دولت‌ها به عنوان اصلی‌ترین حامی اقتصاد معرفی شده‌اند و آنها باید درآمد کافی برای انجام مسئولیت‌های خود داشته باشند.

بحـث اصلی در اصـلاح نظام مالیاتـی در اقتصـاد دیجیتال، قانون‌گذاری در جهت ثبت فعالیت‌های اقتصادی دیجیتال و دریافت اطلاعات درآمد و هزینه آنها به صورت سالانه مشابه شرکت‌های فعال در فضای اقتصاد سنتی است. در این صورت است که می‌توان پایه‌ای بـرای تعیین نظام مالیاتی برای شـرکت‌های فعال در حوزه اقتصاد دیجیتال ایجاد کرد. باید در نظر داشت دنیا هنوز تا رسیدن به نتیجه نهایی در مورد نظام مالیاتی مناسب برای این بخش فاصله زیادی دارد ولی با توجه به ضرورت این مساله، تلاشی جهانی برای شکل‌گیری این نظام جدید شروع شده است.

مسئولیت اجتماعی را فراموش نکنید

آیا انجام مسئولیت‌های اجتماعی در سال‌های بحرانی اقتصادی ضروری است؟

منبع oilprice

چرا باید خواند:
در سال ۲۰۲۰ اغلب شرکت‌ها با کاهش درآمد روبرو شدند و برخی در مورد ضرورت انجام مسئولیت‌های اجتماعی توسط شرکت‌ها تردید کردند.

اغلب شـــرکت‌ها در مورد انجام مسئولیت‌های اجتماعی صحبت می‌کنند و در ســـال‌هایی که با رونق و رشـــد درآمد و سودآوری روبرو هســـتند هم تلاش می‌کنند تـــا تاثیر معنـــاداری در جامعه بر جای بگذارنـــد ولی در روزهای رکود چه اتفاقی می‌افتـــد؟ آیا در دوره‌های رکود اقتصادی، بحران‌های مالی جهانی یا شـــرایطی مانند کرونا که تمامی مردم را درگیر کرده اســـت هم انجام مسئولیت‌های اجتماعی در اولویت شرکت‌ها قرار می‌گیرد؟ آیا شرکت‌هایی که در این روزها با چالش کاهش درآمد روبرو هستند به انجام مسئولیت‌های اجتماعی فکر می‌کنند و تلاش می‌کنند تا بخشی از بار مشکلات اقتصادی جامعه‌ای که سال‌ها زمینه‌ساز سودآوری برای آنها شده است را بر دوش بکشند یا تنها و تنها به کاهش هزینه‌های خود فکر می‌کنند؟

نشریه هاروارد بیزینس ریویو در گزارش اخیر خود به ضرورت انجام مسئولیت‌های اجتماعی توسط شرکت‌ها در سال‌های سخت اقتصادی مانند وضعیتی که هم‌اکنون اقتصاد دنیا درگیر آن اســـت اشاره کرد و نوشت: «در این سال‌ها نیاز جامعه بیش از سال‌های دیگر است. شرکت‌ها باید در نظر داشـــته باشند اگر در سال‌های رونق، بخشی از سود خود را برای انجام مسئولیت‌های اجتماعی اختصاص می‌دهند در سال های بحرانی که تمامی مردم زیان متحمل شده‌اند هم باید در کنار آنها باشند و با انجام مسئولیت‌های اجتماعی و تخصیص بودجه به حوزه‌های ضروری برای جامعه از سطح زیان آنها بکاهند و یا به تعبیر بهتر بخشی از زیان اقتصادی جامعه را به دوش بکشند. شرکت‌هایی که در مواجهه با اولین مشکلات اقتصادی اقدام به تعدیل نیرو می‌کنند را می‌توان در زمره شرکت‌هایی دانست که در حوزه مسئولیت‌های اجتماعی تاثیرگذار نیستند و جامعه به آنها به چشم شرکت‌های غیر مسئول نگاه می‌کند.»

این نشریه با اشاره به نقش شرکت‌های بزرگ که دارای منابع مالی کلان هستند در سال‌های بحرانی نوشت: «در این سال‌ها اغلب دولت‌ها با مشکلات مالی روبرو هستند و بودجه تخصیص یافته شرکت‌ها برای مسئولیت‌های اجتماعی می‌تواند بار بزرگی از دوش دولت‌ها بردارد و از جامعه هم حمایت کند.»

این حمایت‌ها می‌تواند شـــامل ارائه وام‌های کم‌بهره به کارمندان، معافیت بخشـــی از بدهی‌های کارمندان، فراهم کردن امکانات برای آنها برای دورکاری در وضعیتی مشـــابه وضعیت کرونایی این روزهای دنیا، ارائه خدمات درمانی به خصوص برای افرادی که به دلیل بیکاری بیمه‌های خود را از دست داده اند و در نهایت پرداخت بخشی یا تمام هزینه‌های درمانی کارمندان شود.

از طـــرف دیگـــر فراهم کردن امکانات آموزشـــی بـــرای نیروهای کاری و عـــدم اجرای طرح تعدیل نیرو نیز می‌تواند در زمره مهم‌ترین مسئولیت‌های اجتماعی انجام‌شده توسط شرکت‌ها در سال‌های بحرانی اقتصادی باشد.

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در سال ۲۰۲۰ چه بود؟

طبق گزارش منتشر شده توسط نشریه «هاروارد بیزینس ریو» که یکی از نشریه‌های مطرح امریکایی است یکی از حوزه‌های مهم انجام مســـئولیت‌های اجتماعی توسط شرکت‌ها در سال ۲۰۲۰ که بحران کرونا در دنیا مشکلات زیادی را برای مردم ایجاد کرده بود، این بود که شرکت‌ها از اجرای سیاست تعدیل نیرو امتناع کنند.

البته کاهش میزان پرداختی به نیروهای کاری در سال‌های بحرانی می‌تواند در دســـتور کار قرار بگیرد ولی باید نیروها اطمینان داشـــته باشند بعد از عادی شدن شرایط می‌توانند به کارشان بازگردند و درآمد قبل را داشته باشـــند. در جریان بحران کرونا شرکت‌های وال‌مارت، مایکروسافت و اپل هم این طرح را اجرا کردند و حتی کارمندانی که به صورت پاره‌وقت و ســـاعتی با آنهـــا کار می‌کردند هم دو هفته اول قرنطینه حقوقی معادل ۵۰ درصد حقوق آخرین ماه کاری خود دریافت کردند.با این سیاست اعتماد کارکنان به مجموعه بیشتر می‌شود و حتی هزینه استخدام نیروهای تازه بعد از پایان بحران هم برای شرکت کمتر می‌شود.

یکی از سیاست‌های دیگری که در این سال اجرا شد، سیاست وام دادن به کارکنان شرکت‌ها توسط شرکت بود زیرا در صورتی که آنها دستمزدی دریافت نکنند یا دستمزدشان کمتر از مبلغی باشد که در زمان کار دریافت می‌کردند، بخش زیادی از اقساط و هزینه‌های جاری زندگی را نمی‌توانند پرداخت کنند. در این شرایط احتمال ورشکستگی و بحران مالی در آنها افزایش می‌یابد که این موضوع هم به افراد و هم به جامعه آسیب زیادی وارد خواهد کرد. البته باید در نظر داشت که نرخ سود وام‌های تخصیص داده‌شده به کارمندان باید بسیار پایین باشد تا فشار بیشتری به آنها وارد نکند. از طرف دیگر شروع دوره بازپرداخت باید از زمانی باشد که آنها به محل کار بازمی‌گردند و شرایط به حالت عادی بازگشته است.

در دوره کرونا بســـیاری از شـــرکت‌ها برای انجام مسئولیت‌های اجتماعی خود اقدام به تولید ماسک و مواد ضدعفونی‌کننده کردند و این محصولات را در میان طبقات پایین اقتصادی توزیع کردند. از طرف دیگر شرکت‌های دیگری هم اقدام به واردات این محصولات از دیگر کشورها کردند و آن را به افراد نیازمند هدیه دادند.

به هر حال باید در نظر داشت که در روزگاریی که شرایط زندگی و نیازهای مردم به دلیل همه‌گیری کرونا تغییر کرده است، مسئول یت‌های اجتماعی شرکت‌ها هم تغییر کرده است زیرا اصلی‌ترین و مهم‌ترین هدف شرکت‌ها در انجام مسئولیت‌های اجتماعی برداشتن بـــاری از دوش جامعه و تبدیل کـــردن آن به محیطی بهتر برای زندگی اســـت. حال چه این کار از طریق سرمایه‌گذاری در ساخت یک نیروگاه تولید برق پاک در سال‌های رونق انجام شود یا اینکه از طریق اهدای وسایل بهداشتی و درمانی یا ماسک به کادر درمان و مردم در روزهای کرونایی باشد. اما نکته‌ای که در تمامی گزارش‌ها به آن تاکید شده اســـت ضرورت ورود شرکت‌ها در حوزه آموزش نیروی کار برای همســـو شدن توانایی‌های آنها با نیازهای تازه بازار کار در پساکرونا است.

> ۷۷ درصد از مصرف‌کنندگان امریکایی اعلام کردند تمایل بیشتری برای خرید کالا و خدمات از شرکت‌هایی دارند که به تعهدات خود در مقابل جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کنند عمل می‌کنند و برای بهتر شدن شرایط زندگی تمامی مردم سیاست‌گذاری‌هایی متناسب با شرایط انجام می‌دهند

تخصیص بودجه‌های مرتبط با مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌های بزرگ به شرکت‌های متوسط و کوچک و حمایت از آنها به معنای حمایت از اقتصاد کشور، حمایت از بازار کار و در نهایت احیای زیرساخت‌های مالی کشور است.

قدرت‌نمایی شرکت‌های فعال در دنیای تکنولوژی در سال ۲۰۲۰

در سال ۲۰۲۰ بسیاری از شرکت‌های صنعتی و تولیدی در دنیا با چالش روبرو شدند ولی این مسئله سبب نشد تا از انجام مسئولی ت‌های اجتماعی غافل شوند. وب‌سایت فوربز در شماره اخیر خود به بررسی مسئولیت‌های اجتماعی انجام شده توسط شرکت‌های فعال در حوزه تکنولوژی پرداخت و نوشت: «در این روزها که دنیای تکنولوژی یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد دنیا است، شرکت‌های فعال در این حوزه نه تنها زیان نکردند بلکه سود هم به دست آوردند. به همین دلیل توانستند نقش فعال‌تری در انجام مسئولیت‌های اجتماعی داشته باشند.»

بر طبق این گزارش شمار زیادی از شرکت‌های فعال در دنیای تکنولوژی در شرکت‌های تولید واکسن سرمایه‌گذاری کردند. بخشی از این سرمایه‌گذاری ها به ثمر نشست و شمار زیادی از این فعالیت‌های مطالعاتی بدون حصول نتیجه‌ای مطلوب متوقف شد. از طرف دیگر شر کت‌های بزرگ به عنوان بخشی از مسئولیت‌های اجتماعی خود اقدام به توسعه زیرساخت‌های تکنولوژیکی شرکت‌های صنعتی و تولیدی و حتی خدماتی کردند. به عنوان مثال بستر تکنولوژیکی لازم برای عرضه محصولاتشان به صورت آنلاین را فراهم کردند.

فوربز در این مورد نوشت: «استفاده از تکنولوژی در زمان کرونا به اوج خود رسید. شمار زیادی از کارکنان برای دور ماندن از خطر ابتلا به کرونا دورکاری را برگزیدند و شمار زیادی هم به دلیل نداشتن اطلاعات لازم برای کار در دنیای تکنولوژی نگران از دست دادن شغل خود شدند. شرکت‌های فعال در دنیای تکنولوژی در سال ۲۰۲۰ ضمن سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌های تکنولوژیکی در شرکت‌ها، دوره‌های آموزشی آنلاین برای کارکنان شرکت‌های مختلف تشکیل دادند تا آنها را با شرایط تازه آشنا کنند. انجام این کارها به عنوان بخشی از مسئولیت اجتماعی شرکت‌های فعال در دنیای تکنولوژی در عصری که به عصر تکنولوژی معروف است، مورد تقدیر قرار گرفت.»

فوربز با اشاره به همکاری این شرکت‌ها در ارائه زیرساخت‌های آموزشی به مدارس و دانشگاه‌ها و ارائه کلاس‌های آموزشی برای دانش‌آموزان و دانشجویان نوشت: «شرکت‌های فعال در دنیای تکنولوژی در سال ۲۰۲۰ توانستند شمار زیادی از مردم دنیا را تحت تاثیر قرار دهند. به نظر می‌رسد در سالی که بدترین سال اقتصاد دنیا و شاید بدترین سال تاریخ نام گرفته است، شرکت‌های فعال در دنیای تکنولوژی توانسته‌اند شمار بیشتری از ساکنان زمین را در سود خود شریک کنند و مسئولیت اجتماعی خود را در زمینه‌ای انجام دهند که منفعتی طولانی‌مدت و اثرگذار روی جامعه داشته باشد.»

در این سال سرمایه‌گذاری شرکت‌های فعال در دنیای تکنولوژی در انرژی‌های پاک هم افزایش پیدا کرد زیرا همه‌گیری کرونا باعث شد تا توجه به مسایل زیست محیطی بیش از قبل افزایش پیدا کند. سرمایه‌گذاری در ساخت مزارع انرژی خورشیدی و بادی و استفاده از برق پاک در این شرکت‌ها گام دیگری بود که در جهت انجام مسئولی ت‌های اجتماعی برداشته شد.

مصرف‌کنندگان حامی شرکت‌هایی هستند که در انجام مسئولیت‌های اجتماعی فعال‌اند

طبق گزارش منتشرشده توسط نشریه «اسمارت ریکروتر» در پنج سال اخیر مصرف‌کنندگان، کارمندان و سرمایه‌گذاران در شرکت‌های صنعتی و تولیدی و خدماتی امریکا فشار بیشتری روی شرکت‌ها وارد می‌کنند و از آنها می‌خواهند تا مشارکت معناداری در عرصه‌های اجتماعی داشته باشند و برای بهتر شدن محیط زندگی انسان‌ها در کشور خود تلاش کنند. این در حالی است که در سال‌های گذشته تاکید کمتری از طرف مصرف‌کنندگان روی این مسئله وجود داشت و مردم برای خرید یک کالا توجهی به سیاست‌های داخلی شرکت نداشتند.

مطالعات نشان داده است ۷۷ درصد از مصرف‌کنندگان امریکایی اعلام کردند تمایل بیشتری برای خرید کالا و خدمات از شرکت‌ها یی دارند که به تعهدات خود در مقابل جامعه ای که در آن فعالیت می‌کنند عمل می‌کنند و برای بهتر شدن شرایط زندگی تمامی مردم سیاست‌گذاری‌هایی متناسب با شرایط انجام می‌دهند. آنها بر این باورند در صورتی که کالاهای مورد نیاز خود را از شرکتی خریداری کنند که به مسائل روز اجتماعی و اقتصادی و زیست محیطی توجه دارد، در واقع خودشان هم در اصلاح وضعیت نقش ایفا می‌کنند و به همین دلیل از خرید خود احساس رضایت بیشتری خواهند داشت.

از طرف دیگر ۷۳ درصد از سرمایه‌گذاران در شرکت‌های صنعتی و تولیدی و خدماتی هم تمایل به سرمایه‌گذاری در شرکت‌هایی دارند که در حوزه مسئولیت‌های اجتماعی فعال هستند. ۵۲ درصد از مردم بر این باورند که شرکت‌های بزرگ و سودآور باید برای بهتر کردن شرایط زندگی مردمی که در شهر و کشور زندگی می‌کنند سرمایه‌گذاری کنند و تنها به کسب سود و درآمدزایی برای سهامداران توجه نداشته باشند. این آمارها بر مبنای اطلاعات به دست آمده از ۶۵۰۰ نفری که در مطالعه انجام شده توسط موسسه مطالعاتی Aflac شرکت کردند، تهیه شده است.

در سال جدید، مراقب کسب و کارهای کوچک باشید

سال ۲۰۲۱ تفاوت‌های زیادی با سال‌های قبل از کرونا دارد و مس ئولیت‌های اجتماعی که شرکت‌ها انجام می‌دهند هم باید متفاوت از سال‌های قبل باشد زیرا مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌ها بر مبنای نیازهای سال و ویژگی‌های اقتصادی کشورها تغییر می‌کند. در گزارش نشریه فوربز آمده است: «در این سال بسیاری از کسب و کارهای کوچک و متوسط در دنیا آسیب دیدند و بسیاری از ادامه کار بازماندند. به همین دلیل است که حمایت از کسب و کارهای کوچک و آسیب دیده به یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌ها تبدیل می‌شود. در واقع شرکت‌های بزرگ که بخشی از بودجه خود را برای تاثیرگذاری در جامعه در نظر می‌گیرند، می‌توانند از این بودجه برای ارائه کمک‌های مالی بلاعوض به کسب و کارهای کوچک استفاده کنند. این کار باعث می‌شود تا این کسب و کارهای کوچک و متوسط احیا شوند و با بازگشت به بازار کار مانع از افزایش بیکاری و از بین رفتن فرصت‌های شغلی شوند.»

طبق این گزارش تخصیص بودجه‌های مرتبط با مسئولیت‌ها ی اجتماعی شرکت‌های بزرگ به شرکت‌های متوسط و کوچک و حمایت از آنها به معنای حمایت از اقتصاد کشور، حمایت از بازار کار و در نهایت احیای زیرساخت‌های مالی کشور است. باید در نظر داشت که از بین رفتن کسب و کارهای کوچک می‌تواند آسیب زیادی به اقتصاد وارد کند و باعث از بین رفتن فرصت‌های شغلی زیادی شود به همین دلیل ورود به این حوزه از مسئولیت‌های اجتماعی اهمیت زیادی دارد.

مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌ها می‌تواند شامل ارائه وام‌های کم‌بهره به کارمندان، معافیت بخشی از بدهی‌های کارمندان، فراهم کردن امکانات برای آنها برای دورکاری در وضعیتی مشابه وضعیت کرونایی این روزهای دنیا، ارائه خدمات درمانی به خصوص برای افرادی که به دلیل بیکاری بیمه‌های خود را از دست داده‌اند و در نهایت پرداخت بخشی یا تمام هزینه‌های درمانی کارمندان می‌شود

ایراد بزرگ استراتژی قلعه مالی روسیه این است که این کشور دائم در حال دفاع است و هیچ حمله‌ای صورت نمی‌گیرد. پوتین درباره تقویت رشد اقتصادی حرف زده اما برنامه واقعی برای تحقق آن ندارد.

[آینده روسیه]

تحریمِ تقویت‌کننده

چطور تحریم‌های غرب علیه روسیه برعکس عمل کرد؟



روچیر شارما

استراتژیست جهانی ارشد در مورگان استنلی

منبع وال‌استریت جورنال

چرا باید خواند: روسیه در هفت سال اخیر در مقابل تحریم‌های غرب به استراتژی قلعه‌سازی مالی روی آورده است. بخوانید تا ببینید این استراتژی چطور موفق شد.

ماجرای روســیه و تحریم‌ها را باید از سال ۲۰۱۴ بررسی کنیم؛ زمانی که روسیه از یک سو با شوک کاهش قیمت جهانی نفت و از سوی دیگر با تحریم‌های غرب به خاطر ماجرای کریمه مواجه شد. روسیه حتی قبل‌تر از آن هم با بحران‌های مالی بیگانه نبود. بحران مالی در سال ۱۹۸۹ باعث سقوط اتحاد جماهیر شوروی شد و دو بار هم روبل را در دهه بعدی به افول وحشتناکی کشاند. اما آنچه که روسیه در سال ۲۰۱۴ خود را با آن مواجه دید باعث شد که ولادیمیر پوتین به خودش بگوید دیگر بس است؛ اوضاع باید تغییر کند.

پوتین رهبری است که در عرصه سیاست‌های اقتصاد کلان به شدت محتاط عمــل کرده و می‌کند. اما از ســال ۲۰۱۴ به بعد حتی این رویه دفاعی‌تر هم شــد. او روســیه را به یک قلعه مالی بدل کرد که فشارهای خارجی- از جمله تحریم‌ها- به سختی می‌توانستند رویش تاثیر بگذارند. موفقیت پوتین در این راه برای خیلی‌ها جالب و تعجب‌انگیز بود. روســیه محافظه‌کار امروزی تقریبا باثبات‌تر از روســیه قبلی اســت که در مقابل بحران‌ها آسیب‌پذیری داشت. اگر روسیه را با ترکیه مقایسه کنید منظورم را متوجه می‌شوید. رجب طیب اردوغان سیاست‌های غیر ارتدوکسی در عرصه اقتصادی داشته و دردســرهایش را هم دارد به چشم می‌بینند. اما پوتین دارد محافظه‌کارانه عمل می‌کند.

ستون‌های اصلی وضعیت قلعه‌مانند کنونیِ اقتصاد روسیه را باید در نحوه مدیریت بودجه روسیه و نیز واحد پولش یعنی روبل جست‌وجو کرد. سال گذشته وقتی که قرنطینه و محدودیت‌های کرونایی پیش آمد، روسیه برای آنها آماده بود. روسیه در حالی با بحران کرونا مواجه شد که کم‌ترین میزان بدهی خارجی را در میان ۲۰ اقتصاد نوظهور جهان داشت. این بدهی شامل تنها ۱۴ درصد از تولید ناخالص داخلی روسیه می‌شود. روسیه همچنین در میان این کشــورها صاحب رتبه چهارم مازاد حساب جاری و رتبه چهارم بزرگ‌ترین ذخایر ارزی بود. این ذخایر که در سال ۲۰۱۵ کم و بالغ بر ۳۵۰ میلیارد دلار می‌شدند به تدریج افزایش یافته و به ۵۸۰ میلیارد دلار رسید.

هفت سال سیاســت پولی برای کنترل تورم باعث شده بود که بانک مرکزی روسیه فضای لازم را برای کاهش نرخ بهره در اختیار داشته باشد. دولــت همچنین قادر به آن بود که خرج‌کردن خودش را افزایش بدهد. با این وجود، مقامات روسیه در قیاس با برخی اقتصادهای نوظهور بزرگ دیگر در دنیا چندان هم خویشتن‌داری خود را در این زمینه از دست ندادند. در نهایت، اقتصاد روسیه به میزان ۳.۵ درصد کوچک شد.

امروزه روســیه در قیاس با ســال ۲۰۱۴ در برابر فشــارهای خارجی آســیب‌پذیری کم‌تری دارد. بدهی دولت و نیز بخش خصوصی روسیه به منابع خارجی کم است. همچنین منابع لازم برای پوشش‌دادن آن بدهی‌ها -از درآمدهای صادراتی گرفته تا ذخایر ارزی خارجی- نسبتا بالاست. مثلا بدهی خارجی کوتاه‌مدت روســیه تقریبا بالغ بر ۱۰ درصد از ذخایر ارزی خارجی آن می‌شود. این در حالی است که این رقم در اقتصادهای نوظهور بالای سی درصد است. روسیه در عین حال به اندازه برخی کشورهای دیگر به بازار جهانی نفت وابسته نیست. در زمان‌هایی که قیمت نفت بالا می‌رود، دولت روسیه سود مازاد را ذخیره می‌کند و آن را در زمانی که قیمت نفت کاهش یافته است مورد استفاده قرار می‌دهد تا اقتصاد و همچنین واحد پــول روبل بتوانند ثبات پیدا کنند. امروزه روبل به اندازه واحد پول برخی صادرکنندگان بزرگ دیگر انرژی در جهان مثل کانادا و نروژ آســیب‌پذیر نیســت. نکته دیگر هم این است که روســیه توانسته در جایگزین‌کردنِ واردات موفــق عمل کند. روســیه در مواجهه با تحریم‌ها تصمیم گرفت واردات مواد غذایی را متوقف کند. نتیجه‌اش این شد که بخش کشاورزی روسیه تقویت شود و وابستگی به تامین‌کنندگان خارجی نیز کاهش یابد. در عین حال روسیه و چین جزو معدود کشورهایی هستند که پشت درهای بسته به غول‌های اینترنتی داخلی‌شان کمک می‌رسانند تا آنها در رقابت با شرکت‌های غربی شکست نخورند.

ایراد بزرگ استراتژی قلعه مالی روسیه این است که این کشور دائم در حال دفاع است و هیچ حمله‌ای صورت نمی‌گیرد. پوتین درباره تقویت رشد اقتصادی حرف زده اما برنامه واقعی برای تحقق آن ندارد. رشــد اقتصادی روسیه در یک دهه گذشته به طور متوسط ۲ درصد بوده است. این باعث شده که روسیه از سال ۲۰۱۴ از فهرست ده اقتصاد بزرگ جهان خارج شود.

با تمام این اوصاف به نظر می‌رســد که روســیه بــرای نظم جهانی پســاکرونایی که شــامل جهانی‌زدایــی (در مقابل جهانی‌شــدن) و نیز دیجیتالیزه‌شدنِ داخلی می‌شود، آمادگی خوبی دارد. این در شرایطی که اقتصاد جهانی دچار رشد اندک، تورم زیاد و بازارهای بی‌ثبات شده، نکته مثبتی به شمار می‌آید.



ساکنان شهرهای بزرگ دنیا که در دوران کرونا به استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی بی‌علاقه شده‌اند و از تفریحات شهری هم محروم مانده‌اند، زندگی در مرکز این شهرها را بسیار گران و بی‌موضوعیت می‌بینند.

[آینده شهرها]

اغراق در مرگ مسکن شهری

بازار مسکن شهرها چگونه از مرداب بحران کرونا بیرون آمد؟

از اول بحران کرونا شاید بارها این حرف به گوش‌تان خورده باشد که دیگر کار شهرهای بزرگ تمام است؛ همه می‌خواهند به جاهای خلوت‌تر و نزدیک‌تر به طبیعت بروند و خانه‌های گران‌قیمت داخل شهرها از ســـکه خواهد افتاد. شاید این سناریو در بعضی شهرهای بزرگ و گران دنیا مثل نیویورک و سان‌فرانسیسکو اتفاق افتاده باشد، اما در بســـیاری از نقاط دیگر اصلا اوضاع طبق پیش‌بینی‌ها پیش نرفته و بازار مسکن به شدت رشد کرده است. خانه‌هایی در شهرهای کوچک‌تر که به شکل پیاده به مرکز شهر یا مراکز تفریحی و ورزشی نزدیک باشند حالا به شدت در بورس قرار دارند. در کشورهایی مثل آمریکا که نرخ بهره پایین آمده است و کار از راه دور هم امکان‌پذیر است، بسیاری از خانواده‌های جوان در تلاشند که زودتر خانه بخرند. اگر این کار در شهرهایی با هزینه معقول امکان‌پذیر باشد که حتی بهتر هم هست.

اما بازار مسکن حتی در شهرهای بزرگ هم داغ است. خیلی‌ها گمان می‌کردند با تداوم پاندمی کرونا، احتمال مهاجرت معکوس از شهرهای بزرگ به حومه‌ها یا شهرهای کوچک بالا خواهد رفت. اما اگر به عنوان مثال بازار مسکن آمریکا را بررسی کنیم می‌بینیم که در مناطق متراکم در شهرهای پرجمعیت، قیمت مسکن ظرف سه ماه منتهی به ژانویه به میزان ۱۵ درصد افزایش یافته است. این در حالی است که در اوایل بروز پاندمی کرونا اوضاع فرق داشت: قیمت مسکن در مناطق مرکزی شهرها کاهش نشان می‌داد اما حومه‌ها داشتند روند افزایش قیمت را تجربه می‌کردند. آیا بازگشت مجدد افزایش قیمت‌ها به معنی تاثیرگذاری واکسن کرونا و ایمنی گله‌ای و تمایل مجدد مردم به زندگی در مناطق شلوغ و پرتفریح شهر است؟ داریل فرودر اقتصاددان ارشد موسسه ردفین می‌گوید این نشان‌دهنده نگاه درازمدت طبقه‌ای از جامعه به زندگی در دوران پساکرونا است.

اجازه بدهید مثال آمریکا را بررســـی کنیم. سیاستی که فدرال رزرو آمریـــکا در دوران کرونـــا در پیش گرفت این بود که نرخ بهره را پایین بیاورد و وام‌گرفتن را ســـاده کند. با نرخ بهره ۲.۷ درصدی، موقعیتی عالی برای برخی از خانوارهای علاقه‌مند به خرید مسکن در آمریکا به وجود آمد. نتیجه‌اش این شد که رشد قابل توجهی در این بخش قابل مشاهده باشد. در برخی شهرها از جمله دیترویت، افزایش قیمت مسکن در مناطق مرکزی شهر حتی به ۴۳ درصد هم رسید. در مرکز شـــهر بالتیمور نیز قیمت مسکن ۳۴ درصد افزایش نشان داده، در حالی که حومه بالتیمور تنها ۱۰ درصد رشد قیمت داشته است. اما اوضاع در شهرهای بزرگ آمریکا مثل نیویورک، بوستون و سان‌فرانسیسکو فرق دارد. ساکنان این شهرها که در دوران کرونا به استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی بی‌علاقه شده‌اند و از تفریحات شهری هم محروم مانده‌اند، زندگی در مرکز این شهرها را بسیار گران و بی موضوعیت می‌بینند. بســـیاری از آنها دورکار هم هستند و در نتیجه به خرید مسکن در شهرهای کوچک‌تر در ایالت‌های اوهایو، آیداهو، نشویل و ایالت‌های مشابه توجه نشان داده‌اند.



روند دیگری که در بازار مسکن در شهرهای بزرگ دیده می‌شود این اســـت که برج‌های باامکانات خالی می‌مانند و خیلی‌ها ترجیح می‌دهند در محله‌هایی خانه بخرند که از فضای نســـبی تفریحی مثل رســـتوران‌ها و کافه‌های کوچک و همین طور پارک و مسیر دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی بهره‌مند باشند.

موضوع تعیین‌کننده دیگر در افزایش قیمت مسکن در شهرها این بوده که در دوران کرونا برخی از پروژه‌های ســـاخت و ساز مسکونی متوقف شده‌اند یا حداقل به اندازه همیشه رشد نداشته‌اند. این مساله باعث افزایش ارزش مســـکن موجود در بازار شده است. همچنین تعداد مالکانی که در دوران کرونا به فروش خانه‌های خود توجه نشان داده‌اند به وضوح کاهش پیدا کرده است که احتمالا از بی‌ثباتی حاضر در جهان به خاطر بحران کرونا نشئت گرفته است.

به هر ترتیب، وضعیت کنونی در افزایش قیمت مسکن در آینده بازاری مثل آمریکا معانی زیادی دارد. یکی از آنها این است که خرید مســـکن برای درصد بیشتری از مردم ناممکن خواهد شد. در حال حاضر ۶۵ درصد از مســـکن در آمریکا در اختیار مالکان و بقیه در اختیار مستاجران اســـت. اما گزارش انستیتو شهری آمریکا نشان می‌دهـــد که اگر روند فعلی در بازار مســـکن تداوم یابد، این درصد بیشتر نخواهد شد و بلکه در دو دهه آینده، کاهش نشان داده و به ۶۲ درصد خواهد رسید. بیشترین ضربه را هم نسل جوان و نیز مهاجران خواهند خورد. درواقع ۷۲ درصد از جوانان دهه‌های پیشین که حالا در میانسالی هستند، موفق به خانه‌خریدن شدند اما پیش‌بینی‌ها حاکی از این است که تنها ۶۴ درصد از جوانان امروزی قادر خواهند بود همین مسیر را طی کنند و در خرید مسکن موفق شوند.

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: حرف‌های متناقضی که در یک سال اخیر درباره بازار مسکن شهرهای بزرگ دنیا و تاثیر کرونا بر آنها زده شده، خیلی‌ها را خسته کرده است. اگر دوست دارید از مجموع تحولات در این حوزه و روند احتمالی آینده آن باخبر شوید، این گزارش را بخوانید.

[آینده بازاریابی]

۷ واقعیت بازاریابی در دوران پساکرونا

آینده برندها با خواسته‌های جدید مشتریان گره خورده است



جنت بالیس

رئیس بخش بازاریابی در موسسه ارنست اند یانگ

منبع هاروارد بیزینس ریویو

چرا باید خواند: بحران کرونا باعث شد برندها به این نتیجه برسند که استراتژی‌های سابق‌شان در جلب مشتری در زمانه کرونا کافی نیست. این یادداشت به تشریح تغییراتی می‌پردازد که با آینده بازاریابی شرکتی گره خورده است.

پاندمی کرونا باعث شد هر آنچه که متخصصان بازاریابی می‌دانستند و اجرا می‌کردند ناگهان تغییر کند. خود من بیست سال در این حوزه کار کردم و مجموعه تجربیات بیست‌ساله‌ام با آنچه که ظرف یک سال گذشته شاهدش بودم برابری می‌کند. اغراق نیست اگر بگویم مناسباتی که برندها و مشتریانشان با یکدیگر داشتند در دوران کرونا از هنجارهای سابقش فاصله گرفت و قواعد جدیدی در آن آشکار شد. با این اوصاف، چه درس‌هایی از دوران پاندمی گرفته‌ایم و چطور قرار است در بازاریابی‌های آینده از آنها استفاده کنیم؟ پاسخی که به این پرسش‌ها می‌دهیم تعیین‌کننده موفقیت شرکت و برند ما در ماه‌ها و سال‌های آینده خواهد بود.

یک

واقعیت قدیمی: شما با رقبایتان رقابت می‌کنید.
واقعیت جدید: شما با آخرین تجربه خوبی که مشتری‌تان داشته است رقابت می‌کنید.

انتظارات مشتریان حتی پیش از آن که بحران کرونا آغاز شود هم در حال بالا رفتن بود. نسل زِد (متولدین اواسط تا اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی) آنهایی هستند که تکنولوژی به شکل گریزناپذیری با زندگی و رشدشان درهم تنیده بوده است. شرکت‌هایی که ارتباط مستقیم با مشتری دارند (مثل گلاسیر که محصولات بهداشتی و آرایشی سفارشی هم برای مشتریان تولید می‌کند) حتی پیش از بروز بحران کرونا به این نتیجه رسیده بودند که تجربه شخصی مشتری و ارائه خدمات مخصوص به خود او را باید در اولویت توجه قرار بدهند. یعنی اطلاعات شخصی مشتری در اختیار شرکت قرار می‌گیرد تا محصولی کاملا مناسب برای او تولید شود.

وقتی بحران کرونا رخ داد، شرکت‌ها متوجه شدند که یک‌شبه با انتظارات بسیار بالاتر مشتریان مواجه شده‌اند. مشتریان می‌خواستند بدانند که شرکت‌ها به صورت دیجیتال دقیقا چه کاری می‌توانند انجام دهند که انتظارات شخصی آنها را برآورده کند. کاری که در این میان از شرکت‌ها برمی‌آید این است که بنیان‌های مناسب داده‌ها و فن‌آوری متناسب آنها را در اختیار داشته باشند و از اهداف و انتظارات شخصی به اهداف و انتظارات جمعی برسند.



دو

واقعیت قدیمی: مشتریان امیدوارند شما آنچه را که مطلوب آنهاست داشته باشید.
واقعیت جدید: مشتریان انتظار دارند شما دقیقا همان چیزی را که آنها می‌خواهند داشته باشید.

در دنیای پساکرونا، مشتریان تنها دغدغه‌شان این است که هرچه می‌خواهند را در همان زمانی که می‌خواهند به دست بیاورند. آنها دوست ندارند هیچ مانعی را در این راه پیش روی خود ببینند. شرکت‌ها هم برای آن که بتوانند چنین انتظاراتی را برآورده کنند به داده‌ها و تکنولوژی بیشتر - از جمله هوش مصنوعی- نیاز دارند تا تصمیم‌گیری‌های خود را در مورد آنچه که می‌توان به مشتری ارائه داد بهبود ببخشند.

سه

واقعیت قدیمی: بازاریابی با شناخت مشتری آغاز می‌شود.
واقعیت جدید: بازاریابی با شناخت بخشی از جامعه که مشتری در آن قرار دارد آغاز می‌شود.

بحران کرونا باعث شد چیزی که همیشه می‌دانستیم دوباره به ما اثبات شود: اینکه برندها باید به شکل محلی و دقیق با مشتریان خود ارتباط برقرار کنند و بدانند که مشتریان در چه موقعیتی قرار دارند و در آن موقعیت چه‌چیزی می‌خواهند. این یعنی کشور به کشور، استان به استان و منطقه به منطقه باید برنامه‌های متناسب داشت. درمورد بانک‌ها، فروشگاه‌های خرده‌فروشی و رستوران‌ها حتی معنی‌اش این است که شعبه به شعبه باید برنامه‌های متناسب داشت. واقعیت این است که در شرایط جدید، برقراری ارتباط شخصی هوشمندانه با مشتری و خواسته‌هایش اهمیت اصلی را دارد. علتش هم این است که در شرایط کرونایی که ارتباطات اجتماعی کم‌تر است، جنبه‌های مختلف فردیت مشتری روی رفتارهای او در عرصه خرید کاملا تاثیر بیشتری می‌گذارد.

شاخص مصرف‌کننده آینده که رفتارهای خرید در بیش از ۱۴ هزار نفر در ۲۰ کشور جهان را از زمان آغاز پاندمی کرونا تاکنون بررسی کرده، در این راستا پنج گروه مشتری را شناسایی کرده است:
گروه اول: آنها که به قیمت مناسب اهمیت می‌دهند (۳۲ درصد). این دسته از مشتریان به دنبال آن هستند که کالاها و خدماتی را که با بودجه‌شان متناسب باشد پیدا کنند. این یعنی روی برندها تمرکز کمتر دارند و بیشتر به دنبال کارکرد محصول هستند.
گروه دوم: آنها که به سلامت و امنیت اهمیت می‌دهند (۲۵ درصد). این دسته از مشتریان آنهایی هستند که به دنبال ریسک در خرید

هرچه گزینه‌ها برای تبلیغات زیادتر شده، این تصور اشتباه هم پیش آمده که تکنولوژی می‌تواند همواره عامل تغییردهنده بازی باشد. اما اگر شما یک اتومبیل فِراری داشته باشید و فقط با سرعت ۳۰ کیلومتر بر ساعت حرکت کنید، یعنی دستاورد خاصی نداشته‌اید.

نیســـتند و باید از ســـلامت و امنیت محصولی که انتخاب کرده‌اند مطمئن شوند. در دوران کرونا، جلب رضایت این گروه حتی سخت‌تر است.

گروه سوم: آنها که به محیط زیست اهمیت می‌دهند (۱۶ درصد). این مشـــتریان در تلاشند که تاثیر منفی زیست‌محیطی خریدهای خود را به حداقل برسانند و بنابراین از برندهایی که اهداف سبز دارند استفاده‌می‌کنند.

گروه چهارم: آنها که جامعه را در اولویت می‌دانند (۱۵ درصد). این دسته از مشتریان به دنبال شفافیت، صداقت و مسئولیت اجتماعی برندها هستند و انتخاب خود را حتی در زمان کرونا با توجه به همین موضوع انجام می‌دهند.

گروه پنجم: آنها که به تجربه‌کـــردن علاقه دارند (۱۲ درصد). اینها مشتریانی هستند که به تجربه محصولات و برندهای جدید علاقه زیادی دارند و به خصوص در دوران کرونا بیشـــتر به این راه کشیده شده‌اند.

برندها و شرکت‌هایی که بتوانند این طبقه‌بندی از مشتریان را در نظر بگیرند و استراتژی‌های رسانه‌ای لازم برای جذب آنها را هم داشته باشند، در عرصه بازاریابی موفق ظاهر خواهند شد.

چهار

واقعیـــت قدیمی: مشـــتری پیداکـــردن روش‌های اثبات‌شده‌ای دارد.

واقعیت جدید: مشـــتری پیداکردن در فضای آنلاین مختصات خودش را دارد.

درگذشته، بازاریابی به این معنی بود که محصول خود را به بخش بزرگ‌تری از جامعه برســـانید و از رسانه‌ها برای معرفی آن استفاده کنید و سپس منتظر بمانید تا نتیجه توجه مشتریان را ببینید. مثل این بود که در مراسم‌های مختلفی شرکت کنید تا بالاخره بتوانید یک دوست صمیمی برای خودت پیدا کنید.

اما امروزه واقعیت شکل دیگری دارد. مشتریان میلیون‌ها اپ را در اختیار دارند و الگوریتم‌ها طوری تنظیم می‌شوند که گزینه‌های زیاد و متناسب را در اختیار آنها بگذارند. بسیاری از شرکت‌ها در دوران کرونا تصمیم گرفته‌اند که برای عقب‌نماندن از قافله، تیم مدیریت مناسبات با مشتری را با تیم رسانه‌ای خود نزدیک‌تر کنند. این یعنی اطلاعاتی که از مشتریان و انتخاب‌هایشان در اختیار برندها هست، به برگ برنده بازاریابی و برقراری ارتباط با مشتریان تبدیل می‌شود. در این دوران، همه چیز می‌تواند تازه و امتحان‌نشده باشد و جواب هم بدهد.

پنج

واقعیت قدیمی: مناسبات و ارتباطات اهمیت زیادی دارند.

واقعیت جدید: مناسبات و ارتباطات یعنی همه‌چیز.

این را همه می‌دانند که ساختن مناسبات با مشتریان بسیار اهمیت دارد و بر اساس اعتماد بنا می‌شود. مثلا وقتی برندی تبلیغ می‌کند به دنبال آن است که اعتماد مشتریان را جلب خود کند. سپس با ارائه محصول و خدمات و پشتیبانی سعی می‌کند این اعتماد را حفظ کند.

اما در دوران کرونا، تمرکز بیشـــتر روی مناسبات با مشتری قرار گرفته اســـت. مشـــتریان قدیمی برندها از قبل در این مناسبات با اعتماد ظاهر شـــده‌اند اما جلب مشتریان جدید بر این مبنا دشوارتر است. اینجاست که فضای مجازی که برای خرید طراحی شده است اهمیت زیادی پیدا می‌کند و اگر این فضا در زمینه برقراری مناسبات و اعتمادبخشی به مشتری ضعیف عمل کرده باشد، امیدی به موفقیت بازاریابی برند نخواهد بود.

شش

واقعیت قدیمی: شـــما باید تکنولوژی مناسب را برای پیشبرد موفقیت بازاریابی مدرن خود در اختیار داشته باشید.

واقعیت جدید: شما به مجموعه متعادلی از عوامل مختلف (از جمله تکنولوژی مناسب) برای پیشبرد موفقیت بازاریابی خود احتیاج دارید.

هرچه گزینه‌ها برای تبلیغات زیادتر شـــده، این تصور اشتباه هم پیش آمده که تکنولـــوژی می‌تواند همواره عامل تغییردهنده بازی باشد. اما اگر شما یک اتومبیل فِراری داشته باشید و فقط با سرعت ۳۰ کیلومتر بر ساعت حرکت کنید، یعنی دستاورد خاصی نداشته‌اید. در عرصه بازاریابی هم اوضاع همین است. آن تکنولوژی که در اختیار شماست باید با ســـطح داده‌های در دسترس شما نیز تناسب پیدا کند تا بتواند راهی برای موفقیت نهایی شما باشد. این تناسب، از راه به‌کارگیری نیروهای ماهر و ایده‌های جدید می‌تواند حاصل شود و تکنولوژی بازاریابی در چنین شرایطی جواب خواهد داد.

هفت

واقعیت قدیمی: بازاریابی برای رشد اهمیت دارد.

واقعیت جدید: بازاریابی در قلب رشد قرار دارد.

در زمان‌های گذشـــته، شـــرکت‌ها به شدت روی افزایش بازگشـــت سرمایه خود متمرکز بودند و هروقت مشکلی در این راه بـــه وجود می‌آمد، بخش بازاریابی یکی از اولین جاهایی بود که ضربه می‌خورد و کوچک می‌شد. اما در دوران کرونا اوضاع تغییر کرد. بازاریابی به دلیل وجود امکانات دیجیتال و دسترسی سریع به مشـــتریان احتمالی وارد مرحله جدیدی شد و حتی طلیعه‌دار تمام فعالیت‌های شرکت‌ها در جهت رشد به حساب آمد. برندها متوجه شـــدند که چه در دوران‌های پررشـــد و چه در دوران‌های کم‌رشد، چـــاره‌ای ندارند جز آن که روی روح زمانه و فضای ذهنی و نیازهای مشتریان سرمایه‌گذاری کنند و راه آینده را از این طریق باز نگه دارند. بخش بازاریابی اکنون فرصت آن را دارد که آن نقش مرکزی و مهم را که در دوران کرونا به دست آورده است، برای خود حفظ کند و حتی آن را بهبود ببخشد. تاثیر این بخش در رشد و نیز نوآوری‌های برندها حالا انکارناشدنی است.

درگذشته، بازاریابی به‌این معنی بود که محصول خود را به بخش بزرگ‌تری از جامعه برسانید و از رسانه‌ها برای معرفی آن استفاده کنید و سپس منتظر بمانید تا نتیجه توجه مشتریان را ببینید. اما در دنیای امروز این اصلا کفایت نمی‌کند

در شرایط کرونایی که ارتباطات اجتماعی کم‌تر است، جنبه‌های مختلف فردیت مشتری روی رفتارهای او در عرصه خرید کاملا تاثیر بیشتری می‌گذارد

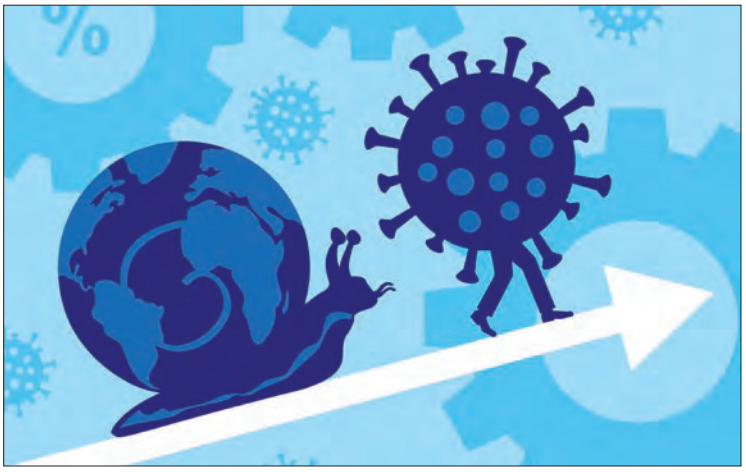

حتی اگر یک‌چهارم از خودروهای کلان‌شهرها هم الکتریک باشند، تعداد مرگ‌های زودرس در سال به صورت واضح کاهش خواهد یافت

[آینده جهان]

نسل‌های آینده را با این سه گام نجات دهید

چطور همین امروز از نابودی زندگی فرزندان‌مان جلوگیری کنیم



درباره گام‌های مهم و اصلی که نسل ما باید برای آینده فرزندانش و نسل‌های بعدتر از آنها بردارد همیشه صحبت زیادی می‌شود اما موضوع معمولا مبهم باقی می‌ماند. شاید اگر موضوع را زمینی‌تر کنیم و درباره تاثیر اقدامات آینده‌محور بر زمان حال خودمان صحبت کنیم، درک آن آسان‌تر شود. دانشمندان اصولا سه گام مهم را برای حفظ آینده بشر پیشنهاد می‌دهند که آنها را اینجا بررسی خواهیم کرد.

منبع مجله پریونشن

چرا باید خواند:
سه راه اصلی برای نجات حال خودمان و آینده فرزندان‌مان وجود دارد که البته آسان هم نیستند؛ اما اجرا کردنشان ضروری است. بخوانید تا با توضیحاتی ساده، فوریت موضوع روشن شود.

یک

استفاده از کشاورزی زایا

قرن‌ها آلودگی زمین باعث شـده که کربن زیادی در جو وجود داشـته باشـد و دما را بالا ببرد. استفاده از روش‌های طبیعی کشاورزی که امروزه به عنوان کشـاورزی زایا شناخته می‌شود، راه مناسبی برای آن است که کربن مازاد در زمین باقی بماند.

مزایای محیط زیستی کشاورزی زایا از این قرار است: خاکِ باکیفیت، پر از ارگانیسم‌های کوچک و مفید است. آنها به صورت طبیعی کربن را از هوا بیرون می‌کشند و آن را زیر خاک ذخیره می‌کنند. اما مدت‌های مدید است که در کشاورزی به جای روش‌های طبیعی از روش‌های شیمیایی استفاده می‌شود و از این مزبت بی بهره شده‌ایم. تیم لاسال هم‌بنیان‌گذار مرکز کشاورزی زایا در دانشگاه کالیفرنیا می‌گوید وقتی خاک عاری از مزایای اصلی‌اش شده باشد، هرچه هم که روی بهبود آن سرمایه‌گذاری کنیم کافی نخواهد بود و بنابراین موضوع را باید از جای دیگری - یعنی با اسـتفاده از کشاورزی زایا- درست کنیم. کشاورزانی که از این روش استفاده می‌کنند به کاشت محصولات حافظ خاک و نیز عدم استفاده از کودها و سم‌های شیمیایی توجه نشان می‌دهند تا میکروب‌های موثر و مفید خاک دوباره زنده شوند. مزایای سلامتی کشاورزی زایا را نیز باید این طور توضیح داد: وقتی کشـاورزان از روش‌های کشاورزی زایا استفاده کنند، مواد آلاینده کم‌تری وارد خاک و به تبع آن، منابع آب ما خواهند شـد. استفاده از روش‌های کشاورزی طبیعی و تقویت خاک هزینه بیشـتری برمی‌دارد اما درواقع می‌تواند ۵۰ برابر زایاتر از کشاورزی امروزی عمل کند و تقویت خاک با مواد معدنی مازاد و مواد مغذی لازم برای بدن ما را به همراه داشته باشد. هرچه برای برداشت محصول و ارزان‌بودن آن فوریت کم‌تری داشته باشیم، به محیط زیست آسیب کم‌تری خواهیم رساند.

دو

استفاده از خودروهای الکتریک

خودروها، اتوبوس‌ها، هواپیماها و کشتی‌هایی که بشر برای انتقال خودش از نقطه الف به نقطه ب به کار می‌برد، بیشترین میزان گازهای گلخانه‌ای را تولید می‌کنند. بنابراین تغییر در این حوزه می‌تواند تحول بسیار بزرگی در کیفیت جو زمین ایجاد کند.

مزایای محیط زیستی اسـتفاده از خودروهای برقی را می‌توان این طور توضیح داد: دی اکسید نیتروژن که از اگزوز خودروهای ما خارج می‌شود، با سـایر مواد شیمیایی در هوا ترکیب می‌شود و به تشکیل ذرات معلق و ازون (گاز قوی که گرما را در خود جمع می‌کند) می‌انجامد. خوشبختانه خودروها و اتوبوس‌های برقی دی اکسید نیتروژن آزاد نمی‌کنند. بنابراین هرچه که از تعداد خودروهای متعارف امروزی کم شـود و خودروهای برقی جای آنها را بگیرند، می‌توان امید داشت که به تدریج آزادشدن ازون در سطح زمین کم شود. این یعنی آسمان کاملا آبی‌تر خواهد بود.

مزایای سلامتی استفاده از خودروهای برقی را هم می‌توان این‌طور توضیح داد: وقتی در هوایی که دی اکسید نیتروژن کم‌تری دارد تنفس کنید تعداد سرفه‌ها، مشکلات تنفسی، عفونت‌های ریه‌ای و آسم در شما و اطرافیان‌تان کم‌تر خواهد شد. حتی اگر یک‌چهارم از خودروهای کلان‌شهرها هم الکتریک باشـند، تعداد مرگ‌های زودرس در سـال به صورت واضح کاهش خواهد یافت. جان بالبوس مشـاور ارشد امور سلامت عمومی در انستیتو ملی علوم سلامت محیط زیستی معتقد است که کنار گذاشتن اتوبوس‌های فرسوده، کامیون‌های دیزلی و موتورهای دودزا به شدت در کاهش دی اکسید نیتروژن و ذرات معلق تاثیر می‌گذارند.

سه

استفاده از انرژی بادی و خورشیدی

امروزه در کشـوری مثل آمریکا، اکثـر نیازهای انرژی از زغال‌سـنگ و گاز طبیعی تامین می‌شود. می‌دانید که زغال سـنگ به سوخت کثیف معروف است چون کربن بالایی دارد و سوزاندنش باعث آزادشـدن آلاینده‌ها در هوا می‌شود. شکی نیست که باید از روش‌های جایگزین برای تامین انرژی استفاده کرد.

مزایای محیط زیستی اسـتفاده از انرژی بادی و خورشیدی را می‌توان این طور توضیح داد: سـوزاندن زغال سـنگ و گاز طبیعی باعث آزاد شدن دی اکسید کربن و متان می‌شود؛ گازهایی که گرما را در خود نگه می‌دارند و از جمله مهم‌ترین عوامل افزایش دمای زمین به شمار می‌آیند. دی اکسید کربن مدت‌ها - شاید صدها و هزارها سال- در جو زمین باقی می‌ماند و همین موضوع بسیار آن را خطرناک می‌کند. جایگزین کردن انرژی بادی و خورشیدی قطعا می‌تواند اوضاع را بهتر کند.

مزایای سلامتی استفاده از انرژی بادی و خورشیدی را هم این طور باید توضیح بدهیم: با سوزاندن گاز و زغال سنگ، ذراتی وارد هوا می‌شود که راهش را مسـتقیم به ریه و جریان خون ما پیدا می‌کند و به سـرطان ریه، سکته، مشکلات شناخت و حواس و نیز مرگ زودرس منجر می‌شود. لازم به توضیح نیسـت که کنار گذاشتن این منابع انرژی چقدر در سلامت ما و آیندگان ما ضروری است.

هرچه نیروی کار مهاجر در کشور بیشتر باشد، افراد بیشتری مالیات می‌دهند و هزینه خدمات دولتی راحت‌تر تامین می‌شود. این مساله به خصوص در کشوری مثل کانادا که نرخ تولد در آن پایین است و سن جامعه نیز جوان نیست، بیشتر مورد توجه است.

[آینده کانادا]

مهاجرپذیری در زمان کرونا

چرا کانادا مهاجران بیشتری می‌خواهد اما انگلیس، آمریکا و استرالیا نه؟

«تاریخ به ما نشـــان داده که هر وقت سطح مهاجرپذیری خود را بالا برده‌ایم، اقتصادمان رشد کرده است.» این جمله‌ای است که اخیرا مارکو مندیســـینو وزیر امور مهاجرت کانـــادا بر زبان آورده و رویکرد دولت کانادا در بحران اقتصادی ناشی از کرونا را تعیین کرده است: دولت لیبرال کانادا به نخست وزیری جاستین ترودو می‌خواهد از سال جاری میلادی تا سه ســـال بعد، مهاجران دائمی بیشتری بپذیرد و از این راه اقتصاد خود را که از پاندمی کرونا ضربات زیادی خورده، احیا کند.

البته کارشناسان امور مهاجرتی مطمئن نیستند که این رویکرد دولت کانادا لزوما نتیجه‌بخش باشـــد. آنها می‌گویند مهاجرانی که در زمان بحران پا به کشـــور جدید می‌گذارند، در یافتن شـــغل و تطبیق‌پذیری با جامعه مشکلات بسیار بیشتری دارند و اینکه چقدر بتوانند در احیای اقتصاد کانادا ایفای نقش کنند هم جای شـــک و تردید دارد. این مسئله به خصوص زمانی واضح‌تر می‌شود که بدانیم برخی از مهاجران قدیمی‌تر که وضعیت باثبات‌تری داشته‌اند هم در زمان پاندمی کرونا شغل خود را در کانادا از دست داده‌اند. همچنین مساله محدودیت‌های ورود به خاک کانادا مشکلات دیگری را ایجاد کرده است.

با این وجود، به نظر می‌رســـد که دولت کانادا آینده بهتر اقتصاد خود را در چنین راه حلی جســـتجو می‌کند. این در حالی است که در آمریکا - کشور مهاجرپذیر در همسایه کانادا- روندی معکوس در پذیرش مهاجر در دوران کرونا در پیش گرفته شده بود و هنوز هم ادامه دارد. دولت دونالد ترامپ رئیس جمهور ســـابق آمریکا جلوی ورود مهاجران زیادی به این کشور را گرفت و توجیهش هم این بود که در زمان احیای اقتصاد در دوران پساکرونا، بازار داخلی مشاغل نباید دچار اختلال شـــود. دولت انگلیس نیز که در پروسه برگزیت (خروج از اتحادیه اروپا) قرار دارد، قوانین جدیدی را مورد توجه قرار داده که ورود مهاجران به کشور را کاملا محدود می‌کند. در استرالیا نیز سیاست‌های مرزی سختگیرانه باعث کاهش ورود مهاجران به این کشـــور شده و بناست این روند در دو سال آینده نیز ادامه پیدا کند.

شاید بتوان گفت وضعیت کانادا با این کشورها کمی فرق دارد. تا پیش از بروز پاندمی کرونا، کانادا یکی از وابسته‌ترین اقتصادهای جهان به مهاجرت به شـــمار می‌آمد. مهاجران تشـــکیل‌دهنده ۸۰ درصد از رشد جمعیت این کشور بودند و این در حالی است که رقم مشابه در آمریکا تنها ۴۰ درصد است.

در این میان و به خاطر کرونا، شـــمار پذیرش مهاجران با اقامت دائمی در کانادا در اواسط سال ۲۰۲۰ میلادی نصف شد. این وضع به شـــدت روی نیروی کار موقت و نیز دانشـــجویان خارجی تاثیر گذاشـــت. حالا دولت کانادا برای تحقق هدف خود (احیای اقتصاد پساکرونا) مجبور است به مهاجران موقتی که در داخل خاک کانادا هستند توجه کند. بر این اساس، دولت کانادا ظرف سه ماه اول سال جاری میلادی از ۴۴ هزار مهاجر حاضر در خاک کانادا که اجازه کار دارند دعوت کرده که برای دریافت اقامت دائم اقدام کنند.

اقتصاددانـــان البته اذعان دارند که هرچه نیـــروی کار در کانادا بیشتر باشد، افراد بیشتری مالیات می‌دهند و هزینه خدمات دولتی راحت‌تر تامین می‌شـــود. این مســـاله به خصوص در کشوری مثل کانادا که نرخ تولد در آن پایین است و سن جامعه نیز جوان نیست بیشتر مورد توجه است. اما به هر حال به نظر می‌رسد موانع مضاعفی کـــه پیش روی مهاجران دوران کرونـــا در کانادا قرار دارد برای آنها دردسرهای زیادی ایجاد کند. از ســـوی دیگر، دولت کانادا مجبور اســـت مهاجرانی را که در حالت عادی امتیازهای لازم برای اقامت دائم کانادا را نداشتند هم بپذیرد. معیارهای سابق کانادا برای پذیرش مهاجر (مثل سن و تحصیلات) ظاهرا قرار بوده نشانه‌ای از پتانسیل آنها برای موفقیت اقتصادی در کانادا و نقش‌آفرینی در رشد اقتصادی این کشور باشد و بنابراین مشخص نیست که در زمان کرونا چطور قرار است این مهاجران نقش گسترده‌تری در رشد اقتصادی کانادا ایفا کنند. توجیهی که فعلا وجود دارد این اســـت که باید جمعیت کشور را بالا برد تا اوضاع اقتصادی بهتر شود.

جالب اینجاست که در استرالیا - کشور دیگری که به نیروی کار مهاجر برای رشد اقتصادی وابسته است- حتی پیش از بروز بحران کرونا هم کاهش مهاجرت به منظور کاهش فشار بر بخش خدمات و زیرساخت‌های شهری مورد توجه قرار گرفته بود. پیش‌بینی دولت اســـترالیا این است که مهاجرت به این کشـــور تا دو سال آینده در سطحی کم‌تر از دوران پیش از کرونا قرار داشته باشد.

البته یک برگ برنده به دست کانادا افتاده است: محدودیت‌هایی که در آمریکا به وجود آمده به این معنی است که برخی کسب و کارهای آمریکای شمالی ترجیح خواهند داد به جای آمریکا، در کانادا فعالیت خود را گسترش دهند و نیروی کار استخدام کنند. این نکته‌ای است که دولت کانادا احتمالا رویش حساب باز کرده است.

منبع وال‌استریت جورنال

چرا باید خواند: مهاجرت و یافتن شغل در شرایطی که بحران کرونا جهان را فراگرفته، کار آسانی نیست. اما برخی دولت‌ها تلاش کرده‌اند با تسهیل امور مهاجرت، شانس خود را در احیای اقتصاد امتحان کنند. این گزارش به بررسی علل و نتایج احتمالی آینده چنین تصمیمی می‌پردازد.

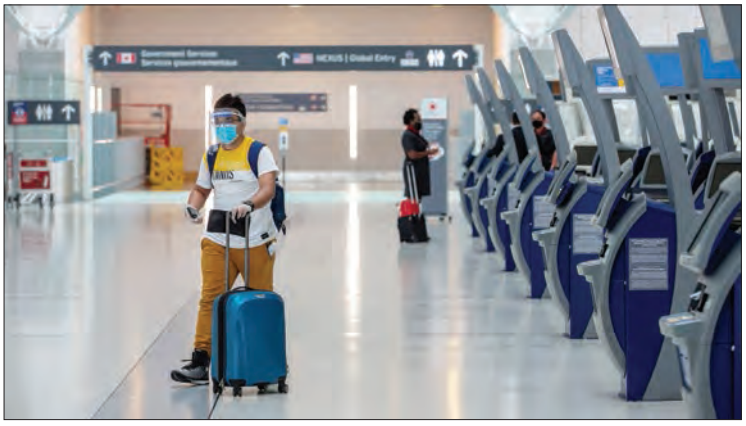



تا همین اواخر، به نظر می‌رسید که اروپای غربی قصد دارد در جنگ سرد جدید مداخله خاصی نکند. حتی اتحادیه اروپا یک معاهده تجاری و سرمایه‌گذاری را در پایان سال گذشته میلادی با چین به امضا رساند که باعث خشم مقامات آمریکایی شد.

[آینده جهان]

شرق و غرب شاخ در شاخ‌اند

دلایلی برای اثبات اینکه جنگ سرد دوم واقعی است

ترجمه فرزانه سالمی
خبرنگار آینده‌پژوهی

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
در هر رقابت و مناقشه‌ای که این روزها در دنیا رخ می‌دهد، رد پای یک ابرقدرت شرقی یا غربی دیده می‌شود. این یادداشت توضیح می‌دهد که چرا باید برای درک آینده نزدیک جهان، نشانه‌های جنگ سرد دوم را دنبال کنیم.

این روزها دائم از زبان مقامات در واشـــینگتن، پکن و مســـکو می‌شنویم که کشور متبوع آنها می‌خواهد از تکرار جنگ سرد اجتناب کند. حتی بسیاری از رسانه‌های دنیا از جمله نیویورک تایمز سعی کرده‌اند نشان بدهند که جایی برای نگرانی نیست؛ چون رقابت ابرقدرت‌های امروزی با آنچه که در گذشـــته رخ می‌داد هیچ شـــباهتی ندارد. آنها روسیه را ضعیف و چین را متمرکز بـــر قدرت‌گیری تکنولوژیک می‌بیننـــد و بنابراین معتقدند که صف‌آرایی این قدرت‌های شـــرقی در برابر غرب نمی‌تواند به اندازه گذشته جدی باشد.

در اینکه اوضاع امروز با گذشـــته تفاوت دارد هیچ شکی نیست. اما نقاط موازی بین رخدادهای امروز و سال‌های اولیه جنگ سرد اتفاقا بسیار زیاد و شوک‌آور است. از یک سو دوباره محور روســـیه و چین را در برابر آمریکا و متحدان غربی‌اش داریم و آنتونی بلینکن وزیر خارجه دولت بایدن هم به وضوح بـــه لزوم وحدت ناتو در مقابله با تحقق اهداف نظامی چین و روســـیه اشاره کرده است. از آن سو هم سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه که به چین سفر کرده بود آشکارا همکاری کشورش با چین را برای عقب‌راندن آمریکا ضروری دانست.

در عین حال، تنش‌ها به شکل تحریم و فراخواندن سفیر بین دو طرف دارد به شدت بالا می‌رود و دیگر از رودربایستی خبری نیست. چین می‌گوید بالا گرفتن تنش‌ها با آمریکا یک دلیل واضح دارد: اینکه آمریکا نمی‌تواند با افزایش قدرت اقتصادی چین کنار بیاید. واقعیت هم این است که آمریکا به هژمونی خودش عادت دارد و رقیب نمی‌پذیرد. آنچه که چین در این میان در نظر نگرفته، این است که مسائل داخلی‌اش از جمله تاثیر کیش شخصیت شی جینپینگ (رئیس جمهور چین) بر تصمیم‌گیری‌ها در این کشـــور و نیز برنامه‌های نظامی و مانورهای مختلف پکن باعث شده که دیدگاه‌های رادیکال درباره چین در میان مقامات آمریکایی و اروپایی طرفدار بسیار بیشتری پیدا کند. در روزهای اول جنگ سرد نیز چند رخداد مختلف بود که باعث رادیکال‌شدن دیدگاه مقامات غربی نسبت به شرق شد. یکی از مهم‌ترین آنها، افزایش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در کشورهای اروپای شرقی بود. حالا هم اخبار درباره هنگ‌کنگ و تایوان و سین‌کیانگ دارد همان نقش را در شکل‌گیری نظر غربی‌ها نسبت به اهداف چین ایفا می‌کند. چین اما در مقابل، دیپلماسی معروف به «گرگ جنگجو» را پیش گرفته اســـت که به معنی دفاع تهاجمی از چین در مقابل انتقادات خارجی است.

تا همین اواخر، این طور به نظر می‌رسید که اروپای غربی قصد دارد در این جنگ سرد جدید ساکت باشد و مداخله خاصی نکند. اتحادیه اروپا یک معاهده تجاری و سرمایه‌گذاری را نیز در پایان سال گذشته میلادی با چین به امضا رساند که باعث خشم مقامات آمریکایی شد. این طور به نظر می‌رسید که شکافی در مورد چین بین آمریکا و اروپا وجود دارد و چین هم از این وضع راضی بود. حالا اما اوضاع کمی خشن‌تر شده است و بعد از اظهارنظرهای حقوق بشری برخی مقامات اتحادیه اروپا، چین آنها را تحریم کرده و به نظر می‌رسد که آینده معاهده تجاری چین و اتحادیه اروپا نیز کمی نامشخص شده باشد.

جالب اینجاست که اروپا حتی در مراوده با همسایه‌اش یعنی روسیه هم نتوانسته هیچ کاری از پیش ببرد. امانوئل ماکرون رئیس جمهور فرانسه گمان می‌کرد که قادر به نقش‌آفرینی در مراوده اتحادیه اروپا و روسیه است اما اصلا این طور نبود.

در این جنگ سرد دوم، چند گلوگاه منطقه‌ای استراتژیک وجود دارد که مناقشه شرق و غرب در آنها بالا خواهد گرفت. در آسیا، این گلوگاه‌ها درواقع همان مسائلی هستند که از زمان جنگ سرد اول حل‌نشده باقی مانده‌اند؛ مثل شبه‌جزیره کره و نیز تایوان. در اروپا این گلوگاه‌ها بیشتر به سمت شـــرق‌اند؛ مثل اوکراین که حالا جای برلینِ زمانِ جنگ سرد اول را گرفته است و به نقطه تلاقی منافع شرق و غرب بدل شده است.

در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ، فضای رقابت بین چین و آمریکا چندان ایدئولوژیک نبود و بیشتر به نظر می‌رسید که ترامپ از جلو زدن چین از اقتصاد آمریکا ناراحت است. اما در دوران بایدن و حزب دموکرات، آن فضای رقابت ایدئولوژیک دوباره برگشته است. رقابت تکنولوژیک دوباره به قلب درگیری‌های ابرقدرت‌های شرق و غرب بازگشته است. در جنگ سرد اول، رقابت بر سر فضا و قدرت هســـته‌ای بود؛ اما در جنگ سرد دوم، رقابت بر سر تکنولوژی فایو جی و هوش مصنوعی است. البته این نکته را هم نباید فراموش کرد که چهار دهه جهانی‌سازی باعث شده که اقتصادهای شرق و غرب در اقتصاد جهانی درهم تنیده باشند و این باعث می‌شود که وضعیت جنگ سرد دوم با اول تفاوت زیادی داشته باشد. این همه تناقض‌های جنگ سرد دوم است.

کشورهای آسیایی می‌دانند که به رغم رقابت اقتصادی و سیاسی شدیدی که بین آمریکا و چین وجود دارد، خیلی بعید است که این دو قدرت در آینده واقعا و به صورت کامل از هم جدا شوند.

[آینده جهان]

کره جنوبی در میان ابرقدرت‌ها

همراهی با غرب بهتر است یا شرق؟

از زمانی که رقابت بر سر قدرت و نفوذ در آسیا بین ابرقدرت‌های شرق و غرب تشدید شده، کشورهایی مثل کره جنوبی که متحد آمریکا هستند اما منافع تجاری زیادی در رابطه با چین دارند، بیش از دیگران در وضعیت دشوار قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد که واشینگتن به کم‌شدن نفوذ خودش و برنامه‌های چین برای افزایش نفوذ در آسیا آگاه شده و می‌خواهد ائتلافی را در مواجهه با چین تشکیل بدهد و قصد دارد کره جنوبی را هم جزو این ائتلاف قرار بدهد.

در این میان، پکن به این موضوع آگاه است که درهم‌تنیدگی اقتصادهای شرق آسیا با چین به آنها این اجازه را نخواهد داد که به طور کامل در ائتلاف با آمریکا (علیه چین) قرار بگیرند. البته تمام این اما و اگرها باعث نشده که آمریکا از تلاش برای متحدیابی در میان کشورهای آسیا و اقیانوسیه دست بردارد. دولت جو بایدن به ایدئولوژی نظم لیبرال به رهبری آمریکا اعتقاد دارد و می‌خواهد آن را در آسیا اجرا کند. به همین جهت، تلاش برای کاهش نفوذ ژئوپلیتیکی چین و افزایش قدرت سخت خود در منطقه را مورد توجه قرار داده است.

مهم‌ترین ابزاری که آمریکا سعی کرده در این راه از آن استفاده کند، گروه همکاری‌های چهارگانه امنیتی (کواد) است که هند، ژاپن و استرالیا نیز در کنار آمریکا در آن حضور دارند. واشینگتن تمایل دارد که در آینده، این اتحاد چهارگانه امنیتی به بخشی از معماری امنیتی شبکه‌ای مطلوبش در آسیا بدل شود.

اما یک مشکل در این راه وجود دارد. برخی از متحدان و شرکای آمریکا در منطقه نمی‌خواهند به این گروه بپیوندند. به نظر می‌رسد نامشخص‌بودنِ آینده رقابت بین چین و آمریکا برای آنها نگرانی زیادی ایجاد می‌کند و انتظاراتی هم که ممکن است در آینده از آنها برود منبع دیگری برای نگرانی است. آنها می‌دانند که به رغم رقابت اقتصادی و سیاسی شدیدی که بین آمریکا و چین وجود دارد، خیلی بعید است که این دو قدرت در آینده واقعا و به صورت کامل از هم جدا شوند و راه‌های کاملا متفاوتی را طی کنند. شکی نیست که هر کشوری که خودش را در مسیر رقابت آنها قرار داده باشد ضررهای اقتصادی را متوجه خود خواهد دید. این نکته به خصوص وقتی اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم رقابت با چین در حال حاضر به موضوع پیش‌برنده در سیاست خارجی آمریکا بدل شده، اما لزوما برای همه کشورها شرایط مشابهی وجود ندارد.

در این میان شاید بتوان گفت که تشدید صف‌بندی در شرق آسیا از طریق اتحادهایی مثل اتحاد چهارگانه امنیتی فایده خاصی ندارد. اگر آمریکا می‌خواهد در برابر چین کاری از پیش ببرد، باید بین کشورهای دارای موقعیت مشابه و کشورهای دارای ذهنیت مشابه تفاوت قائل شود. دسته اول، آنهایی هستند که از تبعات رقابت ابرقدرت‌ها بر کشور خودشان هراس دارند. دسته دوم، آنهایی هستند که نمی‌خواهند نظم موجود در جهان عوض شود. این دو گروه از کشورها، عملا اولویت‌های مختلفی را در سیاست خارجی دنبال می‌کنند و همواره منافع اقتصادی را در این راستا در نظر می‌گیرند. بنابراین انتظاری هم که از آنها برای نقش‌آفرینی در بازی قدرت بزرگان می‌رود، حتما تفاوت دارد. معماری لایه‌لایه امنیتی منطقه‌ای قاعدتا باید با توجه به همین مسائل انجام بگیرد.

کره جنوبی یکی از کشورهایی در آسیا است که در بازی قدرت میان آمریکا و چین هنوز جایگاه مشخصی ندارد؛ اما اولویت سیاست خارجی خود را تعیین کرده و تمام جهت‌گیری‌های خود را بر اساس آن معلوم می‌کند. این اولویت هم چیزی نیست جز کره شمالی. دولت مون جائه-این تردیدی ندارد که باید خلع سلاح شبه جزیره کره و بهبود مناسبات با همسایه شمالی و پیشبرد مذاکره با پیونگ یانگ را در پیش بگیرد و بنابراین، موضوعات دیگر در درجه بعدی اهمیت قرار می‌گیرند.

تا زمانی که اولویت سیاست خارجی کره جنوبی همین باشد، سئول مناسبات خود با چین را به خاطر آمریکا خراب نخواهد کرد. البته پیچیدگی‌های زیادی در مناسبات خود دو کشور چین و کره جنوبی وجود دارد که لزوما به رابطه با امریکا مربوط نمی‌شوند.

درباره آینده نقش‌آفرینی کشورهایی مثل کره جنوبی در رقابت بین چین و آمریکا نمی‌توان از حالا اظهار نظر بیشتری کرد، اما به نظر می‌رسد تغییرات احتمالی در اولویت‌های خود این کشورها در آینده می‌تواند وزنه را به سمت همکاری با یکی از این دو قدرت سوق بدهد. اگر یکی از کشورهای منطقه به ضلع سوم رقابت بین آمریکا و چین بدل شود هم اوضاع کاملا تغییر خواهد کرد و باید در انتظار اتحادهای جدید بود.





کیون چونگ

استاد علوم سیاسی دانشگاه کانگ‌ون در کره جنوبی

منبع وال‌استریت جورنال

چرا باید خواند:
در بازی قدرت امروزی آسیا از کشورها انتظار می‌رود که معلوم کنند طرف کدام قدرت ایستاده‌اند. بخوانید تا ببینید کره جنوبی چطور در این میانه تصمیم می‌گیرد.

حتی مبدع‌ترین و خوش‌فکرترین صاحبان کسب و کار هم نمی‌توانند در شرایط قرنطینه‌های ناگهانی، به‌درستی به کار خود ادامه دهند.

[آینده جهان]

۵ راه روشن در پایان تونل تاریک کرونا

احیای اقتصاد جهان از این راه‌ها امکان‌پذیر است



یک سال و نیم است که جهان در سایه سنگین ویروس کرونا قرار گرفته و هنوز هم نتوانسته از آن خلاص شود؛ با این وجود جا برای امیدواری و خوش‌بینی به آینده بسیار زیاد است. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که در سال جاری میلادی، اقتصاد جهان قادر خواهد بود خود را احیا کند و طبق پیش‌بینی بانک جهانی حتی رشد چهار درصدی در انتظارش است. اینجا قصد داریم روندهایی را که در یک سال آینده روی رشد و احیای اقتصاد جهان تاثیر خواهند گذاشت بررسی کنیم.

منبع ورلدفایننس

چرا باید خواند:
بعد از گذراندن سال سخت کرونا و تبعات اقتصادی آن، طبیعی است که به بهبود وضاع امید داشته باشیم. اما برای تحقق این امیدها باید تلاش هم کرد. بخوانید تا با پنج راه برای تحقق احیای اقتصاد جهان در یک سال آینده آشنا شوید.

یک
دعوا بر سر حمایت از کسب و کارها به نتیجه برسد

هر کسب و کاری در دوران کرونا احتمالا پرچالش‌ترین دوره خود را سپری کرده است. فعالیت تحت محدودیت‌ها و قرنطینه، وابستگی به کمک‌های دولتی و نیز کاهش درآمد تنها بخشی از مشکلاتی است که کسب و کارها در یک سال و نیم اخیر مجبور به تحملش شده‌اند. تصویب کمک‌های دولتی به کسب و کارها در بسیاری از کشورهای جهان با تاخیر صورت گرفت و بسیاری از آنها مجبور به کم‌کردن فعالیت خود یا بستن درها شدند. اما اوضاع امروزی خیلی بهتر از اوایل بحران به نظر می‌رسد. مثلا در اتحادیه اروپا کشورهایی مثل فرانسه، آلمان، اسپانیا و ایتالیا تعهد مالی بزرگی را برای حمایت از کسب و کارها متقبل شده‌اند. احتمالش هست که برخی کسب و کارها حتی با این کمک‌ها نیز نتوانند از ورشکستگی اجتناب کنند. با این وجود، شکی نیست که در سال ۲۰۲۱ دست و دل‌بازی دولت‌ها برای حمایت از کسب و کارها را شاهد خواهیم بود.

دو
قرنطینه‌های ناگهانی، زهر کشنده برای کسب و کارها

ماهیت قرنطینه‌شدن شهرها و اعمال محدودیت‌های دولتی با روح کسب و کار در تناقض است. در یک سال گذشته، دولت‌ها در نقاط مختلف جهان بر اساس الگوهای پیش‌بینی‌نشده‌ای این محدودیت‌ها را اعمال کرده‌اند و چالش بزرگی را در برابر کسب و کارها قرار داده‌اند. حتی مبدع‌ترین و خوش‌فکرترین صاحبان کسب و کار هم نمی‌توانند در شرایط قرنطینه‌های ناگهانی، به درستی به کار خود ادامه دهند. برای شرکت‌های فعال در حوزه گردشگری، هتل‌داری، رستوران‌داری و اجراهای هنری این وضع فاجعه‌بار بوده است. اگر قرار باشد آنها از دوران کرونا زنده بیرون بیایند، حتما باید برنامه مدونی برای محدودیت‌های احتمالی وجود داشته باشد. این هم تنها زمانی امکان‌پذیر است که موارد ابتلا به کرونا در کشورهای مختلف جهان کاهش پیدا کرده باشد و نیاز به توسل به قرنطینه‌های ناگهانی از بین برود.

سه
تزریق واکسن در تنها چند کشور پیشرفته بی‌فایده است

برخی کشورهای جهان در برنامه‌های تزریق واکسن با سرعت بیشتری پیش رفته‌اند و آن را موفقیت خود قلمداد می‌کنند؛ اما واقعیت این است که در صورت عدم توزیع مناسب واکسن در سراسر جهان، نمی‌توان به تاثیرگذاری این مساله در پایان‌بخشیدن به بحران جهانی کرونا امیدی بست. این یعنی احیای اقتصاد جهانی هم منوط به توزیع منصفانه واکسن در جهان خواهد بود و موفقیت یک یا چند کشور پیشرفته در این زمینه نمی‌تواند دردی از اقتصاد جهان دوا کند.

چهار
آسیب‌پذیرها شناسایی شوند

واقعیت این است که رکود ناشی از بحران کرونا برخی اقشار را بیش از بقیه تحت تاثیر قرار داده است. پاندمی کرونا از یک سو شکاف ثروتی در جوامع را بالا برد و از سوی دیگر، باعث شد طبقات کم‌درآمد با مشکل تامین ارتزاق روزمره مواجه شوند. بر اساس آماری که از انگلیس منتشر شده، ۸۸ درصد از مشاغل از دست رفته در دوران کرونا در اختیار جوانان زیر ۳۵ سال بوده است. این یعنی یک بحران بیکاری بزرگ در میان جوانان انگلیسی شکل گرفته است و دولت باید به آن رسیدگی کند. در هر کشوری، شناسایی آسیب‌پذیرترین اقشار در این دوران و برنامه‌ریزی برای حمایت از آنها در سال ۲۰۲۱ میلادی اهمیت زیادی در احیای اقتصاد این کشورها دارد.

پنج
سرمایه‌گذاری در آینده

حالا که احتمالا اوج بحران کرونا را پشت سر گذاشته‌ایم، دولت‌ها باید از مرحله تلاش برای بقا بیرون بیایند و سعی کنند تمرکز خود را روی رشد اقتصادی آینده‌شان بگذارند. در درازمدت، سرمایه‌گذاری روی حوزه‌های مرتبط با رشد -از جمله زیرساخت‌های دیجیتال و انرژی‌های پاک- می‌تواند به ایجاد فرصت‌های شغلی پایدارتر هم بینجامد و اوضاع اقتصاد را بهتر کند. طبق پیش‌بینی‌های سازمان جهانی کار، تمرکز جهانی روی اقتصاد سبز می‌تواند تا سال ۲۰۴۰ میلادی به ایجاد ۲۴ میلیون فرصت شغلی بینجامد. بنابراین سرمایه‌گذاری در این حوزه راهی است برای تقویت رشد اقتصادی در دوران پساکرونا. باید دید کدام دولت‌ها این مساله را جدی می‌گیرند. ■

تک‌منظوره بودنِ مکان‌ها اصولا ریسک زیادی با خودش می‌آورد. اما در یک دهه آینده، طراحی ساختمان‌های شهری می‌تواند به شکلی صورت بگیرد که در زمان‌های مختلف از هفته، پذیرای کسب و کارهایی با مشخصات مختلف باشد.

[آینده جهان]

چهره شهرهای بی کرونا

یک دهه بعد از ظهور ویروس کرونا شهرهای جهان چقدر متحول می‌شوند؟



ریکاردو آلوارز

استادیار شهرسازی در دانشگاه ام‌آی‌تی

منبع سیتیز تودی

چرا باید خواند:
در دوران پساکرونا مدیریت شهری می‌تواند تحول زیادی را تجربه کند و جسارت مدیران شهری هم برای روی خوش‌نشان‌دادن به تغییرات احتمالا بیشتر خواهد شد. بخوانید تا با بعضی از تحولات احتمالی در یک دهه آینده آشنا شوید.

فضاهای شهری به صورت دائم در حال تغییرند و هر از گاهی تغییر بنیان‌کنی رخ می‌دهد که اثر انکارناپذیر خود را در تحول شهرها باقی می‌گذارد. مهم‌ترین تغییری که یک قرن پیش در شهرها رخ داد، ظهور خودروها بود و حالا به نظر می‌رسد که بعد از بحران کرونا در آستانه تغییرات شگرف جدیدی در شهرها هستیم. در یک دهه آینده، پنج رویه احتمالا باعث تغییر شهرها خواهد شد:

اول
مکان‌ها چندمنظوره می‌شوند

در شهرهای امروزی در دوران کرونا شاهد آن بودیم که بسیاری از دفاتر یا رستوران‌ها یا فروشگاه‌ها تعطیل شدند و هنوز هم هیچ‌کس با اطمینان نمی‌تواند بگوید که اوضاع چه زمانی بالاخره به حال عادی برخواهد گشت. واقعیت هم این است که صاحب یک ملک با اجاره‌دادن آن به کسب و کاری که آینده‌اش در دوران کرونا نامشخص بوده و احتمال تعطیلی‌اش می‌رود، باید ریسک زیادی را به جان بخرد. تک‌منظوره بودنِ مکان‌ها اصولا ریسک زیادی با خودش می‌آورد. اما در یک دهه آینده، این ریسک می‌تواند به شکل قابل توجهی کاهش بیابد؛ آن هم از راه چندمنظوره‌کردنِ مکان‌ها. درواقع طراحی ساختمان‌ها می‌تواند به شکلی صورت بگیرد که در زمان‌های مختلف از هفته، پذیرای کسب و کارهایی با مشخصات مختلف باشد. از آنجا که احتمالا دورکاری همچنان در برخی از موقعیت‌های شغلی در آینده هم به قوت خود باقی خواهد ماند، تعداد کارکنانی که به صورت فیزیکی در دفاتر کار حضور دارند کاهش چشمگیر خود را حفظ خواهد کرد و بنابراین امکان آن‌که یک دفتر در زمان‌های مختلف به امور کسب و کارهای مختلف اختصاص پیدا کند اصلا دور از ذهن نیست.

دوم
اینترنت اشیا به جریان غالب بدل می‌شود

در شهرهای بسیار مدرن امروز، شمه‌ای از اینترنت اشیا و تاثیر آن در محیط های شهری را دیده‌ایم. از جمله آنها می‌توان به سیستم پارکینگ هوشمند یا نورپردازی هوشمند شهری اشاره کرد. اینترنت اشیا در دهه آینده با سرعت زیادی جای خود را در شهرها باز خواهد کرد، قیمت تجهیزات مربوط به آن از جمله سنسورها به شدت کاهش خواهد یافت و البته مسئولان شهری از تردیدهای خود در مورد به‌کارگیری اینترنت اشیا در مدیریت شهری دست برخواهند داشت.

سوم
انقلاب خودروهای خودران

در حال حاضر، زمانی که یک خودرو در حال پارک‌شده می‌گذراند، ۹۵ درصد است و تنها در ۵ درصد از اوقات این خودرو در حال حرکت است. اگر در یک دهه آینده استفاده از خودروهای خودران -که با ریموت‌کنترل حرکت می‌کنند- مورد توجه قرار بگیرد نیازی به داشتن خودرو شخصی و جا گرفتن آن در محیط‌های پارکینگی (در زمانی که شما مشغول کار یا استراحتید) نخواهد بود. با این ترتیب، خودروهای خودران که هرکسی می‌تواند استفاده‌شان کند جای خودرو شخصی را می‌گیرند. آنها در هر لحظه حاضر خواهند بود که هر سرنشینی را از هر جایی سوار کنند. این یعنی فضاهای خالی زیادی در شهرهای پرتراکم ایجاد خواهد شد و به ازای هر یک خودروی خودران، هشت خودروی معمولی از خیابان‌ها حذف خواهد شد. شکی نیست که این خبر خوبی برای برنامه‌ریزان شهری و نیز املاکی‌هاست. فضاهای خالی‌شده می‌توانند استفاده‌های بسیار زیادی را در یک دهه آینده در شهرهای پرتراکم دنیا داشته باشند.



چهارم
زیرساخت‌های دیجیتال به شهرهای غیرمدرن هم می‌رسد

امروزه وقتی درباره شهرهای هوشمند حرف می‌زنیم بیشتر تصویر پایتخت‌های مدرن غربی و آسیایی به ذهن می‌آید. اما در یک دهه آینده، حتما اخباری از دیجیتال‌شدن شهرهای مناطق در حال توسعه جهان مثلا در آفریقا و آمریکای لاتین را هم خواهیم شنید. بسیاری از شهرهای امروزی در حال حاضر با کمبود زیرساخت‌های فیزیکی لازم برای هوشمند شدن مواجه‌اند. اما در یک دهه آینده به تدریج مشخص خواهد شد که هزینه ساختن یک برج مخابراتی برای برقراری ارتباط و ارائه خدمات به هزاران نفر از مردم یک کشور چقدر ارزان‌تر از احداث تجهیزات متعارف گذشته خواهد شد و چه دامنه عظیمی از تغییر را با خود به ارمغان خواهد آورد. روند دیجیتال‌شدن و حتی هوشمند شدن شهرها از همان جا آغاز خواهد شد و در یک دهه آینده با سرعت پیش خواهد رفت.

پنجم
هوش مصنوعی با خودش چالش‌ها و فرصت‌های زیادی می‌آورد

سیستم‌های تشخیصی وابسته به هوش مصنوعی - یعنی سیستم‌هایی که در آنها یک ماشین به جای انسان به پردازش داده‌ها پرداخته و تصمیم می‌گیرد- در یک دهه آینده در اکثر شهرهای جهان وجود خواهد داشت. هوش مصنوعی در زمینه‌های مختلفی مثل اندازه‌گیری هوشمند دمای ساختمان‌ها یا مدیریت هوشمند انرژی یا سیستم‌های تشخیص چهره به کار گرفته خواهد شد. این یعنی شرایط امنیت شهری و تصمیم‌گیری‌های مختلف شهری و حتی زندگی شهروندان به شدت در یک دهه آینده متحول خواهد شد. این تنها چند تصویر از تحولاتی بود که می‌تواند در شهرهای جهان در یک دهه بعد از کرونا رخ بدهد. اگر برنامه‌ریزی‌های استراتژیک شهری در آینده پرقدرت‌تر و موثرتر شود، حتما راهی برای پیشگیری از تبعات بحران‌های احتمالی مشابه بحران کرونا نیز وجود خواهد داشت.



[آینده تکنولوژی]

تکنولوژی‌های ۱۴۰۰

این فناوری‌ها قرار است ماه‌ها و سال‌های آینده ما را شکل دهند

دو دهه است که مجله مرور تکنولوژی دانشگاه MIT در ویژه‌نامه بهار خود لیستی از مهم‌ترین تکنولوژی‌های سال بعد را منتشر می‌کند. تکنولوژی‌هایی که قرار است طی ماه‌های آینده زندگی ما را متحول کنند. گزیده لیست امسال این مجله را بخوانید.

ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع MIT Technology Review

چرا باید خواند:
در این گزارش به روشی غیرپیچیده با فناوری‌های تاثیرگذار ماه‌های اینده آشنا خواهید شد.

۱ واکسن‌های پیام‌رسان RNA

ما خوش‌شانسی آورده‌ایم. دو تا از موثرترین واکسن‌های علیه کرونا بر پایه پیام‌رسان RNA هستند؛ تکنولوژی‌ای که حدود ۲۰ سال است که در استفاده از آن تجربه داریم. وقتی که ژانویه ۲۰۲۰ بحران کرونا آغاز شد دانشمندان در چندین شرکت دارویی مهم خیلی سریع به این نتیجه رسیدند که برای ساخت واکسن کرونا باید از این تکنولوژی استفاده کنند. تا اواخر دسامبر ۲۰۲۰ - که حدود ۱.۵ میلیون نفر در سراسر جهان قربانی کرونا شده بودند - واکسن‌ها در آمریکا تایید شدند و جهان به این نتیجه رسید که بحران تمام‌شدنی است. واکسن‌های جدید کرونا بر پایه تکنولوژی‌اند که پیش از این هیچ‌گاه در درمان بیماری‌ها استفاده نشده بود و این می‌تواند باعث تحولی مهم در پزشکی شود. این یعنی ممکن است به زودی به واکسن‌هایی برسیم که می‌توانند با دیگر بیماری‌های واگیردار - از جمله مالاریا - مقابله کنند. و اگر ویروس کرونا به جهش‌های خود ادامه بدهد واکسن‌های پیام‌رسان RNA به راحتی و به سرعت قابل تنظیم مجدد هستند. این تکنولوژی به علاوه احتمالا می‌تواند راه را برای اصلاحات ژنتیکی ارزان‌قیمت برای مقابله با ایدز یا کم‌خونی مدیترانه‌ای باز کند. حتی متخصصان در حال کار روی استفاده از این تکنولوژی در جنگ با سرطان‌های مختلف هستند. به همین خاطر می‌توان با اطمینان گفت تکنولوژی پیام‌رسان RNA یکی از سرنوشت‌سازترین تکنولوژی‌های سال‌های آینده خواهد بود.





۲ GPT-3

مدل‌های کامپیوتری پردازش زبان‌های طبیعی کامپیوترهایی که تلاش می‌کنند مثل انسان حرف بزنند و بنویسند جزو مهم‌ترین گام‌های ما به سمت هوش مصنوعی باهوش‌تر است: هوش مصنوعی‌ای که بهتر می‌تواند دنیا را بفهمد و با آن تعامل داشته باشد. و GPT-3 تا حالا بزرگ‌ترین - و باسوادترین - مدلی است که دیده‌ایم. این هوش مصنوعی با خواندن هزاران کتاب و بخش اعظم اینترنت خود را آنچنان آموزش داده که حالا می‌تواند نوشتار انسانی را تقلید کند، آن هم با واقع‌گرایی فوق‌العاده و عجیبی که تاکنون در هوش‌های مصنوعی سراغ نداشته‌ایم. نکته اینجاست که GPT-3 آنچه را که می‌نویسد، نمی‌فهمد و این گاهی اوقات به نوشته‌های گیج‌کننده و بی‌معنی ختم می‌شود. نکته اینجاست که چون این هوش مصنوعی خود را با خواندن اینترنت آموزش داده مثل اینترنت پر است از تعصب و اطلاعات اشتباه. اما بدون تردید یکی از مهم‌ترین امیدهای ما در تحول هوش مصنوعی به حساب می‌آید.

۳ الگوریتم‌های TikTok

تیک‌تاک در سال ۲۰۱۶ در چین به راه افتاد و حالا یکی از پرسرعت‌ترین رشدها را در بین شبکه‌های اجتماعی دارد. تیک‌تاک تاکنون میلیاردها بار دانلود شده و صدها میلیون کاربر دارد. چرا؟ چون الگوریتم‌هایی

اپ تیک‌تاک تاکنون میلیاردها بار دانلود شده و صدها میلیون کاربر دارد. چرا؟ چون الگوریتم‌های این اپ شیوه به شهرت رسیدن افراد را تغییر داده است.

که در صفحه اول تیک‌تاک فیلم‌های بخش «برای شما» را انتخاب می‌کنند شیوه به شهرت رسیدن آنلاین افراد را تغییر داده‌اند. در دیگر پلتفرم‌ها - مثل اینستاگرام و توئیتر - عموما محتواهایی که توجه عموم را جلب می‌کنند مشخص شده و تبلیغ می‌شوند، اما الگوریتم‌های تیک‌تاک علاوه بر توجه به افراد مشهور، ناگهان فردی خلاق و ناشناس را هم انتخاب می‌کنند و او را با معرفی به جهان از گمنامی درمی‌آورند. جالب اینجاست که این الگوریتم‌ها به خوبی گروه‌های متفاوت کاربران را می‌شناسند و برای سلایق خاص آنها، فیلم‌های متفاوت پیدا می‌کنند و همین باعث شده که کاربران از تیک‌تاک خسته نشوند. اینکه تیک‌تاک می‌تواند به افراد کمک کند که به سرعت مخاطب پیدا کنند و اینکه کاربران به آسانی می‌توانند محتوای دلخواه خود را در این اپ بیابند به رشد خارق‌العاده آن کمک کرده است. دیگر شبکه‌های اجتماعی - بخصوص اینستاگرام - حالا به شدت در تلاشند که قابلیت‌های تیک‌تاک را کپی کنند تا از آن عقب نیفتند. اما به نظر نمی‌رسد بتوانند با سرعت رشد بالای آن رقابت کنند.

۴ باتری‌های لیتیومی-فلزی

خودروهای برقی را به آسانی نمی‌توان به خریدار فروخت. آنها نسبتا گران‌قیمتند و بعد از مثلا ۴۰۰ کیلومتر نیازمند شارژ می‌شوند. شما به راحتی پمپ بنزین نمی‌توانید محل شارژ پیدا کنید و شارژ خودرو شما خیلی بیشتر از یک بنزین زدن طول می‌کشد. همه این نقاط ضعف به خاطر محدودیت‌های باتری‌های یون‌لیتیوم است. (همان باتری‌های موبایل و لپ‌تاپ شما.) حالا یک استارت‌آپ پولدار در سیلیکون ولی می‌گوید باتری‌ای ساخته که می‌تواند خودروهای برقی را برای عموم خریداران جذاب‌تر کند.

به این باتری‌ها باتری‌های لیتیومی-فلزی می‌گویند که توسط شرکت کوانتوم‌اسکیپ توسعه یافته است. نتایج آزمایش‌های اولیه نشان می‌دهد که این باتری می‌تواند شعاع عمل خودروهای برقی را تا ۸۰ درصد افزایش دهد و سرعت شارژشدن آن خیلی بالاتر از باتری‌های کنونی است. این استارت‌آپ قراردادی با شرکت فولکس واگن بسته و قرار است خودروهای برقی با باتری‌های جدید تا چهار سال دیگر وارد بازار شوند. باتری در حال حاضر در مرحله پیش‌نمونه قرار دارد و اندازه‌اش بسار کوچک‌تر از چیزی است که یک ماشین نیاز دارد. اما اگر کوانتوم‌اسکیپ و دیگر شرکت‌هایی که روی باتری‌های لیتیومی-فلزی کار می‌کنند موفق شوند، بالاخره خودروهای برقی را برای مشتریان جذاب خواهند کرد.



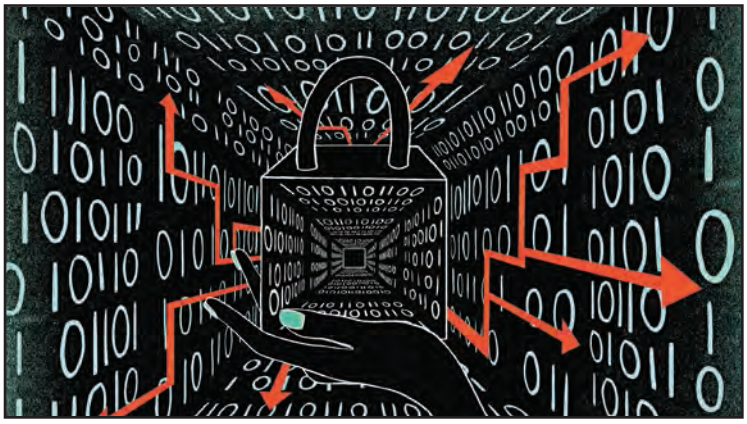

۵ تولیت‌های دیتا

شرکت‌های تکنولوژیک - مثل فیس‌بوک - ثابت کرده‌اند که مسئولیت خود را در حفاظت از اطلاعات شخصی ما جدی نمی‌گیرند. اطلاعات ما بارها و بارها به بیرون درز کرده، هک شده یا به فروش رسیده است. شاید مسئله اینجاست که افراد به تنهایی نباید نگران درز اطلاعات شخصی‌شان در اینترنت باشند. شاید این مدل که ما خود مسئول مدیریت و حفاظت از حریم خصوصی‌مان در اینترنت هستیم مشکل دارد.

ایجاد تولیت‌های دیتا ایده‌ای تازه در حفظ اطلاعات شخصی مردم است که در حال حاضر توسط چندین دولت در حال بررسی است. یک تولیت دیتا نهادی حقوقی است که اطلاعات شخصی افراد را به نمایندگی از آنها جمع‌آوری و مدیریت می‌کند و به نوعی متولی دیتای آنها به حساب می‌آید. اگر چه ساختار و همچنین وظایف این تولیت‌ها هنوز شکل نهایی نگرفته اما به نظر می‌رسد راه‌حلی مناسب در مشکل دیرپای حفاظت از اطلاعات آنلاین کاربران باشد.

واکسن‌های جدید کرونا بر پایه تکنولوژی‌اند که پیش از این هیچ‌گاه در درمان بیماری‌ها استفاده نشده بود و این می‌تواند باعث تحولی مهم در پزشکی شود. این یعنی ممکن است به زودی به واکسن‌هایی برسیم که می‌توانند با دیگر بیماری‌های واگیردار - از جمله مالاریا - مقابله کنند

۶ هیدروژن سبز

هیدروژن همیشه به عنوان جایگزین احتمالی جذابی برای سوخت‌های فسیلی به نظر رسیده است: تمیز می‌سوزد، هیچ دی‌اکسید کربنی تولید نمی‌کند و انرژی فراوانی هم تولید می‌کند. به همین خاطر راه خوبی برای ذخیره نیرو از منابع تجدیدپذیر انرژی است که مداوم نیستند (مثل انرژی بادی). و شما می‌توانید به کمک آن سوخت‌های مصنوعی مایع تولید کنید تا جایگزین بنزین و گازوئیل شوند. نکته اینجاست که تاکنون اکثر هیدروژن‌های تولیدی از گاز طبیعی تولید شده‌اند و این روندی کثیف و انرژی‌بر دارد.

مسئله اینجاست که هزینه تولید انرژی‌های بادی و خورشیدی به سرعت دارد کاهش پیدا می‌کند و این یعنی تولید هیدروژن سبز حالا به اندازه کافی ارزان و عملی است. خیلی ساده به آب با الکتریسیته ضربه بزنید و حالا هیدروژن دارید! اروپا در این زمینه پیشرو است و در حال ساخت زیرساخت‌های مورد نیاز آن است. هیدروژن سبز شاید یکی از راه‌حل‌های مهم گرم‌شدن زمین باشد.





۷ ردیابی دیجیتال تماس‌ها

با فراگیر شـدن بحران کرونا در جهـان، برای اولین بار این ایده شـکل گرفت که ردیابی دیجیتال تماس‌های افراد با هم می‌تواند به ما کمک کند (تا افرادی که ممکن است با فرد آلوده تماس داشته باشند شناسایی شوند). اپ‌های موبایل می‌توانند به کمک GPS یا بلوتوث، افرادی را که اخیرا سر راه همدیگر قرار گرفته‌اند شناسایی کنند. اگر بعدا مشخص شد که یکی از آنها کرونا گرفته، آن فرد می‌تواند نتیجه تستش را در اپ وارد کند و آن اپ به هرکسـی که با او طی دوران خاص در ارتباط بوده، هشدار می‌دهد. این در تئوری جواب می‌دهد اما تکنولوژی ردیابی تماس‌های فردی تقریبا نتوانست تاثیر زیادی روی گسترش ویروس بگذارد. اپل و گوگل پس از آغاز بحران، خیلی سریع ویژگی‌های تازه‌ای به گوشی‌هایشان اضافه کردند تا به افراد هشدار بدهد که احتمالا در معرض بیماری قرار گرفته‌اند. اما مقامات بهداشتی کشورها نتوانستند مردم را به استفاده از این قابلیت‌ها وادار کنند. با این حال این تکنولوژی تکنولوژی مهمی است و درس‌هایی که از ماه‌های اولیه بحران کرونا گرفته‌ایم می‌تواند به ما در مقابله با ویروس بعدی کمک کند.

پس از آغاز بحران کرونا، شکل نوظهوری از خدمات آموزشی آنلاین به شدت محبوب شد: تدریس خصوصی آنلاین. برآورد شده که در بعضی کشورهای آسیایی از هر ۱۰ دانش‌آموز ابتدایی ۸ تای آنها معلم خصوصی دارند

۸ مکان‌یابی بسیار دقیق

همـه ما هر روز از GPS اسـتفاده می‌کنیم (مثلا موقع مسیریابی به کمک نقشه) و این تکنولوژی زندگی ما و کسب و کارهایمان را متحول کرده است. اما دقت تکنولوژی GPS کنونی بین ۵ تا ۱۰ متر است و این شاید به راننده اوبر در پیدا کردن ما کمک کند، اما در خیلی موارد دیگر این ۱۰ متر می‌تواند ویرانگر باشد: مثلا اگر خودروهای بدون راننده فقط به GPS کنونی بسنده کنند حتما شاهد تصادفات مرگباری خواهیم بود. اخیرا یک تکنولوژی بسیار دقیق مکان‌یابی توسعه یافته که می‌تواند دقتی در حد سانتی‌متر و میلی‌متر داشته باشد و این می‌تواند همه چیز را تغییر دهـد: از خودروهای بدون راننده و روبوت‌هایی که مرسوله‌ها را تحویل می‌دهند تا هشدارهای مربوط به لغزش زمین و ریزش کوه؛ همه و همه با این تکنولوژی جدید متحول خواهند شد. این سیستم ناوبری جهانی جدیدی که توسط شرکت چینی BeiDou توسعه یافته و از ژوئن سال گذشته عملیاتی شده است بخشی از این تکنولوژی است. این سیستم همین حالا می‌تواند مکان‌یابی با دقت ۱.۵ متر را در اختیار هر کسی در دنیا بگذارد. (و اگر سیستم بررسی زمینی این تکنولوژی را به آن اضافه کنیم میزان دقتش به چند میلیمتر می‌رسـد.) در این میان تکنولوژی GPS که از اوایل دهه ۱۹۹۰ با ماسـت قرار است آپگرید داشته باشد: چهار ماهواره جدید برای GPS III نوامبر گذشته به فضا پرتاب شدند و انتظار می‌رود تعداد بیشتری تا سال ۲۰۲۳ در مدار قرار بگیرند. به همین خاطر با اطمینان می‌توان گفت که طی سـال‌های آینده مکان‌یابی دقیق و دقیق‌تر خواهد شد.



۹ هوش مصنوعی چندمهارتی



هوش مصنوعی و روبوت‌ها با وجود پیشرفت‌های عظیم سال‌های اخیرشان، همچنان در حوزه‌های مختلفی خنگ به حساب می‌آیند، بخصوص وقتـی که پای حل مشـکلات جدید یا مسـیریابی در محیط‌های غیرآشنا وسط باشد. آنها یک توانایی انسانی مهم را - که حتی در کودکان هم دیده می‌شـود - ندارند: اینکه بفهمند که دنیا چطـور کار می‌کند و این دانش عمومی را در موقعیت‌های تازه اعمال کنند. حالا یک رویکرد جدید در توسـعه هوش مصنوعی به وجود آمده که امیدوارکننده است: اینکه از طریق گسترش‌دادن حواسش، مهارت‌هایش را بالا ببریم. این یعنی به هوش مصنوعی توان دیدن یا شنیدن اضافه کنیم. در حال حاضر هوش مصنوعی با دید کامپیوتری یا توانایی تشخیص صدا می‌تواند چیزها را احساس کند اما نمی‌تواند درباره آنچه که می‌بیند یا می‌شنود به کمک الگوریتم‌های زبان طبیعی «حرف بزند». چه می‌شود اگر همه این توانایی‌ها را در یک سیستم هوش مصنوعی واحد ترکیب کنیم؟ آیا ممکن است این سیستم‌ها هوشی شبیه هوش انسانی پیدا کنند؟ آیا یک روبوت که هم می‌تواند ببیند، احسـاس کند، بشـنود و ارتباط کلامی برقرار کند، دستیار بهتری برای انسان خواهد شد؟ به نظر می‌رسد به زودی با روبوت‌های بااحساس‌تر و باهوش‌تری طرف خواهیم شد.

۱۰ (...) از راه دور

بحران کرونا دنیای ما را کوچک کرد و باعث شـد زندگی‌مان به اندازه دیوارهای اتاق‌مان محدود شود. اما زمانی که ما در خانه پناه گرفته بودیم زندگی تعطیل نشده بود: ما در جلسات کاری شرکت می‌کردیم، با دوستانمان قرار می‌گذاشتیم و تعطیلات را جشن می‌گرفتیـم. با یک فرق عمده: مجبور بودیم همه اینها را با موبایل و لپ‌تاپ انجام دهیم. نمی‌شود لیست ۱۰ تکنولوژی موثر جهان در سال ۲۰۲۱ را تهیه کنیم و آنلاین‌شدن گسترده زندگی را نادیده بگیریم. بحران کرونا ما را مجبور کرد که زندگی و کار آنلاین را به سرعت یاد بگیریم. این روند به ما نشان داد که کدام جنبه‌ها زندگی بیشتر از بقیه از مجازی‌شدن ضربه خواهند خورد. اگر چه تغییرات در همه حوزه‌ها

مهم‌ترین پلتفرم آموزش آنلاین در چین Yuanfudao در اوایل بحران کرونا خدمات خود را رایگان کرد که با ثبت‌نام ناگهانی ۵ میلیون کاربر جدید زیرساخت‌هایش تحت فشار شدید قرار گرفت و چند روزی قطع شد.

کم و بیش رخ داد اما بخصوص در دو حوزه آموزش و پزشکی تغییرات بیشـــتر از بقیه بود. ابزارهای آنلاین مثل Zoom ناگهان به شاهرگ زندگی افراد تبدیل شدند. اما مهم‌ترین تغییر، خود این تکنولوژی‌ها نبودند چون تله‌کنفرانس و پزشکی از راه دور از قبل هم وجود دارند. مهم‌ترین تغییر در رفتار ما رخ داد. طی دوران از راه دور شـــدن همه چیز، چه چیزی جواب داد و چه روندی جواب نداد؟ کدام بخش پس از کرونا با ما می‌ماند و در کدام حوزه به زندگی سابق‌مان برمی‌گردیم؟ اینجا چند مثال از شرکت‌های آسیایی و آفریقایی می‌زنیم که آنچنان خوب عمل کردند که می‌توانند برای باقی جهان الگو باشند.

الگوهای مدرن تدریس خصوصی آنلاین

کرونـــا در اوج خود در آوریل گذشـــته باعث تعطیلی مدارس در بیش از ۱۷۰ کشـــور دنیا شـــد و بر وضع حدود ۱.۶ میلیارد کودک تاثیر گذاشت. همچنان که مدارس ســـنتی در سراسر دنیا مجازی می‌شدند، آسیا شاهد روندی موازی بود: تقاضا برای استفاده از خدمات شرکت‌های مدرن آموزشی مثل Snapask که در هنگ‌کنگ واقع اســـت به شدت بالا رفت. شرکت Snapask در حال حاضر بیش از ۳.۵ میلیون کاربر از ۹ کشور آسیایی دارد و تعداد کاربرانش نسبت به قبل از دوران کرونا ۲ برابر شـــده است. تیموتی یو، که اسنپاسک را در سال ۲۰۱۵ تاسیس کرد می‌گوید: «درست اندازه آنچه که در پنج سال اول به دست آوریم، امسال بخاطر کرونا یک‌ساله به آن رسیدیم.»

اسنپاسک چه کار می‌کند؟ به کمک هوش مصنوعی قدرتمندی، دانش‌آموزان و سوالات‌شان را به دانشجویان در شهر و کشورشان وصل می‌کند و دانشجویان به صورت آنلاین به آنها جواب می‌دهند. این چیزی شبیه تدریس خصوصی به حساب می‌آید و اصولا در کشورهای آسیایی گرفتن معلم خصوصی رواج فراوانی دارد.

این روند رشـــد ســـریع در دیگر اســـتارت‌آپ‌های آموزشی منطقه هم دیده شـــده است. تعداد کاربران اپ آموزشـــی Byju's که دومین استارت‌آپ ارزشمند هند به حساب می‌آید طی دوران کرونا ۳۳ درصد افزایش پیدا کرد و به ۷۰ میلیون نفر رســـید. آنها در ماه مارس گذشته زمانی که مدارس تعطیل شدند اپ خود را رایگان کردند و همین باعث محبوبیت شدیدشان شد. البته این رایگان کردن معایبی هم دارد. مثلا مهم‌ترین پلتفرم آموزش آنلاین در چین Yuanfudao در اوایل بحران کرونا خدمات خود را رایگان کرد که با ثبت‌نام ناگهانی ۵ میلیون کاربر جدید زیرساخت‌هایش تحت فشار شدید قرار گرفت و چند روزی قطع شـــد. گرفتن معلم خصوصی در چین و دیگر کشورهای آسیایی مثل کره جنوبی و ســـنگاپور به شدت محبوب است. برآورد شده که در این کشـــورها از هر ۱۰ دانش‌آموز ابتدایی ۸ تای آنها معلم خصوصی دارند. کرونا فقط باعث شده تدریس خصوص از حالت آفلاین به آنلاین تغییر کند بخصوص که در ماه‌های اولیه بحران تعداد زیادی از مدارس آماده تغییر مسیر به سمت آموزش مجازی نبودند و معلمان خصوصی آنلاین به کمک اپ‌ها جای خالی آنها را پر کردند. فراموش نکنید که این شکل آموزش آنلاین، روی آموزش هر دانش‌آموز به صورت مجزا و رابطه معلم و شاگرد تمرکز دارد و با سرویس‌های آموزش آنلاین که فیلم‌های آموزشی را برای همه کاربران پخش می‌کنند متفاوت است.

تیموتی یو شـــرکت اسنپاســـک را با ایده «کمک آموزشی هنگام درخواست» تاســـیس کرد: بر اساس آن دانش‌آموزان عکسی از مشکل درسی‌شـــان را از طریق واتس‌اپ در هر ساعت روز ارسال می‌کنند و در کمتر از ۳۰ ثانیه یکی از ۳۵۰ هزار معلم خصوصی اسنپاسک جواب‌شان



را می‌دهد و راهنمایی‌شان می‌کند.

وئی ژانگ، استاد دانشگاه ایست چاینا نرمال که روی وضعیت آموزش آنلایـــن چین، ژاپن و دانمـــارک در دوران کرونا تحقیق کرده می‌گوید: «برای والدین، سرویس‌هایی مثل اسنپاسک از آموزش آنلاین مدارس جذاب‌تر هستند. چون در آموزش آنلاین سنتی، این پدر و مادرها هستند که باید روی مشق نوشتن بچه‌ها نظارت کنند، مشکلات تکنیکی وصل شـــدن به کلاس را حل کنند، با معلمان حرف بزنند و در کل بچه‌ها را آماده حضور آنلاین در کلاس کنند. اما سرویس‌هایی مثل اسنپاسک ساده‌تر هستند و همه‌چیز را به شاگرد و معلمش واگذار می‌کنند.»

اکثر این پلتفرم‌های تدریس خصوصی از جمله اسنپاسک و By-ju's علاوه بر تیم گســـترده معلمان، مجموعـــه‌ای عظیم از فیلم‌های آموزشـــی دارند که ترکیبی جذاب از انیمیشن، جلوه‌های ویژه و صدا را عرضه می‌کند. ژانگ می‌گوید: «برای بچه‌ها این ویدئوها درس‌خواندن را تعاملی‌تر و بامزه‌تر می‌کند.»

البتـــه این روند نکته منفی‌ای هم دارد و آن ســـد بزرگ «نابرابری» است. مثلا طبق آمار ســـال ۲۰۱۹ در اندونزی فقط ۵۶ درصد افراد به اینترنت دسترسی داشته‌اند. و حتی در کشور ثروتمندی مثل کره جنوبی که ۵.۹۹ درصد جمعیت به اینترنت دسترسی دارند دولت مجبور شد پا پیش بگذارد و به دانش‌آموزان خانواده‌های کم‌درآمد کامپیوتر قرض دهد.

البته از ویژگی‌های مثبت تدرس خصوصی آنلاین برای خانواده‌های روســـتایی این بوده که این سرویس باعث شده دانش‌آموزان در مناطق کمتر توسعه‌یافته بتوانند به معلمان بهتر در مناطق شهری وصل شوند. شاید به همین خاطر بوده که شمار زیادی از دانش‌آموزان در شهرهای کوچک‌تر چینی حتی پس از بازگشـــایی مدارس تصمیم گرفته‌اند که اپ‌های تدریس خصوصی آنلاین را رها نکنند. پدر و مادرها هم راضی‌اند، به هر حال قبلا مجبور بودند بچه‌ها را ســـر ساعت به کلاس خصوصی برسانند و حالا این مشکل رفع شده است.

در نقاط دیگر دنیا وضع چطور است؟ اگرچه در هیچ قاره‌ای به اندازه آسیا سیستم تدریس خصوصی آنلاین این‌چنین محبوب نیست، اما این شکل از آموزش در دوران کرونا جان تازه‌ای گرفته است. نباید فراموش کرد که دانش‌آموز عموما زمانی بـــه آموزش جواب بهتری می‌دهد که محتوای آموزشی دقیقا برای نیاز شخصی او طراحی شده باشد و او نقش فعال‌تری در یادگیری ایفا کند. چنین چیزی با دانلود فیلم‌های آموزشی رخ نمی‌دهد.

خودروهای برقی را به آسانی نمی‌توان به خریدار انداخت. آنها نسبتا گران‌قیمتند و بعد از مثلا ۴۰۰ کیلومتر نیازمند شارژ می‌شوند. شما به راحتی پمپ بنزین نمی‌توانید محل شارژ پیدا کنید و شارژ خودرو شما خیلی بیشتر از یک بنزین زدن طول می‌کشد

[آینده جهان]

پکن- مسکو بدون توقف؟

چین و روسیه

ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

روسیه برای آنکه همچنان در آسیای مرکزی نفوذ داشته باشد «اتحادیه اقتصادی اوراسیا»ی خود را به جاده ابریشم جدید متصل کرده است. البته تحلیل‌گران بر این باورند که پذیرش این طرح توسط چین، تمهیدی برای قوت قلب دادن به روسیه بوده است

هربار که چین و روسیه با هم جلوی دوربین دست می‌دهند، در واشنگتن زنگ‌های خطر به صدا درمی‌آید. حالا هم که روابط آمریکا با هردوی این کشورها رو به بدتر شدن دارد، پکن و مسکو نزدیک‌تر به نظر می‌رسند و این به شدت تحلیل‌گران آمریکایی را ترسانده است. چه می‌شود اگر روسیه و چین نوعی محور تجدیدنظرطلبان را تشکیل بدهند؟ (گروهی که خواستار تجدیدنظر در نظم غربی جهان هستند و به سمت دنیای پس از غرب حرکت می‌کنند.) رابطه گرم پکن-مسکو چقدر برای منافع آمریکا و نظم جهانی غربی خطرناک است؟ چین و روسیه البته منافع مشترک واضح دارند. اول از همه در بخش بازرگانی: چین بزرگ‌ترین واردکننده نفت و گاز طبیعی دنیاست، روسیه هم دومین صادرکننده نفت و بزرگ‌ترین صادرکننده گاز طبیعی دنیاست. این یعنی شراکت دو طرف طبیعی است. به لحاظ ژئوپلیتیکی هم چین و هم روسیه تمایل مشترکی به محدودساختن اهرم‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا در نزدیکی مرزهایشان دارند. هیچ کدام علاقه‌ای به شنیدن انتقادات دائمی آمریکا از وضع حقوق بشر در چین و روسیه یا موعظه‌های واشنگتن در مورد دموکراسی در تایوان و اوکراین ندارند. چین همان‌قدر به تعرفه‌های گمرکی آمریکا علاقه‌مند است که روسیه به تحریم‌های آمریکا. و هردو کشور می‌خواهند نقش بیشتری در تصمیم‌گیری‌های جهانی داشته باشند. آنها می‌گویند «چرا آمریکا باید حرف آخر را بزند؟» به نظر می‌رسد به قدرت رسدن جو بایدن، که برخلاف ترامپ از حربه حقوق بشر برای فشار به دیگر کشورها استفاده می‌کند، باعث شده پکن و مسکو احساس کنند باید به یکدیگر نزدیک‌تر شوند. شاید به همین خاطر باشد که ولادیمیر پوتین اخیرا خواستار «شراکت چندجانبه استراتژیک» با چین شده است.

اما ماجرا به این سادگی‌ها هم نیست: در راه نزدیک‌تر شدن چین و روسیه محدودیت‌های جدی وجود دارد. اول: پکن و مسکو هر کدام در مورد «قلمروهای نفوذ» خود جدی‌اند و این قلمروها در مناطقی همپوشانی دارند و باعث رقابت می‌شوند. این به خصوص در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی صادق است. مناطقی که پیش‌تر بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بودند و روسیه هنوز به صورت آشکارا و پنهان در آنجا فعال است. چین دقیقا به همین مناطق به عنوان بخشی از جاده ابریشم جدید نگاه می‌کند و با سرمایه‌گذاری سنگین در زیرساخت‌های آنها قصد دارد خود را از طریق جاده و خط آهن به اروپا وصل کند.

دوم: وقتی به وضعیت بازرگانی میان مسکو و پکن نگاه می‌کنیم این شراکت کاملا یک‌طرفه است. از دید روسیه، چین شریک تجاری شماره یکش است. حدود ۱۵۵ درصد تجارت کل روسیه با چین است. اما برای چین، روسیه حتی بین ۱۲ کشور اول هم قرار نمی‌گیرد. مهم‌ترین واردکننده محصولات چینی، آمریکاست. اتحادیه اروپا، ژاپن و دیگر همسایگان آسیایی چین، اهمیت بیشتری در تجارت برای پکن دارند. در واقع چین به هلند بیشتر از روسیه جنس صادر می‌کند (فقط یک درصد تجارت چین با روسیه است).

چرا روی بازرگانی تاکید می‌کنیم؟ چون ثبات سیاسی چین به ثبات اقتصادی‌اش وابسته است و ثبات اقتصادی چین به شدت بر روابط عمل‌گرایانه‌اش با آمریکا و اروپا وابسته است تا بر شراکت با روسیه. چین و روسیه البته توافق‌نامه جدید تجاری امضا خواهند کرد تا بخصوص چین از روسیه انرژی و سلاح بخرد. آنها مانورهای نظامی مشترک برگزار خواهند کرد و بر سر شکل‌گیری قوانین سایبری جدید همکاری خواهند داشت. اما چین نیازمند رابطه سازنده با غرب است و روسیه بیشتر به دنبال تغییرات بنیادین در نظم بین‌المللی غربی است. روابط تبادلی دو طرف به اتحاد نظامی منجر نخواهد شد و حتی پکن و مسکو به طور سیستماتیک و منظم با هم تبادل اطلاعات نخواهند داشت (آن‌طور که مثلا آمریکا، انگلیس، کانادا، استرالیا و نیوزیلند با هم دارند).



سه پیش‌بینی برای آینده رابطه چین-روسیه



رقابت پیچیده بر سر آسیای مرکزی

ناتاشا کورت
استاد درس امنیت و صلح بین‌المللی در کینگ کالج لندن

۱

درست بعد از مذاکرات پرتنش نمایندگان پکن و واشنگتن در آلاسکا در ۲۳ مارس، سرگئی لاوروف و وانگ یی، وزرای خارجه روسیه و چین بیانیه‌ای مشترک امضا کردند که مشخصا خطاب به غرب بود. در این بیانیه سیاسی‌سازی مسئله حقوق بشر و دخالت در امور داخلی دیگر کشورها محکوم شده است.

بخش‌های زیادی از این بیانیه چیز جدیدی نمی‌گوید. دو کشور از ۱۹۹۷ «شراکت استراتژیک» داشته‌اند که با معاهده سال ۲۰۰۱ آن را تقویت کردند. این یعنی ۲۰ سال پیش. حالا کمی پس از تحریم‌های جدید انگلیس و اتحادیه اروپا علیه چین، و تمدید تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه روسیه، این بیانیه نمایش اتحاد دو کشور است و این احتمال را زنده می‌کند که روسیه و

در راه نزدیک‌تر شدن چین و روسیه محدودیت‌های جدی وجود دارد. اول: پکن و مسکو هر کدام در مورد «قلمروهای نفوذ» خود جدی‌اند و این قلمروها در مناطقی همپوشانی دارند و باعث رقابت می‌شوند. این به خصوص در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی صادق است. مناطقی که پیش‌تر بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بودند و روسیه هنوز به صورت آشکارا و پنهان در آنجا فعال است.



چین قصد دارند بدون استفاده از دلار و با واحدهای پولی خودشان با یکدیگر تجارت کنند تا تحریم‌ها را دور بزنند.

نکته اینجاست که با اینکه دو کشور قصد دارند در برابر آمریکا و متحدانش در ناتو به یکدیگر نزدیک‌تر شوند، طی دو دهه اخیر اتفاقات فراوانی افتاده که طبیعت رابطه پکن-مسکو را تغییر داده است.

اول اینکه رابطه اقتصادی دو طرف با هم متوازن نیست. چون روسیه طی سال‌های اخیر بالاجبار رابطه اقتصادی‌اش را با اروپا کاهش داده، بیشتر از قبل به چین متکی است. روسیه به چین مواد خام - بخصوص سوخت - می‌فروشد و در اول کالا وارد می‌کند اما روسیه فقط یکی از منابع انرژی چین است.

نکته مهم دیگر مسئله آسیای مرکزی است، جایی که روسیه تلاش می‌کند در آن برتری خود را حفظ کند و در بلندمدت حتی به لحاظ نظامی حضور داشته باشد، اما اینجا جایی است که چین از طریق برنامه بلندپروازانه جاده ابریشم جدید در حال توسعه زیرساخت‌ها و نفوذ اقتصادی است. روسیه برای آنکه همچنان در آسیای مرکزی نفوذ داشته باشد «اتحادیه اقتصادی اوراسیا»ی خود را به جاده ابریشم جدید متصل کرده است. البته تحلیل گران بر این باورند که پذیرش این طرح توسط چین، تمهیدی برای قوت قلب دادن به روسیه بوده است.

چین طی سال‌های آینده تلاش خواهد کرد از سرمایه‌های اقتصادی‌اش در منطقه حفاظت کند. همین حالا هم توافق‌نامه‌هایی امنیتی با چندین کشور آسیای مرکزی امضا کرده و کم‌کم از شرکت‌های امنیتی خصوصی هم بهره خواهد برد. چین به تاجیکستان کمک کرده که نزدیک مرزش با افغانستان ایست‌های بازرسی ایجاد کند.

قبلا نقش‌های چین و روسیه در آسیای مرکزی مشخص و مجزا بود: روسیه روی جنبه‌های سیاسی و امنیتی تکیه داشت و چین به دنبال همکاری‌های اقتصادی بود. اما نشانه‌ها حاکی از آن است که چین کم‌کم بازیگری سیاسی‌تر می‌شود و در حوزه‌های امنیتی هم دست به اقدام می‌زند. این یعنی دو کشور اگرچه سعی می‌کنند در برابر غرب جبهه‌ای واحد به نظر برسند اما مشکلات جدی خودشان را دارند.

۲ تلاش جدی برای دور زدن دلار

گلوبال تایمز - چین

اینکه دو شریک همفکر با یکدیگر سر موضوعات حیاتی همکاری کنند طبیعی است، اما این به معنای آن نیست که دو قدرت بزرگ قرار است اتحاد ضد آمریکایی تشکیل دهند چون این ایده‌ای کهنه و غیرلازم است.

چین همان‌قدر به تعرفه‌های گمرکی آمریکا علاقه‌مند است که روسیه به تحریم‌های آمریکا. و هردو کشور می‌خواهند نقش بیشتری در تصمیم‌گیری‌های جهانی داشته باشند

دیـــدار اخیر وزیـــر خارجه روســـیه از چین فقـــط دو روز پس از گفت‌وگوهای پر تنش وزیرخارجه چیـــن با همتای آمریکایی‌اش در آلاســـکا برگزار شـــد. و حال و هوای این دیدارها کاملا با حال و هوای مذاکرات آلاســـکا فرق داشـــت. لاوروف پیش از دیـــدار با وانگ، روی رود زیبای لیجیانگ قایق‌رانی کـــرد و طی دیدار هم طرفین در مورد رابطه‌شـــان با آمریکا به تبادل اطلاعات پرداختند و بعد از واشـــنگتن خواستند در حملاتش به صلح بین‌الملل تجدیدنظر کند.

اما شاید نکته مهم این دیدار، پرداختن به مسئله دلار بود. لاوروف به خبرنگاران چینی گفت که دو کشور به دنبال استفاده از واحدهای پولی خود و دیگر واحدهای پولی بین‌المللی به جای دلار هستند تا بتوانند به طور تدریجی از سیستم پرداخت بین‌المللی تحت کنترل غرب فاصله بگیرند و ریسک تحریم‌های غربی علیه مسکو و پکن پایین بیاید.

یانگ جین، متخصص روابط روســـیه و چیـــن در آکادمی علوم اجتماعی چینی در پکن می‌گوید: «پیشنهاد روسیه با پاسخ مثبتی در چین مواجه خواهد شد چون هر دو کشور متوجه ریسک عظیم اتکای بیش از حد به دلار شـــده‌اند. واشنگتن مدت‌هاست از سیستم مالی سوئیفت به عنوان ابزار مجازات هر کشوری که دلش می‌خواهد سوء استفاده می‌کند و این باعث نارضایتی جهانی شده است. اگر روسیه و چین بتوانند با یکدیگر همکاری کنند و هژمونی دلار را به چالش بکشند گروه زیادی از کشورها به سیستم جدید خواهند پیوست.»

دونگ دنگشین، رئیس انستیتو مالی دانشگاه ووهان هم براین بار اســـت که «چون سیستم پرداخت به سیستم بازرگانی متصل شده، این سیستم می‌تواند از یوآن به عنوان واحد پولی تسویه حساب داد و ستدها اســـتفاده کند.» بر اساس گزارش‌ها همین حالا تعدادی از بانک‌های چینی به «سیستم پرداخت بین‌المللی چین» پیوسته‌اند تا بتوانند بدون اســـتفاده از دلار بین تجار چینی و روس رابطه مالی برقرار کنند.

به گفته دنگشـــین «در ابتدا این سیستم را می‌توان در کشورهای آســـیای مرکزی و کشورهای مسیر جاده ابریشم نو امتحان کرد و آن را بـــه جلو هل داد. همچنان که نفوذ آن افزایش می‌آید احتمالا دیگر کشورهای اروپایی و کشورهای منطقه تجارت آزاد آسه‌آن به آن خواهند پیوست.»

البته واشنگتن هم بیکار نخواهد نشست. این احتمال وجود دارد که با قدرت گرفتن سیستم جدید، آمریکا سوئیفت را «اختصاصی» کند و کشورها را مجبور کند که بین سوئیفت و سیستم چینی یکی را انتخاب کنند. به هر حال، هر اتفاقی بیفتد، آینده سیستم مالی جهان، مانند گذشته غربی نخواهد بود.

بر اساس برآورد اداره اطلاعات انرژی آمریکا، تقاضای چین برای نفت خام طی پنج سال آینده به رشد خود ادامه خواهد داد (همچنین تقاضا برای گاز طبیعی که آلودگی محیط زیستی کمتری دارد.)

۳ این رابطه سال‌ها ادامه خواهد داشت

THE NATIONAL INTEREST

نشنال اینترست

نشریه محافظه‌کار آمریکایی

اگر اتفاق خاصی نیفتد ولادیمیر پوتین می‌تواند تا سال ۲۰۳۶ در روسیه قدرت داشته باشد و شی جینپینگ هم برای ماندن در قدرت تا آن موقع مشکل قانونی ندارد. اما روابط دو کشور در بلندمدت به کدام سمت می‌رود؟

شبکه‌ای از خط لوله‌های نفت و گاز که طی دهه گذشته ساخته شده، اقتصادهای دو کشور را برای ۳۰ سال آینده به هم متصل می‌کند و شبکه‌ای از اتکای متقابل را به وجود می‌آورد. بر اساس برآورد اداره اطلاعات انرژی آمریکا، تقاضای چین برای نفت خام طی پنج ســـال آینده به رشد خود ادامه خواهد داد (همچنین تقاضا برای گاز طبیعی که آلودگی محیط زیستی کمتری دارد.) خط لوله گاز طبیعی «قدرت سیبری» که دسامبر ۲۰۱۹ افتتاح شد و خط لوله موازی دوم که قرار اســـت به زودی تاسیس شود ظرفیت صادرات گاز روسیه به چین را

روس‌ها در چه فکری‌اند؟؛ نظرات مردم روسیه درباره چین و آمریکا

روابط چین و روسیه با آمریکا طی سال‌های اخیر پرتنش‌تر شده است و این کمک کرده پکن و مسکو در حوزه‌های مختلفی از اقتصادی تا ژئوپلیتیکی وجه مشترک پیدا کنند. همان‌طور که در این نمودار می‌بینید نگاه مردم روسیه به چین و آمریکا درست مسیر عکس هم را دارد: در مواقعی که نفرت از آمریکا بالا رفته بوده نگاه به چین مثبت‌تر شده بوده و برعکس. این به خصوص در سال ۲۰۱۴ و در جریان تنش آمریکا و روسیه بر سر اوکراین و تحریم‌های آمریکا مشهود است.

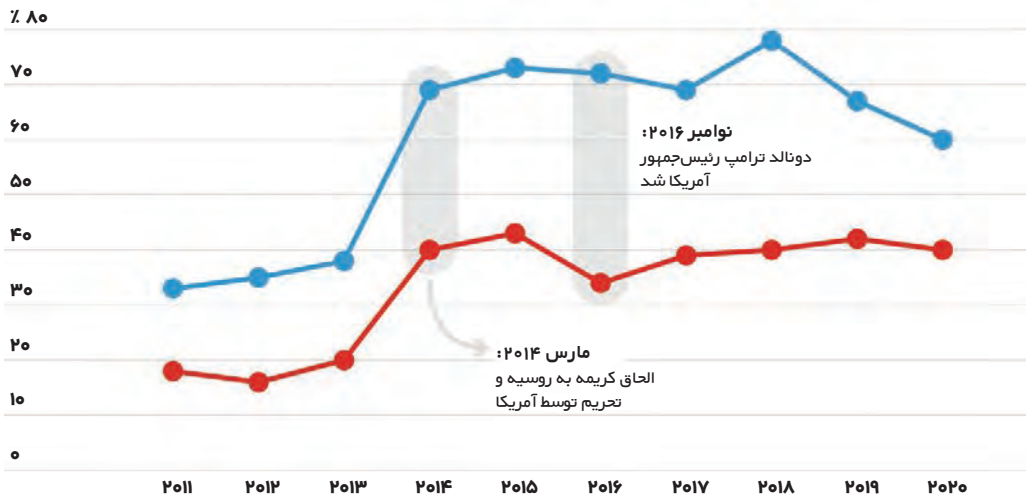

پکن و مسکو از منتقدان سرسخت تسلط دلار بر اقتصاد جهانی هستند و اخیرا به طور فزاینده‌ای از روش مبادله پایاپای یا واحد پول‌های بومی خود استفاده می‌کنند. حدود ۸۰ درصد مبادلات جهانی به دلار انجام می‌شود.

دوبرابر خواهد کرد. البته نباید روی اهمیت روابط نفتی/گازی پکن-مسکو غلو کرد. چین از کشورهای مختلفی سوخت وارد می‌کند تا به هیچ کدام وابسته نباشد. در سال ۲۰۱۹ فقط ۱۵ درصد نفت خام چین از روسیه می‌آمد (عربستان با ۱۶ درصد در مقام اول بود). فراموش نکنید که چین حدود یک سوم نفت مصرفی‌اش را خود تولید می‌کند و نفت وارداتی از روسیه تنها دو درصد نیازهای سالانه انرژی چین را شامل می‌شود. در مورد گاز طبیعی هم چین به همین سمت حرکت می‌کند: هم تولید خود را بالاتر می‌برد و هم از کشورهای بیشتری گاز وارد می‌کند.

مسکو همچنین امیدوار است که از پروژه راه ابریشم جدید چین هم سود ببرد و به عنوان پلی میان چین و اروپا عمل کند (اگر چه شرکت‌های چینی زیاد به همکاری در پروژه‌های شرکت‌های روس علاقه نشان نمی‌دهند.)

یک تحول مهم در رابطه اقتصادی دو کشور می‌تواند رشد بازرگانی از طریق اوقیانوس منجمد شمالی است. گرم شدن زمین باعث شده حرکت کشتی‌ها در راه دریایی شمال آسان‌تر شود. چین به دنبال گسترش خطوط کشتی‌رانی‌اش از طریق راه دریایی شمال است و روسیه یخشکن‌هایی دارد که می‌توانند خطوط دریایی را برای کشتی‌های چینی باز نگه دارند. البته تنش‌هایی بین دو طرف وجود دارد. مسکو از اینکه چین خود را کشوری «نزدیک به قطب» توصیف می‌کند راضی نیست چون ترجیح می‌دهد قدرت مسلط قطب شمال به حساب بیاید. روسیه قطب شمال را جزو منابع اصلی رشد اقتصادی آینده خود می‌داند.

پکن و مسکو از منتقدان سرسخت تسلط دلار بر اقتصاد جهانی هستند و اخیرا به طور فزاینده‌ای از روش مبادله پایاپای یا واحد پول‌های بومی خود استفاده می‌کنند. حدود ۸۰ درصد مبادلات جهانی به دلار انجام می‌شود اما در سال ۲۰۱۹ فقط ۵۱ درصد تجارت روسیه-چین با دلار انجام می‌شد. در سه ماهه اول سال ۲۰۲۰ این آمار به ۴۶

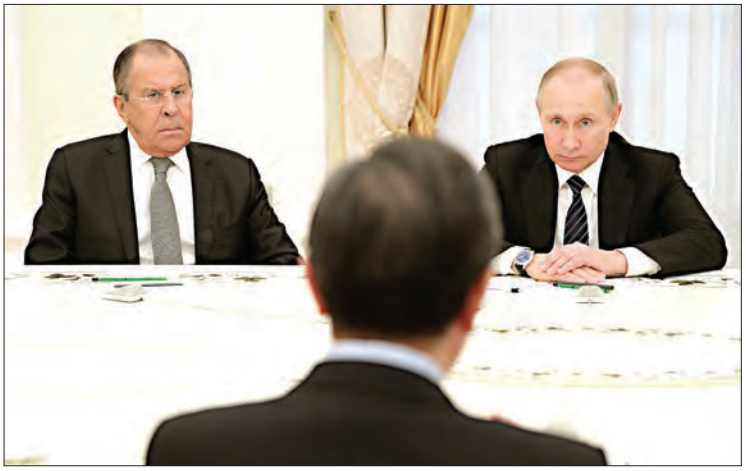

درصد کاهش پیدا کرد. از سال ۲۰۱۴ و پس از آغاز تحریم‌های آمریکا، تجارت با چین و یوآن چین به طور فزاینده‌ای برای شرکت‌های روس اهمیت پیدا کرده است و آنها تلاش می‌کنند از این طریق سوئیفت را هم دور بزنند.

البته زمینه‌هایی برای تنش در روابط اقتصادی چین و روسیه وجود دارد: مثل حضور فزاینده چین در آسیای مرکزی، سلاح فروختن روسیه به هند، بازرگانی و سرمایه‌گذاری فزاینده چین در بلاروس و مغولستان می‌تواند باعث ناراحتی میان طرفین شد. چین طی دو سال اخیر به ویتنام فشار آورده که کی از پروژه‌های نفتی دریایی خود را که با روسیه انجام می‌دهد لغو کند چرا که به ادعای چین این پروژه در آب‌های این کشور قرار دارد. روسیه درخواست چین در این مورد را نپذیرفته، اما طرفین بر سر این پروژه سر و صدا نکرده‌اند. این نشان می‌دهد طرفین قصد ندارند به رابطه تقریبا گرم کنونی ضربه سنگینی وارد کنند.

نابرابری‌های چین و روسیه

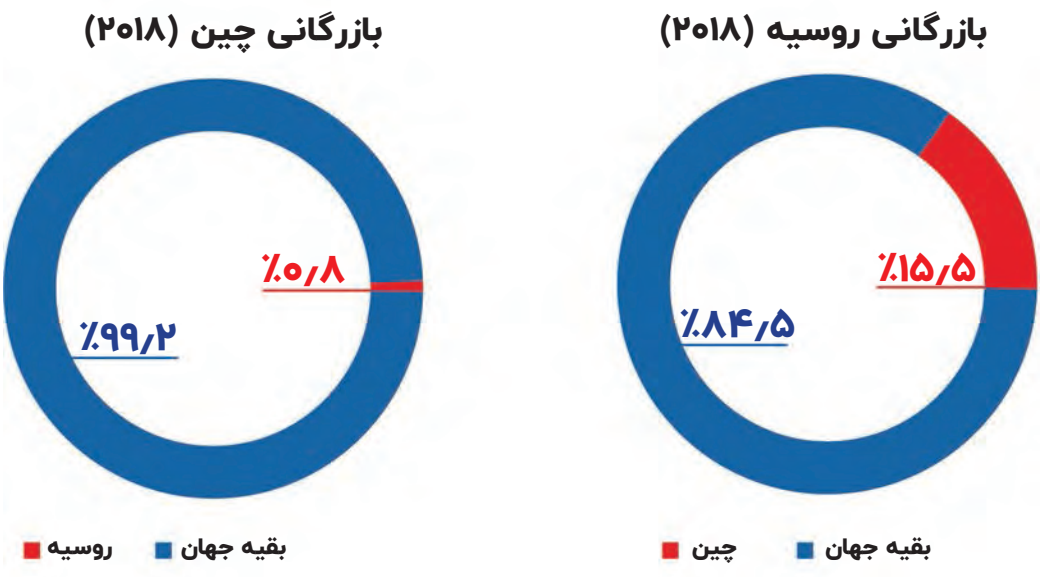

ما در دنیایی بسیار جهانی‌شده زندگی می‌کنیم و بنابراین تا وقتی تمام کشورها قادر به مدیریت تبعات اقتصادی بحران کرونا نشده باشند، ضربات آن در تمام اقتصاد جهانی احساس خواهد شد.

[آینده جهان]

اختلالی که فعلا با ماست

چرا بحران کرونا در سال ۲۰۲۱ هم قصد ندارد ما را رها کند



یان برمر
نویسنده و رئیس گروه اوراسیا

در یک سالی که از آغاز پاندمی کرونا گذشته، مصایب این ویروس بر سلامتی بشر را به خوبی دریافته‌ایم و دنبال کرده‌ایم و می‌دانیم که بیش از دو میلیون نفر در جهان بر اثر آن درگذشته‌اند. مثل هر پدیده دیگری، پدیده کرونا هم بالاخره از حالت بن‌بست و شوکی که به ما وارد کرده بود خارج شد و اخبار خوب و بدی را با خود به ما تحمیل کرد: خبر خوب این است که بالاخره چه در حال و چه در آینده، واکسن‌های موثری برای این بیماری در دسترس قرار خواهد گرفت. خبر بد هم این است که حداقل تا یک سال دیگر باید حالت «شروع و توقف» در روند برون‌رفت از این بحران را تحمل کنیم و تبعات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پیچیده آن را به نحوی مدیریت کنیم. البته بعضی کشورها و بعضی طبقات اجتماعی در این کشورها برای بحران‌های پیش رو مجهزتر و آماده‌تر هستند؛ و همین دقیقا بزرگ‌ترین مانع پیش روی مسیر احیا و بازگشت به حالت عادی است. احیای K شکل بازارها به خودی خود نگران‌کننده هست، اما احیای K شکل کشورها حتی پتانسیل آن را دارد که بدتر و نگران‌کننده‌تر هم باشد. علتش را توضیح می‌دهم. اول اینکه روند ناهموار احیا باعث خواهد شد که شکاف بین کشورها گسترش پیدا کند. در اقتصادهای توسعه‌یافته، بحران کرونا به شدت به درآمد و عایدی افراد در طبقه کم‌درآمد و نیز کارکنان بخش خدمات ضربه زد. در بسیاری از این کشورها، زنان و مهاجران بیشتر از بقیه از این بابت آسیب دیدند و تحمل سنگین‌ترین بارهای اقتصادی بر دوش آنها افتاد. در این میان کشورهایی که ابزار و توانایی مالی برای کمک به شهروندان خود در میان این بحران را در اختیار دارند، قطعا در موقعیت برتری قرار دارند. اما حتی در آمریکای ثروتمند هم موانع زیادی بر سر راه ارائه کمک مالی به آسیب‌دیدگان وجود داشته است. چندین دور مذاکره و چانه‌زنی بر سر میزان مشوق‌های مالی بین دو حزب بزرگ این کشور صورت گرفته اما هنوز ماجرا در دام بازی‌های سیاسی گرفتار است. درنهایت حتی اگر کنگره آمریکا به نظر دموکرات‌ها و جو بایدن عمل کند، باز چندین ماه طول می‌کشد تا کمک مالی لازم به اقشار آسیب‌دیده برسد.

در اروپا موضوع بسته‌های مشوق مالی دوران کرونا با سرعت بیشتری تصویب شد اما عملا تا نیمه دوم سال جاری میلادی توزیع آنها شروع نخواهد شد. از سوی دیگر، اروپا و آمریکا هردو در سال‌های اخیر با مساله پوپولیسم مواجه بوده‌اند که از نارضایتی مردمی از نظام سیاسی حاکم و هراس از آینده نامطمئن تغذیه کرده است و حالا هم عدم کمک‌رسانی لازم به اقشار کم‌درآمد در دوران کرونا موضوع را تشدید کرده است. در اقتصادهای در حال توسعه یک سناریوی مشابه در جریان است و گروه‌های کم‌درآمد دارند بیشترین ضربه را از بحران کرونا متحمل می‌شوند. این باعث تشدید شکاف‌های طبقاتی، دینی و قومیتی در این کشورها خواهد شد و آینده آنها را با سرشار از مشکلات جدیدی خواهد کرد. از همه بدتر اینکه اکثر کشورهای در حال توسعه از منابع کافی برای ارائه مشوق‌های مالی در دوران کرونا برخوردار نبوده‌اند و نظام تامین اجتماعی جامعی هم ندارند و این به یک مشکل بزرگ در کشورهای آمریکای لاتین و خاورمیانه بدل شده است. کشورهای در حال توسعه تمایل داشته‌اند که در این دوران سخت، از وام‌های بین‌المللی بهره بگیرند اما مساله افزایش بدهی‌ها و نیز احتمال کُندی احیای اقتصاد جهان باعث شده که خیلی‌ها در این خصوص محتاط عمل کنند. واقعیت این است که اگر روند جهش ویروس کرونا ادامه داشته باشد، قطعا احیای اقتصاد جهان هم کندتر و دشوارتر خواهد شد.

در این میان، از آنجا که بخش زیادی از درآمد اقتصادهای در حال توسعه از بخش گردشگری بوده است، تداوم بحران کرونا و تعطیلی اکثر سفرها می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری در اقتصاد این کشورها به جا بگذارد. همین خطر در مورد کشورهایی مثل هند، بنگلادش و پاکستان وجود دارد که به شدت از ارسال درآمد نیروی کار خود در کشورهای حوزه خلیج فارس سود می‌بردند اما حالا با کاهش شدید آن مواجه هستند. ممکن است عده‌ای بگویند مشکلات هر کشور را نباید به صورت مجزا، مهم قلمداد کرد. اما واقعیت این است که ما در دنیایی بسیار جهانی‌شده زندگی می‌کنیم و بنابراین تا وقتی تمام کشورها قادر به مدیریت تبعات اقتصادی بحران کرونا نشده باشند، ضربات آن در تمام اقتصاد جهانی احساس خواهد شد. درست است که سال ۲۰۲۰ سال دردناکی برای اقتصاد جهان بود اما سال جاری میلادی می‌تواند خیلی بهتر باشد چون واکنش اقتصادی کشورهای مختلف به بحران دارد بهتر و بهتر می‌شود. با این وجود، بحران کرونا همچنان در سال جاری میلادی هم به پیچیده‌کردنِ وضعیت سیاست داخلی و نیز مسائل ژئوپلیتیک ادامه خواهد داد و بنابراین سیاست‌گذاران همچنان روزهای سختی را برای عبور از این بحران پیش رو خواهند داشت.



منبع نیکی ایژن ریویو

چرا باید خواند:
این یادداشت توضیح می‌دهد که بحران کرونا در سال جاری میلادی چه تبعات جدیدی برای کشورها و اقتصاد جهان می‌تواند به همراه داشته باشد و چرا نباید آن را بحرانی رو به پایان تلقی کرد.

جهان علیه چین متحد می‌شود

چگونه به قدرت رسیدن چین، باعث شده آمریکا و ژاپن دوباره به هم نزدیک شوند؟



جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

اقتصاد اردوغان

ترکیـــه در آخرین بررســـی‌ها وضعیت بهتری در میـــان اقتصادهای نوظهور پیدا کرده‌اســـت. در حالی‌که اقتصاد این کشور چند مدت اخیر دچار مشکل شده بود، اخیرا با حمایت‌های بانک مرکزی وضعیت تغییر کرده‌است. اقتصاد ترکیه دوباره در مسیر رشد قرار گرفته‌است. به نظر می‌رسد قصه‌ای در باب موفقیت اقتصادی این کشور وجود دارد، قصه‌ای که با سیاست‌های رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری این کشور در ارتباط است.

انتصاب سخت: ترکیه

هر لیره در ازای هر دلار

مقیاس رایج



قیمت‌های مصرف‌کننده

درصد افزایش نسبت به سال گذشته

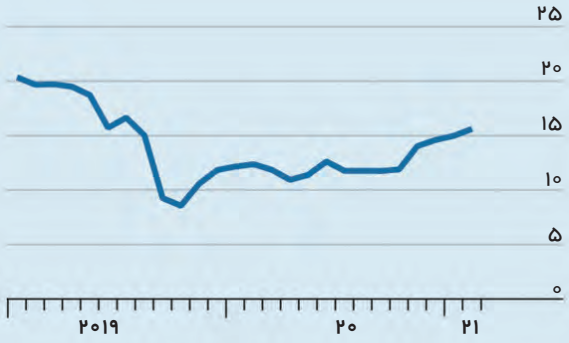

سیاست نرخ بانک مرکزی، درصد



کمک‌های ویژه

صندوق بین‌المللی پول و سایر نهادهای بین‌المللی باید تمام توان خود را به کار گیرند تا به کشورهای فقیر کمک کنند. به‌ویژه در شرایط کرونایی، کشورها به کمک‌های بیشتری نیاز دارند. اما به نظر می‌رسد کمک‌های ویژه در این شرایط بیشتر از آن‌که به کشورهای فقیر و در حال توسعه برسد، عاید کشورهای ثروتمند و توســـعه‌یافته شده‌است. شیوه توزیع منابع باید اصلاح شود تا همه از کمک‌ها بهره‌مند شوند.

کمک‌های ویژه

تخصیص بودجه در نظر گرفته‌شده، آوریل ۲۰۲۱، میلیارد



مجموع: ۶۵۰ میلیارد دلار

ضربه‌های پیاپیِ کرونا

کشـــورهای توسعه‌یافته وضعیت اسفناکی پیدا کرده‌اند. همه‌گیری کرونا هر چند وقت یک بار، با موجی تازه، کشـــورهای اروپایی را از پا درمی‌آورد. برخی منتقدان، معتقدند دولت‌ها عملکرد صحیحی نداشته‌اند و برخی کارشناسان نظرات دیگری دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهند تعداد مبتلایان به کرونا در کشورهای اروپایی دوباره در حال افزایش است. اما توزیع و تزریق واکسن می‌تواند شرایط را به کنترل درآورد.

خیزش آشفته‌کننده: اتحادیه اروپا، موارد ابتلای هفتگی به کرونا، میلیون

آزمایش در ازای هر ۱۰۰ هزار نفر

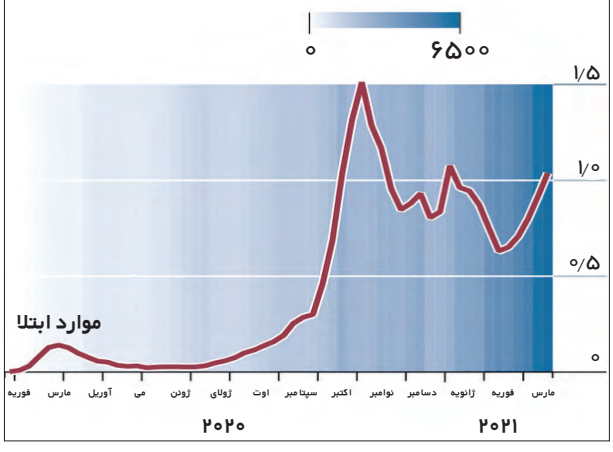

دوباره تانک!

ارتش فرانسه در حال تحول است. نشانه‌های زیادی وجود دارد که خبر از تحولات عظیم در ارتش فرانسه می‌دهد. مهم‌ترین عامل خرید سلاح و تجهیزات نظامی از سوی فرانسویان است. این ماجرا به خوبی نشان می‌دهد که نسل جدیدی از ارتش در فرانسه در حال تولد است. طی یک دهه گذشته بودجه نظامی در این کشور افزایش پیدا کرده و پیش‌بینی می‌شود در سال‌های آتی باز هم بیشتر شود.

شایعه جنگ؛ فرانسه، بودجه ارتش، میلیارد یورو

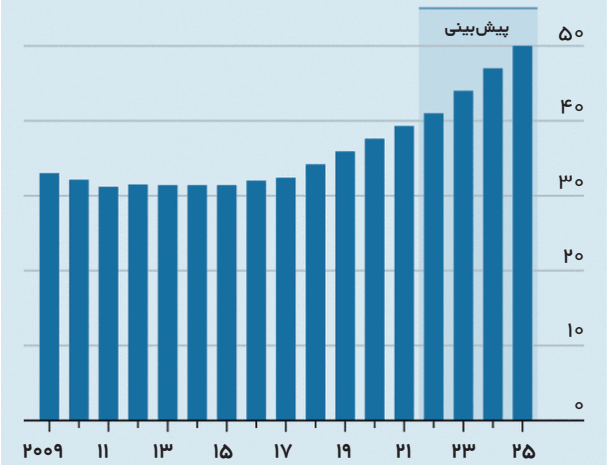

دنیا در چنگال کرونا

ویروس کرونا همه کشورهای جهان را به نوعی درگیر کرده‌است. برخی کشورها بیشتر از سایرین آسیب دیده‌اند. در حالی‌که واکسن کرونا تولید شده اما توزیع آن مشکلات زیادی را به همراه دارد. کمبود سرنگ و ضعف در توزیع باعث شده همچنان شاهد افزایش موارد ابتلا به کرونا در کشورهای مختلف جهان باشیم. اروپا در حال حاضر بیشترین درگیری را با کرونا دارد اما سایر کشورها هم وضعیت مطلوبی ندارند.

افتان و خیزان؛ موارد ابتلای هفتگی به کرونا، براساس منطقه، میلیون

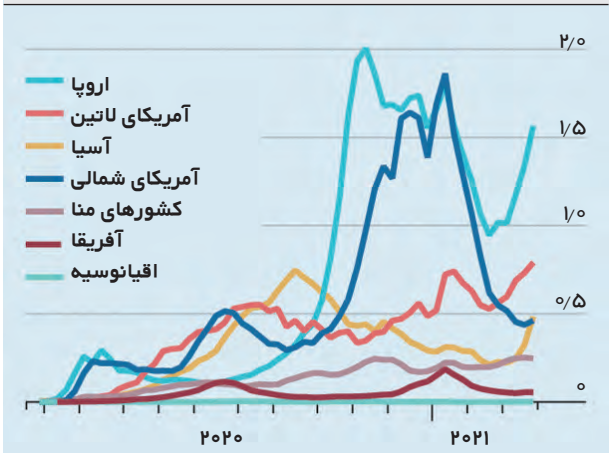

فراز و نشیب چینی

چین همیشه بازار خوبی برای شرکت‌های مختلف جهان به‌ویژه شرکت‌های غربی بوده‌است. طبقه متوسط در این کشور همیشه بهترین مصرف‌کنندگان برای کالاهای شرکت‌های غربی بوده‌اند اما کرونا شرایط را کمی تغییر داد. مدتی همه‌جا تعطیل بود و کسب‌وکارها فعالیتی نداشتند. اما حالا دوباره چین به عرصه اقتصاد جهان بازگشته‌است. به نظر می‌رسد روزهای خوبی در انتظار اقتصاد چین است. وابستگی به اقتصاد این کشور دوباره در حال افزایش است.

گاوها در فروشگاه‌های چینی

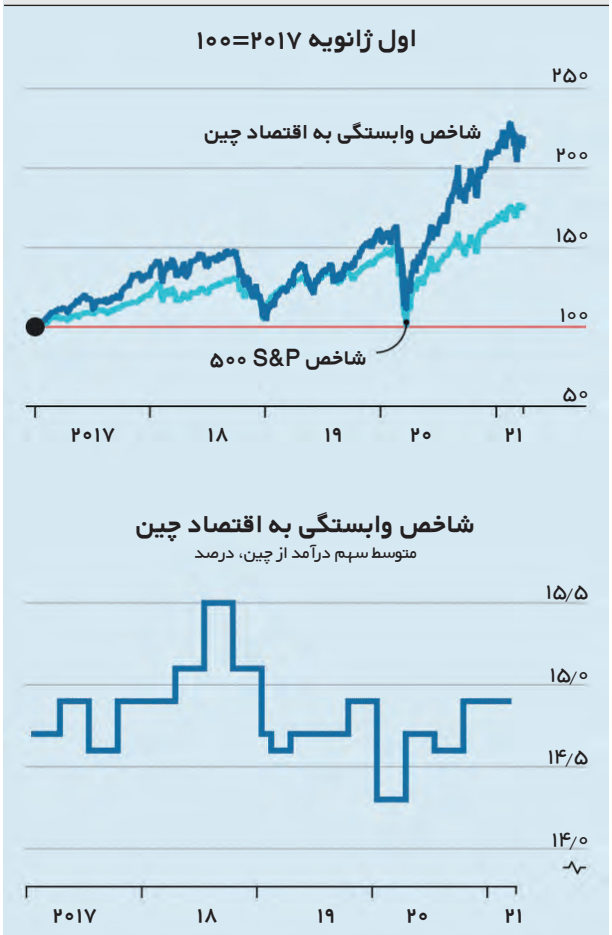



چالش چین باعث شده کشورها در اتحاد نقش بگیرند و نوعی جنگ سرد ایجاد شود. مشاور امنیت ملی در ژاپن معتقد است ماجرای این روزهای چین تفاوت زیادی با ماجرای اتحاد جماهیر شوروی دارد. در آن زمان، تنها با زبان ارتش می‌توانستند سخن بگویند. اما چین بیش از اینکه قدرت نظامی‌اش را به رخ بکشد، قدرت اقتصادی‌اش را به نمایش گذاشته‌است.

The Economist

[آمریکا و ژاپن]

بار دیگر، دوستان ابدی

آمریکا دوباره با ژاپن متحد می‌شود

چرا باید خواند:
زمانی نه چندان دور آمریکا و ژاپن جزو غول‌های اصلی و قدرت‌های برتر در جهان بودند. کمی بعد ژاپن میدان را خالی کرد و در واقع به عقب رانده شد. حالا این دو کشور دوباره کنار هم قرار گرفته‌اند. آن‌ها به دنبال راهکارهای تازه برای پیوندی نو هستند.

روسای جمهوری آمریکا معمولا در نخستین روزهایی که به کاخ سفید راه پیدا کرده‌اند توجه بیشتری به همسایگان نزدیک خود مثل کانادا و مکزیک نشـــان می‌دهند. این یک سنت رایج است. اما جو بایدن، رئیس‌جمهـــوری جدید آمریکا کشـــوری دور را در کانون توجه قرار داده‌است: ژاپن. نخستین همایش بین‌المللی رئیس‌جمهور آمریکا که به صورت مجازی برگزار شـــد با استرالیا، هند و ژاپن بود. در همایش مجازی، تصویر ســـوگا یوشیهیدو، نخســـت‌وزیر ژاپن در ابعاد بزرگ در کنار تصویر بایدن به چشـــم می‌خورد. وزیر خارجه آمریکا هم در نخستین سفر خارجی خود به دیدار همتای ژاپنی‌اش در توکیو رفت. نخست‌وزیر ژاپن هم نخستین رهبر خارجی است که به کاخ سفید نزد بایدن رفته‌است. واضح است که آمریکا به سمت ژاپن مایل شده‌است. میاکه کونیهیکو، مشـــاور امور خارجیِ نخســـت‌وزیر ژاپن می‌گوید: «بیست ســـال پیش حتی چنین چیزی را تصور هم نمی‌توانستیم بکنیم.» واقعیت این است که قدرت گرفتن چین همه را برآشفته‌است. قـــدرت این کشـــور، چالش‌هایی را برای ســـایر قدرت‌هـــا به وجود آورده‌است. به همین خاطر است که آن‌ها پی به اهمیت اتحاد برده‌اند و سعی دارند دوباره با هم متحد شوند. در حالی‌که نه باراک اوباما و نه دونالد ترامپ چنین چیزی را متوجه نشده بودند، بایدن با تمام وجود آن را دریافته‌است. دو کشور سال‌هاست که با هم بر سر مسائل نظامی مذاکره می‌کنند. البته این مذاکرات در زمان ترامپ متوقف شده بود. حالا وضعیت قرار است فرق کند.

چالش چین باعث شده کشورها در اتحاد نقش بگیرند و نوعی جنگ سرد ایجاد شود. مشاور امنیت ملی در ژاپن معتقد است ماجرای این روزهای چین تفاوت زیادی با ماجرای اتحاد جماهیر شوروی دارد. در آن زمان، تنها با زبان ارتش می‌توانستند سخن بگویند. اما چین بیش از اینکه قدرت نظامی‌اش را به رخ بکشـــد، قدرت اقتصادی‌اش را به نمایش گذاشته‌است. این کشور با فناوری و البته به زبان دیپلماسی قلمرویش را در جهان مشخص کرده‌است. این همان جایی است که ژاپن قصد داشت واردش شود. در واقع قلمروی چین، قلمرویی است که ژاپن تصور می‌کرد متعلق به خودش است. ابعاد مختلف این ماجرا نشان می‌دهد که چرا ژاپن دست به کار شده‌است. برای نخستین بار در تاریخ، ژاپن هم به اندازه آمریکا مایل به ایجاد یک اتحاد بزرگ است.

آمریکا از ژاپن می‌خواهد که با کره جنوبی کنار بیاید. این در حالی است که کره جنوبی در گذشته مستعمره ژاپن بوده و اکنون مقامات ژاپنی توان پذیرش این مسئله را ندارند. به هر حال چینی‌ها وضعیت را پیچیده کرده‌اند. آن‌ها آمریکایی‌ها را وادار کرده‌اند به سمت ژاپن بروند و از طرف دیگر ژاپنی‌ها هم ناچار شده‌اند خودشان را برای مقابله با این قدرت بزرگ آماده کنند


Getty Images

رقابت به شیوه ژاپنی

ژاپنی‌ها تلاش دارند در زمینه تجارت و دیپلماسی در آسیا پیش‌قدم باشـــند. به‌ویژه وضعیت آمریکا در زمان ترامپ، بیشتر ژاپن را در این نقش فرو برد. این کشور بیش از چین در زمینه پروژه‌های زیرساختی در جنوب شرق آسیا ســـرمایه‌گذاری کرده‌است. میزان و ارزش این سرمایه‌گذاری‌ها از میزان سرمایه‌گذاری چین در طرح یک کمربند و یک جاده هم بیشتر است. به همین خاطر است که مقامات کشورها در جنوب شرق آسیا اعتماد بیشتری به ژاپن دارند و نسبت به سایر قدرت‌های خارجی تا حدودی بی‌اعتماد هستند.

یکی دیگر از اقدامات ژاپن، تقویت روابط نظامی‌اش با دیگر کشورهای دوست بوده‌است. این کشـــور در ماه سپتامبر، قراردادی لجستیکی را با هند به امضا رســـاند. دو ماه بعد هم مذاکرات خود را با اســـترالیا برای توافق در مورد مســـائل دیگر آغاز کرد. اقداماتی که شینزو آبه، نخســـت‌وزیر پیشین ژاپن در زمینه ارتش در این کشور داشت باعث شـــده روابط و همکاری آن با آمریکا هم تسهیل شود. برای مثال دو کشور می‌دانند در صورت حمله چینی‌ها به تایوان، چطور باید واکنش نشان دهند. این یعنی ژاپنی‌ها هم به قدرتی بزرگ تبدیل شده‌اند.

اما دو کشـــور هنوز هم موانعی عملی دارند که باعث می‌شـــود توان همکاری دقیقی نداشته باشند. بودجه دفاعی ژاپن در نه سال گذشته به صورت مستمر افزایش پیدا کرده اما هنوز هم فقط حدود یک درصد از تولید ناخالص داخلی این کشـــور را تشکیل می‌دهد. این در حالی اســـت که ژاپنی‌ها نیاز دارند بیش از پیش روی این مقوله کار کنند. اگر بخواهند به ارتش چین پاسخ بدهند باید توان نظامی داشته باشند. اما حالا حتی توان دفاعی کافی هم ندارند. تغییرات کاملا آهسته و به آرامی صورت می‌گیرد. انتظار می‌رود با برنامه‌های جدید، نظام دفاعی هم تغییر کند.

البته مشـــکلات دیگری هم وجود دارند. آمریـــکا از ژاپن می‌خواهد که با کره جنوبی کنار بیاید. این در حالی اســـت که کره جنوبی در گذشته مستعمره ژاپن بوده و اکنون مقامات ژاپنی توان پذیرش این مســـئله را ندارند. به هر حال چینی‌هـــا وضعیت را پیچیده کرده‌اند. آن‌ها آمریکایی‌ها را وادار کرده‌اند به سمت ژاپن بروند و از طرف دیگر ژاپنی‌ها هم ناچار شده‌اند خودشان را برای مقابله با این قدرت بزرگ آماده کنند. روابط دوستانه و گرمی که اکنون میان این دو کشور شکل می‌گیرد در حقیقت ابزاری برای ادامه جنگ ســـرد است. آن‌ها فقط می‌خواهند مانع به قدرت رسیدن چینی‌ها در جهان شوند و این تنها راهی است که برایشان باقی مانده‌است، اتحاد برای جلوگیری از نابودی قدرت‌شان. البته این کار برایشان بهترین و درست‌ترین کار است.

نخستین قدمی که کواکس برداشته، تامین واکسن برای کارگران حوزه سلامت بوده‌است. بعد هم افراد آسیب‌پذیر در اولویت قرار گرفته‌اند. کشورهای ثروتمند باید همکاری کنند و بیشتر پول بدهند تا کشورهای فقیر به واکسن برسند. عموم واکسن‌ها از کواکس به دست کشورهایی با درآمد متوسط و پایین می‌رسد. تاکنون تلاش‌هایی که برای توزیع واکسن در کشورهای فقیر صورت گرفته، امیدوارکننده بوده‌است. اما به‌مرور این وضعیت تغییر خواهد کرد.

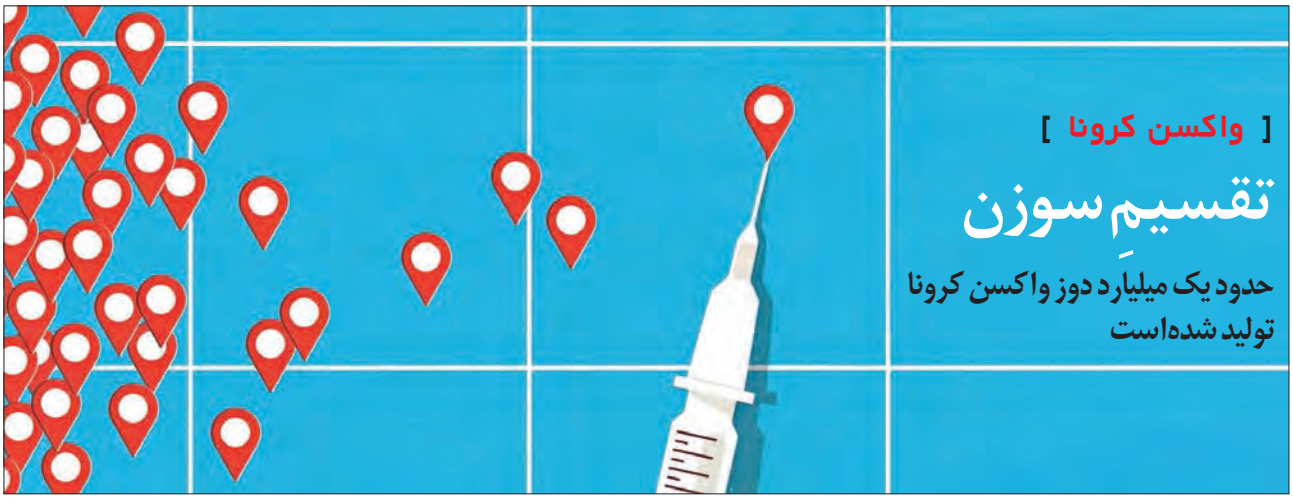

[واکسن کرونا]

تقسیمِ سوزن

حدود یک میلیارد دوز واکسن کرونا تولید شده‌است

محموله‌های واکسن یکی‌یکی وارد فرودگاه‌های مختلف جهان می‌شـوند. یکی به غنا مـی‌رود و دیگری به هند. بسیاری از این کشورها برای نخستین بار است که واکسن کرونا را دریافت می‌کنند. آن‌ها از طریق کواکس به واکسن دسترسی پیدا کرده‌اند، ابتکاری که قرار است راه دسترسی به واکسن را برای کشورهای مختلف تسهیل کند. حدود ۱۹۲ کشور در جهان به این طرح ملحق شده‌اند. همه این کشورها قرار است طبق وعده داده شده، دست‌کم واکسن برای ۲۰ درصد از جمعیت خود را دریافت کنند. اما هند اواخـر ماه مارس، صادرات واکسـن را به صورت موقتی متوقف کـرد. دلیلش این بود که ۸۶ درصد از واکسـن کواکس را تهیه می‌کند. بقیه هم باید مشارکت کنند.

به نفع جهان است که همه دست به کار شوند و همه به صورت هم‌زمان به واکسن دسترسی پیدا کنند. شکل‌های جدید واکسن در نقاطی از جهان توزیع می‌شود که ویروس در گردش است. موسسان کواکس تلاش دارند همه‌چیز زودتـر از زمان‌بندی پیش برود. آن‌ها می‌خواهند جلوی بروز اشتباهات گذشته را بگیرند. به همین خاطر است که موسسان کواکس تلاش می‌کنند مقامات از همه کشورها وارد این مجموعه شوند و با این طرح همکاری کنند. در سال ۲۰۲۰ همه تصور می‌کردند وقتی واکسن تولید شود، شـاهد همکاری بی‌نظیری میان کشورها خواهیم بود تا دست‌رنج پزشکان در اختیار مردم قرار بگیرد. اما حالا می‌بینیم که چالش‌هایی در این زمینه وجود دارد. هنوز هم خیلی‌ها توان دسترسی به واکسن را ندارند.

چرا باید خواند:
بیش از یک سال است که جهان انتظار این لحظه را می‌کشید، لحظه‌ای که واکسن تولید شده و همه باید آن را تزریق کند تا از شر این ویروس خلاص شویم. اما از همان ابتدا هم می‌گفتند تولید واکسن چالش نخست است، بقیه چالش‌ها در راهند. یک میلیارد واکسن تولید شده و حالا باید به فکر راهی برای تقسیم کردن آن باشیم.

افراد مختلفی در کنار هم قرار گرفته‌اند تا به سـازوکاری مناسب برای توزیع موفق واکسن در سرتاسـر جهان دست پیدا کنند. طبیعی است که کشورهای ثروتمند دسترسی بهتر و راحت‌تری به واکسن داشته باشند. اما کشورهای فقیر هنوز وابسته به سایر کشورها هستند. واکسـن به آهستگی و با سرعتی پایین به دست آن‌ها خواهد رسید. کواکس تصمیم دارد جلوی این کندی را بگیرد و به روند دسترسـی کشورهای فقیر به واکسن، سرعت ببخشد. مشابه این تجربه در مورد همه‌گیری‌های قدیمی مثلا در سال ۲۰۰۹ هم بوده به همین خاطر است که اکنون کواکس تلاش دارد مانع بروز مجدد آن اتفاق شود.

زمانی که کواکس آغاز به کار کرد هنوز کسی اطمینان نداشت واکسن‌های تولیدشده می‌تواند اثربخش باشـد و نتیجه خوبی بدهد. تعداد کمی از واکسن‌ها موفقیت‌آمیز خواهند بود. در نهایت سرمایه‌گذاری‌هایی که کشورهای عموما ثروتمند در زمینه تولید واکسن داشتند باعث شد مسیری برای تولید واکسن‌های قابل اطمینان ایجاد شود و این واکسن‌ها به دست مردم برسـد. حالا دنیا به یک فروشگاه نیاز دارد که بتواند از آن، واکسن را خریداری کند. نتیجه آن، کواکس بود.

واکسن برای همه

نخستین قدمی که کواکس برداشته، تامین واکسن برای کارگران حوزه سلامت بوده‌است. بعد هم افراد آسیب‌پذیر در اولویت قرار گرفته‌اند. کشورهای ثروتمند باید همکاری کنند و بیشتر پول بدهند تا کشورهای فقیر به واکسن برسند. عموم واکسن‌ها از کواکس به دست کشورهایی با درآمد متوسط و پایین می‌رسد. تا کنون تلاش‌هایی که برای توزیع واکسن در کشورهای فقیر صورت گرفته، امیدوارکننده بوده‌است. اما به مرور این وضعیت تغییر خواهد کرد.

کشورهای ثروتمند تنها ۱۴ درصد از جمعیت کل جهان را تشکیل می‌دهند با این حال ۵۳ درصد از کل واکسن‌های تولیدشده با سرمایه‌گذاری همین جمعیت بوده‌است. به هر حال از هر ده نفر، نه نفر از مردم کشورهای فقیر در سال ۲۰۲۱ به واکسن دسترسی پیدا نخواهند کرد. اتحادیه اروپا دوزهای بسیاری از واکسن را تولید کرده‌است. اما میزان کمی از آن‌ها صادر می‌شود. به همین دلیل است که فرایند به اشتراک‌گذاری باید بهتر و دقیق‌تر انجام شود تا همه به واکسن دسترسی پیدا کنند.

اما کشورهای فقیر هم باید همکاری کنند. برای مثال قطع همکاری هند یک خسران بزرگ است. کواکس چشم‌انتظار کمک هند است. این کشور می‌تواند نقش پررنگی در زنجیره تامین مواد غذایی ایفا کند. جهان به دوزهای بیشتری از واکسن کرونا نیاز دارد و تنها در صورتی می‌تواند این نیاز خود را برآورده که جهانیان با همدیگر همکاری داشته باشند.

نکته‌ای که نباید فراموش کرد این است که کشورهای ثروتمند کمتر از کشورهای فقیر آسیب ندیدند. حتی می‌توان گفت جمعیت سالمند و چاق در کشورهای ثروتمند بیشتر در معرض آسیب‌های کرونایی بود و شاهد بودیم که مردم در این کشورها بیشتر آسیب دیدند. به همین دلیل اسـت که این کشورها هم همچنان به واکسـن نیاز دارند. در واقع ثروت آن‌ها باعث نمی‌شود که از واکسن بی‌نیاز باشند. صرفا قضیه این است که فقرا هم به واکسن نیاز دارند.

بسیاری از کشورهای فقیر در آفریقا هستند. این کشور چندان تحت تاثیر کرونا قرار نگرفته‌است که دلیل آن می‌تواند جمعیت جوانش باشد. اما انتظار می‌رود در آینده جمعیت مبتلا به کرونا در این منطقه هم افزایش پیدا کند. با توجه به تراکم فقرا در این منطقه، نگرانی‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد. نکته‌ای که مدام باید در نظر داشـت این اسـت که هم فقرا و هم ثروتمندان، همگی باید به واکسن دسترسی پیدا کنند. هر کدام که میزان آسیب‌پذیری‌شان بیشتر باشد هم باید در اولویت قرار بگیرند و زودتر از این واکسن بهره‌مند شوند.

براساس گزارش مشترک چین و سازمان بهداشت جهانی، این ویروس از بدن حیوان وارد بدن انسان شده و احتمالا یک حیوان هم به عنوان میانجی حضور داشته‌است. یعنی ابتدا از بدن یک حیوان وارد بدن حیوانی دیگر شده و سپس به بدن انسان انتقال یافته‌است. به این ترتیب هنوز هیچ پاسخ قطعی و مشخصی درباره ریشه‌های این ویروس نداریم. به نظر می‌رسد چین سعی می‌کند مانع از روشن شدن ماجرا شود.

[منشأ کرونا]

هرجایی به‌جز اینجا

هنوز مشخص نیست کرونا از کجا آمد

چرا باید خواند:
سازمان بهداشت جهانی با همکاری چین به دنبال منشأ ویروس کروناست. اما حاصل این مطالعات تاکنون نشان داده که هیچ چیزی از منشأ این ویروس نمی‌دانیم. ظاهرا چینی‌ها تمایل دارند منشأ این ویروس را جایی خارج از کشور خودشان نشان دهند.

چندین هفته پیش بود که نمایندگانی از سازمان بهداشت جهانی به همراه نمایندگان چینی برنامه‌ریزی کردند تا منشأ ویروس کرونا را پیدا کنند و گزارش بدهند. کمی بعد بالاخره مطالعات منتشر شد اما چیزی زیادی از مطالعه این پژوهش‌ها عایدمان نشد. هنوز هم منشأ این ویروس مشخص نیست. براساس گزارش مشترک چین و سازمان بهداشت جهانی، این ویروس از بدن حیوان وارد بدن انسان شده و احتمالا یک حیوان هم به عنوان میانجی حضور داشته‌است. یعنی ابتدا از بدن یک حیوان وارد بدن حیوانی دیگر شده و سپس به بدن انسان انتقال یافته‌است. به این ترتیب هنوز هیچ پاسخ قطعی و مشخصی درباره ریشه‌های این ویروس نداریم. به نظر می‌رسد چین سعی می‌کند مانع از روشن شدن ماجرا شود.

در بخشی از این گزارش گفته شده که «بسیار بعید است» که ویروس کرونا از آزمایشگاهی در ووهان سر درآورده باشد. ووهان شهری در چین است که ویروس کرونا برای نخستین بار در آن دیده شد. اواخر سال ۲۰۱۹ بود که چین اعلام کرد در ووهان موارد ابتلا به این ویروس مشاهده شده‌است. نکته جالب اینجاست که هیچ آزمایش دیگری در این زمینه صورت نگرفته و سایر احتمالات هم در این‌باره بررسی نشده‌است. بسیاری از ژن‌شناسان و متخصصان آزمایشگاهی هم گفته‌اند هنوز نظریه نشت ویروس از آزمایشگاه محتمل است و در حقیقت باید برای نخستین بار از یک آزمایشگاه سر درآورده باشد. در نهایت با فشارهایی که این کارشناسان آوردند، یکی از نمایندگان در سازمان بهداشت جهانی گفت باید تحقیقات بیشتری در این زمینه صورت بگیرد تا مشخص شود که آیا ویروس از آزمایشگاه آمده یا از جایی دیگر.

بلافاصله بعد از این ماجراها، چین با خشم اعلام کرد این فرضیه که منشأ ویروس از آزمایشگاه بوده‌است به کلی مردود است. مقامات این کشور گفتند چنین چیزی در حقیقت توطئه علیه چین است و به این ترتیب پای تئوری توطئه هم به میان آمد. حتی چین اعلام کرد این ویروس نمی‌تواند مدت زیادی روی بسته‌بندی‌ها و کالاهای یخ‌زده بماند و دوام بیاورد و در نتیجه در آزمایشگاه هم توان زنده ماندن نداشته و برای همین چنین فرضیه‌ای غلط است. در واقع چین می‌خواهد به مردمش این‌طور بقبولاند که همه این‌ها توطئه‌ای از بیرون است در حالی که دانشمندان می‌گویند ریشه این ویروس باید در چین باشد.

فرضیه‌های دردسرساز

گویی چینی‌ها می‌خواهند بگویند ویروس در هر جایی بوده‌است به جز این کشور. آن‌ها می‌گویند همه‌چیز باید با دقت بررسی شود در غیر این صورت نمی‌توان در این زمینه نظر داد. مقامات هم می‌گویند حقوق افراد بسیاری در این زمینه تضییع خواهد شد. به همین خاطر نباید بدون تحقیق و بررسی دقیق، در این زمینه اظهار نظر کرد. برخی افراد می‌گویند ویروس روی بسته‌بندی مواد خوراکی منجمد بوده‌است. برخی هم می‌گویند برای نخستین بار این ویروس در آرژانتین و روی بسته‌بندی گوشت‌های منجمد دیده شده‌است. اما این اظهارات با واکنش‌های شدید روبه‌رو شد. همه این‌ها فرضیه‌هایی متحمل اما در عین‌حال بسیار بعید هستند. اما هر بار که این فرضیه‌ها مطرح می‌شوند، همه باید دست به کار شوند و در مقابل آن، اقدام کنند. هر بار بخش زیادی از انرژی مردم صرف کارهایی برای مقابله با این ویروس می‌شود. اما اگر شایعات در این زمینه منتشر نشوند، چنین اتفاقاتی هم رخ نمی‌دهد. عده‌ای معتقدند چین با آن دسته از نمایندگان سازمان بهداشت جهانی به این کشور رفته‌اند تا تحقیق کنند، هم‌دستی کرده‌اند تا منشا این ویروس همچنان ناشناخته بماند. دلیلشان هم روشن است، آن‌ها نمی‌خواهند فضایی علیه چین ایجاد شود. چین بارها گفته نسبت به این قضیه کاملا باز است اما در عین‌حال نسبت به بررسی‌ها و تحقیقات در این زمینه در خاک این کشور مقاومت نشان داده و واکنش‌های منفی از خودش بروز داده‌است. به هر حال سازمان بهداشت جهانی باید علاوه بر چین، دیگر کشورها بی‌ویژه آمریکا را هم بررسی کند. نیاز است مه غلیظی که در برابر دیدگان مردم قرار گرفته کنار برود تا مردم همگی بتوانند با چشمانی باز حقایق را ببینند و با اصل ماجرا آشنا شوند. شاید کل ماجرا به جنگ میان چین و آمریکا مربوط باشد و بیخود بقیه را هم به دردسر انداخته باشد. جنگ سرد میان چین و آمریکا مدتی پیش از شیوع کرونا آغاز شده بود. حالا سازمان بهداشت جهانی وظیفه دارد با دقت و جدیت، همه‌جا را بررسی کند تا منشأ این ویروس و دلیل شیوع آن در جهان روشن شود.



چین با خشم اعلام کرد این فرضیه که منشأ ویروس از آزمایشگاه بوده‌است به کلی مردود است. مقامات این کشور گفتند چنین چیزی در حقیقت توطئه علیه چین است و به این ترتیب پای تئوری توطئه هم به میان آمد. حتی چین اعلام کرد این ویروس نمی‌تواند مدت زیادی روی بسته‌بندی‌ها و کالاهای یخ‌زده بماند و دوام بیاورد و در نتیجه در آزمایشگاه هم توان زنده ماندن نداشته و برای همین چنین فرضیه‌ای غلط است. در واقع چین می‌خواهد به مردمش این‌طور بقبولاند که همه این‌ها توطئه‌ای از بیرون است در حالی‌که دانشمندان می‌گویند ریشه این ویروس باید در چین باشد

در سال ۲۰۱۴، در مدت بسیار کوتاهی پس از به دست گرفتن قدرت در مصر، ژنرال السیسی از طرحی بالغ بر ۸ میلیارد دلار پرده‌برداری کرد. در این طرح پیشنهاد داده شده بود که کانال سوئز تعریض شود. در آن زمان کشتی‌ها تنها در یک مسیر می‌توانستند حرکت کنند که در نتیجه ترافیک سنگینی را سبب می‌شد.



چرا باید خواند:
گیر کردن کشتی در کانال سوئز نشان داد که این معبر چقدر اهمیت دارد. حالا باز هم مصر فکر افزایش درآمدهای ترانزیتی خود را دارد و جدای از آن قصد کرده‌است تا پروژه‌های عظیم دیگری را هم به راه بیندازد.

ژنرال السیسی هم مسیری مشابه را در پیش گرفته است. در آغاز پیشنهاد هدیه مصر به دنیا و تعریض کانال سوئز مطرح شد. مقامات دولتی معتقد بودند که این تعریض، درآمد مصر از این کانال تاریخی را دو برابر خواهد نمود و به رقم ۱۳ میلیارد دلار خواهد رساند

[مصر]

بازگشت به شکوه گذشته

مشکل کانال سوئز باز هم مصر را به فکر پروژه‌های بزرگ انداخت

درست به مانند مهمانی که دیرهنگام از ترک مهمانی خودداری می‌کند، کشتی مغروق در کانال سوئز هم لجاجت به خرج می‌دهد. در روز ۲۹ مارچ سال ۲۰۲۱، این کشتی بالاخره آزاد شد. اما پیگیری‌های خبرنگاران و منابع مطلع نشان می‌دهد که این کشتی چندان هم دور نشده است. طبق گزارش‌ها در مکانی ملقب به دریاچه گریت بیتر قرار دارد که در میانه راه کانال سوئز قرار گرفته است. این همه در حالی است که بسیاری از کشتی‌ها در این کانال و در فاصله نزدیکی لنگر انداخته‌اند و بعضی هم در آستانه کانال.

اما این حادثه شاید چیزی نبود که مصری‌ها چندان از آن استقبال کنند. در حدود هفت سال پیش، مصری‌ها وعده دادند که عبور و مرور از کانال سوئز افزایش خواهد یافت و البته تسهیل خواهد شد. در سال ۲۰۱۴، در مدت بسیار کوتاهی پس از به دست گرفتن قدرت در مصر، ژنرال السیسی از طرحی بالغ بر ۸ میلیارد دلار پرده‌برداری کرد. در این طرح پیشنهاد داده شده بود که کانال سوئز تعریض شود. در آن زمان کشتی‌ها تنها در یک مسیر می‌توانستند حرکت کنند که در نتیجه ترافیک سنگینی را سبب می‌شد. در این مسیر کارگران قسمتی از کانال را تعریض نموده و یک مسیر میان‌بر به طول ۷۲ کیلومتر برپا ساختند که به کشتی‌ها کمک می‌کرد تا بتوانند در مسیر رفت و برگشت حرکت کنند.

در مکانی که کشتی اور گیون به گل نشست، کانال تنها به اندازه یک کشتی پهنا دارد. استدلال در زمان ساخت میانبر این بود که لازم نیست مسیر جدید در کل کانال ساخته شود. بنابراین تنها قسمتی ازین کانال دو طرفه شده بود. دلایلی که برای این موضوع در آن زمان مطرح می‌شد، توجیهات اقتصادی بودند. حتی در آن برهه، بسیاری از متخصصان، بر اقتصادی نبودن هر گونه تعریض و یا ساخت کانال میان‌بر تاکید می‌کردند.

قصه دراز

اما شـــاید در این میان پای یک علاقه تاریخی در میان باشد. رهبران مصر در طول تاریخ همیشه میل شدیدی برای پروژه‌های زیرساختی و البته ساختمانی بزرگ داشته‌اند. برای نمونه می‌توان به پروژه‌های جمال عبدالناصر رهبر فقید مصر اشـــاره کرد. در سال ۱۹۵۰ میلادی، او دستور داد تا سد بلند آسوان را بر روی نیل برپا کنند تا بتوانند سیلاب‌های فصلی این رود همیشه وحشی را کنترل کنند و البته جریان الکتریسیته روستاها و مناطق اطراف را فراهم کنند. مطالعات تاریخی و داخلی بر این گفته مهر تایید می‌زنند که او برج قاهره را ساخته بود تا روی آمریکایی‌ها را کم کند. جالب است بدانید که این برج باشکوه و عظیم از اهرام ثلاثه هم بلندتر است. بر اساس روایت‌های شفاهی و البته تایید نشده، پس از آنکه سازمان سیا به کمک رشوه و البته تهدید توانسته بود جمال را وادار کند تا سیاست دوستانه‌تری را نسبت به آمریکا و متحدانش در منطقه پیش بگیرد، جمال این برج را در نزدیکی سفارت آمریکا ساخته بود تا آن‌ها هر روز عظمت مصر را در پیش روی خود داشته باشند. جالب است بدانید که به لحاظ کارایی، این برج تا حدودی بی‌مصرف است و تنها برای منظوری از پیش طراحی شده ساخته شده است. هردوی این بناهای عظیم نمادهای مصر مستقل و جدید هستند.

اما، در چند دهه اخیر تمام پروژه‌های عظیم در مصر نمادی از بی برنامگی بوده‌اند. حسنی مبارک در سال ۱۹۹۷، پروژه توشکا را آغاز کرد. این پروژه کانالی بود به طول ۳۱۰ کیلومتر که به منظور آبیاری بیابان‌های غربی طراحی شده بود. آن‌ها تمایل داشتند تا یک پنجم جمعیت بخش‌های متراکم نیل را به این قسمت منتقل کنند. حالا پس از دو دهه پروژه هنوز تمام نشده و تنها یک درصد از جمعیت انتقال یافته است.

ژنرال السیسی هم مسیری مشابه را در پیش گرفته است. در آغاز پیشنهاد هدیه مصر به دنیا و تعریض کانال سوئز مطرح شد. مقامات دولتی معتقد بودند که این تعریض، درآمد مصر از این کانال تاریخی را دو برابر خواهد نمود و به رقم ۱۳ میلیارد دلار خواهد رساند. جالب است بدانیم که درآمدها در طی این سالیان ثابت بوده است و بسیاری از کشتی‌ها ترجیح می‌دهند که آفریقا را دور بزنند. حالا او پیشنهاد می‌کند تا یک پایتخت در نواحی مرکزی مصر بنا کند. این پروژه در حدود ۲۵۴ میلیارد دلار هزینه خواهد داشـــت. در این منطقه آب کم اســـت و قیمت زمین برای مردم معلومی بسیار گران‌تر از نقاط دیگر مصر است. مردم مصر شاید تمایل داشته باشند تا این مبالغ برای ترمیم و بازسازی زیرساخت‌های فرسوده شهر قاهره هزینه شود، پروژه‌ای که شاید عظمت و شکوه ساخت یک پایتخت جدید را نداشته باشد.

[اتحادیه اروپا]

پیچ اشتباه

چرا اتحادیه اروپا نتوانست مسئله واکسن را به‌خوبی مدیریت کند؟



چرا باید خواند:
اگر به چهار گوشه دنیا نظر بیفکنیم، می‌بینیم که بیماری کرونا تمام کشورها را در نوردیده است و خسارات سنگینی را برجای گذاشته است. اما در این میان اتحادیه اروپا حال و روز عجیبی دارد. این منطقه اقتصادی ثروتمند و البته پیشرفته که بهداشت عمومی بسیار مطلوبی را هم فراهم کرده است، در حال دست و پا زدن است.

در لیگ رقابتی تعداد تلفات این بیماری دهشتناک، اتحادیه اروپا تنها اندکی بهتر از آمریکا و انگلیس کار کرده است، ۱۳۸ مرگ به ازای هر صد هزارنفر. در این میان البته کشورهایی مانند مجارستان و چک آماری به مراتب بدتر را تجربه کرده‌اند. اتحادیه اروپا گرفتار گونه‌های جدیدی از این ویروس شـــده است که مرگ و میر بالاتری را به ثبت رسانده‌اند. این شرایط به وضوح نشان از واکسیناسیون ضعیف و البته غیر قابل قبول در اتحادیه اروپا دارد. جالب است بدانیم که در کشور انگلیس ۵۸ درصد مردم حداقل یک دوز از واکسن را دریافت کرده‌اند، در حالی که این رقم برای آمریکا و اروپا برابر با ۳۸ و ۱۴ درصد است. اما اخبار بد تنها محدود به تلفات کرونا نمی‌شـــود. از نظر اقتصادی کشورهای اروپایی عملکرد به مراتب ضعیف‌تری را نسبت به کشورهای پیشرفته داشته‌اند. در اخرین فصل سال ۲۰۲۰، آمریکا رشد سالیانه ۴،۱ درصد را تجربه کرده اســـت و در چین، به کمک سیاست‌های دیکتاتوری دولت مرکزی، این عدد به ۶،۵ درصد رسیده است. با این همه اتحادیه اروپا هنوز در حال تجربه رشد منفی است. نخست‌وزیر اسپانیا، بیماری کرونا را مهلک‌ترین دشمن اقتصاد اروپا، پس از جنگ جهانی دوم، معرفی کرده است.

علت‌العلل مشکلات

بخشی از این مشکل ریشه در جمعیت اروپا دارد. این منطقه نسبت به بسیاری از نقاط دنیا از جمعیت به مراتب پیرتری شکل گرفته است که در برابر این ویروس آسیب‌پذیرتر هستند. اما موارد دیگری همچون مرزهای باز و البته شـــهرهایی با تراکـــم جمعیتی بالا هم تاثیرگذار بوده‌اند. بخشی از مشکل هم بی‌تردید مسائل سیاسی بوده است. ژان مونت، دیپلمات فرانسوی و از بنیان‌گذاران پروژه اروپایی، ادعا کرد که اتحادیه اروپا در بحران‌ها دوباره متولد خواهد شد. در مواقع بحرانی این جمله همیشه به یاد آورده می‌شود تا بدانیم که اتحادیه اروپا از دل هر شکستی پیروزمندانه و متحد بیرون خواهد آمد. برای مثال در بحران مالی بزرگ ســـال ۲۰۰۸، بانک مرکزی اتحادیه اروپا با سیاست‌های خود توانست کشتی اقتصاد را با موفقیت از دل این توفان عبور دهد. همچنین در ســـال ۲۰۱۵ و به مدد بحران مهاجران سوری، سازمان نیروهای مرزی این اتحادیه به قدرت و استحکام بیشتری دست یافتند.

اما این باور تا حدی هم اعتمادی کاذب را به بار آورده است. جنگ داخلی در یوگســـلاوی در سال ۱۹۹۰ سبب شد تا همه آن را لحظه تاریخی اتحادیه اروپا بنامند. ســـال‌های قتل عام اما در پیش بود. به همین منوال و در خلال همه‌گیری کرونا، کمیســـیون اتحادیه اروپا وظیفه انحصاری خرید واکسن را بر عهده گرفت، آن هم برای جمعیتی بالغ بر ۴۵۰ میلیون نفر و البته نتیجه چیزی نزدیک به فاجعه بوده است.

البته تجمیع منابع مالی و تحقیقاتی ۲۷ کشور اتحادیه اروپا برای تســـریع فرآیند، امری به نهایت عاقلانه به نظر می‌رسید. ولی در این میان مدیریت بوروکراتیک این اتحادیه چندان موفق عمل نکرد. این پروژه تماما توسط اورسولا ون درلین، رییس اتحادیه، مدیریت می‌شد. به نظر می‌رسید که پس از بحران گسترده، حالا باز دست در دست یکدیگر کشورهای اروپایی از بحران عبور کرده و به باور مونت متحدتر از همیشه به جغرافیای سیاسی باز خواهند گشت. اما در این میان تیم خانم اورسولا به جای این‌که تمرکز خود را بر تامین واکسن بگذارد، بیش‌تر بر قیمت متمرکز شد. مضاف بر این حساسیت بیش از حد بر اثرات ســـو احتمالی این واکسن‌ها هم مزید بر علت شد تا بسیاری از کشورهای این اتحادیه نرخ واکسیناسیون بسیار پایینی را تجربه کنند. حالا با وجود این اتفاقات و البته ممنوعیت غیر انسانی صادرات کرونا توسط این اتحادیه، شرایط به قدری پیچیده شده است که دشوار است بتوان درباره آینده سیاسی اورسولا دیدگاه مثبتی را ارائه داد.

در این میان اما گزنده‌تر از همه شکست اقتصادی این اتحادیه است. اتحادیه اروپا با اســـتفاده از این همه‌گیری یک صندوق مالی را به نام نســـل بعدی ایجاد کرده است. این صندوق با سرمایه‌ای بالغ بر ۷۵۰ میلیارد یورو ایجاد شده است تا به کشورهایی که بیش از همه به آن نیاز دارند کمک کند. نصفی ازین مبالغ به عنوان هدیه به این کشورها پرداخت خواهد شـــد و البته به عنوان بدهی برای کل اتحادیه لحاظ خواهد شد. دولت‌ها با دوری از بدهی‌های دولتی می‌توانند اعتبار داخلی خود را حفظ کنند در حالی که می‌توانند منابع مالی مورد نظر را فراهم کنند. اما این صندوق هم به سرنوشتی مشابه با بیماری کرونا دچار شده است. منابع مالی هنوز در اختیار هیچ کشوری قرار نگرفته است و این همه در حالی اســـت که بسیاری از کشورهای اتحادیه در حال تلاش برای دستیابی به این منابع هستند. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که تا پایان سال ۲۰۲۱، تنها نیمی از این منابع تقسیم خواهد شد.

این‌ها همه نشـــان از کم‌توجهی به مشکلات بنیادی اقتصاد اروپا دارد. اما تبعات چنین ســـهل انگاری، دردناک خواهد بود. پیش‌بینی می‌شـــود تا پایان ۲۰۲۲، اقتصاد آمریکا ۶ درصد بزرگ‌تر شـــود در حالی که اقتصاد اروپا رشد چندانی را تجربه نخواهد کرد.

به نظر منطقی می‌رسد که زنجیره تامین مستحکم‌تر شود، آن هم در هنگامی که بسیاری از دولت‌ها نگرانی‌های امنیتی خود را دارند. اما این‌همه نباید کشورها و مقامات صاحب قدرت را قانع کند که از جهانی‌سازی و گسترش زنجیره تامین عقب‌نشینی کنند.

[تجارت جهانی]

آن کشتی خیلی مهم است

تجارت جهانی عامل اصلی قدرت است، نه ضعف

برای تقریبا یک هفته، کانال سـوئز توسط یک کشتی ۲۰۰ هزار تنی مسـدود شده بود. اما کشتی اور گرین که یکی از عظیم‌ترین کشتی‌های باربری دنیا است به واقع استعاره‌ای است از تبعات جهانی‌سازی در چنین مقیاسی. از سال ۱۹۹۰ تا به حالا زنجیره تامین ایجاد و گسترش یافته است تا بتواند اقتصادهای مهم را به یکدیگر متصل کند. بسیاری از شرکت‌ها با توجه به این روند جهانی، تلاش کرده‌اند تا بتوانند در یک زمینه تخصص پیدا کنند، آن هم در زمینه‌هایی که به نظر سود بالایی در آن نهفته است. حالا اما به نظر می‌رسد، به مانند کشتی غول‌پیکری که کنترل و هدایت آن بسیار دشـوار شده، زنجیره جهانی هم به غولی تبدیل شده است که به‌سختی می‌توان آن را مدیریت کرد.

شـرایط جهانی، به نظر با ایده‌های مطرح شده در باب دهکده اقتصاد جهانی فاصله فراوانی گرفته اسـت. بسیاری از کارخانجات تولید ماشین به سـبب کمبود قطعات نیمه‌هادی خطوط تولید خود را به حالت نیمه تعطیل درآورده‌اند. چین شـرکت H&M را به سبب توقف خرید کتان از منطقه مسلمان‌نشین اویغور در چین، بایکوت دیجیتالی کرده است. هند و اتحادیه اروپا صادرات هرگونه واکسـن را ممنوعه کرده‌اند. حال در میانه چنین بلوایی، بسیاری از کشـورهای دنیا ایده زنجیره تامین و بهره‌وری بیشینه را کنار گذاشته و تنها به امنیت تامین می‌اندیشند. مقامات سیاسی به دنبال این هستند که بتوانند اقتصاد خود را در مقابل تکانه‌های احتمالی در آینده نه‌چندان دور مقاوم کنند. به نظر منطقی می‌رسد که زنجیره تامین مستحکم‌تر شود، آن هم در هنگامی که بسیاری از دولت‌ها نگرانی-های امنیتی خود را دارند. اما این همه نباید کشورها و مقامات صاحب قدرت را قانع کند که از جهانی‌سازی و گسترش زنجیره تامین عقب‌نشینی کنند.

یکی از اعتراضاتی که همواره به جهانی‌سـازی وارد شده است، تمرکز تولید و حذف سیستم انبار کردن و عرضه کالا در مواقع بحرانی است. در این میان زنجیره تامین نشانگر یکی از پیچیده‌ترین تلاش‌های انسانی است. برای مثال شرکت آیفون برای تولید محصولات خود، با بیش از ۴۹ کشور در ارتباط اسـت. یا در موردی مشابه واکسن فایزر بیش از ۵۰۰۰ تامین کننده در سراسـر دنیا دارد. اما این تمرکز بیش از حد بر بهره‌وری مالی سبب شده است تا تنگناهایی هم به وجود آید. درست در شروع همه‌گیری کرونا بسیاری از کشورها در حال دست و پا زدن برای تهیه ماسک و لوازم بهداشتی بودند. در موارد مشابه دیگر، بیش از نیمی از نیمه‌هادی‌های جهان در تایوان و کره‌جنوبی تولید می‌شـود و کشور چین ۷۲ درصد از کبالت جهان را تولید می‌کند. شرکت مشاوره‌ای مکنزی ادعا می‌کند که یک کشور صادرات بیش از ۱۸۰ محصول را کاملا انحصاری کرده است.

پاسخ جدی

این تکیه بیش از حد بر زنجیره تامین، سـبب می‌شود تا در شرایطی که عرصه سیاست جهانی هرچه بیش‌تر به سمت تقابل به پیش می‌رود، شرکت و کشورها در معرض خطر قرار بگیرند. در دوران کرونا بیش از ۱۴۰ کشور در سرتاسر جهان محدودیت‌های تجاری را وضع نموده‌اند. کشورها تمایل دارند تا در مسـائلی مانند مالیات‌گیری از شرکت‌های تکنولوژیک عظیم و همچنین صنایع تولیدکننده کربن، کنترل کار را خود به دسـت بگیرند. شاید بتوان نماد چنین تغییراتی را در وخیم شدن هر روزه رابطه چین و آمریکا و تحریم‌های دوطرفه دید. حتی با روی کار آمدن جو بایدن به نظر نمی‌رسد که کشور آمریکا تمایل چندانی به بازگرداندن شرایط تجاری ثابت داشته باشد.

در ایـن میان دولت‌ها نقشـی را در تامین بازی می‌کنند اما نقشـی محـدود. آن‌ها وظیفه دارند تا منابع مالی لازم را برای تحقیق و توسـعه انرژی‌های نو فراهم کنند. در چنین شرایطی، دولت‌ها می‌توانند امتیازاتی را برای شرکت‌های داخلی در نظر بگیرند اگر که تامین آن محصول خاص در اختیار کشـوری با حکومتی متخاصم باشد. تامین برخی از کانی‌های کم‌یاب در چنین رسته‌ای قرار می‌گیرد اما ضدعفونی‌کننده‌ها قطعا در این دسته نیستند. اما در این میان خطر اقدامات افراطی دولت‌ها برای برقراری اقتصادهای محلی کاملا پابرجاست. نخست‌وزیر دست‌راستی و افراطی هند، مودی، یکی از سیاستمدارانی است که از این ایده حمایت می‌کند. تنها چند روز پس از روی کار آمدن، جو بایدن دسـتور داد تا بررسی زنجیره تامین صنعت در آمریکا و نقاط ضعف آن با حساسیت بالا صورت پذیرد. اتحادیه اروپا اعلام کرده تا سـال ۲۰۳۰، ۲۰ درصد ظرفیت تولید نیمه‌هادی‌ها را در اختیار خواهد گرفت و ژی‌پینگ، رییس حزب کمونیست چین، اعلام کرده است که طرح حلقه مضاعف را برای ایمن کردن اقتصاد چین نسبت به فشارهای بیرونی اجرا خواهد کرد. شاید چنین وعده-هایی گنگ به نظر برسند اما بی‌تردید نشـان از غلبه دیدگاه‌های ملی‌گرایانه دارند که نتایج مثبتی را در پی نخواهد داشت.

یک زنجیره تامین داخلی دولتی، از یک زنجیره تامین جهانی مقاوم‌تر نخواهد بود. تنها اندکی پس از کرونا، ظرفیت تولید ماسک چین ده برابر شد که نشان از تنظیم ماشینی بازار دارد. در حالی که شاید در بعضی موارد تکیه به داخل درست باشد، اما سیاستمداران باید به خاطر داشته باشند که گوشی موبایل، لباس‌ها، و بسیاری از وسایلی که به کار می‌گیرند ثمره یک چرخه جهانی است.

چرا باید خواند:
همین که کشتی در کانال سوئز گرفتار شد و مشکلات زیادی برای تجارت جهانی ایجاد کرد، عده‌ای بلافاصله شروع به ایرادگیری‌های کلان به این الگوی تجاری آسیب‌پذیر بودند، اما تلاش‌های تاریخی جهان نشان می‌دهد، تجارت جهانی یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای بشری است.

در این میان دولت‌ها نقشی را در تامین بازی می‌کنند اما نقشی محدود. آن‌ها وظیفه دارند تا منابع مالی لازم را برای تحقیق و توسعه انرژی‌های نو فراهم کنند



مسئله اصلی این است که عمده تصادف‌هایی که رخ داده‌اند به طرز عجیبی مرگ‌بار بوده‌اند و این مسئله منجر به مرگ ۱۹ درصدی بیشتر نسبت به سال ۲۰۱۹ شده‌است.

[تصادف در آمریکا]

عجیب اما واقعی

علی‌رغم رانندگی کمتر، فوت بر اثر تصادف بیشتر شده‌است

چرا باید خواند:
داستان جالب و ناراحت‌کننده‌ای در آمریکا اتفاق افتاده‌است. افراد به دلیل کرونا در سال ۲۰۲۰ کمتر رانندگی کرده‌اند اما تعداد فوت ناشی از تصادف افزایش پیدا کرده‌است. این مسئله ناشی از تغییر الگوی رانندگی در این کشور است، که خود این تغییر هم برآمده از همه‌گیری کرونا است.

رانندگی کمتر نتوانسته منجر به مرگ کمتری در اثر تصادفات رانندگی شود. هنوز هم آماری رسمی از این مسئله وجود ندارد، اما مدل‌های آماری به‌دست‌آمده از اداره ایمنی ترافیک بزرگراهی ملی آمریکا نشان می‌دهد که در ۹ ماه ابتدایی سال ۲۰۲۰، یعنی تا پایان ماه سپتامبر، مرگ ناشی از تصادف نسبت به دوره مشابه سال قبل از آن رشدی ۵ درصدی کرده‌است

روی کاغذ یکی از ویژگی‌های اصلی همه‌گیری کووید-۱۹ این بود که مرگ به دلایل دیگر کاهش پیدا کند. مردم بیشتر در خانه می‌مانند و کمتر رانندگی می‌کنند و برای مثال مرگ به دلیل تصادف رانندگی کاهش پیدا می‌کند.

در ایـــن دو گزاره‌ای که مطرح شـــد، داده‌ها گـــزاره اول را تایید می‌کنند: آمریکایی‌ها در ســـال ۲۰۲۰ نسبت به سال ۲۰۱۹ تقریبا ۱۳ درصد مقدار مایل کمتری رانندگی کرده‌اند. با این‌حال، رانندگی کمتر نتوانسته منجر به مرگ کمتری در اثر تصادفات رانندگی شود. هنوز هم آماری رسمی از این مسئله وجود ندارد، اما مدل‌های آماری به دســـت آمده از اداره ایمنی ترافیک بزرگراهی ملی آمریکا نشان می‌دهد که در ۹ ماه ابتدایی سال ۲۰۲۰، یعنی تا پایان ماه سپتامبر، مرگ ناشی از تصادف نسبت به دوره مشابه سال قبل از آن رشدی ۵ درصدی کرده‌است. شورای ملی ایمنی هم به شکلی مشابه این یافته را تایید می‌کند که فوت در جاده‌ها در سال ۲۰۲۰ رشدی ۸ درصدی کرده‌است. این مسئله نشان می‌دهد که تعداد مرگ به ازای هر مایل رانندگی رشدی ۲۴ درصدی کرده‌است که این رشد بیشترین مقدار از ســـال ۱۹۲۴ به این سو است و تقریبا طی یک قرن اخیر بی‌سابقه به حساب می‌آید.

حالا مسئله این‌جاست که چرا این اتفاق رخ می‌دهد و در حالی‌که خودروهای کمتری در جاده حضور دارند، مردم بیشتری در اثر تصادف جان می‌بازند؟ گرچه داده‌ها در گســـتره ملی به اندازه کافی جزئیات ندارنـــد، ایالت کالیفرنیا اعداد و ارقامی را دربـــاره تعداد تصادف‌ها و مرگ‌ها منتشر می‌کند. راننده‌های پرجمعیت‌ترین ایالت آمریکا بیش از پیش تصادف نکرده‌اند: تعداد ســـوانح رانندگی افتی ۲۴ درصدی داشته‌است، یعنی بیش از ۱۳ درصد مربوط به افت حجم رانندگی.

این مسئله پرسش‌های بسیار زیادی را ایجاد می‌کند که پیدا کردن پاسخ‌های آن نیازمند دسترسی به آمارهای دقیق است که به خوبی مورد مطالعه قرار بگیرند. قطعا عامل اصلی این تغییر عجیب، تغییر در سبک رانندگی مردم آمریکا است، اما این تغییر دقیقا چه وجوهی دارد؟ آیا سرعت بیشتر شده‌است؟ آیا دقت در رانندگی پایین‌تر آمده است؟ این مسائل همگی می‌توانند توضیح‌هایی مناسب برای پاسخ دادن به پرسش‌های اصلی ما باشند که در ادامه با بخشی از اطلاعات و فرضیه‌های نسبتا روشن آن آشنا می‌شویم.



تصادف مهیب

مسئله اصلی این است که عمده تصادف‌هایی که رخ داده‌اند به طرز عجیبی مرگ‌بار بوده‌اند و این مســـئله منجـــر به مرگ ۱۹ درصدی بیشتر نسبت به سال ۲۰۱۹ شده‌است. یکی از عوامل دخیل در این مسئله استفاده کمتر از کمربند ایمنی است: گرچه تعداد تصادف‌ها به طور کلی کاهش پیدا کرده‌اســـت، تعداد راننده‌هایی که از سوی پلیس برای نبستن کمربند ایمنی جریمه شده‌اند رشدی ۵ درصدی داشته‌اســـت. یکی دیگر از مسائل تاثیرگذار، افزایش شدت تصادفات است که در این مســـئله هم رفتار خطرناک، مانند استفاده از الکل، مواد مخدر یا بالا بردن سرعت و عبور از چراغ‌های قرمز، یکی از عوامل اصلی اســـت. گرچه تعداد تصادفاتی این‌چنینی متناسب با میانگین ایالتی است، سهمی که منجر به مرگ شده‌است، رشدی ۲۳ درصدی داشته که بیش از افزایش باقی گونه‌های تصادف است.

علت اصلی رانندگی پرخطر هنوز روشـــن نیست، اما نوع واکنش مردم به کووید-۱۹ احتمالا عاملی تاثیرگذار است. آمریکایی‌ها الکل بیشتری نوشیده‌اند و بیش از حالت عادی زمان خالی برای تفریحات ناسالم داشته‌اند. عبور از ســـرعت مجاز هم افزایش پیدا کرده‌است: تعداد برگه‌های جریمه برای افزایش سرعت به بالاتر از ۱۰۰ مایل در ســـاعت، یا همان ۱۶۰ کیلومتر در ساعت، در کالیفرنیا و آیووا تقریبا ۲ برابر شده‌اســـت، و آمارها نشان می‌دهند که سرعت در تعدادی از شهرها رشدی ۲۲ درصدی داشته‌است. کمتر شدن ترافیک و حضور کمرنگ‌تر افســـران پلیس به احتمال زیاد یکی از عوامل اصلی بروز چنین رفتارهایی از سوی رانندگان بوده‌است.

در بخش‌های روستایی و حاشیه‌ای کالیفرنیا، که ترافیک جاده‌ها کمتر هم هست، فوت ناشی از تصادف به سهم بالاتری هم می‌رسد. البته شکاف نرخ مرگ بین این نواحی و شهرها در سال ۲۰۲۰ کاهش پیدا کرده‌است. این مسئله نشـــان می‌دهد با خالی شدن جاده‌های شـــهری، راننده‌ها بیشتر مانند جاده‌های روستایی و خارج شهری با آن‌ها برخورد کرده‌اند و دائما پای خود را روی پدال گاز قرار داده‌اند.

به طور کلی همه‌گیری کرونا نکات بسیار جالبی را درباره زندگی شهری مردم آشکار کرد. چیزهای زیادی که تا پیش از این همه‌گیری اصلا به چشم نمی‌آمدند به ناگهان با ظاهری بسیار برجسته خود را نشان دادند، به شکلی که دیگر نمی‌توان حضور آن‌ها را نادیده گرفت. به احتمال زیاد مطالعاتی که از پس این تغییرات عجیب صورت بگیرد، می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های شهری و به طور کل سیاست‌گذاری‌های آینده تاثیر بسیار زیادی داشته باشد.

پس از بحران مالی ۲۰۰۸ بی‌طرف بودن فضای کسب‌وکاری آمریکا به لحاظ سیاسی، رفته‌رفته رنگ باخت. بانک‌ها اظهار ندامت کردند. نسل جدیدی از مصرف‌کنندگان و کارگران طی این دوران بحرانی پرورش پیدا کردند. برخی از افراد پیشاپیش درگیر بی‌عدالتی‌های فرهنگی بودند و دیگران هم به سرمایه‌داری حمله می‌کردند.

[سیاست و بنگاه اقتصادی]

کسب‌وکار جای سیاست نیست

مصائب فعالیت سیاسی مدیران کسب‌وکارها

قدیم‌ترها قاعده‌ای آهنین وجود داشت برای مدیران آمریکایی که هوس می‌کردند درباره سیاست صحبت کنند: نکن! در سال‌های اخیر این قاعده از بین رفته‌است، زیرا مدیران اجرایی ارشد مجبور شده‌اند که راجع به نابرابری، جنگ‌های فرهنگی و اقلیم موضع بگیرند. تا این‌جای کار که مشکلی برای آن‌ها پیش نیامده و کار نسبتا ساده‌ای داشته‌اند: قطعا این‌که درباره آینده بشریت نظرت را بگویی جذاب‌تر از اظهار نظر درباره حاشیه سود است. اما در سال ۲۰۲۰ دسته جدیدی از مدیران عامل که فعال سیاسی هم هستند با سه مشکل روبه‌رویند که سیاست‌مداران به خوبی با آن‌ها آشنا هستند: اتهام دورویی، خطر رکود و تغییرات ایدئولوژیکی که فضا را بی‌ثبات می‌کنند.

پس از بحران مالی ۲۰۰۸ بی‌طرف بودن فضای کسب‌وکاری آمریکا به لحاظ سیاسی، رفته‌رفته رنگ باخت. بانک‌ها اظهار ندامت کردند. نسل جدیدی از مصرف‌کنندگان و کارگران طی این دوران بحرانی پرورش پیدا کردند. برخی از افراد پیشاپیش درگیر بی‌عدالتی‌های فرهنگی بودند و دیگران هم به سرمایه‌داری حمله می‌کردند. تغییرات اقلیمی به مشکلی حیاتی تبدیل شد و ملی‌گرایی اقتصادی به این معنا بود که بنگاه‌ها نشان دهند چقدر وطن‌پرست هستند. مدیران هم به این سیگنال‌ها واکنش نشان دادند. جیمی دیمون، از موسسه جی‌پی مورگان چیس، نامه‌ای ۵۰ صفحه‌ای نوشته که خطابش به سهامداران این موسسه است: آخرین مسائل مربوط به آموزش و تامین تجهیزات نظامی با عنوان «مدیران! کشورتان به شما احتیاج دارد!» سیلیکون ولی هم گروهی از کارکنان بسیار رادیکال شده را به نمایش گذاشته. مدیران علاقه دارند ادعا کنند که بنگاهشان یکی از پیشروان مبارزه با انتشار کربن است. در سال ۲۰۱۷، مدیران به نشستی برجسته در کاخ سفید رفتند و بیش از ۱۸۰ مدیر عامل نامه‌ای را در میزگرد کسب‌وکار امضا کردند که طبق آن هدفشان نه تنها خدمت به سهامداران، بلکه مشتری‌ها و کارگران نیز هست.

اهالی کسب و کار با ایده‌آلیسم، غرور و منفعت‌طلبی تحریک می‌شوند. اما همین مسئله که فعالیت جنبی مدیران عامل در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بی‌هزینه بوده هم به دامن زدن این مسئله کمک کرده‌است. عمده مدیران عاملی که اعلام کرده‌اند علیه تغییرات اقلیمی مبارزه می‌کنند مدیریت بنگاه‌هایی را به عهده ندارند که عامل اصلی تغییرات اقلیمی هستند. برای مثال ۲۰۰ بنگاه بزرگ غربی را در نظر بگیرید که آمار و ارقام مربوط به انتشار کربن خود را به شکل عمومی اعلام کرده‌اند. از بین این ۲۰۰ بنگاه، ۲۰تای اول ۷۰ درصد انتشار گاز را به خود اختصاص داده‌اند و ۱۸۰تای دیگر خیلی هم اهمیت ندارند. برخی از مدیران عامل هم مانند بعضی از سیاست‌مداران وعده‌هایی می‌دهند و به آن عمل نمی‌کنند. گرچه در میزگرد مذکور حرف‌های زیادی راجع به اهمیت وضعیت کارگران زده شد، مدیران اجرایی درآمد رو به رشدی را تجربه کرده‌اند و هیچ نشانی از یک تجدید نظر درباره شکاف بین درآمد نیروی کار و سهامداران به چشم نمی‌خورد. پیش‌بینی می‌شود که سود بنگاه‌های شاخص اس‌اندپی ۵۰۰ در سال ۲۰۲۰، رشدی ۸درصدی داشته باشد.

سراشیبی

تا پایان سال ۲۰۲۰ سه وجه خطرناک فعالیت سیاسی مدیران عامل آشکارتر خواهد شد، یا به عبارت بهتر این ماشین در سرازیری خطرناکی می‌افتد. همین حالا کمپانی نایکی که تبلیغات زیادی برای جا انداختن چهره خوبی از برند خود دارد، درگیری یک رسوایی مربوط به دوپینگ است. بنگاه بلک‌راک که مدیریت صندوقی مالی را بر عهده داشته و دیگر بنگاه‌ها را ترغیب به سرمایه‌گذاری بیشتر می‌کند، بیش از ۱۰۰ درصد از نقدینگی خود را صرف خریدهای مجدد یا همان بای‌بک کردن طی ۱۲ ماه اخیر کرده‌است. کمپانی ویزا هم که پای نامه‌ای را امضا کرده و تعهد داده که به فکر مشتری‌ها باشد، یکی از اعضای انحصار خطرناکی است که در بخش صنعت پرداخت مالی وجود دارد. اگر تعارضی بین حرف‌ها و عمل‌های یک مدیر عامل بیش از حد در چشم باشد، حیثیت و اعتبار آن شخص و برند زیر سوال می‌رود و این نکته را هیچ‌کس بهتر از مدیر عامل فیسبوک، مارک زوکربرگ نمی‌داند.

جدای از این مسئله که بیان‌گر ریاکاری و دورویی مدیران عامل است، در وهله دوم، اگر یک رکود اقتصادی از راه برسد، مدیران عامل باید یک آشتی بین کارکنان و سهامداران ایجاد کنند، که این عمل بسیار دشوار است. طی دو دوره تضعیف اقتصادی اخیر آمریکا، بنگاه‌ها ۶ درصد از دستمزدها را کاهش داده‌اند، زیرا اگر این کار را نمی‌کردند سود افتی ۲۴ درصدی می‌کرد. مسئله سوم هم این است که اگر از هر عضو کنگره بپرسید به شما می‌گوید که زمینه ایدئولوژیک کشور به سادگی تغییر می‌کند. مدیران عامل فکر می‌کنند که اگر در پی مسائل سیاسی و اجتماعی بیفتند می‌توانند دیدگاه‌های رادیکال را بیشتر به خود جذب کنند و این رویایی بیش نیست زیرا رادیکال‌ها جدی‌ترین منتقدان کسب‌وکارهای بزرگ هستند.

به طور کل تا پایان سال ۲۰۲۰ رهبران بنگاه‌های آمریکایی می‌فهمند که ادای فعالیت سیاسی را درآوردن چیزی بی‌هزینه نیست و احتمالا بابت آن ضربه بخورند. البته بنگاه‌های رک و راست‌تر احتمالا داستان را برای خود ساده کرده و قانون و سیاست را به دولت واگذار کنند و به حداکثر رساندن ارزش در خلال این قوانین را به خود بسپارند و این یعنی راضی نگه داشتن مشتری‌ها، سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های پاک و جذب کردن نیروی کار با پرداخت حقوق بیشتر، نه ادای فعالیت درآوردن.



تا پایان سال ۲۰۲۰ رهبران بنگاه‌های آمریکایی می‌فهمند که ادای فعالیت سیاسی را درآوردن چیزی بی‌هزینه نیست و احتمالا بابت آن ضربه بخورند. البته بنگاه‌های رک و راست‌تر احتمالا داستان را برای خود ساده کرده و قانون و سیاست را به دولت واگذار کنند و به حداکثر رساندن ارزش در خلال این قوانین را به خود بسپارند و این یعنی راضی نگه داشتن مشتری‌ها، سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های پاک و جذب کردن نیروی کار با پرداخت حقوق بیشتر

چرا باید خواند:
مدیران بنگاه‌های خصوصی آمریکا درباره مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اظهار نظر نمی‌کردند، اما این رویه طی ۱۰ سال اخیر تغییر کرده‌است. این‌که امروز آن‌ها بیشتر راجع به این مسائل حرف می‌زنند به این خاطر است که هزینه‌ای برایشان ندارد، اما داستان همین‌طور ادامه پیدا نخواهد کرد.

از ابتدای ظهور سرمایه‌داری در جهان، مردم همواره درباره دنیای کار مرثیه‌سرایی کرده و عنوان کرده‌اند که گذشته بهتر از زمان حالشان است و وضعیت کارگران روز به شکل خاصی بد است.

[بازار کار]

آینده روشن بازار کار

سالی که گذشت کابوس بود، اما آینده امیدبخش است

چرا باید خواند:
دائما این مسئله در طول تاریخ مطرح می‌شود که وضعیت بازار کار بد است و دوره قبلی بهتر از دوره کنونی بوده. این رویکرد در همه‌گیری کووید-۱۹ شدت بیشتری هم پیدا کرد، اما امکان دارد همین همه‌گیری نه تنها در نهایت منجر به بهبود بازار کار شود، بلکه عامل ایجاد و تسریع آن هم باشد.

همه‌گیری کووید-۱۹ فشـار بسـیار زیادی به کارگران جهان آورد. میلیون‌ها شغل به خاطر این بیماری از بین رفتند و افت اشتغال در سطح جهان ۱۴ برابر بیکاری پس از بحران مالی دهه پیش بود. در بسـیاری از کشورها بیکاری به سطوحی رسیده‌اسـت که از ۱۹۳۰ به این سوی بی‌سابقه بوده و بیشتر فشار این مسئله به افرادی می‌آید که سطح مهارتی پایینی دارند. همه‌گیری نابرابری‌هایی که تا پیش از این هم در زیر پوسته جامعه حباب کرده‌بودند را هم تشدید کرده‌است.

با این‌حال این باور که بازار کار به مشـکلی برخورده‌اسـت پیش‌تر هم به تناقض‌های مختلفی در طول تاریخ رسـیده‌بود. از ابتدای ظهور سرمایه‌داری در جهان، مردم همواره درباره دنیای کار مرثیه‌سرایی کرده و عنوان کرده‌اند که گذشته بهتر از زمان حالشان است و وضعیت کارگران روز به شـکل خاصی بد است. آدام اسمیت ادعا کرد که بخش صنعتی اسکاتلند در اواخر قرن هجدهم دارای این توان بود که کارگران را «غافل و نادان، تا حدی که برای یک انسان ممکن است» بکند. حتی در دوران طلایی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی هم که گویا وضعیت اشـتغال بسیار بهتر از امروز بود، روایت اصلی جامعه نارضایتی از کار بود. در دهه ۱۹۵۰ بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی عنوان می‌کردند که کارگران اتومبیل‌سـازی اتحادیه‌دار آمریکایی از شرایط خود ناراضی هستند زیرا کارشان خسته‌کننده بوده و هیچ‌نوع خودگردانی‌ای در آن وجود ندارد.

به طور کل، بازار کار یکی از مهم‌ترین مسائل سطح اجتماع است که دائمـا هم بدبینانه‌ترین پیش‌بینی‌ها را به خود جذب می‌کند، هم حتی اگر در وضعیتی نسـبتا پایدار باشد بیشترین مقدار نارضایتی را در خود متمرکز می‌سازد.



بهبود اوضاع؛ افرادی که از کار خود به صورت نسبی یا کامل راضی هستند (درصد)

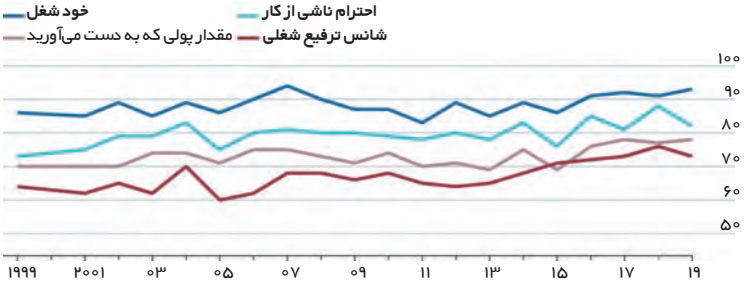

راه طولانی

پرسش اصلی در حال حاضر این است که وقتی همه‌گیری به پایان برسد، آیـا بازارهـای کار جهانی می‌توانند اوج گرفته و مجـددا مردمی از همه پیش‌زمینه‌های اجتماعی را به کار گیرند یا خیر. ادعای ما این اسـت که نه‌تنها همه چیز بدتر نخواهد شد، بلکه کووید-۱۹ سرعت بهبود اوضاع را بالاتر هم خواهد برد زیرا تغییراتی که لازم بودند و چند سالی بود که از آن‌ها صحبت می‌شد را لازم‌تر کرده‌است. این مسئله از چند مسیر رخ خواهد داد. حالا که امکان دورکاری بیش از پیش شده‌اسـت، افراد بیشتری انعطاف بیشتری درباره زمان و مکان ایفای شغل خود پیدا می‌کنند. مدیران کمتری نسبت به این مسئله بی تفاوت خواهند بود که نیروی کارشان از چه مکانی کار خود را انجام می‌دهد. اما حرکت به سمت یک الگوی کار هیبریدی، که در آن بخشی از کار در دفتر و بخشی دیگر در خانه انجام می‌شود، همین حـالا هم مدیران را مجبور به برقراری ارتبـاط بهتری با نیروی کار خود کرده‌است که این مسئله رضایت شغلی کارمندان را هم بهبود می‌بخشد. البته این مسئله در ایجاد تغییراتی در قانون کار هم مفید است که مدت‌های مدید نیازمند وقوع آن‌ها بودیم.

سیاست‌گذاری‌ها تنها از این روش تغییر نمی‌کنند. چیزی که در سال گذشته از دست رفت، دولت‌ها را در همه‌جای جهان به این سمت سوق داده‌است که از مزایای یک بازار کار سالم بهره ببرند، مخصوصا مزایایی که مربوط به خانواده‌هایی با درآمد متوسـط و کم هستند. بنابراین همه‌گیری کرونا وظیفه بیشتری را نسبت به آن‌چیزی که در گذشته تصور می‌شد بر گردن دولت انداخته‌است، مخصوصا در حفظ اشتغال، انجام کارهایی برای کاهش نابرابری در جامعه و رسیدن به نظام‌هایی با طراحی بهتر برای حقوق کارمندان و مزایای رفاهی آن‌ها.

درباره مسئله اتوماسیون هم که یکی دیگر از ترس‌های بزرگ بازار کار اسـت بحث‌هایی مطرح می‌شود. بعضی افراد نگران هستند که تجربه سـال گذشته شاید به کارفرمایان این بهانه را بدهد که طبق آرزوی دیرینه خود به جای کارمند، ربات اسـتخدام کنند و همین مسـئله منجر به بیکاری بسیار گسترده در سطح اجتماع شود. این مسـئله واقعیت دارد که همه‌گیری‌ها و رکودهـا معمولا منجر به گسترش اتوماسیون می‌شوند، اما این تهدید که دنیا از کار خالی شود شانس کمی برای وقوع دارد و حتی ممکن است عقب‌نشینی هم کند.

به هر صورت، در کوتاه‌مدت، یک پرسش بزرگ‌تر از بقیه است: بازار کار چه زمانی می‌تواند از وضعیت این شـوک خارج شود و دوباره به مسیر اصلی خود برگشته و جایگاهش را بهبود بخشد؟

کتاب ضمیمه

خداحافظی با ایمیل؟

گاهی روش‌های انجام کسب‌وکار ما غیرانسانی‌تر از آن است که به نظر می‌رسد

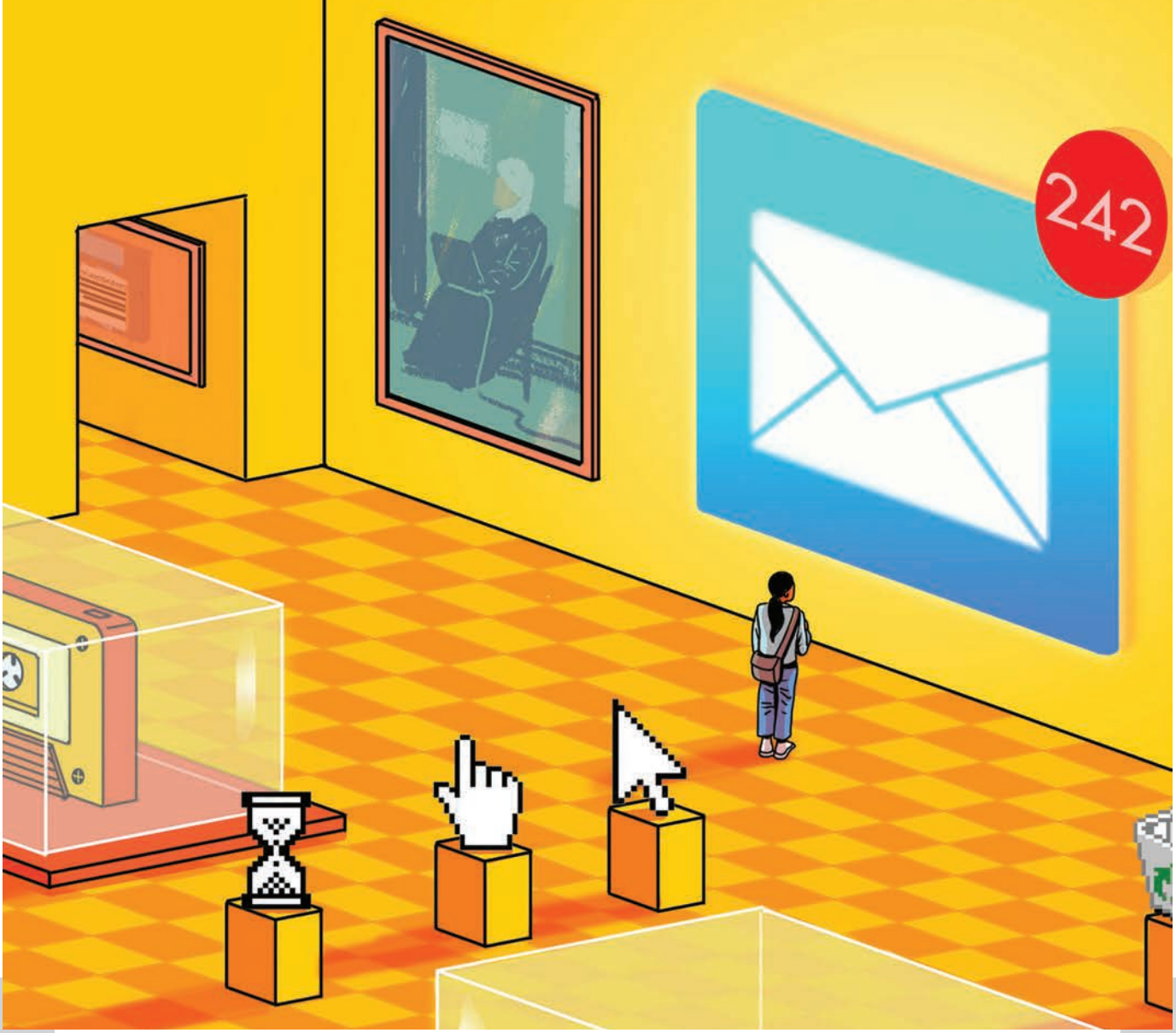

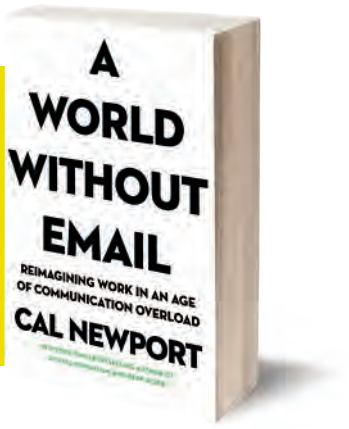

دنیایی بدون ایمیل:
ارزیابی دوباره کارکردن در عصر اشباع ارتباطات
کال نیوپورت
انتشارات: پورتفولیو
۲۰۲۱

درباره‌نویسنده



کال نیوپورت اســـتادیار رشته علوم رایانه‌ای در دانشگاه جورج‌تاون است و در واشنگتن زندگی می‌کند. او تألیفـــات زیادی دارد ازجمله کتابی با عنوان «چه خوب که به شما اعتنایی نمی‌کنند». او وب‌سایت معروفی را نیز اداره می‌کند با عناون «کدگشایی از الگوهای موفقیت».

نیاز به تعامل با یکدیگر یکی از قوی‌ترین نیروهای غریزی و انگیزشی‌ای است که ما انسان‌ها تجربه می‌کنیم. همان‌طور که متیو لیبرمن روان‌شناس در کتاب خود با عنوان «اجتماعی: چرا مغزهای ما برای مرتبط‌شدن ساخته شده» توضیح می‌دهد، شبکه‌های اجتماعی که در نورون‌های ما کدگشایی می‌شوند، ربط پیدا می‌کنند به سیستم احساس درد ما

ایمیل دارد روزگار ما را سیاه می‌کند

ما در تلاش برای افزایش بازدهی، به روش‌های غیرانسانی همکاری روی آورده‌ایم

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

در اوایل ســـال ۲۰۱۷ قانونی درباره کار در فرانســـه به تصویب رسید که تلاش می‌کرد از به‌اصطلاح حق قطع‌کـــردن ارتباطات حمایت کند. طبق این قانون، شـــرکت‌های دارای بیش از ۵۰ کارمند باید برای سیاســـت‌های استفاده از ایمیل بعد از ساعات کاری با اتحادیه‌ها چانه‌زنی کنند. هدف این قانون این بـــود که زمانی را که کارکنان در طی شـــب یا در روزهای تعطیل آخر هفته در ایمیل خود می‌گذراندند کاهش دهند. مریم الخمری که آن زمان وزیر کار بـــود از قانون جدید حمایت می‌کرد تاحدی به این دلیل که این قانون را قدمی لازم برای کاهش خســـتگی مفرط کارکنان می‌دانست. این قانون دست‌وپاگیر بود اما راه‌حلی برای یک مشـــکل جهانی بود. به این مشـــکل در دورانی که کارها به‌ســـمت شـــکل‌هایی با فعالیت‌های پرهیجان‌تر و دارای بداهه بیشتر می‌رفت نمی‌شد بی‌اعتنا بود. اصل مشکل این بود که ایمیل دارد ما را بیچاره و روزگارمان را سیاه می‌کند.

یک گروه به‌رهبری محققان دانشـــگاه کالیفرنیا برای مطالعه روی اثرات ایمیل، طی ۱۲ روز به ۴۰ کارمند از شـــرکت‌های مختلف دستگاه‌های بیسیم اندازه‌گیری ضربان قلب وصـــل کردند. اندازه‌گیری ضربان قلب روش رایجی برای اندازه‌گیری استرس روانی است و آن‌ها با این کار می‌خواستند که استرس کارکنان این شـــرکت‌ها را بررسی کنند. محققان همچنین استفاده کارکنان از رایانـــه را اندازه‌گیری کردند. این کار آن‌ها را قادر می‌کرد که بتوانند ارتباط بین چک‌کردن ایمیل و سطح استرس افراد را معین کنند. آنچه محققان دریافتند فرانسوی‌ها را شـــگفت‌زده نکرد. نویســـندگان گزارش این تحقیق نوشته‌اند: «هرچه افراد بیشتر در ایمیل خود وقت صرف می‌کردند، میزان استرس آن‌ها در آن هنگام بیشـــتر بود.» محققان در یک تحقیق دیگر دوربین‌های گرمایی زیر مانیتور هر فرد گذاشتند که آن‌ها را قادر می‌ساخت میزان حرارت صورت فرد را اندازه بگیرند. درجه حرارت صورت افراد شاخصی برای استرس روانی آن‌ها اســـت. محققان دریافتند که چک‌کردن دســـته‌جمعی ایمیل‌ها ـ روشی که معمولاً در شـــکل یک راهکار برای بهترکردن کار افراد را ایمیل پیشنهاد می‌شود ـ لزوماً دوای همه دردها نیست. در چک‌کردن دسته‌جمعی ایمیل‌ها، افراد مدام و چندین بار در روز ایمیل خود را نگاه نمی‌کنند بلکه دو یا سه بار در روز این کار را می‌کنند و زنگ‌های هشدار رسیدن ایمیل‌های جدید را هم از دســـتگاه‌های خود حذف می‌کنند تا استرس کمتری به آن‌ها وارد شود. اما تحقیق مشخص کرد که در این افراد، کسانی که میزان بالایی از روان‌رنجوری داشتند چک‌کردن دسته‌جمعی ایمیل‌ها در عمل آن‌ها را مضطرب‌تر می‌کرد، شاید چون آن‌ها نگرانی تمام پیام‌های فوری‌ای می‌شدند که به آن‌ها بی‌اعتنایی کرده بودند. محققان همچنین دریافتند که افراد وقتی تحت اســـترس هســـتند ایمیل‌ها را ســـریع‌تر جواب می‌دهند اما دقت پاسخگویی آن‌ها پایین‌تر است. یک برنامه تحلیل متن به‌نام «لینگوییستیک اینکوئری» نشان می‌دهد بیشتری دارد که این ایمیل‌های همراه با اضطراب لغاتی در بر داشته باشند که عصبیت را نشـــان بدهند. محققان این دو مطالعه در نتیجه‌گیری‌های خود نوشته‌اند: «با اینکه اســـتفاده از ایمیل مطمئناً زمان افـــرادی را که در تلاش برای ارتباط بر قرار کردن ذخیره می‌کند، هزینه‌هایی نیز در بر دارد.» توصیه آن‌ها چیســـت؟

اینکه سازمان‌ها باید تلاش جدی‌ای را شروع کنند برای کاهش میزان ترافیک ایمیل‌های خود.

سایر محققان ارتباط مشابهی را بین ایمیل و انـدوه و نارضایتی به دسـت آورده‌اند. یکی از این تحقیقات که نتایج آن در سال ۲۰۱۹ منتشر شد، روندهای طولانی‌مدت سـلامتی را در یک گروه نزدیک به پنج‌هـزار نفری از کارکنان سـوئدی دنبال کرده است. محققان این پژوهش بـه این نتیجه رسـیده‌اند که در معرض «تقاضـای بالای فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی» بودن (یعنی نیاز به متصل‌بودن مدام افراد به وسایل ارتباطی شرکت) ارتباط نزدیکی دارد به عواقب غیرمطلوب سلامتی فرد. این روند حتی بعد از اینکه آمار و مؤلفه‌های شخصی افراد مثل سـن، جنس، وضعیت اجتماعی ـ اقتصادی، رفتار سالم، شاخص توده بدنی، فشار کاری و حمایت اجتماعی در پیامدهای سلامتی فرد تعدیل شد، باز هم مشـهود بود. البته ما واقعاً نیازی نداریم که حتماً اطلاعات خود را در این زمینه از چنین پژوهش‌هایی بگیریم چرا که حس شهودی‌مان نیز چنین چیزی را به ما می‌گوید. من اخیراً نظرسـنجی‌ای را درباره ایمیل در بین خوانندگان وبلاگم انجام داده‌ام. یکی از پاسخگویان می‌گفت: «ایمیل کند و خسته‌کننده است... من اغلب احسـاس می‌کنم که ایمیل غیرانسانی و یک جور هدردادن زمان اسـت.» یکی دیگر خوانندگان این را تأیید می‌کرد: «من خسته و کوفته می‌شوم. همان لحظه می‌خواهم تمام شود.» برخی افراد از این هم فراتر رفتند: »احسـاس می‌کنم نیازی تقریباً غیرقابل کنتـرل دارم که چک‌کردن ایمیل را متوقف کنم. ایمیل مرا افسرده، مضطرب و خسته می‌کند.»

وقتی کارکنان روزگارشـان با ایمیل سیاه شود و جان‌شان به لب‌شان برسد، کارآمدی‌شان به بدترین وضعیت ممکن خواهد رسید و کارشان را به بدترین شکل انجام خواهند داد. همچنین همان‌طور که وزارت کار فرانسه هشدار داده بود، احتمال خیلی زیادی دارد کارکنان دچار فشـار مزمن کاری شوند و این وضعیت منجر به افزایش هزینه‌های بهداشـتی و گرانی نیروی کار شود. یک استاد دانشکده کسب‌وکار دانشـگاه هاروارد در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که دادن زمان مشخصی به مشاوران مدیریتی که در این مشاوران در آن‌ها از ایمیل رها باشند، بازده کارشان را در طولانی‌مدت ۴۰ تا ۴۸ درصد افزایش می‌دهد. قدرت ایمیل در ناراحت کردن ما دارای تبعات فلسفی‌تری هم هسـت. در حال حاضر ۲۳۰ میلیون کارگر مربوط به بخش دانش در جهان وجـود دارند که طبق برآورد فدرال رزرو، بیش از یک‌سـوم نیروی کار در آمریکا شـامل این دسته افراد هسـتند. اگر این جمعیت عظیم به‌شدت تحت فشار عصبی باشند و شـرایط کاری دمار از روزگارشان درآورد به‌شکلی که مثل برده‌های چسبیده به ایمیل‌ها و کانال‌های چت کار کنند، آن‌گاه نتیجه این خواهد شـد که بخش زیادی از نیروی کار در کل جهان بیچاره می‌شوند. اگر از یک زاویه منفعت‌طلبانه هم به قضیه نگاه کنیـم، این سـطح از نارضایتی و پریشانی و عذاب نمی‌تواند نادیده گرفته شـود، به‌خصوص اگر بـا اقدامات و سیاست‌هایی بتوان از سطح این ناراحتی کم کرد.



تاریخچه ایمیل در نقش تاریخچه یکی از فناوری‌های ارتباطی جدید این حکایت هشداردهنده را برایمان تعریف می‌کند که ممکن است برخوردها به یک فناوری جدید اشتباه باشد، به این ترتیب که یک ابزار فناورانه به‌طور مصنوعی و القایی برای ما ایجاد راحتی کند اما خیلی کم با ذات بنیادین بشری هماهنگ باشد

بـا در نظر گرفتن تمام این مسـایل، جای تعجب زیاد اسـت کـه ما وقت خیلی کمی صـرف ایـن کرده‌ایم که بفهمیـم منشـأ این نارضایتـی در کار کردن با ایمیل کجاسـت. بسـیاری از کسب‌وکارها دل‌شان می‌خواهد که این آمار روان‌شناختی درباره ایمیل را نادیده بگیرند و منکر این شـوند که چنین ناراحتی‌هایی پیامد جانبی عادت‌های بد کار با ایمیل یا وضعیت‌های کاری بی‌کیفیت اسـت. با وجود این، اعتقاد دارم که نیروها و عوامل عمیق‌تری هستند که در استفاده نامطلوب از این ابزار نقش بازی می‌کنند. یکی از این نیروها در اعمال رانه‌ها و در بطن وجود ما انسان‌ها قرار گرفته است.

ذهن بیش‌فعال پرجنب‌وجوش

در اواخر سـال ۲۰۱۰، نیشا آکاریا به واشـنگتن آمد و حاضر بود تا کار خود را شـروع کند. باراک اوباما که آن زمـان رییس‌جمهور بود، آکاریا را منصـوب کرده بود تا مدیر نوآوری‌ها و کارآفرینی او باشـد و همچنین نقش مشـاور ارشد وزارت تجارت را هم بازی کند. از آکاریا خواسته شده بود که با بیست‌وشـش سازمان فدرال و پانصد دانشگاه مختلف همکاری کند و ۱۰۰ میلیون دلار هم بودجه داشت که باید بین این نهادها توزیع می‌کرد. یعنی شده بود همان شـخصیت نوعی یک نفر که در واشنگتن قدرت را در اختیار دارد: همیشه گوشی هوشمند به دست، در تمام اوقات پیام‌ها از اقصی‌نقاط می‌آید و می‌روند. اما در همان اثنا بود که شبکه ارتباطی مختل شد.

یک روز سه‌شنبه صبح، چند ماه بعد از اینکه آکاریا کار جدیدش را شروع کرده بود، ایمیلی از رییس بخش فناوری گرفت که توضیح می‌داد باید شـبکه سـازمان زیر نظر او را موقتاً قطع کند چون یـک ویروس به رایانه‌ها حمله کرده است. وقتی آکاریا بعدها درباره این حادثه مصاحبه کرد، گفت: «حمله ما انتظار داشـتیم که مشکل شبکه ظرف چند روز حل شود.» ولی معلوم شد که این پیش‌بینی خیلی خوشبینانه بوده است. هفته بعد، مقامات وزرات تجارت جلسـه گذاشتند و گفتند که مشکوک‌اند که این ویروس که به شبکه حمله کرده منشأ خارجی داشته باشد و از سوی یکی از قدرت‌های خارجی به شبکه وارد شـده باشد، بنابراین وزارت کشور توصیه کرده شبکه همچنان خاموش بماند تا وقتی که آن‌ها بتوانند حمله ویروسـی را ردیابی کنند. تصمیم گرفتند

برای اینکه همه‌چیز در نهایت ایمنی باشد، تمام رایانه‌ها، لپ‌تاپ‌ها، پرینترها و هر آنچه را که مدار الکترونیکی دارد از دفتر بیرون بیاورند و از بین ببرند.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای تعطیلی شبکه این بود که سازمان دیگر نمی‌توانست ایمیل ردوبدل کند. به‌علت حفظ مسایل ایمنی، برای آن‌ها بسیار دشوار بود که از آدرس‌های ایمیل شخصی‌شان برای انجام کارهای دولتی خود استفاده کنند و مسایل اداری هم نمی‌گذاشت که آن‌ها با حساب‌های کاربری موقت خود در شبکه سایر سازمان‌ها کار کنند. تعطیلی شبکه شش هفته طول کشید. اتفاقی که افتاد این بود که آکاریا و گروهش دیگر نمی‌توانستند از سیل ایمیل‌هایی که بیشترین کارهای سازمان را با آن انجام می‌دادند استفاده کنند و از آن روز که «سه‌شنبه سیاه» نامیده شد، باید به‌روش دیگری کارهای خود را پیش می‌بردند.

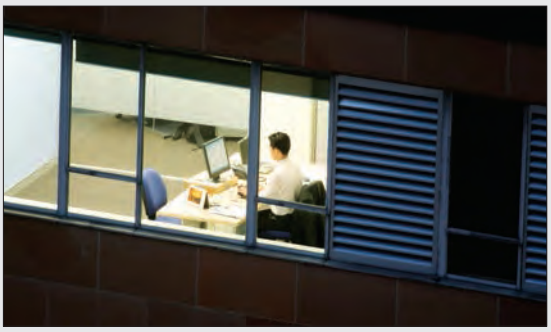

وقتی به عقب برمی‌گردید تا ببینید میزان سرعت کارهای شما یا راحتی فعالیت‌هایتان چقدر بوده، می‌بینید که ارتباطات بدون ساختار و شکل مدرن چه قابلیت‌های خوبی دارد و چقدر می‌تواند نوآوری بالقوه شما را افزایش دهد و برای رسیدن به راه‌حل‌ها چه ابتکاراتی به خرج دهید

تعجبی نداشت که از دست دادن ناگهانی و غیرمنتظره ایمیل‌ها بخش مشخصی از کارهای آکاریا را تبدیل به فضای خاموشی کرد که در آن پرنده پر نمی‌زد. چون قیه سازمان‌های دولتی همچنان به‌وفور از ایمیل استفاده می‌کردند، او نگران بود که مبادا از جلسه یا تقاضایی بی‌خبر بماند. او توضیح می‌دهد: «خط لوله اطلاعات در جریان بود اما من از آن چرخه بیرون افتاده بودم.» مشکل دیگر فقط اضطراب نبود و منطقی بود. او چون باید با نهادهای متعددی ارتباط می‌داشت، بدون ابزار ایمیل این کار برایش خیلی دشوارتر می‌شد.

با وجود این و برخلاف انتظار، در کار آکاریا در این شش هفته چندان وقفه‌ای پیش نیامد. در عوض، او در این شش هفته روی این متمرکز شد که چطور می‌تواند شرایط کاری‌اش را بهتر کند. چون او دیگر نمی‌توانست همان لحظه‌ای که برایش سؤال پیش می‌آید، به شخص مرتبط با آن سؤال ایمیل بزند و مطلب را بیان کند، باید دفترش را ترک می‌کرد و حضوری به‌سراغ افراد می‌رفت. برای اینکه این کارها جلسات زمان بیشتری می‌گرفت، او در برنامه‌ریزی‌اش قطعات زمانی هر کار را طولانی‌تر در نظر می‌گرفت و این کار او را قادر می‌ساخت که افرادی را که می‌بیند واقعا بشناسد و مسایل آن‌ها را از نزدیک و عمیق‌تر درک کند. آکاریا فهمید که این جلسات حضوری برای انسجام و درک متقابل افراد از یکدیگر بسیار مفید است و در نهایت سودش به‌نفع پویایی دولت فدرال تمام می‌شود.

چون دیگر اینباکس ایمیلی وجود نداشت که آکاریا بین جلسات آن را چک کند، یک نوع «فضای سفید» در بین کارهایش پیش آمده بود که او می‌توانست با عمق و تمرکز بیشتری روی مسایل متمرکز شود و درباره آن‌ها پژوهش کند. این روش آهسته‌تر و روشن‌بینانه‌تر فکرکردن ایده‌های بکری را به خاطر آکاریا می‌آورد که در تمام سال بعد از آن اتفاق، او داشت روی آن ایده‌ها کار می‌کرد و آن‌ها را به عملی‌شدن نزدیک می‌ساخت. او می‌گوید: «در فضای سیاسی واشنگتن، هیچ‌کس به تو چنین امکانی را نمی‌دهد. تو مدام به‌شکلی عصبی داری تلفنت را نگاه می‌کنی و ایمیلت را چک می‌کنی. همه این‌ها به ابتکار و نوآوری ضربه می‌زند.»

بعد از اینکه من با آکاریا درباره سه‌شنبه سیاه و اتفاقات بعد از آن صحبت کردم، به این نتیجه رسیدم که بسیاری از سختی‌هایی که بعد از تعطیلی شبکه آن را به‌شکل یک جهنم و فضایی خاموش درآورده بود، حل‌شدنی بود. برای مثال، آکاریا قبول داشت که اضطراب ناشی از اینکه ممکن است از جلسه‌ای جا بمانی، این‌طور برطرف می‌شد که هر روز صبح به کاخ سفید زنگ بزنی و ببینی که آیا برنامه یا جلسه‌ای هست که شما باید بدانید یا نه. یک دستیار تازه‌کار هم می‌تواند این تماس را بگیرد و جلسات را مشخص کند. مسئله دیگر این بود که در هماهنگی جلسات نقشی نداشته باشید که آن هم با تماس تلفنی قابل‌حل است. خلاصه اینکه به‌نظر می‌رسید ناراحتی‌های خاموشی شبکه که منجر به از دست دادن ابزار ایمیل شده خیلی هم زیاد نبود و در آن شش هفته نبود ایمیل فوایدی هم داشت که شاید آن قدر پررنگ بود که می‌ارزید چیزهایی را هم از دست داد. وقتی که من تلفنی با آکاریا صحبت می‌کردم، بعد از اینکه او تلاش‌هایی را شرح داد که در آن شش هفته برای کارکردن بدون ایمیل به خرج داده بود، از او پرسیدم: «نظرت درباره این شیوه کار چیست؟» برای یک لحظه سکوت برقرار شد. من فکر می‌کردم که این طریقه کار می‌تواند خیلی مفید باشد و برای افراد در شرایط کار اوقات خوشی را فراهم سازد. اما چون آکاریا اصلا نمی‌تواسن چنین چیزی را تصور کند، برای لحظه‌ای ذهنش یاری نکرد و ساکت و خاموش ماند.

اما واکنش آکاریا اصلا تعجب‌آور نبود. چون او به این شیوه کار عادت کرده بود و ابزار ایمیل در کارش به ابزاری حیاتی تبدیل شده بود. اصلا قابل‌تصور نبود که دفتر کار او مثل قدیم با تلفن‌هایی که مدام مشغول هستند و انواع پاکت نامه‌ها و پرینترها شلوغ باشد. ولی اگر به این فکر کنیم که ایمیل ابزاری است که با طبیعت انسان سازگاری ندارد و باید فعالیت‌های کاری با سرعتی آهسته‌تر از آنچه اکنون هست انجام شود، می‌توانیم کم‌کم به این نتیجه برسیم که باید حساب‌شده‌تر و محدودتر از ایمیل و ابزارهایی نظیر آن استفاده کرد.

یک روش غیرانسانی ارتباط

نیاز به تعامل با یکدیگر یکی از قوی‌ترین نیروهای غریزی و انگیزشی‌ای است که ما انسان‌ها تجربه می‌کنیم. همان‌طور که متیو لیبرمن روان‌شناس در کتاب خود با عنوان «اجتماعی: چرا مغزهای ما برای مرتبط‌شدن ساخته شده» توضیح می‌دهد، شبکه‌های اجتماعی که در نورون‌های ما کدگشایی می‌شوند،

ربط پیدا می‌کنند به سیستم احساس درد ما. همین اتصال است که وقتی کسی از نزدیکان ما می‌میرد، باعث می‌شود احساسی شدید از حمله قلبی به ما دست بدهد یا وقتی که مدت‌های طولانی از دیگر انسان‌ها دور می‌مانیم ممکن است فلاکت محض را حس کنیم. لیبرمن می‌نویسد: «این تطابق‌های اجتماعی پایه اصلی‌ای است که باعث شده ما موفق‌ترین گونه روی کره زمین باشیم.»

سویه دیگر این چسبیدن تکاملی به یقه تعاملات اجتماعی این است که وقتی کارمان گره می‌خورد احساس غصه شدید کنیم. این وضعیت خیلی شبیه به این جاذبه غذا برای ماست که ارتباط پیدا می‌کند به اینکه در نبود غذا ما حس عذاب‌آور گرسنگی می‌کنیم. بنابراین وقتی که تعاملات انسانی وجود نداشته باشند، غرایز ما این فقدان تعامل را به اضطراب وصل می‌کنند. این مسئله در محل کار اهمیت پیدا می‌کند چون اثر جانبی منفی ارتباطات ایمیلی فراوان به‌طور پیوسته شما را در معرض این شکل از مشکلات اجتماعی قرار می‌دهد. فعالیت‌های پرجوش‌وخروش حرفه‌ای به این شکل هستند که پیام‌هایی درست می‌کنند که فرد نمی‌تواند به همه آن‌ها برسد. بنابراین شما تا پاسخگویی به یک پیام را تمام نکرده‌اید، سه پیام دیگر به ایمیل‌تان وارد می‌شود و درحالی‌که شما شب در خانه هستید یا تعطیلات آخر هفته را می‌گذرانید یا وقتی که در سفر هستید، نمی‌توانید از آگاه نشوید که ایمیل شما مملو از پیام‌هایی است که در نبود شما روی هم تلنبار شده‌اند.

وقتی که شما غذایی برای خوردن ندارید، به شکم خود می‌گویید که غذا دیرتر خواهد رسید و بنابراین دلیلی ندارد که نگران تلف‌شدن از گرسنگی باشید اما این نمی‌تواند احساس شدید گرسنگی شما را التیام بخشد. مثل همین قضیه، توضیح‌دادن این مسئله به مغزتان که تعاملاتی که به آن‌ها توجهی نکرده‌اید و در ایمیل‌تان انباشته شده‌اند اثر کمی روی سلامت ارتباط شما با دیگران می‌گذارند، نمی‌تواند مانع از این شود که شما در پیش‌زمینه کارتان دچار اضطراب نشوید. ما نمی‌توانیم در آزمایشگاه به‌طور دقیق میزان پیروزی این رانه‌های اجتماعی کهن بر مغز منطقی مدرن اندازه بگیریم. در یک تحقیق که به‌طور مشخص روی این مسئله انجام شده، محققان دریافته‌اند که واکنش روان‌شناسانه اختلال در ارتباطات دیجیتال در ما به چه میزان است. افرادی که موضوع این تحقیق بوده‌اند به یک اتاق برده می‌شوند تا یک جدول کلمات متقاطع را حل کنند. بخشی از آزمایش این است که به آن‌ها گفته می‌شود که محققان می‌خواهند یک حسگر بیسیم فشار خون را آزمایش کنند. افراد مورد آزمایش تنها گذاشته می‌شوند تا جدول را حل کنند و بعد از چند دقیقه، محققان به اتاق برمی‌گردند و توضیح می‌دهند که تلفن هوشمند افراد با سیگنال‌های دستگاه تداخل می‌کند و لازم است که آن‌ها تلفن خود را چند متر دورتر روی میز بگذارند، جایی که صدای تلفن‌های هوشمند شنیده می‌شود اما خود تلفن در دسترس نیست. بعد از چند دقیقه کارکردن روی جدول، محققان به‌عمد به تلفن افراد زنگ می‌زنند. در این موقع، افراد تلاش می‌کنند که جدول را حل کنند درحالی‌که تلفن آن‌ها از آن سوی اتاق دارد زنگ می‌زند و آن‌ها نمی‌توانند سراغ تلفن‌شان بروند چون از قبل محققان به آن‌ها هشدار داده‌اند که به هیچ علتی از جای خود حرکت نکنند.

در تمام مدتی که این آزمایش روی افراد انجام می‌شود، حسگر بیسیم در حال رصد وضعیت روان‌شناختی فرد مورد آزمایش از طریق اندازه‌گیری فشار



اتصال برقرارنشده به ایمیلی که اینباکسش تا همیشه در حال پرشدن است زنگ هشداری را به صدا درمی‌آورد که برای انسان دوره پارینه‌سنگی هم به صدا درمی‌آمده ـ صرف‌نظر از اینکه ما تلاش کنیم خودمان را متقاعد سازیم که این ارتباطات پاسخ‌داده‌نشده چیز حیاتی و مهمی نیست

خون و ضربان قلب او است. این محاسبات به محققان اجازه می‌دهد که از نزدیک اثر جداشدن فرد از تلفن همراه را پیگیری کنند. نتیجه این آزمایش قابل‌پیش‌بینی است. در طی زمانی که تلفن از آن سوی اتاق زنگ می‌زند، شاخص‌های استرس و اضطراب فرد بالاتر می‌رود. به همین ترتیب، استرسی که خود فرد گزارش می‌دهد افزایش می‌یابد و خود فرد احساس ناخوشایندی می‌کند. کارایی حل جدول نیز در زمانی که زنگ‌های پاسخ داده نمی‌شوند هم کاهش می‌یابد.

روشن است که افراد مورد آزمایش در این آزمایش می‌دانند که جواب‌ندادن به تلفن یک بحران نیست چرا که همه مردم همیشه تماس‌هایی را دارند که به آن‌ها جواب نمی‌دهند اما این مسئله آشکار است که در این مواقع فرد درگیر چیزی مهم‌تر است. مسلماً در بسیاری از موارد، زنگ تلفن فرد ساکت است اما محققان آن را باز هم در آن سوی اتاق و دور از فرد می‌گذارند. طبیعی است که در چنین مواقعی فرد خودش می‌خواهد که به تماس‌ها پاسخ ندهد اما این درک منطقی فرد نمی‌تواند مانع از این شود که به او فشار روانی وارد نشود که ممکن است یک تماس داشته باشد که نمی‌تواند به آن پاسخ بدهد و این برای او خوب نیست. همین مسئله مغزهای منطقی را هم دچار اضطراب می‌کند اما اگر آن‌ها پرسیده شود، شاید پاسخ بدهند که جایی برای نگرانی آن‌ها نیست.

این اتصال برقرارنشده به ایمیلی که اینباکسش تا همیشه در حال پرشدن است زنگ هشداری را به صدا درمی‌آورد که برای انسان دوره پارینه‌سنگی هم به صدا درمی‌آمده ـ صرف‌نظر از اینکه ما تلاش کنیم خودمان را متقاعد سازیم که این ارتباطات پاسخ‌داده‌نشده چیز حیاتی و مهمی نیست. این تأثیر چنان قوی بود که وقتی شرکت آریانا هافینگتون به‌نام «ترایو گلوبال» دنبال راهی می‌گشت که کارکنانش را از اضطراب ارتباطات برقرارنشده در ایام سفر برهان، به یک راه‌حل ریشه‌ای ختم شد. این شرکت می‌خواست راهی پیدا کند که وقتی کارکنانش در مسافرت هستند، دیگر نگران این نباشد که وقتی می‌فهمند کلی ایمیل برایشان رسیده دچار استرس شوند. راه‌حلی که آن‌ها پیدا کردند اپلیکیشنی بود تحت عنوان «ترایو اوی». کارکنان شرکت با این اپلیکیشن می‌توانستند در هنگام سفر از شر ایمیل‌های کاری خلاص روند چون وقتی همکارش به آن‌ها ایمیل می‌زد، فرستنده پیامی دریافت می‌کرد که آن همکار در دسترس نیست و این ایمیل به‌طور خودکار حذف می‌شد. روی کاغذ، فقط یک پاسخ ماشینی خودکار از جانب کسی که در مسافرت بود کفایت می‌کرد ـ چرا که فرستنده ایمیل را مطلع می‌کرد که تا برنگشتن همکارش از سفر نباید منتظر پاسخ او باشد ـ اما در این وضعیت منطق در درجه دوم اهمیت بود. انتظارات فرد اهمیت نداشت، بلکه نفس آگاهی از اینکه پیام‌هایی در ایمیل شما هست اضطراب ایجاد می‌کرد و آرامش بالقوه زمان تعطیلی یک فرد را از بین می‌برد. تنها درمان این اضطراب این است که مانع شویم حتی پیام‌ها به فرستنده برسد. هافینگتون می‌گوید: «نکته اساسی صرفاً این نیست که ابزاری درست کنیم که دیوار حائلی باشد بین شما و ایمیل‌تان بلکه نکته این است که شما از شر کوهی از اضطراب از اینکه کوهی از ایمیل در انتظار شماست تا برگردید خلاص شوید، اضطرابی که فایده قطع ارتباط شما را از کار در همین قدم اول زایل می‌کند.»

ابزاری مثل «ترایو اوی» شاید به‌طور موقت اضطراب اجتماعی روش کارکردن



محققان به این نتیجه رسیده‌اند که در معرض «تقاضای بالای فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی» بودن (یعنی نیاز به متصل‌بودن مدام افراد به وسایل ارتباطی شرکت) ارتباط نزدیکی دارد به عواقب غیرمطلوب سلامتی فرد

ما را تخفیف دهد اما نمی‌توانیم به پنجاه هفته یا زمان بیشتری که در سفر نیستیم بی‌اعتنا بمانیم. مـادام که ما وارد جریان کاری پیوسـته و طاقت‌فرسای ایمیل‌های کاری می‌شـویم، وضعیـت اضطـراب خفیف‌مان بازمی‌گردد. در بازگذشـت به سـؤال اول که انگیزه این نوشته بود، باید گفت دلایل مختلفی هست که نشان می‌دهند چرا ایمیل ما را بیچاره می‌کند و به خاک سیاه می‌نشاند. برای مثال، امیل چرخه پرپیچ‌وخمی را ایجاد می‌کند که می‌تواند میـزان کاری را که در مجموع انجام می‌دهیم بیشتر کند اما در عین حال از بازدهـی کار هم می‌کاهد چون باعث نوعی حواس‌پرتی دایمی می‌شود. این امر همچنین مشـخص می‌کند که در عمل، ارتباط برقرارکردن صرفاً از طریق یک رسـانه کاملاً نوشتاری با خصوصیات ما جور درنمی‌آید ـ تمام اقسام تفاوت‌های ظریـف از بین می‌روند مخصوصاً طعنه و کنایه‌ها که منجر به سـوءتفاهم‌های ناراحت‌کننده و تعاملات گیج‌کننده می‌شود. اما زیر این سطح ناامیدکننده قضیه، یک مسـئله اساسی‌تر هم هسـت. این حجم عظیم از ارتباطات که با ایمیل‌های کاری مدرن تولید می‌شـود به‌طور مستقیم در تضاد با مدارهای اجتماعی باستانی ماست. به عبارت دیگر، ما موجودات بیچاره و مفلوکی هستیم چون به‌طور اتفاقی از یک روش به‌معنای دقیق کلمه غیرانسانی برای کار یا یکدیگر استفاده می‌کنیم.

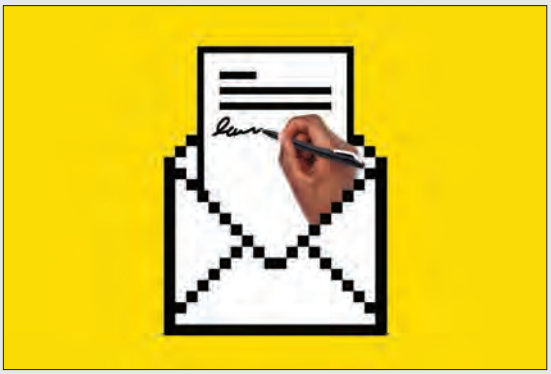

یکی از مهم‌ترین پیامدهای تعطیلی شبکه یکی از دفاتر کاخ‌سفید این بود که سازمان دیگر نمی‌توانست ایمیل ردوبدل کند. به‌علت حفظ مسایل ایمنی، برای آن‌ها بسیار دشوار بود که از آدرس‌های ایمیل شخصی‌شان برای انجام کارهای دولتی خود استفاده کنند و مسایل اداری هم نمی‌گذاشت که آن‌ها با حساب‌های کاربری موقت خود در شبکه سایر سازمان‌ها کار کنند. تعطیلی شبکه شش هفته طول کشید

لزوم بازنگری در استفاده از ایمیل

فهمیدن این عوامل و نیروها بیش از یک تخلیه هیجانی صرف است چرا که درک این موضوع می‌تواند به ما کمک کند تا آنچه را که برای بهبود فرهنگ کاری‌مان نیاز است بهتر دریابیم. در سال‌های اخیر به ما پیوسته مشاوره داده‌اند که با سیستم‌های مدیریت پروژه اشتراکی، عمل شناسایی این را چه کسی دارد روی چه چیزی چطور کار می‌کند ساده‌تر کنیم. اگر شما بتوانید این سیستم‌ها را با جلسـات کوتاه و منظم ترکیب کنید، می‌توانید تعداد ارسـال و دریافت پیام‌هایـی را که برای اداره یک گروه کاری لازم اسـت کاهش دهید. وقتی خیلی سـاده به قضیه نظام می‌کنیم، پیاده‌سـازی چنین سیستمی اتلاف وقت و هزینه به نظر می‌رسد، با در نظر داشتن اینکه ابزارهایی مثل ایمیل خیلی ساده‌تر و انعطاف‌پذیرتر هستند. اما وقتی این روش‌های ساختگی در پیش‌زمینه‌ای قرار می‌گیرند که نشان می‌دهد چطور انباشت اطلاعات باعث می‌شوند ما احساس فلاکت و بدبختی کنیم، فوراً معنای دیگری پیدا می‌کنند.

از نگاهی کلی‌تر، وقتی به عقب برمی‌گردید تا ببینید میزان سرعت کارهای شما یا راحتی فعالیت‌هایتان چقدر بوده، می‌بینید که ارتباطات بدون ساختار و شـکل مدرن چه قابلیت‌های خوبی دارد و چقدر می‌تواند نوآوری بالقوه شما را افزایش دهد و برای رسیدن به راه‌حل‌ها چه ابتکاراتی به خرج دهید. برای مثال، شرکت برنامه‌نویسی «بیس‌کمپ» سـاعت‌های کاری منظمـی را طبـق جدول تهیه کرده است و از آن‌ها برای حل‌وفصل مسـایل کاری بهره می‌گیرد. مثلاً اگر کسـی یک سؤال فنی از یک کارشناس فرضی دارد، ایمیلی را پرتاب نمی‌کند به‌سـوی آن کارشـناس، بلکه منتظر می‌ماند تا ساعت کاری بعدی آن فرد برسد و در آن سـاعت از او سؤال می‌کنـد. در کتابی که در سـال ۲۰۱۸ درباره فرهنگ کاری شرک بیس‌کمپ نوشته شده، بنیان‌گذاران شرکت تأیید کرده‌اند که در وهله اول، آن‌ها نگران این بودند که کارکنان‌شان نتوانند چند ساعت را تحمل کنند تا وقتش برسد که از همکار کارشناس‌شـان سؤال‌هایشـان را بپرسند، و در عوض فقط بخواهند که در همان لحظه اول جیرجیرکنان بروند سراغ فردی که از او سؤال دارند. نگرانی آن‌ها بی‌مورد بود. آن‌ها در کتاب نوشته‌اند: «معلوم شد که صبرکردن برای افـراد زمان زیادی طول نمی‌کشـد اما زمان و کنترلی کـه افراد با این صبرکردن برای به دست می‌آورند خیلی بزرگ و ارزشمند است.»

یک خلاقیت دیگری که من دیده‌ام برای برگشـتن به دوران گذشـته به کار رفتـه، این بوده که ارتباط آدرس‌های ایمیل بـا دیگران را تغییر داده‌ایم. ایمیل‌هایی که ما به افراد می‌زنیم، ممکن اسـت آدرس‌های ایمیل زیادی داشته باشـد و در جریان انجام کار، از زیر دسـت خیلی از اشخاص رد شود. همین امر باعث ایجاد اضطراب در کسـانی می‌شود که باید به ایمیل جواب دهند و خواسته‌های اموری که در آن خواسته شده را برآورده سازند.

تاریخچه ایمیل در نقش تاریخچـه یکی از فناوری‌های ارتباطی جدید این حکایت هشداردهنده را برایمان تعریف می‌کند که ممکن است برخوردها به یک فناوری جدید اشـتباه باشد، به این ترتیب که یک ابزار فناورانه به‌طور مصنوعی و القایی برای ما ایجاد راحتی کند اما خیلی کم با ذات بنیادین بشری هماهنگ باشـد. ایمیل به‌طور کلی یکی از بهترین مثال‌ها برای چنین عواقب ناخواسـته‌ای در تاریخ اخیر استفاده از فناوری‌ها در جوامع ماست. البته ایمیل سودمند است، می‌توانیم از آن استفاده کنیم تا به‌طور پیوسته به دیگران ارتباط برقرار کنیم و تقریبا هزینه و اسـتهلاکی برای ما ندارد. اما انسان نقاط اتصال یک شبکه نیست. صرف اینکه ما می‌توانیم پیام‌های ایمیل را به‌طور پیوسته در هر ساعت از شبانه‌روز بفرستیم و دریافت کنیم، دلیل نمی‌شود که تصور کنیم این ابزار راهی پایدار برای وجود ما و انجام کارهای ماسـت. فناوری‌ها وقتی بهترین خدمت را به ما می‌کنند که بتوانیم آن‌ها را با کارایی‌های جدیدشـان با نیت بهبود شرایط بشـر به کار بگیریم. ما نباید ایمیل را کنار بگذاریم اما دیگر نمی‌توانیم به آن اجازه دهیم که وضعیتی به وجود بیاورد که بلای جان انسان‌ها شود و آن‌ها را بیچاره و مفلوک کند.

ایده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

The Economist

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



زیبایی و دیگر هیچ

مساحت خانه، درآمد و تحصیلات روی میزان استفاده از آب تاثیر چشمگیری دارد

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

منابع آب جهان حدود ۴،۵ میلیارد سال پیش به وجود آمد و حدود ۷۱ درصد زمین را شـــامل می‌شـــود. از این حجم عظیم فقط ۳،۵ درصد آن به‌صورت آب‌های شیرین یا یخ‌زده و مابقی آن به‌صورت آب‌های شور مانند آب اقیانوس‌ها است. بیش از دوسوم از این آب‌های شیرین برف و یخ دایمی در قطب‌ها و سرزمین‌های کوهستانی و غیرقابل بهره‌برداری است. حال آنکه بخشی از آب‌هایی که برای تامین نیازهای اقتصادی و از آن مهم‌تر، برای فعالیت‌های اکوسیستم طبیعی مورد استفاده قرار می‌گیرد از مقدار آب‌های شیرین باقیمانده تامین می‌شود. بنابراین با وجود اینکه ۷۱ درصد زمین را آب تشکیل داده، بخش اندکی از آن برای انجام امور می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

رشد جمعیت، توسعه کشاورزی و صنعت و بالارفتن سطح رفاه، ارتقای کیفیت زندگی بشر

پژوهش: بررســـی الگوی مصرف آب خانوارهای روســـتایی و شهری ایران با استفاده از الگوریتم جنگل تصادفی

پژوهشگران: ندا بیات، علی‌اصغر سالم

توزیع نامتوازن منابع ســـطحی و زیرزمینی، افزایش آلودگی هوا به‌دلیل فعالیت‌های صنعتی، فرهنگ نادرست استفاده از منابع موجود، کمبودها و نارسایی‌های قوانین بین‌المللی، بهره‌وری بی‌رویه از آب‌های سطحی و زیرزمینی، تغییر الگوی مصرف انسان‌ها و نبود سازوکار اقتصادی تخصیص از یک طرف و ثابت بودن حجم منابع آب از طرف دیگر، سبب ایجاد بحران فزاینده آب و فاصله‌گرفتن هرچه بیشتر عرضه و تقاضای آن از یکدیگر شده است. ایران نیز از این قاعده

وضعیت بحرانی آب و رشد تقاضای آن در ایران، تخریب و بهره‌برداری بی‌رویه از منابع آب‌های زیرزمینی و تداوم خشکسالی در سال‌های گذشته، مدیریت تقاضای آب را در تمامی بخش‌های مصرف از جمله بخش خانگی به یک دغدغه مهم در سیاســـت‌های کشور تبدیل کرده است. بدون شناسایی عوامل تاثیرگذار و اهمیت آن‌ها در الگوی مصرف آب خانگی، برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های کارآمد امکان‌پذیر نیست. در همین راستا، ندا بیات و علی‌اصغر سالم تحقیقی انجام داده‌اند که حاصل آن را در مقاله «بررسی الگوی مصرف آب خانوارهای روستایی و شهری ایران با استفاده از الگوریتم جنگل تصادفی» در شماره ۸۴ فصلنامه «پژوهش‌های اقتصادی ایران» در دانشگاه علامه طباطبایی منتشر کرده‌اند. این پژوهش درصدد شناسایی عوامل اقتصادی-اجتماعی موثر بر تقاضای آب و تعیین درجه اهمیت آن‌ها در الگوی مصرف آب خانوار برآمده است. با توجه به امکان‌ناپذیر بودن تصریح روابط ریاضی دقیق میان این عوامل و مصرف آب، در این پژوهش از روش علمی الگوریتم جنگل تصادفی برای شناسایی عوامل موثر استفاده شده است. همچنین با هدف کارایی بیشتر به‌دلیل تفاوت‌های موجود در سبک زندگی و فرهنگی خانوارهای روستایی و شهری، این دو گروه به تفکیک مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در نهایت ۱۷ عامل موثر در سه سطح متفاوت تاثیرگذاری شناسایی شدند که از این میان متغیرهای درآمد خانوار، مساحت خانه و سن سرپرست واستفاده از کولرهای آبی مهم‌ترین متغیرهای کمی و کیفی اثرگذار بر مصرف خانوارهای شهری و روستایی شناسایی شدند. سایر عوامل نیز به ترتیب اثرگذاری رتبه‌بندی شدند.

با توجه به اهمیت زیادی که مساحت خانه در مصرف آب دارد، بهتر است نرخ‌گذاری‌های آب به مساحت خانه وابستگی داشته باشند و خانه‌هایی که مساحت بیشتر از میانگین خانه‌های جامعه دارند، شامل نرخ‌های بالاتر شوند.

مستثنا نیست و به‌ویژه با خشکسالی‌های پیاپی در مقایسه به سایر کشورها با بحران جدی‌تری در زمینه تامین منابع آب مواجه است. قطعی آب در فصول تابستان در بیشتر نقاط کشور مبین همین مسئله است. میزان بارش در ایران علاوه بر اینکه نسبت به متوسط جهانی پایین‌تر است، توزیع مکانی ناهمگنی نیز دارد به‌طوری‌که فقط یک درصد از مساحت ایران بارشی بیش از ۱۰۰۰ میلی‌متر دارد و ۲۸ درصد سطح کشور از بارش سالانه کمتر از ۱۰۰ میلی‌متر برخوردار است. افزون بر این، ۷۰ درصد بارش کل کشور نیز تبخیر می‌شود. با توجه به این بحران و کمبود آب، راهکاری که به نظر می‌رسد اجرای طرح توسعه استحصال آب است اما این طرح به‌خاطر هزینه‌های سنگین و کمبود منابع مالی، امکان اجرای چندانی ندارد. بنابراین می‌توان گفت محدودیت منابع قابل استحصال در کشور، هزینه سنگین طرح‌های جدید توسعه منابع آب و آثار مخرب زیست‌محیطی و اجتماعی از دلایلی هستند که بر لزوم مدیریت تقاضا به‌عنوان تکمیل‌کننده مدیریت تولید تاثیر دارند.

مسئله
مدیریت تقاضای آب را در تمامی بخش‌های مصرف از جمله بخش خانگی به یک دغدغه مهم در سیاست‌های کشور تبدیل کرده است که بدون شناسایی عوامل تاثیرگذار و اهمیت آن‌ها در الگوی مصرف آب خانگی، برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های کارآمد امکان‌پذیر نیست.

با توجه به مطالب ارائه‌شده می‌توان نتیجه گرفت که بحران آب و مدیریت تقاضای آن در تمامی بخش‌های مصرفی از جمله بخش خانگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از آنجا که سیاست‌های مناسب و کارا در این راستا نیازمند شناخت دقیق‌تر الگوی مصرف و عوامل و متغیرهای موثر بر مصرف افراد و خانوار است، این پژوهش سعی در بررسی الگوی مصرف آب دارد. تاکنون مطالعات متعددی در کشور در زمینه تقاضای آب انجام شده است اما در بیشتر موارد به تعیین کشش قیمتی و درآمدی آب پرداخته شده و سایر عوامل تاثیرگذار به‌ندرت در این مطالعه مورد بحث قرار گرفته‌اند. به همین دلیل، این مطالعه با هدف پرکردن این شکاف به بررسی الگوی مخارج مصرفی آب خانوارهای روستایی و شهری ایران و شناسایی و مهم‌ترین عوامل موثر بر مصرف آب خانوارها با استفاده از الگوریتم جنگل تصادفی پرداخته است. این عوامل از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر، از جامعه و خانواری به جامعه و خانوار دیگر تغییر می‌کنند و به همین دلیل، رابطه جامع و کاملی برای تقاضای آب شناخته نشده است و روابط صریح و موجود ریاضی نیز قادر نیستند این نیاز را به‌صورت کامل پاسخگو باشند.

امروزه مدل‌سازی تقاضای آب به‌دلیل ضرورت درک دقیق‌تر بهای بازاری و غیربازاری آن از اهمیت ویژه برخوردار است. به همین دلیل، هرچه مدل‌سازی مصرف آب کامل‌تر و بهتر انجام شود و عوامل موثر بر تقاضای آن دقیق‌تر شناسایی شوند، سیاست‌گذاری‌ها و تخصیص منابع بهبود و منافع حاصل از آن‌ها ارتقا می‌یابند. تا به امروز، تلاش‌های زیادی از طرف اقتصاددانان برای مدل‌سازی تقاضای آب انجام شده است. نقطه شروع مدل‌سازی تقاضای آب را می‌توان روش علمی رگرسیون لگاریتمی تقاضای آب بر قیمت آن در سال ۱۹۲۶ دانست. چند دهه بعد، مطالعات در این زمینه ادامه داشت و مقالات متعددی منتشر شدند که به تخمین تابع تقاضای مناسب آب پرداختند. پس از این تحقیقات اولیه، مدل‌سازی تقاضای آب در درجه اول و به‌طور خاص بر تقاضای خانوارها یا مصرف آب خانگی تمرکز پیدا کرد.

اساسا تابع تقاضای آب بر مفروضات اقتصاد نئوکلاسیک به‌ویژه نظریه رفتار مصرف‌کننده بنا شده است. طبق مفروضات نظریه رفتار مصرف‌کننده، هر فرد تابع مطلوبیت پیوسته‌ای از مصرف کالاهای مختلف دارد که شکل تبعی آن براساس ترجیحات مصرف‌کننده تعیین می‌شود. تقاضای کالا علاوه بر ترجیحات فرد مصرف‌کننده به عواملی از قبیل درآمد فرد، قیمت کالا، دسترسی به کالای جانشین و مکمل و قیمت آن‌ها و سایر عوامل بستگی دارد. در بیشتر تحقیقات انجام‌شده در رابطه با تقاضای آب، آن را کالایی جدایی‌پذیر از سایر کالاها فرض کرده‌اند که منجر به عدم وابستگی قیمت آب به سایر کالاهای مصرفی می‌شود. این جدایی‌پذیری با سه دلیل زیر توجیه‌پذیر است:

ـ عمده مصارف داخلی آب مانند مصارف شخصی و بهداشتی هیچ جایگزین دیگری ندارند.
ـ عادات رفتاری خانوارها اغلب ثابت هستند یا اینکه حداقل در کوتاه‌مدت تغییر نمی‌کنند.
ـ کالاهای مکمل آب که با مصرف آن در ارتباطند مانند ماشین ظرفشویی، لباسشویی، تجهیزات بهداشتی و... معمولا کالاهای بادوام هستند و به‌خاطر واکنش به تغییرات قیمتی در مصرف آن‌ها تغییری ایجاد نمی‌شود.

در تقاضای مارشالی آب، فرض بر این است که آب یک کالای همگن است درحالی‌که در واقعیت، آب مورد استفاده خانوارها یک کالای مرکب است و از مصرف مستقیم آب، یعنی آب آشامیدنی که سهم کوچکی از کل مصرف آب را شامل می‌شود و مصارف غیرمستقیم آب به‌عنوان مکمل فعالیت‌های خانوار ماندن شست‌وشو، پخت‌وپز، باغبانی، بهداشت و... تشکیل شده است. بنابراین آب در برخی از موارد جانشین ندارد و کالای ضروری به حساب می‌آید و در برخی دیگر جانشین دارد و کالای عادی محسوب می‌شود.

اغلب مطالعات انجام‌شده در زمینه بررسی تقاضای آب با یکی از دو رویکرد بالا به پایین یا پایین به بالا انجام شده‌اند. رویکردهای بالا به پایین به بررسی‌های کلی در سطح منطقه‌ای یا ملی در بازه‌های زمانی بلندمدت می‌پردازند و در مقابل رویکردهای پایین به بالا در مقیاس‌های کوچک و در بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت انجام می‌شوند و سپس نتایج آن‌ها به سطوح ملی و کلان تعمیم داده می‌شوند. به‌طور مثال، تقاضای آب در سطح افراد و خانوارها برآورد می‌شود و نتایج به‌دست‌آمده به کل تقاضای آب در بخش خانگی تعمیم داده می‌شود.

دستاوردهای پژوهش: اثرگذاری بالای مساحت خانه و درآمد خانوار

در این پژوهش با رویکرد پایین به بالا به بررسی الگوی مصرف آب خانوارها و شناسایی عوامل تعیین‌کننده در تابع مخارج آب خانوارها پرداخته شده است. مصرف آب خانوارها را می‌توان به دو گروه اصلی مصرف درون خانه و مصرف بیرون خانه تقسیم‌بندی کرد. مصارف درونی آب شامل مواردی از قبیل بهداشت فردی، آشپزی، شستن لباس‌ها و ظروف و مانند آن‌ها و مصارف بیرونی شامل مواردی همچون آبیاری باغچه، شستن اتومبیل، حیاط، استخر و مانند آن‌ها است. نقش مصرف درونی به‌دلیل داشتن ضرورت بیشتر در الگوی مصرف خانوارها پررنگ‌تر از مصارف بیرونی است و عوامل موثر بر هر یک از انواع مصارف بیرونی و درونی آب خانوارها با یکدیگر متفاوت هستند. ۱۷ عامل در این زمینه شناسایی شده و در سه سطح تاثیرگذاری زیاد و متوسط و کم طبقه‌بندی شدند. با توجه به اهمیت زیادی که مساحت خانه در مصرف آب دارد، بهتر است نرخ‌گذاری‌های آب به مساحت خانه وابستگی داشته باشند و خانه‌هایی که مساحت بیشتر از میانگین خانه‌های جامعه دارند، شامل نرخ‌های بالاتر شوند. درآمد خانوار نیز یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار است که می‌تواند ابزاری برای سیاست‌گذاری باشد و خانوارها با درآمد بالاتر قیمت‌های بیشتری را برای مصرف آب بپردازند. همچنین با توجه به اهمیت سن سرپرست خانوار، توزیع سنی را می‌توان یکی از معیارهای سیاست‌گذاری در نظر گرفت و تعرفه‌گذاری‌ها را براساس ساختار سنی خانوارها، تعداد آن‌ها و ترکیب جنسیتی و تعداد کودکان و نوجوانان انجام داد. علاوه بر این، با توجه به سطح تاثیرگذاری میزان تحصیلات همسر سرپرست در خانوارها که منجر به افزایش آگاهی و تغییرات نگرشی در رابطه با مسایل بهداشتی و محیط‌زیستی می‌شود، می‌توان سیاست‌هایی را در راستای فرهنگ‌سازی و افزایش آگاهی خانوارها به‌ویژه مادران و سرپرستان خانوار اجرا کرد و از این طریق بر الگوی مصرف خانوار تاثیر گذاشت و نحوه بهینه مصرف را همزمان با رعایت سطوح بالاتر استانداردهای بهداشتی آموزش داد.

واژه فناوری اطلاعات یا فناوری اطلاعات و ارتباطات در دو دهه اخیر در مقام یک پدیده نوظهور و قدرتمند، جایگاه جهانی خود را پیدا کرده است و به‌نظر می‌رسد به‌زودی کاربردهای مختلف آن تمام امور روزمره جوامع را به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت تاثیر خود قرار دهد.

حمل و نقل بحران‌ساز

تاثیرات فناوری‌های نوین بر نظام‌های پایدار شهری

پژوهش: بررسی هوشمندسازی سیستم‌های حمل‌ونقل شهری در راستای توسعه پایدار شهرها (مورد مطالعه: کلانشهر تهران)
پژوهشگران: رضا بخشی سنجدری، سیدجمال‌الدین دریاباری

بدون سیستم حمل‌ونقل شهرها هرگز توسعه نمی‌یافتند. سیستم‌های حمل‌ونقل به‌مثابه استخوان‌بندی و اسکلتی هستند که کلیت اجتماعی و اقتصادی شـهر را کنار هم می‌بافند. فناوری‌های حمل‌ونقل به افراد امکان می‌دهند به مکان‌هایی دارای مزیت اقتصادی نقل‌مکان کنند. حمل‌ونقل همچنین به شهرهای مدرن این امکان را می‌دهد که از مزایای تمرکز به‌نحو احسن اسـتفاده کنند تا کالا و خدمات را در شرایطی بهتر به نقاط دیگر تجارت کنند و بازده اقتصـادی و بهره‌وری را بالا ببرند. از منظر اقتصادی و اجتماعی، شهرهای پویا و بانشـاط بدون سیستم روان جابه‌جایی افراد، کالاها و خدمات نمی‌توانند موجودیت داشته باشند. امروزه آنچه در طراحی سیستم‌های شهری صورت می‌گیرد، تدوین برنامه‌های جامع شهری با هدف ایجاد حداکثر تطابق ممکن بین سیاست‌های شهرسازی و کاربری زمین و از سوی دیگر، سامانه‌های حمل‌ونقل شهری بهینه با توجه به خصوصیات شبکه شهری است. در بسیاری از شهرهای در حال توسعه جهان، توسعه نامناسب فضاهای مختلف شهری، تراکم‌رو به گسترش کاربری‌های گوناگون، به‌موازات رشد اقتصادی و به‌دنبال آن افزایش سفرهای درون‌شهری، باعث بروز مشکلات بسیاری شده اسـت. از سوی دیگر، بی‌توجهی به مدیریت و برنامه‌ریزی‌هـای میان‌مدت و بلندمدت باعـث ناهماهنگی بین مبالغ سـرمایه‌گذاری در بخش عرضه حمل‌ونقـل و ویژگی‌های مختلف آن در مقایسه با تقاضای حمل‌ونقل شده است. حمل‌ونقل شهری به‌عنوان بخشی که بیشترین تاثیر را در آلودگی شهرها دارد، طی دو دهه اخیر در راستای نیل به پایداری به‌سـمت استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی حرکت کرده است.

حمل‌ونقل پایدار مجموعه‌ای از سیاست‌ها و دستورالعمل‌های یکپارچه، پویا، پیوسـته و دربردارنده اهداف اقتصادی و اجتماعی و محیط‌زیسـتی اسـت که توزیع عادلانه و استفاده موثر از امکانات در راستای رفع نیازهای حمل‌ونقل جامعه و نسل‌های آتی را به‌همراه دارد؛ شاخص‌هایی مانند مصرف انرژی، تولید دی‌اکسید کربن، تخریب زمین، تولید پسماند، ایمنی ترافیک و غیره. آنچه واضح است این است که هدف برنامه‌ریزی حمل‌ونقل پایدار، کاهش عوارض حمل‌ونقل در بخش‌های اجتماعی و اقتصادی و محیطی از یک سو و هماهنگ‌ساختن رشد پویای بخش حمل‌ونقل با سایر بخش‌های یک جامعه و منابع موجود از سویی دیگر است.

حمل‌ونقل هوشمند عبارت است از سیستم‌های حمل‌ونقلی که فناوری اطلاعات، ارتباطات و کنترل را برای بهبود عملکرد شبکه‌های حمل‌ونقلی به کار می‌گیرند. در این سیستم، ابزارهای حمل‌ونقل بر مبنای سه مشخصی اطلاعات، ارتباطات و تجمیع استوار است که به مدیران شبکه‌های حمل‌ونقل و مسافران کمک می‌کنند تا تصمیمات بهتر و مناسب‌تری در شرایط موجود بگیرند و از طریق بهبود عملکرد سیستم‌ها باعث صرفه‌جویی ابزارهای وقت،

شهر هوشمند را می‌توان حاصل گسترش خدمات الکترونیک و فعالیت‌ها در فضای مجازی شهری قلمداد کرد. در بسیاری از منابع، از شهر الکترونیک و شهر هوشمند به‌عنوان مفاهیمی یکسان در کنار هم توسط پژوهشگران استفاده شده است



فنـاوری اطلاعات و ارتباطات با ورود به حوزه‌های مختلف شـهری تغییرات و تحولات شگرفی به همراه آورده است. کاهش هزینه‌ها، تسریع در انجام امور، افزایش سـطح دقت و بهبود فرایندهای نظارت و کنتـرل، بخش‌هایی از تاثیر فناوری بر حوزه‌های مدیریت شهری است. سیستم‌های حمل‌ونقل شهری یکی از حوزه‌هایی اسـت که می‌تواند از فناوری اطلاعات و فرایندهای هوشمندسازی شهری متاثر باشـد و نتایج آن در مسیر پایداری توسعه شهری مورد پیش‌بینی، آینده‌نگری و سـپس برنامه‌ریزی قرار گیرد. رضا بخشی سنجدری و سیدجمال‌الدین دریاباری در این زمینه تحقیقی را به انجام رسـانده‌اند که در مقاله «بررسی هوشمندسازی سیسـتم‌های حمل‌ونقل شهری در راستای توسـعه پایدار شهرها (مورد مطالعه: کلانشهر تهران)» در شماره ۳۲ فصلنامه «اقتصاد و مدیریت شهری» منتشر شده است. پرسش پژوهش حاضر آن است که هوشمندسازی حمل‌ونقل شهرها در آینده چه نقشی در توسعه پایدار شهری دارد؟ برای بررسی موردی، کلانشهر تهران انتخاب شـده است. داده‌ها به شیوه اسنادی و میدانی جمع‌آوری شده‌اند و از تکنیک‌های دلفی برای آینده‌نگری استفاده شده است. نتیجه آزمون‌های آماری بیانگر آن است که مشکلات سیستم حمل‌ونقل کنونی کلانشهر تهران شامل ضعف یا کاستی در ابعادی همچون ایمنی، سـلامتی، زمانی، کالبدی، حوادث، مالی، درونی خودرو و عدالت است و هوشمندسازی سیستم‌های حمل‌ونقل در آینده کلانشهر تهران به پایداری توسعه آن می‌انجامد.

در بسیاری از شهرهای در حال توسعه جهان، توسعه نامناسب فضاهای مختلف شهری، تراکم رو به گسترش کاربری‌های گوناگون، به‌موازات رشد اقتصادی و به‌دنبال آن افزایش سفرهای درون‌شهری، باعث بروز مشکلات بسیاری شده است.

رشد هوشمند یک توسعه برنامه‌ریزی‌شده است که از فضاهای باز و زمین‌های کشاورزی محافظت می‌کند، جامعه را احیا می‌کند، گزینه‌های حمل‌ونقل بیشتری را فراهم می‌سازد و توجه زیادی به تراکم بالاتر و کاربری مختلف با دسترسی مناسب و حمل‌ونقل آسان دارد

حفظ جان انسان‌ها و بهبود کیفیت زندگی و محیط‌زیست انسان‌ها و افزایش کارایی فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. همچنین سیستم هوشمند حمل‌ونقل به‌کارگیری فناوری‌های نوین از قبیل پردازش اطلاعات الکترونیک، ارتباطات و سیستم‌های کنترل و سایر فناوری‌های ارتباطی و استراتژی‌های مدیریت به‌گونه‌ای هماهنگ و یکپارچه به‌منظور ارتقای سطح ایمنی و کارایی و ارزانی در حمل‌ونقل است. سیستم‌های هوشمند حمل‌ونقل براساس فناوری‌های کنترل اطلاعات کار می‌کنند که در واقع هسته اصلی وظایف و عملکرد چنین سیستم‌هایی هستند.

کلانشهر تهران به‌عنوان پایتخت سیاسی و اقتصادی کشور ما نیز از نظر حمل‌ونقل شهری به تنگناهایی مواجه است که جلوه آن به‌صورت ترافیک، تراکم و آلودگی خود را نشان داده است. در همین راستا، برنامه‌ریزان و مدیران شهری تلاش کرده‌اند تا هم در عرصه سیاست‌گذاری و در قالب برنامه‌های پنج‌ساله دوم و سوم توسعه شهر تهران و هم در عرصه اجرا به سمت و سوی استفاده از سیستم‌های هوشمند حمل‌ونقل شهری حرکت کنند. اکنون مسئله پژوهش حاضر این است که حمل‌ونقل آینده کلانشهر تهران باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا بتواند ضمن ارتباط سازنده با سایر بخش‌ها، در بستر شهر هوشمند به توسعه پایدار شهری کمک کند؟

مسئله

مسئله پژوهش حاضر این است که حمل‌ونقل آینده کلانشهر تهران باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا بتواند ضمن ارتباط سازنده با سایر بخش‌ها، در بستر شهر هوشمند به توسعه پایدار شهری کمک کند؟

واژه فناوری اطلاعات یا فناوری اطلاعات و ارتباطات در دو دهه اخیر در مقام یک پدیده نوظهور و قدرتمند، جایگاه جهانی خود را پیدا کرده است و به‌نظر می‌رسد به‌زودی کاربردهای مختلف آن تمام امور روزمره جوامع را به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت تاثیر خود قرار دهد. سرعت تاثیرگذاری و گسترش این پدیده بسیار زیاد است به‌طوری که از هم‌اکنون انتظار می‌رود در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و همچنین در بنیان‌های سنتی اداره جوامع، تحولات اساسی رخ دهد و سیستم جدیدی از مدیریت معرفی شود. فناوری اطلاعات و ارتباطات و کاربردهای آن در جهان به اندازه‌ای تاثیرگذار بوده است که سران کشورهای جهان با برگزاری دو اجلاس مهم (در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ در ژنو و تونس) پایه‌های اصول جامعه اطلاعاتی را شکل دادند و با تهیه برنامه‌های اصولی و علمی برای جامعه اطلاعاتی جهانی خود را برای تغییرات بیشتر آماده کردند.

اهمیت روزمره اطلاعات در جوامع مختلف انگیزه تلاش‌های مبدعان و فناوران برای اختراع و نشر روش‌ها و ابزارهای جدید برای تسهیل گردآوری و پردازش و نگهداری و انتشار اطلاعات مورد نیاز بوده است. انجمن فناوری اطلاعات آمریکا فناوری اطلاعات را شامل مطالعه، طراحی، توسعه، اجرا، پشتیبانی یا مدیریت سیستم‌های اطلاعاتی مبتنی بر رایانه، خصوصا برنامه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری رایانه تعریف کرده است. فناوری اطلاعات تبدیل، ذخیره، حفاظت، پردازش، انتقال و بازیابی اطلاعات به‌طور مطمئن و امن است. بدین ترتیب، فناوری اطلاعات و ارتباطات به‌عنوان پدیده‌ای جامع و فراگیر در طیف کامل فعالیت‌های بشری از کاربردهای شخصی گرفته تا فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی تاثیرگذار است زیرا به‌عنوان ابزاری چندمنظوره، انعطاف‌پذیر و دارای قابلیت‌های متعدد در نظر گرفته می‌شود که امکان راه‌حل‌های مناسب را در قالب کاربردهای فردی یا محلی، برای تامین نیازهای مختلف فراهم می‌آورد.

سخت‌افزار و نرم‌افزارهای اینترنتی، داده‌ها، روش‌های تحلیل و پردازش داده‌ها، ایجاد و نگهداری بانک‌های اطلاعاتی و انتشار و در دسترس قراردادن اطلاعات، مهم‌ترین عناصر فناوری اطلاعات هستند. پیداش جوامع اطلاعاتی و ارزش‌دادن به اطلاعات در ترتیب‌بندی سطح توسعه‌یافتگی جوامع، مهم‌ترین نتیجه استفاده از فناوری اطلاعات است. نیاز به اطلاعات و سرعت در فناوری اطلاعات در کنار یکدیگر توجه جوامع را به خود جلب کرده‌اند. تسهیلات ارتباطی، مولفه‌های مهم دیگری از جامعه اطلاعاتی است که مکمل ابزارهای اطلاعاتی است. همراهی این دو مفهوم است که فناوری اطلاعات و ارتباطات را پدید می‌آورد. ارتباطات بستری برای تسهیل مدیریت اطلاعات با استفاده از ابزارهای مورد استفاده هردو است. گردآوری، پردازش و انتشار اطلاعات نیازمند ابزارهای ارتباطی به‌خصوص شبکه مخابراتی است. از این رو، مفهوم فناوری اطلاعات و ارتباطات برای رفع نیازهای مدیریت شهری و تسهیل آن ارجحیت بیشتری دارد. استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای مدیریت شهری این امکان را فراهم می‌آورد تا به‌نحو موثرتری، زیرساخت‌های شهری را مدیریت کند.

دستاوردهای تحقیق: به‌سوی شهر هوشمند

شهر هوشمند را می‌توان حاصل گسترش خدمات الکترونیک و فعالیت‌ها در فضای مجازی شهری قلمداد کرد. در بسیاری از منابع، از شهر الکترونیک و شهر هوشمند به‌عنوان مفاهیمی یکسان در کنار هم توسط پژوهشگران استفاده شده است. رشد هوشمندی شهری عبارت است از توسعه حساس نسبت به محیط‌زیست با هدف کاهش وابستگی به حمل‌ونقل ماشینی، کاهش زیرساخت‌ها. رشد هوشمند یک توسعه برنامه‌ریزی‌شده است که از فضاهای باز و زمین‌های کشاورزی محافظت می‌کند، جامعه را احیا می‌کند، گزینه‌های حمل‌ونقل بیشتری را فراهم می‌سازد و توجه زیادی به تراکم بالاتر و کاربری مختلف با دسترسی مناسب و حمل‌ونقل آسان دارد. بررسی میدانی این پژوهش نشان داد مشکلاتی که سیستم حمل‌ونقل در حال حاضر در کلانشهر تهران با آن روبه‌رو است عبارتند از پارک وسیله نقلیه، ایمنی، بهداشتی و سلامتی، زمانی، مدیریتی، کالبدی، مدیریت وقایع، دقت، نظم، اطلاع‌رسانی، نگهداری، مالی، درونی خودرو، تحرک فردی، عدالت و انسانی. هوشمندسازی در هریک از این ابعاد می‌تواند به پیشرفت‌هایی برسد که در نهایت توسعه کلانشهر را به جلو خواهد برد. برای مثال، در بعد کالبدی، هوشمندسازی باعث استفاده از حمل‌ونقل هوایی و مسافربری هوشمند و حفظ ارزش‌های تاریخی و بافت‌های شهری می‌شود. یا در بعد نظم، هوشمندسازی منجر به استقرار نظم بیشتر و در نهایت باعث کاهش آلودگی و مصرف سوخت می‌شود. در بعد انسانی، هوشمندسازی به طراحی محله‌های انسان‌محور نظر دارد و در بعد نگهداری، استفاده از سیستم‌های هوشمند منجر به بهره‌برداری بهتر و ایمنی بیشتر از بزرگراه‌ها و معابر خواهد شد. در بعد تحرک انسانی، هوشمندسازی منجر به افزایش سلامت شهروندان می‌شود و در بعد عدالت، باعث افزایش دقت در مالیات‌ستانی و افزایش عدالت اجتماعی خواهد شد.

شرکت‌های کوچک و متوسط شانس کمتری برای بقا در بازار صادراتی دارند بنابراین با تسهیل و گسترش استفاده از ظرفیت‌های بازار سرمایه، اولویت‌بندی در تخصیص اعتبار و ارز، معافیت‌های مالیاتی به بنگاه‌های صادراتی ایجاد و توسعه بانک‌داری بنگاه‌های کوچک و توسط، می‌توان تنگناهای مالی و اعتباری آن‌ها را در زمینه ورود به بازار صادراتی کاهش دهند.

اثر سلامت مالی بر بقای صادرات کارخانه‌ها

هرچه بهره‌وری بنگاه‌ها بیشتر باشد احتمال ماندن آن‌ها در جمع صادرکنندگان افزایش خواهد یافت

پژوهش: اثر سلامت مالی بر بقای صادرات صنایع کارخانه‌ای با استفاده از الگوی بقای انعطاف‌پذیر
پژوهشگران: زهرا مژده، امیرمنصور طهرانچیان، احمد جعفری صمیمی، سعید راسخی

محدودیت مالی از دیرباز یکی از عوامل مهم در ورشکستگی بنگاه در حوزه مطالعات مالی محسوب شده است. اقتصاددانان به عناصر ناهمگنی بنگاه یک بعد مالی افزودند زیرا بنگاه‌ها برای ورود به بازار صادراتی باید از نقدینگی لازم برای پرداخت هزینه‌های صادراتی برخوردار باشند. ورود به بازارهای صادراتی هزینه‌های غیرقابل برگشت مانند هزینه بازاریابی دارد که نوعی سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود و تحت تاثیر متغیرهای مالی است. بنابراین یکی از مسایل مهم در درک تصمیمات بنگاه‌ها توان مالی آن‌ها در پرداخت هزینه‌های صادرات است. از این رو، تصمیم‌گیری بنگاه برای حضور در بازارهای بین‌المللی را نیز نمی‌توان تنها برمبنای بهره‌وری توضیح داد. بنابراین تمایل بسیاری از اقتصاددانان به بررسی تاثیر وضعیت مالی بنگاه بر بقای آن‌ها در بازار صادراتی جلب و در این راستا، اهمیت و نقش محدودیت مالی و تاثیر آن بر عملکرد بنگاه وارد ادبیات تجارت بین‌الملل شد. این رویکرد جدید بر نقش مهم هزینه‌های ثابت که بنگاه‌ها برای حضور در بازارهای بین‌المللی با آن روبه‌رو هستند تاکید داشت. اگر بنگاه‌ها قادر به تامین این هزینه نباشند، از فعالیت در بازارهای خارجی منصرف می‌شوند. این بدان معناست که فقط بنگاه‌هایی که از لحاظ مالی محدودیت کمتری دارند صادرات خواهند داشت. در کنار محدودیت مالی، صادرات بنگاه تحت تاثیر عوامل دیگری است که برای نمونه می‌توان به اندازه بنگاه، بهره‌وری کل عوامل تولید و دستمزد نیروی کار اشاره کرد. این عوامل در حقیقت تعیین‌کننده ناهمگنی در بنگاه‌ها هستند. براساس مطالعات انجام‌شده، این عوامل بر بقای بنگاه در بازار صادراتی تاثیر مثبت دارند. به‌طور مشخص، بنگاه‌ها با بهره‌وری بالاتر در مقابل فشارهای رقابت بین‌الملل عملکرد بهتری دارند و می‌توانند در بازار صادراتی به فعالیت خود ادامه دهند.



بنگاه‌ها از سطوح بهره‌وری متفاوتی برخوردارند و تفاوت در رفتار صادراتی بنگاه‌ها ناشی از تفاوت در بهره‌وری آن‌هاست. بر این اساس، تنها بنگاه‌ها با بهره‌وری بالاتر قادر به کسب سود برای پوشش هزینه‌های ثابت موردنیاز برای صادرات هستند درحالی‌که بنگاه‌ها با بهره‌وری پایین‌تر تنها در بازار داخلی فعالیت می‌کنند

با وجود اینکه فرضیه بنگاه‌های ناهمگن در کشور آزمون و تایید شده است و مطالعات متعددی در حوزه مالی در سطح بنگاه در رابطه با محدودیت مالی و عملکرد بنگاه انجام شده است اما با مرور مطالعات تجربی داخلی به نظر می‌رسد مطالعه‌ای در خصوص ارتباط متغیرهای مالی بر بقای بنگاه در بازار صادراتی انجام نشده است. بنابراین با توجه به اهمیت توسعه صادرات در ایران و نقش دسترسی به بازارهای بین‌المللی برای اغلب کشورهای جهان شرایطی را فراهم می‌کند تا با صادرات کالاها و عوامل تولید بتوانند از عهده واردات کالا، خدمات و عوامل کمیاب مورد نیاز برای تولید خود برآیند. به اعتقاد آدام اسمیت، تخصص در تولید به ازدیاد تولید جهانی منجر می‌شود و منافع حاصل از آن توسط کشورهای درگیر تجارت، به‌طور مشترک استفاده می‌شود. به‌گفته اسمیت، تجارت آزاد موجب استفاده کاراتر از منافع جهانی می‌شود و رفاه را نیز افزایش می‌دهد. بر این اساس، هر کشوری که در تولید کالایی کارایی بیشتری داشته باشد، به تخصص در تولید یا افزایش تولید بیش از مصرف داخلی از آن کالا مشغول خواهد شد. مقایسه قیمت‌های نسبی که به‌واسطه اختلاف در بهره‌وری عوامل در دو کشور است، از یک طرف تعیین‌کننده مزیت نسبی در هر کشور است و از طرف دیگر، تفاوت در قیمت‌های نسبی قبل از تجارت انگیزه‌ای برای تجارت مزیت‌دار متقابل میان کشورها خواهد بود. با ورود به قرن بیست‌ویکم، یکی از موارد مورد توجه اقتصاددانان نقش بنگاه در توسعه صادرات است. نظریه‌هایی پیش از این قادر به پاسخگویی به این سؤال که چرا تنها تعداد معدودی از بنگاه‌ها صادر می‌کنند نبود. بنابراین نظریات جدیدی مطرح شد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها فرضیه بنگاه‌های ناهمگن بود. براساس این فرضیه، بنگاه‌ها از سطوح بهره‌وری متفاوتی برخوردارند و تفاوت در رفتار صادراتی بنگاه‌ها ناشی از تفاوت در بهره‌وری آن‌هاست. بر این اساس، تنها بنگاه‌ها با بهره‌وری بالاتر قادر به کسب سود برای پوشش هزینه‌های ثابت موردنیاز برای صادرات هستند درحالی‌که بنگاه‌ها با بهره‌وری پایین‌تر تنها در بازار داخلی فعالیت می‌کنند. زهرا مژده، امیرمنصور طهرانچیان، احمد جعفری صمیمی و سعید راسخی در همین باره پژوهشی انجام داده‌اند که نتایج آن با عنوان «اثر سلامت مالی بر بقای صادرات صنایع کارخانه‌ای با استفاده از الگوی بقای انعطاف‌پذیر» در مقاله‌ای در شماره ۲ دوره ۵۵ فصلنامه «تحقیقات اقتصادی» دانشگاه تهران منتشر شده است.

صادرات به بازارهای خارجی این فرصت را برای بنگاه‌های داخلی فراهم می‌کند تا با فناوری پیشرفته آشنا شوند و با به‌کارگیری آن، بهره‌وری خود را بهبود بخشند. صادرکننده‌ها تمایل به تولید بیشتر دارند، دستمزد بیشتری پرداخت می‌کنند و نسبت به سایر بنگاه‌ها سود بیشتری کسب می‌کنند.

بنگاه‌ها در آن، تحقیق حاضر در چارچوب فرضیه بنگاه‌های ناهمگن، تاثیر سلامت مالی را بر بقای بنگاه‌ها در بازار صادراتی بررسی می‌کند.

صادرات به بازارهای خارجی این فرصت را برای بنگاه‌های داخلی فراهم می‌کند تا با فناوری پیشرفته آشنا شوند و با به‌کارگیری آن، بهره‌وری خود را بهبود بخشند. صادرکننده‌ها تمایل به تولید بیشتر دارند، دستمزد بیشتری پرداخت می‌کنند و نسبت به سایر بنگاه‌ها سود بیشتری کسب می‌کنند. تجارت با تخصیص مجدد منابع میان صنایع همراه است که میانگین بهره‌وری صنایع را با خروج عرضه‌کننده کم بهره‌وری و افزایش تعداد بنگاه‌ها با بهره‌وری بالا، افزایش می‌دهد. بر این اساس، بنگاه‌ها از سطوح مختلف بهره‌وری برخوردارند. در پرتو این واقعیت که بنگاه‌ها از سطوح مختلف بهره‌وری برخوردند، نظریه‌پردازان براساس الگوهای علمی، فرضیه بنگاه‌های ناهمگن را ارائه کرده‌اند. بر اساس این الگو، تنها بنگاه‌ها با بهره‌وری بالاتر قادر به ایجاد سود کافی برای پوشش هزینه‌های ثابت موردنیاز برای انجام صادرات هستند. بنابراین بنگاه برای ورود به بازار داخلی و بازار صادراتی، باید هزینه‌های ثابت بپردازد و با معرفی دو سطح بهره‌وری استان‌های معادله مورد نیاز برای روش علمی پژوهش به دست می‌آید.

اما براساس مطالعات بعدی، تصمیم‌گیری‌های بنگاه‌ها برای صادرات نمی‌توانست تنها براساس ملاحظات بهره‌وری باشد زیرا بنگاه‌ها ممکن است با محدودیت مالی مواجه باشند. از این رو، منابع مالی و نقدینگی بنگاه مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت. در سال ۲۰۰۵ الگویی معرفی شد که در آن محدودیت نقدینگی نقشی مهم در شکل‌گیری الگوی تجارت بین‌الملل داشت. در این الگو، اگر بنگاه‌ها برای ورود به بازارهای بین‌المللی ملزم به پرداخت هزینه ورود باشند اما با در نظر گرفتن محدودیت‌های نقدینگی، تنها بنگاه‌هایی که دارای نقدینگی کافی هستند قادر به صادرات خواهند بود. بنگاه‌ها برای پرداخت هزینه ورود به بازار صادراتی می‌توانند از سرمایه‌گذاری بیرونی استفاده کنند اما این نوع از سرمایه‌گذاری مخاطراتی برای بنگاه و سرمایه‌گذار به‌همراه دارد مانند ریسک تغییرات نرخ ارز. بنابراین بنگاه برای فعالیت داخلی

نظریه‌پردازان دیگر سه منبع برای تامین نقدینگی بنگاه برای هزینه ورود به بازارهای صادراتی در نظر می‌گیرند: منابع مالی درونی مانند نقدینگی، شوک‌های درونی بنگاه و منابع مالی بیرونی. در این الگو نیز شروع صادرات دارای هزینه‌های ثابت است و این هزینه‌ها باید قبل از کسب سود پرداخت شوند

مسئله

در این پژوهش با استفاده از داده‌های تابلویی ۱۳۸ شرکت فعال در بورس اوراق بهادار تهران، شاخص ترکیبی سلامت مالی محاسبه شده و سپس تاثیر سلامت مالی بر بقای بنگاه‌ها در بازار صادرات ارزیابی شده است.

راحت‌تر سرمایه‌گذار پیدا خواهد کرد و برای فعالیت صادراتی باید به نقدینگی و دارایی‌های خود برای پوشش هزینه‌های ورود به بازارهای داخلی متکی باشد. بنابراین بنگاه‌ها تنها برای ورود به بازارهای صادراتی با محدودیت نقدینگی مواجه هستند و همچنین بنگاه برای صادرات باید نقدینگی لازم را برای پرداخت هزینه ورود داشته باشد. در نتیجه، احتمال حضور بنگاه تولیدی با بهره‌وری بالاتر و نقدینگی بیشتر در عرصه بین‌الملل بیشتر است. این الگو نشان می‌دهد که با نقدینگی کمتر و توزیع نابرابرتر آن میان بنگاه‌ها، صادرات کمتر خواهد بود. در نهایت نیز رابطه میان توسعه مالی، ثبات اقتصاد کلان و درجه باز بودن اقتصاد را تصریح می‌کند و پیش‌بینی می‌کند که افزایش یا گسترش بازارهای مالی کل صادرات را می‌تواند افزایش دهد. نظریه‌پردازان دیگر سه منبع برای تامین نقدینگی بنگاه برای هزینه ورود به بازارهای صادراتی در نظر می‌گیرند: منابع مالی درونی مانند نقدینگی، شوک‌های درونی بنگاه و منابع مالی بیرونی. در این الگو نیز شروع صادرات دارای هزینه‌های ثابت است و این هزینه‌ها باید قبل از کسب سود پرداخت شوند. اما با این حال، وجود بازارهای مالی ناقص سبب سرمایه‌گذاری کم در فعالیت‌های صادراتی می‌شود. فعالیت‌های صادراتی ریسک بالاتری دارند زیرا در آن از پول خارجی استفاده می‌شود و همچنین بدهی خارجی سبب می‌شود سرمایه‌گذاران یا وام‌دهندگان تمایلی برای کمک به صادرکنندگان آینده برای پوشش هزینه ثابت برای شروع صادرات نداشته باشند. از این رو، بنگاه‌ها زمانی که بهره‌وری بالاتر و محدودیت مالی کمتر دارند، وارد بازارهای بین‌المللی می‌شوند. به‌طور خاص، محدودیت‌های مالی تنها روی تصمیم برای ورود به بازار صادراتی موثر است.

دستاوردهای تحقیق: شانس کمتر بنگاه‌های کوچک و متوسط

پژوهش حاضر به آزمون سلامت مالی بر بقای بنگاه در بازار صادراتی در صنایع کارخانه‌ای بر اساس فرضیه بنگاه‌های ناهمگن پرداخته است. برای این منظور، سلامت مالی ۱۳۸ شرکت پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران با روش تحلیل مولفه اصلی محاسبه شد و سپس براساس الگوی تحلیل بقای انعطاف‌پذیر در کنار سایر متغیرها، اثرش بر بقای بنگاه در بازار صادراتی طی دوره زمانی ۱۳۷۹-۱۳۹۶ برآورد و ارزیابی شد. نتایج برآورد الگو تاثیر مثبت سلامت مالی، بهره‌وری، اندازه بنگاه و سن بنگاه بر بقای صادراتی بنگاه است که با یافته‌های دیگر پژوهش‌ها منطبق است. بر اساس برآوردها، بنگاه‌های قدیمی در صادرات نسبت به شرکت‌های جوان شانس بیشتری برای بقا خواهند داشت. به همین ترتیب، بنگاه‌های بزرگ‌تر خطر کمتری نسبت به شرکت‌های کوچک‌تر دارند. توان مالی یکی از مهم‌ترین عوامل در تصمیم‌گیری بنگاه و رفتار صادرکنندگان و الگوی صادرات است. اگر بنگاه‌ها هنگام دسترسی به بازارهای خارجی با محدودیت مالی روبه‌رو شوند. برخی از بنگاه‌ها از صادرات خودداری می‌کنند و از بازار بین‌المللی خارج می‌شوند زیرا آن‌ها امکان دسترسی به بازارهای مالی و پوشش هزینه‌های ورود به بازارهای خارجی را ندارند. همچنین نتایج حاکی از آن است که شرکت‌های کوچک و متوسط شانس کمتری برای بقا در بازار صادراتی دارند بنابراین با تسهیل و گسترش استفاده از ظرفیت‌های بازار سرمایه، اولویت‌بندی در تخصیص اعتبار و ارز، معافیت‌های مالیاتی به بنگاه‌های صادراتی ایجاد و توسعه بانک‌داری بنگاه‌های کوچک و توسط، می‌توان تنگناهای مالی و اعتباری آن‌ها را در زمینه ورود به بازار صادراتی کاهش دهند. علاوه بر حمایت بنگاه‌های کوچک و متوسط، باید به‌طور خاص شرکت‌هایی که احتمال موفقیت بیشتر در بازارهای صادراتی را دارند متمرکز شوند. در این راستا، باید تولیدکنندگان باتجربه‌تر و بزرگ‌تر را با مشوق‌های صادراتی برای حضور در بازار صادراتی و افزایش صادرات تشویق کرد.

کتابخانه اتاق تهران



تغییر بزرگ تکنولوژی تا سال ۲۰۵۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷
نویسنده: گروه مولفان در اکونومیست
مترجم: آرش پورابراهیمی
قیمت کتاب: ۴۸۰۰۰۰ ریال

فناوری باتوجه به پیشرفت هر دقیقه‌ای و ساعتی، در سال ۲۰۵۰ به کجا خواهد رفت؟ تأثیر آن بر شیوه زندگی چگونه خواهد بود؟ در کتاب «تغییر بزرگ تکنولوژی تا سال ۲۰۵۰» بیش از ۲۰ دانشمند شناخته‌شده، رهبران صنایع، استادان برجسته دانشگاه، و نویسندگان داستان‌های علمی و تخیلی به روزنامه‌نگاران اکونومیست پیوسته‌اند تا به این سؤالات پاسخ دهند.



تغییر بزرگ، جهان در سال ۲۰۵۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴
نویسنده: جمعی از نویسندگان اکونومیست/ویراستاران: دنیل فرانکلین، جان اندروز
مترجم: سعید ارکان‌زاده یزدی
قیمت کتاب: ۵۰۰۰۰۰ ریال

نگاه به آینده چگونه است؟ پیشرفت و توسعه چگونه جهان ۲۰۵۰ را شکل می‌دهد؟ چطور می‌توان به تصویری از آینده دست یافت؟ در کتاب «تغییر بزرگ، جهان در سال ۲۰۵۰»، نویسندگان اکونومیست تلاش کرده‌اند در حالی که حتی گمانه‌زنی درباره یک هفته دیگر باتوجه به سرعت تحولات جهان مشکل است، ۵۰ سال بعد را پیش‌بینی کنند.



۱۰۰ سال دگر...

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵
نویسنده: ایگناسیو پالاسیوس هوئرتا
مترجم: آرش پورابراهیمی
قیمت کتاب: ۶۰۰۰۰۰ ریال

کتاب «۱۰۰ سال دگر...» که آینده جهان را از نگاه اقتصاددانان پیشرو پیش‌بینی می‌کند، اولین بار در سال ۲۰۱۳ منتشر شد. این کتاب دامنه گسترده‌ای از موضوعات مانند وضعیت کار، درآمد، بهداشت، بازارها، صنعت بیمه، وضعیت سیاسی، فناوری، تغییرات آب و هوایی و... را در بر می‌گیرد. نشریه فارن افرز از این کتاب به عنوان اثری مهیج نام برده است.



اقتصاد در عصر جدید

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
تألیف و ترجمه: جعفر خیرخواهان
قیمت کتاب: ۱۴۰۰۰۰ ریال

کتاب «اقتصاد در عصر جدید» به نمایش تعصب و ملی‌گرایی که اغلب با حمایت‌گرایی همراه است و ترامپ را به یک مشکل بسیار بزرگ تبدیل کرده می‌پردازد. ترامپ چین و مکزیک را متهم به دزدیدن مشاغل آمریکایی‌ها می‌کند. البته فناوری چنان با سرعت پیش می‌رود که مشاغل در کارخانه‌ها رو به افول است و در این شرایط کاری از دست ترامپ ساخته نیست.



آنچه مال من است مال شماست

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
نویسندگان: ریچل باتزمن، رو راجرز
مترجم: سعید ارکان‌زاده یزدی
قیمت کتاب: ۴۰۰۰۰۰ ریال

استفاده از اینترنت در کارآفرینی و کسب و کارها تنها به تغییر شیوه و قالب تولید و توزیع کالا و خدمات منحصر نشده است بلکه ذات و ساختار شیوه تولید را دگرگون کرده است. کتاب «آنچه مال من است مال شماست» به این موضوع می‌پردازد. کتاب از ظهور مصرف اشتراکی می‌گوید که حاصل فناوری‌های نوین و تغییر شیوه‌های مصرف کالا و خدمات است.



زندگی‌نامه حاج محمدحسن کمپانی (امین‌الضرب)

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
نویسنده: شیرین مهدوی
مترجمان: منصوره اتحادیه (نظام مافی)، فرحناز امیرخانی حسینک لو
قیمت کتاب: ۴۰۰۰۰۰ ریال

حاج محمدحسن امین‌الضرب بدون شک مهم‌ترین و اثرگذارترین بازرگان دوره قاجار در کشورمان است که در بسیاری از شهرهای کشور و حتی چند کشور اروپایی دفتر و نمایندگی داشت. در کتاب «زندگی‌نامه حاج محمدحسن کمپانی» که ناصرالدین شاه به خاطر مدیریت ضرابخانه لقب امین‌الضرب را به او داده بود، شیرین مهدوی به زندگی و نقش او در توسعه کشور در دوره قاجار پرداخته است.



چرا شکست می‌خوریم؟

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
نویسندگان: آنا فالتن، مایکل دریسن و اسکات مولر
مترجم: صوفیا نصرالهی
قیمت کتاب: ۳۰۰۰۰۰ ریال

رفتارهای اقتصادی به ویژه آن گروه از رفتارهای مرتبط با سرمایه‌گذاری، بیش از هر چیز به محیطی قابل پیش‌بینی وابسته است. کنش‌های انسانی معطوف به آینده است یعنی هدفی را در آینده جست‌وجو می‌کند. سرمایه گذاری بدون درک آینده ممکن است مسیری به ناکجاآباد را طی کند؛ در کتاب «چرا شکست می‌خوریم؟» با ارائه مثال‌هایی به این موضوعات پرداخته شده است.



سرمایه فراموش شده

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
نویسنده: محسن گودرزی
قیمت کتاب: ۱۶۰۰۰۰ ریال

رفتارهای اقتصادی به ویژه آن گروه از رفتارهای مرتبط با سرمایه‌گذاری، بیش از هر چیزی به محیطی قابل پیش‌بینی وابسته است و کتاب «سرمایه فراموش‌شده» به این موضوع می‌پردازد. در این کتاب تاکید شده در شرایطی که افراد نسبت به آینده احساس سردرگمی داشته باشند یا نتوانند آن را پیش‌بینی کنند گرایش کمتری برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت دارند.



خاطرات کارآفرینان نسل امین‌الضرب

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
نویسنده: گروه نویسندگان
قیمت کتاب: ۸۵۰۰۰۰ ریال

مجموعه‌ای ۵ جلدی از داستان زندگی کارآفرینان پیشکسوت و فعالان استارت‌آپی نخبه که خواندن آن می‌تواند پر از پند (تجربه‌های موفق و شکست) برای کسانی باشد که می‌خواهند کاری را شروع کنند. در این مجموعه‌ها به زندگی افرادی همچون علی رحیمیان (مؤسس اولین کشتارگاه صنعتی کشور)، رحمان گلزار (یکی از موسسان ساختمان‌های اکباتان)، غلامعلی سلیمانی (مؤسس کاله)، اصغر قندچی (پدر کامیون‌سازی ایران)، رضا نیازمند (از بنیانگذاران توسعه صنعتی در ایران) و... پرداخته شده است.



ثبات افیون کسب و کارها

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
نویسنده: روبرت مرسون
مترجم: عباس توکلی
قیمت کتاب: ۸۵۰۰۰۰ ریال

کارآفرینان و کسب و کارهایشان را چه چالش‌هایی تهدید می‌کند؟ مرسون نویسنده کتاب «ثبات افیون کسب و کارها» معتقد است: «کارآفرین‌ها و مالکان باید بدانند که زنده ماندن آنها به برنامه تحول و تغییر آنها بستگی دارد. در حقیقت «نقطه آسایش»ی در فعالیت شرکت‌ها وجود ندارد؛ زیرا زمانی نخواهد گذشت که شرکت‌های جدیدی پیدا خواهند شد که جای شما را در بازار بگیرند.»



اقتصاد و دولت در ایران

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسنده: موسی غنی‌نژاد

قیمت کتاب: ۳۰۰۰۰۰ ریال

کتاب «اقتصاد و دولت در ایران» به ریشه‌ها و علل تداوم اقتصاد دولتی در ایران می‌پردازد و موسی غنی‌نژاد این موضوع را از زمان نهضت مشروطه تاکنون مورد بررسی قرار داده است. در بخشی از کتاب آمده است: «ردپای ناسیونالیسم و اقتصاد دولتی را در همه نهضت‌ها و نظام‌های سیاسی، از نهضت ملی شدن صنعت نفت گرفته تا انقلاب اسلامی می‌توان مشاهده کرد.»



مدیریت استعدادها

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسندگان: ماریون داوین، مایکل سیرت

مترجم: عباس توکلی

قیمت کتاب: ۸۵۰۰۰۰ ریال

تحقیقات زیادی نشان می‌دهد که موفقیت شرکت‌ها به توانایی و مهارت نیروهایشان بستگی فراوانی دارد و به همین دلیل مدیران شرکت‌ها به دنبال جذب نیروهای ماهر هستند. اما شاید بتوان گفت استخدام این نیروها ساده‌ترین مرحله کار باشد و تازه ماجرا از جایی شروع می‌شود که باید برای حفظ این نیروها و استفاده از توانمندی آنها برنامه‌ریزی کرد. «مدیریت استعدادها» کتابی در این راستا است.



ابتکارات صرفه‌جویانه

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسندگان: ناوی رادجو، جیدیپ پرایهو

مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی

قیمت کتاب: ۱۴۵۰۰۰۰ ریال

چگونه با کمترین منابع بهترین عملکرد را داشته باشیم؟ کتاب «ابتکارات صرفه‌جویانه» به دنبال پاسخ به این سؤال است. کسب‌وکار در حال تغییر است. ابتکارات صرفه‌جویانه انقلابی در دل صنایع به پا کرده و شکلی جدید به مدیریت افکار در سرتاسر جهان بخشیده‌است. این ابتکارات برای شرکت‌ها این امکان را فراهم کرده تا به کالاهای باکیفیت دسترسی پیدا کنند و سریع‌تر به بازار راه بیابند.



آن‌سوی دیوار

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسنده: آرتور آر. کروبر

مترجمان: سعید ارکان‌زاده یزدی، آزاده اکبری

قیمت کتاب: ۱۱۰۰۰۰۰ ریال

«آن‌سوی دیوار؛ اقتصاد چین: آنچه هرکس باید بداند» از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد چاپ شده است و تلاش دارد واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی چین را به زبانی ساده و با تحلیل‌هایی مستند به آمار و اطلاعات بیان کند. در این کتاب علاوه بر شرح ساختارهای سیاسی و اقتصادی چین، روایت‌هایی تاریخی از توسعه این کشور طی ۳۵ سال اخیر ارائه شده است.



جهانی از اعداد (ویرایش سال ۲۰۱۸)

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسنده: گروه اکونومیست

مترجمان: فریده عنایتی، نسیم بنایی

قیمت کتاب: ۵۰۰۰۰۰ ریال

«جهان اعداد» کتابی است که در واقع کلکسیونی از اعداد مربوط به هر چیزی را که تصور کنید در یک کتاب جیبی گرد هم آورده است تا به شما کمک کند که نگاهی متفاوت به موضوعات در جهان داشته باشید. در این کتاب از قیمت ساندویچ مک‌دونالد گرفته تا طولانی‌ترین رودخانه‌های جهان اعداد وجود دارد. اتاق تهران پیش از این ویرایش سال ۲۰۱۶ این کتاب را هم منتشر کرده بود.



معمای چین

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

گردآوری، تلخیص و ترجمه: محمدحسین باقی

قیمت کتاب: ۱۶۰۰۰۰۰ ریال

این کتاب که با عنوان فرعی «رقابت‌های ژئوپلیتیک در قرن ۲۱ و تغییر موازنه قدرت در شرق آسیا» منتشر شده به تعریف الگوی چین برای پیشرفت، مبانی تئوریک رابطه چین و آمریکا و شرایط و امکان موازنه‌سازی میان این دو کشور، تعریف نظم بین‌المللی و نقش چین در آن می‌پردازد.



راهنمای بازارهای مالی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

نویسنده: مارک لوینسون

مترجم: ساغر منشی

قیمت کتاب: ۵۵۰۰۰۰ ریال

موضوع: کتاب «راهنمای بازارهای مالی» به روشنی درباره بازارهای متفاوت توضیح می‌دهد و با نگاهی تازه پا را از بازارهای اوراق قرضه و سهام فراتر می‌گذارد و اهداف و امکانات بازارهای آتی و اختیار معامله را تبیین می‌کند. بنابراین برای هر کسی که می‌خواهد درک بهتری از نحوه عملکرد بازارهای مالی داشته باشد، این کتاب منبعی غنی است.



راهنمای ریسک کشوری

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

نویسنده: مینا تاکسوز

مترجمان: حسام‌الدین عباس حلاج، سید حمیدرضا عظیمی

قیمت کتاب: ۱۴۵۰۰۰۰ ریال

در زمانی که به تجارت فرامرزی می‌پردازیم، ممکن است مرتکب چه اشتباهاتی شویم؟ و چگونه می‌توانیم ریسک‌های ناشی از تغییر شرایط سیاسی و اقتصادی را مدیریت کنیم؟ کتاب «راهنمای ریسک کشوری» می‌گوید در دنیایی که هر روز بیشتر با هم در ارتباط هستیم، فعالان اقتصادی باید نسبت به ریسک‌های انجام کسب و کار در سطح جهانی آگاه باشند.



سراب توسعه

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

نویسنده: مسعود خوانساری

قیمت کتاب: ۷۵۰۰۰۰ ریال

این کتاب گردآوری مجموعه مقالاتی است که مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران در طول چهار سال بحرانی اقتصاد ایران برای مجله اقتصادی «آینده‌نگر» نوشته و به دقت مشکلات و چالش‌های اقتصادی کشور را مورد بررسی قرار داده است. مطالعه این کتاب می‌تواند سرخط دقیقی از موقعیت اقتصاد ایران در طول سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ نشان دهد.



راهنمای علم اقتصاد

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹

نویسنده: متیو بیشاپ

ویراستار فارسی: سعید لیلاز

قیمت کتاب: ۷۵۰۰۰۰ ریال

علم اقتصاد همه جا در کنار ما حضور دارد و برای تمام وجوه زندگی‌مان مسئله‌ای حیاتی به حساب می‌آید. اما به راستی چند نفر از ما می‌دانیم «مزیت مطلق» و «شوک نامتقارن» چیست؟ این کتاب راهنمای الف تا ی علم اقتصاد است که متیو بیشاپ در انتشارات نشریه مشهور اکونومیست منتشر کرده و با همان نکته‌سنجی و شفافیتی آن را نوشته که اکونومیست را به آن می‌شناسیم. او در این کتاب توضیحاتی خلاصه از مهم‌ترین ایده‌ها، مفاهیم و عبارات اقتصادی ارائه می‌دهد.

دنیای سه‌صفر

فقر صفر، بیکاری صفر و سرجمع کربن صفر

پروفسور محمد یونس

برنده جایزه صلح نوبل

ترجمه‌ی محمدهاشم غرقی

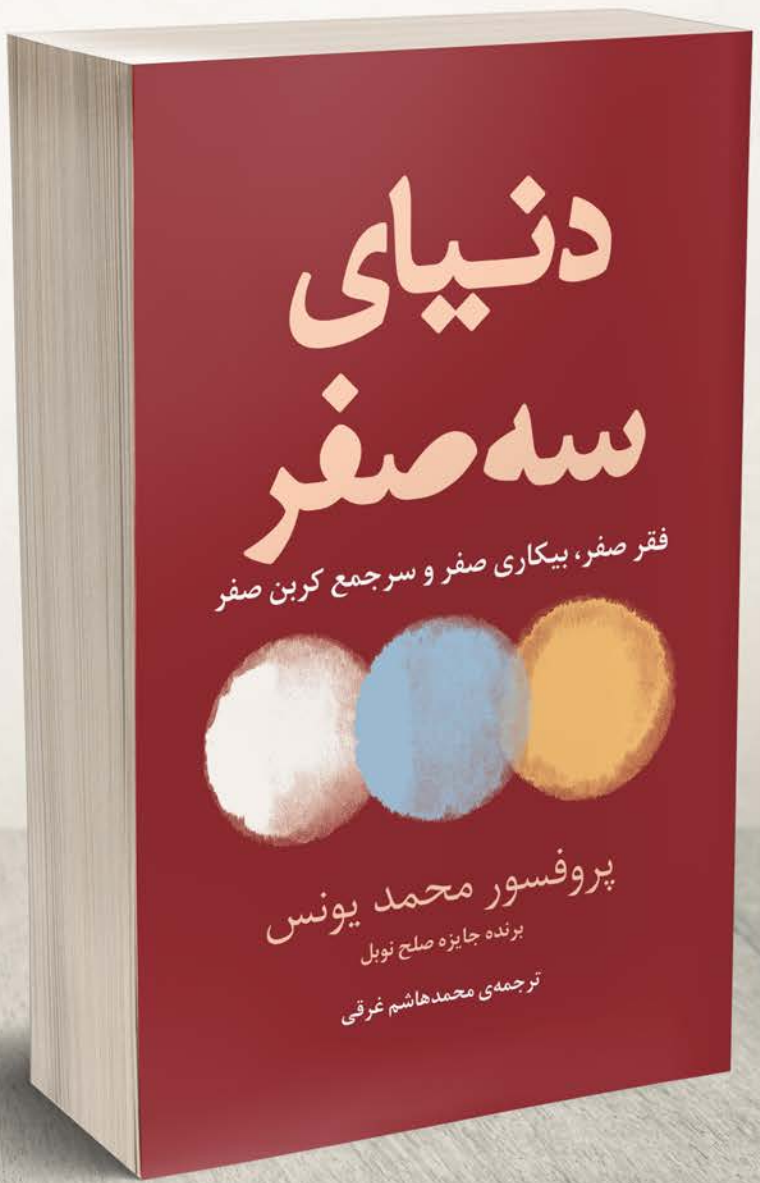

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

جشنواره
اندیشمندان و دانشمندان جوان

بنیاد نیکوکاری جمیلی
Jamili Charity

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
ستاد حسین

جمهوری اسلامی ایران
معاونت علمی و فناوری
معاونت نوآوری و تجاری سازی

پردیس علوم

بنیاد حامیان دانشگاه تهران

جشنواره قرن

1396 1397 1398 1399 1400



5th Young Scientists Festival

30 Nov 2021

Century Festival

۵ پنجمین جشنواره اندیشمندان و دانشمندان جوان

۱۴۰۰/۹/۹

محورهای جشنواره:
- علوم پایه
- تأثیر کرونا بر الگوی زیستی

از رتبه‌های برتر برای توسعه کسب و کار حمایت ویژه خواهد شد.

مهلت ارسال ایده از ۱ خرداد ماه تا ۱ مهرماه

www.ysf-persia.com